



شرح دعای کمیل

شرح دعای کمیل، ص: 35

سخن ناشر

دعا، سخن گفتن انسان با پروردگار و وسیله ارتباط مخلوق با خالق به شمار می‌رود. بزرگان از عرفاء، از دعا به عنوان التزام عملی به توحید نام برده‌اند؛ لذا انبیای عظام و اهل بیت کرام، به این امر اهمیت فراوانی می‌دادند.

در بین ادعیه وارده، اهل دل از دعای کمیل به جهت دارا بودن مضامین عالی و عرفانی، به عنوان «انسان الأدعیه» نام برده‌اند.

دعای کمیل، بر اساس روایات وارده، از افق دانش نبوت پیامبری چون حضرت خضر علیه السلام و امامت معصومی چون امیرالمؤمنین علیه السلام طلوع کرده و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز به این دعا عنایت ویژه‌ای داشتند. از دعای کمیل می‌توان به عنوان دعایی جامع و چشمه‌ای جوشان و جاودانه از مسائل عالی الهی، اعتقادی، اخلاقی و عرفانی نام برد.

بنابراین برای پی بردن به حقایق مطرح شده در این دعا، با وجود شرح‌های مختلف - که غالباً مختصر و یا این که دعا را از دریچه‌ای خاص مورد شرح قرار داده و یا به خاطر قدمت تألیف به زبان روز نمی‌باشد - وجود شرحی جامع و به زبان روز بسیار ضروری به نظر می‌آید؛ زیرا بی‌مدد شرح و توضیح، به گوهرهای نهفته در صدف‌های الهی این دعا پی نخواهیم برد.

علامه محقق حضرت استاد حسین انصاریان - مدّ ظلّه العالی - با عنایت به منابع اصیل اسلامی و با توجّه به این که خود از ایام کودکی پیوندی عمیق با این دعا داشته‌اند و همیشه اهتمام و توجّه خاص به قرائت و برپایی و زنده نگاه داشتن آن

شرح دعای کمیل، ص: 36

در بین مردم نموده‌اند، بر اساس مبانی قرآنی، روایی و عرفانی، شرحی جامع، مستند و علمی بر این دعا نوشتند.

این شرح با توجّه به پیوند روحی و عاطفی مؤلف با این دعای شریف و با نظر به این که برگرفته شده از قلم دانشورانه ایشان می‌باشد، شرحی پرنکته و معنوی به شمار می‌رود.

در خور توجه است که این شرح در ابتدا در يك جلد منتشر گردید، سپس بعد از تحقیق و اضافه نمودن مطالب عمیق برای بسط بخش‌هایی که پیش از این مختصر شرح شده بود، با اشراف معظم له، در سه جلد منتشر می‌شود.

أهم تغییرات در مجموعه جدید بدین گونه است:

شرح بخش‌های مختلفی از دعا.

ویرایش و تحقیق جدید متن.

استخراج منابع و بررسی مجدد آیات و روایات.

اضافه نمودن فهرست موضوعی مطالب به فهارس فنی سابق.

تقسیم دعا به 30 بخش جهت دسترسی بهتر و سریع‌تر مخاطبان محترم به بخش‌های مختلف دعا.

در پایان، از کلیه کسانی که در عرضه این اثر در هیأت جدید ما را یاری نمودند، خصوصاً محقق محترم و فاضل ارجمند حجة الاسلام محمد جواد صابریان، و همکاران محترم ایشان محققین محترم حجج اسلام سید علی غضنفری و علی اصغر ظهیری و نیز فرهیخته گرانمایه جناب حجة الاسلام والمسلمین مردانی پور که زحمت بازمینی نهایی این اثر را تقبل نمود، تقدیر و تشکر می‌شود.

امید است این اثر برای دانشوران، دری برای ورود به این گنجینه الهی، و برای اهل حال، سفره‌ای پر بار از حقایق معنوی، و برای همه ما ذخیره‌ای برای یوم النشور باشد.

واحد تحقیقات دار العرفان

شرح دعای کمیل، ص: 37

پیش‌گفتار

این فقیر در سن یازده سالگی همراه پدرم در شب‌های ماه مبارك رمضان در یکی از جلسات معروف مذهبی تهران شرکت می‌کردم، در آن جلسه مرحوم «آیت الله حاج سید محمد مهدی لاله زاری» که عالمی عامل و وارسته بود، با بیانی سحرانگیز معارف الهی را جهت هدایت مردم بیان می‌کرد و شب‌های جمعه دعای شریف کمیل را با لحن ملکوتی و قلبی

سوزان و چشمی اشک ریزان در تاریکی مطلق قرائت می کرد، بصورتی که کسی در آن دعا شرکت نداشت مگر این که تحت تأثیر آن دعای معنوی و لحن پرشور و پر سوز آن مرد خدا قرار می گرفت.

من هم مانند دیگر مردم از طریق عاشقانه خواندن او مجذوب این دعای با عظمت شدم. دعایی که از افق قلب مولای عارفان و امام عاشقان برای تصفیه جان مردم و زمینه سازی برای توبه گنهکاران طلوع کرده است.

اولین مرتبه که این دعا را در آن مجلس شنیدم، بتوفیق حق پس از سه روز دعا را حفظ نمودم و شبهای جمعه در میان خانواده یا جمع دوستان هم کلاسی خود می خواندم.

پس از آن که به حوزه علیمه قم مشرف شدم و مدتی از تحصیلاتم گذشت و به عنایت خدای سبحان به عرصه تبلیغ وارد شدم، بر خود لازم دانستم که شبهای جمعه جلساتم را به خواندن این دعا برگزار کنم. پس از گذشت مدتی اندک،

شرح دعای کمیل، ص: 38

جلسات دعایم در همه ایران و خارج از کشور خواستاران زیادی پیدا کرد و شرکت مردم بیش از حد تصور شد و مردم از آن مجالس به نتایج چشم گیر دست یافتند، که سخن گفتن از آن نتایج، کتاب جدایی می طلبد.

در شب ولادت مولای متقیان، جناب «حجة الاسلام و المسلمین رحیمیان» از من درخواست نمود که جهت استفاده مردم شرحی بر این دعا بنویسم تا مردم با خواندن آن، با معرفتی بیشتر به این دعا توجه کنند و با بصیرت در جلسات مربوطه به این دعا شرکت نمایند.

اینجانب به لطف حضرت حق به شرح این دعا در حد بضاعت خود موفق شدم، و اینک این شرح دعای کمیل در انتظار همت شما در استفاده از آن.

در پایان از زحمات دوستان واحد تحقیقات مؤسسه دارالعرفان که زحمات تحقیق و ویراستاری و آماده سازی این شرح را برای چاپ متقبل شده اند تشکر می کنم.

فقیر: حسین انصاریان

25 شوال مصادف با روز شهادت

امام به حق ناطق حضرت صادق علیه السلام

برابر با 10/10/1381 شمسی

شرح دعای کمیل، ص: 39

نگاهی به دعا

دعا، اظهار احتیاج و نیاز، به پیشگاه حضرت بی نیاز است.

دعا، بیان تهیدستی و فقر و مسکنت و نداری به محضر غنی مطلق و مالک جهان هستی است.

دعا، درخواست گدایی بی نوا از کریمی باوفا و مددخواهی ناتوانی از توانایی شکست ناپذیر است.

دعا، کمک خواستن بنده‌ای ضعیف، مسکینی ذلیل، مستکینی بیچاره، از پروردگاری رحیم، خدایی مهربان، حکیمی لطیف و سمیعی بیناست.

دعا، نشان دادن فروتنی و تواضع، خاکساری و خشوع، انکسار و خضوع، به درگاه سلطانی قدّوس، عزیزی مقتدر، غفوری و دود، معبودی یکتا و دانایی قوی است.

دعا، محبوب خدا و معشوق سالکان و نور چشم عارفان و راز و نیاز مشتاقان و چراغ شبِ دردمندان و تکیه‌گاه مستمندان و نور قلب نیازمندان است.

دعا در قرآن

منبع فیض بی نهایت، دریای بی ساحل کرامت، فراهم آورنده فضای هدایت،

شرح دعای کمیل، ص: 40

نازل کننده سفره دانش و حکمت، حضرت ربّ العزّة در قرآن مجید می فرماید:

«قُلْ مَا يَعْبُرُنَا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» «1».

«ای پیامبر رحمت، به مردم» بگو: اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنا و نظری به شما نکند.

دعا، وسیله جلب اعتنای خدا و زمینه جذب رحمت الهی به سوی دعاکننده است. اعتنا و نظری که سفره شقاوت را از خیمه حیات انسان برمی‌چیند و مائده سعادت و خوشبختی را برای دعاکننده می‌گستراند.

محبوب محبان، معشوق عاشقان، انیس ذاکران، جلیس شاکران، یاور بندگان، تکیه‌گاه صاحب‌دلان، در قرآن مجید می‌فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» «2».

هنگامی که بندگانم در باره من از تو سؤال کنند، [پاسخش این است] که من یقیناً نزدیکم، دعای دعاکننده را چون مرا بخواند مستجاب می‌کنم.

آری، جز خدا هیچ‌کس به بندگان نزدیک نیست. او نزدیکی است که انسان را به وجود آورده و او را در رحم مادر پرورش داده و از رحم مادر به دنیا انتقال داده و در دنیا، سفره مادی و معنویش را برای این مهمان باکرامت گسترده و انبیا را برای هدایت او به سعادت دنیا و آخرت برانگیخته و نعمت بی‌نظیری چون قرآن و امامان معصوم علیهم السلام را برای او قرار داده و درد تشنگی‌اش را با آب زلال و صاف درمان می‌کند و رنج گرسنگی‌اش را با غذای مناسب و گوارا برطرف می‌سازد.

بیماری‌هایش را به درمان می‌رساند. تنهاییش را با زن و فرزند و دوستان و یاران

(1). فرقان (25): 77.

(2). بقره (2): 186.

شرح دعای کمیل، ص: 41

جبران می‌کند. برهنگی‌اش را با انواع لباس‌ها می‌پوشاند. محبتش را در دل‌ها می‌نهد. مشکلاتش را هر چند شدید و سخت باشد می‌گشاید. سلامتیش را تداوم می‌بخشد. به ارزش و اعتبار و آبرویش می‌افزاید و این همه را جز خدا چه کسی می‌تواند برای او فراهم آورد و چه کسی چون خدا به تمام احوالات و نیازمندی‌ها و حاجات او آگاهی دارد؟

آری، او از همه به انسان نزدیک‌تر است. تا جایی که در قرآن مجید فرموده:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» «1».

هر آینه انسان را به وجود آوردیم و آنچه را نَفْس او به آن وسوسه می کند می دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیک تریم.

انبیا، که از نظر عقل و درایت و بصیرت و کرامت از تمام انسانها برترند و جان و قلب آنان از همه جانها و قلبها نورانی تر است و آگاهی آنان به حقایق غیب و شهود کامل ترین آگاهی است و واقعیات را آن چنان که هست می دانند، جان و دلی وابسته به دعا داشتند و با همه وجود به این رشته استوار و محکم، متصل بودند و شب و روزی نبود که بخشی از عمر خود را صرف دعا نکنند و از راه دعا به محضر محبوب حاضر نشوند.

آنان دعا را مایه رشد جان، تصفیه دل، زدودن غبار مادّیت از باطن، شستشوی خیمه حیات از کدورت هجران و عامل حلّ مشکلات می دانستند و یقین داشتند که هیچ درخواست کننده از درگاه ربوبی بدون رسیدن به مقصد و روا شدن حاجت بر نمی گردد. به همین خاطر به استجاب دعا، مؤمن بودند و در این زمینه هیچ شك

(1). ق (50): 16.

شرح دعای کمیل، ص: 42

و تردیدی به خود راه نمی دادند و در تمام دعاها، قبولی دعا را خاضعانه از حضرت حق درخواست می کردند و اطمینان داشتند که دعای نیازمند در پیشگاه حضرت بی نیاز به اجابت می رسد.

قرآن مجید این حقیقت را از زبان پاک و دل تابناک حضرت ابراهیم علیه السلام حکایت می کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ» «1».

همه سپاس و ستایش ویژه خداست که مرا در سنّ پیری و سالخوردگی دو فرزند برومند چون اسماعیل و اسحاق بخشید، یقیناً پروردگارم اجابت کننده دعاست.

به واسطه نیرو و قدرت دعای حضرت زکریّا علیه السلام در سنّ سالخوردگی از پروردگار مهربان درخواست فرزند کرد و خدای عزیز درخواستش را اجابت فرمود و به او و همسرش - که در سنّ نازایی قرار داشت - یحیی علیه السلام را عطا کرد.

«2».

مسیح علیه السلام به دنبال تقاضای یارانش، به وسیله دعا از حضرت حق درخواست

(1). ابراهیم (14): 39.

(2). «وَأِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا* يَرْثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا* يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا* قَالَ رَبِّ أُنِّي يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيًّا* قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ تَكُنْ شَيْئًا». مریم (19): 5-9.

و همانا من پس از خود از خویشاوندانم بیمناکم، و همسر [از شروع زندگی] نازا بوده است، پس مرا از سوی خود فرزندی عطا کن. که از من و خاندان یعقوب ارث ببرد، و او را پروردگارا، [از هر جهت] مورد رضایت [خود] قرار ده. ای زکریا، ما تو را به پسری که نامش یحیی است، مژده می دهیم، [و] پیش از این همنامی برای او قرار نداده ایم. گفت: پروردگارا، چگونه برایم پسری خواهد بود در حالی که همسر نازا بوده است و خود نیز از پیری به فروتنی رسیده ام؟، [فرشته وحی به او] گفت: چنین است [که گفتم، ولی] پروردگارت فرمود: این [کار] بر من آسان است، و همانا تو را پیش از این در حالی که چیزی نبودی آفریدم.

شرح دعای کمیل، ص: 43

نزول مائده آسمانی کرد و خدای عزیز دعایش را مستجاب فرمود و برای او و یارانش سفره‌ای از غذاهای مطبوع از آسمان نازل فرمود «1».

وجود مبارك حضرت حق، بندگان را در تمام حالات، به دعا کردن فرمان داده و از آنان خواسته در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها به پیشگاه عزت‌ش پیشانی ذلت ساینده و به درگاه رحمتش دست به دعا بردارند و با دلی فروتن و اشکی مایه گرفته از قلب شکسته، نیازهایشان را از او بخواهند و به وعده قطعی و حتمی و یقینی او در مورد استجاب دعا امیدوار باشند و قاطعانه اعلام کرده است که آن را که از دعا تکبر ورزد، خوار و ذلیل و سرافکننده و علیل و پست و فرومایه به دوزخ درآورد و این همه را در ظاهر و باطن يك آیه بیان فرموده:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي

(1). «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ* وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ* أَفَعَبَّرَ اللَّهُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ حِكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ* وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». انعام (6): 112-115.

و این گونه برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم، که برای فریب مردم همواره گفتاری باطل ولی به ظاهر آراسته و دلپسند به یکدیگر القاء می کنند، و اگر پروردگارت می خواست چنین نمی کردند، پس آنان و آنچه را به دروغ به هم می بافند واگذار. و [ما به عنوان آزمایش بندگان از القای گفتار باطل توسط شیاطین انس و جن به یکدیگر مانع نشدیم] تا دل های کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن القائات متمایل شود، و آن را بپسندد و [برای رسیدن به منتهای شقاوت که کیفر لجاجت و عناد آنان است] هر عمل زشتی را که بخواهند انجام دهند، نهایتاً انجام دهند. آیا جز خدا حاکم و داوری بطلبیم؟، در حالی که اوست که این کتاب آسمانی را که [همه معارف و احکام در آن] به تفصیل بیان شده به سوی شما نازل کرد؛ و اهل کتاب [به ویژه دانشمندان آنان] می دانند که این کتاب [قرآن] از سوی پروردگارت به درستی و راستی نازل شده؛ پس [در این که معجزه خواهی منکران و مخالفت های اهل کتاب از روی حقیقت جویی نیست] از تردیدکنندگان مباش. و سخن پروردگارت از روی راستی و عدل کامل شد، سخنان او را تغییر دهنده ای نیست؛ و او شنوا و داناست.

شرح دعای کمیل، ص: 44

سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ «1».

و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم. در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می ورزند به زودی خوار و در دوزخ درآیند.

دعا در روایات

احسان و فضل حق نسبت به همه موجودات به ویژه انسان، فراگیر است و سفره رحمت بی نهایتش گسترده، و لطف و مهربانی و کرمش برای همگان آماده است.

درگاهش درگاه نومیدی نیست، و پیشگاهش پیشگاه بخل و طرد کردن نمی باشد.

فضل و جود و کرم و بخشش دائمی است و دست عطایش برای عطا کردن به همگان باز و چشم انتظارش برای روی آوردن بندگان به درگاهش همیشگی است.

به حضرت داود علیه السلام خطاب فرمود:

«زمینان را بگو: چرا با من دوستی نمی کنید که سزاوار دوستی منم؟ من خدایی هستم که با من بخل نیست، با دانایم جهل نیست، با صبرم ناتوانی نیست، در صفتم تغییر نیست، در گفته‌ام تبدیل نیست، رحمتم فراگیر است، از فضل و کرم برنگردم، در ازل بر خود رحمت نوشتم، عود محبت سوختم، دل بندگانم به نور معرفت افروختم، من دوست آنم که مرا دوست است، رفیق آنم که مرا رفیق است، همنشین آنم که در خلوت ذکر با من است، مونس آنم که به یاد من انس دارد.

داود، هر که مرا جوید، مرا یابد، و او که مرا یابد سزاوار است که مرا نبازد.

داود، نعمت از ماست، شکر دیگری می کنند؛ دفع بلا از ماست، از دیگری

(1). غافر (40): 60.

شرح دعای کمیل، ص: 45

می بینند؛ پناهگاهشان حضرت ماست، به دیگران پناه می برند؛ می گیرند ولی عاقبت باز می گردند!!» «1».

چنین متن زیبا و پرمعنایی در کتاب‌های باارزش اسلامی، فراوان به چشم می خورد. این گونه متن‌ها، به انضمام آیات قرآن، مژده عظیمی از جانب خداست که بندگان به فضل و احسانش امید بندند و برای روا شدن حاجاتشان، دست گدایی به سوی او بردارند و بدانند که راه رسیدن به مقاصد و مطالبشان، دعاست و کمتر اتفاق می افتد که مهمی از مهماتشان و حاجتی از حاجاتشان بدون دعا برآورده شود. به همین خاطر، روایات اسلامی به ویژه روایات صادره از جانب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، برای دعا جایگاهی خاص و ارزشی ویژه باز کرده‌اند.

از رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده:

«إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ» «2».

یقیناً دعا عبادت است.

و از آن حضرت نقل شده:

«الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ» «3».

دعا مغز عبادت است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ» «4».

برترین عبادت دعاست.

و از آن حضرت روایت شده:

(1). حجة البيضاء: 8 / 58.

(2). حجة البيضاء: 282 / 2، باب 2؛ الدعوات: 19، فصل 1، حدیث 10.

(3). حجة البيضاء: 282 / 2، باب 2؛ بحار الأنوار: 300 / 90، باب 16.

(4). حجة البيضاء: 283 / 2، باب 2؛ وسائل الشیعة: 30 / 7، باب 3، حدیث 8625.

شرح دعای کمیل، ص: 46

«... مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْئَلَ وَيُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ، وَمَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ يَمْنُ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْئَلُ مَا عِنْدَهُ» «1».

چیزی نزد خدا برتر از خواستن و درخواست فیوضاتی که نزد اوست نیست، و کسی در پیشگاه او مبعوض تر از آن که از دعا به درگاهش تکبر ورزد و از فیوضات حضرتش درخواست نکند، نیست.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده:

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ» «2».

محبوب‌ترین کارها نزد خدا بر روی زمین، دعاست.

و نیز آن حضرت فرمود:

«الدُّعَاءُ مَفَاتِيحُ النَّجَاحِ وَمَقَالِيدُ الْقَلَاحِ. وَخَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنِ صَدْرِ نَقِيٍّ وَقَلْبٍ تَقِيٍّ. وَفِي الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ. وَبِالْإِخْلَاصِ يَكُونُ الْخَلَاصُ. فَإِذَا اشْتَدَّ الْفَرْعُ قَالِيَ اللَّهُ الْمَفْرَعُ» «3».

دعا کلیدهای پیروزی و مخازن کامیابی است. بهترین دعا، دعایی است که از سینه صاف و دل پاک درآید. و در مناجات، وسیله نجات و رهایی به اخلاص است.

و چون بی‌تابی سخت شود، پناه جویی به درگاه خداست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«... فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالْدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ» «4».

هنگامی که بلا نازل شود، حتماً به دعا و زاری به درگاه خدا روی آورید.

(1). الکافی: 466 / 2، باب فضل الدعاء، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 30 / 7، باب 3، حدیث 8626.

(2). الکافی: 467 / 2، باب فضل الدعاء، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 30 / 7، باب 3، حدیث 8628.

(3). الکافی: 468 / 2، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث 2؛ محجة البيضاء: 284 / 2، باب 2.

(4). الکافی: 471 / 2، باب الهام الدعاء، حدیث 2؛ محجة البيضاء: 284 / 2، باب 2.

شرح دعای کمیل، ص: 47

و آن حضرت فرمود:

«عَلَيْكَ بِالْدُعَاءِ؛ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ»¹.

بر تو باد به دعا؛ زیرا دعا درمان از هر دردی است.

ارزش دعا به صورت گروهی

اهل دعا هنگامی که گرد هم به دعا می‌نشینند و به شکل دسته جمعی به تضرع و انابه اقدام می‌کنند و به پیشگاه حضرت حق ناله و زاری می‌برند و همگان دست‌گدایی به درگاهش دراز می‌کنند، یقیناً دعایشان به اجابت نزدیک‌تر است؛ زیرا در جمعیت دعاکننده، بدون شك دردمندی دل سوخته، مستمندی از راه مانده، بیچاره‌ای درمانده، عاشقی وارسته، عارفی دلداده و مخلصی ارزنده قرار دارد که دعا و حال و زاری و اخلاصش، و اضطراب و ناله‌اش، عامل جلب رحمت و جذب رأفت و مایه اجابت و سبب جوشش عفو و مغفرت است. و چه بسا بنا بر آنچه که در معارف الهیه آمده، خدای مهربان به خاطر او دعای دیگران را هم مستجاب کند و به زاری و ناله آنان رحمت آرد و خواسته‌ها و حاجاتشان را برآورد و آنان را مشمول عفو و مغفرت قرار دهد و کشکول خالی آنان را از فیوضات خاصه‌اش پُر کند.

در این زمینه روایات بسیار مهمی از منابع وحی و منازل علم و خزانه‌های معرفت و ابواب رحمت رسیده که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام فرمود:

(1). الکافی: 470 / 2، باب أن الدعاء شفاء من كل داء، حدیث 1؛ محجة البيضاء: 285 / 2، باب 2.

شرح دعای کمیل، ص: 48

«مَا اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ قَطُّ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ فَدَعَوْا إِلَّا تَفَرَّقُوا عَنْ إِجَابَةِ»¹.

هرگز چهار نفر بر کار واحدی جهت دعا به خاطر گشایش آن کار اجتماع نمی‌کنند، مگر این که با مستجاب شدن آن دعا، از یکدیگر جدا می‌شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَا يَجْتَمِعُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا فِي أَمْرٍ وَاحِدٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُمْ حَتَّى لَوْ دَعَوْا عَلَى جَبَلٍ لَأَزَالُوهُ»².

چهل مرد جهت دعا برای گشایش کاری واحد اجتماع نمی کنند، مگر این که خدای تعالی دعایشان را مستجاب می کند، تا جایی که اگر بر ضد کوهی دعا کنند آن را از میان برمی دارند.

عالم ربانی، شیخ حرّ عاملی رحمه الله در کتاب وسائل الشیعة روایت می کند:

«إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عِيسَى، تَقَرَّبْ إِلَى الْمُؤْمِنِينَ، وَمُرَّهُمْ أَنْ يَدْعُونِي مَعَكَ» «3».

خدا به عیسی وحی فرمود: ای عیسی، به جمع مؤمنین بپیوند، و آنان را فرمان ده همراه تو به درگاه من دعا کنند.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

«كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَالصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَأَمَّنُوا» «4».

پدرم همواره چنین بود، هنگامی که کاری او را محزون و غصه دار می کرد، زنان و کودکان را به حال اجتماع گرد می آورد، آن گاه دعا می کرد و آنان آمین می گفتند.

(1). الكافي: 487 / 2، باب الاجتماع في الدعاء، حديث 2؛ جامع أحاديث الشيعة: 354 / 19.

(2). مستدرک الوسائل: 239 / 5، باب 36، حديث 5772؛ جامع أحاديث الشيعة: 354 / 19.

(3). وسائل الشيعة: 104 / 7، باب 38، حديث 8856؛ أعلام الدين: 229.

(4). وسائل الشيعة 105 / 7، باب 39، حديث 8860؛ عدّة الداعي: 158.

شرح دعای کمیل، ص: 49

نامیدی و یأس، از اوصاف کافران

دعا کننده باید به این حقیقت آگاه باشد که خدای مهربان او را به دعا دعوت فرموده و مستجاب شدن دعا را ضامن شده و اجابت دعا بر حضرت او کاری بسیار سهل و آسان است؛ زیرا تمام موجودات هستی در سایه فرمانروایی مطلق اویند، و او با يك فرمان و با بکارگیری يك دستور تمام زمينه‌های اجابت را برای بنده دعا کننده اش فراهم می کند.

بنا بر این، ابدأ سزاوار نیست کسی در پیشگاه خدای مهربانی که قدرت و بصیرت و کرم و لطف و مغفرت و فیض و رحمتش بی‌نهایت است و به بنده‌اش - به‌ویژه به هنگام دعا و مناجات و راز و نیاز - محبت خاص دارد، ناامید و مأیوس باشد. ناامیدی و یأس به فرموده قرآن مجید صفت کافران به خداست:

«لَا تَيْئِسُوا مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» «1».

از رحمت خدا ناامید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

قرآن مجید اکیداً سفارش می‌کند که از رحمت خدا مأیوس و ناامید مباشید:

«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الْفَاجِرُ الرَّاجِي لِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَقْرَبُ مِنْهَا مِنَ الْعَابِدِ الْمُقْنِطِ» «3».

بدکار امیدوار به رحمت خدای بزرگ، از عابد ناامید به رحمت خدا نزدیکتر است.

(1). یوسف (12): 87.

(2). از رحمت خدا نومید نشوید. زمر (39): 53.

(3). کنز العمال: 3/ 140، حدیث 5869؛ میزان الحکمة: 10/ 5046، باب القنوط، حدیث 17109.

شرح دعای کمیل، ص: 50

امام صادق علیه السلام فرمود:

«الْبَأْسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ أَشَدُّ بَرْدًا مِنَ الزَّمْهِرِ» «1».

سردی ناامیدی از رحمت خدا، از سرمای شدید سردتر است.

در روایات و معارف اسلامی، ناامیدی و یأس از رحمت خدا از گناهان کبیره به حساب آمده، و به ناامید از رحمت خدا وعده قطعی عذاب داده شده است.

دعاکننده از این که دعایش به سرعت به هدف اجابت نرسد، نباید دچار یأس و ناامیدی شود. بنا به آیات و روایات، شاید اجابت دعایش مصلحت نبوده و یا احتمالاً زمان و ظرف اجابت نرسیده است و ممکن است برای این که دعا و مناجات را ادامه دهد، از اجابتش مانع شده‌اند، یا خواسته‌اند برای این که نصیبی ابدی و بهره‌ای همیشگی عاید او شود، زمان اجابت دعایش را قیامت قرار دهند.

در هر صورت ناامیدی از رحمت حق، به هیچ صورت، عقلی و شرعی و اخلاقی و انسانی نیست، و مؤمن به حضرت حق، هرگز به ناامیدی نمی‌گراید و یأس و دلسردی به خود راه نمی‌دهد.

در زمینه مطالب و مسائل مربوط به دعا و اجابت آن، روایاتی بسیار مهم، در کتاب‌های باارزش اسلامی ثبت شده از آن جمله:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَائِكِينَ: قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ، وَلَكِنْ أَحْبَسُوهُ بِحَاجَتِهِ؛ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ. وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى:

عَجَّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ؛ فَإِنِّي ابْغِضُ صَوْتَهُ!!»².

(1). الخصال: 348 / 2، حدیث 21؛ مستدرک الوسائل: 59 / 12، باب 64، حدیث 13507.

(2). الکافی: 489 / 2، باب من أبطأت علیه الإجابة، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 61 / 7 - 62، باب 21، حدیث 8728.

به راستی بنده دعا می‌کند، پس خدای عز و جل به دو فرشته می‌فرماید: من دعایش را مستجاب کردم، ولی حاجتش را نگاهدارید تا دعا را ادامه دهد؛ زیرا من دوست دارم صدایش را بشنوم. و بنده‌ای دعا می‌کند، پس خدای تبارک و تعالی می‌فرماید:

در برآورده شدن حاجتش شتاب کنید؛ زیرا من از صدایش نفرت دارم.

عَنْ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: زُمَّمَا دَعَا الرَّجُلُ بِالْدُّعَاءِ فَاسْتُجِيبَ لَهُ ثُمَّ أُخْرَجَ ذَلِكَ إِلَى حَيْثُ قَالَ: فَقَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَلِمَ ذَلِكَ لِيُرَدَّادَ مِنَ الدُّعَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ «1».

منصور صیقل می‌گوید: به حضرت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: چه بسا مردی دعا می‌کند و مستجاب می‌شود، سپس تا مدتی ظهور اجابت به تأخیر می‌افتد، فرمود:

آری. گفتم: برای چیست، برای این است که بیشتر دعا کند؟ فرمود: آری.

شرایط دعا

دعا کننده، اگر بخواهد دعایش مستجاب شود، لازم است پیش از ورود به عرصه دعا، شرایطی را رعایت کند. این شرایط در روایات نقل شده از اهل بیت علیهم السلام در معتبرترین کتاب‌ها همچون الکافی، محجة البیضاء، وسائل الشیعة، جامع احادیث الشیعة و... ثبت است.

شرایط دعا بدون تفسیر و توضیح عبارت است از:

طهارت شرعیه- از قبیل وضو، غسل، تیمم- پاکی از حق الناس، اخلاص، صحیح خواندن متن دعا، حلال بودن کسب، صلح رحم، صدقه قبل از دعا، مطیع خدا بودن، اجتناب از معصیت، اصلاح عمل، دعا در سحر، دعا در نماز وتر، دعا

(1). الکافی: 489 / 2، باب من أبطأت عليه الإجابة، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 61 / 7، باب 21، حدیث 8727.

وقت فجر صادق، دعا در طلوع آفتاب، دعا در چهارشنبه بین ظهر و عصر، صلوات پیش از دعا «1».

شب جمعه

روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شب جمعه را برای دعا از بهترین و مناسب‌ترین شب‌ها می‌دانند، و شب جمعه را در ارزش و عظمت هم پایه شب قدر به حساب می‌آورند.

بزرگان دین و اهل بصیرت و راه یافتگان به حریم قدس می‌گویند: اگر بتوانید شب جمعه را به نماز و دعا و ذکر و استغفار به صبح برسانید، از انجمش غفلت نورزید؛ زیرا خدای مهربان، برای افزودن کرامت اهل ایمان، فرشتگان را در شب جمعه به آسمان اول می‌فرستد، تا حسناتشان را بیفزایند، و گناهانشان را محو کنند.

در حدیث معتبر، از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

چه بسا مؤمن برای حاجتی دعا می‌کند و خدای تعالی قضای حاجتش را به تأخیر می‌اندازد، تا در روز جمعه حاجتش را روا کند «2».

و نیز در تفسیر گفتار یعقوب نبی علیه السلام که در پاسخ درخواست فرزندانش - مبنی بر طلب آمرزش از خداوند - گفت:

«سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي» «3».

(1). الکافی: 2 / 466 در ابواب مختلف؛ محجة البیضاء: 2 / 268 - 349.

(2). «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيُؤَخِّرُ اللَّهُ حَاجَتَهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ». الدعوات: 35، حدیث 83؛ بحار الأنوار: 273 / 86، باب 2، حدیث 17.

(3). برای شما از پروردگام درخواست آمرزش خواهم کرد. یوسف (12): 98.

شرح دعای کمیل، ص: 53

امام صادق علیه السلام فرمود:

« [یعقوب علیه السلام] استغفار را تا سحر شب جمعه به تأخیر انداخت » «1».

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

خدای تعالی هر شب جمعه به فرشته‌ای دستور می‌دهد که از اول شب تا آخر شب از جانب ربّ اعلیٰ ندا دهد: آیا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع فجر مرا برای دنیا و آخرتش بخواند تا من دعای او را مستجاب کنم؟ آیا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع فجر از گناهش توبه کند تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا بنده مؤمنی هست که من روزی او را تنگ کرده باشم و از من بخواهد پیش از طلوع فجر روزی او را زیاد کنم، پس روزی او را وسعت دهم؟ آیا بنده مؤمن بیماری هست که از من درخواست کند پیش از طلوع فجر او را شفا دهم، تا او را عافیت بخشم؟ آیا بنده مؤمن غمگین محبوس هست که پیش از طلوع فجر از من بخواهد او را از زندان رهایی بخشم و اندوهش را برطرف کنم، تا دعایش را به اجابت برسانم؟ آیا بنده مؤمن مظلومی هست که پیش از طلوع فجر از من بخواهد برای دفع ستم ستمکار به خاطر او از ستمکار انتقام گیرم و حقش را به او برگردانم؟ فرشته حق پیوسته تا طلوع فجر این ندا را سر می‌دهد «2».

(1). «أَخْرَجَهَا إِلَى السَّحْرِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ». من لا يحضره الفقيه: 422 / 1، حدیث 1242؛ بحار الأنوار: 271 / 86، باب 2، حدیث 13.

(2). «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَأْمُرُ مَلَكًا فَيُنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَدْعُونِي لِآخِرَتِهِ وَدُنْيَاهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُجِيبُهُ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ يَتُوبُ إِلَيَّ مِنْ ذُنُوبِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَتُوبُ إِلَيْهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ قَدْ قَتَرْتُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَسْأَلُنِي الزِّيَادَةَ فِي رِزْقِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَزِيدُهُ وَأَوْسَعُ عَلَيْهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَقِيمٌ فَيَسْأَلُنِي أَنْ أَشْفِيَهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَعَافِيهِ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَحْبُوسٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أُطْلِقَهُ مِنْ حَبْسِهِ وَأُفْرِّجَ عَنْهُ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأُطْلِقُهُ وَأُخَلِّي سَبِيلَهُ أَلَا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ مَظْلُومٌ يَسْأَلُنِي أَنْ أَخَذَ لَهُ بِظُلَامَتِهِ قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَأَنْتَصِرَ لَهُ وَأَخَذَ بِظُلَامَتِهِ قَالَ فَلَا يَزَالُ يُنَادِي حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ». بحار الأنوار: 282 / 86، باب 2، حدیث 27؛ مستدرک الوسائل: 73 / 6، باب 36، حدیث 6469.

شرح دعای کمیل، ص: 54

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

از ارتکاب گناه در شب جمعه بپرهیزید که کیفر گناهان در آن شب دو چندان است، چنانچه ثواب حسنات چند برابر است؛ و کسی که در شب جمعه معصیت خدا را ترک کند، خدا گناهان گذشته او را بیامرزد و به او گفته می‌شود:

کردارت را از سر بگیر! و هرکه در شب جمعه با انجام معصیت الهی، با خداوند به مبارزه برخیزد، حق تعالی او را به گناهان همه عمرش عذاب کند و عذاب گناه شب جمعه او را (به کیفر شکستن حرمت شب جمعه) بر او دو چندان کند «1».

برای شب جمعه نمازها و دعاها و اورداد و اذکار زیادی نقل شده، که از میان آنها دعای کمیل جایگاه خاصی دارد.

(1). «اجْتَنِبُوا الْمَعَاصِيَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَإِنَّ السَّيِّئَةَ مُضَاعَفَةٌ وَالْحَسَنَةَ مُضَاعَفَةٌ وَمَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ مَا سَلَفَ فِيهِ وَقِيلَ لَهُ اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ وَمَنْ بَارَزَ اللَّهَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِمَعْصِيَتِهِ أَخَذَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِكُلِّ مَا عَمِلَ فِي عُمُرِهِ وَضَاعَفَ عَلَيْهِ الْعَذَابَ بِهَذِهِ الْمَعْصِيَةِ». بحار الأنوار: 283 / 86، باب 2، ذیل حدیث 28؛ مستدرک الوسائل: 73 / 6، باب 36، حدیث 6470.

شرح دعای کمیل، ص: 55

شرح حال کمیل بن زیاد نخعی

«ابن حزم اندلسی» نسب «کمیل» را چنین بیان می کند:

«کمیل بن زیاد بن نھیک بن هیثم بن سعد بن مالک بن حارث بن صهبان بن سعد بن مالک بن النخع» «1».

قبیله کمیل

«نخع» قبیله بزرگی از «مذحج» از قبائل یمنی است که افراد آن در طلوع فجر اسلام مشرف به دین اسلام شدند. قبیله ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آن دعای خیر فرمود:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي النَّخَعِ».

پروردگارا، نخع را مبارک گردان.

مردانی از این قبیله مبارک، در صدر اسلام، به اوج فضیلت و کمال دست یافتند و در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جنگها به شهادت رسیدند و زیانزد خاص و عام شدند.

«مالك بن اشتر نخعی» سردار شجاع و با ایمان محکم، یکی از این مردان است.

او جانانه در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام جنگید و در آخر با شربت عسل مسموم معاویه، به شهادت رسید. مقام او در حدی است که امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام شنیدن خبر شهادت او اشک ریخت و مصیبت او را بسیار سنگین و از مصائب دهر دانست و فرمود:

(1). **جمهرة أنساب العرب: 415.**

شرح دعای کمیل، ص: 56

آفرین خدا بر مالك که هر چه داشت از او بود، او اگر از کوه بود البتّه بزرگ‌ترین ستون و صخره آن بود، و اگر از سنگ بود همانا سنگ سختی بود، مالکا! راستی که بخدا سوگند مرگ تو جهانی را ویران ساخت، و مویه کنان بر چون تویی باید مویه سر دهند.

سپس فرمود:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، و الحمد لله رب العالمين».

ما همه از خدائیم و به سوی او باز خواهیم گشت، و سپاس ویژه پروردگار جهانیان است.

خداوندا، من این مصیبت بزرگ را به حساب تو می‌گذارم که مرگ او از مصائب روزگار است، خداوند مالك را رحمت کند که او به عهد خود وفا کرد و پیمان خود را به انجام رساند و به دیدار خدایش شتافت، با این که ما با خود عزم کرده‌ایم که بر هر مصیبتی پس از مصیبت رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صبر پیشه سازیم که راستی آن بزرگ‌ترین مصیبت است «1».

و یکی از یاران با وفا و صاحب سر امیرالمؤمنین علیه السلام از این قبیله، «کمیل بن زیاد نخعی» است «2».

ولادت کمیل

در کتب رجال و تراجم از تاریخ ولادت کمیل ذکری به میان نیامده بلکه به

(1). «لَلَّهِ دَرُّ مَالِكٍ لَوْ كَانَ مِنْ جَبَلٍ لَكَانَ أَكْبَرَ أَرْكَانِهِ وَلَوْ كَانَ مِنْ حَجَرٍ لَكَانَ صَلْدًا أَمَا وَاللَّهِ لَيَهْدُنَّ مَوْتُكَ عَالَمًا فَعَلَى مِثْلِكَ فَلْتَبْتَكَ الْبُؤَاكِي ثُمَّ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِنِّي أَحْتَسِبُكَ عِنْدَكَ فَإِنَّ مَوْتَهُ مِنْ مَصَائِبِ الدَّهْرِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَالِكًا فَقَدْ وَفَى بَعْدِهِ وَقَضَى نَحْبَهُ وَلَقِيَ رَبَّهُ مَعَ أَنَا قَدْ وَطْنَا أَنْفُسَنَا أَنْ نَصْبِرَ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ بَعْدَ مُصَابِنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّهَا أَكْبَرُ الْمُصِيبَةِ». الأملی «مفید»: 84 مجلس نهم.

(2). معجم قبائل العرب: 1176/3.

شرح دعای کمیل، ص: 57

حسب مشهور، او در سال 82 هـ. ق به شهادت رسیده و به حسب نقل کتب تراجم 70 سال عمر نموده است. لذا می توان نتیجه گرفت که او در سنه 12 هـ. ق متولد شده است. گرچه «ابن حجر عسقلانی» در الاصابة گفته است که «أن لکمیل ادراکا» «1» به این معنی که او قبل از سنه 10 هـ. ق متولد شده است و نقل دیگری است 100 سال «2» و یا کمتر عمر نموده است «3».

شخصیت کمیل

«کمیل»، هجده سال، روزگار نورانی و عصر بابرکت پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را درک نمود و از انوار ملکوتی مقام نبوت بهره مند شد «4».

او از خواص و بزرگان اصحاب امیرالمؤمنین و حضرت مجتبی علیهما السلام است «5».

امیرالمؤمنین علیه السلام «کمیل» را یکی از ده نفر یاران مورد اطمینانش به حساب آورده است و با آن حضرت در جنگ صفین حضور داشت «6».

«کمیل» از بهترین شیعیان و عاشقان و محبان و علاقه مندان به امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است «7».

مسائل و سفارشات و وصایایی که امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل داشته از ایمان

(2). البداية والنهاية: 47 / 9.

(3). كميل بن زياد النخعي «علي بن الحسين الهاشمي»: 10.

(4). قد أدرك من الحياة النبوية ثمانى عشرة سنة. الإصابة: 486 / 5.

(5). مستدركات علم الرجال: 314 / 6.

(6). الإصابة: 486 / 5؛ البداية والنهاية: 47 / 9؛ تاريخ طبرى: 664 / 11؛ الطبقات الكبرى «ابن سعد»: 217 / 6.

(7). ارشاد القلوب: 226 / 2؛ بحار الأنوار: 399 / 33، باب 23، حديث 620.

شرح دعای کمیل، ص: 58

عظیم و معرفت فوق العاده «کمیل» حکایت دارد.

دانشمندان و علمای بزرگ - چه شیعه مسلک و چه سنی مذهب - «کمیل» را به قوت ایمان و قدرت روح و اندیشه پاک و خلوص نیت و تخلّق به اخلاق حمیده و آراستگی به اعمال شایسته، ستوده‌اند.

بزرگان هر دو مسلک، بر عدالت و جلالت و عظمت و کرامت او اتفاق نظر دارند.

صاحب قاموس الرجال در توثیق کمیل می گوید:

«سید بن طاووس» که از علمای بزرگ است در کتاب کشف المحجّة «1» که آن را برای فرزندش نوشته و وصایای خود را در آن به او می نماید می گوید: بعد از جنگ نهروان مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به خلفاء سؤال نمودند، حضرت به «عبدالله بن عباس» فرمود که ده نفر از اشخاص مورد اطمینان را برای گواهی احضار کن، یکی از آنها «کمیل» بود که حضرت او را مورد اطمینان قرار داد «2».

مرحوم «حاج میرزا هاشم خراسانی» در کتاب منتخب التواریخ، معاصرین امیرالمؤمنین علیه السلام را به سه دسته: حواریین، یاران و خواص اصحاب آن حضرت تقسیم می نماید.

حواریین امیرالمؤمنین علیه السلام را چهار نفر: «عمرو بن حمق خزاعی»، «میثم تمار»، «محمد بن ابی بکر» و «اویس قرنی» ذکر کرده و خواص اصحاب حضرت بسیارند که از جمله آنها «کمیل بن زیاد» را ذکر نموده است. سپس می گوید:

«کمیل» از بزرگان تابعین بود که «حجاج بن یوسف» در سال هشتاد و سه هجری در

(1). كشف المحجة: 173.

(2). قاموس الرجال: 600 / 8.

شرح دعای کمیل، ص: 59

سن نود سالگی او را به قتل رسانید.

اهل سنت - علی رغم اختلافی که از دیر باز با پیروان اهل بیت علیهم السلام دارند - کمیل را در همه امور مورد اطمینان معرفی کرده‌اند «1».

«ابن ابی الحدید» که از علمای بزرگ معتزلی است، درباره «کمیل» می‌گوید:

«کان من شیعة علی و خاصته».

کمیل از شیعیان خاص علی بود.

«ذهبی» درباره او چنین می‌گوید:

«شريف مطاع من كبار شيعة علي» «2».

کمیل مردی شریف و در میان قومش فرمانروا، و از بزرگان شیعیان علی بود.

«ابن کثیر دمشقی» گفته است:

«كان شجاعاً فاتكاً و زاهداً عابداً» «3».

کمیل مردی شجاع و دلیر و زاهد و عابد بود.

«ابن اثیر» می‌گوید:

كان رجلاً ركيناً... «4» و كان خصيصاً بأمر المؤمنين «5»،

كميل مردی باوقار و از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

(1). مستدرکات علم الرجال: 314 / 6.

(2). تاریخ الإسلام: 516 / 5.

(3). البداية والنهاية: 47 / 9.

(4). الكامل في التاريخ: 472 / 4.

(5). الكامل في التاريخ: 482 / 4.

شرح دعای کمیل، ص: 60

«ابن سعد» صاحب الطبقات و «محمد بن جریر طبری» در تاریخ می گویند:

«كان شريفاً مطاعاً في قومه» «1».

كميل مردی شريف و در میان قومش فرمانروا بود.

«ابن حجر عسقلانی شافعی» در الاصابة می گوید:

«كان شريفاً مطاعاً، ثقة، قليل الحديث» «2».

كميل مردی شريف فرمانروا و مورد اعتماد بود و احاديث اندك روايت کرده است.

مؤلف الغارات از بعض روايات نقل می کند که کميل از ثقات و رؤسای شیعه و عابدان کوفه بود «3».

عرفا و صاحب دلاان و اهل سير و سلوك و مشتاقان لقای محبوب، کميل را صاحب سرّ امیرالمؤمنین علیه السلام و خزانه

معارف معنوی مولی الموحدين می شناسند «4».

از جمله امتیازات «کمیل بن زیاد» سخنان گرانقدر و مشهور حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به اوست از آن جمله:

(1). الطبقات الكبرى «ابن سعد»: 217/6؛ تاریخ طبری: 664/11.

(2). الإصابة: 486/5.

(3). الغارات «ترجمه»: 539.

(4). پیرامون شخصیت و شرح حال کمیل در این مصادر اشاراتی شده است:

الطبقات الكبرى «ابن سعد»: 123/9؛ العلل و معرفة الرجال: 1/ شماره 717؛ التاريخ الكبير: 229/7 شماره 986؛ تاریخ الثقات للعجلي: 398 شماره 1420 و 1421؛ المراسيل لأبي داود: 42؛ الجرح و التعديل: 167/7 شماره 946؛ الثقات لابن حبان: 337/3؛ تهذيب الكمال 1149/3؛ الكاشف: 9/3 شماره 4740؛ تهذيب التهذيب: 8/445، 446 شماره 809؛ تقريب التهذيب: 136/2 شماره 65؛ خلاصة تهذيب التهذيب: 322.

شرح دعای کمیل، ص: 61

وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل

روایت «حسن بن شعبه حرّانی» صاحب تحف العقول که با سلسله اسناد خود از «سعد بن زیدبن ارطاة» نقل می کند که می گوید:

کمیل بن زیاد را دیدم و از فضائل امیرالمؤمنین از او سؤال کردم، در جواب گفت: می خواهی تو را خبر دهم به وصیتی که امیرالمؤمنین به من نموده و آن وصیت برای تو بختتر است از دنیا و هر چه در آن است؟ در جواب گفتم: آری، بعد گفت: امیرالمؤمنین به من چنین وصیت نمود:

ای کمیل، هر روز «بسم الله الرحمن الرحيم» بگو، و سپس ذکر «لا حول ولا قوة الا بالله» را بخوان و توکل بر خدا کن، سپس اسامی، (ائمه معصومین) را بگو و بر آنها درود و صلوات بفرست و به خدا پناه ببر و بعد به ما پناهنده شو، و همچنین خود و اولاد و آنچه داری، همه را به خدا و ما بسپار، که از شر آن روز مصون خواهی ماند.

ای کمیل، به تحقیق، پیغمبر را خدا ادب آموخت و پیغمبر مرا ادب آموخت و من مؤمنین را ادب می آموزم. آداب را من برای بزرگان به ارث گذاشتم.

ای کمیل، هیچ علمی نیست مگر آن که من آن را گشودم و هیچ چیزی نیست، مگر آن که امام قائم علیه السلام آن را ختم کند.

ای کمیل، پیامبران و ائمه معصومین از يك نسل و شجره طیبه هستند که بعضی از ایشان از بعضی دیگرند، و خداوند شنوا و آگاه است.

ای کمیل، علمت را جز از ما مگیر، تا از ما محسوب شوی.

ای کمیل، هر حرکت و کاری از تو نیاز به شناخت دارد (باید در کارها با شناخت و معرفت وارد شوی).

ای کمیل، هنگام غذا خوردن، «بسم الله» بگو که با آن، هیچ چیز ضرر

شرح دعای کمیل، ص: 62

نمی رساند و در اسم خدا شفای هر دردی است.

ای کمیل، هنگام غذا خوردن، کسانی را با خود شریک کن و بخل مکن؛ زیرا تو مردم را رزق نمی دهی و خدا در این کار تو را ثواب بسیار عطا می فرماید. اخلاق خود را با وی (کسی که با تو غذا می خورد) نیکو کن و با گشاده رویی با او برخورد کن و به خدمت گذار خود تهمت مزین و با او درشتی مکن.

ای کمیل، هنگامی که مشغول غذا خوردن می شوی، غذا خوردن خود را طول بده تا کسانی که با تو غذا می خورند سهم خود را از سفره برگیرند. (و دیگران نیز از غذا و روزی خود استفاده کنند).

ای کمیل، وقتی که از غذا خوردن فارغ شدی، سپاس خدا را در مقابل روزی که به تو داده بجا بیاور و هنگام سپاس گذاری صدای خود را بلند کن تا دیگران نیز سپاس گذاری کنند و بدین وسیله اجر تو زیاد شود.

ای کمیل، معده خود را پر از غذا نکن و جایی برای آب و تنفس باقی نگهدار و دست از غذا خوردن برمدار مگر زمانی که هنوز به آن مایل باشی و اگر چنین کنی، از غذا نیرو می گیری (یعنی غذا خوب جذب می شود) و بدان که سلامت بدن از کم خوردن و کم نوشیدن است.

ای کمیل، برکت در مال کسی است که زکات می دهد و به مؤمنان یاری می کند و صله رحم می نماید.

ای کمیل، به قوم و خویش مؤمن خود، بیشتر از قوم و خویش غیر مؤمن عطا و بخشش کن و به آنها مهربانتر باش و نسبت به آنان بیشتر عطف کن و به فقرا و مساکین صدقه بده.

ای کمیل، نیازمندی را محروم نگردان گرچه به نصف دانه انگور یا خرما باشد، بدرستی که صدقه نزد خدا رشد می کند.

شرح دعای کمیل، ص: 63

ای کمیل، بهترین زینت و آرایش مؤمن، فروتنی است و جمال او، عفت و شرف او، یاد گرفتن (احکام دین) و آبروی او، ترك بگو و مگو می باشد.

ای کمیل، در هر صنفی، قومی است که بعضی (از نظر فکری) بالاتر از بعضی دیگرند؛ پس پرهیز از بحث و کشمکش با انسانهای پست. و اگر به گفته تو گوش فرا داد از او تحمل کن و از آنها باش که خدایتعالی ایشان را توصیف کرده که می فرماید: هر گاه طرف خطاب نادانان قرار گیرند، با آرامش با آنها برخورد می کنند. (یعنی ناسزای آنها را تحمل می کنند).

ای کمیل، در هر حال حق را بگو و پشتیبان پرهیزکاران باش، از فاسقین دوری کن و از منافقین اجتناب کن و با خائنین همنشین مباش.

ای کمیل، در ظالمان را مکوب، برای آن که با آنها رفت آمد داشته باشی و با آنها کسب مال یا اعتبار کنی و پرهیز از تعظیم کردن و اطاعت ایشان یا حضور در مجالس ایشان به کاری که سبب غضب خدا بر تو گردد، و اگر به حضور در مجلسشان ناچار شدی دائما به ذکر خدا باش و بر او توکل کن و از شر آنها به خدا پناه ببر و به تجملات آنها توجه نکن و در دل، کارهای آنها را منکر باش و پیش آنها به خدا تعظیم کن و عظمت خدا را به آنها گوشزد نما؛ زیرا تو بدین وسیله تأیید می شوی و از شر آنها ایمن می مانی.

ای کمیل، بهترین کاری که بندگان خدا پس از اقرار به خدا و اولیای خدا، می توانند انجام دهند، عفت و بردباری و صبر است.

ای کمیل، فقر و ناچاری خود را به مردم آشکار مکن و بر آنها صبر کن و برای خشنودی خدا و با عزت، آنها را بپوشان.

ای کمیل، باکی نیست که برادرت را از سرّ خود آگاه سازی، اما کدام برادر؟ که هنگام سختی تراپست نگرداند و هنگام زیان‌های مالی، پشتیبان تو باشد و عقب

شرح دعای کمیل، ص: 64

نشینی نکند و اگر چیزی از او پرسسی بر تو خیانت نکند و تو را تنها نگذارد تا بداند که تو گرفتاری نداری و اگر گرفتاری داشته باشی آن را اصلاح کند.

ای کمیل، مؤمن آئینه مؤمن است، یعنی عیب‌های او را به او می‌گوید و تفقد حال او می‌کند و در فقر و بیماری او را یاری می‌کند.

ای کمیل، مؤمنین با یکدیگر برادرند و هیچ چیز نزد برادر اولی و بهتر از برادر نیست.

ای کمیل، اگر برادرت را دوست نداری، برادرش نیستی، مؤمن کسی است که پیرو ما ائمه معصومین باشد و گفتار ما را بگوید؛ پس کسی که از گفتار ما تخلف کند از ما بریده و کسی که از ما جدا شود به ما ملحق نمی‌گردد و با ما نمی‌باشد پس (در آن صورت) در درك اسفل از آتش است.

ای کمیل، هر افسرده دلی اظهار درد دل می‌کند، پس کسی که اظهار درد دل با تو نمود، آن را مستور کن، مبادا آن را برای غیر، اظهار و افشا کنی؛ زیرا افشای آن، توبه ندارد و گناهی که توبه نداشته باشد عاقبت آن آتش دوزخ است.

ای کمیل، فاش کردن سرّ آل محمد صلی الله علیه و آله قابل جبران و گذشت نیست و از کسی تحمل نمی‌شود و سر آل محمد صلی الله علیه و آله را جز به مؤمن موفق و با هوش نگویند.

ای کمیل، در هنگام هر شدت و سختی بگو «لا حول ولا قوة الا بالله» که خدای تعالی به وسیله آن تو را نجات می‌دهد. و نزد نعمت بگو «الحمد لله» که خداوند آن را فزونی می‌بخشد. پس هنگامی که رزق تو دیرتر رسید استغفار کن، خداوند در کار تو گشایش می‌دهد.

ای کمیل، ایمان بر دو قسم است: مستقر و مستودع، (یعنی ایمان ثابت و ایمان عاریتی) پرهیز از ایمان عاریتی، و اگر می‌خواهی حتماً مستحق آن باشی که ایمان مستقر داشته باشی، هنگامی به آن موفق می‌شوی که ملازم راه و روشی باشی که ترا

شرح دعای کمیل، ص: 65

به راه انحرافی نکشانند و از راه دست بر نگردانند.

ای کمیل، برای کسی اجازه نیست واجبی را ترك کند و در انجام مستحبات به زحمت و مشقت بیفتد.

ای کمیل، به وسیله ولایت و دوستی، خود را نجات ده که شیطان در مال و اولاد تو شرکت نکند.

ای کمیل، به تحقیق که گناهان تو بیشتر از کارهای نیک تو است و غفلت تو از یاد خدا بیشتر از ذکر و یاد خداست و نعمت‌های خدا بیش از عمل و کارهای تو است.

ای کمیل، بیرون از نعمتهای خدا نیستی، در حالی که عافیت را به تو عنایت کرده (یعنی سرآمد تمام نعمت‌ها عافیت است) بنا بر این هیچگاه از حمد و تمجید و تسبیح و تقدیس و شکرگزاری و یاد او فارغ مباش.

ای کمیل، سعی کن از آن‌هایی نباشی که خدای تعالی درباره آن‌ها فرموده:

«آن‌ها خدا را فراموش کردند، پس خدا خودشان را از یاد خودشان برد» **«1»** و نسبت فسق به آن‌ها داد پس آن‌ها فاسقند.

ای کمیل، کار آن نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه دهی؛ بلکه کار آن است که نماز تو با قلب پاکیزه و کار خداپسند و خشوع کامل باشد.

و بین در چه لباسی و بر چه زمین و فرشی نماز می‌گذاری؟ اگر از راه مشروع و حلال نیست نماز تو قبول نخواهد شد.

ای کمیل! زبان آنچه می‌گیرد و می‌گوید، از دل است و دل انسان قوامش به غذا

(1). «تَسُوا اللَّهَ فأنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». حشر (59): 19.

و مانند کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ اینان همان فاسقاند.

شرح دعای کمیل، ص: 66

است. ببین دل خود را به چه وسیله تغذیه می کنی؟ اگر از راه حلال نیست، خدای تعالی تسبیح و ذکر ترا نمی پذیرد.

ای کمیل، بفهم و بدان ما کسی از مردم را در ترك امانت‌ها رخصت نمی دهیم، پس کسی که از من چنین رخصتی را نقل کند بتحقیق بیهوده و گناه است و به واسطه دروغی که گفته جزایش آتش است. سوگند یاد می کنم هر آینه شنیدم از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، يك ساعت قبل از وفاتش که سه مرتبه فرمود: یا اباالحسن! امانت را به صاحبش رد کن، خواه نیکوکار باشد یا بدکار، خواه امانت کوچک باشد یا بزرگ ولو يك رشته نخ باشد.

ای کمیل، جنگ و جهادی نیست مگر با امام عادل (یعنی با اذن و اجازه او) و استجابی در نماز جماعت نیست مگر با امامی که دارای فضیلت است (یعنی امام جماعت حتما باید يك مزیت به مأموم داشته باشد).

ای کمیل، اگر پیامبری روی زمین ظاهر نمی شد و در روی زمین يك مؤمن پرهیزکار می بود، هر آینه در دعای خود به سوی خدا، یا خطا کار بود و یا به هدف رسیده و مصیب بود. (بعد فرمود:) بلی قسم به خدا خطا کار بود تا این که خدای تعالی يك پیامبر می فرستاد و به مقام پیامبری او را منصوب می کرد و اهلّیت و شایستگی او را گواهی می نمود.

ای کمیل! دین، دین خداست و خداوند قیام بر دین را از هیچ کس نمی پذیرد مگر از رسول یا نبی یا وصی باشد.

ای کمیل! (رهبری جامعه مسلمین به واسطه) نبوت و رسالت و امامت است و غیر از این‌ها، یا ولایت از طرف امام دارند یا متحیر و بدعت گزار. بدرستی که خداوند کارهای نیک را از پرهیزکاران می پذیرد.

ای کمیل! خدای تعالی کریم و حلیم و عظیم و رحیم است، خداوند ما را به

شرح دعای کمیل، ص: 67

اخلاق و صفات خویش راهنمایی نموده است. امر کرده ما را که اخلاق او را در خود پیاده کنیم و مردم را نیز وادار به آن اخلاق نماییم. پس ما، این وظیفه را ادا نمودیم و بدون تخلف و دورویی، آن را به مردم رسانیدیم و بدون تکذیب، احکام دستورات الهی را تصدیق نمودیم و بدون شك و تردید آن را قبول کردیم.

ای کمیل، به خدا قسم، من آن نیستم که چاپلوسی کنم تا مرا اطاعت کنند. و این تمنا را ندارم که با من مخالفت نکنند و رشوه به اعراب نمی دهم که مرا امیرالمؤمنین بگویند.

ای کمیل، کسانی که از دنیا بهره و رشدند، بهره دنیا زوال پذیر و گول زنده است و بهره ما از آخرت، باقی و ثابت است.

ای کمیل، تمام مردم به سوی آخرت می‌روند، ولی چیزی که ما از آخرت می‌خواهیم رضای خدا و درجات عالیّه بهشت است که خدای تعالی آن را به پرهیزکاران ارث می‌دهد.

ای کمیل! کسی که ساکن بهشت نشد پس او را به عذاب دردناک و پستی دائمی خبر ده.

ای کمیل! من خدای را در هر حال سپاس می‌گذارم بر توفیقی که به من عنایت فرموده است.

اگر خواستی بروی برخیز. یعنی وقت تمام شده که این خود دستوری است درباره نظم در وقت و کارها «1».

(1). تحف العقول: 171.

شرح دعای کمیل، ص: 68

ذکر حقایق عمیق برای کمیل

1- «نیشابوری» در رجال خود می‌گوید:

«کمیل» از خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است که حضرت او را ردیف خود بر شتر سوار کرد سپس «کمیل» از امیرالمؤمنین سؤال کرد:

حقیقت چیست؟- ظاهراً مقصود «کمیل» سؤال از حقیقت ذات مقدس است- امیرالمؤمنین به او فرمود: تو کجا، حقیقت ذات کجا؟

«کمیل» گفت: آیا من صاحب سر تو نیستم؟ حضرت فرمود: بلی تو صاحب سر من هستی ولی رشحه‌هایی که از اسرار درونی من سرریز می‌کند به تو می‌رسد.

پس «کمیل» گفت: آیا شخصی مثل شما سائل را مأیوس می‌کند؟ حضرت فرمود: حقیقت، کشف سبحات جلال است بدون اشاره «1».

عرض کرد: بیش از این بیان فرمایید. فرمود: انسان باید بداند که خدا در وهم او نیاید «2» و علم با آگاهی است «3».

عرض کرد: بیشتر بیان فرمایید. حضرت فرمود: پاره نمودن حجاب به واسطه غلبه سر.

(1). یعنی حقیقت ذات را جز از طریق کشف نمی شود درک کرد. یا این که حقیقت ذات را جز از طریق تنزیه نمی شود شناخت، یعنی ذات مقدس را منزه دانستن از تمام چیزهایی که ما آن را تصور می کنیم.

(2). همان طوری که در جایی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «کَلِمَا مِيزْتَوْهَم بَاوَهَامِكُمْ فِي اِدْقِ نَظَرِ فَهَوِ مَخْلُوقٍ مِثْلَكُم مَرْدُودِ الْيَكْم» یعنی آنچه در وهم شما باید خدا نیست و مخلوق شما است.

(3). یعنی: هنگامی که انسان از عالم موهومات رها شد و علم خالصی پیدا کرد که در او هیچ گونه وهمی نباشد، آنجاست که علم، کشف حقیقت می کند. چون «صحو» در لغت به معنی بر طرف شدن ابر و صاف شدن هوا است، که تقریباً موهومات به منزله ابر است که جلوی معلومات را می گیرد، وقتی آن ابر موهومات برطرف شد، آفتاب حقیقت ظاهر می شود که «صحو المعلوم» است.

شرح دعای کمیل، ص: 69

عرض کرد: بیشتر بیان فرمایید. حضرت فرمود: نوری است که از صبح ازل تاییدن می گیرد و آثار آن بر هیكل های توحید پرتو می افکند.

عرض کرد: بیشتر بیان فرمایید. فرمود: چراغ را خاموش کن که صبح طالع گردید «1».

2- و از سخنان آن حضرت به «کمیل بن زیاد نخعی» سخنی است که خود «کمیل» نقل می کند

امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دستم را گرفت و به صحرا برد. چون به آنجا رسید آهی کشید چون آه اندوهناک، سپس فرمود:

ای کمیل، این دلها ظرف هاست، و بهترین آنها نگاه دارنده ترین آنهاست، پس آنچه را برایت می گویم حفظ کن.

مردم سه گروهند: دانشمند رتائی، دانشجوی بر راه نجات و مگسانی ناتوان که به دنبال هر صدایی می روند و با هر بادی حرکت می کنند، به نور دانش روشنی نیافته و به رکنی محکم پناه نبرده اند.

ای کمیل، دانش بهتر از ثروت است، دانش تو را می باید و تو ثروت را می پایی.

ثروت را خرج کردن کم می کند و دانش با خرج شدن افزایش می یابد. نیکی کردن با ثروت با از بین رفتن ثروت از بین می رود.

ای کمیل، شناخت دانش دینی است که انسان به آن جزا داده می شود، انسان با

(1). «یا أمیر المؤمنین، ما الحقیقة؟ فقال: ما لك والحقیقة فقال او لست صاحب سرك قال: بلی، ولكن یرشح عليك ما یطرح منی. فقال: او مثلك تخیب سائلاً؟ فقال: الحقیقة كشف سبحات الجلال من غیر اشاره. فقال: زدنی بیانا، قال علیه السلام: محو الموهوم وصحو المعلوم، فقال: زدنی بیانا. قال: هنك السر لغلبة السر، فقال زدنی بیانا، قال: نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاكل التوحید آثاره، فقال: زدنی بیانا. فقال: اطف السراج فقد طلع الصبح». نور البراهین «جزائری»: 221 / 1؛ روضات الجنات: 62 / 6؛ شرح الأسماء الحسنى «ملا هادی سبزواری»: 131 / 1.

شرح دعای کمیل، ص: 70

کممک معرفت، کسب طاعت می کند و بعد از مرگش، نام نیک به دست می آورد.

دانش حاکم، و ثروت محکوم است.

ای کمیل بن زیاد، ثروت اندوزان در حالی که زنده اند مرده اند، و دانشمندان تا جایی که روزگار باقی است باقی اند، شخصشان با از دنیا رفتن گم شده، و شخصیتشان در دلها موجود است.

بدان که در این جا - اشاره به سینه اش فرموده - دانش فراوانی است اگر برای آن افراد شایسته ای می یافتم انتقال می دادم. آری، شخص تیز فهمی را برای این علوم می یابم ولی از او بر آن ایمن نیستم، ابزار دین را برای دنیا به کار می گیرد و با نعمت های خداوند بر بندگانش و به حجت های حق بر اولیائش بزرگی می فروشد.

یا کسی را می یابم که پیرو حاملان حق است و او را در اطراف و جوانب آن بصیرتی نیست، به اولین شبهه ای که عارضش می گردد، آتش شك در دلش افروخته می شود. بدان که نه این را اهلیت است نه آن را.

یا کسی را می یابم که حریص به لذت شده و به آسانی مطیع شهوت گشته، یا کسی که شیفته جمع کردن مال و انباشتن آن است، این دو نفر به هیچ وجه رعایت کننده دین نیستند، نزدیک ترین موجود از نظر شباهت به این دو طایفه چهارپایان رها شده در علف زارند. علم با مرگ حاملانش به این صورت می میرد.

خداوندا، آری زمین از کسی که به حجّت خدا برای خدا قیام نماید تھی نمی ماند، قایمی آشکار و مشهور، یا ترسان و پنهان، تا دلایل الهی و بیّناتش باطل نگردد.

اینان چند نفرند، و کجایند به خدا قسم عددشان اندک و نزد خداوند از نظر منزلت بسیار بزرگند. خداوند دلایل و بیّناتش را به وجود آنان محافظت می کند، تا به افرادی شبیه خود بسپارند و بذر آن را در دلهاشان کشت کنند.

شرح دعای کمیل، ص: 71

دانش با حقیقت بصیرت به آنان روی نموده، و با روح یقین در آمیخته‌اند و آنچه را ناز پروردگان سخت گرفته‌اند آسان یافته‌اند و به آنچه نادانان از آن وحشت کرده‌اند مأنوس شده‌اند و با بدنهایی که ارواحشان به محلّ برتر آویخته همنشین دنیا شده‌اند.

اینان جانشین حق در زمین، و دعوت کنندگان به دین خدا هستند. آه آه که چه مشتاق دیدار آنانم. ای کمیل، اگر می‌خواهی باز گرد «1».

3- همچنین در کلام دیگری به کمیل بن زیاد نخعی فرمود:

ای کمیل، مردم خود را فرمان بده که روز را به دنبال به دست آوردن مکارم بروند

(1). «و مِنْ كَلَامِ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ، قَالَ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ: أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْرَجَنِي إِلَى الْجَبَانِ فَلَمَّا أَصَحَرَ تَنَفَّسَ الصُّعْدَاءَ ثُمَّ قَالَ: يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاها فَاحْفَظْ عَنِّي مَا أَقُولُ لَكَ، النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ بُحَاةٍ وَهَمَّجٌ رَعَاغٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْحَقُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ، يَا كُمَيْلُ، الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ الْعِلْمُ يَخْرُسُكَ وَأَنْتَ تَخْرُسُ الْمَالَ وَالْمَالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَةُ وَالْعِلْمُ يَرْكُو عَلَى الْإِنْفَاقِ وَصَنِيْعُ الْمَالِ يُرْوُلُ بِرَوْلِهِ، يَا كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينٌ يُدَانُ بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ وَ جَمِيلَ الْأُخْدُوْتَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ وَ الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مَخْكُومٌ عَلَيْهِ، يَا كُمَيْلُ هَلَكَ خَزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ وَالْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الدَّهْرُ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ، هَا إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا - وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ - لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً بَلَى أَصَبْتُ لِقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا وَمُسْتَنْظَرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَبِحُجَّجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، أَوْ مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْنَائِهِ يَنْقَدِخُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ أَلَا لَا دَا وَ لَا دَاك، أَوْ مِنْهُمًا بِاللَّذَّةِ سَلِسِ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ أَوْ مُعْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالْإِدْخَارِ، لَيْسَا مِنْ رِعَاةِ الدِّينِ فِي شَيْءٍ أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّهًا بِهَمَّا الْأَنْعَامِ

السَّائِمَةُ كَذَلِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ، اللَّهُمَّ بَلَى لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا وَإِمَّا خَائِفًا مَعْمُورًا لَيْلًا تَبْطُلُ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ وَكَمْ ذَا وَائِنٌ، أَوْلَيْكَ وَاللَّهُ الْأَقْلُونَ عَدَدًا وَالْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيِّنَاتِهِ حَتَّى يُودِعُوهَا نُظْرَاءَهُمْ وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ، هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَاسْتَلَانُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُّونَ وَأَنْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ وَصَحَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى، أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالِدَعَاةُ إِلَى دِينِهِ آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَيْهِمْ انْصَرَفَ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ». نهج البلاغة: خطبه 147.

شرح دعای کمیل، ص: 72

و شب را از پی قضای حاجت خفته‌ها باشند.

قسم به کسی که شنوایش آوازه‌ها را فرا گرفته، احدی دلی را شاد نکند مگر این که خداوند برای وی از آن شادی لطفی بیافریند، و چون بلایی به او رسد آن لطف همانند آب به سوی آن روان گردد تا آن بلا را از او دور کند همان گونه که شتر غریب را از آبگاه دور نمایند «1». «2»

(1). «وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِكَمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ: يَا كَمَيْلُ مَرُّ أَهْلِكَ أَنْ يَرُوحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ وَيُدْبِحُوا فِي حَاجَةِ مَنْ هُوَ نَائِمٌ فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورَ لَطْفًا فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِمَةٌ جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي الْحِدَارِ حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تُطْرَدُ غَرَبَةُ الْإِبِلِ». نهج البلاغة: خطبه 143.

این روایت یکی از روایات مشهور است تاجایی که ابن کثیر دمشقی در البداية والنهاية: 47/9 می گوید:

وقد روى عن كميل جماعة كثيرة من التابعين و له الأثر المشهور عن علي بن أبي طالب الذي أوله «القلوب أوعية فخيرها أوعاها» و هو طويل قد رواه جماعة من الحفاظ الثقات و فيه مواعظ و كلام حسن رضى الله عن قائله.

(2). از مصادر مختلفی که روایاتی از کمیل نقل کرده‌اند می توان به:

الطبقات الكبرى «ابن سعد»: 179/6؛ طبقات خلیفة: 148؛ تاریخ خلیفة: 288؛ تاریخ الكبير: 243/7 شماره 1036؛ تاریخ الثقات: 398 شماره 1423؛ المعرفة والتاریخ: 481/2؛ أنساب الأشراف: 4 ق 517/1 و 529 و 534 و 543 و 30/5 و 41 و 45 و 54؛ فتوح البلدان 458؛ الفتوح «ابن أعمش»: 141/7؛ تاریخ یعقوبی: 206، 205؛ تاریخ طبری: 318/4 و 323 و 326 و 403 و 404 و 446 و 350/6 و 365؛ الجرح و التعديل: 174/7، 175 شماره 905؛ الثقات «ابن حبان»: 341/5؛ جمهرة أنساب العرب: 415؛ مروج الذهب

1749؛ التنبيه و الإشراف: 275؛ الإرشاد في معرفة علماء البلاد: 221 / 1؛ عين الأدب: 265؛ سراج الملوك: 110؛ الخصال: 186 / 1؛ الأملی «طوسی»: 19 / 1؛ رجال «طوسی»: 56 شماره 6؛ دیوان المعانی: 146 / 1، 147؛ المجلس الصالح: 331 / 3؛ شرح نهج البلاغة: 495 - 497؛ حلیة الأولیاء: 79 / 1، 80؛ صفة الصفوة: 127 / 1؛ الكامل فی التاریخ: 138 / 3 و 144 و 183 و 205 و 376 و 379 و 472 / 4 و 481؛ العقد الفرید: 212 / 2 و 213؛

عیون الأخبار: 120 / 2 و 355؛ تهذیب الکمال: 1150 / 3؛ عهد الخلفاء الراشدين (تاریخ الإسلام): 383 و 430؛ المغنی فی الضعفاء: 533 / 2 رقم 5109؛ میزان الاعتدال: 415 / 3 شماره 6978؛ المرحومین لابن حبان: 221 / 2؛ تهذیب التهذیب: 447 / 8، 448 رقم 811؛ تقریب التهذیب: 136 / 2 رقم 70؛ خلاصة تهذیب التهذیب: 323؛ البداية و النهاية: 46 / 9، 47؛ التذكرة الحمدونية: 67 / 1؛ الإصابة: 318 / 3 شماره 7501 اشاره نمود.

شرح دعای کمیل، ص: 73

فرمانروایی کمیل

«کمیل» فرماندار امیرالمؤمنین علیه السلام در شهری به اسم «هیت» بود که گویا در کنار فرات قرار داشت، ولی او در اداره کردن حوزه مأموریتش تسلط کافی نداشته، بطوری که لشکر «معاویه» در سال 39 هـ. ق بعضی از آبادی‌ها و روستاهای او را مورد حمله قرار داد و «کمیل» نتوانست از آنها دفاع کند و این برای او نقطه ضعفی بود و برای جبران کردن آن به قریسا که تحت تصرف «معاویه» بود حمله نمود.

امیرالمؤمنین علیه السلام به او اعتراض کرد و این مطالب ارزنده را فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكْلُفُهُ مَا كُفِيَ لَعَجْزُ حَاضِرٍ وَ رَأْيٌ مُتَبَرِّ وَ إِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْيَسِيَا وَ تَعْطِيلِكَ مَسَاحِكِ النَّبِيِّ وَ لَيْتَنَاكَ لَيْسَ لَهَا بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لِرَأْيِ شِعَاعٍ فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ غَيْرِ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَ لَا مَهِيْبِ الْجَانِبِ وَ لَا سَادًّا تُعْرَهُ وَ لَا كَاسِرٍ لِعَدُوِّ شَوْكَةً وَ لَا مُعْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَ لَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ» «1».

اما بعد، واکذاردن آدمی آنچه را بر عهده دارد و عهده‌دار شدن وی کاری را که دیگری باید گزارد، ناتوانی است آشکار و اندیشه‌ای تبه و نابکار. دلیری تو در غارت مردم قریسیا و رها کردن مرزهایی که تو را بر آن گمارده‌ایم، و کسی در آنجا

نیست که آن را بپاید، و سپاه دشمن را از آن دور نماید، رأی خطا و اندیشه‌ای نارساست. تو پلی شده‌ای تا از دشمنانت هر که خواهد از آن بگذرد و بر دوستانت غارت برد. نه

(1). نهج البلاغة: نامه 61.

شرح دعای کمیل، ص: 74

قدرتی داری که با تو بستیزند، نه از تو ترسند و از پشت گیرند. نه مرزی را توانی بست، نه شوکت دشمن را توانی شکست. نه نیاز مردم شهر را بر آوردن توانی، و نه توانی امیر خود را راضی گردانی.

شهادت کمیل

«کمیل»، انسانی بزرگوار و شخصیتی شریف و پاک است که به خاطر لیاقتش به دست «حجاج بن یوسف ثقفی» به شرف شهادت نایل آمد؛ شهادتی که محبوبش علی علیه السلام او را از آن خبر داده بود.

«حجاج بن یوسف» خونخوار، زمانی که از جانب حاکم ستمگر اموی، والی عراق شد، به جستجوی «کمیل» برخاست تا او را به جرم محبت اهل بیت علیهم السلام و به گناه شیعه بودن - که در فرهنگ بنی امیه بالاترین گناه بود - به قتل برساند.

«کمیل» خود را از «حجاج» پنهان داشت، «حجاج» حقوق منسوبان و اقوام «کمیل» را از بیت المال قطع کرد. زمانی که «کمیل» از قطع حقوق اقوامش آگاه شد گفت:

«از عمر من چیزی نمانده، شایسته نیست وجود من سبب قطع رزق و روزی گروهی شود».

از محلّ و مرکزی که پنهان بود درآمد و به نزد «حجاج» رفت. «حجاج» گفت:

«برای به کیفر رساندن در جستجوی تو بودم».

«کمیل» گفت:

«آنچه از دستت برآید انجام ده، از عمر من جز زمانی اندک نمانده، بازگشت من و تو به زودی به سوی خداست، مولای من به من خبر داده که قاتل من تویی.»

شرح دعای کمیل، ص: 75

آن گاه حجاج فرمان داد تا سر کمیل را از بدن جدا کردند «1».

مرقد مطهر او در منطقه «ثویته» بین نجف و کوفه معروف خاص و عام و زیارتگاه اهل دل است.

دعای کمیل

عارفان عاشق و عاشقان عارف، بیدار دلان منصف و شایستگان به حقایق متّصف، جایگاه دعای کمیل را در میان همه دعاها، چون جایگاه انسان در میان همه موجودات می دانند؛ چنان که انسان را اشرف خلایق به حساب می آورند، دعای کمیل را اشرف همه دعاها می شمارند و از آن تعبیر به «انسان الأدعیه» می نمایند.

مدرك دعای کمیل

در بسیاری از کتب ادعیه سندی برای دعا نوشته نشده است چراکه شهرت آن به قدری بوده است که احساس نیاز به ذکر سند نشده و جامعیت آن از جهت فصاحت و بلاغت و سنخیت دعا با دعاهای امیرالمؤمنین علیه السلام کاشف است که از منشآت امیرالمؤمنین علیه السلام است.

(1). الإصابة: 486/5؛ البداية والنهاية: 47/9.

«رَوَى جَرِيرٌ عَنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: لَمَّا وَلى الْحَجَّاجُ طَلَبَ كُمَيْلَ بْنِ زِيَادٍ فَهَرَبَ مِنْهُ فَحَرَمَ قَوْمَهُ عَطَاهُمْ فَلَمَّا رَأَى كُمَيْلًا ذَلِكَ قَالَ: أَنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ وَقَدْ نَفَدَ عُمْرِي لَا يَنْبَغِي أَنْ أَحْرِمَ قَوْمِي عَطَاهُمْ. فَخَرَجَ فَدَفَعَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَجَّاجِ فَلَمَّا رَأَهُ قَالَ لَهُ: لَقَدْ كُنْتُ أُحِبُّ أَنْ أَجِدَ عَلَيْكَ سَبِيلاً. فَقَالَ لَهُ كُمَيْلٌ: لَا تَصْرِفْ عَلَيَّ أَنْيَابَكَ وَلَا تَهْدِمْ عَلَيَّ فَوَ اللَّهُ مَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِي إِلَّا مِثْلُ كَوَاهِلِ الْعُبَارِ فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ فَإِنَّ الْمُوعَدَ لِلَّهِ وَبَعْدَ الْقَتْلِ الْحِسَابُ وَلَقَدْ خَبَّرَنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّكَ قَاتِلِي فَقَالَ لَهُ حَجَّاجٌ: الْحُجَّةُ عَلَيْكَ إِذَا. فَقَالَ لَهُ كُمَيْلٌ: ذَاكَ إِذَا كَانَ الْقَضَاءُ إِلَيْكَ. قَالَ: بَلَى قَدْ كُنْتُ فِيمَنْ قَتَلَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ اضْرِبُوا عُنُقَهُ فَضْرِبَتْ عُنُقُهُ».

شرح دعای کمیل، ص: 76

«محقق شوشتری» در قاموس الرجال می گوید:

دعای کمیل از دعاهای معتبری است که عامه و خاصه آن را روایت کرده‌اند «1».

برخی از مدارك دعای کمیل عبارتند از:

1- «شیخ طوسی» در کتاب مصباح المتهدد درباره دعای کمیل چنین گوید:

«روي أن كميل بن زياد النخعي رأى أمير المؤمنين عليه السلام ساجدا يدعو بهذا الدعاء في ليلة النصف من شعبان: اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء» «2».

روایت شده که کمیل بن زیاد امیرالمؤمنین را دید که در شب نیمه ماه شعبان در حال سجده این دعا را می خواند.

2- «سید بن طاووس» در کتاب اقبال الأعمال روایت کرده که کمیل بن زیاد گفت: روزی با مولایم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مسجد بصره نشسته بودم، شب نیمه شعبان را یادآور شدم، حضرت فرمود: هر بنده‌ای آن شب را به عبادت و احیاء بگذرانند و دعای حضرت خضر علیه السلام را در آن شب بخواند، البته دعای او مستجاب گردد. چون حضرت به منزل آمد شب به خدمت او رفتم، چون مرا دید پرسید: ای کمیل، برای چه کار آمده‌ای؟ عرض کردم: برای دعای خضر آمده‌ام.

فرمود: بنشین.

ای کمیل، چون این دعا را حفظ نمایی و هر شب جمعه يك مرتبه و یا در هر ماهی يك مرتبه و یا در هر سالی يك مرتبه، یا در طول عمر يك مرتبه بخوانی شر دشمنان دفع و خدا تو را یاری می کند و رزق و روزی تو زیاد می گردد و گناهان تو آمرزیده خواهد شد.

(1). قاموس الرجال: 603 / 8.

(2). مصباح المتهدد: 844.

جُمعة أو في الشَّهر مرَّة أو في السَّنَة مرَّة أو في عُمرِكَ مرَّة تكف وتنصر وترزق ولن تُعَدِم المُعْفِرَة. يا كَميل أوجِب لَكَ طُول الصُّحْبَة لَنَا أَنْ نُجُودَ لَكَ بِمَا سَأَلْتَ، ثُمَّ قَالَ: اكْتُب ...

شرح دعای کمیل، ص: 78

و روایات اهل بیت - از منابع اصیل شیعی - به نگارش در آمده است.

شرح دعای کمیل، ص: 79

31 |

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

خدایا، من از تو درخواست می کنم به رحمت که همه چیز را فراگرفته و به توانایی که به آن بر همه چیز چیره شدی و در برابر آن هر چیزی فروتنی نموده و همه چیز خوار شده است و به قدرت و عظمت که به آن بر همه چیز غلبه کردی و به عزت که چیزی در برابر آن نایستد و تاب و توان نیاورد و به عظمت و بزرگیت که همه چیز را پر کرده و به سلطنت و فرمانروایی مطلق و همه جانبه‌ات که بر فراز همه چیز است و به ذات که پس از فنای همه چیز باقی است و به اسمائت که پایه‌های همه چیز را پر کرده و به دانش و دانایی که به همه چیز احاطه کرده و به نور ذات که به سبب آن همه موجودات غیبی و شهودی به تابش آمد و روشن شد. ای نور، ای پاک از هر عیب، ای آغاز هر آغاز و ای پایان هر پایان.

شرح دعای کمیل، ص: 80

بخش 1

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی

علت ابتداء به «بِسْمِ اللَّهِ»

شروع دعای شریف کمیل با منبع نوری بی‌نهایتی چون «بِسْمِ اللَّهِ» احتمال دارد به سبب چند دلیل باشد.

1- امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و رسول خدا صلی الله علیه و آله از پروردگار جهانیان روایت کرده است که فرمود:

كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُذَكَّرُ بِسْمِ اللَّهِ فِيهِ فَهُوَ أَبْتَرُ «1».

هر کار بزرگی که در آن نام خدا یاد نشود، تباه و ضایع است و به محصول و نتیجه نمی‌رسد.

2- مرحوم «طبرسی» در کتاب پرقیمت مکارم الأخلاق از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند:

مَا مِنْ أَحَدٍ دَهَمَهُ أَمْرٌ يَعْجُزُهُ أَوْ كَثُرَتْهُ كُرْبَةٌ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» إِلَّا فَرَّجَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ وَأَذْهَبَ عَمَّهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى «2».

هیچ کس نیست که او را غم و غصه‌ای فرا گیرد و سر خود را به آسمان بردارد و سه

(1). تفسیر امام عسکری علیه السلام: 25، حدیث 7؛ وسائل الشیعة: 170 / 7، باب 17، حدیث 9032.

(2). مکارم الأخلاق: 346؛ بحار الأنوار: 159 / 92، باب 15.

شرح دعای کمیل، ص: 82

بار «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بگوید، مگر این که خدا ناراحتیش را برطرف کند و غصه‌اش را از میان بردارد، اگر خدای متعال بخواهد.

3- در حدیث بسیار مهمی آمده:

لَا يُرَدُّ دُعَاءُ أَوْلَى «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «1».

دعایی که ابتدایش «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» باشد مردود درگاه حق نمی‌شود.

4- رسول خدا صلی الله علیه و آله زبانیهای آتش دوزخ را نوزده عدد شمرده‌اند و فرموده‌اند:

کسی که بخوهد خدای تعالی او را از این نوزده زبانیه‌های بخت‌آلود اشتغال به خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» که نوزده حرف است پیدا کند، تا خدای مهربان هر حرفی از آن را سپر و حائلی از آن نوزده زبانیه قرار دهد «2».

5- از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که:

هرگاه آموزگاری «بسم الله الرحمن الرحيم» را به کودکی بیاموزد، خدای تعالی برای آن کودک و پدر و مادر و آموزگارش برات آزادی از دوزخ را ثبت کند «3».

6- از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که:

در روز قیامت، امت من در حال گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» وارد می‌شوند، کفه حسنات آنها در میزان، سنگین می‌شود. (از سوی پیروان دیگر آئین‌ها) سوال می‌شود: چرا کفه حسنات امت محمد، برتری یافت (با این که سیئات آنها بیشتر

(1). الدعوات: 52، حدیث 131؛ مستدرک الوسائل: 5/ 304، باب 16، حدیث 5929.

(2). «مَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللَّهُ مِنَ الزَّانِيَةِ السَّعَةِ عَشَرَ فَلْيَقْرَأْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَإِنَّهَا تِسْعَةٌ عَشَرَ حَرْفًا لِيَجْعَلَ اللَّهُ كُلَّ حَرْفٍ مِنْهَا جُنَّةً مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمْ». جامع الأخبار: 42، فصل 22؛ مستدرک الوسائل: 4/ 387، باب 45، حدیث 4989؛ بحار الأنوار: 89/ 257، باب 29، ذیل حدیث 53.

(3). «إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ: قُلْ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَقَالَ الصَّبِيُّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَبَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ». جامع الأخبار: 42، فصل 22؛ مستدرک الوسائل: 4/ 386، باب 45، حدیث 4988؛ بحار الأنوار: 89/ 257، باب 29، حدیث 53.

شرح دعای کمیل، ص: 83

است؟، پیامبران (آنها) می‌گویند:

برای این که ابتدای گفتارشان سه نام از نام‌های حق بوده: («اللَّهُ»، «رَحْمَن»، «رَحِيم»)، که اگر آن نام‌ها را در کفّ‌ای نهند و سیئات تمام خلق را در کفّ‌ای، کفّ‌ه حسنات آن‌ها (به برکت این سه نام) سنگین‌تر آید «1».

7- از امام رضا علیه السلام روایت شده:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» به اسم اعظم حق از سیاهی چشم به سپیدی آن نزدیک‌تر است «2».

بدون شك اگر دعا- بخصوص دعای کمیل- با اسم اعظم حق شروع شود، یقیناً به اجابت می‌رسد و خواننده‌اش همراه با خواسته‌هایش مورد پذیرش حق قرار می‌گیرد.

«بِسْمِ اللَّهِ» شراب طهوری است که وقتی کام جان و گلوی قلب از دست ساقی عشق سرکشید، وجد و حال و نشاط و شوری بیرون از توصیف پیدا می‌کند و مجذوب جاذبه معشوق می‌شود و تا رسیدن به وصال محبوب سر از پا نشناخته بدون خستگی و مستی راه را طی می‌کند.

وز نگاهی ز دست خواهم شد

از می عشق مست خواهم شد

خواهم افتاد و پست خواهم شد

پیش بالای سرو بالایی

(1). «أمتي يأتون يوم القيامة وهم يقولون: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» فتثقل حسناهم في الميزان، فيقال: ألا ما أراجح موازين أمة محمد صلى الله عليه وآله؟ فتقول الأنبياء عليهم السلام: إن ابتداء كلامهم ثلاثة أسماء من أسماء الله لو وضعت في كفة الميزان و وضعت سيئات الخلق في كفة أخرى لرجحت حسناهم». مجموعة ورام (تنبيه الخواطر): 32 / 1.

(2). «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ نَاطِرِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا». التهذيب: 289 / 2، باب 15، حديث 15؛ جامع الأخبار: 42؛ عيون أخبار الرضا عليه السلام: 5 / 2، باب 30، حديث 11؛ الأمالي «صدوق»: 641؛ بحار الأنوار: 232 / 90، باب 11، حديث 4.

غمزه یار اگر بود ساقی
باده ناخورده مست خواهم شد

گر از این دست باده‌ای خواهد
می کش و می پرست خواهم شد

در ره او ز پای خواهم ماند
رفته رفته ز دست خواهم شد

گرچه در عشق نیست گشتم فیض
باز از عشق مست خواهم شد»1

دورنمایی از اشارات و لطایف بسم الله

اسم

کلمه «اسم» بنا به اعتقاد بزرگان علم لغت برگرفته از «سمو» به معنای رفعت و بزرگی و بلندی و برتری است.

خدای مهربان لفظ «اسم» را با اتصال به حرف «با» در این کلام نورانی و اثربخش آورد تا انسان به هنگام جاری کردنش بر زبان توجه داشته باشد که می‌خواهد با ذکر اسم دوست به حضرت دوست متوسل شود، و بداند که توسل به دوست با جاری کردن اسم او فقط به زبان میسر نمی‌شود، بلکه تا صفحه دل را از آلودگی‌های اخلاقی و آئینه جان را از ناپاکی‌های معنوی پاک نکند و زبان را به آب استغفار، از سخنان یاهو و بیهوده و ذکر اغیار نشوید، روح توسل و زمینه جلوه محبوب بر باطن وجود فراهم نگردد. و نیز به این حقیقت اهمّ عنایت داشته باشد که بدون طهارت دل و پاکی جان و اخلاص در نیت و توجه به فقر ذاتی خود و بی‌نیازی حضرت دوست، جاری کردن نام مبارکش بر زبان، کمال بی‌ادبی و گستاخی است؛

هنوز نام تو بردن کمال بی‌ادبی است

هزار بار بشویم دهان به مشک و گلاب

حضرت حق در برترین مراتب پاکی و تقدّس است و انسان خاکی در پست‌ترین مقام تعلق و تدنّس، و این پست‌ترین مقام بدون واسطه و سبب از مرحله رذالت به اوج عزّت و جلالت ترقی نمی‌کند، به همین خاطر خدای مهربان «بسم الله» را بین خود و انسان وسیله و واسطه قرار داد تا انسان با اتصال به معنا و مفهوم این کلام عرشی و تجلی دادن

حقایق آن در جان فرشی، قدم همت بر نردبان رفعت نهد و زمینه جلوه قابلیت مشاهده جمال و جلال از روزنه غیب بر او فراهم آید.

عارفی عاشق و صاحب‌دلی آگاه گفته: حرف «با» اشاره به بدایت و شروع حرکت و سلوك است و از «با» تا حرف «سین» که رمزی از سرّ معرفت است بیابانی بیکران و بادیه‌ای بی‌پایان است. محو شدن «الف» اسم در بیابان بیکران و بادیه بی‌پایان بین «با» و «سین» اشاره به این دارد که سالک این راه تا انانیت و منیت و خودی و خودیت را در پرتو انوار توحید محو نکند و در آتش عشق و محبت دوست نسوزاند و جز حال تسلیم و بندگی از او باقی نماند، به سرّ معرفت نرسد و در عرصه نورانی «میم» مراد راه نیابد.

گروهی از اهل حال برآنند که «با» اشاره به برّ و نیکی او به همگان است و اغلب به عوام از مردم تعلق دارد که اهل نفوسند، و «سین» عبارت از سرّ او به خواص است که ارباب قلوبند، و «میم» نشانه محبت اوست که نصیب اخصّ الخواص است که اصحاب اسرارند.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که:

هر حرفی از این حروف سه گانه، اشاره به اسمی از اسمای حسنی است؛ «با» بهای الهی، «سین» سنای الهی است (که به معنای بلندی و رفعت نور اوست) و «میم»

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 836/2، غزل 424.

شرح دعای کمیل، ص: 86

مجد و بزرگواری حضرت حق است «1».

جمعی از مجذوبان عاشق گفته‌اند: «با» اشاره به «بصیر»، و «سین» کنایه از «سمیع»، و «میم» گویای کلمه «مُحْصی» یعنی شمارکننده است.

گویا به قرائت کننده «بسم الله» به این معانی آگاهی داده می‌شود که: بصیرم، پس ظاهر و باطن همه اعمال و کارهایت را می‌بینم، و سمیعم، در نتیجه همه گفته‌ها و دعاها تو را می‌شنوم، مُحْصی‌ام، نهایتاً نفس‌هایت را شماره می‌کنم؛ بنا بر این در سایه بصیرتم از ریا و خودنمایی در عمل اجتناب کن تا تو را لباس پاداش ابدی بپوشانم، و در سایه سمیعی‌ام از گفتار

بیهوده و باطل پرهیز، تا تو را خلعت فیض و صفا و غفران و اصلاح دهم، و در سایه محصی بودنم يك نَفَس غافل مشو، تا عوض آن حضور لقاییت بخشم.

عارفان عاشق و سالکان مجذوب و سوختگان آتش محبت محبوب، می گویند:

از معانی و مفاهیم ملکوتی و عرفانی و عرشى «بِسْمِ اللَّهِ» کسی بهره مند شود که بر بالای دوست صبر کند، و سرّ و باطن خود را به سلوک در صراط مستقیم مشغول سازد، تا به فضای نورانی «میم» مشاهده برسد.

تا به دامان تو ما دست توّلّا زده‌ایم	به توّلای تو بر هر دو جهان پا زده‌ایم
تا نهادیم به کوی تو صنم روی نیاز	پشت پا بر حرم و دیر و کلیسا زده‌ایم
درخور مستی ما رطل و خم و ساغر نیست	ما از آن باده کشانیم که دریا زده‌ایم
همه شب از طرب گریه مینا من و جام	خنده بر گردش این گنبد مینا زده‌ایم
تا نهادیم سر اندر قدم پیر مغان	

(1). «الْبَاءُ بَهَاءُ اللَّهِ وَالسَّبِيحُ سَنَاءُ اللَّهِ وَالْمِيمُ بَحْدُ اللَّهِ». الكافي: 114 / 1، باب معانی الاسماء، حدیث 1؛ التوحید: 230، باب 31، حدیث 2؛ معانی الأخبار: 3، باب معنی بسم الله الرحمن الرحيم، حدیث 1 و 2.

شرح دعای کمیل، ص: 87

من و دل چند گهی خیمه به صحرا زده‌ایم

جای دیوانه چه در شهر ندادند هما

کلمه مبارک «اللَّهُ» اسم جامع و نام کاملی است برای ذات مقدسی که مستجمع همه صفات کمال، جمال و جلال است.

گفته‌اند: سه معنا در «اللَّهُ» مندرج است:

- 1- دائم ازلی و قائم ابدی و ذات سرمدی است.
- 2- عقول و اوهام در معرفت او متحیر و سرگردانند و ارواح و افهام در طلب او سرگشته و ناتوان.
- 3- مرجع رجوع و بازگشت همه خلایق و موجودات است.

اصحاب لطایف و اشارات گفته‌اند:

«اللَّهُ» اسم اعظم است و اساس توحید بر آن است و کافر به سبب گفتن این کلمه - در صورتی که نیت صادقانه دلش گفتار زیانش را بدرقه کند - از پستی کفر به اوج ایمان انتقال می‌یابد.

کافر، با گفتن این کلمه از دنیای غفلت و ناپاکی و از عرصه تنهایی و وحشت، به دایره هوشیاری و پاکی و انس و امنیت درآید. اگر به جای «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «لا إِلَهَ إِلَّا الرَّحْمَنُ» یا نام دیگر گوید، از کفر بیرون نیاید و وارد دایره اسلام نشود. رستگاری و فلاح بندگان در گرو ذکر این نام نورانی و کلمه طیبه و اسم عرشی است.

منقبت کمال ذاکران به شرف این اسم، کامل و تمام است. شروع و ابتدای هر کار به آن درست آید و پایان و اختتام، به آن انتظام یابد. استحکام قواعد رسالت به اوست که «محمد رسول الله» و استواری و تأیید پایه‌های ولایت به آن است که «علی ولی الله».

از خواص این اسم آن است که چون «الف» آن را حذف کنند «لله» باقی می‌ماند

شرح دعای کمیل، ص: 88

که: «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ» 1 و اگر «لام» اول را بیندازند «له» باقی خواهد ماند که: «لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ» 2 و اگر «لام» دوم را بیندازند «هو» باقی ماند که دلالت بر ذات دارد: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» 3.

خوشا آن سر که سودای تو دارد	خوشا آن سر که سودای تو دارد
جنونی را که شیدای تو دارد	ملک غیرت برد افلاک حسرت
سرم در دل تماشای تو دارد	دل در سر تمنای وصال
سر شوریده سودای تو دارد	فرود آید به جز وصل تو هیهات
هوای قاف عنقای تو دارد	دل کی بازماند چون به پرواز
که جانم عشق در پای تو دارد	چو ماهی می طپم بر ساحل هجر
دل و جان بهر مأوای تو دارد	دل و جان را کنم مأوای آن کو
سر شوریده در پای تو دارد	نهم در پای آن شوریده سر کو
چرا کاین سر تمنای تو دارد	فدایت چون کنم بپذیر جانا
چو در سر فیض هیهای تو دارد»4«	چگونه تن زند از گفت و گویت

الرَّحْمَنُ

کلمه «رحمن» ریشه و پایه اش لغت «رحمت» است؛ و بنا به عقیده بزرگان علم نحو و صرف و لغت شناسی، صیغه مبالغه است و دلالت بر کثرت دارد. و نزد

(1). و فرمان خداست، و آن روز [که رومیان پیروز شوند]. روم (30): 4.

(2). فرمانروایی ویژه اوست، همه ستایشها مخصوص اوست. تغابن (64): 1.

(3). بگو: او خدای یکتاست. اخلاص (112): 1.

(4). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 754 / 2، غزل 305.

شرح دعای کمیل، ص: 89

دانشمندان دین و متخصصان معارف الهیه، به معنای: «بخشنده رحمت عام بر همه موجودات و مخلوقات، بی سابقه خدمت و عبادت» است. و در زبان اهل کشف و یقین به معنای: «افاضه وجود و کمالات، به کلّ ذرات به حسب مقتضای حکمت و قابلیت موجود» است، که اگر این افاضه نبود، نه از وجود خیری بود نه از کمال اثری!

و اهل بصیرت گفته‌اند:

معنای «رحمن» اراده حق به رساندن خیر و دفع شر از همه موجودات است.

همه نعمت‌های ظاهری و باطنی از جهت جلوه رحمانیت حق است و گوشه‌ای از این جلوه رحمانی در آیات سوره مبارکه الرحمن بیان شده است.

صانع پروردگار حیّ توانا	اول دفتر به نام ایزد دانا
صورت خوب آفرید و سیرت زیبا	اکبر و اعظم خدای عالم و آدم
مرغ، هوا را نصیب ماهی دریا	از در بخشندگی و بنده نوازی
روزی خود می‌برند پشه و عنقا	قسمت خود می‌خورند منعم و درویش
در بُن چاهی به زیر صخره صمّا	حاجت موری به علم غیب بداند
برگ تر از چوب خشک و چشمه زخارا	جانور از نطفه می‌کند شکر از نی
نخل تناور کند زدانه خرما	شریت نوش آفرید از مگس نخل
از همه عالم نمان و بر همه پیدا	از همگان بی‌نیاز و بر همه مشفق

از عظمت ماورای فکرت دانا	پرتو نور سرادقات جلالش
حمد و ثنا می کند که موی بر اعضا	خود نه زبان در دهان عارف مدهوش
حیف خورد بر نصیب رحمت فردا	هرکه نداند سپاس نعمت امروز
وز همه عیبی مقدّسی و مبرّأ	بار خدایا مهیمنی و مدبّر
با همه کَرّوبیان عالم بالا	ما نتوانیم حق حمد تو گفتن

شرح دعای کمیل، ص: 90

سعدی از آنجا که فهم اوست سخن گفت
ورنه کمال، تو وهم کی رسد آنجا»1

الرّحیم

مه «رحیم» به عقیده اربابان علوم عربیت صفت مشبّه است، از این جهت دلالت بر ثبات و دوام دارد. یعنی: «خدایی که رحمت و مهربانی اش همیشگی و ثابت است».

اهل دین گفته اند:

رحمت رحیمیه ویژه مردم مؤمن و صاحبان یقین است که به سبب پذیرش هدایت و رعایت حلال و حرام حق و آراسته بودن به حسنات اخلاقی و سپاس گزاری در برابر نعمت‌ها سزاوار و شایسته آن شده اند.

در آثار اسلامی آمده:

رحمت رحمانیه به معنای روزی بخشیدن به عموم موجودات و همه انسان‌ها چه مؤمن و کافر و چه نیک و بد است و رحمت رحیمیه به معنای: افاضه کمالات معنوی به نوع انسان و نیز به معنای: آمرزش اهل ایمان در دنیا و آخرت است.

در «رحمانیت» و «رحیمیت» معنای عافیت مندرج است؛ یکی عافیت دنیوی و دیگر عافیت آخروی. و رحمت رحیمیه شامل مطیعان است به قبول حسنات و عبادات، و شامل عاصیان از اهل ایمان است به آمرزش و محو سیئات.

نیکان و نیکوکاران به سبب بندگی، به انتظار نزول رحمتند و بدان وبدکاران به علت نیازمندی و مفلسی و بیچارگی و شرمندگی، امیدوار این موهبت‌اند.

«ابن مبارک» گفته:

(1). دیوان اشعار «سعدی شیرازی»: شماره 1.

شرح دعای کمیل، ص: 91

«رحمن» آن است که چون از او درخواست کنی دست گیرد، و «رحیم» آن که اگر چیزی از او نطلبی خشم گیرد!

عارفی فرموده:

خدای متعال رحمان است به روزی دادن به جانداران و رحیم است به آمرزش سیئات اهل ایمان. در رزق و روزی به رحمانیتش اعتماد کن نه به کسب و تجارت خویش، ولی کسب و تجارت را از دست مگذار که خلاف شرع و عقل است؛ و در آمرزش گناهان به رحیمیتش تکیه کن نه بر عمل خود، ولی عمل را ترک مکن که خلاف خواسته حق و همراهی با شیطان است.

گروهی از اهل سیر گفته‌اند:

بنده را سه حالت است:

اول: حالت معدومی که نیاز به هستی داشت.

دوم: حالت هستی و موجودیت که محتاج به اسباب بقاست؛

سوم: حالت حضور در قیامت و احتیاج به آمرزش و مغفرت.

و این سه حال در این سه اسم مندرج است:

«الله» یعنی: مستجمع همه صفات کمال اوست، اندیشه کن که چگونه تو را از دیار نیستی و عدم، به عرصه هستی و وجود آورد.

«رحمن» اوست، بنگر که چگونه اسباب و ابزار بقا و زندگی را فراهم آورد.

«رحیم» اوست، باش تا فردای قیامت ببینی که تو را در پناه رحیمیت آورد و پرده آمرزش بر گناهانت فرو پوشد.

اریابان بصیرت و صاحبان درایت و عاشقان حقیقت گفته‌اند:

انسان را قلب و نفس و روح است، نفس را هوای رزق و احسان است، و قلب را تمنای معرفت و ایمان، و روح را درخواست رحمت و رضوان، و هر يك از آنها به

شرح دعای کمیل، ص: 92

اسمی از این اسما نصیب خود گیرند. قلب از نام «الله» ذوق معرفت و ایمان یابد و نفس از اسم «رحمن» به رزق و احسان رسد و روح از اثر «رحیم» پوشیده به رحمت و رضوان شود.

کسی که قلب و جاننش با مفاهیم این سه نام مبارک درآمیزد، از بندگی و عبادت هر معبودی جز خدا خلاصی یابد و نسبت به بندگان خدا منبع بخشایش و بخشندگی شود و همه را از لطف و مهربانی خود بهره‌مند کند.

آثار بسم الله

ذکر این کلام نورانی و گنجینه فیض ربانی، در تمام اوقات بیداری و ابتدای هر کاری مطلوب و محبوب است؛ و گوینده چون با توجه به معانی آن و با خلوص نیت و به قصد توسل به حضرت حق و به خاطر تصفیه باطن از کدورات مادیات و تعلقات بیجا و رفع تألمات و مشکلات گوید، از آثار عظیمه و فایده‌های ارزنده آن بهره‌مند شود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

هرکس «بسم الله الرحمن الرحيم» را بخواند، حق تعالی به عدد هر حرفی از آن چهار هزار حسنه برای او نویسد و چهار هزار سیئه از او محو کند و چهار هزار درجه او را بالا برد «1».

در روایتی به این مضمون آمده:

هرکس هنگام غذا خوردن «بسم الله» بگوید، شیطان هم غذای او نشود و اگر

(1). «مَنْ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ أَرْبَعَةَ آلَافٍ حَسَنَةٍ وَحَا عَنْهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ أَرْبَعَةَ آلَافٍ دَرَجَةً». جامع الأخبار: 42، فصل 22؛ مستدرک الوسائل: 388 / 4، باب 45، حدیث 4995؛ بحار الأنوار: 258 / 89، باب 29، ذیل حدیث 53.

شرح دعای کمیل، ص: 93

مشغول غذا خوردن شود و از خواندن آن غفلت ورزد شیطان رفیق او گردد «1». «2»

ای کرمت هم نفس بی کسان	جز تو کسی نیست کسی بی کسان
بی کسم و هم نفس من تویی	رو به که آرم که کس من تویی
ای ز جمال تو جهان غرق نور	نور به طوق تو حجاب ظهور
جز تو کسی نیست به بالا و پست	ما همه هیچیم تویی هرچه هست
ای دو جهان محو تماشای تو	جز تو کسی نیست شناسای تو

(1). «سُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هَلْ يَأْكُلُ الشَّيْطَانُ مَعَ الْإِنْسَانِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، كُلُّ مَائِدَةٍ لَمْ يُذَكَّرْ بِسْمِ اللَّهِ عَلَيْهَا

يَأْكُلُ الشَّيْطَانُ مَعَهُمْ وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَهَ عَنْهَا». جامع الأخبار: 42، فصل 22؛ بحار الأنوار: 258/89، باب 29، ذيل حديث 53.

(2). شرح و تفصيل حقايق و اشارات و لطايف مربوط به بسم الله الرحمن الرحيم را می‌توانید در کتاب‌های الکافی، معانی الأخبار، التوحيد، وسائل الشیعة، بحر الحقايق، مفاتيح الغیب و تفسیر فاتحة الكتاب که تألیف یکی از دانشمندان پس از عصر «فیض کاشانی رحمه الله» است ملاحظه کنید.

شرح دعای کمیل، ص: 94

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

خدایا، من از تو درخواست می‌کنم، به رحمت که همه چیز را فراگرفته

هریک از کلمات این جمله عرشی و کلام ملکوتی و گنجینه آسمانی، دارای رموز و اشارات و لطايف و اسرار است که تا جایی که این اثر اقتضا دارد به شرح آن پرداخته می‌شود.

«اللَّهُمَّ»: پایه و اصلش «یا الله» است، «یا» حذف شده و به جای آن «میم» تشدیددار قرار گرفته تا مرتبه عالی و برتری شأن و عظمت و بزرگی حق را بنمایانند، که هم چنان که وجود مقدّسش در مرتبه وجود بر همه موجودات تقدّم ازلی دارد و چیزی بر او پیشی نگرفته، سزاوار است در کلمه «الله» این حقیقت مراعات شود و آن را بر هر کلمه و حرفی مقدّم کرد، تا میان وجود حقیقی و وجود لفظی، توافق به عمل آید و فرقی در رعایت شأن، بین شأن حقیقی و لفظی باقی نماند.

دعا خوانی که حضرت الله را مورد توجه قرار می‌دهد و وجود مقدّس او را ندا می‌دهد و با زبان قال و حال «اللَّهُمَّ» می‌گوید، باید بداند که اگر کشش و جاذبه و اذن و اجازه حضرت معشوق نبود، عاشق شیدا، قدرت يك کلمه سخن گفتن با معشوق را نداشت و نیروی قدم نهادن در عرصه دعا برای او نبود، و زبان قالش لال، و پدید آمدن حالش محال بود.

زبان ندا دهنده حق، با اتصال به قدرت حق «اللهم» می گوید، و لسان حال دعا خوان، با لطف و کرم او گشوده می شود.

دعا خوان باید به این حقیقت آگاه باشد که تا خواست محبوب نباشد، بیان

شرح دعای کمیل، ص: 95

درخواست خواهنده امکان ندارد و تا اراده حضرتش در وجود عبد تجلّی نکند، عبد برای دعا و طلب حاجت به پیشگاه او نمی رود.

آری، دعا تعلیم اوست. حیات وجود دعا خوان رشحه‌ای از امر اوست. زبان قال و لسان حال دعا خوان در دست اراده اوست؛ پس همه چیز از او و در سیطره مالکیت و قدرت اوست.

زین محیط بلا نجاتم ده

از خودی ای خدا نجاتم ده

از غم ماسوا نجاتم ده

یکدم از من مرا رهایی بخش

زین دیار فنا نجاتم ده

دلّم از وحشت جهان بگرفت

از بلای هوا نجاتم ده «1»

نفس اماره قصد من دارد

«إِنِّي أَسْأَلُكَ»: «إِنِّي» به معنای «من» است، ولی در این جا به معنای منیت که بویی از فرعونیت دارد نیست. «من» در این فراز ملکوتی و بقیّه جملات دعا اشاره به من طبیعی و من عقلانی و من عالی و من وجودی و من استقلالی ندارد. «من» در این عرصه معنوی به معنای فقر ذاتی، تهی دستی، نیازمندی و خاکساری است.

دعا خوان در این مقام از من ذاتی خود، جز فقر و انکسار، ذلت و بیچارگی، تضرّع و زاری، خشوع و خضوع و مسکنت و خواری، نمی بیند و از حضرت محبوب، جز رحمت و کرامت، لطف و محبت، احسان و عدالت و عفو و مغفرت مشاهده نمی کند، به این خاطر دست سؤال - که درخواست نیازمند از بی نیاز، و گدایی و خواهش خاک نشینی

ناچیز، از مقامی بلندمرتبه و غنی بالذات است - دراز می‌کند، و درخواست و سئوالش را با کمک گرفتن از رحمت واسعه او اظهار می‌دارد.

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: غزل 32.

شرح دعای کمیل، ص: 96

«برحمتك الّتی وسعت کلّ شیء»: رحمت محبوب همه چیز را فرا گرفته و به ظاهر و باطن همه چیز احاطه دارد.

گوشه‌هایی از رحمت واسعه

این رحمت واسعه، فیض عامّ حضرت اوست که همه چیز را از برکت آن، از تاریک‌خانه نیستی به عرصه گاه نورانی هستی سفر داد و هر یک را در جایگاه خاص خودش مستقر کرد و وسائل و ابزار نموّ و رشد و تعالی و تربیت مادی و معنوی هر کدام را به فراخور قابلیت و لیاقت و ظرفیت و استعدادشان فراهم، و بدون ذرّه‌ای بخل در اختیارشان گذاشت.

در کتاب شریف انیس اللیل «1» آمده:

داستان و مثلّ فیض عام الهی چون آفتاب است؛ از افق طلوع می‌کند، بدون این که رساندن نورش را از چیزی دریغ ورزد و از بهره دادن به موجوداتی که در شعاعش به سر می‌برند بخل کند. هنگام طلوعش آنچه در عرصه تصرف نورش قرار دارد، از وی به اندازه قابلیت و استعدادش کسب نور می‌کند.

به همین صورت همه موجودات غیبی و شهودی هم از بزرگ‌ترین آن‌ها تا کوچک‌ترینش در احاطه این فیض عام و رحمت واسعه است؛ و چیزی - گرچه از نظر کوچکی با قوی‌ترین میکروسکوپ‌ها دیده نشود - از دایره احاطه رحمتش بیرون نیست و هر یک به اندازه استعداد و قابلیت، از حضرتش نصیب می‌برند و در سایه آن رشد و نمو می‌کنند و به کمال مادی و معنوی خود می‌رسند.

از کران تا کران هستی، از غیب و شهود هستی، از ظاهر و باطن هستی، از بالا

(1). انیس اللیل: 41.

شرح دعای کمیل، ص: 97

و پستی هستی، از عیان و نهان هستی، همه و همه با تمام هویت وجود خود، در دایره رحمت واسعه و فیض بی‌نهایت خالق هستی و رازق هستی و پروردگار هستی به سر می‌برند و آبی از آنات و لحظه‌ای از لحظات از این فیض جدا نیستند و قدرت جدا شدن ندارند. و به فرض این که بتوانند لحظه‌ای جدا شوند، آثاری از آنان در کشور هستی بر جای نمی‌ماند.

ایجاد موجودات، رزق مخلوقات، رشد و نمو نباتات، جنبش جمادات، نزول آیات، ظهور بیّنات، بعثت پیامبران، هدایت گمراهان، راهنمایی گم گشتگان، حیات جانداران، پدید آمدن فرشتگان، زنده شدن مردگان، ثواب نیکوکاران، مکافات بدکاران، شایستگی مؤمنان، ذلت کافران، برپا شدن قیامت، ظهور بهشت و دوزخ، آمرزیده شدن عاصیان از اهل ایمان و آنچه که در همه هستی برای همه چیز از خیر و خوبی وجود دارد، شعاعی از فیض عام و رحمت واسعه حضرت حق است.

شهر بند هوای جانانیم

ما گدایان خیل سلطانیم

هرچه ما را لقب نهند آنیم

بنده را نام خویشتن نبود

ره بجایی دگر نمی‌دانیم

گر برانند و گر ببخشایند

سر بیازیم و رخ نگردانیم

چون دل آرام می‌زند شمشیر

زر فشانند و ما سر افشانیم

دوستان در هوای صحبت یار

عیب ما گو مکن که نادانیم

مر خداوند عقل و دانش را

ما به عشقش هزار دستانیم

هر گلی نو که در جهان آید

ما تماشاکنان بستانیم

تنگ چشمان، نظر به میوه کنند

ما در آثار صنع حیرانیم

تو به سیمای شخص می‌نگری

در همه عمر از آن پشیمانیم

هرچه گفتند جز حکایت دوست

شرح دعای کمیل، ص: 98

همه عالم به هیچ نستائیم

سعدیا بی وجود صحبت یار

ترك یار عزیز نتوانیم¹»

ترك جان عزیز بتوان گفت

فیض عام و عنایت بی نهایت و رحمت واسعه حضرت حق از دسترس فهم ما و چشم انداز تأمل ما بیرون است. مرغ اندیشه از پرواز در آن عرصه، ممنوع، و شاهباز عقل از رسیدن به حقیقت آن، محروم است.

شمارش «کل شیء»، یا همه موجودات و مخلوقات که در سایه رحمت واسعه قرار دارند و این حقیقت به نمان و آشکار آنها محیط است، گرچه همه درختان قلم شود و تمام آبها مرکب گردد و فرشتگان و جن و انس نویسنده شوند، امکان ندارد؛ بلکه شمارش اندکی از آنها هم برای این همه نویسنده مقدور نمیشد!!

ما برای فهم نصیبی بسیار اندک از رحمت واسعه حق که همه موجودات را فرا گرفته، لازم است به تماشای اموری چند از هویت و حیثیت بعضی از مخلوقات مادی و برخی از واقعیات معنوی برخیزیم، شاید روح تشنه ما به جرعه‌ای از این دریای بی نهایت دست یابد و اندکی از آتش عطش خود را فرو نشاند و جلوه‌ای از این خورشید معنوی را - که لحظه به لحظه از افق وجود موجودات طلوع می‌کند - نظاره کنیم.

جهان هستی

ارزیابی جهان هستی که رحمت واسعه حق، ظاهر و باطن آن را فرا گرفته، از نظر طول و عرض و حجم و تعداد موجوداتی که در آن به سر می‌برند برای هیچ کس قابل اندازه‌گیری و شمارش نیست.

(1). دیوان اشعار «سعدی شیرازی»: غزل 439.

شرح دعای کمیل، ص: 99

ولی گوشه‌ای از این ساختمان را که انسان روی سیاره‌ای از آن برای مدتی اندک مهمان است و از مواهب و نعمت‌های قرار داده شده در این سیاره و آنچه از آسمان بر او نازل می‌شود استفاده می‌کند، می‌توان با عینک دانش و بینش تماشا کرد، تا به اندازه ذره‌ای ناچیز معلوم شود که فراگیری رحمت واسعه حق چه معنا دارد، و چه حقیقت عظیم و واقعیت حیران‌کننده و بهت‌آوری است؟!

همه چیز در جهان، از باکتری‌های ذره‌بینی و ویروس‌هایی که از میکرون «یک هزارم میلیمتر» کوچکترند، تا ستارگان و کهکشان‌هایی که میلیون‌ها کیلومتر از ما دورند، از اتم ساخته شده است.

اتم‌ها به اندازه‌ای ریزند که با نیرومندترین میکروسکوپ‌ها هم دیده نمی‌شوند.

در سر یک سنجاق 55 میلیون میلیون اتم وجود دارد، اگر بتوانیم سر سنجاق را به اندازه یکی از عظیم‌ترین بناها بزرگ کنیم، هر اتم مانند مگسی است که روی یکی از ستون‌ها بخزد.

اتم‌ها «به رحمت حق» از ترکیب سه ذره اصلی به نام‌های الکترون، پروتون و نوترون آفریده شده‌اند. الکترون واحد الکتریسیته منفی، پروتون واحد الکتریسیته مثبت و نوترون از جهت الکتریکی خنثی است.

پروتون‌ها و نوترون‌ها با هم، هسته اتم را تشکیل می‌دهند. الکترون‌ها روی مداری به دور هسته می‌چرخند، به همان صورت که ماه دور زمین می‌گردد «1».

اتم‌های بیرون از دایره‌شمار، مصالح ساختمان جهان هستند. این که ماده و مصالح ساختمان جهان چگونه پدید آمد و آفرینش آن‌ها به چه کیفیت صورت گرفت، جز آفریدگار یکتا کسی بر آن آگاه نیست:

(1). افق دانش: 11.

شرح دعای کمیل، ص: 100

«مَا أَشْهَدُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ» «1».

ما انسان را شاهد آفرینش آسمان‌ها و زمین و آفرینش خودش قرار ندادیم.

آنچه از نظر قرآن محقق است و عموم دانشمندان بزرگ هم در کتاب‌های خود پس از تحقیقات علمی فراوان ثبت کرده‌اند این است که مصالح جهان عبارت بودند از: ذرات دود و گاز که در فضا سرگردان بودند، ولی چنان در پراکندگی به سر می‌بردند که به ندرت با یکدیگر تصادم می‌کردند.

«تَمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ» «2».

سپس به آفرینش آسمان‌ها توجه فرمود، در حالی که توده‌ای از دود بود.

آن گاه با آفرینش ستارگان به تزئین آسمان پایین، که نزدیک‌ترین آسمان به ماست پرداخت. به این ترتیب که میلیون‌ها ذره و گاز به شکل ابرهای عظیم به دور هم گرد آمدند. توده‌های ابر، ذرات را به سوی مرکز جذب می‌کرد و بالاخره توده انبوه ابر جمع می‌شد و ذرات آن به یکدیگر نزدیک می‌گشت. این ذرات با یکدیگر اصطکاک پیدا می‌کرد و گرما تولید می‌شد، و گاهی در مرکز ابر گرما چنان شدت می‌یافت که توده را به تابش می‌انداخت و فضای تاریک را روشنی می‌داد. سرانجام میلیون‌ها توده ابر به صورت ستاره‌ها درآمدند و از آن پس در جهان تاریک نور پیدا شد و آسمان دنیا به ستارگان زینت گرفت.

در بیابان پهناور فضا ابری بی‌شکل در همه جا به طور یکنواخت پخش شده بود، ذرات ماده به هم می‌خوردند و با یکدیگر ترکیب می‌شدند، ابر به دریای متلاطم و خروشان از گاز تبدیل می‌شد و شروع به چرخیدن می‌کرد، این دریای

(1). کهف (18): 51.

(2). فصلت (41): 11.

شرح دعای کمیل، ص: 101

دود و گاز همچنان می‌چرخید و می‌غرید و می‌خروشید، و تلاطم نامرئی خیزاب‌ها و شکستن امواج نامرئی که هر یک به بزرگی اقلیمی بود در دل این دریا طغیان برمی‌انگیخت، موج‌ها به هم می‌خوردند و بر هم می‌لغزیدند و در دل هم فرو می‌رفتند و به هم می‌آمیختند.

در میان این دریای جوشان، طرحی ماریچی از اثر چرخش ماده دَوّاری پیدا شد.

این صفحه مدور و گسترده، با میانی برآمده و بازوانی که آهسته آهسته شکل می‌گرفت، در سپیده‌دم گیتی به پیدایش گرایید. این شکل ماریچ که آن را کهکشان راه شیری می‌نامند، منظومه شمسی در یکی از بازوان آن قرار دارد.

در سایه رحمت حق و به قدرت او، پیدایش خورشید و منظومه آن به این صورت بود که در یکی از بازوان کهکشان، طوفانی پرآشوب پدید آمد و جریان تندگازها، آن‌ها را به گردش واداشت، و همچنان که می‌گردید به شکل فرفره‌ای گسترده و عظیم درآمد و پاره‌های نورانی بر گرد آن روان شدند.

این فرفره عظیم در این کهکشان حیرت‌آور همچنان می‌چرخید، تا این که کم‌کم گازها به مرکز آن کشیده شدند و در آنجا به صورت گوی عظیم و فروزانی تراکم یافت و سرانجام به صورت خورشید تجلی کرد:

«وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» «1».

و ماه را در میان آن‌ها روشنی بخش گردانید و خورشید را چراغ فروزان قرار داد.

سپس پاره‌های گاز و غباری که گرداگرد خورشید را چون هاله‌ای فرا گرفته بود از هم پاشید و هر پاره‌ای از آن به صورت گردابی درآمد. هر گرداب، مسیری جداگانه

(1). نوح (71): 16.

شرح دعای کمیل، ص: 102

داشت و در آن مسیر به دور خورشید می‌گردید. برخی نزدیک به خورشید و بعضی از خورشید دور بودند.

در گرداب‌های نزدیک خورشید، گرما و در گرداب‌های دوردست، سرما حاکم بود.

در هر گرداب، ذرات گاز و غبار، پیوسته در گردش بود. از برخی ذرات گاز، بخار آب پدید می‌آمد و مانند شبنم به روی ذرات غبار می‌نشست، و چون ذرات غبار به هم می‌رسیدند، رطوبت شبنم آن‌ها را به یکدیگر می‌چسباند و گاهی نیز به شکل پاره‌های یخ زده آب و گل درمی‌آمدند.

در هر گرداب، میلیون‌ها از این پاره‌ها در گردش بودند. نیروی جاذبه، آن‌ها را به سوی یکدیگر می‌کشید. این پاره‌ها به هم می‌پیوستند و توده‌های بزرگ‌تر می‌ساختند و گوی عظیم و چرخانی پدید می‌آوردند. این گوی عظیم با نیروی جاذبه‌ای

که داشت، پاره‌های پیرامون خود را به سوی خویش می‌کشید و روز به روز بزرگ‌تر می‌شد و سرانجام - به قدرت و رحمت خدا - این گوی به صورت زمین پدیدار شد.

بعد سایر سیارات نیز از گرداب‌ها رخ نمودند. هر سیاره در مسیر خود گرد خورشید می‌گردید. عطارد از همه به خورشید نزدیک‌تر بود و پس از آن زهره، زمین و مریخ بودند. در آن سوی مریخ، سیاره‌های عظیم مشتری، زحل، اورانوس و نپتون به دور خورشید گردش داشتند، و بسی دورتر از نپتون، سیاره پلوتو بود «1».

جهان، همان اندازه بزرگ است که اتم کوچک است، و بشر هرگز نخواهد توانست حد آن را ببیند. نور، با سرعت باورنکردنی در هر ثانیه سیصد هزار کیلومتر

(1). گذشته و آینده جهان: 20 - 27.

شرح دعای کمیل، ص: 103

حرکت می‌کند؛ با وجود این سرعت، نور نزدیک‌ترین ستاره چهار سال در راه است تا به ما برسد!!

تلسکوپ کوه «پالومار» کالیفرنیا که قطر آینه آن پنج متر است می‌تواند ستارگانی را در فضا ببیند که نورشان پس از هزار میلیون سال به ما می‌رسد!!

تعداد ستارگانی که اینک با تلسکوپ‌های نوین می‌توانیم ببینیم به قدری زیاد است که اگر صد سال تمام شب و روز به شمارش آن‌ها پردازیم و در هر ثانیه یک ستاره بشماریم پس از پایان این مدت هنوز همه آن‌ها را نشمرده‌ایم «1».

کهکشان، قرص عظیمی است که قسمت مرکزی آن ضخیم‌تر است و لااقل شامل هزار میلیون ستاره است؛ طول آن صد هزار سال نوری و ضخامت آن در مرکز، بیست هزار سال نوری است!!

تا جایی که ما می‌توانیم با بزرگ‌ترین دوربین‌های نجومی امروزی آسمان و کهکشان‌ها را ببینیم، احتمالاً در جهان صد و پنجاه میلیون کهکشان وجود دارد و فاصله متوسط بین دو کهکشان همسایه، دو میلیون سال نوری است «2».

این مجموعه عظیم، گوشه‌ای از جهان ناشناخته است و فقط به وسیله تلسکوپ‌های محدود رصد شده، و قسمت اعظم آن از دسترس دید تلسکوپ‌ها بیرون است و هرگز طول و عرض و حجم و حدود آن به دست دانش نمی‌افتد و جز آفریننده‌اش از چگونگی و هویتش آگاه نیست.

بنا به گفته بصیر بی‌نظیر، آیت کبیر، صالح خبیر، حضرت امیر علیه السلام: آفرینش در احاطه رحمت حق است. رحمتی که مایه ایجاد و رشد و نمو و رساندن خیر و دفع شر و زمینه شکل‌گیری و نظام آن شد.

(1). افق دانش: 89-94.

(2). افق دانش: 118.

شرح دعای کمیل، ص: 104

انسان، شریف‌ترین مهمان جهان

به دنبال آراسته شدن خانه هستی و نظام گرفتن جهان و آماده شدن مواد لازم و گسترده شدن سفره کامل نعمت‌ها، اراده حضرت محبوب بر این تعلق گرفت که از باب رحمت و مهربانیش، مهمانی شریف، و موجودی محترم، و مخلوقی مرگب از جسم و جان و مغز و قلب و فطرت و کرامت، به عنوان خلیفه معنوی خود برای مدتی اندک در مهمانخانه جهان بر تخت تکلیف قرار دهد، تا با استفاده از همه نعمت‌ها- که بر اثر فعالیت‌های مستمر عناصر هستی به وجود می‌آید- قدرت و انرژی کسب کند و آن را هماهنگ با کتاب‌های آسمانی و هدایت انبیا و امامان علیهم السلام، در راه بندگی و عبادت خالق و خدمت به مخلوق و هم نوع خود بکار گیرد؛ سپس از دالان مرگ وارد جهان دیگر شود و در آنجا برای ابد به مزد کوشش‌ها و تلاش‌های مثبتش از نعمت‌های بی‌پایان مادی و معنوی حق در بهشت عنبر سرشت بهره‌مند شده، جاودانه در سایه رحمت حق به سلامت و خوشی و سرور و شادمانی بماند.

اکنون به تماشای گوشه‌ای از آثار رحمت و اسعه حق که از هر طرف ظاهر و باطن انسان را فرا گرفته می‌نشینیم.

مراحل شکل‌گیری حیات انسان

قرآن مجید، حیات جنینی انسان را به اطوار و مراحل مختلفی تقسیم کرده، می‌فرماید:

«وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً» «1».

خدا شما را در مراحل مختلفی آفرید.

(1). نوح (71): 14.

شرح دعای کمیل، ص: 105

مرحله اول: خاک

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» «1».

ما انسان را از عصاره و فرآورده‌های خاک آفریدیم.

نطفه انسان، مولود غذاهای گوناگونی است که از نباتات و گوشت و لبنیات سرچشمه می‌گیرد. حیوانات هم از نباتات تغذیه می‌کنند و نباتات هم از خاک مایه می‌گیرند.

بنا بر این نطفه انسان - که بعداً به صورت انسانی درمی‌آید - مولود خاک است.

اکتشافات جدید هم نشان می‌دهد عناصری که زمین در بردارد از قبیل: آهن، مس، کلسیم، ید و... عصاره آنها در انسان وجود دارد و انسان، به وسیله نباتات و حیوانات از عصاره‌های مواد حاکی تغذیه می‌کند و به تولید مثل برمی‌خیزد.

مرحله دوم: آب

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» «2».

اوست که بشر را از آب آفرید.

از نظر زیست شناسان، انسان مانند اسفنجی است که آب او را فراگرفته است.

جسم يك فرد هفتاد کیلویی، از پنجاه لیتر آب تشکیل شده است، و این نسبت ثابت است.

اگر شخصی بیست درصد آب بدنش را از دست بدهد، دیگر سلامتی خود را باز نخواهد یافت.

(1). مؤمنون (23): 12.

(2). فرقان (25): 54.

شرح دعای کمیل، ص: 106

آبِ یاخته‌های بدن انسان، دارای مقدار زیادی پتاسیم می‌باشد و عملاً فاقد نمک است. ولی آبِ خارج از یاخته‌ها، عملاً پتاسیم ندارد، بلکه دارای مقدار زیادی نمک است و این ترکیبِ آبِ خارج از یاخته‌ها، جزء به جزء به آبِ دریایی شباهت دارد که میلیون‌ها سال قبل، اولین اشکال حیات در آن شکل می‌گرفت و بعداً زمانی که موجودات آبی به خشکی روی آوردند، دریای درون را نیز با خود آوردند؛ چون بدون آن زندگی برای آنها در خشکی ممکن نبود.

آری، این است معجزه شگفت‌انگیز قرآن که در صحرایی خشک و سوزان و بدون ابزار علمی و در جامعه‌ای بی‌سواد اعلام کرد:

«اوست که بشر را از آب آفرید».

مرحله سوم: علق

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» «1».

پروردگار انسان را از علق [کرمکی شبیه زالو] آفرید.

«علق» در لغت، کرمکی است که به دیواره رحم زن می‌چسبد؛ و به معنای زالو و حیوان شناور خون خوار نیز آمده است. امروزه وقتی اسپرماتوزئید را زیر میکروسکوپ می‌گذارند، انبوه کثیری از کرمک‌های زنده شناوری را مشاهده می‌کنند که این کرمک‌ها وقتی وارد رحم می‌شوند، مانند زالو به دیواره رحم می‌چسبند.

«اسپرماتوزئید» در حدود چهار سانتیمتر مکعب است، که در هر یک سانتیمتر آن صد تا دویست میلیون حیوان زنده شناور یافت می‌شود. این حیوانات

(1). علق (96): 2.

شرح دعای کمیل، ص: 107

حیرت‌انگیز، دسته جمعی به قصد رسیدن به «اوول» «1»، حرکت می‌کنند.

تخمندان يك زن جوان، تقریباً شامل سیصد هزار هزار تخمك نارس است، ولی از همه این‌ها در حدود چهار صد عددشان رسیده و بالغ می‌شوند.

هنگام قاعدگی، تخمك، پس از ترك خوردن کیسه‌ای که محتوی آن است، به روی دنباله‌های لوله کوتاهی که از تخمدان تا زهدان کشیده شده می‌افتد و با حرکت مزه‌های لرزان این لوله، خود را به زهدان می‌رساند و به این ترتیب تخمدان، خود را برای پذیرش اسپرم نر آماده می‌کند!

مرحله چهارم: ایجاد از آب بی‌ارزش

«ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سَائِلَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» «2».

آن‌گاه خدا نسل بشر را از چکیده و خلاصه آب بی‌مقدار پدید آورد.

اسپرم‌ها یعنی همان کرمک‌ها و به تعبیر قرآن مجید علق‌ها و یاخته‌های جنسی نر با ماده لزجی، همراه نطفه مرد، خود را به دهانه رحم می‌رسانند و پس از رسیدن به داخل رحم، ناگهان نبرد شگفتی میان آنان به وقوع می‌پیوندد.

در این نبرد عجیب، دویست میلیون اسپر شرکت دارند که با سرعت 15 کیلومتر در ساعت برای تصرف تخمك زن به سوی آن حرکت می‌کنند و طولی نمی‌کشد که اولین صفوف اسپرم‌ها به جدار تخمك می‌رسند.

ناگهان هزاران کرمك، تخمك را در بر می‌گیرند. کرمك‌ها - که دُم‌هایشان به سرعت می‌جنبند - در زیر دَرّه‌بین مانند چمن‌زاری هستند که با وزش نسیم، موج

(1). سلول ماده.

(2). سجده (32): 8.

شرح دعای کمیل، ص: 108

می‌زنند و تا زمانی که یکی از کرمک‌ها نتواند خود را در آغوش تخمک فرو برد، این عمل ادامه دارد.

هر اسپرم کوشش می‌کند اولین نفری باشد که به درون تخمک وارد می‌گردد، تا این که اولین اسپرم پوسته را می‌شکافد و وارد تخمک می‌شود، و به محض ورود، دُم کرمک قطع شده، محل ورود متورم می‌شود. در این هنگام، پروتوپلاسمای تخمک نیز منقبض گشته، مایعی از خود خارج می‌کند تا کرمک‌های دیگر نتوانند وارد آن شوند.

بنا بر این از دویست میلیون اسپرم، تنها یک اسپرم با تخمک می‌آمیزد و انسان تولید می‌شود، و چنانچه اراده حق و رحمت و سعادتش تعلق بگیرد، دو یا سه اسپرم وارد می‌شود در این صورت در رحم زن، جنین دوقلو یا سه‌قلو پرورش می‌یابد.

مرحله پنجم: امشاج «سلول تخم»

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ» «1».

ما انسان را از نطفه مخلوط پدید آوردیم.

برای این که انسانی به وجود آید، ابتدا باید تخمک - یعنی یاخته جنسی ماده که یکی از کرمک‌ها را در بر گرفته - وارد رحم شود. تخمک، دانه سپیدی است که 250 هزار بار از یاخته جنسی نر یعنی اسپرم بزرگ‌تر است؛ به این خاطر وقتی تخمک، با سیل اسپرم برخورد می‌کند، یکی از آنها را در خود فرو می‌برد و با کروموزوم‌های سلول نر که تعدادشان به نصف تقلیل یافته با کروموزوم‌های سلول تخمک می‌آمیزد

(1). انسان (76): 2.

شرح دعای کمیل، ص: 109

و در نتیجه، موجود تازه‌ای بنام سلول تخم پدید می‌آید که در اصطلاح قرآن «امشاج» نامیده شده.

اگر بهترین وضع زندگی برای سلول نر و سلول ماده فراهم باشد، قادر به ادامه زندگی نیستند و به زودی می‌میرند، مگر آن که با یکدیگر ترکیب شوند و سلول تخم - یا به تعبیر قرآن «امشاج» - را به وجود آورند.

پس از عمل لقاح، سلول تخم شروع به تقسیم می‌نماید. ابتدا به دو، سپس به چهار و بعد به هشت و... تقسیم می‌شود و به همین صورت بر اثر تقسیمات متوالی، توده‌ای سلولی به وجود می‌آید.

مرحله ششم: صورت بندی جنین

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» «1».

اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورت‌گر، همه نام‌های نیکو ویژه اوست.

پس از تکمیل شدن سلول‌ها - یعنی مصالح ساختمان جنین - انبوه کثیری از سلول‌ها برای بنای پیکره انسان، تحویل رحم داده می‌شود و در رحم، ساختمان جنین آغاز می‌گردد.

ابتدا این سلول‌های بی‌شمار، به قدرت پروردگار و در سایه رحمت و وسعه و مهربانیش از یکدیگر مجزا شده، هر کدام به جایگاه مخصوص خود روانه می‌شوند؛ سلول‌های مغز، سلول‌های چشم، سلول‌های گوش و... همین طور هر يك، ذرات هم‌عضو خود را پیدا کرده، تشکیل عضوی می‌دهند و به این ترتیب پیکر جنین به وسیله سلول‌ها ساخته و پرداخته و صورت بندی می‌شود.

گلوله کوچکی که در طرف چپ جنین قرار دارد، منبع تغذیه جنین است. این

(1). حشر (59): 24.

شرح دعای کمیل، ص: 110

گلوله که در خون شناور است، عصاره غذا و آب و تنفس را که توسط دستگاه‌های گوارش و اکسیژن تهیه و وارد خون شده است، گرفته و از راه ناف به بدن طفل منتقل می‌کند!

این است رحمت و وسعه الهی که همه چیز را فرا گرفته و آثارش در ذره ذره بنای خلقت از خورشید روشن‌تر است.

مرحله هفتم: پیچیده شدن جنین در سه پرده

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّن بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ» «1».

خدا شما را در شکم‌های مادرانتان می‌آفریند، آفرینشی بعد از آفرینش دیگر در سه تاریکی.

به تدریج، سه پرده جنین را در بر می‌گیرد. این پرده‌ها عبارتند از: 1- پرده آمینوس 2- پرده کوریون 3- پرده آلانتوئید.

آمینوس، پرده‌ای است که از نموّ سطح خارجی جنین حاصل می‌شود و اطراف توسعه پیدا می‌کند، تا فضایی به نام حفره آمینوس در پشت جنین به وجود می‌آورد و آن‌گاه در حفره آمینوس، مایع زلالی پدید می‌آید.

پرده کوریون، خارج از پرده آمینوس قرار دارد و به کمک آن، جنین محفوظ می‌ماند.

پرده آلانتوئید، در ناحیه شکمی جنین است و مربوط به لوله هاضمه آن بوده، به جذب غذا کمک می‌کند. این پرده‌ها نمی‌گذارند از ناحیه هوا، نور، آب، باد و ضربات وارده زبانی به جنین وارد آید، و در فاصله میان پرده آمینوس و جنین،

(1). زمر (39): 6.

شرح دعای کمیل، ص: 111

مایعی وجود دارد که هر گاه ضربه‌ای به شکم وارد شود، این ضربه به مایع منتقل می‌گردد و در آن خنثی و مستهلک می‌شود.

این است رحمت واسعه حق که همه چیز را فرا گرفته و گوشه‌ای از آثارش در اوضاع و احوال جنین لمس می‌شود.

مرحله هشتم: دمیده شدن روح

«ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» «1».

آن‌گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

پس از پایان صورت بندی جنین - که خود دنیای شگفت‌انگیزی از قدرت خداست و هنوز بسیاری از حقایق آن به صورت اسرارآمیز مانده و تاکنون ابزارهای علمی و افکار قویم به کشف آن دسترسی پیدا نکرده‌اند - مرحله دمیدن روح فرا می‌رسد که خود از عجایب بسیار پیچیده است.

حضرت حق، به رحمت و اراده‌اش، تحویل شگفت‌انگیزتری در جنین پدید می‌آورد، یعنی جان در او می‌دمد و جنین مرده را زنده می‌کند!!

«وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» «2».

و از روح خود در او بدمم.

از این پس، جنین تعلیم می‌گیرد که انگشت خود را در دهان بگذارد، و به همین خاطر است که نوزاد بلافاصله پس از تولد می‌تواند پستان مادر را بمکد!

(1). مؤمنون (23): 14.

(2). حجر (15): 29.

شرح دعای کمیل، ص: 112

مرحله نهم: تولد

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ» «1».

خدا شما را از شکم‌های مادرانتان بیرون آورد.

داستان تولد نوزاد، یکی از شگفت‌انگیزترین حوادثی است که در دستگاه آفرینش اتفاق می‌افتد. جنین که نه ماه تمام در سکوت و تاریکی و گرمای مطبوع رحم زندگی کرده، اینک به اراده خدا و در سایه رحمت حق، وارد محیطی جدید که قابل مقایسه با محیط قبل نیست می‌شود و برای این که بتواند خود را با محیط جدید وفق دهد و هماهنگ کند، رحمت الهی همه نوع استعداد و نیروی لازم را به او بخشیده است.

او از رحم مادر - که دارای حرارتی به میزان 37 درجه است - وارد محیطی که حرارتش کمتر یا بیشتر است می شود، ولی خود را با محیط جدید هماهنگ می کند. چگونگی این هماهنگی از معماهای علم طب است. از تاریکی قدم به روشنایی می گذارد و نور خیره کننده دنیای جدید را با چشمان کوچک و لطیفش تحمل می کند. از محیطی مرطوب و لزج به محیطی خشک می آید و خود را با خشکی محیط بلافاصله وفق می دهد. تا پیش از ولادت از راه ناف تغذیه می کرد، اینک با دهان غذا می خورد و بدون واسطه از هوا تنفس می کند! «2» اینها جلوه های رحمت واسعه حق است که همه چیز را فرا گرفته و در این مقام است که انسان باید با تمام وجود به شکر نعمت های بی شمار حضرت دوست برخیزد و با تضرع و زاری و ذلت و مسکنت و زبان حال و قال برای تکمیل سفره مادی و معنویش بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ.

(1). نخل (16): 78.

(2). گذشته و آینده جهان: 51-70، «با تلخیص و تصرف».

شرح دعای کمیل، ص: 113

جلوه های دیگر از عجایب انسان

لازم است به گوشه ای دیگر و پرده ای عجیب تر از رحمت واسعه الهی نسبت به انسان نظر اندازیم، شاید این شگفتی ها، حجاب غفلت را از آئینه دل ما بردارد و جان ما را به نورانیتش نورانی کند و سبب شوق بیشتر در باطن ما به سوی عبادتی خالص گردد و نفرت ما را از گناه و معصیت، تا جایی که به ما مصونیت بخشد، افزون کند.

ماشین مغز انسان از نظر علم، حیرت انگیزترین ماشین هاست و وظایفی را انجام می دهد که پر قدرتمندترین ماشین های ساخته بشری از انجام آنها ناتوان است.

یکی از وظایف مغز، ثبت و ضبط وقایع گوناگون است که نیروی حافظه را تشکیل می دهد. حافظه انسانی فقط به قسمت کوچکی از مغز ارتباط دارد. برای نشان دادن قدرت حافظه مثالی آورده اند:

فرض کنیم مردی پنجاه سال از عمرش گذشته باشد و بخواهد خاطرات خود را بدون کم و زیاد بنویسد، برای درج این خاطرات معادل 160 میلیون نسخه روزنامه به قطع بزرگ که در بیست صفحه و سراسر با حروف ریز چاپ شده باشد

نیاز خواهد بود. مکانیسم به یاد آوردن خاطرات گذشته، از بسیاری از جهات، مانند نوارهای ضبط صوت است، فرقی که دارد این است که نیروی برق نوارهای مغز، از اعصاب بدن تأمین می‌شود و هیچ‌گونه احتیاجی به چرخیدن ندارد.

مطابق حساب دقیق، اگر بخواهند ماشینی بسازند که کم و بیش کار يك مغز انسانی را انجام دهد، باید دستگامی دو برابر بزرگ‌ترین ساختمان‌های جهان تهیه کنند، و برای تهیه نیروی برق آن تمام برق حاصله از بزرگ‌ترین آبشار جهان را به آن اختصاص دهند، و چون ناگزیر لامپ‌های الکترونی و سیم‌های این ماشین گرم می‌شود، باید تمام آب آن آبشار برای خنک کردن آن، گرداگرد ماشین بگردد و با

شرح دعای کمیل، ص: 114

این همه کار، ماشین اختراعی نخواهد توانست تمام وظایف مغز يك انسان معمولی را از نظر تفکر و اندیشه انجام دهد.

فرمان مکیدن شیر از پستان مادر، از مغز کودک به دو لب صادر می‌شود و کودک با خاطری آرام و بدون اشتباه از شیر مادر تغذیه می‌کند.

در پیکر مادر يك کارخانه شیمیایی اتوماتیک وجود دارد که خون را به صورت يك غذای بسیار لطیف و سودمند و گوارا تبدیل می‌کند، که برای تغذیه نوزاد و دستگاه‌های گوارش وی مناسب است.

پس از آن که جنین در رحم مادر قدم می‌گذارد، کارخانه شیرسازی سر از خواب برمی‌دارد و کم‌کم شروع به کار می‌کند. هر چه جنین رشد کند فعالیت این کارخانه رو به افزایش می‌رود تا در وقت ولادت شیری که با مزاج نوزاد سازگار باشد آماده شود.

پس از ولادت، هر چه کودک بزرگ‌تر شود و دستگاه گوارش وی نیرومندتر گردد این کارخانه در محصول خود تغییراتی می‌دهد!

این حقایق شگفت‌انگیز و واقعیات حیرت‌آور و فعل و انفعالات و تغییر و تحولات که همه و همه در راه بهره‌وری انسان انجام می‌گیرد، جز جلوه رحمت خدا و مهر بی‌پایان او و رأفت و لطف فراگیرش چیز دیگری است!!

این انسان است که با دقت و تأمل و تفکر و اندیشه در این امور بهت‌آور، باید در راه سپاس‌گذاری از حضرت محبوب قدم بگذارد و هر لحظه برای جلب فیوضات بیشتر، و بخصوص فیوضات معنوی، دست‌گدایی به پیشگاه او بردارد و با همه وجود بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ.

شرح دعای کمیل، ص: 115

دستگاه تنفس

ریه‌ها در يك دوره زندگی معتدل در حدود 500 میلیون بار عملیات قبض و بسط انجام می‌دهند.

در دستگاه تنفس، صدها هزار غده وجود دارد که از آن مایع چسبنده‌ای ترشح می‌شود. کار این غده‌ها جذب ذرات زیان آوری است که در گرد و غبار وجود دارند که در حین تنفس داخل بدن انسان می‌شوند.

اگر این مایع نبود، ذرات مزبور در ظرف چند لحظه لوله‌های تنفس را می‌بستند و منجر به مرگ می‌شدند.

در لوله‌های تنفس، موهای بسیار ریزی وجود دارد که آنجا را پیوسته تمیز و پاکیزه می‌کنند.

این موها در مدت يك ثانیه، 12 بار تمام لوله‌ها را جاروب می‌کنند و ذرات زیان‌بخش را به جهاز هاضمه می‌رسانند و در آنجا تأثیر خود را از دست می‌دهند.

لوله‌های تنفس، 750 میلیون کیسه‌های ریوی را به هوای تصفیه شده می‌رسانند که در کربن و اکسید خون، به اکسیژن حیات‌بخش تبدیل می‌شود.

دستگاه تنفس، با این حجم کوچک و کار عظیم و فعل و انفعال حیرت‌آور، یکی از اجزاء «کل شیء» است که رحمت الهی آن را فرا گرفته و به آن احاطه کامل دارد.

پوست

پوست بدن دارای منافع بسیار زیادی است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

1- در پوست، سوراخ‌های بسیار ریز و ذره‌بینی وجود دارد که مقداری از تنفس انسان به وسیله آنها انجام می‌شود. اگر این سوراخ‌ها بسته شود انسان زنده نمی‌ماند.

شرح دعای کمیل، ص: 116

2- دارای غده‌هایی است که ایجاد عرق می‌کنند و آن را از بدن بیرون می‌دهند تا حرارت بدن همیشه منظم باشد و بالا نرود.

3- دارای غده‌های روغنی است که پیوسته موها و خود را تازه و نرم نگاه دارند.

4- در برابر حمله میکروب‌های خارجی، خط دفاعی کشور بدن است.

5- سم‌هایی را که در بدن پیدا می‌شود به وسیله عرق دفع می‌کند و در این کار به کلیه‌ها کمک می‌دهد.

6- از بیرون آمدن مایع‌های سودمند بدن جلوگیری می‌کند.

7- مرکز حس لامسه است. همان حسی که سردی، گرمی، زبری، صافی، نرمی، سفتی، ضخیمی و نازکی اجسام را به ما گزارش می‌دهد.

پوست، جسمی است که رحمت خدا او را فرا گرفته و اگر اتصال به رحمت خدا نداشت، این همه فعل و انفعال سودمند در جهت حیات انسان در آن انجام نمی‌گرفت.

ای که راه مرا تویی پایان

ای که درد مرا تویی درمان

هر چه گویی به جان برم فرمان

کمر خدمتت به دل بستم

داده‌ام دل به طاعت تو به جان

داده‌ام تن به خدمت تو به دل

يك دمم از درت وليك مران

هر چه خواهی بیار بر سر من

به هوای تو زنده است این جان

به خیال تو زنده است این سر

ور نه در جان هوای توست روان

گر نه در سر خیال توست مقیم

نیستم، غیر قالب بی جان

نیستم من، به جز تن بی سر

یکدم ار وصل تو دهد دستم

می دهم در بهاش جان و جهان

شرح دعای کمیل، ص: 117

نه جهان خواهم و نه جان، جانا

هم جهان فیض را تویی هم جان»1

سیستم دفاعی بدن

خدای تعالی، هنگامی که پیکر انسان را آفرید، از باب محبت و لطف و رأفت و رحمتش در برابر دشمنان مهاجم، یعنی میکروبها و بیماریها، پنج خط دفاعی برای وی قرار داد:

1- پوست، که سراسر بدن را مانند قلعه‌ای فراگرفته است.

2- بافت‌های لنفاوی، که عبارتند از: بافت‌های پنبه‌مانندی که زیر پوست بدن قرار دارند و کرم رنگ هستند و گاهی تغییر رنگ می‌دهند.

این بافت‌ها در بعضی نقاط بدن ضخیم و در بعضی نقاط دیگر نازک هستند. اگر دشمن، از پوست گذشت، با مقاومت نسج‌های لنفاوی روبرو می‌شود.

3- پرده‌های مخاط، پرده مخاط عبارت است از پرده‌ای که پاره‌ای از اعضای بدن را احاطه کرده و رنگ آن متناسب با خود عضو بوده و وظیفه آن دفاع از عضو است.

بعضی از اعضا، مانند قلب، دارای دو پرده مخاط هستند: یکی پرده‌ای که بیرون قلب را احاطه کرده است و آن را «مخاط خارجی» می‌نامند و دیگر آن که در درون قلب است و آن را «مخاط داخلی» گویند.

4- ترشی معده، اگر دشمن از خطوط مقدم دفاعی بدن گذشت و به درون معده راه یافت، ترشی معده او را نابود می‌کند.

5- گویچه‌های سپید، موجودات کروی شکلی هستند که با میکروب‌های خبیثی

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 1139 / 2، غزل 801.

شرح دعای کمیل، ص: 118

که از خطوط دفاعی بدن گذشته‌اند و داخل خون شده‌اند، به جنگ برمی‌خیزند، تا همگی را به دیار نیستی رهسپار کنند. نکته قابل توجه این که این گویچه‌های سپید، با میکروب‌های پاک و طیبی که وارد کشور بدن می‌شوند همه نوع همکاری را دارند «1».

مگر نه این است که رحمت الهی و رأفت رحمانی، همه این‌ها را فرا گرفته که اینگونه بشر را از حوادث و آفات حفظ می‌کنند و او را در مسیر حیات با فعل و انفعالات خود یاری می‌دهند. به راستی انسان چه اندازه مورد رحمت خداست؟

رحمتی که ظاهر و باطن و ذره ذره وجود او را فرا گرفته و يك لحظه او را تنها نمی‌گذارد؟!!

گیاهان و منافع شگفت‌انگیز آنها

شماره گیاهان و عدد نباتات و فعل و انفعالات آنها و انواع ویتامین‌هایی که در وجودشان است و نقشی که در بقای حیات و در زندگی انسان‌ها به عهده دارند را کسی جز خدا- که به وجود آورنده آنهاست - نمی‌داند.

از آنجا که نباتات و گیاهان جزئی از «کل شیء» هستند و رحمت الهی، ظاهر و باطن همه آنها را فرا گرفته است، به گوشه‌ای از وجود آنها و نقشی که در خیمه حیات، برای بقای موجودات به عهده دارند اشاره می‌شود.

در هوا مقدار محدودی گاز و اکسیژن موجود است. اکسیژن، ماده‌ای حیاتی است که حرارت غریزی بدن انسان‌ها و حیوان‌ها و همه جانداران به آن بستگی دارد و زندگی انسان و حیوان بدون آن ممکن نخواهد بود.

(1). نشانه‌هایی از او: 88 - 133.

شرح دعای کمیل، ص: 119

هنگام نفس کشیدن، مقداری اکسیژن وارد ریه‌ها می‌شود و با خون ترکیب می‌گردد و دستگاه پخش خون آن را به قسمت‌های مختلف بدن می‌رساند.

اکسیژن، غذا را در سلول‌های گوناگون بدن با حرارتی ضعیف، آهسته و آرام می‌سوزاند و حرارت غریزی را به وجود می‌آورد. در اثر احتراق غذا، گازهای زهرآگینی به نام «کربونیک» ایجاد می‌شود. این گاز در بازگشت مجدد خون به ریه‌ها با خون داخل آن‌ها شده و از راه تنفس بیرون رفته جزء هوا می‌شود.

کار همه جانداران همین است که اکسیژن هوا را می‌گیرند و گاز کربونیک تحویل می‌دهند.

در این جا پرسشی پیش می‌آید که؛ چرا اکسیژن هوا تمام نمی‌شود؟ چرا که مقدارش محدود و معین بوده و در اثر تنفس میلیاردها انسان و جاندار دیگر در هزاران سال باید تمام شده باشد.

هر فردی از انسان، در 24 ساعت، در ضمن تنفس، به طور معمول 250 گرم کربن خالص از ریه بیرون می‌دهد. اگر مجموع افراد بشر را فرضاً سه میلیارد بدانیم، در ظرف يك سال دویست و هفتاد و سه میلیون و هفتصد و پنجاه هزار تن کربونیک - که گازی سمی است - تولید می‌شود و تقریباً برابر همین مقدار را جانوران در ضمن تنفس ایجاد می‌کنند.

این گاز سمی که دم بدم به طور تصاعدی افزوده می‌شود به کجا می‌رود؟ اگر در هوا موجود است باید تعادلش با اکسیژن بهم بخورد، زیرا اکسیژن پیوسته در حال کم شدن و کربن در حال افزایش است. پس چرا انسان‌ها و جانداران همگی زنده مانده‌اند و به کام مرگ نیفتاده‌اند؟!

پاسخ این سؤال این است:

رحمت الهی این مشکل را به آسانی حل کرده و با آسان‌ترین راه، انسان‌ها

شرح دعای کمیل، ص: 120

و جانداران را از خطر مرگ بار این گاز نجات داده است.

او سلسله‌ای بر موجودات زنده این جهان افزوده که شماره‌اشان برای کسی معلوم نیست. و تنفس کنندگان زنده دیگری را ایجاد کرده که تنفس آن‌ها درست بر خلاف نفس کشیدن جانداران است.

آنها وقتی نفس می کشند، کربن را از هوا می گیرند و اکسیژن تحویل می دهند، در نتیجه تعادل را میان این دو گاز هوا برقرار می کنند. این موجودات زنده و خدمت گذاران دیرینه، سلسله گیاهان هستند.

گیاه، عمل کربن گیری را از هوا به وسیله برگ های خود انجام می دهد و کربن را در تنه خود نگاه می دارد و اکسیژن را در هوا ارسال می کند، به همین خاطر بخش مهم وجود گیاهان از کربن است.

بر اساس آیات قرآن و کلام ملکوتی امام عاشقان و امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل، رحمت الهی هر برگی را فرا گرفته که این گونه بساط حیات را از خطر نابودی حفظ می کند. آثار رحمت فراگیر حضرت حق در تنه، شاخه، برگ، شکوفه ها و گل های گیاهان با چشم سر قابل مشاهده است. آن که نمی بیند بیمار است و آن که تدبر نمی کند دچار سرطان جهل و غفلت است.

انسان، با عقل و شعور خدا داده، از انواع سزیمجات و حیوانات و میوه ها برای سلامت بدن و رفع گرسنگی و لذت بردن و ادامه حیات استفاده می کند. این مجموعه، در کارگاه عظیم بدن او، به آنچه که مورد نیاز بدن است از قبیل: رنگ، استخوان، پوست، عصب، پی، رگ، خون، مو، ناخن، انرژی، حرارت و ...

به سبب رحمت الهی تبدیل می شود.

آنچه نادیدنی است آن بینی

چشم دل باز کن که جان بینی

همه آفاق گلستان بینی

گر به اقلیم عشق روی آری

شرح دعای کمیل، ص: 121

گردش دور آسمان بینی

بر همه اهل آن زمین به مراد

آنچه خواهد دلت همان بینی

آنچه بینی دلت همان خواهد

بی سر و پاگدای آنجا را	سر به ملك جهان گران بینی
هم در آن پابرهنه قومی را	پای بر فرق فرقدان بینی
هم در آن سر برهنه جمعی را	بر سر از عرش سایبان بینی
گاه وجد و سماع هر يك را	بر دو کون آستین فشان بینی
دل هر ذره را که بشکافی	آفتابیش در میان بینی
هرچه داری اگر به عشق دهی	کافر مگر جوی زبان بینی
جان گدازی اگر به آتش عشق	عشق را کیمیای جان بینی
از مضیق جهات در گذری	وسعت ملك لا مکان بینی
آنچه نشنیده گوش آن شنوی	و آنچه نادیده چشم آن بینی
تا بجایی رساندت که یکی	از جهان و جهانیان بینی
با یکی عشق ورز از دل و جان	تا به عین الیقین عیان بینی
که یکی هست و هیچ نیست جز او	«وحده لا إله إلا هو» ¹ »

نقش حشرات و حیوانات در حیات و هستی

از شماره حشرات و حیوانات و جانوران خشکی و دریا و پرندگان و خزندگان و منافع عظیم وجود آنها در عالم هستی، کسی جز خالق آنها- که رحمتش ظاهر و باطن هر يك از آنها را فرا گرفته- آگاهی ندارد.

(1). دیوان اشعار «هاتف اصفهانی».

شرح دعای کمیل، ص: 122

رحمت فراگیر او نسبت به همه آنها سبب شده است که آثار بسیار عظیمی از وجودشان آشکار شود و در این عرصه، سودگیری انسان از آنها جایگاه خاصی دارد.

1. حشرات بارور کننده:

درخت میوه هم نر است و هم ماده، هم گرده دارد که مانند نطفه مرد است و هم تخمک که نشانه مادگی اوست. اگر گرده درخت نر، به تخمک درخت ماده هم نوع خود و یا بالعکس نرسد، میوه و ثمری وجود نخواهد داشت.

برای باروری بعضی از گیاهان، حضرت رحمان، حشرات بسیار ریزی را به وجود آورده است. که این وظیفه را با بهترین شکل انجام می دهند. گرده این را به تخمک آن و گرده آن را به تخمک این می رسانند.

شگفتی این جاست که این مأموران زبردست اشتباه نمی کنند؛ گرده سیب را به تخمک هلو، و گرده زردآلو را به تخمک خربزه نمی رسانند، بلکه سیب را به سیب، و هلو را به هلو تلقیح می کنند.

2. گاو و گوسفند:

«دانشوران علوم طبیعی که می گویند: هر چیزی در طبیعت به اندازه احتیاج موجودات است، سخنی است درست.

آری، در حیوانات پستاندار، شیر در سینه مادران به اندازه نیاز نوزادان نهاده شده است، ولی خدای متعال، که رحمتش همه چیز را فرا گرفته، گاو و گوسفند را از این قانون کلی - که در همه پستانداران جاری است - مستثنی کرده؛ چرا که شیر این حیوانات نه تنها غذای نوزادان آنهاست، بلکه غذای کاملی برای بشر نیز به شمار می آید.

شیر گاو و گوسفند برای نوزادان و کودکان و حتی انسانهای در حال رشد و یا

شرح دعای کمیل، ص: 123

تکامل یافته ارزش غذایی بسیار مهمی دارد و فرآورده‌های شیری، یکی از بزرگ‌ترین احتیاجات غذایی بشر را تأمین می‌کند» 1.

آیا رحمت و لطف خدای متعال در حق انسان به روشنی دیده نمی‌شود؟ خدای متعال در سایه رحمت بی‌نهایت خود این حیوانات را در خدمت انسان قرار داده است. حیواناتی که سود آنها بسیار سرشار و زیان‌های احتمالی آنها بسیار کم می‌باشد.

بشر از تمام اعضا و جوارح گوسفند بهره می‌برد و سر تا پای وجود این حیوان، خدمت‌گزاری به انسان است.

نکته قابل توجه و شگفت‌آور این که با وجود تنوع و گروه بندی گوسفند به:

پشمی، گوشتی و شیری، خوراک هر سه گروه این حیوان یکی است و این قدرت پروردگار عالم است که در وجود يك حیوان، يك نوع غذا را به سه فرآورده پرارزش برای حیات انسان تبدیل می‌کند و خوراک و پوشاک انسان را- که گروهی هم در میان‌شان قدر ناشناس وجود دارد- تأمین می‌نماید.

گوسفند، يك جزء ناچیز از «کل شیء» است که رحمت الهی، او را فرا گرفته است. جلوه آثار رحمت حق در این موجود به اندازه‌ای است که توضیح و تفسیرش کتاب‌ها نیاز دارد.

3. زنبور عسل:

گیاه شناسان می‌گویند:

«بیشتر گل‌ها در سرتاسر روز شیره ندارند، بلکه در وقت معینی از روز شیره می‌دهند و زمان شیره دهی آنها از سه ساعت تجاوز نمی‌کند. گل‌ها، شیره خود را

(1). نشانه‌هایی از او: 1/ 174.

همگی در يك وقت عرضه نمی کنند. پاره‌ای در صبح‌گاه، برخی هنگام ظهر و دسته‌ای بعد از ظهر شیره خود را در معرض قرار می دهند. زنبور عسل گیاه شناس و وقت شناس است، گل‌ها را می شناسند و ساعت شیر دهی هر گلی را می داند، و در همان وقت به سراغ آن گل می رود تا شیرهاش را بکشد» **«1»**.

سپس شیره گل را در کارگاه وجود خود تبدیل به ماده‌ای شیرین، مصفا، خوشمزه، انرژی بخش و خوشرنگ می کند که در تمام مواد غذایی جهان بی نظیر و از فاسد شدن مصون است. و علاوه بر همه این‌ها به فرموده قرآن برای انسان‌ها جنبه درمان از بیماری‌ها دارد: **«فیه شفاءٌ لِلنَّاسِ» «2»**.

در باره زنبور و زندگی این موجود شگفت‌انگیز، صدها کتاب نوشته شده که هر ورقش نشانگر رحمت فراگیر حضرت حق نسبت به همه شئون این موجود به ظاهر کوچک، ولی بسیار بزرگ است.

نعمت بی نظیر هدایت

رحمت الهی و لطف فراگیر آن حضرت اقتضا کرده که انسان را در گوشه‌ای از ساختمان جهان برای مدتی معین جای دهد و او را از انواع مواهب و نعمت‌ها که از طریق فعل و انفعالات عناصری چون ابر و باد و مه و خورشید و فلک و... به دست می آید بهره‌مند کند و انواع سبزیجات و حبوبات و میوه‌ها را که از طریق نباتات تأمین می شود در اختیار او گذارد و وی را از گوشت‌های حلال دریایی و هوایی و زمینی روزی دهد و ابزار و وسائل لازم را برای به پا کردن خیمه زندگی برای او

(1). نشانه‌هایی از او: 92 / 2.

(2). نخل (16): 69.

شرح دعای کمیل، ص: 125

تأمین کند، تا با تکیه بر عقل و خرد و به کارگیری اراده و اختیار و آزادی و حریت، هدایت تشریحی را که به عبارت دیگر صراط مستقیم است که کتب آسمانی و نبوت انبیا و ولایت امامان علیهم السلام و به خصوص قرآن مجید آن را ترسیم کرده‌اند و از بی نظیرترین نعمت‌ها است، انتخاب کند و از این راه، تکالیف و وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به خالق دریابد و صادقانه و عاشقانه همراه با همتی بلند و عالی به اجرای آن‌ها اقدام کند و از این طریق به رشد و

کمال مطلوب برسد و در این چند روز محدودی که در دنیاست، به آباد کردن آخرت ابدی و سرای جاودانی پردازد و خود را برای بهره‌گیری از رضوان الله و بهشت، مهیا کند.

انسان اگر به تمام نعمت‌های مادی و معنوی حضرت ربّ العزّه بیاندهد و با دقت و تأمل بنگرد، می‌یابد که رحمت رحیمیه پروردگار و فیض عام و خاص خدای مهربان، ظاهر و باطن و غیب و شهود و ملک و ملکوت و همه شئون او را فرا گرفته، و سعه رحمت حضرت دوست او را در خود فرو پوشانده و وی را آن چنان مورد مهر و محبت خود قرار داده که موجودی از موجودات حتی فرشته مقرب را این‌گونه مورد عنایت و لطف و رأفت و کرم و رحمت قرار نداده است!!

در این زمان است که با چراغ معرفت، قدم عشق در جاده تکلیف می‌گذارد و با کمک ایمان برای رسیدن به لقاء دوست حرکت می‌کند و لحظه‌ای از بندگی حق و خدمت به خلق دریغ نمی‌ورزد و با تمام سلول‌های وجودش و رگ و پی و اعضا و جوارحش و دل شیدا و عاشقش و جان‌واله و حیرانش و زبان‌گویایش و سینه‌سوزانش و پوست و گوشت و استخوانش و همه هستی‌اش، خاضعانه و خاشعانه، روزانه و شبانه در پیشگاه محبوب ازلی و ابدی به عنوان توسّل و تمسک به رحمت سرمدی عرضه می‌دارد:

شرح دعای کمیل، ص: 126

ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی	نروم جز به همان ره که توام راه نمایی
همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم	همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی	تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی
بریّ از رنج و گدازی بریّ از درد و نیازی	بریّ از بیم و امید بریّ از چون و چرایی
نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی	نتوان شبه تو جستن که تو در وهم نیایی
همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی	همه نوری و سروری همه جودی و جزایی
همه غیبی تو بدانی همه عیبی تو پوشی	همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی

«أَحَدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ» «صَمَدٌ لَيْسَ لَهُ ضِدٌّ» «لَمَنِ الْمُلْكُ» تو گویی که مر آن را تو سزایی

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بودش روی رهایی «1»

انسان با انتخاب صراط مستقیم و هدایت قویم الهی و عمل به تکالیف و وظایف و رعایت حلال و حرام و خدمت به خلق خدا، بنا به فرموده قرآن مجید از اجر

(1). دیوان اشعار «سنایی غزنوی»: در هجای معجزه (بعض ایات).

شرح دعای کمیل، ص: 127

عظیم، اجر غیر ممنون، اجر کریم، اجر کبیر، رضای حق، خلود در بهشت که همه و همه رحمت خدا نسبت به اوست بهره مند می شود.

رحمت خدا

انسان اگر در طول مسیر زندگی به سبب جهل یا غفلت یا نسیان یا عاملی دیگر دچار خطا و عصیان شود، با بازگشت به حق و توسل به توبه و انابه و جبران خطا و گناه به صورتی که دستور داده شده، یقیناً مورد عفو و آمرزش و مغفرت و رحمت حق قرار می گیرد. به خصوص اگر توبه و انابه او همراه با دعای کمیل در شب جمعه شود؛ شبی که شب رحمت است و شبی که با خواندن دعای کمیل، نازل شدن باران غفران و عفو و رحمت پروردگار مهربان و خدای ستوده صفات، حتمی و قطعی است.

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» «1».

ای بندگام، ای کسانی که بر خود اسراف روا داشتید، از رحمت خدا مأیوس و ناامید مشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می آمرزد، مسلماً او بسیار آمرزنده و مهربان است.

آیاتی که در قرآن کریم به جملات ملکوتی و عبارات عرشی مانند: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «2»؛ «وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» «3»؛ «وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ» «4»؛ «أَنَّ اللَّهَ

(1). زمر (39): 53.

(2). یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. بقره (2): 173، 182، 192، 199؛ مائده (5): 39.

(3). و خدا به بدگان مهربان است. بقره (2): 207؛ آل عمران (3): 30.

(4). و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند. بقره (2): 221.

شرح دعای کمیل، ص: 128

عَفُوْرٌ حَلِيْمٌ» 1؛ «وَاللّٰهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» 2؛ «وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ» 3؛ «إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُوْرًا» 4؛ «إِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا» 5؛ «وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِيْنَ» 6؛ «إِنَّ رَبَّكَ وَسِعَ الْمَغْفِرَةَ» 7؛ ختم می شود فراوان است. با توجه به عمق این آیات، روی آوردن به سوی حضرت حق و توبه از گناه و جبران عصیان و خطا، واجب و ناامیدی از رحمت حضرت او حرام و گناه کبیره است.

وسعت رحمت الهی در قیامت

«ابوسعید خدری» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده:

چون مؤمنان گنهکار را به دوزخ برند، آتش بر آنان سرد شود تا بیرونشان آورند، آن گاه از طرف حضرت الله به فرشتگان خطاب آید: اینان را به فضل و رحمت من به بهشت درآورید که دریای مرحمت من و امتنان و لطفم بی کران و فضل و احسانم بی پایان است.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

روز قیامت از تحت عرش منادی ندا می دهد: ای امت محمد، هر حقی که من دارم بر شما بخشیدم و تنها حقوق شما بر همدیگر باقی مانده است پس یکدیگر را

(1). و بدانید که خدا بسیار آمرزنده و بردبار است. بقره (2): 235.

(2). و خدا هرکه را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد. بقره (2): 105.

(3). و خدا دارای فضل بزرگی است. بقره (2): 105.

(4). یقیناً خدا همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است. نساء (4): 43.

(5). خدا همواره بسیار توبه پذیر و مهربان است. نساء (4): 16.

(6). و او مهربان ترین مهربانان است. یوسف (12): 64.

(7). یقیناً آموزش پروردگارت گسترده و وسیع است. نجم (53): 32.

شرح دعای کمیل، ص: 129

ببخشایید و به رحمت من داخل بهشت شوید «1».

در روایت آمده:

«وقتی روز قیامت شود، بنده ای از اهل ایمان را حاضر کنند، خطاب رسد: بنده من نعمتم را سرپار معصیت ساختی و چندان که نعمت را بر تو افزودم تو بر عصیان افزودی. بنده از خجالت معصیت سر در پیش افکند. از پیشگاه رحمت خطاب رسد: ای بنده من، سر بردار که همان ساعت که معصیت می کردی تو را آمرزیدم و قلم عفو بر آن کشیدم» «2».

و نیز روایت شده:

«بنده ای را نزدیک آرند، آن بیچاره به خاطر گناه بسیار سر به زیر اندازد و از شرمساری به گریه درآید، از درگاه عزت و رحمت خطاب رسد: آن روز که گناه می کردی و می خندیدی تو را شرمسار نساختم، امروز که سر شرمساری و خجالت به پیش انداخته ای و گناه نمی کنی و زاری و گریه می آوری چگونه تو را عذاب کنم، گناهت را بخشیدم و اجازه درآمدن به جنت را به تو مرحمت کردم» «3».

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

خدا را صد رحمت است، از آن صد رحمت، یکی را بر جنّ و انس و چهارپایان نازل کرد و نود و نه دیگر را (در خزانه احسان خود) نگاه داشت تا در آخرت بر

(1). «يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ الْعَرْشِ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مَا كَانَ لِي قَبْلَكُمْ فَقَدْ وَهَبْتُهُ لَكُمْ وَقَدْ بَقِيَتِ السَّعَاتُ بَيْنَكُمْ فَتَوَاهَبُوا وَادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي». عده الدعای: 148؛ بحار الأنوار: 7/6، باب 19، حدیث 17؛ محجة البيضاء: 8/386.

(2) تفسیر منهج الصادقین: 31/1.

(3) تفسیر منهج الصادقین: 31/1.

شرح دعای کمیل، ص: 130

بندگان نثار فرماید «1».

از رئیس محدثین، حدیث شناس کم نظیر، «شیخ صدوق» رحمه الله، از امام صادق علیه السلام روایت شده:

چون قیامت برپا شود، رحمت واسعه الهی چنان جلوه کند و از گناهکاران فوج بیاورد، که شیطان رانده شده، در عفو خدا به طمع افتد «2»!!

در روایتی بسیار مهم آمده:

چون بنده مؤمن را در قبر گذارند و سر قبر را بپوشانند و دوستان و رفیقان برگردند و او را در کنج لحد تنها گذارند، حضرت عزّت از روی لطف و رحمت به او خطاب کند: بنده من در این تاریکی تنها ماندی و آنان که به خاطر خشنودی شان معصیت مرا کردی و رضای آنان را به رضای من برگزیدی از تو جدا شدند و تو را تنها گذاشتند و رفتند، امروز تو را به رحمت واسعه خود بنوازم چنان که خلائق تعجب کنند. پس به فرشتگان خطاب شود: ای فرشتگان من، بندهام غریب و بی کس و بی یاور و دور از وطن است اکنون در این لحد مهمان من است، بروید او را یاری کنید و دری از بهشت به رویش بگشایید و انواع ریاحین و طعام نزدش حاضر کنید و پس از آن او را به من واگذارید که مونس او تا قیامت خواهم بود «3».

(1). «إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَأَخَّرَ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ». نَحْجِ الْحَقِّ: 374؛ مَحْجَّةُ الْبَيْضَاءِ: 384 / 8، باب فِي سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ: 219 / 6، باب 8، ذِيلِ حَدِيثِ 13.

(2). «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ إِبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ». الْأُمَالِي «صَدُوق»: 205؛ رُوضَةُ الْوَاعِظِينَ: 502 / 3؛ بِحَارِ الْأَنْوَارِ: 287 / 7، باب 14، حَدِيثِ 1.

(3). تَفْسِيرُ مَنْهَجِ الصَّادِقِينَ: 31 / 1. رَوَايَاتُ بَابِ رَحْمَتِ خُدَايَ مُتَعَالٍ بِهِ طُورِ مَفْصَلِ دَرِ بِحَارِ الْأَنْوَارِ: 286 / 7، بَابِ 14 مَا يَظْهَرُ مِنْ رَحْمَتِهِ تَعَالَى فِي الْقِيَامَةِ، وَ مَحْجَّةُ الْبَيْضَاءِ: 383 / 8، بَابِ فِي سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَ كِتَابِ تَفْسِيرِ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ دِيْكَرِ تَفَاسِيرِ قُرْآنِ نَقْلِ شَدِيدَةٍ اسْت.

شرح دعای کمیل، ص: 131

داستانهایی از رحمت

در روایتی آمده:

چون روز قیامت شود، عبد را به جایگاه حساب درآوردند، و نامه عمل او را که پر از گناه است به دست چپ وی دهند. عبد، وقت گرفتن نامه به خاطر عادتی که در دنیا داشته «بِسْمِ اللَّهِ» به زبان جاری کند و با خواندن خدا به رحمت، نامه را بستاند، چون بگشاید آن را سپید یابد و هیچ نوشته‌ای در آن نامه به نظرش نیاید، گوید: این جا نوشته‌ای نیست تا بخوانم. فرشتگان گویند: در این نامه سیئات و خطاهایت نوشته بود، ولی به برکت این آیه زایل شد و حضرت عزّت از تو گذشت «1».

حضرت عیسی علیه السلام و گناهکار

در روایات آمده:

روزی حضرت عیسی علیه السلام، با جمعی از حواریون از راهی می‌گذشت. ناگاه گنهکاری تباه روزگار که در آن زمان به فسق و فجور معروف و مشهور بود آنان را بدید. آتش حسرت در سینه‌اش افروخته شد. آب ندامت از دیده‌اش روان گشت.

تیرگی روزگار و تاریکی حال خود را معاینه دید. آه جگر سوز از دل پرخون برکشید و با زبان حال گفت:

یا رب که منم دست تھی چشم پرآب
جان خسته و دل سوخته و سینه کباب
نامه سیه و عمر تبه، کار خراب
از روی کرم به فضل خویشم دریاب

پس با خود اندیشید که هر چند در همه عمر قدمی به خیر برنداشته‌ام و با این

(1). تفسیر فاتحة الكتاب: 74.

شرح دعای کمیل، ص: 132

آلودگی و ناپاکی قابلیت همراهی با پاکان را ندارم، اما چون این گروه دوستان خدایند، اگر به مرافقت و موافقت ایشان دو سه گامی بروم ضایع نخواهد بود؛ پس خود را سگ اصحاب ساخت و به دنبال آن جوانمردان فریادکنان می‌رفت.

یکی از حواریون باز نگریست و آن شخص را- که به نابکاری و بدکاری شهره شهر و مشهور دهر بود- دید که به دنبال ایشان می‌آید، گفت: یا روح الله، ای جان پاک، این مرده دل بی‌باک را کجا لیاقت همراهی با ماست و بودن این پلید ناپاک از پی ما در کدام مذهب رواست؟ او را از ما بران تا ما را دنبال نکند و از همراهی ما جدا شود که مبدا شومی گناهانش دامن زندگی ما را بگیرد!!

حضرت عیسی علیه السلام در اندیشه شد تا به آن شخص چه گوید و چگونه عذر او را بخواهد، که ناگاه وحی الهی در رسید: یا روح الله، دوست خودپسند و دچار پندار خود را بگوی تا کار از سر گیرد، که هر عمل خیری تا امروز از او صادر شده به خاطر نظر حقارتی که به آن مفلس انداخت از دیوان و دفتر عمل او محو کردیم و آن فاسق گناهکار را بشارت ده که به آن حسرت و ندامت که به پیشگاه ما پیش آورد، مسیر توفیق به روی او گشودیم و دلیل عنایت را در راه هدایت به حمایت او فرستادیم «1».

جوان گناهکار

«ملا فتح‌الله کاشانی» در تفسیر منهج الصادقین، و «آیت‌الله کلباسی» در کتاب انیس اللیل نقل کرده‌اند:

در زمان «مالک دینار» جوانی از زمره اهل معصیت و طغیان از دنیا رفت. مردم به خاطر آلودگی او جنازه‌اش را تجهیز نکردند، بلکه در مکان پستی و محلّ پر از زباله‌ای انداختند و رفتند.

(1). تفسیر فاتحه الكتاب: 63.

شرح دعای کمیل، ص: 133

شبانه در عالم رؤیا از جانب حق تعالی به مالک دینار گفتند: بدن بنده ما را بردار و پس از غسل و کفن در گورستان صالحان و پاکان دفن کن. عرضه داشت: او از گروه فاسقان و بدکاران است، چگونه و با چه وسیله مقرب درگاه احدیت شد؟

جواب آمد: در وقت جان دادن با چشم گریان گفت:

يا مَنْ لَهُ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةُ اِرْحَمْ مَنْ لَيْسَ لَهُ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةُ.

ای که دنیا و آخرت از اوست، رحم کن به کسی که نه دنیا دارد نه آخرت.

مالک، کدام دردمند به درگاه ما آمد که دردش را درمان نکردیم؟ و کدام حاجتمند به پیشگاه ما نالید که حاجتش را برنیاوریم؟ «1».

دعای مستجاب

در زمان «منصور بن عمار» که از زمره عارفان و اهل حال بود ثروتمندی مجلس معصیتی آراست، چهار درهم برای خرید وسائل پذیرایی به غلامش داد و او را روانه بازار کرد.

غلام در راهی که به سوی بازار می‌رفت به مجلس منصور بن عمار گذشت، گفت: بایستم و گوش فرا دهم که منصور بن عمار چه می‌گوید؟ شنید منصور برای فردی تھی دست از مجلسیان خود چیزی طلب می‌کند و می‌گوید: کیست که

چهار درهم انفاق کند تا چهار دعا در حق او کنیم؟ غلام پیش خود گفت: چیزی بهتر از این نیست که چهار درهم را به جای خرید طعام و شراب برای اهل معصیت به او دهم تا در حق من چهار دعا کند.

چهار درهم را به منصور پرداخت و گفت: چهار دعا در حق من کن. منصور

(1). تفسیر منهج الصادقین: 8/110؛ انیس اللیل: 45.

شرح دعای کمیل، ص: 134

گفت: به چه اموری نسبت به تو دعا کنیم؟ دعایت را بیان کن. گفت: اول: دعا کن که خدا مرا از اسارت بندگی و بردگی نسبت به اربابم آزاد کند. دوم آن که: خواجه مرا توفیق توبه عطا فرماید. سوم آن که: عوض این چهار درهم انفاق شده را به من عطا کند. چهارم آن که: مرا و خواجهام و اهل مجلس خواجهام را مورد آمرزش قرار دهد.

منصور، چهار دعا کرد و غلام با دست تھی به سوی خواجه بازگشت.

خواجه گفت: کجا بودی؟ غلام گفت: ای خواجه، چهار درهم دادم و چهار دعا خریدم. خواجه گفت: چهار دعا کدام است؟ غلام گفت: دعای اول این که: از قید بردگی آزاد شوم. خواجه گفت: تو در راه خدا آزادی. دوم آن که: تو ای خواجه توفیق توبه از گناه یابی. خواجه گفت: توبه کردم. سوم آن که: خدا عوض چهار درهم را به من عطا فرماید. خواجه چهار درهم به او داد. چهارم آن که: خدای مهربان من و تو و اهل مجلس را بیامرزد. خواجه گفت: آنچه بر عهده من بود بجا آوردم، آمرزش من و تو و اهل مجلس از عهده من بیرون است. خواجه شبانه در عالم رؤیا صدای هاتقی را از جانب حق شنید که: ای بنده، تو با این فقر و مسکنت به وظیفه خود رفتار کردی، حاشا به کرم ما که با وجود کرم بی پایان به وظیفه خود عمل نکنیم، ما تو را و غلامت و تمام اهل مجلس را آمرزیدیم.

ورود بر خدای کریم

مردی حکیم از گذرگاهی عبور می کرد. دید گروهی می خواهند جوانی را به خاطر گناه و فساد از منطقه بیرون کنند و زنی از پی او سخت گریه می کند.

پرسیدم: این زن کیست؟ گفتند: مادر اوست. دلم رحم آمد، از او نزد جمع شفاعت کردم و گفتم: این بار او را ببخشید، اگر به گناه و فساد بازگشت بر شماست

شرح دعای کمیل، ص: 135

که او را از شهر بیرون کنید.

حکیم می گوید: پس از مدتی به آن ناحیه بازگشتم، در آنجا از پشت در صدای ناله شنیدم، گفتم شاید آن جوان را به خاطر ادامه گناه بیرون کردند و مادر از فراق او ناله می زند. در زدم، مادر در را باز کرد، از حال جوان جويا شدم. گفت: از دنیا رفت ولی چگونه از دنیا رفتی؟ وقتی اجلس نزدیک شد گفت: مادر همسایگان را از مردن من آگاه مکن، من آنان را آزرده ام و آنان مرا به گناه شمتت و سرزنش کرده اند، دوست ندارم کنار جنازه من حاضر شوند، خودت عهده دار تجهیز من شو و این انگشتر را که مدتی است خریده ام و بر آن «بسم الله الرحمن الرحيم» نقش است با من دفن کن و کنار قبرم نزد خدا شفاعت کن که مرا بیامزد و از گناهانم درگذرد. به وصیتش عمل کردم، وقتی از دفنش برمی گشتم گویی شنیدم: مادر برو آسوده باش، من بر خدای کریم وارد شدم «1».

توبه به دنبال توبه

«عطار» در منطق الطیر می گوید:

«مردی پس از گناه روی گناه و کثرت معصیت توفیق توبه یافت. پس از توبه بر اثر غلبه هوای نفس دچار معصیت شد، بار دیگر توبه کرد ولی توبه خود را شکست و گرفتار گناه شد تا جایی که به عقوبت و جریمه و مکافات و کیفر بعضی از گناهانش مبتلا شد و به این حقیقت آگاهی پیدا کرد که عمرش را به بی حاصلی تباه کرده و نزدیک به رحلت شده به خیال توبه افتاد، ولی از حجالت و شرمساری روی توبه نداشت و چون دانه گندم روی تابه سرخ شده از آتش در سوز و گداز بود، تا وقت

(1). تفسیر روح البیان: 337/1.

شرح دعای کمیل، ص: 136

سحر از منادی غیبی شنید: ای گنهکار، خدای مهربان می فرماید: چون اول توبه کردی تو را بخشیدم، وقتی توبه شکستی در حالی که می توانستم از تو انتقام بگیرم مهلت دادم تا توبه کردی و توبهات را پذیرفتم تا بار سوم که توبه شکستی و خود را در معصیت غرق کردی؛ اکنون اگر به خیال توبه هستی توبه کن که توبهات را می پذیرم «1».

دعای راه گم کرده را پاسخ می دهند

«عطار» در منطق الطیر روایت می کند:

«شبی حضرت روح الامین در سدره المنتهی قرار داشت، شنید از جانب خدای مهربان ندای لبیک می آید، ولی ندانست این لبیک در جواب کیست. خواست شایسته شنیدن لبیک را بشناسد، در تمام آسمان و زمین کسی را نیافت. ملاحظه کرد از پیشگاه حضرت حق پیایی جواب لبیک می رسد.

دوباره نظر کرد اثری از چنان بنده‌ای که سزاوار مقام جواب باشد نیافت، عرضه داشت: الهی، مرا به سوی بنده‌ای که پاسخ ناله‌اش را می دهی راهنمایی کن.

خطاب رسید: به خاک روم نظر انداز. نظر کرد دید بت پرستی در بتخانه روم در حالی که چون ابر بهار می‌گرید بتش را صدا می‌زند.

جبرئیل از مشاهده این واقعه در جوش و خروش آمد، عرضه داشت: حجاب از برابرم برگیر، که چگونه است که بت پرستی بت خود را ستایش می‌کند و او را به زاری می‌خواند و تو از روی لطف و رحمت جوابش را می‌گویی، خطاب رسید:

بنده‌ام دلش سیاه شده به این خاطر راه را گم کرده، ولی چون مرا از کیفیت راز

(1). انیس اللیل: 45.

شرح دعای کمیل، ص: 137

و نیازش خوش آمد جواب می‌گویم و به پاسخش لبیک می‌سرایم تا به این وسیله راه را پیدا کند. در آن هنگام زبان او به خواندن خدای مهربان گشوده شد!! «1».

از شقاوت به سعادت

صاحب تفسیر فاتحه‌الکتاب که یکی از مهم‌ترین کتاب‌های عرفانی و علمی است و به قلم یکی از دانشمندان پس از عصر «فیض کاشانی» رحمه الله نوشته شده روایت می‌کند:

«در بنی اسرائیل عابدی بود دامن انقطاع از صحبت خلق درچیده و سر عزلت در گریبان خلوت کشیده بود. چندان رقم طاعت و بندگی در اوراق اوقاتش ثبت کرده بود که فرشتگان آسمانها او را دوست گرفتند و جبرئیل که محرم اسرار پرده وحی بود در آرزومندی زیارت و دیدار او از حضرت حق درخواست نزول از دایره افلاک به مرکز خاک نمود. فرمان رسید: در لوح محفوظ نگر تا نامش را کجا بینی.

جبرئیل نظر کرد نام عابد را مرقوم در دفتر تیره بختان دید. از نقشبندی قضا شگفت زده شد. عنان عزیمت از دیدار وی باز کشید و گفت: الهی، کسی را در برابر حکم تو طاقت نیست و مشاهده این شگفتیها را قوت و نیرو نمی باشد.

خطاب رسید: چون آرزوی دیدن وی را داشتی و مدتی بود که دانه این هوس در مزرعه دل می کاشتی اکنون به دیدار او برو و از آنچه دیدی وی را آگاه کن.

جبرئیل در صومعه عابد فرود آمد، او را با تنی ضعیف و بدنی نحیف دید، دل از شعله شوق سوخته و سینه از آتش محبت افروخته، گاهی قندیل وار پیش محراب طاعت سوزناک ایستاده و زمانی سجادوار از روی فروتنی به خاک تضرع

(1). انیس اللیل: 46.

شرح دعای کمیل، ص: 138

و زاری افتاده.

جبرئیل بر وی سلام کرد و گفت: ای عابد، خود را به زحمت مینداز، که نام تو در لوح محفوظ داخل صحیفه تیره بختان است.

عابد پس از شنیدن این خبر چون گلبرگ تازه که از وزش نسیم سحری شکفته شود، لب خندان کرد و چون بلبل خوشنوا که در مشاهده گل رعنا نغمه شادی سراپد زبان به گفتن «الحمد لله» به حرکت آورد.

جبرئیل گفت: ای پیر فقیر، با چنین خبر دلسوز و پیام غم اندوز تو را ناله «اَنَا لِلَّهِ» باید کرد نعره «الحمد لله» میزنی؟، تعزیت و تسلیت روزگار خود می باید داشت، نشانه تهنیت و مسرت اظهار می کنی!!

پیر گفت: از این سخن درگذر که من بنده‌ام و او مولا، بنده را با خواهش مولا خواهشی نباشد و در پیش ارادت او ارادتی نماند، هرچه خواهد کند، زمام اختیار در قبضه قدرت اوست، هرجا خواهد برد، عنان اقتدار در کف مشیت اوست هرچه خواهد کند، «الحمد لله» اگر او را برای رفتن به بهشت نمی‌شایم، باری برای همیشه دوزخ به کار آم!

جبرئیل را از حالت عابد رقت و گریستن آمد، به همان حال به مقام خود بازگشت. فرمان حق رسید در لوح نگر تا ببینی که نقاش «مَعُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ» «1» چه نقش انگیخته و صورتگر «وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» «2» چه رنگ ریخته؟

جبرئیل نظر کرد نام عابد را در دیوان نیک‌بختان دید. وی را حیرت دست داد، عرضه داشت: الهی، در این قضیه چه سری است و در تبدیل و تغییر مجرمی به

(1). رعد (13): 39.

(2). ابراهیم (14): 27.

شرح دعای کمیل، ص: 139

مجرمی چه حکمت است؟

جواب آمد: ای امین اسرار وحی و ای مهبط انوار امر و نهی، چون عابد را از آن حال خیر کردی ننالید و پیشانی جزع بر زمین ننالید، بلکه قدم در کوی صبر گذاشت و به حکم قضای من رضا داد، کلمه «الحمد لله» بر زبان راند و مرا به جمیع محامد خواند، کرم و رحمتم اقتضا کرد که به برکت گفتار «الحمد لله» نامش را از گروه تیره‌بختان زدودم و در زمره نیک‌بختان ثبت کردم» «1».

وز آنجا قطره‌ای ما را تمام است «2»

الهی رحمت دریای عام است

اگر آرایش خلق گنهکار در آن دریا فرو شوئی به
یکبار نگردد تیره آن دریا زمانی‌ولی روشن شود
کار جهانی خداوندا همه سرگشتگانیم مصیبت
دیده و آغشتگانیم زسر تا پا همه پیچیم بر

پیچ چه سر چه پا همه هیچیم بر هیچ همه بیچاره
مانده پای بر جای بر این بیچارگی ما بخشای
«3»

(1). تفسیر فاتحه الكتاب: 107.

(2). الهی نامه «عطار نیشابوری»: حکایت بشر حافی.

(3). اسرار نامه «عطار نیشابوری»: آغاز.

شرح دعای کمیل، ص: 140

وَيُؤْتِكِ الْآتِي فَهَرَّتْ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ

و از تو درخواست می‌کنم به تواناییت که به آن بر همه چیز چیره شدی

قدرت و توانایی حق که عین ذات مبارک اوست، بی‌نهایت و بی‌انتهاست. همه قدرت‌ها و توانایی‌ها در جنب قدرت او هیچ و پوچند. با قدرت او نباید به طور مستقل از قدرتی و قدرتمندی سخن گفت. همه قدرت‌ها شعاعی کم نور از قدرت حضرت اوست: «لا حول ولا قوه الا بالله».

در سطور گذشته کلمه «کل شیء» مختصراً بررسی شد و سخن به این نتیجه رسید که:

«کل شیء» یعنی: تمام مخلوقات و آفریده‌هایی که به اراده حضرت او به وجود آمده‌اند و شماره آنها و چگونگی کمیت و کیفیت بسیاری از آنها را کسی نمی‌داند و تا قیامت نخواهد دانست.

از میلیاردها میلیارد موجودات کیهانی و اجرام آسمانی و کهکشان‌ها و سحابی‌ها و نباتات و گیاهان و حیوانات و پرندگان و چرندگان و خزندگان خشکی و دریا و انبوه بیرون از شماره آمیب‌ها، ویروس‌ها، میکروب‌ها و موجودات غیبی و فرشتگانی که آسمان‌ها و زمین را پر کرده‌اند، چه کسی می‌تواند آگاه شود؟ و کدام حسابگر می‌تواند شماره آن‌ها را به دست آورد؟

مهربان خدای هستی، با این قدرت بی‌نهایتش بر «کل شیء» و به همه چیز غلبه دارد و چیزی در پهنه آفرینش از دسترس قدرت او بیرون نیست و نمی‌تواند بیرون باشد.

شرح دعای کمیل، ص: 141

آسمان‌ها و اجرامش را، کهکشان‌ها و ستارگانش را، منظومه‌ها و موجودات میانش را - که گاهی یکی از آن‌ها میلیاردها میلیارد تن وزن دارد - به طور معلّق در مداری معین، و حرکتی منظم به قدرتش حفظ نموده و از افتادن و متلاشی شدن آن در پناه توانایی‌اش نگاه می‌دارد.

قدرت خداوند هیچ محدودیتی ندارد «1» و آفرینش آسمان‌ها و زمین و انواع موجودات و شگفتی‌هایی که در هر يك از آن‌ها نهفته شده است، نمونه‌ای کوچک از آن است.

انسان بعد از هزاران سال کاوش و با دستیابی به پیشرفته‌ترین امکانات و وسایل به گوشه‌ای ناچیز از این شگفتی‌ها دست یافته است و آنچه در گوشه و کنار عالم دیده می‌شود، ذره‌ای از اقیانوس بی‌کران قدرت و عظمت حضرت حق است.

قرآن کریم در آیات مختلف، قدرت نامحدود حضرت حق را بیان نموده است:

«تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «2».

همیشه سودمند و با برکت است آن که فرمانروایی [همه هستی] به دست اوست و او بر هر کاری تواناست.

«قدیر» از ماده «قدرت» به معنای کسی است که هر چه اراده کند به مقتضای حکمت انجام می‌دهد، نه کمتر و نه بیشتر. و به همین جهت این وصف جز درباره خداوند به کار نمی‌رود «3».

(1). تنها چیزی که خارج از حریم کلمه «قدرت» است امور محال می‌باشد؛ و این به آن خاطر است که امور محال، ذاتاً هستی نمی‌پذیرند و اصولاً به کار بردن واژه «قدرت» در مورد آن‌ها نادرست است. پیام قرآن: 165/4.

(2). ملك (67): 1.

(3). المفردات: ماده «قدر».

شرح دعای کمیل، ص: 142

و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» «1».

خداست که هفت آسمان و نیز مثل آن‌ها هفت زمین را آفرید. همواره فرمان او در میان آن‌ها نازل می‌شود تا بدانید که خدا بر هر کاری تواناست و این که یقیناً علم خدا به همه چیز احاطه دارد.

از دیگر نشانه‌های قدرت حضرت حق، مسأله آفرینش و مرگ، و تجدید حیات مردگان در جهان دیگر است.

«لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «2».

(1). طلاق (65): 12.

(2). حدید (57): 2.

آیات مختلفی در قرآن کریم بر عظمت و قدرت حضرت حق در جهات گوناگون دلالت می‌نماید که از جمله آنان می‌توان به این آیات اشاره نمود:

«يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ». روم (30): 54.

هرچه بخواهد می‌آفریند و او دانا و تواناست.

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». مائده (5): 120.

مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، فقط در سیطره خداست، و او بر هر کاری تواناست.

«أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ». اسراء (17): 99.

آیا ندانستند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، می‌تواند مانند آنان را [پس از پوسیده شدن] بیافریند؟

«أَو لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِبْ عَنْهَا بِقَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُخَيِّبَ الْمُؤْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». احقاف (46): 33.

آیا ندانسته‌اند خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها درمانده و خسته نشد، قدرت دارد که مردگان را زنده کند؟ آری، او بر هر کاری تواناست.

«فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ». معارج (70): 40.

به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند که ما تواناییم.

«وَمَا كَانَ لِلَّهِ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا». فاطر (35): 44.

و هیچ چیز در آسمان‌ها و زمین نیست که بتواند خدا را عاجز کند [تا از دسترس قدرت او بیرون رود]؛ زیرا او همواره دانا و تواناست.

«قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». آل عمران (3): 73.

بگو: فضل و رحمت [که از جلوه‌هایش نبوت، کتاب، معجزه و قبله است]، به دست خداست، به هر کس بخواهد می‌دهد؛ و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

شرح دعای کمیل، ص: 143

مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین، فقط در سیطره اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر کاری تواناست.

انسان وقتی خود را در برابر این همه عظمت و قدرت تصوّر می‌کند و از طریق دلایل علمی - که از مطالعه مجموع مسائل شگفت آفرینش به دست می‌آید - و یا براهین فلسفی - از برهان وجوب و امکان «1» گرفته تا برهان سعه وجودی «2» - به قدرت لایزال الهی یقین پیدا می‌نماید، دست عجز و نیاز به درگاه قادر مطلق دراز می‌نماید، و برای بیان درخواست و حاجت خود، خدا را به قدرت نامحدودش قسم می‌دهد:

«وَبَقُولِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ»

(1). وجود از دو حال خارج نیست: یا مستقل و ذاتی است که «واجب الوجود» نامیده می‌شود، و یا وابسته است که «ممکن الوجود» نام دارد. «واجب الوجود» در عالم بیش از یکی نیست، که آن خداوند متعال است، و هر چه غیر از اوست «ممکن الوجود» است و تمام ممکنات نه تنها در آغاز، که در بقای خود نیز متکی به پروردگار، و مخلوق او هستند. و این معنی قدرت مطلقه خداوند بر همه چیز است.

(2). محدودیت انسان موجب عجز او از انجام بعضی کارهاست؛ اما وجودی که از هر نظر نامحدود است، چیزی خارج از حوزه قدرت او وجود ندارد و با توجه به حضور مطلق و اختیار تامّ او، هیچ مانعی در برابر خواسته او وجود نخواهد داشت.

شرح دعای کمیل، ص: 144

وَحَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ

و در برابر آن هر چیزی فروتنی نموده و همه چیز خوار شده است

همه چیز از موجودات غیبی تا شهودی، از بزرگ‌ترین موجود معنوی و مادی تا کوچک‌ترین آن، از عظیم‌ترین کهکشان و سیاره و ثابت، تا کوچک‌ترین اتمی که هرگز با نیرومندترین دستگاه‌های علمی به چشم نیاید، نسبت به قدرت و توانایی فروتن و خاکسار و ذلیل و خوارند؛ همه مستخر و فرمانبردارند و در برابر فرمان‌های حکیمانه‌ات سر تواضع بر خاک ذلت

دارند، و همیشه و همه جا برای فرمانبرداری آماده و حاضرند و روح سرپیچی و حالت عصیان در احدی از آنها نسبت به دستورات وجود ندارد.

موجوداتی که بی‌استثنا مقهور و مغلوب قدرت بی‌نهایت تواند، همه وجودشان عین خضوع و محض ذلت است.

در فرازی از يك دعای عارفانه و عاشقانه که از قلب ملکوتی معصومی آگاه و موخدی بینا بر زبانش جاری شده می‌خوانیم:

یقیناً تو، آری تو، خدایی هستی که به قدرت و تواناییات همه چیز را ذلیل خود کردی و گردن همه چیز پیش قدرت افتاده و خاضع است. آنچه بخواهی نسبت به همه چیز انجام می‌دهی و به آنچه اراده فرمایی در مملکت وجود تصرف می‌کنی.

تویی ذات مقدسی که همه چیز را آفریدی و کار همه چیز به دست قدرت توست.

تو مولای همه چیز و همه چیز مغلوب قهارت و مسخر قدرت تسخیر توست.

شرح دعای کمیل، ص: 145

معبودی جز تو نیست. تو عزیز و کریمی «1».

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حقندگاه امتحان

باد را دیدی که با عبادان چه کرد

آب را دیدی که در طوفان چه کرد

آنچه بر فرعون زد آن بحر کین

وآنچه با قارون نمودست این زمین

وآنچه آن بابل با آن پیل کرد

وآنچه پشه کله نمود خورد

وآن که سنگ انداخت داودی به دشت

گشت سیصد پاره و لشکر شکست

سنگ می‌بارید بر اعدای لوط

تا که در آب سیه خوردند غوط

گر بگویم از جمادات جهان

عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چهل شتر

چون کشد عاجز شود از بار پر «2»

آری، خداوندی که رحمتش همه چیز را فرا گرفته و قدرت بی‌نهایتش که بر همه چیز غالب و چیره است و وجود مبارکی که همه چیز در برابر قدرتش خاضع و ذلیل است، برای او بسیار آسان است که دعای بنده‌اش را که با گریه و زاری و فروتنی و با خلوص و خاکساری و در حالت تضرع و اشک‌باری - آن هم در شبی چون شب جمعه انجام می‌گیرد - مستجاب کند و برای او فوق‌العاده سهل است که لشکر آسمان و زمین خود را برای رساندن عبد دعا خوان به مقاصد دنیوی و اخروی به کار گیرد.

کسی که در حال انکسار، خدا را به رحمت و قدرتش می‌خواند و رحمتی و قدرتی جز رحمت و قدرت او نمی‌داند و نمی‌بیند، آیا ممکن است دعایش به هدف اجابت نرسد؟ هرگز.

(1). مصباح المتعبد: 802.

(2). مثنوی معنوی: 590، دفتر چهارم.

شرح دعای کمیل، ص: 146

موجود ضعیف و ناتوان است که نمی‌تواند حاجت حاجتمند را روا کند و دعای دعا خوان را به اجابت برساند و خواسته خواهنده را پاسخ گوید. ذات غنی و رحمت واسعه و قدرت بی‌نهایت که همه چیز در قبضه قدرت اوست، بر وفق مصلحت عبد و حکمت خود، دعا را مستجاب می‌کند و خواسته خواهان را عطا می‌فرماید.

در دعای سیزدهم الصحيفة السجادية آمده:

آفریده‌ها را به نیازمندی نسبت داده‌ای و آنان هم بی‌چون و چرا نیازمند به تو هستند؛ پس کسی که ترمیم خلأ و شکاف زندگی‌اش را از تو بخواهد و تغییر تهی‌دستی و فقرش را از تو درخواست کند، یقیناً حاجتش را از جایگاه اصلی‌اش خواسته و به دنبال مطلبش از راه صحیح و درستش آمده است. و کسی که برای حاجتش به یکی از آفریده‌های تو رو کند، یا او را

به جای تو وسیله رسیدن به نیازش قرار دهد، قطعاً خود را در معرض محرومیت قرار داده و سزاوار از دست رفتن احسان تو شده است.

با اشتیاق و شوق آهنگ تو کردم و از باب اطمینان به تو، امیدم را به جانب حضرتت آوردم و دانستم آنچه را از تو می‌خواهم، هرچند زیاد باشد، در کنار دارایت اندک است و چیزهای باارزشی که بخشش را از تو درخواست می‌کنم، در جنب توانایت کوچک و بی‌مقدار است. دایره کرم و بزرگواریت با تقاضای هیچ کس تنگ نمی‌شود و دست بخشندگیت از هر دستی برتر است «1».

(1). «وَنَسَبْتُهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَهُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ. فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَزَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنِ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا، وَأَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا. وَمَنْ تَوَجَّهَ بِحَاجَتِهِ إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ جَعَلَهُ سَبَبَ بُحْجِهَا دُونَكَ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِلْحِزْمَانِ، وَاسْتَحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ قَوْتَ الْإِحْسَانِ ... فَفَصَّدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَأَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثَّقَةِ بِكَ. وَعَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ، وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهَبُكَ حَقِيرٌ فِي وُسْعِكَ، وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ سُؤْلِ أَحَدٍ، وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَابَا أَعْلَى مِنْ كُلِّ يَدٍ».

شرح دعای کمیل، ص: 147

ممکنات که روزگاری عدم محض بودند و وجودی نداشتند تا قابل ذکر باشند، با اراده و رحمت و قدرت حق وجود یافتند و تداوم وجودشان بر اثر عنایت و نظر حق و رحمت و قدرت اوست؛ و هیچ استقلالی در هیچ زمینه‌ای از خود ندارند و مُهر فقر ذاتی و خضوع و ذلت ماهیتی و حیثیتی بر پیشانی حیات آنان خورده و همیشه خاکسار و ذلیل و خاضع و خوار در جنب قدرت ازلی و ابدی او هستند.

سزاوار و شایسته انسان نیست که در برابر قدرت بی‌نهایت او از خود قدرتی نشان دهد و کوس منیت بزند و بر طبل تکبر بکوبد و با خضوع ذاتی و ذلت هویتی و با این کوچکی جثه که جز مقداری خاک چیزی نیست و با این محدودیت روحی که جز یک نفخه و دم واقعی نیست و با این محدودیت عقل که از پی بردن به حقیقت یک ذره ناچیز، عاجز و ناتوان است، در برابر قدرت مولا و خالق و مدبر و پروردگارش، که همه چیز خود را از شعاع رحمت او دارد، عرض و اندام کند، که عرض و اندامش عامل سقوط و ورشکستگی و افتضاح و آبروریزی و سبب محرومیت از رحمت و گرفتار شدن به چنگال عقوبت و دچار آمدن به عذاب ابد است.

بنده واقعی، در برابر قدرت و عظمت پروردگار خویش ذلیل و خاشع و خاضع است، و سر تعظیم به درگاه ربوبی فرومی‌آورد؛ اما به خود اجازه نمی‌دهد در برابر غیر او، خود را خوار سازد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْ لَالَ نَفْسِهِ» «1».

(1). الكافي: 63/5، باب كراهة التعرض لما لا يطبق، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 157/16، باب 12، حديث 21234.

در روایات اهل بیت علیهم السلام عواملی که موجب خواری انسان می‌شود بیان شده است که می‌توان به این موارد اشاره نمود: 1. بخل. 2. ترك جهاد. 3. طمع. 4. پرده‌برداری از گرفتاری‌های خود. 5. حبّ حیات. 6. ترك حقوق. 7. عزّت‌جویی از غیر درگاه الهی. 8. عزّتی که دین پشتوانه آن نباشد. 9. ظلم. و...

شرح دعای کمیل، ص: 148

خدای تبارک و تعالی اختیار هرکاری را به مؤمن داده است مگر اختیار خوار نمودن خویش را (در برابر غیر خدا).

حتی وجود مبارك رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسی را که ذلّت بپذیرد، از دایره اهل بیت علیهم السلام خارج می‌داند و می‌فرماید:

«مَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعاً فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» «1».

هر که آزاده خواری و زبونی را بپذیرد از ما خاندان نیست.

لذا وجود مبارك سيّد الشهداء علیه السلام در نبرد با اشقیاء، ندای «هَيِّهَاتِ مِنَّا الذَّلَّةُ» سر داد و فرمود:

«مَوْتُ فِي عِرِّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاتٍ فِي ذُلٍّ» «2».

مرگ با عزّت بهتر از زندگی با ذلّت است.

مؤمن واقعی عزیز است و این عزّت را خدا به او عنایت نموده و آن را در ردیف عزّت خود و پیامبرش قرار داده است:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» «3».

عزّت و اقتدار، تنها برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.

اما این عزّت، با ذلّت در برابر عظمت حضرت حق امکان پذیر است؛ چرا که

(1). تحف العقول: 58؛ بحار الأنوار: 164 / 74، باب 7، حدیث 181.

(2). المناقب: 68 / 4، فصل فی مکارم اخلاقه علیه السلام؛ بحار الأنوار: 191 / 44، باب 26، حدیث 4.

(3). منافقون (63): 8.

شرح دعای کمیل، ص: 149

ذلیل در درگاه ربوبی، عزیز واقعی است.

در این فراز نورانی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به این حقیقت اشاره دارد که همه چیز و همه کس، در برابر عظمت خدای تبارک و تعالی، فروتن و خوار و ذلیل است.

ذلّت در برابر خداوند امری اختیاری نیست که بتوان آن را نادیده انگاشت و یا انکار نمود؛ چرا که «کل شیء» خاضع و ذلیل در درگاه خدای متعال اند. حتی انسان مغرور و متکبری که از عبودیت حضرتش سرتافته اگر چه تصوّر نماید که خوار و ذلیل در برابر قدرت باری تعالی نیست، اما از حقایق هستی و نشانه‌های شکوه و عظمت پروردگار نمی‌تواند بگریزد و در نهایت، ذلت و خواری خویش در برابر عظمت او را درک خواهد نمود.

این بنده مؤمن است که با اظهار ذلّت و خواری و زبونی خود به پیشگاه قادر مطلق، خود را از مدار «کل شیء» خارج نمی‌نماید و حقیقت عجز و ناتوانی خود را ابراز می‌نماید تا بتواند به سبب آن، جلب رحمت و نعمت نماید.

شرح دعای کمیل، ص: 150

وَجَبْرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ

و از تو درخواست می‌کنم به قدرت و عظمتت که به آن بر همه چیز غلبه کردی

جبروت» از جهت لغت به معنای قدرت و عظمت و سلطنت است. امیر عارفان و مولای عابدان در این فقره از دعا، خداوند را به صفت جبروت و عظمتی که بر همه چیز غلبه پیدا کرده است می‌خواند. گوشه‌ای دیگر از قدرت و عظمت حضرت حق جبران کمبودها و نقایص همه موجودات و ممکنات عرصه هستی است که با رساندن انواع خیرات و نعمت‌ها و ابزار و وسائل به آن‌ها در حد عالی و فراوان و کثیر جبران می‌شود.

همه موجودات و ممکنات در ابتدای آفرینش، اشیائی غیرقابل ذکرند. صورت اولیه آن‌ها یا يك اتم است، یا يك حبه و دانه، یا نطفه‌ای ناچیز و بی‌مقدار. هر موجودی آنچه را کم دارد یا آنچه را دارد، ناقص است. خداوند، با عظمت و جبروت خود کمبودها و نواقصش را جبران می‌کند تا به صورتی کامل و شکلی جامع و هویتی باارزش و حیثیتی کریمانه در عرصه هستی جلوه کند و در جایگاه اصلی خودش قرار بگیرد.

جبران کمبودها توسط خدای مهربان

مسئله جبران کمبودها و نواقص از جانب حضرت حق مسئله‌ای درخور توجه و دقت است. چند مورد در این زمینه از کتاب‌های علمی نقل می‌شود، باشد که ایمان ما را به حضرت فیاض و منبع جبران‌کننده کمبودها و نواقص بیفزاید:

شرح دعای کمیل، ص: 151

جبران انرژی مصرف شده خورشید

خورشیدی که قسمت عمده‌ای از انرژی را تأمین می‌کند واحدی کوچک از «کل شیء» است.

حرارت خورشید چنان زیاد است که سوزان‌ترین آتش‌ها در برابر آن سرد است.

حرارت سطح خورشید معادل 6093 درجه سانتی‌گراد و گرمای درون آن خیلی بیش از این مقدار است.

خورشید در هر ثانیه بیش از 12 میلیون و چهار صد هزار تن انرژی در فضا پخش می‌کند، به طوری که اگر خواسته باشیم آن اندازه حرارت را که خورشید در یک دقیقه مصرف می‌کند توسط ذغال سنگ به دست آوریم، باید مقدار 679 میلیون میلیارد تن از آن را بسوزانیم.

وزن مقدار انرژی که در هر یک ثانیه به وسیله خورشید مصرف می‌شود، بالغ بر 4 میلیون تن است و این رقم برای یکسال معادل 126,144,000,000,000 تن است. مسلماً اگر آتشی بی‌مایه بماند، خاموش می‌شود؛ بنا بر این اگر خورشید از خارج چیزی نمی‌گیرد و در هر سال این مقدار انرژی مصرف می‌کند، چرا به خاموشی و سردی نمی‌گراید؟ در حالی که اگر خورشید از ذغال خالص درست شده بود، بیش از شصت قرن سوخت نداشت.

پاسخ این پرسش را فقط صفت «جبروت» می‌دهد؛ او خورشید را توده‌ای عظیم از گاز قرار داده است. گاز، ضمن عمل تراکم و انقباض، انرژی از دست داده را باز می‌گیرد.

این نکته نتیجه مطالعات و پی‌گیری دانشمندان بسیاری در شرق و غرب و نوشتن هزاران صفحه کتاب است که امروز در این زمینه به صورت ساده‌ترین جمله به دست ما رسیده است.

شرح دعای کمیل، ص: 152

آری، اوست که انرژی‌های مصرف شده اشیا را به صورت‌های گوناگون جبران می‌کند. و جبران انرژی مصرف شده خورشید یکی از نشانه‌ها و آیات جبروتی اوست.

جبران جزر و مد دریای خزر

سطح دریای خزر از دریای آزاد در حدود 27/6 متر پایین‌تر است و پایین‌تر نیز می‌رود. دریای خزر، با دریا‌های آزاد پیوستگی ندارد، لذا تابع جزر و مدّ عمومی اقیانوس‌ها نیست. دریای خزر، بر اثر کوچکی به طور کافی نمی‌تواند از جاذبه ماه استفاده کند، پس بایستی جزر و مدی نداشته باشد و بگردد و ماهی‌هایش نابود شوند و کرانه‌ها و ساحل‌های چهارسوییش را به آلودگی بکشاند و جاندار و گیاهی در آنجا نروید. چرا چنین نشد و نمی‌شود؟

وجود مبارکی که دریای خزر و سواحل آن را به وجود آورد، می‌دانست که این نقیصه را چگونه جبران کند. بادهایی را به نام «سرنوک» و «خزری» و «میانوا» فرستاد که آب این دریا را با فشاری هرچه تمام‌تر به حرکت آورند به طوری که سطح رودهایی را که در آن می‌ریزد بالا ببرند و پایین بیاورند.

این باده‌ها به اندازه‌ای پر قدرت آب دریای خزر را بالا می‌برند که اغلب قایق‌رانان نمی‌توانند در برابر فشار آب مقاومت کنند.

وظیفه دیگر این باده‌ها، حرکت ابرها از شمال دریای خزر به جنوب و ایجاد بارندگی در سواحل شمالی ایران است تا در مرغزارهای آنجا همیشه گل بروید و بوستان‌هایش لاله و سنبل بزاید.

این باده‌ها آب دریا را به داخل «مرداب انزلی» می‌رانند تا عمل تخلیه و پاکیزه کردن مرداب را انجام دهند. رودهای گیلان در اثر بارندگی‌های پی در پی

شرح دعای کمیل، ص: 153

و کوه‌بارهای سیل‌آسا بیشتر اوقات گل‌آلود و پر از ریشه‌ها و تخم‌های گیاهان جنگلی هستند. گل و لای رودهایی که وارد مرداب می‌شوند در آنجا رسوب می‌کنند، کف آن را بالا می‌آورند و مرداب را پر می‌کنند. تخم‌ها و ریشه‌ها نیز رشد و نمو می‌نمایند و همین دو عامل بس است که بزودی مرداب را خشک کرده تبدیل به باتلاق کنند، ولی هزاران سال است که مرداب به حال خود باقی است، چرا؟

خدای جبران‌کننده برای جلوگیری از آن، آب دریا را به ملاقات سیلاب‌ها می‌فرستد و همان موقع که بادهای «سرنوک» و «خزری» و «میانوا» ابرها را برای باریدن به سوی جنوب حرکت می‌دهند، آب پاك و تمیز دریا به جلوی آب‌های گل‌آلود رودخانه‌ها می‌روند و با آن‌ها مخلوط می‌شود، غلظت آن‌ها رقیق می‌گردد و ریشه‌ها و تخم‌ها در اثر آب شور دریا از بین می‌رود.

هنگامی که این باده‌ها آرام گرفت، بادهای «کراموا»، «کناروا» و «آفتاب بوشو» وارد عمل می‌شوند و این آب‌ها را سرازیر کرده، از مرداب داخل دریای خزر می‌کنند و عمل تخلیه مرداب از آب‌های گل‌آلود انجام می‌شود.

بادهای «گیلوا» و «درشتوا» نیز مأمور فشار دادن آب مرداب از مشرق به سوی مغرب هستند و برای اختلاط آب‌ها کمک مؤثر می‌کنند!! «1»

جبران کمبود دانه میوه‌ها

دانه‌های میوه‌ها تا کاشته نشوند و جبروتی حضرت جبار به شکل‌های گوناگون و به وسیله سایر عناصر، نواقص و کمبودهای آن‌ها را جبران نکند، قابل استفاده نیستند.

(1). نشانه‌هایی از او: 151.

شرح دعای کمیل، ص: 154

سیب خوشمزه درختی را دقت کنید که روزی به صورت دانه‌ای ریز و به حالت ذره‌ای کوچک و درسته، در ظرف عطاری بود.

وقتی به دست کشاورز در دل خاک تیره قرار گرفت، عناصری از قبیل هوا، نور، آب، املاح و... به سراغ وی آمد تا به اراده حضرت حق کمبودها و نواقصش جبران شود و به صورت سیبی خوشرنگ، خوشمزه و خوش خوراک درآید و زینت مجالس و خوراک انسان‌ها شود.

برای این که بیشتر با صفت جباریت حضرت محبوب آشنا شوید، سطور زیر را با دقت بخوانید.

ترکیبات سیب به طور خلاصه عبارتند از

ترکیبات ازته: (پروتئین‌ها و اسیدهای آمینه: لیزین، ارژنین، هیستیدین، تیروزین).

مواد معدنی: (ید، پتاسیم، بر، فسفر، کلسیم، آهن، مس، سلنم، گوگرد، منگنز، روی، پنبیم).

مواد قندی نشاسته‌ای: (دکستروز، سلولز، پنتوزان، نشاسته).

قندها: (گلوکز، فروکتوز، سوکروز).

مواد پکتینی: (اسید پکتیک، پکتین، اسید پکتینیک، پروتو پکتین).

چربی‌ها و اسیدها: (اسید مالیک، اسید سیتریک، اسید آگزالیک، اسید اسکوربیک، اسید لاکتیک).

ترکیبات رنگی: (انتوسیانین‌ها، فلاوون‌ها و کلروفیل).

ویتامین‌ها: (---).

آنزیم‌ها: (کاتالاز، اکسیداز).

آب: 84 درصد.

شرح دعای کمیل، ص: 155

دقت کنید که خدای جبار چگونه کمبودها و نواقص يك میوه را جبران می کند؛ و اگر به جبران بقیه عناصر مادی و اضافه بر آن به جبران نواقص معنوی اشاره شود، باید مطالبی بسیار مهم در صفحاتی به شماره صفحات وجود کل موجودات نوشته شود!!

که بر تاجش نشاند تاجداری	به سنگی بخشد آن سان اعتباری
چنان قدری که گردد دیده جایش	به خاک تیره‌ای بخشد عطایش
از او هر چیز با خاصیتی یار	زگل تا سنگ وز گل گیر تا خار
دوای درد بیماری نهاده	به آن خاری که در صحرا فتاده
که ننوشته ست بر برگش دواپی	نروید از زمین شاخ گیایی
به هرکس آنچه می بایست دادست	در نابسته احسان گشاده ست
مهیا کرده و بنهاده‌اش پیش	ضروریات هرکس از کم و بیش
نیاز آموز طور عشق بازان	چراغ افروز ناز جان گدازان
همه ادبارها اقبال گردد	اگر لطفش قرین حال گردد
بماند تا ابد در تیره رای «1»	خرد را گر نبخشد روشنایی

(1). فرهاد و شیرین «وحشی بافقی»: در ستایش پروردگار (بعض ابیات).

شرح دعای کمیل، ص: 156

وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَفُومُ لَهَا شَيْءٌ

و از تو درخواست می‌کنم به عزّت که چیزی در برابر آن نیستد و تاب و توان نیارد طبیعت انسان، طالب عزّت و خواهان شرافت است. خداوند متعال در آن، 17 قرآن «1». کسی که عزّت می‌خواهد، پس [باید آن را از خدا بخواهد، زیرا] همه عزّت ویژه خداست. «راغب اصفهانی» در کتاب المفردات می‌گوید:

«عزّت به حالتی اطلاق می‌شود که مانع شکست خوردن و مغلوب واقع شدن می‌گردد» «2». عزّت به این معنی، مختص به خدای عزوجل است؛ چون غیر از او هر کسی در

(1). فاطر (35): 10.

در آیاتی دیگر نیز به این حقیقت اشاره شده است که تمام عزّت از آن خداست مانند:

«وَلَا يَخْزُكَ قَوْمُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». یونس (65): 10.

و گفتار [بی‌اساس و تبلیغات ناروای] مخالفان، تو را غمگین نکند؛ زیرا همه عزّت و توانمندی برای خداست؛ او شنوا و داناست.

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً». نساء (4): آیه 139.

همان کسانی که کافران را به جای مؤمنان سرپرست و دوست خود می‌گیرند؛ آیا عزّت و قدرت را نزد آنان می‌طلبند؟ یقیناً همه عزّت و قدرت فقط برای خداست.

(2). المفردات: ماده «عزز».

شرح دعای کمیل، ص: 157

ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و مالک چیزی نخواهد بود، مگر آن که خداوند در سایه عزت خود، به او عزت بدهد؛ هم‌چنان که درباره مؤمنان چنین کرده و می‌فرماید:

«وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» «1».

عزت و اقتدار، تنها برای خدا و پیامبر او و مؤمنان است.

آیه نخست، اختصاص عزت به خدا و عدم امکان دسترسی به عزت را بیان نمی‌نماید، بلکه مالک حقیقی عزت را خداوند معرفی می‌نماید که او عزیز بالذات است و هر که در سایه او عزت یابد، عزیز بالعرض خواهد بود.

به همین دلیل به پیامبر خود فرمود:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «2».

بگو: خدایا، ای مالک همه موجودات، به هر که خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌ستانی، و هر که را خواهی عزت می‌بخشی و هر که را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی.

با توجه به همین ملکیت تام و عزت مطلق است که چیزی در برابر عظمت او تاب و توان نمی‌آورد

«وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ»

. حال که عزت حقیقی از آن خداست، تنها راه رسیدن به عزت، اطاعت حضرت خواهد بود.

(2). آل عمران (3): 26.

شرح دعای کمیل، ص: 158

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ: أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ» «1».

پروردگارتان هر روز می گوید: تنها من عزیزم، پس هر کس عزت در دنیا را می خواهد، باید از عزیز اطاعت کند.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ» «2».

هرگاه عزت را خواستی، با اطاعت، آن را به دست آور.

انسان های کوتاه فکر و جاهل، عزت را به مال و ثروت و ایل و تبار و پناه بردن به قدرت های دنیایی می دانند، در حالی که هیچ يك از این عناوین، عزت و پایداری را برای انسان به ارمغان نمی آورد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أَرَادَ عِزًّا بِإِلَّا عَشِيرَةٍ وَغَنَى بِإِلَّا مَالٍ وَهَيْبَةً بِإِلَّا سُلْطَانٍ فَلْيُنْقَلْ مِنْ ذَلِكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَةِ اللَّهِ» «3».

(1). مجمع البیان: 8 / 628؛ بحار الأنوار: 68 / 120، باب 63.

روایتی دیگر به همین مضمون در مستدرک الوسائل: 11 / 260، باب 18، حدیث 12930، ذکر شده است.

(2). غرر الحکم: حدیث 4056.

در روایات مختلف موجبات عزت بیان شده است که مهم ترین آنان فرمانبرداری و اطاعت خدای سبحان است. البته امور دیگر مانند: طمع نداشتن از مردم، انصاف، پابندی به حق، عفو و گذشت، تواضع، مناعت طبع، توکل، شجاعت،

حفظ زبان، فرو خوردن خشم، صبر، قناعت و... ذکر شده است که تمامی آنها، مواردی خاص از عموم اطاعت است و هر کدام در جایگاه خود، دربردارنده مفهومی از اطاعت و بندگی است.

(3). الخصال: 169/1، حدیث 222؛ بحار الأنوار: 178/68، باب 64، حدیث 26. مضمون این حدیث با تفاوتی اندک در برخی منابع 1 از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است؛ مانند: الأملی «طوسی»: 524، مجلس 18، حدیث 1161؛ مستدرک الوسائل: 258/11، باب 18، حدیث 12924؛ بحار الأنوار: 179/68، باب 64، حدیث 29.

شرح دعای کمیل، ص: 159

هر کس می خواهد بی آن که ایل و تباری داشته باشد عزت مند باشد، و بدون آن که ثروتی داشته باشد بی نیاز باشد، و بدون آن که قدرتی داشته باشد به هیبت و شکوه برسد، باید از خواری معصیت خدا به عزّ طاعت او در آید. عزّت در همه موجودات، شعاعی سوسو زن از عزّت و توانایی اوست. شعاع حرقه ناچیز و بی مقدار کجا، و نور بی نهایت و ازلی و ابدی کجا!

آری، بر اساس آیات قرآن عزیز، همه عزّت از اوست؛ به هرکس بخواهد به اندازه لیاقتش عزّت می دهد و هرکس را اراده نداشته باشد عزّت نمی بخشد و عزّت داده شده را از هرکس بخواهد باز می ستاند. پس عزیز مستقلی برابر او وجود ندارد و کسی را یارای ایستادگی در برابر عزّت او نیست. او توانای شکست ناپذیر و غالب غیرمغلوب است.

وجود يك شیء با همه ترکیبات وجودی اش، از آسمانها و زمین گرفته تا آنچه بین آسمانها و زمین است، از موجودات غیبی گرفته تا آنچه در مملکت شهود است، پرتوی بسیار اندک از عزّت و توانمندی اوست، و نسبت به حضرت او جز سایه و نمایشی ضعیف از وجود نیست؛ پس چگونه تاب ایستادگی در برابر عزّت ازلی و ابدی و توانایی بی نهایت بیاورد!؟

شرح دعای کمیل، ص: 160

وَبِعَظْمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ

و از تو درخواست می‌کنم به عظمت و بزرگیت که همه چیز را پر کرده

شناخت فاعل به وسیله فعل او

می‌دانیم که عظمت و بزرگی هر فاعلی را تا حدی می‌توان از فعل او به دست آورد.

عظمت فکری و قدرت علمی مؤلفی گران قدر را از کتاب‌هایش و مختصری شایسته را از اختراعاتش و مهندسی آگاه را از ساختمان‌های با عظمتش می‌توان درک کرد.

عظمت و بزرگی خدا به خاطر ازلی و ابدی و بی‌نهایت بودنش، برای ما که وجودی بسیار محدود هستیم قابل فهم نیست؛ ولی شعاعی از آن عظمت را می‌توان با دقت در جهان هستی و تأمل در موجودات و توجه به عظمت آفرینش با عمق باطن خود لمس کنیم؛ زیرا جلوه عظمتش همه چیز را پر کرده است.

جلوه‌ای از عظمت حضرت حق

آفرینش جهان‌های متعدد

کتاب کم‌نظیر اسلام و هیئت اثر علامه بزرگ، «سید هبة الدین شهرستانی» از کتاب الخصال «صدق» و بحار الأنوار «علامه مجلسی» و انوار نعمانیه و شرح صحیفه و تفسیر نور الثقلین با سلسله سندی قوی و قویم از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند:

شرح دعای کمیل، ص: 161

إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنِّي عَشْرَ أَلْفِ عَالَمٍ كُلِّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ مَا يُرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَالَمًا غَيْرُهُمْ «1».

خدای عز و جل را دوازده هزار جهان است که هر يك از همه هفت آسمان و زمین بزرگ‌تر است و هیچ کدام از آنها از وجود جهانی غیر از خود خبر ندارد!!

دانشمندان کیهان‌شناس معاصر می‌گویند:

جهان هستی مرکب از هزاران جهان است و هر جهانی دارای آسمانها و زمینهایی بزرگتر از آسمان و زمین ما است
«2».

عدد، به طور اغلب، در آیات قرآن مجید و روایات، برای بیان حدود و شماره نیست، بلکه برای بیان کثرت و فراوانی است؛ بنا بر این تصوّر نشود که هستی محدود به دوازده هزار جهان است. جهانها بیش از چیزی است که در قرآن و روایات و کتابهای علم نجوم و جهانشناسی بیان شده است.

قندیل‌های معلق در عرش و منظومه شمسی

از رسول خدا و ائمه طاهرین علیهم السلام روایت شده:

خدا صد هزار قندیل آفریده و همه را به عرش معلق ساخته و تمام آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست حتی بهشت و دوزخ در يك قندیل است و جز خدا کسی نمی‌داند که در سایر قندیلها چیست!! «3» «علامه شهرستانی» در شرح این روایت معجزه‌آسا و این حقیقت پر عظمت می‌گوید: وجوه مشابحتی در قندیل به منظومه شمسی است:

(1). الخصال: 639 / 2، حدیث 14؛ بحار الأنوار: 320 / 54، باب 2، حدیث 2.

(2). اسلام و هیئت: 444.

(3). روح المعانی: 79 / 1.

شرح دعای کمیل، ص: 162

وجه اول: شکل قندیل بیضی است و شکل مجموعه نظام شمسی ما هم - به عقیده متأخرین از دانشمندان - بیضی است.

وجه دوم: قندیل مشتمل بر جسم لطیفی است که در وسط آن است و از خود نور و نار به اطراف پراکنده می‌کند و نظام شمسی هم بنا بر عقیده متأخرین، مشتمل است بر کره لطیف خورشید که در وسط مستقر است و از خود به سیارات نور و نار می‌بخشد.

وجه سوم: قندیل در هوا معلق و آویزان است و بر دیوار و چیز دیگری نصب نیست و منظومه شمسی هم معلق در فضا است.

وجه چهارم: جرم روشنی بخش که در قنديل است در وسط حقیقی آن نیست و به يك حدّ آن نزدیک تر است و خورشید هم در وسط حقیقی منظومه شمسی نیست.

با توجه به وجوه مشابّهت، انطباق این روایت معجزه‌آثر بر مبانی هیئت جدید و مخالفتش با فلسفه قدیم آشکار است و صریحاً بر وجود هزاران جهان و منظومه شمسی که هر کدام جداگانه مشتمل بر اراضی سیّاره و اقمار و بلاد و امصار و دیار و بهشت و دوزخ و غیره و این که هر يك از جهان‌های این قنادیل يك نظام شمسی و به پهنای آسمان و زمین است دلالت دارد!! «1»

خورشیدهای ستارگان غیر قابل شمارش

در آغاز قرن بیستم وقتی مردم شنیدند که در کهکشان ما - که شب‌ها در آسمان به وضوح دیده می‌شود - سی میلیون خورشید وجود دارد، از شدت حیرت انگشت

(1). اسلام و هیئت: 460.

شرح دعای کمیل، ص: 163

به دهان بردند و گزیدند. ولی امروز معلوم شده که فقط در کهکشان ما ده هزار میلیون ستاره یعنی خورشید وجود دارد.

ما وقتی هنگام شب بدون دوربین، کهکشان را از نظر می‌گذرانیم حقیر و کوچک جلوه می‌کند و حتی جلوه ابرهای انبوه يك روز زمستان یا بهار را ندارد. ولی اگر به وسیله يك دوربین بزرگ فلکی مثل دوربین رصدخانه کوه «ویلسون»، یا دوربین بزرگ فلکی مثل دوربین رصدخانه کوه «پالومر» که وسعت دهانه آن پنج متر است، کهکشان را از نظر بگذرانیم می‌فهمیم چه قدر عظمت دارد.

خورشیدها در کهکشان ما طوری یکی پس از دیگری قرار گرفته‌اند که شمارش دقیق آن‌ها امکان ندارد و هنوز هیچ منجم نتوانسته با دقت تعیین کند که در کهکشان ما چند خورشید وجود دارد، فقط از روی تخمین گفته‌اند: ده هزار میلیون خورشید در کهکشان وجود دارد، به این ترتیب که يك قسمت از کهکشان را محدود کرده، خورشیدهای آن را شمرده‌اند و از روی آن می‌گویند: کهکشان ما ده هزار میلیون خورشید دارد.

ممکن است شماره خورشیدها خیلی بیش از این باشد، چون ستارگان کهکشانشان آنقدر انبوه است که قسمتی از آنها حاجب دیگر می شود و نمی گذارد که منجم، قسمت هایی را که در عقب آنها قرار گرفته ببیند. ولی عمق شگرف کهکشان نشان می دهد که در پس خورشیدهای ظاهری، خورشیدهای دیگر وجود دارد. در میان خورشیدهای کهکشان، خورشیدهایی هستند که ده میلیون مرتبه از خورشید ما بزرگ ترند!!

در جهان ما میلیون ها کهکشان وجود دارد که گاهی فاصله میان يك کهکشان،

شرح دعای کمیل، ص: 164

مانند کهکشان ما، با کهکشان دیگر به اندازه دو میلیون سال نوری «1» است.

قوی ترین دوربین فلکی امروز جهان دوربین رصدخانه کوه «پالومر» در آمریکا است. آن دوربین می تواند طیف کهکشان هایی که در فاصله هزار میلیون سال نوری است ببیند. ولی گاهی از ماورای هزار میلیون سال نوری روشنایی هایی به چشم می رسد که به منجمان می فهماند در آنجا هم کهکشان هایی وجود دارد!!

وزن خورشید دو بلیون بلیون تن است و کهکشان ما که ولایت کوچکی از مملکت جهان عظیم است در حدود 165 هزار میلیون برابر خورشید وزن دارد!!

با وجود این همه ماده و عنصر که با همه بزرگی و عظمتشان در سراسر جهان پراکنده است، بیشتر جهان خالی یا تقریباً خالی است!

فاصله میان ما و نزدیک ترین ستاره ثابت قریب 40 میلیون میلیون کیلومتر است!! «2» این گوشه ای از جهان عظیم است، که دوربین های بسیار محدود نجومی توانسته اند به ما نشان دهند. شما با مطالعه همین ارقام و اعداد که نمایشگر گوشه ای محدود از جهان، و طول و عرض و حجم و وزن آن است آیا می توانید بزرگی و عظمت حضرت حق را - آن هم عظمتی که بی نهایت است و همه چیز را پر کرده - درک کنید؟!

جهان عظیم، فعل و صنعت و کارخانه و کارگاه و کتاب خداست. کتاب تکوینی از فعل عظیم حق، و از کتاب باعظمت او تا حدی بسیار بسیار محدود می توان به

(1). سال نوری عبارت است از مسافتی که نور با سرعت ثانیه ای سیصد هزار کیلومتر در مدت يك سال طی می کند.

(2). اسلام و هیئت: 449.

شرح دعای کمیل، ص: 165

عظمت حضرت عظیم پی برد و از عمق جان و با همه وجود فریادی خالصانه برآورد که:

اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ «1».

خدا بزرگتر از آن است که وصف شود.

زیرا نیرومندترین واصفان از وصفش عاجزند و بلیغترین زبانها از تعریفش لالند و پای قویترین اندیشهها از رسیدن به گوشه‌ای از عظمتش لنگ است!

آری، در حد استعداد و فهم خود همان را در پیشگاهش باید بگوییم که از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله تعلیم گرفته‌ایم:

مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ «2».

بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز

گر کسی وصف او ز من پرسد

بر نیاید ز کشتگان آواز «3»

عاشقان کشتگان معشوق‌اند

(1). الکافی: 118 / 1، باب معانی الاسماء، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 191 / 7، باب 33، حدیث 9084.

(2). عوالی اللالی: 132 / 4، حدیث 227؛ بحار الأنوار: 23 / 68، باب 61، حدیث 1.

(3). گلستان «سعدی شیرازی»: دیباچه.

شرح دعای کمیل، ص: 166

وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ

و از تو درخواست می‌کنم به سلطنت و فرمانروایی

مطلق و همه جانبه‌ات که بر فراز همه چیز است

در سطور گذشته گوشه‌ای کوچک و ناچیز از عظمت مملکت هستی را خواندید. فرمانروایی بی‌چون و چرای او فوق‌ظاهر و باطن جهان و جهانیان است.

تسلط و چیره‌گی و قدرت او بر فراز همه چیز قرار دارد و همه چیز در همه شئون، محکوم سلطنت و فرمانروایی آن سلطان مقتدر است.

هرکس در این جهان به حق و به خاطر شایستگی، دارای فرمانروایی است فرمانروایی عطا و بخشش خدا به اوست، هرگاه اراده کند از او می‌گیرد و در اختیار دیگری قرار می‌دهد.

فرمانروایان باید فرمانروایی خود را شعاعی از سلطنت و حاکمیت و فرمانروایی حضرت محبوب بدانند و جز به عدل و احسان فرمان نرانند که اگر بیرون از دایره عدالت و احسان حکمرانی کنند، در زمره ستمکاران قرار می‌گیرند. و چنان‌که در آیات قرآن آمده و تاریخ نیز اثبات نموده، دست انتقام خدا که بر فراز همه دست‌هاست، آنها را دستگیر می‌کند و بدون این‌که بتوانند از خود مقاومتی نشان دهند به خاک ذلت و پستی دچار می‌شوند و به کام عذاب دردناک ابدی فرو می‌روند.

فرمانروایی او به آب نازل شده از آسمان و به آب جوشیده از زمین، دستور داد به صورت طوفان درآید و کفار و مشرکین زمان نوح را نابود کند.

شرح دعای کمیل، ص: 167

فرمانروایی او، با وزیدن بادی، قوم نیرومند عاد را هم چون علف خشکی که از زمین کنده شود از ریشه به در آورد و در لحظه‌ای به زندگی نکبت‌بارشان خاتمه داد.

فرمانروایی او، به رود نیل دستور داد تا با موجی خروشان فرعون ستمگر، طاغی و متکبر را با قومش به دیار نیستی فرستد
«1».

(1). در فقرات بعد پیرامون عذاب این اقوام و آیات مربوط به آنان مطالبی بیان خواهد شد.

شرح دعای کمیل، ص: 168

وَبِوَجْهِكَ الْبَاقِيَ بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ

و از تو درخواست می‌کنم به ذات که پس از فناء همه چیز باقی است

ذات مقدس او عین هستی است. هستی او ازلی، ابدی و سرمدی است. او همیشه و همواره بوده و هست و چیزی در جنب او نبوده و نیست. به اراده حکیمانه‌اش همه چیز را به وجود آورد، در حالی که از همه چیز بی‌نیاز است.

مدت عمر همه چیز پایان می‌گیرد و او همیشه و همواره خواهد بود.

چیزی در جهان هستی از خودش حیات مستقل ندارد، حیات او رشحه‌ای از نفخه الهی است؛ پس قابلیت فنا در همه چیز حتمی است. فنا، از صفات نقص، و بقا، از صفات کمال است؛ در نتیجه، کمال مطلق، بقای مطلق دارد، و فنا موهبی است که بر پیشانی تمام موجودات و بر دفتر حیات همه چیز خورده است.

قرآن کریم، بقای حضرت حق و پایان‌پذیری هر آنچه جز اوست را چنین بیان می‌کند:

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» «1».

و با خدا معبودی دیگر بخوان، جز او معبودی نیست، هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است، فرمانروایی [بر همه جهان هستی] ویژه اوست، و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوید.

(1). قصص (28): 88.

شرح دعای کمیل، ص: 169

مفهوم فنا

«فنا» با توجه به معنای لغوی و با عنایت به این که معاد یکی از اصول دین و غیر قابل انکار است، به معنای عدم محض و نابودی نیست.

آیات قرآن کریم تصریح به وجود برزخ تا روز رستاخیز می‌نماید «1» و بارها بر خروج مردگان از قبرها اشاره شده است «2» و پوشاندن لباس حیات بر استخوان‌های پوسیده از مسائل یقینی و قطعی است «3» در نتیجه «فنا» به معنای نابودی مطلق نیست، بلکه به معنی به هم ریختن نظام جسم و جان و قطع پیوندها و بر هم خوردن نظم عالم خلقت است «4».

در تفاسیر آمده است که وقتی آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» «5» نازل شد، ملائکه گفتند: زمینیان هلاک شدند، بعد خداوند این آیه را نازل فرمود که: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» «6».

فناى هر چیز متناسب با همان چیز است؛ مثلاً در قرآن کریم، فناى زمین این گونه بیان شده است:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ» «7».

(1). «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». مؤمنون (23): 100.

و پیش رویشان برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند.

(2). «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ». یس (36): 51.

و در صور دمیده شود، ناگاه همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان می‌شتابند.

(3). «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ». یس (36): 79.

بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد. زنده‌اش می‌کند، و او به هر چیزی داناست.

(4). بر گرفته از تفسیر نمونه: 14 / 23.

(5). الرحمن (55): 26.

(6). قصص (28): 88. کشف الأسرار: 413 / 9.

(7). ابراهیم (14): 48.

شرح دعای کمیل، ص: 170

روزی که زمین به غیر این زمین، تبدیل شود.

و فنای آسمان‌ها به این تعبیر آمده است:

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ» «1».

روزی که آسمان را در هم می‌پیچیم، مانند درهم پیچیدن طومار.

پس همه چیز و همه کس و به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «کل شیء» فانی است و فقط وجه الله باقی است.

معنای وجه الله

«وجه» به معنای صورت است و در این جا معنی کنایی دارد. همان‌گونه که از قدرت خدا تعبیر به «ید الله» می‌شود، چنان که در قرآن کریم می‌فرماید: «بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» «2» و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز فرمود: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» «3».

در تفسیر آیه شریفه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» «4» معانی مختلفی برای «وجه» بیان شده است از آن جمله: «وَجْهُ رَبِّكَ» به «دین ربك» معنا شده است «5».

و در روایتی وجود مبارك حضرت امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«نَحْنُ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ» «6».

(1). انبیاء (21): 104.

(2). مؤمنون (23): 88؛ یس (36): 83.

یهود و نصاری و مجوس و سایر فرق کفار و مشرکین، خدا را جسم می دانند، اما اسلام حقیقی خدا را از جسم و جسمانیّت و حتی مرکب از وجود و ماهیّت بودن نیز منزّه می داند.

(3). نوح البلاغة: خطبه 127.

(4). الرحمن (55): 28.

(5). البرهان: 236 / 5.

(6). البرهان: 236 / 5، حدیث 10321.

شرح دعای کمیل، ص: 171

ما آن جهت و سویی هستیم که از آن درآیند.

امام رضا علیه السلام در ضمن روایتی به «ابا صلت» می فرماید:

ای ابا صلت، اگر کسی صورت ظاهری مانند بقیه صورتها برای خداوند توصیف کند، کافر است بلکه مراد از «وجه الله» انبیا و فرستادگان و حجج الهی هستند که به واسطه آنان به خدای عزوجلّ و دین و معرفتش توجّه می شود «1».

با توجّه به این روایات می توان گفت:

ذات و صفات خداوند و هرچه موجب توجّه به خدا باشد اعم از دین، آن، 17 قرآن، انبیا، ائمه هدی، احکام الهی، اطاعت، عبادت، اعمال صالحه، تقوی و... وجه الله است و چون حسن آنها ذاتی است و تغییرناپذیر است باقی خواهند ماند.

و «وجه» استعاره برای این معانی شده است؛ چرا که صورت، اشرف اعضا و مجمع مشاعر و موضع سجود و محل ظهور آثار خشوع است «2».

(1). عن عبدالسلام بن صالح الهروی: قَالَ قُلْتُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ ... يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْحَبْرِ الَّذِي رَوَّهَ أَنَّ نُوَابَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا الصَّلْتِ، مَنْ وَصَفَ اللَّهَ بِوَجْهِهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وَلَكِنَّ وَجْهَ اللَّهِ أَنْبِيَائُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَجُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ هُمْ الَّذِينَ يَهْمُ يُتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِلَى دِينِهِ وَمَعْرِفَتِهِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَبِقِي وَجْهِ رَبِّكَ وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. البرهان: 236 / 5، حديث 1032.

(2). روح البيان: 298 / 9.

شرح دعای کمیل، ص: 172

وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ

و از تو درخواست می کنم به اسمائت که پایه های همه چیز را پر کرده

منظور از «اسماء» در این کلام ملکوتی و فراز عرشی، اسمای لفظی که ترکیبی از حروفند نیست، بلکه منظور، حقایق و واقعیات و مصادیقی هستند که الفاظ بر آنان دلالت دارد.

رحمت واقعی، لطف حقیقی، علم ذاتی، عدل عینی و قدرت فعلی پایه های همه چیز را پر کرده و به عبارت دیگر: هر چیزی جلوه گاه خالقیت، بارئیت، مصوریت، علم، بصیرت، عدل، حکمت، رحمت و رأفت حقیقی حضرت حق است.

موجودات به آن حقایق به وجود آمده اند و به آنها بر پا هستند و از برکت آنها حیاتشان دوام می یابد و به سبب آنها روزی می خورند.

با دقت در این حقیقت روشن می‌شود که اسمای لفظیه که ترکیبی از حروفند، اسمای حقیقی نیستند. آنچه در همه شعون موجودات و هویت و حیثیت «کل شیء» مؤثر است، اسمای حقیقیه است نه لفظیه.

در هر صورت، اسمای حقیقیه واسطه تحقق حقایق در این بساط هستی هستند. در یکی از دعاهای وارده از معصوم بنام دعای سمات می‌خوانیم:

خدایا، از تو درخواست می‌کنم به نام بزرگت، نام بزرگ‌تر، عزیزتر، برجسته‌تر، باارزش‌تر، که چون برای باز شدن درهای بسته آسمان به آن خوانده شوی به رحمت باز شود و هنگامی که برای گشایش تنگناهای درهای زمین خوانده شوی

شرح دعای کمیل، ص: 173

گشوده گردد و زمانی که برای آسانی سختی‌ها خوانده شوی آسان شود و وقتی برای زنده شدن مردگان به آن خوانده شوی زنده شوند، و چون برای برطرف شدن تنگدستی و پریشان حالی خوانده شود، برطرف گردد... «1».

آنچه که امور بیان شده در این دعا را تحقق می‌دهد، لفظ «قدرت» که مرکب از «قاف» و «دال» و «را» و «تا» است، نیست، بلکه حقیقت قدرت و عین قدرت است.

اسمایی که پایه‌های «کل شیء» را پر کرده‌اند، در حقیقت حقایق موجوده هستند که در قرآن و روایات از آنها تعبیر به «اسماء» شده است.

حقیقت اسماء الحسنی

اسماء الحسنی اشاره به صفات جمال و جلال ویژه حق است، که هرکدام از کمال مخصوص یا نفی نقصی حکایت می‌کند. این اسماء و صفات در آیات مختلف قرآن آمده است.

از عباراتی که در آیات قرآن آمده برمی‌آید که همه نام‌های خدای متعال از اسماء الحسنی اوست:

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» «2».

(1). «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى مَعَالِقِ أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِفَتْحِ بِالرَّحْمَةِ انْفَتَحَتْ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ عَلَى الْعُسْرِ لِلْيُسْرِ

تَيَسَّرَتْ وَإِذَا دُعِيَتْ بِهِ عَلَى الْأَمْوَاتِ لِلنُّشُورِ انْتَشَرَتْ وَإِذَا دُعِيَتْ بِهِ عَلَى كَشْفِ الْبُأْسَاءِ وَالضَّرَائِ انْكَشَفَتْ». مصباح
المتجهد: 416؛ المصباح «كفعمی»: 423؛ البلد الأمين: 89؛ بحار الأنوار: 96/87.

(2). اعراف (7): 180.

در قرآن کریم در سه آیه دیگر بحث از «اسماء الحسنی» شده است:

1- «قُلْ اذْعُوا لِلَّهِ أَوْ اذْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». اسراء (17): 110.

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده‌اید] نیکوترین نامها [که این دو نام هم از آنهاست] فقط ویژه اوست.

2- «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». طه (20): 8.

خدای یکتاست که جز او هیچ معبودی نیست، نیکوترین نامها فقط ویژه اوست.

3- «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». حشر (59): 24.

اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورت‌گر، همه نامهای نیکو ویژه اوست.

شرح دعای کمیل، ص: 174

و نیکوترین نامها [به لحاظ معانی] ویژه خداست، پس او را با آن نامها بخوانید.

این آیه شریفه - که با تقدیم «لله» افاده حصر می‌دهد و کلمه «الاسماء» مفید عموم است - این معنی را می‌رساند که هر اسم احسن که در عالم باشد، از آن خداست و احدی در آن با خدا شریک نیست، مگر این که خداوند به اراده و مشییت خود، پرتوی از آن را در افق وجود افرادی تجلی دهد.

ظاهر آیات، بلکه صریح بعضی از آنها، این معنی را تأیید می‌کند مانند:

«أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» «1».

همه قدرت ویژه خداست [و معبودهای باطل، هیچ و پوچاند].

«فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» «2».

یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست.

«وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» «3».

و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد.

(1). بقره (2): 165.

(2). نساء (4): 139.

(3). بقره (2): 255.

شرح دعای کمیل، ص: 175

«هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» «1».

اوست زنده [بی‌زوال]، هیچ معبودی جز او نیست.

و همچنین ظاهر کلام خدای تعالی در هر جایی که ذکری از اسماء خود نموده این معنا را تأیید می‌کند که حقیقت هر اسم حسنی تنها برای خداست «2».

از مظاهر حقایق اسماء، ائمه طاهرين عليهم السلام هستند که میان همه موجودات از ویژگی‌های خاصی برخوردارند و بین خدا و مردم تا روز قیامت واسطه فیض هستند. رحمت، هدایت، لطف، رأفت، کرم و غفران حق به واسطه آن بزرگواران به مردم می‌رسد و اعمال خوبشان در سایه معرفت و ولایت آنان به قبولی می‌رسد.

حکیم بزرگوار «فیض کاشانی» در تفسیر بارزش الصافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده:

نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا «3».

به خدا قسم اسمای حسناى خدا ما هستیم که خدا عملی از بندگان را جز به معرفت و شناخت آنان نسبت به ما و ولایت و جایگاه ما قبول نمی کند.

بنا بر این توجه به لفظ، انسان را بجایی نمی رساند و حقیقتی را در او ظهور

(1). غافر «مؤمن» (40): 65.

(2). «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». طه (20): 65.

خدای یکتاست که جز او هیچ معبودی نیست، نیکوترین نامها فقط ویژه اوست.

«قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». اسراء (17): 110.

بگو: خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده‌اید] نیکوترین نامها [که این دو نام هم از آنهاست] فقط ویژه اوست.

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى». حشر (59): 24.

اوست خدا، آفریننده، نوساز، صورتگر، همه نامهای نیکو ویژه اوست.

(3). الکافی: 143/1؛ تفسیر العیاشی: 42/2؛ بحار الأنوار: 5/25، باب 1، حدیث 7.

شرح دعای کمیل، ص: 176

نمی دهد. باید از دنیای لفظ گذشت و به حریم حقیقت پیوست، که آنچه آثار بر صفحه هستی دیده می شود از اسمای حقیقی یا عین واقعیات است.

وَبِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْعَرْشَ، وَبِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْكُرْسِيِّ... وَبِإِسْمِ الَّذِي خَلَقْتَ بِهِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ «1».

تو را به حق اسمی که بوسیله آن عرش را آفریدی و به حق اسمی که به سبب آن کرسی را به وجود آوردی... و به حق اسمی که از برکت آن جنّ و انس را پدید کردی.

اختلاف درباره اسماء و صفات حضرت حق

اگر چه بسیاری در اصل ذات پروردگار اتفاق نظر دارند، اما درباره اسماء و صفات الهی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

1- کسانی که خدا را به اسمای حسنی می‌خوانند و او را خدایی «ذو الجلال والاکرام» می‌دانند. در منظر ایشان، تنها آن معانی لایق انتساب به ساحت مقدس پروردگار است که مبین کمال و یا نفی نواقص و زشتی‌ها باشد. این گروه، هدایت یافتگان حقیقی و اهل سعادت‌اند.

2- گروهی که در اسمای الهی الحاد ورزیده و غیر او را به اسم او، یا او را به اسم غیرش می‌خوانند که خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف- گروهی که صفات خاصه حضرت حق را به غیر او نسبت می‌دهند، مانند مادّین و دهرّین که آفریدن و زنده کردن و روزی دادن و امثال آن را کار ماده و یا دهر می‌دانند، و یا مانند وثنی‌ها که خیر و نفع را به خدایان نسبت می‌دهند. و یا مانند بعضی از اهل کتاب که پیغمبر و بعضی از اولیای دین خود را به صفاتی توصیف

(1). المصباح «کفعمی»: 303، فصل 30؛ بحار الأنوار: 405 / 92، باب 125، حدیث 35.

شرح دعای کمیل، ص: 177

می‌کنند که جز خدای تعالی کسی سزاوار و برازنده آن نیست و در این انحراف برخی از مردم ضعیف‌الایمان نیز شریک‌اند؛ چرا که اسباب هستی را مستقل در تأثیر دانسته و درباره آن‌ها نظریه‌ای دارند که با توحید سازگار نیست.

ب- گروهی دیگر که به خدای متعال ایمان دارند، لکن در اسمای او انحراف می‌ورزند؛ یعنی صفات نقص و اعمال زشت را به او نسبت می‌دهند. مثلاً او را جسم و محتاج به مکان دانسته و در برخی از شرائط او را قابل درک می‌دانند، و علم، اراده، قدرت، وجود و بقایی از قبیل علم، اراده، قدرت، وجود و بقای مادی و انسانی را برایش اثبات می‌کنند، و در برخی امور، به او نسبت ظلم و جهل می‌دهند.

این گروه که در اسمای الهی الحاد می‌ورزند و غیر او را به اسم او، یا او را به اسم غیرش می‌خوانند، اهل ضلالت‌اند که جایگاهشان در دوزخ، به حسب مرتبه‌ای است که از ضلالت دارند «1».

عدد اسماء الحسنی

در روایات متعددی که از طرق اهل بیت علیهم السلام و حتی از طریق عامه رسیده است تعداد اسماء الحسنی 99 اسم دانسته شده است. از جمله روایت معروفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

«إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا - مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا - مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَنَّهُ وَثُرٌ يَجِبُ الْوَثْرُ» «2».

(1). المیزان: 8 / 446.

(2). التوحید: 194، باب 29، حدیث 8؛ أعلام الدین: 349، باب عدد أسماء الله تعالى؛ المصباح «كفعمی»: 312، باب 32 و... و همچنین از مصادر عامه در الدر المنثور: 147 / 3 از صحیح بخاری و صحیح مسلم و مسند احمد و سنن ترمذی و کتب معروف دیگر نقل شده است.

شرح دعای کمیل، ص: 178

خداوند نود و نه اسم - یکصد الا یک اسم - دارد، هر کس آن‌ها را شمارش کند وارد بهشت می‌شود، خداوند فرد است و فرد را دوست دارد.

و سپس آن حضرت، آن 99 اسم را بیان و تفسیر می‌کند.

روایات دیگری نیز به صورت مختصر یا مفصل، 99 اسم برای خداوند ذکر نموده‌اند؛ از جمله روایتی که «شیخ صدوق رحمه الله» از امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام از پدران‌شان از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل نموده که می‌فرماید:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا مَنْ دَعَا اللَّهَ بِحَدِّمَا اسْتَجَابَ لَهُ وَمَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» «1».

خداوند نود و نه اسم دارد که هر کس خدا را به آن بخواند، دعای او را مستجاب می‌کند، و هر کس آن‌ها را شمارش کند داخل بهشت می‌شود.

مرحوم «شیخ صدوق رحمه الله» بعد از ذکر این روایت می‌گوید:

منظور از «احصاء» نه تنها شمارش، بلکه احاطه به آنها و آگاهی از معانی این اسماء است.

و سپس شرح مفصّلی در تفسیر این نام‌های نود و نه گانه ذکر می‌کند «2».

بخشی از این اوصاف، از قبیل اوصاف کمالیه ذاتیه خداوند است که صفات جمال نامیده می‌شود و بخشی دیگر، اوصافی است که هرگونه نقص را از ذات مقدسش دور می‌کند که به اوصاف جلال معروف است و قسمت زیادی از آن،

(1). التوحید: 195، حدیث 9.

(2). التوحید: 195 - 205، ذیل حدیث 9.

شرح دعای کمیل، ص: 179

صفاتی است که از ناحیه افعال خدای متعال مشتق شده است که به آنها صفات فعل می‌گویند.

البته در بعضی از روایات، عدد اسمای الهی بیش از این ذکر شده، و حتی در بعضی از دعاها مانند جوشن کبیر هزار نام برای وجود مقدس حضرت شمرده شده است که بین دو دسته روایات، منافاتی نیست؛ چرا که نود و نه اسم و صفت، اسماء و صفاتی است که ویژگی و اهمیت بیشتری دارد و بسیاری از اسماء و صفاتی که فراتر از این نود و نه صفت هستند، از این نود و نه صفت گرفته شده است «1».

به این ترتیب همه این صفات، تعبیرات مختلفی است که از کمالات بی‌انتهای آن ذات واحد حکایت دارد و به گفته شاعر:

وَكُلُّ إِلَى ذَاكَ الْجَمَالِ يُشِيرُ

عِبَارَاتُنَا شَيْءٌ وَحُسْنُكَ وَاحِدٌ

تعبیرات ما مختلف است ولی حسن تو بیش از یکی نیست و همه به آن جمال واحد بی‌مثال اشاره می‌کنند.

(1). پیام قرآن: 48 / 4.

شرح دعای کمیل، ص: 180

وَيَعْلَمُكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ

و از تو درخواست می‌کنم به دانش و داناییت که به همه چیز احاطه کرده

در زمینه علم حق که علم فعلی و علم حضوری است و ظاهر و باطن همه موجودات را احاطه کرده و چیزی گرچه از یک اتم - که میلیاردها از آن، نوک سوزنی جای می‌گیرند - از علم او پنهان نیست و شماره و عدد همه مخلوقات حتی اتم‌ها، دانه‌ها، حبه‌ها، برف و باران نزد علم او حاضر است؛ آیات مختلفی در قرآن کریم بیان شده است.

در قرآن کریم، بیش از ده بار در سوره‌های مختلف، به احاطه علمی حضرت حق بر همه چیز، تصریح شده است:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» 1.

و بدانید که خدا به همه چیز داناست.

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این فراز از دعا، به این اصل کلی اشاره فرموده‌اند که «وَيَعْلَمُكَ الَّذِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ».

«کل شیء» شامل تمام موجودات می‌شود، از موجودات در دل صحراها و اقیانوس‌ها تا برگ‌هایی که از درختان فرو می‌ریزد و دانه‌هایی که در هر گوشه و کناری از جنگل‌ها و دژه‌ها و بیابان‌ها در زیر زمین پنهان شده و در انتظار قطرات باران است.

آیه‌ای دیگر در قرآن کریم به این حقیقت اشاره می‌نماید:

(1). بقره (2): 231.

شرح دعای کمیل، ص: 181

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» «1».

و کلیدهای غیب فقط نزد اوست، و کسی آنها را جز او نمی‌داند. و به آنچه در خشکی و دریاست، آگاه است، و هیچ برگی نمی‌افتد مگر آن که آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر آن که در کتابی روشن [ثبت] است.

این آیه یکی از جامع‌ترین آیاتی است که از علم الهی خبر می‌دهد.

گوشه‌ای از «مَا فِي الْبَرِّ» که بخشی ناچیز از «کل شیء» است - و شاید به چشم ما نیز نیاید - این است که تا کنون حشره‌شناسان نزدیک به هفتصد هزار حشره شمارش کرده‌اند که شماره این حشرات به اندازه‌ای است که ارقام برای بیان آن قاصر است.

در يك روز تابستانی که هوا صاف باشد، شماره حشرات ریزی که در بریدگی تپه‌ها در تکاپو هستند از عده نفوس يك قاره بیشتر است. اگر ناگهان نژاد بشری بکلی از روی زمین معدوم شود، مخلوقات دیگر روی زمین به زحمت متوجه غیبت او خواهند شد «2».

نویسنده کتاب جهان گل‌ها، گیاهان نمان دانه را بالغ بر یکصد و پنجاه هزار نوع می‌داند، و در بعضی از کتب گیاه‌شناسی بیش از هجده هزار نوع گیاه توصیف و تشریح شده است «3».

یکصد هزار نوع از انواع قارچ‌ها شمارش شده، و بیش از چهل هزار نوع از

(1). انعام (6): 59.

(2). دانستی‌های جهان علم: 190.

(3). پیام قرآن: 325 / 2، به نقل از تاریخ علوم: 352.

شرح دعای کمیل، ص: 182

جلبك‌ها، هفت هزار نوع سیب و سی و پنج هزار نژاد گندم مورد بررسی قرار گرفته است «1».

و گوشه‌ای از «مَا فِي الْبَحْرِ» که باز جزئی از «کل شیء» است اسرار و عجایب شگفت‌انگیز جانوران اعماق دریاست. بعضی تعداد انواع جانوران شناخته شده دریایی را یکصد و چهل هزار نوع ذکر کرده‌اند. البته تعداد این انواع در سطح اقیانوس‌ها بسیار زیاد است.

در گذشته چنین تصوّر می‌شد که در اعماق دریاها، مطلقاً موجود زنده‌ای وجود ندارد؛ زیرا تقریباً شعاع آفتاب، تنها تا عمق ششصد متری در آب فرو می‌رود و آخرین اشعه آن در چنین عمقی ناپدید می‌گردد. به علاوه آب دریا در این منطقه بسیار سرد و فشار آب بسیار بالاست. اما مطالعات بعدی دانشمندان ثابت کرد که در اعماق خیلی زیاد دریا، موجودات زنده فراوان و عجیب هستند، و فشار بسیار زیاد آب را با فشاری که در درون وجود آنهاست خنثی می‌کنند. «2».

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار «3»

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند

در آیات دیگر قرآن کریم، علم خداوند به نیات انسان و اسرار تمام موجودات هستی، و علم به آنچه در آسمان و زمین است، و علم به اعمال و گفتار و حالات انسان، و علم به قیامت و باران و آنچه در رحم مادران قرار گرفته و... بیان شده است «4».

(1). پیام قرآن: 325 / 2، به نقل از شناخت خدا: 291.

(2). پیام قرآن: 325 / 2، به نقل از دریا دیار عجایب: 98.

(3). کلیات اشعار «سعدی شیرازی»: قصیده 443.

(4). «قُلْ إِنْ تُحْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعَلِّمَهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». آل عمران (2): 29.

بگو: اگر آنچه [از نیّت‌های فاسد و افکار باطل] در سینه‌های شماست، پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می‌داند. و نیز آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، می‌داند و خدا بر هر چیز تواناست.

«وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرُكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ». انعام (6): 3.

و او در آسمان‌ها و در زمین، خداست که نهان و آشکار شما را می‌داند، و نیز به آنچه [از خیر و شر] به دست می‌آورد، آگاه است.

«أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ». توبه (9): 78.

آیا ندانستند که خدا اسرار و پنهان سخن گفتن آنان را می‌داند و قطعاً خدا دانای به همه نهان‌هاست؟!

«إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». لقمان (31): 34.

یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست، و [تنها او] باران را نازل می‌کند، و [اوضاع و احوال] آنچه را در رحم‌هاست می‌داند؛ و هیچ کس نمی‌داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست می‌آورد، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد؛ بی‌تردید خدا دانا و آگاه است.

شرح دعای کمیل، ص: 183

مسأله علم، در بحث شناخت خدا بسیار مهم است؛ زیرا هم‌چنان که انسان را به خدا آشنا و نزدیک می‌نماید، موجب می‌شود او را نیز در همه جا حاضر و ناظر اعمال خود می‌بیند.

توجه به علم بی‌پایان حضرت حق، آثاری بسیار ارزشمند به همراه دارد از جمله:

1- اعتقاد به مراقبت دائمی يك عالم بزرگ نسبت به اعمال انسان مشوق در مسیر زندگی و مانع بروز خطا و عصیان است.

وقتی انسان بداند که خدایش از رگ گردن به او نزدیک‌تر است «1»، و حتی وسوسه‌های درون دل انسان را می‌داند «2» موجب می‌شود که در تمام لحظات زندگی

(1). «وَوَحْنٌ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ». ق (50): 16.

و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.

(2). «وَوَعَلَّمْ مَا تُوسَّوِسُ بِهِ نَفْسُهُ». ق (50): 16.

و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می کند، می دانیم.

شرح دعای کمیل، ص: 184

خود، خدا را ناظر بر اعمال خود بدانند، و شرم حضور در برابر حضرتش او را از ارتکاب گناه بازدارد.

2- این علم و مراقبت دائمی، موجب امیدواری انسان می شود که در برابر حوادث، تنها نیست و خداوندی که بر تمام سرّ و نمان او عالم است و قدرت و سلطنت و رحمت او بر تمام کائنات فائق است، حامی و حافظ اوست.

3- توجه به وسعت علم خداوند اشاره ای به وسعت جهان هستی و گستردگی رازها و اسرار عالم آفرینش است و این خود عامل مهمی برای حکمت های علمی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیرامون علم خداوند می فرماید:

«يَعْلَمُ عَجِيجَ الْوُحُوشِ فِي الْفَلَوَاتِ وَمَعَاصِيَ الْعِبَادِ فِي الْخَلَوَاتِ وَاخْتِلَافِ الْحَيْتَانِ فِي الْبَحَارِ الْغَامِرَاتِ وَتَلَاطُمِ الْمَاءِ بِالرِّيَّاحِ الْعَاصِفَاتِ» «1».

خداوند، صدای نعره وحوش در دل کوه ها و بیابان ها، و گناه بندگان در خلوت گاه ها، و رفت و آمد ماهیان در دریا های عمیق، و پیدایش امواج آب به سبب تند بادها را می داند.

(1). نهج البلاغة: خطبه 198.

شرح دعای کمیل، ص: 185

وَبُنُورٍ وَجْهَكَ الَّذِي أضاءَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ

و از تو درخواست می‌کنم به نور ذاتت که به سبب آن همه موجودات غیبی و شهودی به تابش آمد و روشن شد

معنی نور در آیات و روایات

در قرآن مجید و روایات، از کمالات و ارزش‌ها تعبیر به «نور» شده است با این‌که: مراد از «نور»، هدایت است «1».

«نور» به معنای توفیق برای حرکت به سوی ایمان است «2».

«نور» یعنی: اسلام.

«نور» یعنی: معرفت.

«نور» یعنی: علم.

«نور» یعنی: روشنایی دل «3».

«نور» به معنای قرآن:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» «4».

قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشنگر آمده است.

«نور» به معنای احکام الهی و مسائل اخلاقی و حقایق اعتقادی:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ» «5».

(1). المیزان: 1/ 487.

(2). روض الجنان و روح الجنان: 1/ 331.

(3). کشف الاسرار: 1/ 703.

(4). مائده (5): 15.

(5). مائده (5): 44.

شرح دعای کمیل، ص: 186

ما تورات را که در آن رهنمود روشنایی بود نازل کردم.

با توجه به این معانی باید گفت: منظور از «نور»، نفس کمالات و صفات و اسمای حسناى حضرت حق است که هر يك از موجودات به تناسب وجود خود و به اندازه امکان و استعداد و در حدّ ظرفیت و قابلیت از آن استفاده می کنند و در این بهره گیری، از ظلمتی که دچار آن هستند رهایی می یابند.

انسان مستعد، در این موقعیت بسیار مهم و فوق العاده، از ظلمت عدم به نور هستی، از ظلمت نقص به نور کمال، از ظلمت جهل به نور معرفت، از ظلمت ظلم به نور عدالت، از ظلمت کفر به نور ایمان، از ظلمت ضلالت به نور هدایت، از ظلمت مادیت به نور معنویت آراسته می شود و در حقیقت مطلع الفجر طلوع اسماء و صفات حق - که نور محض و روشنایی خالص است - می شود.

با توجه به آیات قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام شاید بتوان گفت: منظور از «نور وجه» همان حقایق و کمالاتی است که در هزار مورد در دعای جوشن کبیر آمده است.

و اما مفرد بودن کلمه «نور» به خاطر این است که همه صفات علیا و اسماء حسنی، عین ذات است و در آن حریم مقدس، دویی که عبارت از صفت و موصوف باشد وجود ندارد. علم و حکمت و عدل و رحمت و لطف و رحمانیت و... همه و همه همان ذات یکتای یگانه و فرد و احد است.

و از آنجا که استعمال «نور» بر هدایت در معارف الهی زیاد به چشم می خورد، شاید معنای این کلام ملکوتی و جمله عرشی این باشد:

«خدایا، از تو درخواست می کنم به هدایت و راهنمایی که به سبب آن همه موجودات هدایت یافتند».

در هر صورت کلمه «نور» تحمل همه معانی آسمانی و مفاهیم ملکوتی را دارد، تا ذوق سلیم و قلب نورانی در موارد لازم کدام معنا و مفهومش را استعمال کند.

شرح دعای کمیل، ص: 187

يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ

ای نور، ای پاک از هر عیب، ای آغاز هر آغاز و ای پایان هر پایان

ای همه کمالات، ای پیدای پیدا، ای ظهور محض، ای آشکار، ای ظاهر، ای هویدایی که روز عرفه در صحرای عرفات، عاشق بی قرارت و عارف دلدادهات و بنده خالصت و مطلع الفجر نورت، حضرت امام حسین علیه السلام به پیشگاهت عرضه داشت:

أَيُّكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ المَظْهَرُ لَكَ؟ مَتَى غَبَّتْ حَتَّى نَحْتِاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ، وَمَتَى بَعُدَتْ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ «1» آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نیست، تا آن غیر وسیله ظهور تو باشد؟، کی پنهان بوده‌ای، تا نیازمند به دلیلی باشی که بر تو دلالت کند، و کی دور بوده‌ای تا آثار واصل کننده به تو باشند؟

پروردگارا، در آن هنگام که حالت زودگذر روانیم را کنار می گذارم و به خود آمده و با دقت می نگرم می بینم که روشنایی جمال و جلالت در جهان هستی آشکارتر از هر چیز است و برای آن وجود مقدس خفا و پوشیدگی نیست، تا چراغی سر راهم گیرم و بارگاه ربوبی تو را جستجو کنم؛ زیرا هر آن گاه که حقیقتی را دلیل راه و طریقم فرض می کنم، با کمی تأمل درک می کنم که سازنده همین دلیل و فروزنده همین

(1). اقبال الأعمال: 349؛ بحار الأنوار: 226 / 95، باب 2، اعمال خصوص یوم العرفه.

شرح دعای کمیل، ص: 188

چراغ راه، تویی.

کی و کجا غایب بوده‌ای تا نیاز به دلیلی باشد که بر وجودت دلالت کند و کی و کجا دور بوده‌ای تا آثاری که خود پدید آورده‌ای ما را به تو برساند؟

ای منزّه از همه عیوب، ای پاک از همه نواقص، ای برتر از آنچه به آن توصیف می‌شوی، ای کلّ الکمال، ای حقیقت محض، یا نور و یا قدّوس، ای ابتدای همه ابتداها بدون این که برای ذات مقدّست ابتدایی باشد، و ای آخر همه آخرها بدون این که برای وجود مبارکت آخری باشد، تو ابتداکننده هر چیزی در حالی که خود ابتدا نداری و ازلی هستی و پس از فنا ی همه موجودات آخری در حالی که آخری نداری و ابدی می‌باشی.

ابتدا و آخر اصطلاحی، صفت «کل شیء» است. همه چیز اول و آخر و ابتدا و انتها دارد، و این ابتدا و انتها دو حقیقتی است که تو برای کل موجودات قرار داده‌ای. ابتدا داشتن دلیل بر این است که موجودات، روزی نبودند و تو آنها را به وجود آوری، و آخر داشتن دلیل بر این است که موجودات، روزی در کام فنا فرو می‌روند و تو آنها را فرو می‌بری. پس پیش از «کل شیء» بودی و چیزی پیش از تو نبوده، و بعد از «کل شیء» هستی و پس از تو چیزی نخواهد بود.

شرح دعای کمیل، ص: 189

32 ا

خدایا، برای من گناهایی را که پرده‌های بازدارنده از نزول سختی‌ها و عذاب‌ها و زیان‌ها و خسران‌ها را پاره می‌کند بیامرزد. خدایا، برای من گناهایی که انتقام‌ها و عقوبت‌ها را نازل می‌کند بیامرزد. خدایا، برای من گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد بیامرزد. خدایا، برای من گناهایی که دعا را از مستجاب شدن باز می‌دارد بیامرزد. خدایا، برای من گناهایی که بلا را نازل می‌کند بیامرزد.

خدایا، برای من هر گناهی که انجام دادم و هر خطایی که مرتکب شدم بیامرزد.

شرح دعای کمیل، ص: 190

بخش 2

شرح دعای کمیل، ص: 191

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ

خدایا، برای من گناہانی را که پرده‌های بازدارنده از نزول

سختی‌ها و عذاب‌ها و زیان‌ها و خسران‌ها را پاره می‌کند بیامرز

گناه

حرکات و اعمال و حالات و رفتار و اخلاق و کرداری که ضد دستورات خدا و انبیاء و امامان علیهم السلام باشد گناه شمرده شده است.

سنگینی و شدت بعضی از گناہان به اندازه‌ای است که به فرموده قرآن انجام دهنده آن اعلان جنگ با خدا و پیامبر می‌دهد «1».

گناہی که در دنیا از انسان سرمی‌زند، فردای قیامت آتشی است که برای همیشه گریبان‌گیر گنهکار است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا» «2».

مسلمانان کسانی که اموال یتیمان را از روی ستم می‌خورند، جز این نیست که در شکم‌های خود آتش می‌خورند.

گناه، نمک خوردن از سفره کریم و روزی رحیم و مصرف کردن نعمت خدای

(1). «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ». بقره (2):
279.

و اگر چنین نکردید [و به رباخواری اصرار ورزیدید] به جنگی بزرگ از سوی خدا و رسولش [بر ضد خود] یقین کنید.
(2). نساء (4): 10.

شرح دعای کمیل، ص: 192

عظیم و نمکدان شکستن است.

سالیانی دراز و عمری طولانی نمک خوردن و نمکدان شکستن، کمال بی انصافی است!

حکایت نمک خوردن و حرمت صاحب نمک

«یعقوب لیث» - چهره پراوازه سیستان و پایه گذار انقلابی رهایی بخش بر ضد حکومت خونخوار و ظالم و ستم کار عباسی - در ابتدای جوانی روی گرزاده‌ای بیش نبود.

مدتی به کار روی گری مشغول بود و پاداش کارش را سخاوتمندانه با جوانان هم سن و سالش تقسیم می کرد.

سخاوت و شجاعت و آزادمنشی او، عامل گرد آمدن جوانانی متهور و سخت کوش به گرد او شد.

با دست برداشتن از روی گری، همراه جوانان مجذوبش به شغلی دیگر روی آورد. از آن شغل هم روی گردان شد و بنا گذاشت همراه یارانش دستبرد به خزانه اموال امیر سیستان بزند. از آنجا که خزانه در حفاظت نیروی کارآمد قرار داشت و دستبرد به آن به آسانی ممکن نبود، بنا گذاشتند از بیرون شهر با کندن کانالی تا زیر کف خزانه به اموال امیر دست یابند و با شتاب و سرعت همه را تصرف کنند.

کندن کانال شش ماه به طول انجامید. عاقبت نیمه شبی با سوراخ کردن کف خزانه وارد خزانه شدند و همه طلا و نقره و جواهرات قیمتی و درهم و دینار را به صورتی که مأموران بیرون خزانه نفهمند در کیسه‌های متعددی جمع کردند و آماده

بردن اموال از راه کانال به بیرون شهر بودند که یعقوب در تاریکی نیمه شب چشمش به چیزی گوهر مانند افتاد که درخشندگی خاصی داشت. از آنجا که

شرح دعای کمیل، ص: 193

تاریکی شدید مانع شناخت آن بود، با زبانش عنصر بدست آمده را امتحان کرد و یافت که قطعه‌ای نمک بلورین است، به تمام همراهانش دستور داد اموال را بگذارید و از راه کانال به طرف بیرون شهر حرکت کنید.

جوانان مطیع او با دست خالی به بیرون شهر آمدند و علت این کار را از یعقوب جویا شدند. یعقوب گفت: با این که پس از شش ماه زحمت مداوم، خود را به خزانه رساندم و اقتضا داشت همه اموال گرد آمده در خزانه را تصرف کنیم، ولی من با چشیدن نمک امیر سیستان، از مردانگی و انصاف دور دیدم که اموال او را به غارت بریم!!

مأموران حفاظت، پس از باز کردن در خزانه، از دیدن وضع خزانه و کانالی که با مهارت هر چه تمام‌تر زده شده بود، و به ویژه از بجا ماندن اموال و طلا و نقره و درهم و دینار، شگفت زده شدند و جریان امر را به امیر سیستان گزارش دادند.

امیر دستور داد جارچیان در شهر آواز بردارند که دزد خزانه هر که هست، خود را به امیر بشناساند تا از لطف و احسان امیر بهره‌مند شود.

یعقوب بدون دغدغه خاطر خود را به امیر سیستان معرفی کرد و از این که نمک خورده و نمکدان شکستن را دور از مردانگی و انصاف دیده، داد سخن داد.

امیر سیستان از بودن چنین جوان شجاع، پرکار، باانصاف و دارای صفت مردانگی بسیار خوشحال شد و او را به منصب باارزش امارت لشکر سیستان برگزید و یعقوب از همان جا راه ترقی و کمال را تا درگیر شدن با حکومت عباسیان آلوده، برای نجات مظلومان پیمود.

گناه، نجاست معنوی است که روح و روان و اندیشه و فکر و باطن و قلب را آلوده می‌کند و باعث محروم شدن انسان از الطاف حق و رحمت خدا و فیوضات الهی می‌شود.

شرح دعای کمیل، ص: 194

گناه، پرده حفاظت انسان را از عذاب و خواری و رسوایی و افتضاح، پاره می‌کند و عامل فاش شدن اسرار انسان در دنیا و آخرت می‌شود، و زمینه خارج شدن انسان را از مقام بندگی و دور شدن از پرده پوشی حق و غفران و آمرزش خدای مهربان فراهم می‌آورد!

بزرگان دین بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام گناهان را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: گناهان کبیره و گناهان صغیره.

گناهان کبیره، به فرموده امام صادق علیه السلام گناهانی است که خدای عز و جل دوزخ را بر آنها واجب ساخته است «1».

انسان اگر از گناهان کبیره خودداری کند و قدم در این لجن زار مهلك نگذارد و دامن انسانیت به این آلودگی نیالاید، خداوند مهربان از دیگر گناهانش می‌گذرد و او را مشمول رحمت و بخشایش خود می‌فرماید:

«إِنْ بَحْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» «2».

اگر از گناهان بزرگی که از آن [ها] نهی شده‌اید دوری گزینید، بدی‌های شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند در می‌آوریم.

در کتاب پرقیمت عیون اخبار الرضا از امام هشتم علیه السلام روایت شده که گناهان کبیره عبارت است از:

1- به قتل رساندن انسانی که خدا ریختن خونش را حرام کرده. 2- زنا. 3-

(1). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «إِنْ بَحْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» قَالَ: الْكِبَائِرُ الَّتِي أُوجِبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا النَّارَ». الكافي: 2/ 276، باب الكبائر، حديث 1؛ وسائل الشيعه: 315/15، باب 45، حديث 20619.

(2). نساء (4): 31.

سرق. 4- نوشیدن مست کننده. 5- عاق شدن از جانب پدر و مادر. 6- فرار از جنگ. 7- خوردن مال یتیم به ستم. 8- خوردن گوشت مردار و خون، و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا کشته شده. 9- ربا. 10- خوردن مال حرام. 11-

قمار. 12- کم گذاشتن از پیمان و ترازو. 13- تهمت به پاکدامن. 14- لواط. 15-

نامیدی از رحمت خدا. 16- ایمن دانستن خود از عذاب خدا. 17- کمک دادن به ستمکاران. 18- میل قلبی به ستمگران. 19- سوگند دروغ. 20- حبس کردن حقوق مردم بدون تنگدستی. 21- دروغ. 22- کبر. 23- اسراف. 24- تبتدیر.

25- خیانت. 26- سبک شمردن حج. 27- جنگ با دوستان خدا. 28- اشتغال به سرگرمی های زیانبار. 29- پافشاری بر گناه «1».

آثار شوم گناهان

از آیات قرآن و روایات، عناوین زیر به عنوان آثار شوم گناهان استفاده می شود:

گناه، اعمال نیک را تباه و نابود می کند.

گناه، باعث دچار شدن انسان به فتنه ها و بلاهای دنیایی و عذاب سخت آخرتی است.

(1). «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: الْإِيمَانُ هُوَ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَاجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكِبَائِرِ وَهُوَ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ - / إِلَى أَنْ قَالَ - / وَاجْتِنَابُ الْكِبَائِرِ وَهِيَ قَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى وَالزَّوْجَ وَالسَّرِيقَةَ وَشُرْبَ الْخَمْرِ وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَالْفِرَارُ مِنَ الرَّحْفِ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ ظُلْمًا وَأَكْلُ الْمَيْتَةِ وَالِدَمِّ وَحَمِّ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِعَيْبِ اللَّهِ بِهِ مِنْ غَيْرِ ضُرُورَةٍ وَأَكْلُ الرِّبَا بَعْدَ الْبَيْتَةِ وَالسُّحْتُ وَالْمَيْسِرُ وَهُوَ الْقِمَارُ وَالْبَخْسُ فِي الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ وَالزَّوْجِ وَاللُّوَاطُ وَالْيَأْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ وَالْقُنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَمَعُونَةُ الظَّالِمِينَ وَالرُّكُوعُ إِلَيْهِمْ وَالْيَمِينُ الْعُمُوسُ وَحَسْبُ الْخُفُوقِ مِنْ غَيْرِ عُسْرٍ وَالْكَذِبُ وَالْكَبْرُ وَالْإِسْرَافُ وَالتَّبْدِيرُ وَالْحَيَانَةُ وَالْإِسْتِخْفَافُ بِالْحَجِّ وَالْمُحَارَبَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالْإِسْتِعْجَالُ بِالْمَلَاهِي وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذُّنُوبِ». عيون أخبار الرضا عليه السلام: 2 / 127، باب 35، حديث 1؛ وسائل الشيعية: 15 / 329 - 330، باب 46، حديث 20660.

شرح دعای کمیل، ص: 196

گناه، مانع مستجاب شدن دعاست.

گناه، انسان را از شفاعت شفیعان محروم می کند.

گناه، دل را سخت و سیاه می سازد.

گناه، ایمان را از بین می برد.

گناه، مانع نتیجه بخشیدن موعظه می شود.

گناه، انسان را خوار و رسوا می کند.

گناه، باعث محرومیت آدمی از رزق حق می شود.

گناه، انسان را از منطقه عبادت و بندگی دور می کند.

گناه، زمینه چیرگی شیطان بر انسان را فراهم می آورد.

گناه، رشته نظم زندگی و نظام خانواده و جامعه را از هم می گسلد.

گناه، اعتماد و اطمینان مردم را از یکدیگر از بین می برد.

گناه، قلب را می میراند.

گناه، باعث سختی جان کندن و فشار برزخ است «1».

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده:

أَمَّا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَرْقٍ يَضْرِبُ وَلَا نَكْبَةٍ وَلَا صُدَاعٍ وَلَا مَرَضٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» «2» «3».

هیچ رگی زده نشود و پایی به سنگ نخورد و دردسر پیش نیاید و بیماری و مرضی به

(1). الکافی: 2، باب الذنوب؛ بحار الأنوار: 73، باب 137، 138، 142 و ج 79 ابواب المعاصی والکبائر.

(2). شوری (42): 30.

(3). الکافی: 269 / 2، باب الذنوب، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 315 / 70، باب 137، حدیث 3.

شرح دعای کمیل، ص: 197

انسان نرسد، جز به ارتکاب گناهی. و همین است که خدای عز و جل در کتابش فرمود: هر مصیبتی به شما رسید، به خاطر گناهی است که مرتکب شدید و خدا از بسیاری از گناهان در می گذرد.

و نیز از آن حضرت روایت شده:

إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرِمُ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَإِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّئَ أَسْرَعُ فِي صَاحِبِهِ مِنَ السَّكِّينِ فِي اللَّحْمِ «1».

قطعاً شخص مرتکب گناهی می شود و به خاطر آن از خواندن نماز شب محروم می ماند و تأثیر گناه در گناهکار از تأثیر کارد در گوشت، سریع تر است.

از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده:

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ: إِذَا أُطِعْتُ رَضِيْتُ، وَإِذَا رَضِيْتُ بَارَكْتُ، وَلَيْسَ لِيَرْكَبِي نَهَائِيَّةٌ، وَإِذَا عُصِبْتُ غَضِبْتُ، وَإِذَا غَضِبْتُ لَعَنْتُ، وَلَعْنَتِي تَبْلُغُ السَّابِعَ مِنَ الْوَرَى «2».

خدای عز و جل به پیامبری از پیامبران وحی فرمود: هرگاه اطاعت شوم خوشنود گردم و چون خوشنود گردم برکت بخشم و برکت من بی پایان است. و هنگامی که از من نافرمانی شود خشم گیرم و چون خشم گیرم لعنت کنم و لعنت من تا هفت پشت را شامل شود.

به تجربه ثابت شده که گاهی فرزندان ستم پیشگان به بلای تھی دستی، بیماری و ناتوانی و تنگی رزق دچار شده اند. این خود عنایت و رحمتی از جانب خدا به

(1). الکافی: 272 / 2، باب الذنوب، حدیث 16؛ وسائل الشیعة: 302 / 15، باب 40، حدیث 20578.

(2). الکافی: 275 / 2، باب الذنوب، حدیث 26؛ وسائل الشیعة: 307 / 15، باب 41، حدیث 20591.

شرح دعای کمیل، ص: 198

آن‌هاست تا مانند پدران خویش به گناه و طغیان مبتلا نشوند.

درباره اصرار بر گناه و ادامه معصیت از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده:

هیچ بنده‌ای نیست مگر این که بر او چهل پرده حرمت قرار دارد تا مرتکب چهل گناه کبیره شود؛ چون مرتکب چهل گناه کبیره (و مستحق رسوایی) شود، خدا به فرشته‌ها وحی می‌کند: بنده‌ام را با بال‌های خود بپوشانید. فرشتگان او را با بال‌های خود می‌پوشانند. سپس آن بنده هیچ کار زشتی را نگذارد جز آن که مرتکب شود، تا جایی که میان مردم به خاطر ارتکاب گناه بی‌الد. فرشتگان گویند: پروردگارا، بنده‌ات هر گناهی را مرتکب می‌شود و ما از کردار او شرمساریم. خدای عز و جل به آنان وحی می‌کند: بال‌هایتان را از او بردارید. چون کارش به این جا رسد، آغاز به دشمنی با اهل بیت علیهم السلام کند، آن زمان است که پرده حرمتش در آسمان و زمین پاره شود. فرشتگان گویند: پروردگارا، بنده‌ات پرده دریده مانده. خدای عز و جل وحی کند: اگر خدا به او توجّه داشت، به شما فرمان نمی‌داد که بال‌هایتان را از او بردارید!! «1» انسان پاک دامن و باتقوا، که به یاد خدا و با توجّه به قیامت و با معرفت به آثار شوم گناه، در پیدا و پنهان از گناه فراری و متنفر است انسانی زنده، و گناهکار

(1). «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَعَلَيْهِ أَرْبَعُونَ جُنَّةً حَتَّى يَعْمَلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً فَإِذَا عَمِلَ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً انْكَشَفَتْ عَنْهُ الْجُنُنُ فَيُوحِي اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ اسْتُرُوا عَبْدِي بِأَجْنِحَتِكُمْ فَتَسْتُرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنِحَتِهَا قَالَ فَمَا يَدْعُ شَيْئاً مِنَ الْمَسِيحِ إِلَّا قَارَفَهُ حَتَّى يَمْتَدِحَ إِلَى النَّاسِ بِفِعْلِهِ الْمَسِيحِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ مَا يَدْعُ شَيْئاً إِلَّا رَكِبَهُ وَإِنَّا لَنَسْتَحْيِي مِمَّا يَصْنَعُ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ أَنْ ارْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ فَإِذَا فُعِلَ ذَلِكَ أَحَدٌ فِي بُعْضِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنْهَتُكَ سِتْرُهُ فِي السَّمَاءِ وَسِتْرُهُ فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: يَا رَبِّ هَذَا عَبْدُكَ قَدْ بَقِيَ مَهْتُوكَ السِّتْرِ، فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ: لَوْ كَانَتْ لِلَّهِ فِيهِ حَاجَةٌ مَا أَمَرَكُمْ أَنْ تَرْفَعُوا أَجْنِحَتَكُمْ عَنْهُ». الکافی: 279 / 2، باب الكبائر، حدیث 9؛ بحار الأنوار 354 / 70، باب 137، حدیث 61.

شرح دعای کمیل، ص: 199

آلوده دامن که از خدا و قیامت غافل است و از عواقب گناه نمی‌هراسد، میّت است «1».

گناهانی که باعث پرده دری است

حدیث شناس با عظمت، «شیخ صدوق رحمه الله» در کتاب معانی الأخبار حدیث بسیار مهمی در باره گناهانی که آثار شومی دارد از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل کرده که بخشی از آن روایت، این قطعه از دعای کمیل را که هر جمله‌اش با «اللهم اغفر لی الذنوب» شروع شده توضیح می‌دهد:

گناهانی که باعث پرده‌داری است عبارتست از:

- 1- خوردن مایع مست کننده. 2- قمار بازی. 3- بکار گرفتن کار بیهوده و شوخی بیجا برای خنداندن مردم. 4- بیان عیوب مردم. 5- همنشینی با متهمین به گناه و بدکاری «2».

1- شراب خواری

حضرت موسی بن جعفر و امام هشتم و حضرت جواد علیهم السلام شراب خواری را از گناهان کبیره شمرده‌اند.

دانشمندان بزرگ شرق و غرب اثبات کرده‌اند که مایعات مست کننده، چه کم

(1). مضمون بعض روایات ائمه اطهار علیهم السلام بر این مطالب اشاره دارد که مؤمن زنده و کافر مرده است.

(2). «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقَمَارِ وَتَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمَزَاحِ وَذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ». معانی الأخبار: 270-271، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 282/16، باب 41، حدیث 21556.

شرح دعای کمیل، ص: 200

و چه زیاد، آثار زیان‌باری در مغز و معده و کبد و قلب و کلیه و مجاری تنفس و گردش خون و عقل و نسل به جا می‌گذارد که گاهی علاج آن آثار، غیر ممکن و هلاکت مشروب خوار قطعی و حتمی است.

شیطانِ بطری، شیطانی بسیار خطرناک و دشمنی زیان آفرین و موجودی پلید و نجس است.

قرآن مجید، مایع مست کننده را ناپاک و رجس و از کارهای شیطان برشمرده «1» و سودش را در برابر زیانش ناچیز و اندک دانسته «2» و به خاطر خطرات فراوان و زیان‌های غیر قابل جبران، آن را بر تمام مردم حرام کرده و مرتکب آن را- چنان چه موفق به توبه نشود- به عذاب سنگین دنیایی و آتش سوزان آخرتی دچار خواهد کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره مایع مست کننده، ده نفر را لعنت کرده:

کسی که درختش را به این خاطر کاشته، و آن که از درختش نگهداری کرده، و کسی که انگور یا ماده دیگری را افشرد، و شخصی که آن را نوشیده، و کسی که ساقی آن بوده، و آن که آن را با دوش یا با مرکب جابجا کرده، و کسی که از برابر تحویل گرفته، و شخصی که آن را فروخته، و آن که آن را خریده، و کسی که پولش

(1). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». مائده (5): 90.

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

(2). «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا». بقره (2): 219.

درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است، و گناه هر دو از سودشان بیشتر است.

شرح دعای کمیل، ص: 201

را خورده «1».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

فردای قیامت شراب خوار وارد عرصه محشر می‌شود، در حالی که رویش سیاه و دهانش کج و زیانش بیرون افتاده و فریاد تشنگی اش بلند است، به او از چاهی که چرك زناکاران در آن ریخته شده به او می‌دهند «2».

امام صادق علیه السلام فرمود:

شراب خوار، همانند بت پرست است «3».

شراب خوار در قیامت کافر محشور می شود «4».

شراب، پایه هر گناهی است! «5» به امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد: آیا شما فرموده‌اید: شراب از دزدی و زنا بدتر است؟ فرمود:

(1). «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْحُمْرِ عَشْرَةً؛ غَارِسَهَا وَحَارِسَهَا وَبَائِعَهَا وَمُشْتَرِبَهَا وَشَارِبَهَا وَالْأَكِلَ تَمَنُّهَا وَعَاصِرَهَا وَحَامِلَهَا وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ وَسَاقِيَهَا». الكافي: 429 / 6، باب النوادر، حديث 4؛ ثواب الأعمال: 244؛ وسائل الشيعة: 375 / 25، باب 34، حديث 32163.

(2). «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يُؤْتَى شَارِبُ الْحُمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدًّا وَجْهُهُ مُدْلَعًا لِسَانُهُ يَسِيلُ لُعَابُهُ عَلَى صَدْرِهِ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ خَبَالٍ أَوْ قَالَ مِنْ بَثْرِ خَبَالٍ قَالَ قُلْتُ وَمَا بَثْرُ خَبَالٍ قَالَ بَثْرٌ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ الرُّنَاةِ». الكافي: 396 / 6، باب شارب الخمر، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 296 / 25 - 297، باب 9، حديث 31947.

(3). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مُدْمِنُ الْحُمْرِ كَعَابِدٍ وَتَن». الكافي: 404 / 6، باب مدمن الخمر، حديث 7؛ وسائل الشيعة: 318 / 25، باب 13، حديث 32003.

(4). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مُدْمِنُ الْحُمْرِ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ يَلْقَاهُ كَافِرًا». الكافي: 404 / 6، باب مدمن الخمر، حديث 5؛ وسائل الشيعة: 320 / 25، باب 13، حديث 32009.

(5). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْحُمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ». الكافي: 402 / 6؛ باب أن الخمر رأس كل إثم وشر، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 315 / 25، باب 12، حديث 31992.

آری، زناکننده شاید گناه دیگری انجام ندهد، ولی شراب خوار چون شراب خورد، زنا می کند، آدم می کشد، نماز را ترک می کند! «1» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که شراب را پس از آن که حرمتش را خدا به زبان من ابلاغ کرد بنوشد، سزاوار نیست هنگامی که به خواستگاری بیاید پاسخ مثبت به او داده شود. شفاعت شراب خوار چون شفاعت کند پذیرفته نیست. گفتارش نباید مورد تصدیق قرار گیرد. نباید او را بر امانتی امین دانست، پس کسی که چیزی به او بسپارد، برای او از جانب خدا ضمانتی نیست. «2».

2- قمار

از گناهان بزرگ و معاصی کبیره قمار است.

امام رضا علیه السلام در نامه مهم خود به مأمون، به کبیره بودن این گناه اشاره فرموده است «3».

(1). «قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ شُرْبَ الْخَمْرِ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا وَالسَّرِيقَةِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ؛ إِنَّ صَاحِبَ الزَّانَا لَعَلَّهُ لَا يَغْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ زَنَى وَسَرَقَ وَقَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَتَرَكَ الصَّلَاةَ». الكافي: 403 / 6، باب أن الخمر رأس كل إثم و شر، حديث 8؛ وسائل الشيعة: 316 / 25، باب 12 حديث 21996.

(2). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا حَظَبَ وَلَا يُشْفَعُ إِذَا شَفَعَ وَلَا يُصَدَّقَ إِذَا حَدَّثَ وَلَا يُؤْمَنَ عَلَى أَمَانَةٍ فَمَنْ اثْتَمَنَهُ بَعْدَ عِلْمِهِ فِيهِ فَلَيْسَ لِلَّذِي اثْتَمَنَهُ عَلَى اللَّهِ ضَمَانٌ». التهذيب: 103 / 9، باب 2، حديث 182؛ وسائل الشيعة: 309 / 25-310، باب 11، حديث 31980.

(3). «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَاللَّعِبُ بِالْقِمَارِ وَتَعَاطِي مَا يُضْحِكُ النَّاسَ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِرَاحِ وَذِكْرُ غُيُوبِ النَّاسِ وَجُلَّاسَةُ أَهْلِ الرَّبِّ». معاني الأخبار: 270-271، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 282 / 16، باب 41، حديث 21556.

در قرآن مجید فقط در باره قمار و شراب تعبیر به گناه بزرگ شده:

«يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» «1».

از تو از مایع مست کننده و قمار می پرسند، بگو: در مایع مست کننده و قمار گناه بزرگ است.

ساختن همه آلات و ادوات قمار و اجرت گرفتن بر ساخت آنها و خرید و فروششان حرام است.

به فتوای بسیاری از فقهای بزرگ شیعه، بازی با آنها حتی بدون برد و باخت، شرعی نیست.

اهدافتن این وسائل، حرام، و از بین بردنش لازم است.

نشستن در مجلس قمار و تماشای آن، حرام و ترك مجلس قمار، واجب شرعی است.

3- به کار گرفتن کار بیهوده برای خندانن مردم

منظور از بکار گرفتن کار بیهوده، انجام کارها و اعمالی است که برای انجام دهنده و بیننده سود دنیایی و آخرتی ندارد و از موارد ضایع کردن عمر است.

عمری که يك لحظه اش با دست به دست دادن میلیاردها عامل در اختیار انسان گذاشته می شود.

بدون تردید ضایع کردن عمر از موارد کفران نعمت است. نعمت عمر از بزرگترین و مفیدترین نعمت‌هایی است که حضرت حق به انسان عنایت فرموده و شکر این نعمت به این است که انسان تمام لحظاته را در راه عبادت و بندگی

(1). بقره (2): 219.

شرح دعای کمیل، ص: 204

و علم و دانش و خدمت به بندگان خدا بکار گیرد.

«محدث قمی رحمه الله» در کتاب منازل الآخرة حکایت می کند:

«شخصی به نام «توبه بن صمه» بیشتر اوقات شب و روز وجود خود را محاسبه می کرد. روزی ایام گذشته عمرش را حساب کرد، به نظر آورد شصت سال از عمرش گذشته، روزهای آن را به شماره آورد، بیست و یک هزار و نصد روز شد، فریاد زد: وای بر من، اگر روزی یک گناه بیشتر مرتکب نشده باشم، پس خدا را با بیست و یک هزار و نصد گناه ملاقات می کنم. این را گفت و بی هوش بر زمین افتاد و در همان حالت بی هوشی از دنیا رفت» «1».

4- بیان عیوب مردم

حفظ آبروی مسلمانان و مؤمنان، واقعیتی بسیار مهم و به شدت مورد توجه آیین اسلام است. تا جایی که در معارف دینی، آبروی مؤمن با خونش برابردانسته شده: **عَرَضُ الْمُؤْمِنِ كَدَمِهِ «2»**.

با به باد رفتن آبروی مردم، بنای اعتماد و اطمینان ویران می شود و نظام زندگی خانواده و جامعه در هم فرو می ریزد و امور مسلمانان مختل می شود.

انسانهای کامل و بی عیب، فقط انبیا و امامان و اولیای خاص حضرت حقند.

جز اینان هرکس دارای عیب و عیوبی است که از دید و نظر مردم پنهان می کند.

البته در میان مردم، عدهای بی شرم و حیا وجود دارند که از پخش شدن عیب خود ننگ ندارند و آزاری از این ناحیه حس نمی کنند، ولی اکثر مردم برای آبروی

(1). منازل الآخرة: 108، فصل هفتم، حسابرسی.

(2). آبروی مؤمن مانند خون اوست.

شرح دعای کمیل، ص: 205

خود حرمت و ارزش قائل هستند و رضایت به بازگو شدن عیب یا عیوبشان ندارند.

پس کسانی که عیب مردم را - چه عیب بدنی یا عملی یا اخلاقی یا گفتاری یا مالی یا دینی یا دنیوی - بازگو می کنند و از این جهت به آبروی مردم لطمه می زنند و باعث خفت و خواری و سبکی آنان می شوند، خود را به گناه بسیار سنگینی دچار می کنند و خویش را مستحق عذاب قیامت و رسوایی در دنیا می کنند.

از حضرت امام باقر و حضرت امام صادق علیهما السلام روایت شده:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاجِىَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُحْصِي عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَزَلَّاتِهِ لِيُعَنَّفَهُ بِهَا يَوْمَ مَا «1».

نزدیک ترین چیزی که انسان به کفر دارد اینست که با مردی بر اساس دین عقد برادری بسته باشد تا لغزشها و خطاهایش را شماره کند، برای این که روزی او را به آنها سرزنش و ملامت کند.

حضرت امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود:

يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ، لَا تَذُمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ «2».

ای گروهی که به زبان اسلام آورده‌اید و ایمان به قلبش نرسیده، مسلمانان را نکوهش نکنید و به جستجوی عیوبشان نباشید؛ زیرا هرکس عیوب آنان را جستجو کند، خداوند عیوبش را دنبال می کند، و هرکه خدا عیبش را دنبال کند، گرچه در خانه‌اش باشد رسوایش می کند.

(1). الکافی: 354 / 2، باب من طلب عثرات المؤمنین، حدیث 1؛ المحاسن: 104 / 1، باب 43، حدیث 83.

(2). الکافی: 354 / 2، باب من طلب عثرات المؤمنین، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 275 / 12، باب 150، حدیث 16293.

شرح دعای کمیل، ص: 206

5- همنشین با متهمین به گناه

اثرپذیری انسان از همنشین، بیش از اثرپذیری از دیگر امور است. قدرت اثرگذاری همنشین در وجود انسان از هر چیزی بالاتر است؛ به همین خاطر، آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام برای انتخاب دوست و همنشین، رهنمودهای مهمی به انسان، بخصوص اهل ایمان دارند.

تفسیر و تحلیل این واقعیت و بیان آیات و روایات، کتاب جداگانه‌ای می‌طلبد که خوشبختانه دانشمندان علوم اسلامی در این زمینه آثار مهمی در دسترس مردم قرار داده‌اند «1».

قرآن و روایات، مردم را از نشست و برخاست و همنشینی با اهل کفر و شرك و فسق و فجور و دوستی با یهود و نصاری و حتی متهمین به گناه و معصیت نهی می کند، تا فرهنگ و اخلاق و منش و عقاید شیطانی آنان در انسان اثر نگذارد و او را از رحمت حق محروم نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَجْلِسَ بِمَجْلِسٍ يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى تَغْيِيرِهِ «2».

برای مؤمن شایسته نیست در مجلسی بنشیند که خدا در آن مجلس نافرمانی می شود و او قدرت تغییر آن را نداشته باشد..

«ابوهاشم جعفری» می گوید: حضرت رضا علیه السلام به من فرمود: چرا تو را نزد «عبدالرحمن بن یعقوب» می بینم؟

«ابوهاشم» گفت: او دایی من است.

(1). کتاب معاشرت از آناری است که مؤلف، پیرامون این موضوع به رشته تحریر در آورده اند.

(2). الکافی: 374 / 2، باب مجالسة أهل المعاصی، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 260 / 16، باب 38، حدیث 21512.

شرح دعای کمیل، ص: 207

حضرت فرمود: او درباره خدا سخن ناجور و غیر قابل قبولی می گوید، (سخنی که با آیات قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام نمی سازند). خدا را به صورت اشیاء و اوصاف آن وصف می کند. بنا بر این یا با او همنشین باش و ما را واگذار، یا با ما بنشین و او را رها کن.

عرضه داشتم: او هرچه می خواهد بگوید، چه زیانی به من دارد. وقتی من آنچه را او می گوید نگویم، چیزی بر عهده من نیست.

حضرت فرمود: آیا بیم ناداری از این که عذابی بر او فرود آید و هر دوی شما را بگیرد؟ آیا داستان کسی که خود از یاران موسی علیه السلام بود و پدرش از یاران فرعون را نشنیده ای؟ هنگامی که لشکر فرعون کنار دریا به موسی علیه السلام و

یارانش رسید، آن پسر از موسی علیه السلام جدا شد که پدرش را نصیحت کند و به موسی علیه السلام و یارانش ملحق نماید، پدرش به راه باطل خود دنبال فرعونیان می‌رفت و این جوان با او درباره آیینش ستیزه می‌کرد، تا هر دو به کناری از دریا رسیدند و با هم غرق شدند، خبر به موسی علیه السلام رسید، فرمود: او در رحمت خداست ولی چون عذاب نازل شود از کسی که نزدیک گنهکار است دفاعی نشود! «1» امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

(1). «عَنِ الْجُعْفَرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا لِي رَأَيْتُكَ عِنْدَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ؟، فَقَالَ: إِنَّهُ خَالِي فَقَالَ: إِنَّهُ يَقُولُ فِي اللَّهِ قَوْلًا عَظِيمًا يَصِفُ اللَّهَ وَلَا يُوصَفُ فَإِنَّمَا جَلَسْتَ مَعَهُ وَتَرَكْتَنَا وَإِنَّمَا جَلَسْتَ مَعَنَا وَتَرَكْتَهُ. فَقُلْتُ: هُوَ يَقُولُ مَا شَاءَ، أَيُّ شَيْءٍ عَلَيَّ مِنْهُ إِذَا لَمْ أَقُلْ مَا يَقُولُ؟ فَقَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَا تَخَافُ أَنْ تَنْزَلَ بِهِ نِعْمَةٌ فَتُصِيبُكُمْ جَمِيعًا؟ أَمَا عَلِمْتَ بِالَّذِي كَانَ مِنْ أَصْحَابِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَ أَبُوهُ مِنْ أَصْحَابِ فِرْعَوْنَ فَلَمَّا لَحِقَتْ خَيْلُ فِرْعَوْنَ مُوسَى تَخَلَّفَ عَنْهُ لِيَعِظَ أَبَاهُ فَيُلْحِقَهُ بِمُوسَى، فَمَضَى أَبُوهُ وَهُوَ يُرَاغِمُهُ حَتَّى بَلَغَا طَرَفًا مِنَ الْبَحْرِ فَعَرِقَا جَمِيعًا فَأَتَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَبْرُ فَقَالَ: هُوَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَلَكِنَّ النِّعْمَةَ إِذَا نَزَلَتْ لَمْ يَكُنْ لَهَا عَمَّنْ قَارَبَ الْمُذْنِبَ دِفَاعٌ». الكافي: 2 / 374، باب مجالسة أهل المعاصي، حديث 2؛ الأملی «مفید»: 112، مجلس 13؛ وسائل الشيعة: 16 / 260، باب 38، حديث 21513.

شرح دعای کمیل، ص: 208

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَفُومُ مَكَانَ رِبِيَّةٍ «1».

هرکه ایمان به خدا و روز جزا دارد در جایی که مایه تهمت و تردید است درنگ نکند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ قَعَدَ عِنْدَ سَبَابٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ تَعَالَى «2».

هرکه نزد دشنام گوی به دوستان خدا بنشیند، خدای تعالی را نافرمانی کرده.

مسیح علیه السلام فرمود:

دوستی خود را با کینه‌ورزی به اهل معصیت آشکار کنید و با دور شدن از آنان به خدا نزدیک شوید و خشنودی خدا را به عوض خشم آنان بجوایید.

گفتند: ای روح خدا، با که بنشینیم؟ فرمود: با کسی که دیدنش شما را به یاد خدا اندازد و گفتارش به دانش شما بیفزاید و کردارش شما را به جانب آخرت رغبت دهد «3».

آری، پرده‌هایی که چون تقوا و پاکدامنی، ورع و پارسایی، صداقت و درستی و عبادت و خدمت مانع بین انسان و بلا و عذاب و خشم و نفرت خداست، وقتی برجا می‌ماند که انسان از گناه آشامیدن مایع مست کننده و قمار و به کار گرفتن

(1). الکافی: 377 / 2، باب مجالسة أهل المعاصی، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 262 / 16، باب 38، حدیث 21517.

(2). الکافی: 379 / 2، باب مجالسة أهل المعاصی، حدیث 14؛ وسائل الشیعة: 260 / 16، باب 38، حدیث 21510.

(3). «قال عیسی علیه السلام: نَحَبُّوا إِلَى اللَّهِ بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي، وَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِالتَّبَاعِدِ عَنْهُمْ، وَ التَّمَسُّوا رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِهِمْ، قَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُحَالِسُ؟ قَالَ: جَالِسُوا مَنْ تَدَكَّرْتُمْ اللَّهَ رُؤْيَتَهُ، وَمَنْ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ كَلَامَهُ، وَ مَنْ يَرَعِبْكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ». محجة البيضاء: 288 / 3، كتاب آداب الصحبة و المعاشرة؛ بحار الأنوار: 149 / 74، باب 7، حدیث 60.

شرح دعای کمیل، ص: 209

کارهای بیهوده و بیان عیوب مردم و همنشینی با متهمین به گناه پرهیزد؛ و اگر دچار اغواگری‌های نفس و وسوسه‌های شیاطین باطنی و ظاهری شود و دامن به این گناهان بیالاید، با دست خود آن پرده‌ها و حجاب‌ها و موانع را می‌برد و راه را برای فرود آمدن بلا و مصیبت و خواری و عذاب بر خود هموار و باز می‌کند.

يك نفسش در دو جهان کار نیست

هرکه در این درد گرفتار نیست

دیده او محرم دیدار نیست

هرکه دلش دیده بینا نیافت

جز به صفت، صورت دیوار نیست

هرکه از این واقعه بویی نبرد

ای دل اگر دم زنی از سرّ عشق
جای تو جز آتش و جز دار نیست

آن که سزاوار در گلخن است
در حرم شاه سزاوار نیست

پرده پندار بسوز و بدانک
در دو جهانت به از این کار نیست»1

(1). دیوان اشعار «عطارد نیشابوری»: شماره 107، (بعض ابیات).

شرح دعای کمیل، ص: 210

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النَّعَمَ

خدایا، برای من گناهایی که انتقامها و عقوبت‌ها را نازل می‌کند بیامرز

گناهایی که سبب نزول عقوبت‌هاست

در روایت بسیار مهم حضرت امام سجاد علیه السلام، در به نه گناه که سبب نزول عقوبت‌هاست اشاره فرموده:

- 1- بغی. 2- تعدی و تجاوز به حقوق مردم. 3- مسخره کردن بندگان خدا. 4
- شکستن عهد و پیمان. 5- معصیت و بدکاری آشکار. 6- شیوع دروغ. 7-
- داوری و قضاوت بر خلاف احکام خدا. 8- خودداری از پرداخت زکات. 9- کم گذاشتن پیمان و کیل «1».

کلمه «بغی» در لغت به معنای سرپیچی از حق و سرکشی، تجاوز از حدود الهی، تعدی به مردم، فساد، معصیت، آلودگی و زنا آمده و در آیات قرآن و روایات در تمام این معانی به کار گرفته شده است:

«إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ» «2».

به راستی قارون از قوم موسی بود، که بر آنان ظلم و ستم روا داشت.

(1). برگرفته از معانی الأخبار: 269؛ بحار الأنوار: 366 / 70، باب علل المصایب والمحن والامراض...، حدیث 2 و 3 و 11 و 12.

(2). قصص (28): 76.

شرح دعای کمیل، ص: 211

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ» «1».

و اگر خدا رزق و روزی را بر بندگانش وسیع و فراوان کند، در زمین به فساد و بیدادگری برمی خیزند.

«يَا أُخْتِ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأً سَوِيًّا وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا» «2».

ای خواهر هارون، پدرت انسان ناصالح و بدی نبود و مادرت دامنی پاک از زنا و بدکاری داشت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ أَسْرَعَ الْحَبِيرِ تَوَابًا الْبُرُّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ» «3».

به راستی سریع‌ترین خوبی از جهت پاداش، نیکی و بخشش و خوبی به مردم است و سریع‌ترین بدی از نظر مکافات، تعدی و ظلم و ستم به دیگران است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«سِنَّةٌ لَا تَكُونُ فِي الْمُؤْمِنِ: الْعُسْرُ وَالنَّكَدُ وَاللَّجَاحَةُ وَالْكَذِبُ وَ الْحَسَدُ وَالْبَغْيُ» «4».

در مؤمن شش خصلت وجود ندارد: عجز و درماندگی، خسیسی و کم‌خیری، لجاجت و سرسختی، دروغ، حسد، تعدی و تجاوز به مردم.

2- تعدی و تجاوز به حقوق مردم

خداوند مهربان برای مردم نسبت به یکدیگر حقوقی قرار داده که ادای آن

(1). شوری (42): 27.

(2). مریم (19): 28.

(3). ثواب الأعمال: 166؛ الخصال: 110/1؛ بحار الأنوار: 273/72، باب 70، حدیث 1.

(4). أعلام الدین: 129؛ الخصال: 325/1؛ وسائل الشیعة: 349/15، باب 49، حدیث 20706.

شرح دعای کمیل، ص: 212

حقوق لازم است و تجاوز و تعدی به حقوق مردم، گناه و معصیت و گاهی سبب کیفر و عقوبت است.

حق پدر و مادر بر فرزند، حق فرزند بر پدر و مادر، حق اقوام و خویشان به یکدیگر، حق همسایه به همسایه، حق مردم بر حکومت، حق حکومت بر مردم، حق شوهر بر زن، حق زن بر شوهر، حق زبردستان بر صاحبان نعمت و ثروت، حق فقیر بر غنی و دیگر حقوقی که در قرآن مجید و روایات بیان شده است.

زیباترین و کامل‌ترین رساله‌ای که بیانگر حقوق است رساله حقوق حضرت امام سجاد زین العابدین علیه السلام است. انسان با مراجعه به آن رساله به شناخت کامل و جامعی نسبت به حقوق می‌رسد و خود را پس از شناخت، مسئول اجرای آن حقوق احساس می‌کند.

تعدی و تجاوز به هر يك از آن حقوق، گناهی مسلم و معصیتی یقینی است.

و در صورت جبران نکردن، مکافات و عقوبت آن حتمی و قطعی است.

3- مسخره کردن بندگان خدا

مسخره کردن مردم چه نسبت به قیافه و شکل، یا به خاطر فقر و تهی دستی، و یا به علت دین داری و ایمان، و یا به سبب شغل و کار، و یا به خاطر هر وضع و موقعیتی، گناهی بزرگ و معصیت و خطایی است که عقوبت و مکافات دنیایی و آخرتی به دنبال دارد:

مسخره کردن مردم در حقیقت توهین به شخصیت ایشان و تحقیر و خوار شمردن آنهاست.

قرآن مجید از مسخره کنندگان به عنوان منافق، ستمکار و مفسد یاد می کند و آنان را مستحق عذاب دردناک می داند:

شرح دعای کمیل، ص: 213

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» «1».

اینان هنگامی که با اهل ایمان دیدار کنند می گویند ایمان آوردیم و چون با شیاطینشان [که سردمداران کفر و شرکند] خلوت کنند می گویند با شمایم و هدف ما از برخورد با مؤمنان مسخره کردن آنان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده:

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي «2».

هرکه به دوستی از من اهانت کند، یقیناً به جنگ با من کمین کرده!!

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که قیامت شود، يك منادی ندا کند: روگردانان از دوستان من کجایند؟ پس گروهی که صورتشان گوشت ندارد برخیزند. در آن وقت گفته شود: اینان کسانی هستند که اهل ایمان را آزرده و با آنان به دشمنی برخاستند و نسبت به آنها عناد ورزیدند و آنان را با درشتی و سرسختی در دینشان سرزنش کردند. سپس فرمان رسد که آنها را به دوزخ برند «3».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل فرموده:

(2). الکافی: 351 / 2، باب من آذى المسلمين، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 266 / 12، باب 146، حدیث 16268.

(3). «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الصُّدُودُ لِأَوْلِيَائِي فَيَقُومُ قَوْمٌ لَيْسَ عَلَى وُجُوهِهِمْ لَحْمٌ فَيُقَالُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آذَوْا الْمُؤْمِنِينَ وَنَصَبُوا لَهُمْ وَعَانَدُوهُمْ وَعَنَّفُوهُمْ فِي دِينِهِمْ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ». الکافی: 351 / 2، باب من آذى المسلمين، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 264 / 12، باب 145، حدیث 16264.

شرح دعای کمیل، ص: 214

قَدْ نَابَدَنِي مَنْ أَدَّلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ «1».

کسی که بنده مؤمن مرا خوار کند، آشکارا به جنگ با من برخاسته!!

آری، به ریش خند گرفتن مردم و مسخره کردن آنان، در حقیقت توهین کردن به آنان و آزار دادن روحی و کوچک شمردن آنهاست.

قرآن مجید به شدت مردان و زنان را از این که به مسخره کردن یکدیگر اقدام کنند نهی می کند و مسخره کنندگانی که از این کار زشت خود توبه نمی کنند ستمکار می داند «2».

4- شکستن عهد و پیمان

عهد و پیمان و وفای به آن، دو حقیقت اخلاقی و انسانی است که در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام مورد توجه قرار گرفته و شکستن آن، گناه و معصیت شمرده شده است.

در زمینه عهد و پیمان و وفای به آن، تفاوتی نمی کند که عهد و پیمان با خدا یا با پیامبر صلی الله علیه و آله یا با امام علیه السلام یا با مردم بسته شود. وفای به هر عهد و پیمان مثبتی که در طریق عبادت، یا خدمت به مردم، یا کسب و تجارت، یا امور صحیح دیگر بسته می شود، واجب شرعی و اخلاقی است و شکستنش گاهی حرام و موجب کیفر الهی است.

(1). الکافی: 352 / 2، باب من آذى المسلمين، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 271 / 12، باب 147، حدیث 16283.

(2). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ». حجرات (15): 11.

ای اهل ایمان، نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند، شاید مسخره شده‌ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را [مسخره کنند] شاید مسخره شده‌ها از مسخره کنندگان بهتر باشند.

شرح دعای کمیل، ص: 215

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» «1».

به عهد خدا هنگامی که عهد بستید وفا کنید.

«الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» «2».

آنان که عهد خدا را پس از محکم کردنش می‌شکنند و آنچه را خدا دستور به پیوندش داده قطع می‌کنند و در زمین به فساد برمی‌خیزند، فقط آنان زیان کارند.

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» «3».

به عهدی [که با خدا و با یکدیگر می‌بندید] وفا کنید، به راستی عهد مورد بازخواست و بازپرسی است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» «4».

ای کسانی که ایمان آوردید، به قراردادها و عهد و پیمان‌ها وفا کنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَرَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا اتُّمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذِبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ
«5».

سه خصلت است در هرکه باشد منافق است، گرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و خود را مسلمان بداند: چون او را امین دانند خیانت ورزد، و هنگامی که به سخن برخیزد دروغ گوید، و هرگاه وعده دهد وعده‌اش را وفا نکند.

(1). نخل (16): 91.

(2). بقره (2): 27.

(3). اسراء (17): 34.

(4). مائده (5): 1.

(5). الکافی: 290 / 2، باب فی أصول الکفر، حدیث 8؛ تحف العقول: 316؛ وسائل الشیعة: 339 / 15، باب 49، حدیث 20687.

شرح دعای کمیل، ص: 216

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ، كَانَ مِنْ حُرْمَتِ غَيْبَتِهِ وَكَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَظَهَرَ
عَدْلُهُ وَوَجَبَتْ أُخُوَّتُهُ «1».

کسی که در رفتارش با مردم ستم نرزد و در سخن گفتن با آنان دروغ نگوید و در وعده به آنان تخلف نکند، از کسانی است که غیبتش حرام و مروّتش کامل و عدالتش آشکار است و باید او را برادر دینی دانست.

5- معصیت و بدکاری آشکار

قرآن مجید مردم را از نزدیک شدن به کارهای زشت و معصیت‌های آشکار و پنهان به شدت نهی کرده «2».

معصیت آشکار و بدکاری ظاهر، نشان دهنده کمال بی‌شرمی و بی‌حیایی گنه‌کار و جسارت و بی‌ادبی او و بی‌احترامیش به قانون و فضای جامعه اسلامی است.

اسلام، آلوده شدن فضای جامعه را به هیچ صورت نمی‌پسندد و برای آنان که عرصه حیات امت اسلامی را آلوده می‌کنند، مجازات و تعزیر شرعی تعیین کرده است.

بر مردم مؤمن و دلسوزان آگاه و به خصوص کارگزاران حکومت اسلامی واجب است از بدکاری بدکار و عصیان‌گنه‌کار و خطای انسان بی‌شرم و حیا به هر شکل ممکن جلوگیری کنند، تا میکروب خطرناک معصیت، دامن مردم و بخصوص نسل

(1). الکافی: 239 / 2، باب المؤمن و علاماته، حدیث 28؛ وسائل الشیعة: 279 / 12، باب 152، حدیث 16301.

(2). «وَلَا تُقْرَبُوا الْقَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ». انعام (6): 151.

و به کارهای زشت چه آشکار و چه پنهانش نزدیک نشوید.

شرح دعای کمیل، ص: 217

جوان و دختران و پسران را آلوده نکند.

و جوب امر بمعروف و نهی از منکر، به خاطر قطع ریشه فساد و دفع آلودگی و رفع ناپاکی و حفظ جامعه از خطر سقوط در منجلاب معصیت است.

اگر مراکز تربیتی چون خانه و مدرسه صفت الهی حیا را در نسل جوان پرورش دهند و به صفتی پابرجا و ثابت تبدیل کنند، خلوت و جلوت انسان از آلودگی به فحشا و منکرات پاک می‌ماند.

حیا، و توجه به خدا، و اندیشه در عاقبت گناه، عالی‌ترین بازدارنده انسان از مفسد و معاصی است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ «1».

حیا از ایمان و ایمان در بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

از خدا حیا کنید و حق حیا را رعایت نمایید.

گفتند: یا رسول الله، چگونه؟ فرمود:

از شما کسی شب را صبح نکند مگر این که اجل و موتش در برابر دو چشمش باشد و سر و آنچه را دربردارد چون چشم و گوش و زبان، از حرام حفظ کند و شکم و آنچه را از طعام جمع می کند از حرام نگاه دارد و قبر و پوشیدن بدن را در آن یاد آورد. و کسی که آخرت را می خواهد زینت و زیور فریبده زندگی دنیا را واگذارد «2».

(1). الکافی: 106 / 2، باب الحیاء، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 329 / 68، باب 81، حدیث 1.

(2). «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ، قَالُوا: وَمَا نَفَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَا يَبِيئَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَأَجَلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَيُحْفَظُ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى وَالْبَطْنَ وَمَا وَعَى وَلْيَذْكَرِ الْقَبْرَ وَالْبَلَى وَمَنْ أَرَادَ الْأَجْرَةَ فَلْيَدْعُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». الخصال: 293 / 1؛ قرب الإسناد: 13؛ بحار الأنوار: 333 / 68، باب 81، حدیث 9.

شرح دعای کمیل، ص: 218

مردی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: مرا سفارش و وصیت کن. حضرت فرمود:

إِسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ كَمَا تَسْتَحْيِي مِنَ الرَّجُلِ الصَّالِحِ مِنْ قَوْمِكَ «1».

از خدا حیا کن، چنان که از مرد شایسته ای از قومت حیا می کنی..

شدت ترس و حیای زنی با ایمان

حضرت سجاد علیه السلام فرمود:

«مردی با خانواده‌اش از طریق دریا مسافرت کرد. کشتی آنان در میان دریا شکست و از همه مسافرانی که در کشتی بودند جز همسر آن مرد کسی نجات نیافت. او بر تخته پاره‌ای از تخته‌های کشتی نشست تا به یکی از جزیره‌های آن دریا پناه برد.

در آن جزیره مردی راهزن بود که همه پرده‌های حرمت خدا را دریده بود. ناگاه دید آن زن بالای سرش ایستاده، سر به سوی او برداشت و گفت: تو انسانی یا جن؟

گفت: انسام.

بی آن که با او سخنی گوید با او چنان نشست که مرد با همسرش می‌نشیند.

چون آماده نزدیکی با او شد زن لرزان و پریشان گشت. راهزن به او گفت: چرا پریشان شدی؟

زن گفت: از او می‌ترسم، و با دست اشاره به عالم بالا کرد.

مرد گفت: مگر چنین کاری کرده‌ای؟

زن گفت: نه به عزت خدا سوگند.

(1). روضة الواعظین: 460 / 2؛ بحار الأنوار: 336 / 68، باب 81، حدیث 20.

شرح دعای کمیل، ص: 219

مرد گفت: تو از خدا چنین می‌ترسی در صورتی که چنین کاری نکرده‌ای و من تو را مجبور به این کار می‌کنم، به خدا سوگند من به پریشانی و ترس از خدا از تو سزاوارترم.

سپس کاری نکرده برخاست و به سوی خانواده‌اش رفت و همواره در اندیشه توبه و بازگشت بود.

روزی در مسیر راه به راهبی برخورد در حالی که آفتاب داغ بر سر آنها می‌تابید.

راهب به جوان گفت:

دعا کن تا خدا ابری بر سر ما آرد که آفتاب ما را می سوزاند.

جوان گفت: من برای خود نزد خدا کار نیکی نمی بینم تا جرأت کنم چیزی از او بخواهم.

راهب گفت: پس من دعا می کنم و تو آمین بگو.

گفت: آری خوبست.

راهب دعا می کرد و جوان آمین می گفت. به زودی ابری بر سر آنها سایه انداخت. هر دو پاره ای از روز را زیر ابر راه رفتند تا سر دو راهی رسیدند. جوان از يك راه و راهب از راه دیگر رفت و ابر همراه جوان شد!

راهب گفت: تو بهتر از منی، دعا به خاطر تو مستجاب شد نه به خاطر من، گزارش وضع خود را به من بگو. جوان داستان آن زن را بیان کرد.

راهب گفت: چون ترس از خدا تو را گرفت گذشتهات آمرزیده شد، اکنون مواظب باش که در آینده چگونه باشی»
«1».

(1). الکافی: 2 / 69 - 70، باب الخوف والرجاء، حدیث 8؛ بحار الأنوار: 14 / 507 - 508، باب 32، حدیث 32.

شرح دعای کمیل، ص: 220

6- شیوع دروغ

رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام صادق و امام رضا علیهم السلام دروغ را از گناهان کبیره بلکه از بزرگترین گناهان کبیره شمرده اند «1».

از زشت ترین مراتب دروغ، دروغ بستن به خدا و انبیا و امامان علیهم السلام و کتب آسمانی است که سبب گمراهی بسیاری از مردم است.

سرمداران کفر و شرک در طول تاریخ با دروغ‌پردازی‌های خود و با ارایه دروغ‌های شاخدار به عنوان علم و فلسفه، توده‌های عظیمی از انسان‌ها را از گرایش به آیین حق و ایمان به انبیا و یقین به روز جزا بازداشتند.

این شیاطین حيله‌گر و ختّاسان دین‌ساز و وسوسه‌گران شیاد، با به هم بافتن اموری نامربوط و مسائلی عاری از حقیقت، مانع ورود بسیاری از انسان‌ها به راه هدایت و صراط مستقیم شدند.

اینان با دروغ‌پردازی و پشت هم اندازی، هر باطلی را در برابر چشم مردم، حق جلوه دادند و هر حقی را از چشم مردم انداختند.

اینان در طول تاریخ به انکار کتاب‌های آسمانی برخاستند و نزول آن‌ها را از پیشگاه مقدس حق برای هدایت بشر منکر شدند و در برابر آیاتش به هر شکل ممکن ایستادند و به گوش مردم خواندند که هیچ چیز از جانب خدا نازل نشده!!

«2» اینان برای محروم کردن انسان از فیض هدایت حق و دور شدنشان از سعادت

(1). روایات مربوط به دروغ، در کتاب‌های الکافی: 338 / 2؛ وسائل الشیعة: 243 / 12، باب 138؛ مستدرک الوسائل: 83 / 9، باب 120 و...؛ بحار الأنوار: 232 / 69، باب 114 به طور مفصل آمده است.

(2). «قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ». یس (36): 15.

اهل شهر [گفتند: شما جز بشرهایی مانند ما نیستید و [خدای] رحمان هیچ چیزی نازل نکرده است، شما فقط دروغ می‌گویید.

شرح دعای کمیل، ص: 221

دنیا و آخرت، به تمام انبیای الهی تهمت زدند و آن راستگویان حقیقی را دروغگو انگاشتند و آن صاحبان عقل و درایت را ساحر و جادوگر به حساب آوردند و آن چهره‌های باکرامتی که از نظر سلامت روان در میان تمام انسان‌ها بی‌نظیر بودند متهم به دیوانگی و جنون کردند!

اینان به هر دروغ خطرناک و خطرسازی متوسل شدند و دست آلوده و جنایتکار خود را به تحریف معانی و مفاهیم حقایق دراز کردند و حتی به الفاظ و ترکیب تورات و انجیل و زبور دستبرد خائانه زدند و آن کتاب‌های هدایت را تبدیل به منابع

شرك و كفر و گمراه کننده کردند و اگر قدرتشان اجازه می داد و حفاظت فرمانروای مطلق هستی حضرت حق نبود، ظاهر قرآن را هم مانند سایر کتاب های آسمانی دچار تحریف می کردند.

اینان از تحریف و تغییر معانی آیات برای گمراه کردن مردم حیا نکردند و از عواقب شوم این کار خطرناك نترسیدند و از عذاب دردناك الهی در قیامت نهراسیدند.

اینان برای محکم کردن پایه های ظالمانه حکومت سقیفه و سوار کردن بنی امیه و بنی عباس بر گردن مردم و دور ساختن حق از مسیر و محورش و خانه نشین کردن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و محروم نمودن انسان از علوم و معارف امامان بزرگوار علیهم السلام که جانشینان بر حق پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، کارخانه های عظیم حدیث سازی به راه انداختند و نزدیک به يك میلیون حدیث و روایت ساختگی - که همه را به رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله نسبت دادند - به وسیله زور و زر بنی امیه و بنی عباس به عنوان فرهنگ اسلام در دسترس امت قرار دادند. اگر قیام علمی امامان علیهم السلام بخصوص حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام و تربیت شدگان مکتب اهل بیت علیهم السلام و به ویژه زحمات علما و فقها و اصولیین و حکیمان شیعه تا به امروز نبود، شیعه هم به ناچار

شرح دعای کمیل، ص: 222

تن به پذیرفتن برخی از آن احادیث ساختگی حیلہ گران مدرسه بنی امیه و بنی عباس می داد.

ولی ابزار شناخت حق از باطل که به وسیله امامان معصوم علیهم السلام در اختیار اصحاب آن بزرگواران و علما و فقها قرار گرفت، از پذیرش دروغ هایی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت داده بودند، مصونیت داد و در نتیجه، اسلام ناب محمدی به وسیله امامان علیهم السلام و زحمات باارزش دانشمندان شیعه از دستبرد خائنان و حدیث سازان محفوظ ماند، تا حجت خدا بر تمام انسان ها، تا برپا شدن قیامت، تمام باشد و احدی در عرصه گاه محشر نتواند خود را در دور بودن از آیین ناب محمدی معذور بدارد.

این دروغ پردازان خائن - که در هر لباسی هستند - در این دو بیست سال اخیر، در آسیا و اروپا و آمریکا در رشته های مختلف علمی و در بازار سیاست و صحنه های مادی و معنوی، دروغ های بی شماری ساختند و با رنگ و لعابی عقل پسند بر تمام جوامع تحمیل کردند و از این طریق میلیاردها انسان را در مدرسه های علمی و در امور سیاسی و در شئون معنوی و در بازار مصرف و جدا نمودن از حق و حقیقت فریب دادند، و با ساختن جملاتی دروغ، همراه با رنگ و لعاب جوان پسند هم چون: «دین، افیون ملت هاست»، «حکومت، شایسته انسان متمدن و پیروز و غالب است»، «دانش، کلید حل همه مشکل هاست»، «دموکراسی و آزادی»، «حکومت مردم بر مردم» به جای حکومت خدا از طریق صالحان بر

مردم، «جامعه مدنی لیبرالی» و ... میلیاردها نفر را کمونیست و لائیک و بی‌دین، و بقیه مردم را حیران و سرگردان، و اکثر انسان‌ها را از حق و حقیقت میان‌تھی کردند، و مؤمنان واقعی را در همه کشورها در میان انواع حیوان‌صفتان درنده و وحشی گرفتار نمودند و آنان را در همه زمینه‌های ایمانی و اخلاقی به ریشخند گرفتند،

شرح دعای کمیل، ص: 223

و کره زمین را در همه شئون دچار فساد و تباهی و تزویر و زور کردند.

شما ای خوانندگان عزیز، به قرآن مجید که کتاب حق و حقیقت، نور و روشنایی، هدایت و شفا و کتابی محکم و استوار است، حق دهید که از اعماق خود فریاد بزند:

«فَنَجْعَل لَّعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» «1».

ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

و فریاد بزند:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» «2».

در حقیقت خدا آن کسی را که دروغ‌پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند.

شما به پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک او حق دهید که درباره دروغ، - کوچک و یا بزرگ در امور مادی و یا معنوی - روایات بسیار مهمی بیان فرمایند. از آن جمله:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ... «3».

آیا شما را به بزرگ‌ترین گناهان کبیره خیر ندهم؟ ما گفتیم: بله ای رسول خدا.

فرمود: شرك ورزیدن به خدا، نامهربانی و بدرفتاری با پدر و مادر (و این در حالی بود که) تکیه داده بود، پس نشست، سپس فرمود: آگاه باشید گفتار دروغ....

و نیز آن حضرت فرمود:

(1). آل عمران (3): 61.

(2). زمر (39): 3.

(3). مجموعة ورام: 18 / 1؛ مستدرک الوسائل: 416 / 17، باب 6، حدیث 21714.

شرح دعای کمیل، ص: 224

شَرُّ الرِّوَايَةِ رَوَايَةُ الكَذِبِ «1».

بدترین گفتار، گفتار دروغ است..

و از همان حضرت روایت شده است که:

أَقَلُّ النَّاسِ مُرُوَّةً مَنْ كَانَ كَاذِبًا «2».

انسان دروغگو مردانگی اش از تمام مردم کمتر است.

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: مؤمن ترسو می شود؟

فرمود: آری.

عرض شد: بخیل می شود؟

فرمود: آری.

گفته شد: دروغگو می شود؟

فرمود: نه! «3» حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الإِيْمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الكَذِبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ «4».

انسان مزه ایمان را نمی‌چشد جز این که دروغ، چه شوخی و چه جدی، آن را ترک کند.

و آن حضرت فرمود:

(1). الأملی «صدوق»: 487، مجلس 74؛ بحار الأنوار: 259 / 69، باب 114، حدیث 25.

(2). الأملی «صدوق»: 20، مجلس 6؛ بحار الأنوار: 259 / 69، باب 114، حدیث 21.

(3). «عَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قِيلَ: وَيَكُونُ بَجِيلاً؟ قَالَ: نَعَمْ. قِيلَ: وَيَكُونُ كَذَّابًا؟ قَالَ: لَا». المحاسن: 1 / 118، باب 59، حدیث 126؛ بحار الأنوار: 262 / 69، باب 114، حدیث 40.

(4). الكافي: 2 / 340، باب الكذب، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 249 / 69، باب 114، حدیث 14.

شرح دعای کمیل، ص: 225

لَا سُوءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكِذْبِ «1».

هیچ زشتی زشت‌تر از دروغ نیست.

و نیز فرمود:

الصِّدْقُ أَمَانَةٌ وَالْكَذِبُ خِيَانَةٌ «2».

راستی امانت و دروغ خیانت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

خدای عز و جل برای بدی‌ها قفل‌هایی قرار داده، کلیدهای این قفل‌ها شراب است و بدتر از شراب دروغ است!! «3»
حضرت موسی علیه السلام به پروردگار عرضه داشت:

کدام يك از بندگان از جهت عمل و کردار بهتر است؟

خدا فرمود: کسی که زبانش دروغ نگوید و دلش از حق منحرف نشود و زنا نکند «4».

در معارف دینی آمده است:

دروغگو فاسق است.

دروغگو مورد لعنت فرشتگان است.

دروغگو دهانش گنده بوست.

دروغگو بی ایمان است.

(1). التوحید: 74، باب 2، حدیث 27؛ بحار الأنوار: 259/69، باب 114، حدیث 23.

(2). الخصال: 505/2؛ بحار الأنوار: 261/69، باب 114، حدیث 37.

(3). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَفْقَالًا وَجَعَلَ مَفَاتِيحَ تِلْكَ الْأَفْقَالِ الشَّرَابَ وَأَشْرُ مِنْ الشَّرَابِ الكَذِبَ». ثواب الأعمال: 244؛ بحار الأنوار: 262/69، باب 114، حدیث 38.

(4). جامع الأخبار: 148؛ بحار الأنوار: 263/69، باب 114، ذیل حدیث 48.

شرح دعای کمیل، ص: 226

دروغگو مورد خشم و غضب و لعنت خداست.

دروغگو روسیاه است.

دروغگو فاجر است.

دروغگو منافق است.

دروغگو از بزرگترین گناهکاران است.

دروغگو لایق دوستی و همنشینی نیست.

دروغگو از هدایت حق محروم است.

دروغگو در صورت، انسان، و در سیرت، مانند حیوان حرام گوشت است!!

7- داوری و قضاوت بر خلاف احکام خدا

از گناهایی که سبب نزول عقوبت است، داوری و حکم کردن قاضی در پرونده مورد دعوی، بر خلاف احکام خداست.

قاضی، اگر آگاه به حکم خدا باشد و در داوری خود حکم خدا را مردود بداند و از نزد خود، یا بر اساس قوانین ساخته و پرداخته حکومت‌های غیر شرعی حکم کند، به فرموده قرآن مجید کافر «1» و ستمکار «2» و فاسق «3» است؛ کافر است چون حکم

(1). «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». مائده (5): 45.

و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقترز داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی به عوض بینی، و گوش به جای گوش، و دندان در برابر دندان، و زخم‌ها را قصاصی است. و هر که از آن قصاص گذشت کند، پس آن گذشت کفارهای برای [خطاها و معاصی] اوست. و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینانند که ستمکارند.

(2). «وَلِيْحْكُمُ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». مائده (5): 47.

و باید اهل انجیل بر طبق آنچه خدا در آن نازل کرده داوری کنند، و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینانند که فاسق‌اند.

(3). «مَنْ حَكَمَ فِي دَرَهْمَيْنِ بَعِيرٍ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ». الکافی: 408 / 7، حدیث 2؛ التهذیب: 221 / 6، باب 87، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 31 / 27، باب 5، حدیث 33137.

خدا را رد کرده. ستمکار است چون با حکم خود، صاحب حق را از حقش محروم ساخته و فاسق است چون با حکم غیر عادلانه‌اش از دایره ایمان و انسانیت بیرون رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس در باره دو درهم، بر خلاف فرموده خدا داوری کند، به خدای بزرگ کافر شده است «1».

8- خودداری از پرداخت زکات

پرداخت زکات در غلات و چهارپایان و طلا و نقره بر اساس آیات قرآن و روایات، واجب و ترك آن از گناهان سنگین و سبب غضب حق است.

در اکثر آیات مربوط به نماز، بلافاصله به زکات اشاره شده است. بیان زکات

(1). «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ». مائده (5): 45.

و ما در تورات بر بنی اسرائیل لازم و مقرر داشتیم که [در قانون قصاص] جان در برابر جان، و چشم در مقابل چشم، و بینی به عوض بینی، و گوش به جای گوش، و دندان در برابر دندان، و زخم‌ها را قصاصی است. و هر که از آن قصاص گذشت کند، پس آن گذشت کفاره‌ای برای [خطاها و معاصی] اوست. و آنان که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینانند که ستمکارند.

شرح دعای کمیل، ص: 228

پس از حکم نماز، دلیل بر اهمیت و ارزش این حقیقت است.

ترك کننده زکات از باب انکار و رد حکم حق، بنابر روایات اهل بیت علیهم السلام هم چون تارك نماز و حج، کافر است.

امام صادق علیه السلام در حدیثی بسیار مهم و قابل توجه به گوشه‌ای از فلسفه زکات اشاره کرده، می‌فرماید:

زکات، به خاطر آزمایش ثروتمندان و رفع نیاز نیازمندان واجب شد. اگر مردم زکات مال خود را می‌پرداختند، مسلمان محتاج و نیازمند یافت نمی‌شد، و به سبب حقی که خدا برایش قرار داده بی‌نیاز می‌شد.

مردم، تهی دست و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی‌شوند، جز به سبب گناهکاری ثروتمندان و نرساندن حقوق واجب بر آنان. و سزاوار است خدا رحمتش را به کسی که حق خدا را از ثروتش نمی‌دهد نرساند. به خدا سوگند هیچ مالی در صحرا و دریا تلف نمی‌شود، مگر به سبب پرداختن زکات «1».

فاطمه زهرا علیها السلام در گفتار حکیمانه و بی‌نظیرش در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله، آن هنگامی که حکومت زمانش را با آیات قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله محاکمه می‌کرد، به مردم فرمود:

فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَالزَّكَاةَ تَرْكِيَةً لِلنَّفْسِ «2».

(1). «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا وَضِعَتِ الزَّكَاةُ اخْتِبَاراً لِلْأَعْيَانِ وَمَعُونَةً لِلْفُقَرَاءِ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ أَدُّوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا بَقِيَ مُسْلِمٌ فَقِيراً مُحْتِاجاً وَلَا سَتَعَى بِمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ وَإِنَّ النَّاسَ مَا افْتَقَرُوا وَلَا احْتَأَجُوا وَلَا جَاعُوا وَلَا عَرُّوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَعْيَانِ وَحَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَمْنَعَ رَحْمَتَهُ مِنْ مَنَعَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ خَلَقَ الْخَلْقَ وَبَسَطَ الرِّزْقَ أَنَّهُ مَا ضَاعَ مَالٌ فِي بَرٍّ وَلَا بَحْرٍ إِلَّا بِتَرْكِ الزَّكَاةِ». من لا يحضره الفقيه: 7/2، حدیث 1579؛ وسائل الشیعة: 12/9، باب 1، حدیث 11392.

(2). الاحتجاج: 97/1. بحار الأنوار: 223/29.

شرح دعای کمیل، ص: 229

خدا ایمان را بر شما واجب کرد، تا از آلودگی شرك پاك شوید، و نماز را واجب فرمود تا از بیماری کبر رهایی یابید، و زکات را واجب کرد تا نفس از آلودگی پاك شود.

امام رضا علیه السلام به خدمتکارش فرمود:

امروز در راه خدا چیزی داده‌ای؟ گفت: نه به خدا.

فرمود: بنا بر این از کجا خدا به ما عوض عنایت کند؟ انفاق کن، هر چند يك درهم باشد «1».

9- کم گذاشتن پیمانۀ و کیل

کم فروشی و کم گذاشتن جنس مشتری و کم دادن پیمانۀ و کیل و کاستن جنس به هنگام وزن کردن، بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام حرام و از گناهان کبیره است، يك سوره از قرآن کریم به این موضوع اختصاص داده شده که اولین آیات آن سوره به این گناه بزرگ و خیانت سنگین و عذاب آن اشاره دارد:

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ* الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ* وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوا يُخْسِرُونَ* أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ* لِيَوْمٍ عَظِيمٍ* يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ* كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ» «2».

وای بر کم فروشان، آنان که چون به پیمانۀ چیزی از مردم بستانند کامل و تمام بستانند و چون با پیمانۀ و وزن چیزی بدهند کم و ناقص دهند. آیا آنان یقین ندارند

(1). «عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ مَوْلَى لَهُ فَقَالَ لَهُ: هَلْ أَنْفَقْتَ الْيَوْمَ شَيْئاً؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ. فَقَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمِنْ أَيِّنَ يُخْلِفُ اللَّهُ عَلَيْنَا؟ أَنْفَقَ وَلَوْ دِرْهَمًا وَاحِدًا». الكافي: 4 / 44، باب الانفاق، حديث 9؛ وسائل الشيعة: 9 / 464، باب 44، حديث 12505.

(2). مطففين (83): 1 - 7.

شرح دعای کمیل، ص: 230

که برای روزی بزرگ برانگیخته می شوند، روزی که مردم در حضور پروردگار جهانیان می ایستند. چنین نیست که این نابکاران گمان می کنند، آن روز نامه بدکاران (همراه خود آمان) در سجین (کتاب جامع اعمال بدکاران) است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرکس در پیمانۀ و وزن خیانت کند، فردای قیامت او را به قعر دوزخ درآورند و در میان دو کوه آتش جای دهند و به او گویند: این کوهها را وزن کن و او همیشه به این عمل مشغول است» «1».

تفسیر بالارزش منهج الصادقین در توضیح آیات سوره مطففين، روایت بسیار با ارزش زیر را از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «پنج چیز در برابر پنج چیز است. گفتند: یا رسول الله، آنها چیست؟ فرمود: قومی پیمان شکنی نکردند، مگر این که خدا دشمنانشان را بر آنان چیره کرد. و گناه زشت زنا از آنان آشکار نشد، مگر این که مرگ در میان آنان شایع شد. و دروغ و داوری خلاف حکم خدا در آنان پخش نشد، مگر این که تهی دستی و فقر در آنان پیدا شد. و زکات را نپرداختند، مگر این که باران از آنان منع شد. و پیمان را کم ندادند، مگر این که گیاهان از آنان دریغ داشته شد و به بلای خشک سالی گرفتار شدند» «2».

(1). تفسیر منهج الصادقین: 177 / 10.

(2). تفسیر منهج الصادقین: 176 / 10.

شرح دعای کمیل، ص: 231

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعْمَ

خدایا برای من گناهایی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد بیامرز

گناهایی که باعث تغییر نعمت‌هاست

به فرموده امام سجاد علیه السلام گناهایی که سبب تغییر نعمت‌ها می‌شود و به جای آن‌ها بلاها و مصائب و مشکلات و سختی‌ها و عذاب‌ها و عقوبت‌ها قرار می‌گیرد پنج گناه است:

1- ستم به مردم. 2- از دست دادن روحیه عادت در خیر. 3- کناره گرفتن از نیکوکاری. 4- کفران نعمت. 5- ترک سپاس‌گزاری و شکر «1».

1- ستم به مردم

گناه ستم به مردم، گناهی بس زشت و معصیتی سنگین و کاری شیطانی است.

ستم، گرچه به اندازه دانه ارزن باشد قبیح است و بدون تردید این اندازه ستم هم در قیامت به حساب انسان گذاشته خواهد شد.

«وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنا حَاسِبِينَ» «2».

و اگر عمل شما هم وزن دانه‌ای از خردل باشد آن را به عرصه گاه قیامت برای

(1). «الدُّنُوبُ الَّتِي تُعَيِّرُ النَّعَمَ الْبَغْيِيَّ عَلَى النَّاسِ وَالزَّوَالَ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَاصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَكُفْرَانِ النَّعَمِ وَتَرْكِ الشُّكْرِ». معانی الأخبار: 270؛ وسائل الشيعة: 16/281، باب 41، حدیث 21556.

(2). انبیاء (21): 47.

شرح دعای کمیل، ص: 232

سنجیدن می آوریم و بس است که ما حسابگر باشیم.

2- از دست دادن روحیه عادت در خیر

روحیات و عاداتی که در تمام برنامه‌های خیر و مثبت به توفیق حضرت حق در انسان پیدا می‌شود و به سبب آن، درهای رحمت الهی به روی انسان باز می‌گردد، از نعمت‌های بسیار باارزشی است که انسان باید با تمام وجود از آنها نگاهداری کند و مواظب و مراقب باشد که ختاسان و شیاطین و غارتگران ارزش‌ها از دست انسان نگیرند.

عادت داشتن به تحصیل معرفت، روحیه فروتنی و تواضع، حالت بردباری و حوصله، عادت به خدمت به بندگان حق، و هر نوع عادت و روحیه‌ای از این قبیل، خطراتی در برابر دارد که انسان باید همواره برای حفظ آنها از خطرات، بیدار و بینا باشد. انسان اگر در برابر عادت‌های مثبت، سستی ورزد و در برابر ضعیف شدن این عادت‌ها بی‌تفاوتی به خرج دهد تا جایی که به زوال و نابودی آنها منتهی شود، گناه و معصیت کرده و باید به انتظار تغییر نعمت‌های الهی در زندگیش باشد.

3- کناره گرفتن از نیکوکاری

نیکی و نیکوکاری و خوبی و احسان به مردم، از نشانه‌های ایمان و انسانیت است. نیکوکاران - بنا بر آیات قرآن مجید - مورد محبت حضرت حقاند:

«وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» «1».

و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

نیکوکاران نباید در هر شرایطی، از نیکی و احسان به مردم دست بردارند.

(1). آل عمران (3): 134.

شرح دعای کمیل، ص: 233

احسان و نیکی به مردم، در حقیقت عبادت خداست و بهره و پاداشش عظیم و سبب خوشنودی خدای مهربان است. بدون تردید کناره گرفتن از نیکوکاری، گناهی بزرگ و در نهایت موجب دور ماندن از فیوضات خاصه پروردگار و عاری شدن از اخلاق حسنه و زمینه محرومیت از رحمت خدا و پاداش‌های بی حساب است.

4- کفران نعمت

کفران و ناسپاسی نعمت، گناهی است که به فرموده قرآن مجید، عذاب شدیدی به دنبال دارد:

«وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» «1».

زشت‌ترین صورت کفران نعمت، هزینه کردن نعمت در گناه و معصیت و شهوات حرام و خواسته‌های ناجای دیگران است.

5- ترك سپاس‌گزاری و شکر

شکر و سپاس‌گزاری نسبت به حضرت حق - که انواع نعمت‌های مادی و معنوی را برای رشد جسمی و روحی در اختیار انسان قرار داده - واجب و لازم، و ترك آن خلاف انصاف و مروّت و دور از شأن آدمیت و انسانیت است.

حقیقت شکر، شناخت نعمت دهنده و نعمت، به ویژه مصرف نمودن نعمت در اموری است که صاحب نعمت دستور داده است.

شکر نعمت قلب، آراسته کردن آن به ایمان به خدا و یقین به قیامت و اعتقاد به

(1). ابراهیم (14): 7.

شرح دعای کمیل، ص: 234

انبیا و امامان علیهم السلام و قرآن کریم و فرشتگان است.

شکر نعمت چشم، تماشای جهان طبیعت برای پی بردن به عظمت و قدرت حق و بکارگیری آن در مسیر تحصیل علم و قرائت قرآن و حفظ آن از محرمات الهی است.

شکر نعمت گوش، استماع حق، شنیدن حقایق، و نگهداری آن از شنیدن باطل و غنا و غیبت و تهمت و برنامه‌های شیطانی است.

شکر نعمت زبان، گفتار نیک، خیرخواهی نسبت به مردم، پاسخ به سئوالات مثبت، راهنمایی گمراه، قرائت قرآن، ادای نماز و نگاهداریش از غیبت و دروغ و تهمت و شایعه بی‌اساس و باطل‌گویی و مسخره کردن مردم و تحقیر بندگان خداست.

شکر نعمت شکم، به اندازه خوردن، حلال خوردن و دوری از انباشته شدن حرام در آن است.

شکر نعمت شهوت، مصرفش در طریق ازدواج شرعی و دور نگاهداشتن آن از امور حرام است.

شکر نعمت قدم، پای گذاشتن در مساجد، شرکت در مجلس علم، رفتن به دیدن اقوام و برادران دینی و قدم برداشتن برای حلّ مشکل مردم است.

شکر نعمت مال، هزینه کردن برای زن و فرزند، پرداخت به اقوام مستمند، خرج کردن در امور خیر، ادای زکات، پرداخت خمس و انفاق و صدقه است.

ترك هر يك از این امور - که شعاعی از شکر و سپاس گزاری است - گناه و معصیت و سبب تغییر نعمت به بلا و عذاب و مشکلات و مصائب است.

شرح دعای کمیل، ص: 235

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحِسُّ الدُّعَاءَ

خدایا، برای من گناهایی که دعا را از مستجاب شدن باز می‌دارد ببامرز

موانع استجاب دعا

حضرت سجاد علیه السلام هفت گناه را از موانع استجاب دعا می‌داند:

- 1- نیت بد. 2- صفات پنهانی زشت. 3- دو رویی و نفاق با برادران دینی.
- 4- باور نداشتن دعا و از دست رفتن اوقات آن‌ها. 5- به تأخیر انداختن نمازهای واجب تا گذشتن و از دست رفتن اوقات آن‌ها. 6- ترك نیکی و صدقه که وسیله تقرب به خداست. 7- به کار بردن کلمات زشت و رکیک در گفتار با مردم و آلوده بودن زبان به فحش و ناسزا «1».

1- نیت بد

نیت، به معنای قصد و آهنگ و اراده است. اسلام از انسان می‌خواهد نسبت به همه انسان‌ها و حتی حیوانات و موجودات زنده نیت و آهنگ خیر داشته باشد.

برای همه خیر و خوشی و سعادت و سلامت بخواهد و نیتش این باشد که تا جایی که قدرت دارد به مردم خوبی کند و در مقام رفع مشکلات مردم باشد.

(1). «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تَرُدُّ الدُّعَاءَ سُوءُ النِّيَّةِ وَحُبُّ السَّرِيَّةِ وَالنَّفَاقُ مَعَ الْإِخْوَانِ وَتَرْكُ التَّصَدِيقِ بِالْإِجَابَةِ وَتَأْخِيرُ الصَّلَوَاتِ

الْمَفْرُوضَاتِ حَتَّى تَذْهَبَ أَوْقَاتُهَا وَتَرْكُ التَّقَرُّبِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالْبِرِّ وَالصَّدَقَةِ وَاسْتِعْمَالِ الْبَدَأِ وَالْفَحْشِ فِي الْقَوْلِ». معانی الأخبار: 270؛ وسائل الشيعة: 16/ 281، باب 41، حدیث 21556.

شرح دعای کمیل، ص: 236

نیت خیر و آهنگ پاک و قصد صحیح، از چنان ارزشی برخوردار است که به خاطر آن ثواب و پاداش داده می شود!!

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

بنده مؤمن تھی دست می گوید: پروردگارا، به من رزق و روزی عطا کن تا از خوبی و نیکی و برنامه های خیر چنین و چنان کنم. چون خدا نیت او را در این زمینه، نیت صادقانه بداند پاداشش را به مانند این که همه موارد نیتش را عمل کرده برای او در پرونده اش ثبت می کند؛ زیرا خدا گشایش دهنده و کریم است «1».

و نیز روایت شده:

مردی در حال گرسنگی به تپه شنی عبور کرد. در باطن خود گفت: اگر این شن ها طعام بود آن را میان مردم تقسیم می کردم. خدا به پیامبرشان وحی کرد که به او بگو: مسلماً صدقه ات را پذیرفت و خوبی نیت را قبول کرد و پاداشت را، چنانچه این شن ها طعام بود و صدقه می دادی، عطا کرد «2».

واجب است انسان از قصد بد و نیت شر و آهنگ شیطانی نسبت به همه موجودات بپرهیزد؛ زیرا نیت فاسد و آهنگ آلوده و قصد بد، درون را تاریک می کند و باطن را آلوده می سازد و زمینه گناه و معصیت و ستم و تعدی به بندگان خدا را فراهم می آورد.

(1). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوُجُوهِ الْحَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُوبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ». الكافي: 2/ 85، باب النية، حدیث 3؛ وسائل الشيعة: 1/ 49، باب 6، حدیث 93؛ محجة البيضاء: 8/ 106، كتاب النية و الصدق و الاخلاص.

(2). «إن رجلا مر بكتبان من رمل في مجاعة، فقال في نفسه: لو كان هذا الرمل طعاما لتقسمته بين الناس. فأوحى الله تعالى إلى نبيهم قل له: إن الله قبل صدقتك وشكر نيتك وأعطاك ثواب ما لو كان طعاما فتصدقت به». محجة البيضاء: 104/8 - 105، كتاب النية و الصدق و الاخلاص؛ مفاتيح الغيب «فخر رازی»: 4/4 - 5.

شرح دعای کمیل، ص: 237

2- صفات پنهانی زشت

صفاتی هم چون نفاق، سوء ظن، کینه، عجب، ریا، کبر، غرور، بخل، حرص، طمع، حسد و محبت به دشمنان خدا، گناهان بسیار خطرناکی هستند که علاوه بر آثار شوم دنیایی و عذاب آخرتی، مانع از مستجاب شدن دعا هستند.

نفاق

امام باقر علیه السلام درباره منافق می‌فرمایند:

بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ هُمَزَةٌ لُمَزَةٌ يُقْبَلُ بِوَجْهِهِ وَيُدْبِرُ بِآخِرِ «1».

بد بنده‌ای است بنده عیب‌جو و بدگو و آبرو بر، با يك چهره به دوستی می‌آید و با چهره دیگر، از سر دشمنی پشت می‌کند.

سوء ظن

سوء ظن و بدگمانی به خدا و اولیای الهی و مردم مسلمان، از گناهان بسیار زشت است که در عین پنهان بودنش، در پرونده انسان ثبت می‌شود و در قیامت به حساب او می‌آید و سبب عذاب می‌شود؛ مگر این که بدگمان، در دنیا به توبه واقعی موقف شود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» «2».

ای اهل ایمان از بسیاری از گمان‌ها و پندارها در حق دیگران اجتناب کنید که برخی گمان‌ها و پندارها گناه است..

(1). ثواب الأعمال: 269، عقاب من کان ذا وجهین؛ وسائل الشیعة: 258/12، باب 143، حدیث 16243.

(2). حجرات (49): 12.

شرح دعای کمیل، ص: 238

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سوگند به آن که شایسته پرستش جز او نیست، خدا هیچ مؤمنی را پس از توبه و آمرزش خواهی اش عذاب نکند، جز به خاطر بدگمانی اش به خدا و کوتاهی اش در امیدواری به رحمت حق و بد اخلاقی و غیبت کردنش از مردم مؤمن «1».

انسان مؤمن - که درونش آراسته به ایمان و باطنش دارای حسنات اخلاقی و ظاهرش همراه با عمل شایسته است - باید به رحمت و پاداش خدا امیدوار و خوش گمان باشد و از پندار غلط و گمان بد نسبت به حق بپرهیزد.

گنهکاری که راه توبه به روی آنان باز است و زمینه جبران گناهان برای آنان فراهم است و با توجه به وعده خداوند بر آمرزش گناه کاران، نباید نسبت به پروردگار در پذیرش توبه بدگمان باشند، بلکه بر آنها هم واجب است باطن خود را به حسن ظن بیاریند و از این رهگذر خود را در معرض رحمت الهی قرار دهند.

حدیث شناس کم نظیر، «علامه مجلسی رحمه الله» در شرح حدیث حسن ظن و سوء ظن به خدا، می گوید:

«هنگام طلب آمرزش، خوش بین باشد که خدا او را می آمرزد و چون توبه و بازگشت به حق کند، بداند که خدا او را می پذیرد و هنگامی که از روی حقیقت دعا کند، یقین به اجابت داشته باشد و چون از خدا نسبت به کاری کمک خواهد، بداند که خدا کار او را کفایت کند و چون عملی برای خدا انجام دهد، بداند که خدا آن را قبول می کند. این همه حسن ظن به خدا، و ضدش بدگمانی به حضرت

(1). «وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْأَسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاعْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ». الكافي: 72 / 2، باب حسن الظن بالله، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 365 / 67، باب 59، حدیث 14.

شرح دعای کمیل، ص: 239

اوست که از گناهان کبیره به حساب آمده و به آن وعده عذاب داده شده «1».

وظیفه انسان است که تا حد ممکن عمل مؤمن و کار مسلمان را حمل بر صحت و درستی کند. به عنوان مثال: اگر کسی مؤمنی را در مجلس گناه ببیند - مجلسی که همه گونه آلات لهو و لعب و ابزار قمار و وسائل شراب خواری فراهم است - نباید تعجب کند و از دل آه سرد برآرد و دست بر دست بزند و گمان کند آن مؤمن دست از ایمان شسته و در زمره اهل فسق و فجور قرار گرفته است.

این سوء ظن و گمان بد از نظر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام حرام و موجب عذاب و کیفر الهی است، بلکه برابر با دستور پیامبر و اهل بیت علیهم السلام باید در باطن خود با آرامش و اطمینان بگوید: خوشا به حال برادر مؤمنم که خدای مهربان به او توفیق عطا کرده تا در این مجلس برای امر به معروف و نهی از منکر حاضر شود و به چاه افتادگان و گمراهان را نجات بخشد؛ ای کاش چنین توفیقی نصیب من نیز می شد، تا بتوانم بیمار گناه را مداوا کنم و اسیر شیطان را از اسارت نجات دهم و از این رهگذر، به پاداشی بزرگ و ثوابی عظیم برسم.

کینه

بر هر مسلمانی لازم است نسبت به همه انسان‌ها محبت و علاقه داشته باشد، مگر نسبت به کسانی که خدای قهار اجازه نمی دهد.

کینه به مردم، سبب محرومیت انسان از صله رحم، نیکی و نیکوکاری و انواع امور خیر می شود.

کینه به مردم، دل را آلوده و روح را تاریک و اندیشه را ظلمانی و آدمی را از

(1). بحار الأنوار: 365 / 67، باب 59، ذیل حدیث 14.

شرح دعای کمیل، ص: 240

رحمت خدا دور می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا كَادَ جَبْرِئِيلُ يَأْتِينِي إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ اتَّقِ شَحْنََاءَ الرِّجَالِ وَعَدَاوَتَهُمْ «1».

نشد که جبرئیل نزد من آید مگر این که بگوید: ای محمد از بغض و دشمنی کردن با مردم پرهیز.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

رَأْسُ الْجَهْلِ مُعَادَاةُ النَّاسِ «2».

سر نادانی دشمنی با مردم است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَعِدْوَاهُ الرَّجَالُ؛ فَإِنَّهَا تُورِثُ الْمَعْرَةَ وَتُبْدِي الْعَوْرَةَ «3».

از دشمنی با مردم پرهیز که سبب هلاکت و موجب آشکار شدن عیب‌هاست.

عُجْب

به خود بالیدن و از عمل خود راضی بودن و خود پسندیدن و با این امور بر دیگران فخر فروختن، گناه بسیار زشتی است.

انسان، مملوک خداست و حیات و مرگش به دست اوست و رزق و روزی‌اش از جانب حضرت حق است، توفیق بندگی و عبادتش عنایت خداست و هر کار خیر و عمل صالحی انجام دهد به خواست او است. با توجه به این حقایق، جا ندارد انسان حالت شیطانی عجب و خودپسندی را به خود راه دهد.

(1). الکافی: 2 / 301، باب المراء و الخصومة، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 12 / 238، باب 136، حدیث 16189.

(2). غرر الحکم: 461، حدیث 10570؛ میزان الحکمة: 2 / 874، باب الجهل، حدیث 2859.

(3). الاختصاص: 230؛ میزان الحکمة: 7 / 3508، باب العداوة، حدیث 12037.

شرح دعای کمیل، ص: 241

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ دَخَلَهُ الْعُجْبُ هَلَكَ «1».

هرکه دچار خودپسندی شود به هلاکت می‌رسد.

و آن حضرت فرمود:

مرد دانایی نزد عابدی آمد و به او گفت: چگونه نماز می‌خوانی؟ پاسخ داد: از چون منی می‌پرسند که چگونه نماز می‌خوانی؟ من از ابتدا چنین و چنان خدا را عبادت می‌کنم. گفت: گریه‌ات چگونه است؟ گفت: به اندازه‌ای گریه می‌کنم که اشکم روان شود. آن دانا گفت: به راستی اگر بخندی و از خدا ترسان باشی بهتر است که گریه کنی و به خود بیالی. راستی هرکه بر خود بیالد هیچ کرداری از او بالا نرود «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای عز و جل به داود علیه السلام فرمود: ای داود، گنهکاران را مژده ده و صدیقان را بترسان. عرض کرد: چگونه گنهکاران را مژده دهم و صدیقان را بترسانم؟ فرمود:

ای داود، به گنهکاران مژده ده که من توبه پذیرم و از گناه عفو می‌کنم و صدیقان را بترسان که مبادا به اعمال خود عجب ورزند و خودپسند شوند؛ زیرا من هیچ بنده‌ای را پای حساب قرار ندهم جز آن که هلاک باشد «3».

(1). الکافی: 313/2، باب العجب، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 101/1، باب 23، حدیث 241.

(2). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَتَى عَالِمٌ عَابِدًا فَقَالَ لَهُ: كَيْفَ صَلَاتُكَ؟ فَقَالَ: مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَلَاتِهِ وَأَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَكَيْفَ بُكَائُكَ؟ فَقَالَ: أَبْكِي حَتَّى تَجْرِي دُمُوعِي. فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ: فَإِنَّ ضَحِكَكَ وَأَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَأَنْتَ مُدِلٌّ؛ إِنَّ الْمُدِلَّ لَا يَصْعَدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ». الکافی: 313/2، باب العجب، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 101/1، باب 23، حدیث 242.

(3). «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِدَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْذِرِ الصَّادِقِينَ. قَالَ: كَيْفَ أُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْذِرُ الصَّادِقِينَ؟ قَالَ: يَا دَاوُدُ، بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّ أَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَأَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ وَأَنْذِرِ الصَّادِقِينَ أَلَّا يُعْجَبُوا بِأَعْمَالِهِمْ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ». الکافی: 314/2، باب العجب، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 99/1، باب 23، حدیث 236.

ریا

خودنمایی در عمل و انجام عبادت و کار خیر به خاطر جلب نظر مردم، حرام و مورد خشم خداست.

قرآن مجید، گروهی از نمازگزاران را به سبب ریا مورد نفرت قرار داده می‌فرماید:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ» «1».

وای بر نمازگزاران، آنان که از نمازشان غافلند، آنان که پیوسته ریا می‌ورزند.

شخصی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: نجات در چیست؟ فرمود:

انسان به خاطر جلب نظر مردم به عبادت برنخیزد «2».

همچنین از آن حضرت روایت شده:

شخصی در جهاد کشته می‌شود و شخصی ثروتش را در راه خدا انفاق می‌کند و شخصی قرآن را قرائت می‌کند؛ خداوند در قیامت به هر یک از آنان می‌گوید: تو در برنامه جهاد دروغ گفتی، خواسته‌ات این بود که گفته شود: فلانی شجاع است، و تو در مسئله انفاق دروغ گفتی، خواسته‌ات این بود که گفته شود: فلانی اهل جود و سخاست، و تو در قرائت قرآن دروغ گفتی، خواسته‌ات این بود که بگویند: فلانی قاری قرآن است؛ سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به اینان پاداش نمی‌رسد

(1). ماعون (107): 4- 6.

(2). «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ سُئِلَ: فِيمَ النَّجَاةُ؟ قَالَ: أَنْ لَا يَعْمَلَ الْعَبْدُ بِطَاعَةِ اللَّهِ يُرِيدُ بِهَا النَّاسَ». عدّة الداعی:

228؛ محجة البيضاء: 6/ 139؛ بحار الأنوار: 69/ 304، باب 116 ذیل حدیث 51.

شرح دعای کمیل، ص: 243

و خودنمایی و ریای آنها اعمالشان را بر باد داد!! «1» در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده:

فرشته، عمل بنده‌ای را با خوش حالی بالا می‌برد، ولی چون آن عمل را که به صورت حسنات است بالا برد، خدای عز و جل می‌فرماید: آن اعمال را در سحین (دیوان اعمال گنهکاران) گذارید؛ زیرا آن بنده این اعمال را برای من به‌جا نیاورده «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ترسناک‌ترین چیزی که نسبت به آن بر شما می‌ترسم شرك اصغر است. گفتند: یا رسول الله، شرك اصغر چیست؟ فرمود: ریا «3».

و نیز آن حضرت فرمود:

(1). «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يُدْعَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ وَرَجُلٌ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَرَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْقَارِي: أَلَمْ أُعَلِّمْكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى يَا رَبِّ. فَيَقُولُ: مَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلِمْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ قُتِلْتُ بِهِ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ. وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّمَا أَرَدْتُ أَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ قَارِي، فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ. وَيُؤْتَى بِصَاحِبِ الْمَالِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَلَمْ أُوسِّعْ عَلَيْكَ حَتَّى لَمْ أَدْعُكَ تَحْتَاجَ إِلَى أَحَدٍ؟ فَيَقُولُ: بَلَى يَا رَبِّ. فَيَقُولُ: فَمَا عَمِلْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ وَأَتَصَدَّقُ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ. وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: بَلْ أَرَدْتُ أَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ حَوَادٍ، وَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ. وَيُؤْتَى بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا فَعَلْتُ؟ فَيَقُولُ: أَمَرْتُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ فَقَاتَلْتُ حَتَّى قُتِلْتُ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ. وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: بَلْ أَرَدْتُ أَنْ يُقَالَ: فَلَانٌ شُجَاعٌ جَرِيءٌ فَقَدْ قِيلَ ذَلِكَ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: «أَوْلَيْكَ تَسَعَّرَ لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ». عدّة الداعي: 228؛ مستدرک الوسائل: 111/1، باب 12، حدیث 120.

(2). «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ الْمَلِكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهَجًا بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: اجْعَلُوهَا فِي سِحْنِي؛ إِنَّهُ لَيْسَ إِتْيَايَ أَرَادَ بِهَا». الكافي: 294/2، باب الرياء، حدیث 7؛ وسائل الشيعة: 71/1، باب 12، حدیث 156.

(3). «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشَّرْكَ الْأَصْعَرُ. قَالُوا: وَمَا الشَّرْكَ الْأَصْعَرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: هُوَ الرِّيَاءُ». عدّة الداعي: 228؛ منية المريد: 317، فصل 2؛ بحار الأنوار: 303/69، باب 116، حدیث 50.

شرح دعای کمیل، ص: 244

خدا عملی که در آن به اندازه ذره‌ای از ریا باشد نمی‌پذیرد «1».

«شَدَّاد بن اوس» می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم گریه می‌کند. گفتم: سبب گریه شما چیست؟ فرمود: بر امتم از شرك می‌ترسم، اینان بت و خورشید و ماه و سنگ را نخواستند پرستید، ولی با اعمالشان به ریا و خودنمایی دست خواهند زد «2».

کبر

سرکشی و گردنکشی چه در برابر حق، چه در برابر مردم، چه در برابر دستورات خدا و انبیا و امامان علیهم السلام و چه در برابر خیرخواهان دلسوز، حالتی ابلیسی و اخلاقی شیطانی است.

ابلیس، به خاطر تکبرش از دستور حق برای همیشه از رحمت حق محروم و برای ابد از پیشگاه پروردگار رانده و مورد لعنت قرار گرفت و عذاب همیشگی بر او قطعی و حتمی شد.

تیره‌بختی و بدبختی و شقاوت متکبر، به اندازه‌ای است که از دایره محبت خدا خارج است.

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» «3».

قطعاً او مستکبران را دوست ندارد.

برای متکبر و سنگینی گناهِش همین بس که قرآن مجید او را اهل دوزخ به

(1). «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ عَمَلًا فِيهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَاءٍ». مجموعة ورام: 187 / 1؛ محجة البيضاء: 141 / 6؛ بحار الأنوار: 304 / 69، باب 116، ذیل حدیث 51.

(2). «قال شداد بن أوس: رأيت النبي صلى الله عليه وآله يبكي، فقلت: يا رسول الله، ما يبكيك؟ فقال: إني تخوفتُ على أمّتي الشرك؛ أما إنهم لا يعبدون صنماً ولا شمساً ولا قمراً ولكنهم يراءون بأعمالهم». محجة البيضاء: 141 / 6، كتاب ذم الجاه والرياء؛ جامع السعادات: 290 / 2.

(3). نخل (16): 23.

شرح دعای کمیل، ص: 245

حساب آورده و فرموده:

«قَلْبَيْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» «1».

دوزخ جایگاه بدی برای متکبرین است.

آری، خود را از دیگران بزرگتر دیدن و خود را در همه امور محور و میزان حساب کردن و امتناع از پذیرفتن دستورات حق و روی گردانی از عبادت و بندگی و در برابر هر حقّ و حقیقتی چهره در هم کشیدن بر پایه این هدف که من بهتر می‌فهمم، از گناهان کبیره و معصیت‌هایی است که پروردگار به آن وعده عذاب دردناک داده است.

کبر و فخرفروشی به مردم به سبب علم و دانش و عمل و عبادت و حسب و نسب و زینت و جمال و ثروت و مال و قوّت و قدرت و کثرت یار و یاور و رفیق و دوست، امری بسیار قبیح و عملی فوق العاده زشت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْعِزُّ رِذَاءُ اللَّهِ وَالْكَبْرُ إِزَارُهُ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَيْئاً مِنْهُ أَكْبَهُ اللَّهُ فِي جَهَنَّمَ «2».

عزّت و عظمت و شرف و برتری و بزرگ منشی ویژه خداست، کسی که چیزی از آن را به خود بگیرد، خدا او را به رو در دوزخ می‌اندازد.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ «3».

کسی که در دلش هم وزن ذره‌ای از کبر باشد وارد بهشت نمی‌شود.

(1). نخل (16): 29.

(2). ثواب الأعمال: 221؛ بحار الأنوار: 213 / 70، باب 130، حدیث 3.

(3). الکافی: 310 / 2، باب الکبر، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 375 / 15، باب 58، حدیث 20784.

شرح دعای کمیل، ص: 246

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقْرٌ شَكِيَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَسَأَلَهُ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأُحْرِقَ جَهَنَّمَ «1».

به راستی در جهنم سرزمینی است ویژه متکبرین که به آن [سقر] گفته می شود، از شدت حرارتش به خدا شکایت می کند و می خواهد که به او اجازه نفس کشیدن بدهد، پس نفس می کشد و در نتیجه جهنم را می سوزاند.

«عبدالاعلی» می گوید:

به امام صادق گفتم: کبر چیست؟ فرمود: بزرگترین درجه کبر این است که حق را سبک شماری و مردم را خوار پنداری. گفتم: سبک شمردن حق چیست؟ فرمود:

آن را نشناسی و بر اهل آن طعنه و سرزنش زنی «2».

غرور

فریفته شدن به امور مادی و معنوی - که ریشه در غفلت انسان نسبت به حقایق دارد - امری بسیار زشت و حالتی فوق العاده خطرناک است.

آنان که به بیماری انکار حقایق گرفتارند، فریفته دنیا و زر و زیور آن می شوند و از این حقیقت غفلت دارند که دنیا، سرایی زودگذر و از دست رفتنی است و روزی باید در خاک گور قدم نهند و خوراک ماران و موران شوند و روحشان در عرصه برزخ

(1). الکافی: 310 / 2، باب الکبر، حدیث 10، وسائل الشیعة: 375 / 15، باب 58، حدیث 20786.

(2). «عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا الْكِبْرُ؟ فَقَالَ: أَعْظَمُ الْكِبْرِ أَنْ تَسْفَهُ الْحَقَّ وَتَعْمِصَ النَّاسَ. قُلْتُ: وَمَا سَفَهُ الْحَقِّ؟ قَالَ: يَجْهَلُ الْحَقَّ وَيَطْعُرُهُ عَلَى أَهْلِهِ». الكافي: 311 / 2، باب الكبر، حديث 12؛ وسائل الشيعة: 6 / 16، باب 60، حديث 20817.

شرح دعای کمیل، ص: 247

در گرو اعمال ناپسندشان رود و در قیامت اسیر عذاب دردناک جهنم شوند.

اینان به خیال باطل خود، دنیا را نقد و آخرت را نسیه می‌پندارند و با همه وجود به دنیا می‌آویزند و آخرت را از یاد می‌برند و لذات دنیای از دست‌رفتنی را یقین می‌دانند و به لذات آخرت شک می‌ورزند و حاضر نیستند وعده خدا و صد و بیست و چهار هزار پیامبر و امامان علیهم السلام را نسبت به آخرت بپذیرند و بر اساس ایمان و اعتقاد قدم بردارند و از معاصی بپرهیزند و به حسنات اخلاقی آراسته شوند.

اینان، توجه به این معنا ندارند که بر اساس آیات قرآن، آخرت میوه و محصول همه حرکات باطنی و ظاهری انسان در دنیاست و به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله دنیا مزرعه آخرت «1» و بلکه خود آخرت است و دنیا و آخرت دو ماهیت جدای از یکدیگر نیستند، آخرت به صورتی دیگر همان دنیاست و اینان به خاطر جهل به این حقیقت، پنداشته‌اند دنیا نقد و آخرت نسیه و لذات دنیا یقینی و لذات آخرت آمیخته با شک و تردید است!!

جاهلان از اهل ایمان و بی‌خبران از آیات قرآن، بر اساس اعتقادشان به کرم حق و رحمت واسعه خدا، فریفته می‌شوند و می‌گویند: چون نعمت‌های خدا به انسان گسترده و رحمتش فراگیر و لطفش شامل همه موجودات است، نیازی نیست که در بندگی و عبادت بکوشیم و در کسب ورع و تقوا خود را به زحمت اندازیم و تلخی دوری از گناهان را بچشیم. گناهان ما نسبت به رحمت خدا، چون ذره در برابر اقیانوس بی‌کران است و ما به سبب ایمان به او و محبت به انبیا و امامان علیهم السلام امید نجات داریم و گناهانمان را موجب دوری از حق و دچار شدن به عذاب نمی‌دانیم.

(1). عوالی اللالی: 267 / 1، فصل 10، حدیث 66؛ مجموعة ورام: 183 / 1.

شرح دعای کمیل، ص: 248

اینان توجه به این حقیقت ندارند که شیطان و هوای نفس، انسان را با سخنان و عناوینی که ظاهرش پسندیده و باطنش مردود است فریب می‌دهد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْأَحْمَقُ مَنْ أَتْبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ «1».

هشیار و زیرک کسی است که نفسش را تربیت کند و برای پس از مرگ عمل کند، و نادان کسی است که نفسش از هواها پیروی کند و بر خدا آرزوی باطل و بیجا ورزد.

اینان به این معنا دقت نمی‌کنند که همان خدای کریم، که دارای رحمت واسعه و عفو فراگیر و آمرزش و غفران است، در بسیاری از آیات قرآن به گناهکاران حرفه‌ای و تهمی‌دستان از عمل خیر و خطاکاران مغرور، وعده عذاب قطعی داده و رحمتش را برای اهل تقوا و عاملان به دستورات قرآن و صالحان قرار داده و فقط آنان را مجاز دانسته که به رحمت خدا امیدوار باشند.

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ» «2».

قطعاً اهل ایمان و آنان که به خاطر خدا از دیار خود هجرت کردند و در راه خدا به جهاد برخاستند، اینان به رحمت خدا امید می‌ورزند..

امید به رحمت خدا، با پیوسته بودن معصیت و ترك واجبات الهی، در حقیقت فریفته شدن به رحمت خداست و امیدی باطل و ناجاست.

(1). عدّة الداعی: 34، باب 1؛ مجموعة وژام: 1/ 243، باب محاسبة النفس.

(2). بقره (2): 218.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: قومی به انواع گناهان آلوده‌اند و می‌گویند امیدواریم، و پیوسته در گناهند تا آنان را مرگ فرا رسد. فرمود:

اینان گروهی هستند که در امیدها و آرزوها دچار نوسان و اضطراب‌اند، نسبت به امیدشان دروغ می‌گویند، اینان امیدوار نیستند، کسی که امید به چیزی دارد، آن را دنبال می‌کند و هرکس ترسان از چیزی است از آن می‌گریزد «1».

امام علی علیه السلام فرمود:

سُكْرُ الْعُقْلَةِ وَالْعُرُورُ أَبْعَدُ إِفَاقَةً مِنْ سُكْرِ الْخُمُورِ «2».

به هوش آمدن از مستی غفلت و غرور، سخت‌تر از به هوش آمدن از مستی شراب است.

و فرمود:

إِنَّ مِنَ الْغُرَّةِ بِاللَّهِ أَنْ يُصِرَّ الْعَبْدُ عَلَى الْمَعْصِيَةِ وَيَتَمَتَّى عَلَى اللَّهِ الْمَغْفِرَةَ «3».

از فریفته شدن به خدا این است که انسان بر ارتکاب گناه پافشاری ورزد و آمرزش را بر خدا آرزو کند!

رسول خدا صلی الله علیه و آله به «ابن مسعود» فرمود:

لَا تَعْتَرَنَّ بِاللَّهِ وَلَا تَعْتَرَنَّ بِصَلَاحِكَ وَعِلْمِكَ وَعَمَلِكَ وَبِرِّكَ وَعِبَادَتِكَ «4».

به خدا مغرور مشو و به آراستگی و دانش و عمل و نیکی و بندگیت فریفته مباش.

(1). «قِيلَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْمٌ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَيَقُولُونَ نَرْجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ كَذَبُوا لَيْسُوا بِرَاجِحِينَ إِنَّ مَنْ رَجَحَا شَيْئاً طَلَبَهُ وَمَنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ». الكافي: 2/ 68، باب الخوف والرجاء، حديث 5؛ وسائل الشيعة: 216/15، باب 13، حديث 20312؛ سفينة البحار: 3/ 319، في الخوف والرجاء.

(2). غرر الحكم: 266، باب ذم الغفلة، حديث 5750؛ ميزان الحكمة: 4268/9، باب الغرور، حديث 14831.

(3). مجموعه ورام: 2/ 72؛ وسائل الشیعة: 7/ 137، باب 59، حدیث 8939.

(4). مکارم الأخلاق: 451، فصل 4؛ بحار الأنوار: 74/ 103، باب 5، حدیث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 250

بخل

چه قبیح و زشت است که انسان از مواهب و نعمت‌های مادی و معنوی حضرت حق برخوردار باشد، ولی از انفاق در راه خدا و صدقه و زکات، بخل ورزد.

ثروت و مالی که از طریق درآمد مشروع در اختیار انسان است، امانتی الهی است که انسان اجازه دارد برابر با شأن و شخصیتش از آن استفاده کند و مازاد آن را به دستور حضرت حق در اختیار محتاجان و نیازمندان، فقیران و مسکینان، دردمندان و از پا افتادگان قرار دهد.

انسان و آنچه در اختیار اوست مملوک خداست و تصرف مملوک در دارایی مالک باید هماهنگ با خواسته مالک باشد. مملوک اگر بر اساس هوا و هوس و شهوات و خواسته‌های خود در دارایی مالک تصرف کند، باید به انتظار عتاب و عذاب مالک باشد.

انباشتن ثروت - که خلاف خواسته خداست و جز از راه بخل‌ورزی و پیمودن راه شیطان میسر نمی‌شود - گناهی بزرگ و سبب شقاوت و تیره‌روزی و عامل تاریکی باطن و باعث عذاب قیامت و دور ماندن از رحمت خداست.

بخل، حالتی شیطانی و صفتی حیوانی و رذیلتی از رذایل اخلاقی است که در قرآن مجید و روایات مورد مذمت قرار گرفته و دارنده آن، انسانی ناسپاس و سزاوار عذاب معرفی شده است:

«الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» «1».

کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را وادار به بخل می‌کنند و آنچه را خدا از احسانش

شرح دعای کمیل، ص: 251

به آنها عطا کرده پنهان می‌دارند [کیفرش را خواهند دید] و خدا برای کافران عذابی خوار کننده مهیا کرده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى الْمِتَّانِ وَالْبَخِيلِ وَالْمَتَّاتِ «1».

بهشت بر مت‌گذار و بخیل و سخن‌چین حرام شده است.

امام علی علیه السلام شنید مردی می‌گوید: بخیل معذورتر از ستم‌گر است. فرمود:

دروغ‌گفتی؛ ستم‌گر توبه می‌کند و از خدا مغفرت می‌طلبد و حقوق مالی مردم را برمی‌گرداند، و بخیل هنگامی که بخل می‌ورزد، از زکات و صدقه و صلّه رحم و پذیرایی میهمان و هزینه کردن در راه خدا و امور خیر خودداری می‌کند و بر بهشت حرام است که بخیل در آن وارد شود «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَصَلْتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ: الْبُخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ «3».

دو خصلت در مسلمان قرار نمی‌گیرد: بخل و اخلاق بد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنْ كَانَ الْخَلْفُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقًّا فَالْبُخْلُ لِمَاذَا؟ «4» اگر جایگزینی مالی که در راه خدا مصرف شده از جانب خدای عز و جل حق است،

(1). مکارم الأخلاق: 432، فصل 2؛ وسائل الشیعة: 452/9، باب 37، حدیث 12481.

(2). «سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلًا يَقُولُ: الشَّحِيحُ أَعْدَرُ مِنَ الظَّالِمِ. فَقَالَ لَهُ: كَذَبْتَ، إِنَّ الظَّالِمَ قَدْ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ وَيَزِدُّ الظُّلْمَةَ عَلَى أَهْلِهَا وَالشَّحِيحُ إِذَا شَحَّ مَنَعَ الزَّكَاةَ وَالصَّدَقَةَ وَصَلَّةَ الرَّحِمِ وَإِفْرَاءَ الضَّيْفِ وَالنَّفَقَةَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»

وَأَبْوَابُ الْبِرِّ وَحَرَامٌ عَلَى الْجَنَّةِ أَنْ يَدْخُلَهَا شَحِيحٌ». قرب الإسناد: 35؛ مكارم الأخلاق: 134، فصل 1؛ بحار الأنوار: 302 / 70، باب 136، حديث 13.

(3). الخصال: 75 / 1؛ بحار الأنوار: 301 / 70، باب 136، حديث 9.

(4). التوحيد: 376، باب 60، حديث 21؛ بحار الأنوار: 300 / 70، باب 136، حديث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 252

پس بخل ورزیدن برای چیست؟.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

الْبَخِيلُ مَنْ بَخَلَ بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ «1».

بخیل کسی است که از انجام آنچه خدا بر او واجب کرده، بخل ورزد.

امام رضا علیه السلام فرمود:

سخی، نزدیک به خدا، نزدیک به بهشت و نزدیک به مردم و دور از آتش است و بخیل (دور از خدا) دور از بهشت، دور از مردم و نزدیک به آتش است «2».

حرص

رغبت شدید و میل فراوان به ثروت و مال و به آنچه بیش از نیاز و احتیاج است، انسان را دچار اختلال فکری و روانی می‌کند و سبب می‌شود که از حدود و احکام الهی چشم‌پوشد و از مرزبندی‌های اخلاقی دست بردارد و از نظام انسانیت خارج گردد و چون آتش سرکش، به اموال و حقوق مردم افتد و به گناه حرام خواری و غارت مال مردم و شهوات افسار گسیخته دچار شود!!

یاد خدا و فکر قیامت و ترس از عذاب الهی و رعایت مسائل اخلاقی و مهرورزی به مردم و توجه به حق و حقوق دیگران، انسان را از آلوده شدن به حرص و رغبت بیش از اندازه به امور مادی حفظ می‌کند، درحالی که خدای مهربان سفره‌ای کامل

(1). الکافی: 4/ 45، باب البخل والشح، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 9/ 16، باب 2، حدیث 11404.

(2). «عن أبي الحسن عليه السلام يقول: السخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَالْبَخِيلُ (بعيدٌ مِنَ اللَّهِ) بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ». عيون أخبار الرضا عليه السلام: 2/ 12، باب 20، حدیث 27؛ بحار الأنوار: 68/ 356، باب 87، ذیل حدیث 18.

شرح دعای کمیل، ص: 253

از انواع نعمت‌ها برای انسان مهیا کرده و برای بدست آوردن آنچه که مورد نیاز اوست کانال‌هایی از کار و فعالیت برایش مقرر فرموده و از این راه، رزق و روزیش را ضامن شده و تا آخرین لقمه روزیش را نخورد از دنیا نمی‌رود، حرص‌ورزی چرا؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَغْنَى النَّاسِ مَنْ لَمْ يَكُنْ لِلْحِرْصِ أُسِيرًا «1».

بی‌نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در وصیتش به امام علی علیه السلام فرمود:

يَا عَلِيُّ، اَهْمَاكَ عَنْ ثَلَاثِ خِصَالٍ عِظَامٍ: الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكَذِبِ «2».

ای علی، تو را از سه خصلت که در زشتی بزرگ است نمی‌کنم: حسد، حرص و دروغ.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد، ابلیس نزد او آمده، گفت: در روی زمین انسانی بر من متّی بزرگ‌تر از تو ندارد؛ از خدا بر ضدّ این بدکاران عذاب خواستی، در نتیجه سبب راحت من شدی، آیا تو را به دو خصلت آگاه نکنم؟ از حسد بپرهیز که بر سر من آورد آنچه را آورد، و از حرص دوری کن که بر سر آدم آورد آنچه آورد! «3»

(1). الأمالی «صدوق»: 21، حدیث 4؛ مستدرک الوسائل: 12/ 59، باب 64، حدیث 13506.

(2). الخصال: 124 / 1؛ بحار الأنوار: 162 / 70، باب 128، حدیث 10

البته مراد پیامبر صلی الله علیه و آله تذکر به مردم است؛ چرا که وجود مبارک علی علیه السلام دارای مقام عصمت و به دور از این خصال است.

(3). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ مِنَ السَّمَاءِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ لَهُ: مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَعْظَمَ مِنْهُ عَلَيَّ مِنْكَ؛ دَعَوْتُ اللَّهَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرْخَتَنِي مِنْهُمْ. أَلَا أَعْلَمُكَ خَصَلَتَيْنِ؟ إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ؛ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ؛ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ». بحار الأنوار: 163 / 70، باب 128، حدیث 17.

شرح دعای کمیل، ص: 254

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

حریص میان هفت بلای دشوار است: فکری که بدنش را زیان می زند و وی را سودی نمی دهد، غصه و اندوهی که پایان ندارد، رنجی که جز با مرگ از آن راحت نمی شود، هنگام راحت دچار رنجی سخت است، ترسی که عاقبت در آن افتد، حزنی که خوشی را بر او تلخ می کند، حسابی که از عذاب خدا به خاطر آن رهایی نیابد مگر این که خدا او را عفو کند، عذابی که از آن گریزگاه و چاره بدست نیابد «1».

طمع

علاقه و محبت به آنچه در دست مردم است و آرزوی آن که به آن برسد و اظهار آن علاقه به کیفیتی که دیگران را وادار به پرداخت کند و درخواست و سؤال از مردم به نظر اهل تحقیق، طمع ورزی است.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

رَأَيْتُ الْحَيْرَ كُلَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ فِي قَطْعِ الطَّمَعِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ «2».

همه خیر را دیدم در بریدن طمع از ثروت و مال و مقامی است که در دست مردم است.

(1). «الْحَرِيصُ بَيْنَ سَبْعِ آفَاتٍ صَعْبَةٍ؛ فَكِرٌ يَصُرُّ بَدَنَهُ وَلَا يَنْفَعُهُ وَهَمٌّ لَا يَتِمُّ لَهُ أَفْصَاهُ وَتَعَبٌ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْهُ إِلَّا عِنْدَ الْمَوْتِ وَيَكُونُ عِنْدَ الرَّاحَةِ أَشَدَّ تَعَبًا وَخَوْفٍ لَا بُورْثَةَ إِلَّا الْوُفُوعَ فِيهِ وَحُزْنٌ قَدْ كَدِرَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ بِلا فَايْدَةٍ وَحِسَابٍ لَا يُخْلَصُهُ مِنْ»

عَذَابِ اللَّهِ إِلَّا أَنْ يَعْمُوَ اللَّهُ عَنْهُ وَعِقَابٍ لَا مَفَرَّ لَهُ مِنْهُ وَلَا حِيلَةَ». مصباح الشريعة: 117، باب 55؛ بحار الأنوار: 70 / 165، باب 128، ذیل حدیث 26.

(2). الکافی: 320 / 2، باب الطمع، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 171 / 70، باب 129، حدیث 10.

شرح دعای کمیل، ص: 255

«سعدان» به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

مَا الَّذِي يُثَبِّتُ الْإِيمَانَ فِي الْعَبْدِ؟ قَالَ: الْوَرَعُ. وَالَّذِي يُخْرِجُهُ مِنْهُ؟ قَالَ: الطَّمَعُ «1».

چیزی که ایمان را در عبد پابرجا می کند چیست؟ فرمود: دوری گزیدن از شبهات؛ و چیزی که ایمان را از او بیرون می آورد کدام است؟ فرمود: طمع و آز.

امام هادی علیه السلام فرمود:

الطَّمَعُ سَجِيَّةٌ سَيِّئَةٌ «2».

طمع صفت زشتی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنْ أُرِدْتَ أَنْ تَقَرَّ عَيْنُكَ وَتَنَالَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَاقْطَعْ الطَّمَعَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ «3».

اگر می خواهی شاد و خوشحال باشی و به خیر دنیا و آخرت برسی، از آنچه در دست مردم است قطع طمع کن.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعِيشَ حُرًّا أَيَّامَ حَيَاتِهِ فَلَا يُسْكِنَنَّ الطَّمَعَ قَلْبَهُ «4».

کسی که می خواهد همه دوران زندگیش آزاد زیست کند، طمع را در قلبش جای نگیرد.

(1). الكافي: 320 / 2، باب الطمع، حديث 4؛ بحار الأنوار: 171 / 70، باب 129، حديث 12.

(2). بحار الأنوار: 199 / 69، باب 105، ذيل حديث 27؛ ميزان الحكمة: 3310 / 7، باب الطمع، حديث 11188.

(3). الخصال: 121 / 1، حديث 113؛ ميزان الحكمة: 3310 / 7، باب الطمع، حديث 11197.

(4). مجموعة ورام: 49 / 1، باب الطمع؛ ميزان الحكمة: 3312 / 7، باب الطمع، حديث 11213.

شرح دعای کمیل، ص: 256

حسد

اهل تحقيق می گویند: حسد این است که نعمتی را در دست کسی مشاهده کنی و آرزوی از بین رفتنش را داشته باشی.

حسد، در حقیقت ناخشنودی از قضای حکیمانه حق نسبت به نعمتی است که به دیگران عنایت کرده!

کبر و خودخواهی و عشق به ریاست و برتری جویی و ناپاکی درون و بخل، از عوامل پدید آمدن حسد در قلب انسان است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ «1».

مسلماً حسد ایمان را می خورد، چنان که آتش همیزم را می خورد.

و نیز آن حضرت فرمود:

آفَةُ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ «2».

آفت دین، حسد، خودشیگفتی و فخر فروشی است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هر روز از شش چیز به خدا پناه می برد: شك، شرك، نخوت، خشم، تجاوز و ستمگری و حسد «3».

امام صادق علیه السلام فرمود:

(1). الكافي: 306 / 2، باب الحسد، حديث 2؛ وسائل الشيعة: 365 / 15، باب 55، حديث 20755.

(2). الكافي: 307 / 2، باب الحسد، حديث 5؛ وسائل الشيعة: 366 / 15، باب 55، حديث 20758.

(3). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَتَعَوَّذُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ سِتِّ؛ مِنَ الشُّكِّ وَالشُّرْكِ وَالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ وَالْبَغْيِ وَالْحَسَدِ». الخصال: 329 / 1؛ بحار الأنوار: 252 / 70، باب 131، حديث 14.

شرح دعای کمیل، ص: 257

در حالی که موسی با پروردگارش مناجات می کرد و سخن می گفت، ناگهان مردی را در سایه عرش خدا دید، گفت: پروردگارا، این مردی که عرش بر سرش سایه انداخته کیست؟ فرمود: این از کسانی است که بر مردمی که خدا از احسانش به آنها عطا کرده حسد نورزید «1».

محبت به دشمنان خدا

دوست داشتن دشمنان خدا، ناشی از بیماری قلب است. انسان باید خوبیها و خوبان را دوست داشته باشد و به بدیها و بدکاران دشمنی ورزد. اگر حالت قلب جز این نشانه گیرد، دلیل بر بیماری اوست و این بیماری باید با آیات قرآن و روایات درمان شود، و گرنه عواقب خطرناکی در دنیا و آخرت به دنبال خواهد داشت.

قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروانش را سخت گیر به کافران و در حوزه ایمان نسبت به یکدیگر رحیم و مهربان می داند:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» «2».

محمد پیامبر خداست؛ و کسانی که با اویند، با کافران سخت گیر [و] با هم دیگر مهربانند»

قرآن به مؤمنان می گوید:

«لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثُلُوفًا لِّئَلَّيْهِمْ بِالْمُؤَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا

(1). «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَيْنَمَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ يُنَاجِي رَبَّهُ وَيُكَلِّمُهُ إِذْ رَأَى رَجُلًا تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ، مَنْ هَذَا الَّذِي قَدْ أَظْلَمَ عَرْشَكَ؟ فَقَالَ: يَا مُوسَى، هَذَا يَمُنُّ لَمْ يَحْسُدِ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ». الأُمَالِي «صَدُوق»: 180، مجلس 34؛ بحار الأنوار: 255 / 70، باب 131، حديث 25.

(2). فتح (48): 29.

شرح دعای کمیل، ص: 258

جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ «1».

دشمنان من و دشمنان خود را به ولایت و سرپرستی مگیرید که با آنان طرح محبت دراندازید، آنان به قرآنی که به سوی شما آمده کفر می ورزند.

و یا می فرماید:

«لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ»
«2».

گروهی که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند نمی یابی که با مخالفان خدا و رسولش دوستی کنند، گرچه مخالفان، پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

3- دوروی و نفاق با برادران دینی

زشتی نفاق و ناپاکی و خباثت منافق و پستی و دنائت انسانی که نسبت به برادران دینی، دورو و دوچهره است - با يك رو در برابر اهل ایمان اظهار ایمان می کند و با روی دیگر بر ضد آنان دشمنی می ورزد - به اندازه ای است که خدای قهار در قرآن مجید بدترین و شدیدترین عذاب و پست ترین جای دوزخ را سزاوار آنان دانسته است.

منافق، کسی است که پیوسته با ارتباط با دشمنان، برای مؤمنان مشکل و سختی به وجود می آورد و اسرار اهل ایمان را به شیطان صفتان خائن، و فرعون مسلکان ظالم، منتقل می کند.

(1). مُتَّحِنَه (60): 1.

(2). مجادله (58): 22.

شرح دعای کمیل، ص: 259

منافق، بیماری است که درمانش بسیار سخت و علاجش گاهی غیر ممکن است.

منافق، ایمانش بر زبان و کفرش پا بر جای در قلب و روحش آلوده و اخلاقش فاسد و کردارش ناپسند و اندیشه اش شیطانی و حالاتش ابلیسی و کارش حيله گری و انسانی پست و آلوده و موجودی خطرناک و فاسد است.

گذشته از آیات قرآن که در سوره های متعدد نشانه های این خائنان به دین و ملت را بیان می کند، روایات مهمی در کتاب های حدیث آمده که به چند روایت که بیانگر وضع این نابکاران است اشاره می شود:

امام رضا علیه السلام در جواب نامه «محمد بن فضیل» که مسأله ای از حضرت سؤال کرده بود، درباره منافقان نوشتند:

لَيْسُوا مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَلَيْسُوا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَلَيْسُوا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُظْهِرُونَ الْإِيمَانَ وَيُسِرُّونَ الْكُفْرَ وَالتَّكْذِيبَ، لَعَنَهُمُ اللَّهُ
«1».

دو چهره ها که نسبت به خدا و آیین اسلام و پیامبر و در باره مسلمانان نیرنگ می زنند، از عترت رسول خدا و از گروه اهل ایمان و از زمره مسلمانان نیستند، ایمان آشکار می کنند و به ظاهر خود را مؤمن جلوه می دهند و کفر و تکذیب خود را پنهان می دارند، خدا همه آنان را لعنت کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مِنْ عِلَامَاتِ النِّفَاقِ: قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَجُمُودُ الْعَيْنِ وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ وَالْحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا «2».

(1). تفسیر العیاشی: 1/ 282-283، حدیث 294؛ بحار الأنوار: 69/ 175، باب 103، حدیث 1.

(2). الاختصاص: 228؛ بحار الأنوار: 69/ 176، باب 103، حدیث 4.

شرح دعای کمیل، ص: 260

از نشانه‌های نفاق: سنگدلی، و خشکی چشم از اشک، و پافشاری بر گناه، و رغبت بیش از اندازه به دنیاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که باطنش با ظاهرش یکی نباشد، منافق است؛ هرکه باشد و هرگونه باشد و در هر سرزمینی باشد و در هر رتبه و مقامی باشد «1».

4- باور نداشتن اجابت دعا

در صفحات گذشته در باب سوء ظن و بدگمانی توضیح داده شد که باور نداشتن اجابت دعا از موارد سوء ظن و بدگمانی به ساحت حضرت حق است.

5- به تأخیر انداختن نمازها

نماز، عبادتی کامل و از زیباترین مراسم بندگی و اظهار تواضع و خشوع نسبت به پروردگار جهانیان است.

آیات قرآن و روایات در باره نماز، حقایق بسیار مهمی را مطرح کرده‌اند که فهرست‌وار به گوشه‌ای از آن حقایق اشاره می‌کنم.

نماز، انسان را از فحشا و منکرات باز می‌دارد. اقامه نماز، از نشانه‌های مردم مؤمن است. همه انبیا بر پا دارنده نماز بودند. انبیا خانواده خود را به اقامه نماز دعوت می‌کردند.

محافظت بر همه نمازها از وظایف واجب است.

(1). «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ خَالَفَتْ سِرِّيَّتُهُ عَلَانِيَتُهُ فَهُوَ مُنَافِقٌ كَائِنًا مَنْ كَانَ وَحَيْثُ كَانَ وَفِي أَيِّ أَرْضٍ كَانَ وَعَلَى أَيِّ رُبِّيَّةٍ كَانَ». مصباح الشريعة: 25؛ بحار الأنوار: 207/69، باب 106، ذیل حدیث 8.

شرح دعای کمیل، ص: 261

بی نماز، از رحمت خدا محروم و شفاعت شفیعان شامل او نمی شود.

نماز، از قوانین دین و جلوه گاه خوشنودی رب و راه روشن انبیاست.

نماز، پس از اقرار به دین، در رأس اسلام است.

برای هر چیزی شرف و قدری است و شرف و قدر دین نماز است.

نماز، حصاری استوار در برابر حملات شیطان است.

نماز، سبب نزول رحمت است. محبوب ترین عمل نزد خدا، نماز است.

نماز، آخرین وصیت و سفارش پیامبران است.

نماز، نور چشم رسول خداست صلی الله علیه و آله.

نماز، نزدیک کننده هر انسان باتقوا به خداست.

نماز، پس از معرفت بالاترین عمل است.

نماز، ستون دین است.

خواندن نماز با رعایت شرایط آن، سبب آمرزش است.

اول چیزی که در قیامت از مردم پرسیده می شود، نماز است.

اول عملی که خدا در قیامت از اعمال بنده اش به آن می نگرد، نماز است.

نماز، سبب پاک شدن انسان از کبر است.

قبولی نماز، در گرو تقوا و پاکدامنی و پارسایی و دوری گزیدن از محرمات است.

برتری نماز اول وقت، چون برتری آخرت نسبت به دنیا است.

برتری نماز اول وقت در برابر آخر وقت برای مؤمن، از مال و فرزندش بهتر است.

بی نماز، کافر است. بی نماز، پس از مرگ در صف یهود یا نصاری یا مجوس است.

شرح دعای کمیل، ص: 262

سبک شمارنده نماز، مردود خدا و رسول صلی الله علیه و آله است.

ترك نماز و ضایع کردن نماز و سبک شمردن نماز و به تأخیر انداختن نماز از اول وقت به پایان وقت، باعث بازداشتن دعا از اجابت است.

6- ترك نیکی و صدقه

احسان به مردم و صدقه دادن به نیازمند، سبب جلب خوشنودی و رضایت خدا، و عامل نزول رحمت و اجابت دعاست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ الْبَلَاءِ أَهْوَنُهَا الْجُدَامُ وَالْبَرَصُ «1».

صدقه هفتاد نوع از انواع بلا را از انسان باز می دارد، سبک ترینش جذام و پیسی است.

و نیز آن حضرت فرمود:

صدقه بپردازید و بیمارانتان را با صدقه مداوا کنید، مسلماً صدقه ناراحتی های زایل شدنی و بیماری ها را دفع می کند، صدقه عمر شما و خوبی هایتان را می افزاید «2».

داستانی شگفت از صدقه

مردی به نام «عابد»، از نیکان قوم حضرت موسی علیه السلام، سی سال از حضرت

(1). کنز العمال: 346 / 6، حدیث 15982؛ میزان الحکمة: 3036 / 7، باب الصدقة، حدیث 10354.

(2). تَصَدَّقُوا وَدَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ، فَإِنَّ الصَّدَقَةَ تَدْفَعُ عَنِ الْأَعْرَاضِ وَالْأَمْرَاضِ وَهِيَ زِيَادَةٌ فِي أَعْمَارِكُمْ وَحَسَنَاتِكُمْ. کنز العمال: 371 / 6، حدیث 16113؛ میزان الحکمة: 3038 / 7، باب الصدقة، حدیث 10360.

شرح دعای کمیل، ص: 263

حق درخواست فرزند داشت ولی دعایش به اجابت نرسید. به صومعه یکی از انبیای بنی اسرائیل رفت و گفت: ای پیامبر خدا، برای من دعا کن تا خدا فرزندی به من عطا کند، من سی سال است از خدا درخواست فرزند دارم، ولی دعایم به اجابت نمی‌رسد.

آن پیامبر دعا کرده، گفت: ای عابد، دعایم برای تو به اجابت رسید، به زودی فرزندی به تو عطا می‌شود، ولی قضای الهی بر این قرار گرفته که شب عروسی آن فرزند، شب مرگ اوست!!

عابد به خانه آمد و داستان را برای همسرش گفت. همسرش در جواب عابد گفت: ما به سبب دعای پیامبر از خدا فرزند خواستیم تا در کنار او در دنیا راحت باشیم، چون به حد بلوغ رسد به جای آن راحت، ما را محنت رسد، در هر صورت باید به قضای حق راضی بود. شوهر گفت: ما هر دو پیر و ناتوان شده‌ایم چه بسا که وقت بلوغ او عمر ما به پایان رسد و ما از محنت فراق او راحت باشیم.

پس از نه ماه پسری نیکو منظر و زیبا طلعت به آنان عطا شد. برای رشد و تربیت او رنج فراوان بردند تا به حد رشد و کمال رسید. از پدر و مادر درخواست همسری لایق و شایسته کرد؛ پدر و مادر نسبت به ازدواج او سستی روا می‌داشتند، تا از دیدار او بهره بیشتری برند. به ناچار کار به جایی رسید که لازم آمد برای او شب زفاف برپا کنند. شب عروسی به انتظار بودند که چه وقت سپاه قضا درآید و فرزندشان را از کنار آنان برآید. عروس و داماد شب را به سلامت به صبح رساندند و هم چنان به سلامت بودند تا یک هفته بر آنان گذشت. پدر و مادر شادی کنان به نزد پیامبر زمان آمدند و

گفتند: با دعایت از خدا برای ما فرزندی خواستی و گفتی که شب زفاف او با شب مرگ او یکی است، اکنون يك هفته گذشته و فرزند ما در کمال سلامت است!

شرح دعای کمیل، ص: 264

پیامبر گفت: شگفتا، آنچه من گفتم از نزد خود نگفتم، بلکه به الهام حق بود، باید دید فرزند شما چه کاری انجام داد که خدای بزرگ، قضایش را از او دفع کرد.

در آن لحظه جبرئیل امین آمد و گفت: خدایت سلام می‌رساند و می‌گوید: به پدر و مادر آن جوان بگو: قضا همان بود که بر زبان تو راندم، ولی از آن جوان خیری صادر شد که من حکم مرگ را از پرونده‌اش محو کردم و حکم دیگر به ثبت رساندم، و آن خیر این بود که آن جوان در شب عروسی مشغول غذا خوردن شد، پیری محتاج و نیازمند در خانه آمد و غذا خواست، آن جوان غذای مخصوص خود را نزد او نهاد، آن پیر محتاج غذا را که در ذائقه‌اش خوش آمده بود، خورد و دست به جانب من برداشت و گفت: پروردگارا، بر عمرش بیفزای. من که آفریننده جهانم به برکت دعای آن نیازمند، هشتاد سال بر عمر آن جوان افزودم تا جهانیان بدانند که هیچ کس در معامله با من از درگاه من زیانکار برنگردد و اجر کسی به دربار من ضایع و تباه نشود «1».

7- فحش و کلمات رکیک

زبان، در عین این که می‌تواند با گفتن سخن حق و کلام مثبت و هدایت کردن مردم به سوی حق و گره‌گشایی از کار مردم به بهره‌ای عظیم و ثوابی سنگین از سوی خدا نایل شود، زمینه دارد که با سخنانی دور از منطق و کلماتی بی‌اصل و اساس و مطالبی دور از حقیقت، و گناهای چون غیبت و تهمت و شایعه و باطل‌گویی و فحش و کلمات رکیک، باری خطرناک از گناه و معصیت و عذاب‌ی جاوید و ابدی به دوش خود بردارد.

(1). الستین الجامع: 44.

شرح دعای کمیل، ص: 265

بزرگان گفته‌اند: زبان جرّمش صغیر و جرّمش عظیم است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ أَكْثَرَ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ «1».

یقیناً بیشتر خطاهای انسان در زبان اوست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

از نشانه‌های شرکت شیطان در کار انسان این است که انسان فحاش باشد، باک نکند که چه می‌گوید و درباره او چه می‌گویند «2».

امام صادق علیه السلام فرمود:

الْبَدَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ «3».

فحش، از باطل است و باطل در آتش است.

در پاره‌ای از روایات آمده:

کسی که به برادر مسلمانش فحش دهد، خدا برکت را از رزقش برمی‌کند و او را به خود وامی‌گذارد و ابزار و وسائل زندگی را نابود می‌کند «4».

(1). ارشاد القلوب: 183 / 1، مجموعة ورام: 4 / 1.

(2). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ شَرِكِ الشَّيْطَانِ الَّذِي لَا يُشْكُ فِيهِ أَنْ يَكُونَ فَحَاشًا لَا يُبَالِي مَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ». الكافي: 323 / 2، باب البداء، حديث 1، وسائل الشيعة: 32 / 16، باب 71، حديث 20892.

(3). الكافي: 325 / 2، باب البداء، حديث 9؛ وسائل الشيعة: 35 / 16، باب 72، حديث 20905.

(4). «مَنْ فَحَشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَتَهُ رِزْقَهُ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ». الكافي: 325 / 2، باب البداء، حديث 13؛ وسائل الشيعة: 32 / 16، باب 71، حديث 20897.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ

خدایا، برای من گناهایی که بلا را نازل می کند بیامرز

گناهایی که سبب نزول بلاست

گناهایی که سبب نزول بلاست سه گناه است:

1- بی توجهی به فریادخواهی محزون دل سوخته. 2- ترك كمك به ستمدیده.

3- ضایع کردن امر بمعروف و نهی از منکر «1».

1- بی توجهی به فریادخواهی محزون دل سوخته

اخلاق و عاطفه اقتضا می کند که انسانی که دچار زیان مالی می شود، یا یکی از عزیزان خود را از دست می دهد، یا به مصیبت و رنجی دیگر مبتلا می گردد و از برادران دینی خود برای رفع حزن و اندوه و غصه و رنج خود فریادخواهی می کند، به کمک او بشتابند و در کاهش آلام و رنج هایش به او یاری دهند.

آنان که فریاد محزونان و دل سوختگان را بشنوند و به کمک آنان برنخیزند، نه این که مسلمان، بلکه از دایره آدمیت و انسانیت بیرونند.

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی «2»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1). «وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُنَزَّلُ الْبَلَاءُ تَزُكُّ إِعَاثَةَ الْمَلْهُوفِ وَتَزُكُّ مُعَاوَنَةَ الْمَظْلُومِ وَتَضْيَعُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِي عَنِ الْمُنْكَرِ». معانی الأخبار: 270؛ وسائل الشیعة: 282/16، باب 41، حدیث 21556.

(2). گلستان «سعدی»: حکایت 10.

شرح دعای کمیل، ص: 267

مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ «1».

کسی که صبح کند و به امور مسلمانان اهتمام نرزد مسلمان نیست.

برنامه کمک رسانی به یکدیگر و توجه به امور مسلمانان و به ویژه رسیدگی به فریاد فریاد خواهان، دستور حضرت حق و سفارش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و امامان بزرگوار علیهم السلام است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کسی که رنج و غصه‌ای را از مؤمنی برطرف کند، خدا رنج و غصه آخرت او را برطرف می‌کند و با دل خنک از قبرش درآید. و کسی که گرسنگی مؤمنی را بزدايد، خدا او را از میوه بهشت بخوراند. و کسی که با شربت آبی مؤمن تشنه را سیراب کند، خدا او را از رحیق مختوم سیراب فرماید «2».

همچنین آن حضرت فرمود:

هرکس به فریاد برادر مؤمن غصه‌دار و تشنه‌اش به هنگام سختی و رنجش برسد، غصه‌اش را برطرف کند و او را برای رسیدن به حاجتش یاری دهد، خدا از جانب خود هفتاد و دو رحمت برایش بنویسد که یکی از آن هفتاد و دو رحمت را در دنیا برای اصلاح امور زندگیش پیش اندازد و هفتاد و یک رحمت را برای ترس و هول قیامتش ذخیره کند «3».

(1). الکافی: 163/2، باب الاهتمام بأمر المسلمين، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 336/16، باب 18، حدیث 21705.

(2). «عَنْ مِسْمَعِ أَبِي سَيَّارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الْأَخِرَةِ وَخَرَجَ مِنْ قَبْرِهُ وَهُوَ ثَلِيحُ الْفُقَادِ وَمَنْ أَطْعَمَهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ». الكافي: 2/ 199، باب تفریح کرب المؤمن، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 16/ 371، باب 29، حدیث 21792.

(3). «عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ أَعَاتَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ اللَّهْفَانَ اللَّهْفَانَ عِنْدَ جَهْدِهِ فَتَفَسَّ كُرْبَتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَى بِنَاحِ حَاجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ يُعَجَّلُ لَهُ مِنْهَا وَاحِدَةٌ يُصَلِّحُ بِهَا أَمْرَ مَعِيشَتِهِ وَيَدَّخِرُ لَهُ إِحْدَى وَسَبْعِينَ رَحْمَةً لِأَفْرَاقِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَهْوَالِهِ». الكافي: 2/ 199، باب تفریح کرب المؤمن، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 16/ 370، باب 29، حدیث 21789.

شرح دعای کمیل، ص: 268

2- ترك كمك به ستمديده

برنامه کمک به مظلوم و یاری دادن به کسی که مورد ستم واقع شده، به اندازه‌ای در اسلام حائز ارزش و اهمیت است که امیرالمؤمنین علیه السلام در دقائق آخر عمرش در شب بیست و یکم ماه رمضان، در ضمن سفارش و وصیتش به فرزندان فرمودند:

كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا «1».

دشمن ستمکار و یار ستمدیده باشید.

آری، این زیباترین شعار اسلام و شعار عملی مؤمن در برابر ظلم و ظالم، و نسبت به مظلوم و ستمدیده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ أَخَذَ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ كَانَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ مُصَاحِبًا «2».

هرکس حق مظلوم را از ظالم باز ستاند، همنشین من در بهشت است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

هنگامی که ستم‌دیده‌ای را دیدی او را بر ضد ستمکار یاری ده «3».

و نیز آن حضرت فرمود:

(1). نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: 421، حکمت 47.

(2). أَعْلَامُ الدِّينِ: 184؛ بحار الأنوار: 359 / 72، باب 81، حدیث 74.

(3). «إِذَا رَأَيْتَ مَظْلُومًا فَأَعْنِهِ عَلَى الظَّالِمِ». غرر الحكم: 450، حدیث 10364؛ میزان الحکمة: 3384 / 7، باب الظلم، حدیث 11482.

شرح دعای کمیل، ص: 269

أَحْسَنُ الْعَدْلِ نُصْرَةُ الْمَظْلُومِ «1».

نیکوترین عدل، یاری رساندن به ستم‌دیده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که مؤمن ستم‌دیده‌ای را یاری دهد، مگر این که یاری دادنش از روزه يك ماه، و اعتكافش در مسجد الحرام برتر است. و هیچ مؤمنی نیست که برادر مؤمنش را یاری دهد، در حالی که قدرت یاری دادن داشته باشد، مگر این که خدا در دنیا و آخرت یارش دهد. و هیچ مؤمنی نیست که برادر مؤمنش را در حالی که توانایی یاری دادن به او را دارد واگذارد، مگر این که خدا او را در دنیا و آخرت واگذارد «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خدای عز و جل می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالم، قطعاً در دنیا و آخرت از ستمکار انتقام می‌گیرم و یقیناً از کسی که ستم‌دیده‌ای را ببیند و قدرت بر یاری او داشته باشد و او را یاری ندهد انتقام خواهم گرفت «3».

(1). غرر الحكم: 446، حدیث 10210؛ میزان الحکمة: 3384 / 7، باب الظلم، حدیث 11480.

(2). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». ثواب الأعمال: 147، ثواب معاونة الأخ؛ ميزان الحكمة: 7 / 3384، باب الظلم، حديث 11484؛ وسائل الشيعة: 292 / 12، باب 156، حديث 16335.

(3). «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: قال الله تبارك وتعالى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ وَلَا تَقِمَنَّ مَنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدِرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ». الدر المنثور: 1 / 353؛ ميزان الحكمة: 7 / 3370، باب الظلم، حديث 11422.

شرح دعای کمیل، ص: 270

3- ضایع کردن امر به معروف و نهي از منکر

امر به معروف و نهي از منکر، دو فریضه مهم از فرائض الهی، و دو برنامه واجب از واجبات دینی است که اجرایش بر کسی که واجد شرایط است - یعنی معروف و منکر را می شناسد و خود آراسته به معروف و دور از منکر است - لازم و حتمی است و ترک و ضایع کردن این دو فریضه، گناهی بزرگ و سبب نزول بلاست.

امر به معروف و نهي از منکر، بزرگترین محور دین و حقیقت بسیار مهمی است که همه انبیا به خاطر برپا داشتنش، مبعوث به رسالت شده‌اند.

اگر بساط این دو فریضه برچیده شود، و علم و عمل به آن از بین برود، حرکت نبوت تعطیل می شود و دین به نابودی می رسد و گمراهی همه را می گیرد و نادانی و جهالت شیوع پیدا می کند و فساد به همه امور مردم سرایت می یابد و شهرها رو به خرابی می رود و انسانها به چاه هلاکت می افتند.

قرآن می فرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» «1».

از شما ملّت اسلام باید گروهی باشند که همه را به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهي از منکر نمایند، اینان که به امر به معروف و نهي از منکر اقدام می کنند، همان رستگارانند.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» «2».

(1). آل عمران (3): 104.

(2). توبه (9): 71.

شرح دعای کمیل، ص: 271

مؤمنان و مؤمنات دوستان یکدیگرند امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيَسَلَّطَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ ثُمَّ يَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابَ لَهُمْ «1».

شما مردم باید امر به معروف و نهی از منکر کنید یا خدا اشرارتان را بر شما چیره می سازد، پس خوبانتان دعا می کنند ولی دعایشان مستجاب نمی شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

از نشستن در جاده‌ها که محل رفت و آمد مردم است پرهیزید. گفتند: ما را از آن چاره‌ای نیست چون مجالس گفتگوی ماست. فرمود: اگر چاره‌ای ندارید پس حق جاده را رعایت کنید. گفتند: حق جاده چیست؟ فرمود: فروپوشی چشم از نامحرم، خودداری از آزار مردم، پاسخ سلام و امر به معروف و نهی از منکر «2».

و نیز آن حضرت فرمود:

همه سخنان انسان به زیان اوست نه به سودش، مگر امر به معروف و نهی از منکر و ذکر خدا «3».

امام باقر علیه السلام فرمود:

(1). عوالی الآلی: 107 / 2؛ محجة البيضاء: 99 / 4، کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر.

(2). «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إيتاكم والجلوس على الطرقات قالوا: ما لنا بدّ إنما هي مجالسنا نتحدث فيها. قال: فإذا أبيتم إلا ذلك فأعطوا الطريق حقها، قالوا: وما حق الطريق؟ قال: غضّ البصر و كفّ الأذى و ردّ السّلام والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر». محجة البيضاء: 99 / 4، كتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر؛ جامع السعادات: 2 / 183.

(3). «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لَا لَهُ إِلَّا أَمْرًا مَعْرُوفٍ أَوْ نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى». محجة البيضاء: 100 / 4، كتاب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر؛ بحار الأنوار: 165 / 90، باب 1، ذيل حديث 43.

شرح دعای کمیل، ص: 272

خدا به شعیب وحی کرد: از قوم تو صد هزار نفر را عذاب می کنم، چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از خوبان. گفت: پروردگارا، عذاب اشرار در جای خود صحیح است، خوبان چرا؟ خدا وحی فرمود: خوبان، نسبت به اشرار خیرخواهی نکردند و از بدیها بازشان نداشتند و به آنان اعتراض نکردند و به خاطر خشم من بر آنان خشم نگرفتند.

«1».

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی از قبیله خثعم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: ای رسول خدا، مرا خبر ده بهترین برنامه اسلام چیست؟ فرمود: ایمان به خدا. گفت: پس از آن؟

فرمود: صله رحم. پرسید: بعد از آن؟ فرمود: امر به معروف و نهی از منکر.

پرسید: کدام عمل نزد خدا مبعوض تر است؟ فرمود: شریک انگاشتن برای خدا.

گفت: پس از آن؟ فرمود: قطع رحم. پرسید: بعد از آن؟ فرمود: امر به منکر و نهی از معروف «2».

(1). «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى شُعَيْبِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَيُّ مُعَذِّبٍ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَسِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ، هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَأَلِ الْأَخْيَارِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: ذَاهِنُوا أَهْلَ

المعاصي وَاَمْ يَعْزُبُوا لِعَصِييٍ». الكافي: 56 / 5، باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 16 / 146، باب 8، حديث 21201.

(2). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ 9 فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ صَلَاةُ الرَّجْمِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْعَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الشُّرْكُ بِاللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: فَطِيعَةُ الرَّجْمِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ». الكافي: 58 / 5، باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، حديث 9؛ وسائل الشيعة: 16 / 121، باب 1، حديث 21137.

شرح دعای کمیل، ص: 273

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا

خدایا، برای من هر گناهی که انجام دادم و هر خطایی که مرتکب شدم بیامرز

جاذبه گناه و کشش معصیت، هنگامی که در قلب انسان نقش ثابت و استواری نبسته، بلکه گاهی آدمی را دچار عمل خلاف می کند، در اصطلاح اهل تحقیق «ذنب» است، و زمانی که در قلب جای پایش ثابت و استوار می شود و به تعبیر اهل فن برای قلب ملکه می شود، تا جایی که انسان در هر زمان و در هر کجا و در هر موقعیت و شرایطی دست به گناه و معصیت می زند، در اصطلاح اهل لغت به «خطیئه» تعبیر می شود.

گدای درگاه حضرت رب و سائل پیشگاه خدای مهربان، پس از آموزش خواهی از گناهایی که پرده حرمت بین عبد و خدا را پاره می کند و سبب نزول نعمت و عذاب می شود و نعمت‌ها را تغییر می دهد و مانع اجابت دعا می شود و بلاهای سنگین بر انسان فرود می آورد، به پروردگارش می گوید: همه گناهان و خطاهایی که در مدت عمرم از من سر زده بیامرزد، چه گناه صغیره چه کبیره، چه آنچه به عمد از من سر زده یا به سهو، چه در زمان کودکی چه هنگام نوجوانی، چه اول بلوغ و چه در اوج بلوغ، چه در پنهان و چه در آشکار؛ زیرا کسی جز تو نیست که همه گناهان و خطاها را بیامرزد. تویی که در قرآن مجید در کمال لطف و مهربانی و آقایی و بزرگواری، اعلام کرده‌ای:

«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَفُوفُ»

شرح دعای کمیل، ص: 274

الرَّحِيمُ» «1».

از رحمت خدا ناامید مشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد، مسلماً او بسیار آمرزنده و مهربانیش همیشگی است.

بار خدایا من بدنام را	رند غزل خوان می آشام را
کز ظلم دم به دم روزگار	تار شده هم‌چو شبنم روزگار
نام شده شهره به بدنامی‌ام	کام به دل گشته به ناکامیم
غنچه دل چون گل افسردگی	روی نهادست به پژمردگی
از شرّ افروزی نار بلا	وز قدر اندوزی شست قضا
خشک شده گلبن اندیشه‌ام	پنجه فرو برده به خون ریشه‌ام
کار من ارچه همه جرم و خطاست	لیک امیدم ز تو عفو و عطاست
رحمتی آور به گنه کاری‌ام	درگذر از جرم و تبه کاری‌ام
در حرم وصل خودت راه ده	طبع سلیم و دل آگاه ده
معتکف می‌کده خاص کن	جرعه کش باده اخلاص کن
باده توفیق به جامم بریز	ساغر تحقیق به کامم بریز

(1). زمر (39): 53.

شرح دعای کمیل، ص: 275

33 ا

خدایا، من به سبب ذکر تو به سوی تو تقرب می‌جویم. و تو را (برای نجات خویش از بند گناهان و عقوبت‌ها) به سوی ذات مقدست و نزد حضرتت شفیع قرار می‌دهم. و به وسیله بخشش و سخاوت، و بزرگواری و کرمیت (که همه ظاهر و باطن هستی را فراگرفته) از تو درخواست می‌کنم که مرا به مقام قرب خود نزدیک گردانی و شیفته سپاس‌گزاری همه نعمت‌هایت کنی و یاد وجود مقدست را به من الهام نمایی.

شرح دعای کمیل، ص: 276

بخش 3

شرح دعای کمیل، ص: 277

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ

خدایا، من به سبب ذکر تو به سوی تو تقرب می‌جویم

خرابه هجران

تعلق بیش از اندازه قلب به امور مادی، تا جایی که آن امور چون حجای سنگین بین عبد و رب شوند، میل بی اندازه به شهوات، فرو رفتن در کام لذات، صرف همه دقایق و آنات و روزها و شبها و هفتهها و ماهها برای بدست آوردن متاع حیات دنیا، نشست و برخاست با بی خبران و غافلان، جدا ماندن از اعمال شایسته و خیرات، اسراف در پوشاک و خوراک، تبذیر در هزینه کردن اموال، بی خبر بودن از مردم و اقوام، سستی داشتن از انجام واجبات، آلوده بودن به محرمات، تھی بودن از معارف و واقعیات، از نشانههای زیستن در خرابه هجران است.

خرابه‌ای که، جز مار و مور، دغل کاری و حيله گری، حیوان صفتی و پستی، شیطنت و بدمستی، غارت و راهزنی، دروغ و پشت هم اندازی، ریا و خودنمایی، غیبت و تهمت، ریا و غضب، شهوت و خیانت، آلودگی و دنائت، زنا و سرقت، قتل و شرارت، کبر و نخوت، حرص و طمع، بخل و حسد، کینه و دشمنی، خشم و غضب و گناه و معصیت چیزی در آن یافت نمی شود!!

خرابه‌ای که، گنج انسانیت در گنج آن به دست شیاطین می افتد و عمر گرانمایه در آن ضایع می شود و سرمایه‌های معنوی انسان بر باد می رود و حالت پوچی و پوکی بر آدمی حاکم می گردد و خسارت و زیان ابدی دامن گیر بنی آدم می شود و پرده ناسپاسی و شرك و کفر و نفاق بر چهره قلب می افتد.

شرح دعای کمیل، ص: 278

خرابه‌ای که بازار داد و ستدش در اختیار شیاطین حتی و انسی است و اکثر مردمش به صورت انسان و به سیرت حیوان اند، ظاهرش چون گور کافر پر از زینت و زیور، و باطنش آکنده از عذاب دردناک دوزخ است.

خرابه‌ای که آدمیانش به آثار ظاهر، انسان و به کردار، حیوانند. همه سرگرم قیل و قال و بی خبر از وجد و حال اند. تصدیقشان از تصور مبرّأ و تحقیقشان از حقیقت جدا است. همه کر و کور و باگمان و خیال هم آغوش و از ایمان و یقین دور.

خرابه‌ای که ساکنانش از جرعه گناه مدهوش و با شاهد فسق و فجور هم آغوش، پرده عصمت از میان برداشته و رایت شهوت از هر کرانه افراشته، همه در بستر هوا و هوس خفته و مردان نابکار زنان بدکار را در بر گرفته، دخترانش مگّار و پسرانش غدار و جوانانش بی هویت و بیکار و پیرانش فاسق و بدکردار، به اطوار موشند و به کردار خرگوش، یکی به صورت، مار و آن دیگر به سیرت، کژدم، آن به دندان می گزد و این به دُم؛ نام این خرابه، طبیعت و پادشاهش، جهل و سپاهش، رذایل و موادش، حرام و کارش به تحلیل بردن و نابود کردن انسان است!!

کشور وصال

بر گرفتار خرابه هجران، به فتوای عقل و شرع واجب است بار سنگین تعلقات بی‌ثمر را از دوش قلب بر زمین نهد، و بال پرواز برای سفر و هجرت به سوی کشور وصال بگشاید، و با عشق و همت به حرکت درآید، و با کمک گرفتن از قدرت «ذکر» به آن کشور، که کشور معرفت و فضیلت، صدق و درستی، امانت و راستی، حق و حقیقت، وفا و صفا، شور و حال، بندگی و عبادت، شرافت و کرامت، محبت و صمیمیت، زهد و قناعت، صبر و توکل، بصیرت و استقامت، ورع و پاکدامنی، پارسایی و تقوا، واقعیت و عزت و احسان و عدالت است درآید و مزه

شرح دعای کمیل، ص: 279

شیرین مقام قرب به حق را بجشد و گل وصال محبوب را ببوید و به اخلاق معشوق آراسته شود و به همنشینی رفیقانی چون انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین نایل آید.

قرآن، درباره این سفر و این هجرت آگاهانه و حرکت عاشقانه - که حرکت و هجرت از همه زشتی‌ها و بدی‌ها به سوی همه خوبی‌ها و نیکی‌هاست - می‌فرماید:

«وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» «1».

و هرکس در راه خدا هجرت کند، پناهگاه‌های بسیار، و فراخی و گشایش در زمین می‌یابد و هرکس از خانه‌اش برای هجرت به سوی خدا و رسولش بیرون آید، آن گاه مرگ او را در رسد مسلماً پاداشش بر عهده خداست و خدا بسیار آمرزنده و مهربانیش همیشگی است.

وز دو عالم در سراغ یار می‌باید گذشت

در بیابان طلب بسیار می‌باید گذشت

مدتی هم با دل بیمار می‌باید گذشت

سال‌ها در خواب غفلت بگذرانندی عمر را

از تلاش گوهر شهوار می‌باید گذشت

اندر این دریا که موج اوست تیغ آبدار

از زیان و سود این بازار می‌باید گذشت

چون متاع عمر را بسیار ارزان می‌خرند

آفتاب عشق عالم را منور می کند

تا به کی در سایه دیوار می باید گذشت

(1). نساء (4): 100.

شرح دعای کمیل، ص: 280

حقیقت ذکر

اهل تحقیق می گویند، در کلمه نورانی «بذکرک» «باء» به معنای سببیت است. بنا بر این معنای جمله می شود: خدایا، من به سبب ذکر تو، به تو تقرب می جویم.

معانی ذکر

برای کلمه «ذکر» سه معنا بیان شده است: 1- توجه و یاد قلبی و باطنی نسبت به حضرت حق. 2- قرآن. 3- پیامبر و اهل بیت علیهم السلام.

1- توجه و یاد قلبی و باطنی

یاد و توجه و ذکر و تذکر، ضد غفلت است. غافل از خدا، از این که عمرش تباه شود و دچار محرمات و معاصی گردد و حقوق مردم را پایمال کند و از عبادت و بندگی محروم ماند و به حرام خواری دچار آید و دست شقاوت و محرومیت و بدبختی گریانش را بگیرد، باکی ندارد.

ولی کسی که یاد خداست و دلش خانه ذکر محبوب است و قلبش برای او می تپد و به این حقیقت آگاهی دارد که حضرت حق برای هدایت بندگان، انبیا علیهم السلام را فرستاد و کتابهای آسمانی را نازل کرد و برای حسنات پاداشی چون بهشت قرار داد و برای سیئات کیفری چون دوزخ مقرر کرد، شبانه روزش را در عبادت و بندگی و خدمت به انسانها و دوری از محرمات و حفظ حقوق مردم و رعایت تقوا و پاکدامنی و تحصیل علم و معرفت و به دست آوردن

معاش حلال از راه کسب مشروع و حلّ مشکلات دردمندان و رفع حاجت نیازمندان و دستگیری از مستمندان می‌گذرانند، و در همه این امور جز خوشنودی حق و پاداش الهی را نمی‌طلبند.

شرح دعای کمیل، ص: 281

این ذکر و توجّه - که امری باطنی و قلبی است - آن چنان قدرتی برای آراسته شدن به حسنات به انسان می‌دهد که انسان، پس از مدتی اندک به عرصه گاه قرب دوست می‌رسد و شاهد وصال را به آغوش جان می‌گیرد و لذت مناجات و عبادت و خدمت به بندگان را می‌چشد.

قوم یونس علیه السلام - که دچار غفلت سنگین بودند - با راهنمایی مردی عالم و عاشقی عارف، متذکر حق شدند و به یاد خدا افتادند و با کمک‌گیری از یاد دوست پرده غفلت را از برابر دیده قلب کنار زدند و سر به بیابان گذاشتند و صورت بر خاک ذلت نهادند و با آب دیدگان، غبار از چهره جان شستند و وجودشان را به توبه واقعی آراستند و با این واقعیات، ابر صاعقه‌زا و مرگبار را از دیار خود راندند و به عرصه گاه قرب دوست نشستند و باقیمانده عمر را در درستی و راستی و عبادت و بندگی سپری کردند و سپس در آغوش خوشنودی و کرامت و رحمت حق جان دادند و قدم به سرای آخرت گذاشتند، تا در آنجا در بهشت برزخی جای گیرند و سپس در بهشت رضوان سکنی گزینند.

گناهکاران و فاسقان و فاجرانی که عاقبت به خیر شدند و دست از گناه شستند و از وادی ضلالت، به بوستان هدایت، هجرت کردند و از شیطنت و حیلت دست شسته، به عرصه سلامت و امنیت آمدند و با عبادت و بندگی همه گذشته تاریخ خود را جبران کردند، از برکت یاد و توجّه قلبی به این مقامات رسیدند و با توبه و بازگشت خود به خدا، برای آیندگان اسوه و سرمشق شدند و حجت حق را بر همگان تمام کردند.

چهره‌های باعظمتی چون «آسیه»، «اصحاب کهف»، «بملول نباش»، «حرّ بن یزید»، «فضیل عیاض» و ... که صفحات تاریخ حیات را با نور قلب خود روشنی بخشیدند، از گروه متذکران و از طایفه یادکنندگان حقند، که با توجّه به خدا و یاد

شرح دعای کمیل، ص: 282

محبوب، روزگار تیره خود را منور ساختند و دامن حیات از دست شیطان کشیدند و به دامان رحمت دوست دست انداختند و خود را سریع‌تر از حرکت نور از حضيض پستی به اوج قلّه کرامت و درستی و قرب رحمت و وصال رساندند.

از غم دنیای دون مطلق بود	آری آری آن که مرد حق بود
رو نیارد جز به درگاه خدا	خود نپوید راه جز راه خدا
در مقام قرب حق دارد نشست	شسته از دنیا و عقیبی جمله دست
از مقام قرب ایزد دور شد	و انکه از دنیای دون مسرور شد
نه به وصل دوست او واصل شود	نه ز دنیا کام وی حاصل شود
پا منه در حجله دامادیش	بگذر از این کهنه زال و شادیش
خوش بدست آر از قناعت توشه‌ای	رو بجو در کنج عزلت گوشه‌ای
کز طمع با ذلت آمد مرد، مع «1»	باش قانع تا نیفتی در طمع

2- / قرآن

خدای مهربان در آیات متعددی، از قرآن مجید به عنوان «ذکر» یاد کرده از جمله:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» «2».

ما ذکر را نازل کردیم و خود حافظ و نگاهبان آن هستیم.

قرآن مجید، در بردارنده معارف و احکام و فرامان‌هایی است که بکارگیری آن‌ها سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین می‌کند.

(1). دیوان اشعار «نور علی شاه اصفهانی»: بخش جامع الاسرار.

(2). حجر (15): 9.

شرح دعای کمیل، ص: 283

قرآن، کتاب زندگی است و انسان چیزی را از نظر راهنمایی در تمام زوایای حیات نیاز ندارد، مگر این که در آن بیان شده است.

قرآن، انسان را به پابرجاترین و استوارترین راه، هدایت می کند و عمل کننده به آیاتش را به اجر کریم بشارت می دهد. توجه باطنی به قرآن و اندیشه در آیات این کتاب، بیماری خطرناک جهل را معالجه و قلب را به کانون معرفت تبدیل می کند.

عمل به آیات بیان کننده خوبیها و اجتناب از زشتیهایی که قرآن انسان را نسبت به آنها هشدار می دهد، مایه نجات و زمینه ساز کرامت و سبب قرب به خداست.

عمل به قرآن، انسان را به همه حسنات آراسته می کند و از همه سیئات دور نگاه می دارد و در برابر خطرات دنیایی و آخرتی به انسان مصونیت می دهد.

دانش گذشته و آگاهی نسبت به آینده و دوی دردها و نظم امور زندگی در قرآن است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وسیله قرآن، از بدترین مردم، بهترین مردم را ساخت و عرب جاهلی و عجم دور از حقیقت را از لبه پرتگاه جهنم نجات داد و به مرزهای خوشبختی و سعادت و بهشت آخرت رساند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفِّعٌ وَمَا حِلٌّ مُصَدِّقٌ وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ «1».

(1). الکافی: 598 / 2، کتاب فضل القرآن، حدیث 2.

شرح دعای کمیل، ص: 284

هنگامی که فتنه‌ها چون پاره‌های شب تاریک، امور را بر شما مشتبه ساخت، بر شما باد به قرآن، زیرا قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود، و شکایت کننده‌ای است که شکایتش پذیرفته است؛ و کسی که قرآن را پیشرو خود قرار دهد، او را به بهشت می‌برد؛ و هرکس آن را پشت سر اندازد، او را به دوزخ سوق می‌دهد.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحِشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنَ مَعِيَ «1».

اگر همه کسانی که بین مشرق و مغربند بمیرند بعد از این که قرآن با من است، دچار وحشت نمی‌شوم.

آری، برای حضرت سجاد علیه السلام که آیات توحید در وجودش تحقق داشت و به این خاطر خدا را با چشم دل مشاهده می‌کرد و با محبوب ازلی و ابدی انس داشت و آیات اخلاق از مشرق باطنش طلوع داشت و غرق نور بود و آیات احکام را مو به مو اجرا می‌کرد و در زمینه اجرا، کمال اخلاص را رعایت می‌کرد و آن چنان با آیات مربوط به قیامت انس داشت که گویی خود را در قلّه رفیع نجات می‌دید، جایی برای وحشت در عین تنهایی نبود.

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنٌ فَكُلَّمَا فُتِحَتْ خَزَائِنُهُ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا «2».

آیات قرآن جایگاه گنج‌هاست؛ پس هرگاه جایگاهی گشوده شد، سزاوار و شایسته است آنچه را در آن است با تأمل بنگری.

(1). الکافی: 602 / 2، کتاب فضل القرآن، حدیث 13.

(2). الکافی: 609 / 2، باب فی قراءة القرآن، حدیث 2.

کسی که در آیات قرآن اندیشه کند و مفاهیم ملکوتی آیات را بیابد، سپس آنها را عمل کند و همه حرکات ظاهر و باطن خود را با قرآن هماهنگ نماید، قدرت و نیروی حرکت به سوی مقام قرب را پیدا کند، و به سبب قرآن - که ذکر خداست - در عرصه گاه قرب محبوب قرار می‌گیرد و چشم دل از تماشای جمالش تا ابد بر نمی‌دارد و به زبان حال می‌گوید:

تا مرا نور در بصر باشد	به جمال ویم نظر باشد
نظری را که او کند نظری	آن نظر کیمیا اثر باشد
کافر مگر به جنب رخسارش	نظرم جانب دیگر باشد
شکر از قهر او بود حنظل	حنظل از لطف او شکر باشد
دوست دارم ز سینه سوزان	ناله‌ای را که با اثر باشد
اثر ناله سحر خیزان	در شبانگاه بیشتر باشد
سر نیچد ز تیغ بیدادش	مگر آنکس که خیره‌سر باشد
غمزه‌اش را که تیر دل دوز است	نور خونین جگر باشد» ¹

3- پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

حضرت باقر العلوم علیه السلام در پایان روایتی بسیار بااهمیت که دارای مطالب مهم و بارزشی است و شیخ «کلینی» رحمه الله آن را در کتاب پرقیمت کافی به عنوان اولین روایت باب فضل قرآن نقل کرده در توضیح آیه شریفه: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» «2» فرموده‌اند:

(1). دیوان اشعار «نور علی شاه اصفهان»: غزل 304.

(2). یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد. عنکبوت (29): 45.

شرح دعای کمیل، ص: 286

وَنَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَكْبَرُ «1».

ما ذکر خداییم و ما بزرگ‌تریم.

بی‌شک منظور از «ذکر» پیامبر و دوازده معصوم علیهم السلام هستند.

دوازده امامی که وارث ایمان و اخلاق و دانش و آگاهی و بصیرت پیامبرند.

دوازده امامی که مفسر قرآن و بیان‌کننده احکام و حافظان دین و امنای حق در میان جامعه انسانی‌اند.

دوازده امامی که مصداق عینی قرآن و چراغ‌های هدایت و راهنمایان انسان‌ها به سوی سعادت و تأمین‌کننده خیر دنیا و آخرت مردمند.

آنان، یادآور همه حقایق و روشن‌کننده واقعیات و گنجینه‌های علم و عرفان و مظاهر صفات و اسمای الهی‌اند.

از آنجا که امامان معصوم علیهم السلام قرآن ناطق‌اند، حضرت باقر علیه السلام فرمود: ما ذکر خداییم و ما ذکر بزرگ‌تر هستیم.

بدون پذیرش سرپرستی آنان و بدون قبول معارف آن بزرگواران و بدون اطاعت از دستورات و فرمان‌های آن جانشینان به حق پیامبر و بدون قرار داشتن در دایره ولایتشان، ایمان انسان ناقص و اخلاقش فاسد و اعمالش ناشایسته و دنیایش بی‌نظم و آخرتش پیچیده به خشم و عذاب خداست.

رسول اسلام صلی الله علیه و آله در لحظات پایان عمرش به امت اعلام کرد:

من دو چیز گران‌بها در میان شما می‌گذارم، قرآن و عترتم که اهل بیت من هستند، این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند، چنانچه به این دو

(1). الکافی: 598/2، کتاب فضل القرآن، حدیث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 287

چیز گران بها تمسك جوید پس از من برای ابد روی گمراهی نخواهید دید «1».

امامت نور قلب متقین است

امامت شمع فانوس یقین است

امامت جوهر کان وجود است

امامت گوهر دریای جود است

امامت زنگ از دلها زدودن

امامت جانب حق ره نمودن

نمودن راه حق را بر خلاق

امامت رهبری کردن به خالق

امامت کان ایمان راست جوهر

امامت بجه دین راست گوهر

امامت ختم بر اثنا عشر دان

امامت مقصد جنّ و بشر دان

امام اوّل از اثنی عشر کیست؟

بیا برگو، شه جن و بشر کیست؟

علی مصباح مشکات هدایت

علی شیر خدا شاه ولایت

علی دریای لطف و معدن و جود

علی دانای سرّ بود و نابود

علی رخشنده درّ درج ایقان

علی تابنده مهر برج ایمان

علی آرام جان و راحت دل

علی در دهر حلال مشاکل

ولیّ و محرم راز خدا اوست

وصیّ و جانشین مصطفی اوست

بر او و عترت او تا قیامت

بود اندر جهان ختم امامت

توجه به این حقیقت لازم است که پاك کردن قلب از رذایل و شستشوی آن از قبایح و حاضر کردن مفاهیم و معانی اسمای حسنی و صفات علیای حضرت حق در آن و حفظ این حقایق عظیمه و مراتب کریمه از دستبرد شیاطین انسی و جنی و حضور دائمی در محضر مبارك او هنگام قدم نهادن در هر کاری و حرکت به سوی

(1). «عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ مَا إِنْ مَسَّكُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ». الاحتجاج: 1/ 149 و 262 و 380؛ مسند أحمد: 3/ 14 و 17. مورد اتفاق شیعه و سنی.

شرح دعای کمیل، ص: 288

هر برنامه‌ای و غافل نبودن از او و بی‌خبر نماندن از حضرتش در آنی از آنات و وقتی از اوقات و انجام هر عبادتی که انسان نسبت به آن مکلف است و پرداختن به هر عمل خیری و هرگونه خدمت مثبتی به مردم به قصد تحصیل خوشنودی او، «ذکر» است.

گروهی از اهل دل و جمعی از آزاد شدگان از آب و گل و فرقه‌ای از عارفان واصل و آیاتی که مردم را دعوت به ذکر می‌کنند و روایاتی که تشویق به ذکر می‌نمایند، کلمه «ذکر» را در آن آیات و روایات به معنای همین حقایق باطنی و عملی می‌دانند و نیز جلوه دادن آیات قرآن و به طلوع آوردن آثار نبوت و رسالت و ظهور دادن روایات اهل بیت علیهم السلام را از افق زندگی، مصداق کامل «ذکر» برشمرده‌اند.

آری، دسترسی به قرب حق، فقط با ذکر حق - که عبارت از این واقعیات بیان شده به وسیله اهل دل است - میسر است و راهی به سوی قرب، جز با کمك «ذکر» وجود ندارد.

یاد خدا را بر کشور دل حاکم کنیم و به آیات قرآن مجید عمل نماییم و با همه وجود از نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و امامت امامان معصوم علیهم السلام پیروی کنیم، تا به مقام قرب برسیم و در زمره مقربان قرار بگیریم و شیرینی انس با خدا و اجرای دستورات او و همراه بودن با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او را بچشمیم، و از این طریق، همای سعادت و خوشبختی را در آغوش بگیریم.

هنگامی که خانه دل، مظهر مفاهیم و معانی اسما و صفات حضرت محبوب شود، و آثار این مفاهیم و معانی در روح و نفس و اعضا و جوارح ظاهر گردد، محبتی عطرآگین و عشقی آتشین، که میوه شیرین معرفت به مفاهیم اسما و صفات است، سراسر خانه دل را به تصرف خود در می آورد و جلوه «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» «1» همه

(1). محبت و عشقشان به خدا بیشتر و قوی تر است. بقره (2): 165.

شرح دعای کمیل، ص: 289

وجود انسان را محاصره می کند و آدمی را در گروه «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» «1» که مقامی جامع و کامل است قرار می دهد و بر کرسی خلافت و جانشینی از خدا می نشاند و لذت و شیرینی مقام قرب را به انسان می چشاند.

در این جایگاه رفیع است که انسان از دسترس هر شیطان اغواگری مصون است و هیچ چیز قدرت منصرف کردن انسان از خدا را ندارد و آدمی در این عرصه گاه نورانی جز خدا نمی شناسد و جز خدا نمی بیند و جز خدا نمی خواهد و جز خدا نمی داند و جز خدا نمی یابد.

سر حلقه عارفان، امام پرهیزکاران، رهبر پاکان، شمع دل واصلان، مقتدای کاملان، اسوه عاشقان، امیرالمؤمنین علی علیه السلام با همه وجود مترجم به این ترانه عاشقانه بود:

ما رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَمَعَهُ وَبَعْدَهُ «2».

چیزی را ندیدم مگر آن که پیش از آن و همراه آن و بعد از آن خدا را دیدم.

و تربیت شده دامن معرفت و بصیرتش حضرت سید الشهداء علیه السلام در اوج تشنگی و گرسنگی و در حالی که همه مصائب او را محاصره کرده بود، در میان گودال، در کنار هفتاد و یک بدن قطعه قطعه و با شنیدن ناله جانسوز زنان و دختران اهل بیت علیهم السلام صورت خون آلود بر پیشگاه محبوب بر خاک می گذارد و می گوید:

إلهي، رَضاً بِقَضَائِكَ صَبْرًا عَلَى بَلَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ لِي سِوَاكَ....

خدایا، به قضای تو خوشنود و راضیم، بر آزمایش و بلایت صابرم، در برابر فرامان‌هایت تسلیمم، برای من معبودی جز تو وجود ندارد.

(1). مردانی که تجارت و داد و ستد آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز باز نمی‌دارد. نور (24): 37.

(2). مفتاح السعادة: 67 / 1 و 345.

شرح دعای کمیل، ص: 290

خواهم که یار کس نشوی جز که یار من	دانی چه آرزو ز تو دارم نگار من
یار توام قرار توام بی‌قرار من	گیرد قراژ کارِ من آن دم که گویم
دلدار من نگار من ای غمگسار من	من جز تو دلبری نشناسم تویی تویی
یاد تو شد انیس دل داغدار من	خالت نهاد گرچه بسی داغ بر دلم
کی گل عذار من چمت مرغزار من	دوش از زبان بلبل دل می‌شنید گل
نومید نیست هرکه شد امیدوار من	گفت آری آری این چمن حسن از آن تست
شهباز رفعتی شود از نو شکار من «1»	سیمرغ قاف قدرت عشقم که هر زمان

(1). دیوان اشعار «رفعتی سمنانی».

شرح دعای کمیل، ص: 291

وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِكَ

خدایا، تو را (برای نجات خویش از بند گناهان و عقوبت‌ها)

به سوی ذات مقدّست و نزد حضرتت شفیع قرار می‌دهم

این بخش از دعا، نشان دهنده این حقیقت است که:

اولاً: دعاکننده به اوج انقطاع از ماسوای محبوب رسیده و از همه علل و اسباب دل بریده و روی قلب را به سوی حضرت دوست نموده و چشم امید از غیر او بسته و فقط دلگرم به عنایات و الطاف او شده و با توجه به این که شفیع باید کسی باشد که شفاعتش مقبول افتد و در شفاعت خدا هیچ ترسی از عدم پذیرش وجود ندارد، پس حضرت حق را نزد ذات خودش، شفیع گدا و سائلی چون خود قرار داده است.

ثانیاً: خود را در غرق بودن در گناه و سنگینی بار معصیت و فراوانی عصیان و کثرت نافرمانی و تهی دست بودن از عبادت و بندگی به گونه‌ای فرض کرده که شفاعت دیگر شفاعت کنندگان اثری به حال او ندارد، و از قابلیت شفاعت دیگران محروم شده و تنها خداست که اگر از او نزد ذات مقدّسش شفاعت کند، از بند گناه نجات یابد و از چاه عصیان بیرون آید و از سنگینی آثار گناه رها شود و مورد عفو و آمرزش قرار گیرد. به این خاطر با دلی سوزان و اشکی ریزان و حالی پریشان دست به دعا برمی‌دارد و در کمال فروتنی و انکسار می‌گوید: وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَيَّ نَفْسِكَ.

شرح دعای کمیل، ص: 292

معنی شفاعت

لفظ «شفاعت» از ماده «شفع» به معنی جفت در مقابل «وتر» به معنی تک گرفته شده، سپس به ضمیمه شدن فرد برتر و قوی‌تر برای کمک به ضعیف‌تر اطلاق شده است.

علت این که به وساطت شخص برای نجات گناه کار «شفاعت» گفته می شود این است که مقام و موقعیت شفاعت کننده و نیروی تأثیر او و یا عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست ضمیمه و جفت می شوند و هر دو به کمک هم موجب خلاص شدن شخص گناه کار می شود.

تمام دانشمندان مسلمان شفاعت را از اصول مسلم اسلام می دانند و هیچ يك از فرق اسلام آن را انکار نکرده اند، بلکه اختلاف در مفاد و معنی شفاعت است «1».

«شیخ مفید» عالم نامدار شیعی پیرامون شفاعت می گوید:

«امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و پیشوایان معصوم پس از او در حق شیعیان گناه کار خود شفاعت می کنند که بر اثر آن، گروه زیادی از شیعیان خطا کار نجات پیدا می کنند».

و در عبارت دیگر شفعای دیگر را نیز نام برده اند «2».

(1). بیشتر دانشمندان شفاعت را چنین تفسیر کرده اند: در پرتو شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله و به احترام مقام شفیعیان واقعی در پیشگاه حضرت حق، گروهی از گناه کاران از عذاب نجات پیدا می کنند.

اما معتزله و خوارج اصل شفاعت را پذیرفته اند ولی در معنای شفاعت چنین می گویند که شفاعت موجب افزایش ارج و پاداش نیکوکاران است، نه نجات گناه کاران. این دو گروه معتقدند که مرتکبین گناهان کبیره هیچ گاه بخشوده نخواهند شد و به خاطر این نظریه، آیات و روایات باب شفاعت را به شیوه غیر صحیح معنی کرده اند.

(2). اوائل المقالات: 14. همچنین شیخ طوسی در التبیان: 1/ 213 و مرحوم طبری در مجمع البیان: 1/ 203 نیز به این مطالب اشاره فرموده اند.

شرح دعای کمیل، ص: 293

«فخر رازی» نیز چنین می گوید:

«امت اسلامی اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام روز قیامت حق شفاعت دارد...»

گناه کاران را از عذاب دوزخ می‌رهاند. تا وارد آتش نشوند و آنانی که در آتش می‌سوزند در پرتو شفاعت پیامبر، از آتش دوزخ خارج خواهند شد و وارد بهشت می‌شوند. همچنان که مسلمانان اتفاق نظر دارند که شفاعت از آن مؤمن است و کافران برای شفاعت شایستگی ندارند» «1».

حتی «محمد بن عبدالوهاب» مؤسس فرقه وهابیت که برخی تصور می‌کنند او از منکران شفاعت است با وجود تمام انحرافات عقیدتی خود می‌گوید:

«طبق روایات اسلامی، پیامبر اسلام و همچنین پیامبران دیگر و فرشتگان و اولیاء و کودکان در روز رستاخیز شفاعت می‌کنند و وظیفه ما این است که شفاعت را از مالک واقعی و اذن دهنده شفاعت که خداوند است بخواهیم و چنین بگوییم:

پروردگارا! شفاعت پیامبر را درباره ما در روز قیامت بپذیر...» «2».

البته باید توجه داشت که اسلام نه مانند یهود و گروه بت پرست به طور مطلق بر شفاعت صحه نهاده و آن را بدون هیچ قید و شرطی قبول کرده است، و نه مانند منکران شفاعت به طور کلی آن را طرد کرده است و برای اولیای خدا حق و مقامی قائل نشده است، شفاعت در اسلام بین نفی و اثبات است که نوعی از آن را پذیرفته و اقسام دیگر را مردود دانسته است.

آیات متعددی در قرآن کریم به موضوع شفاعت اشاره کرده‌اند که نتیجه‌گیری صحیح از آن نیازمند بررسی يك يك آیات است که در کتب مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

(1). مفاتیح الغیب: 3- 63.

(2). الهدیه السنیه: الرسالة الثانية: 42.

مطابق روایات: کافر، ستمگر «1»، دشمنان خاندان رسالت «2»، آزار دهنده فرزندان رسول خدا «3»، بی اعتقاد به شفاعت «4»، خائن «5»، کسی که نماز را سبک بشمارد «6» و... شفاعت نخواهد شد.

(1). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَمَّا شَفَاعَتِي فَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشَّرِكِ وَالظُّلْمِ». الخصال «صدوق»: 355.

شفاعت من برای کسانی است که مرتکب گناهان کبیره شده باشند، غیر از مشرک به خدا و ستمکار.

(2). امام صادق علیه السلام فرمود: «لَوْ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقْرِبِينَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْمُرْسَلِينَ شَفَعُوا فِي نَاصِبٍ مَّا شَفَعُوا». محاسن «برقی»: 184.

اگر همه فرشتگان مقرب الهی و تمام پیامبران مرسل برای کسی که دشمن خاندان رسالت است شفاعت کنند شفاعت آنان پذیرفته نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا» فرمود: «لَا يَشْفَعُ وَلَا يُشْفَعُ لَهُمْ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ بِوِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَهُوَ الْعَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ». تفسیر القمی: 417.

کسی شفاعت نمی کند و برای کسی شفاعت نمی شود و از کسی شفاعت پذیرفته نمی شود مگر این که ولایت امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او را دارا باشد و آن است عهد نزد پروردگار.

(3). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «إِذَا قُتِلَ الْمُقَامَ الْمُحْمَدُ تَشَفَّعْتُ فِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَيُشْفَعِي اللَّهُ فِيهِمْ وَاللَّهُ لَا تَشْفَعْتُ فِيمَنْ آذَى ذُرِّيَّتِي». الأملی «صدوق»: 177.

هنگامی که در مقام شفاعت قرار گیرم برای گناه کاران امتم شفاعت می کنم و خداوند شفاعت مرا می پذیرد و به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی کنم.

(4). حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: «مَنْ كَذَّبَ بِشَفَاعَةِ رَسُولِ اللَّهِ لَمْ تَنْلُهُ». عيون أخبار الرضا: 2/ 66.

کسی که شفاعت رسول خدا را دروغ بشمارد؛ شفاعت نمی شود.

(5). رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ عَشَّ الْعَرَبَ لَمْ يَدْخُلْ فِي شَفَاعَتِي». مسند احمد: 1/ 72.

هرکس به عرب‌ها (مسلمانان عرب) خیانت کند از شفاعت من بی‌بهره خواهد بود.

(6). امام صادق علیه السلام فرمود: «لا ینال شَفَاعَتَنَا مِنْ اسْتِخْفَافٍ بِالصَّلَاةِ». الکافی: 3/ 270.

شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد.

شرح دعای کمیل، ص: 295

اسباب شفاعت

اطاعت خدا

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ... شَفِيعاً لِدَرْكِ طَلَبَتِكُمْ «1».

برای رسیدن به خواسته‌های خود... اطاعت خدا را شفیع خود قرار دهید.

توبه

و نیز آن حضرت می‌فرماید:

لا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ «2».

هیچ شفاعت‌کننده‌ای بهتر از توبه نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

قرآن مجید خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«وَأَسْوَفَ يُعْطِيكَ رُزُقًا فَتَرْضَى» «3».

و به زودی پروردگارت بخششی به تو خواهد کرد تا خشنود شوی.

همچنین از روایات بسیاری شفیع بودن پیامبر در قیامت اثبات می شود از آن جمله پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أَدَّخَرْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي «4».

شفاعتم را برای مرتکبین گناهان کبیره امتم ذخیره کرده‌ام.

(1). نُحَجُّ الْبَلَاغَةَ: خطبه 193.

(2). نُحَجُّ الْبَلَاغَةَ: حکمت 371.

(3). ضحی (93): 5.

(4). مجمع البیان 1: 104.

شرح دعای کامل، ص: 296

اهل بیت علیهم السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وَيُشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيُشَفَّعُونَ «1».

اهل بیت من شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود.

قرآن

وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ وَمَنْ حَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُدِّقَ عَلَيْهِ «2».

بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته گشته، و گوینده‌ای است که گفتارش تصدیق شده است، آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است، و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است.

همچنین مطابق آیات و روایات. پیامبران الهی «3»، فرشتگان «4»، شهداء،

(1). مناقب ابن شهر آشوب: 15/2.

(2). نهج البلاغة: خطبه 175.

(3). «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». زحرف (43): 86.

و کسانی را که به جای خدا می‌پرستند، اختیار شفاعت ندارند، اختیار شفاعت فقط با کسانی است که [از روی بصیرت] شهادت به حق داده‌اند و آنان [حقیقت حال کسانی را که می‌خواهند برای آنان شفاعت کنند] می‌دانند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثلاثة يشفعون الى الله عزوجل فيشفعون: الانبياء...». الخصال 156.

سه دسته هستند که در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنند: 1- پیامبران..

(4). «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ». انبياء (21): 26-28.

و [مشرکان] گفتند: [خدای] رحمان فرشتگان را فرزند خود گرفته است. منزّه است او، [فرشتگان، فرزند خدا نیستند] بلکه بندگانی گرامی و ارجمندند.* در گفتار بر او پیشی نمی‌گیرند، و آنان فقط به فرمان او عمل می‌کنند.* خدا همه گذشته آنان و آینده‌شان را می‌داند، و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی‌کنند، و آنان از ترس [عظمت و جلال] او هراسان و بیمناکند.

شرح دعای کمیل، ص: 297

علماء «1»؛ حافظان، متعلمان قرآن «2»، خویشاوندان «3»، همسایگان «4»، مؤمنان و شیعیان «5» و... نیز از شافعان در قیامت خواهند بود.

(1). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يشفع يوم القيامة الأنبياء ثم العلماء، ثم الشهداء». سنن ابن ماجه: 2: 1443.

روز قیامت پیامبران و دانشمندان دین و شهیدان شفاعت خواهند کرد.

بنده‌ای در قیامت بدی‌هایش بر خوبی‌هایش می‌چرید، او را به سوی دوزخ می‌برند، از جانب حق به فرشته وحی جبرئیل خطاب می‌رسد: بنده‌ام را دریاب، از او بپرس: آیا در دنیا با علما نشست‌ه تا به شفاعت ایشان او را بیمارزم؟ گنه‌کار می‌گوید: نه. خطاب می‌رسد: آیا سر یک سفره با عالمی نشست‌ه؟ می‌گوید: نه. آیا در جایی که عالمی نشست‌ه بود نشست‌ه؟ می‌گوید: نه. آیا با عالمی هم‌نام است؟ می‌گوید: نه. خطاب می‌رسد: آیا دوست کسی بوده که عالم دوست بوده؟ می‌گوید: آری. خطاب می‌رسد: ای جبرئیل، او را به لطف عمیم بخشیدم، مورد نوازشش قرار ده و به بهشت درآر. علم البقین: 2/ 980.

(2). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَاسْتِظَهَّرَهُ فَأَحَلَّ حَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةِ وَشَفَّعَهُ فِي عَشْرَةِ مَنِ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ». سنن ترمذی: 4/ 245.

کسی که قرآن را فراگیرد و حفظ کند و حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بداند خداوند او را به خاطر اهل قرآن بودن وارد بهشت می‌کند و شفاعت او را درباره 10 نفر از خویشاوندانش که همه مستحق آتش باشند می‌پذیرد.

(3). امام صادق علیه السلام فرمود: «يَشْفَعُ الْحَمِيمَ لِحَمِيمِهِ». محاسن «برقی»: 184.

خویشاوند، همسایه خود را شفاعت می‌کند.

(4). امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْجَارَ يَشْفَعُ لِجَارِهِ» محاسن «برقی»: 184.

همسایه، همسایه خود را شفاعت می‌کند.

(5). در روایات زیادی به شفیع بودن مؤمنان و شیعیان تصریح شده است از آن جمله: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «عَنِ الْمُؤْمِنِ هَلْ يَشْفَعُ فِي أَهْلِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ الْمُؤْمِنُ يَشْفَعُ فِيْ شَفْعٍ» مسند احمد: 6/ 448.

آیا مؤمن می‌تواند برای خویشاوندان خود شفاعت کند؟ فرمود: آری، مؤمن شفاعت می‌کند و شفاعت او پذیرفته می‌شود.

شرح دعای کمیل، ص: 298

وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ

خدایا، به وسیله بخشش و سخاوت، و بزرگواری و کرمیت (که همه ظاهر و باطن هستی را فراگرفته) از تو درخواست می‌کنم که مرا به مقام قرب خود نزدیک گردان

امیرالمؤمنین علیه السلام در این جملات عرشی و ملکوتی و در این فرازهای نورانی سه مقام از مقامات بسیار باارزش سالکان را از پروردگار مهربان درخواست می‌کند:

1- دست‌یابی به مقام قرب؛

2- وصول به مقام شکر؛

3- رسیدن به مقام ذکر.

بدون تردید تحصیل این سه مقام، جز به سبب جود و کرم حضرت دوست و جز به کمک بخشش و سخاوت و آقایی و بزرگواری حضرت معشوق میسر نیست.

اگر او شوق و رغبت و اشتیاق و حال و مایه‌های عملی به سالك نبخشد، و اسباب رسیدن به این مقامات ملکوتی را به انسان عطا نکند، و آقایی و بزرگواری‌اش از راهرو راه، دستگیری ننماید، و به عبد نیازمندش برای عبور از حجاب‌های ظلمانی و نورانی کمک نکند، و او را منزل به منزل و مقام به مقام پیش نبرد، به این مقامات معنوی و مراتب عرشی نخواهد رسید؛ به این خاطر است که دعاکننده جود و کرمش را به عنوان وسیله و سرمایه اصلی درخواست می‌کند تا در پرتو تجلی آثار این دو صفت در تمام شئون زندگی‌اش بتواند به هر سه مقام واصل شود.

شرح دعای کمیل، ص: 299

برای تماشای اندکی از جود و کرم حضرت حق، و توجه به آثار این دو صفت، و جلوه‌اش در زندگی انسان، لازم است به جملاتی از دعای بی‌ظنیر «عرفه» حضرت سید الشهداء علیه السلام با تأمل و اندیشه دقت کنیم تا به این حقیقت آگاه شویم که با اتصال به جود و کرم او و انفصال از ماسوای حضرتش، می‌توان به مقامات معنوی نایل شد.

«همه ستایش و سپاس ویژه توست، ای که لغزشم را نادیده گرفت و اندوهم را زدود و دعایم را مستجاب کرد و عییم را پوشانید و گناهم را آمرزید و مرا به خواسته‌ام رسانید و بر دشمنم پیروز گردانید! اگر نعمت‌ها و عطاها و بخشش‌های باارزشت را برشمارم، هرگز نمی‌توانم به شماره آورم. ای سرور و آقای من، تویی که عطا کردی، تویی که نعمت دادی، تویی که احسان نمودی، تویی که زیبایی بخشیدی، تویی که فزونی دادی، تویی که کامل نمودی، تویی که روزی عنایت کردی، تویی که توفیق دادی، تویی که عطا فرمودی، تویی که بی‌نیاز نمودی، تویی که ثروت بخشیدی، تویی که پناه دادی، تویی که کفایت کردی، تویی که راهنمایی نمودی، تویی که محافظت فرمودی، تویی که پرده پوشیدی، تویی که آمرزیدی، تویی که نادیده گرفتی، تویی که قدرت دادی، تویی که عزت بخشیدی، تویی که یاری دادی، تویی که مساعدت فرمودی، تویی که تأیید نمودی، تویی که پیروزی عطا کردی، تویی که درمان نمودی، تویی که سلامت همه جانبه عنایت فرمودی، تویی که گرمی داشتی» «1».

و نیز برای آگاهی به گوشه‌ای از جود و کرم حضرتش، واجب است با چشم دل به مفاهیم عرشی جملاتی از دعای «ابوحمره ثمالی» که مناجات شب‌های ماه

(1). البلد الأمين: 255، أعمال ذی الحجة؛ مفاتیح الجنان: دعای عرفه.

شرح دعای کمیل، ص: 300

مبارک حضرت زین العابدین علیه السلام است بنگریم:

«آقای من، منم کودکی و کوچکی که او را پروریدی، منم نادانی که دانایش نمودی، منم گمراهی که هدایتش فرمودی، منم افتاده‌ای که بلندی و رفعتش دادی، منم ترسانی که امانش بخشیدی و گرسنه‌ای که سیرش نمودی و تشنه‌ای که سیرایش کردی و برهنه‌ای که لباسش پوشاندی و تهی‌دستی که توانگرش کردی و ناتوانی که نیرومندش ساختی و خواری که عزیزش نمودی و بیماری که شفایش دادی و درخواست کننده‌ای که عطایش بخشیدی و گناهکاری که گنااهش را پوشاندی و خطاکاری که نادیده‌اش گرفتی و اندکی که بسیارش فرمودی و مستضعفی که نصرتش دادی و رانده‌شده‌ای که مأوایش بخشیدی» «1».

آری، سالک با درخواست این دو وسیله، و با اتصال به این دو سبب - که جود و کرم بی‌نهایت حضرت محبوب است - می‌تواند به مقام قرب و شکر و ذکر برسد و در زمره مقربین و شاکرین و ذاکرین قرار گیرد.

مقام قرب

این مقام برترین و آخرین مقام و مرتبه سالکان است، که با جود و کرمش در شئون زندگی سالک و با تخلُّق راهرو به اخلاق حسنه و اجتناب از محرّمات و دوری از نفوس شریره و ازدیاد ایمان و مداومت بر عمل صالح و خلاصه با اطاعت همه‌جانبه از خدا و پیروی کامل از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوارش علیهم السلام و هم‌نشینی با اولیای الهی و رعایت مراقبه و محاسبه و مشارطه و قدم نهادن در وادی تخلیه و تجلیه و تجلیه به دست می‌آید.

(1). اقبال الأعمال: 71؛ مفاتیح الجنان: دعای ابو حمزه ثمالی.

شرح دعای کمیل، ص: 301

یقیناً با قدم اطاعت و عبادت، رسیدن به مقام قرب برای هر عاشق شیفته‌ای میسر است و سالک چون به این مقام برسد حقیقت توحید در سراسر وجودش جلوه می‌کند و ما سوی الله در اعتقاد و ایمان توحیدی‌اش فانی می‌گردد و بر کرسی خلافت و جانشینی از خدا به اذن خدا تکیه می‌زند و به توفیق حق در محدوده وجود خود کار خدایی می‌کند، چنان‌که در حدیث قدسی آمده است:

عَبْدِي، أَطْعِنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي، أَقُولُ لِشَيْءٍ: كُنْ، فَيَكُونُ. تَقُولُ لِشَيْءٍ: كُنْ، فَيَكُونُ «1».

بنده من از من اطاعت کن تا تو را (از نظر اراده و قدرت) نمونه‌ای از خود قرار دهم، به چیزی می‌گویم باش بی‌درنگ موجود شود، تو نیز به چیزی بگویی باش بی‌درنگ موجود شود.

و در حدیث دیگر آمده:

أَنَا مَلِكٌ حَتَّى لَا أَمُوتُ أَبَدًا، عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلَكَ مَلِكًا حَيًّا لَا يَمُوتُ أَبَدًا «2».

من پادشاه زنده‌ای هستم که هرگز نمی‌میرم، بنده من از من اطاعت کن تا تو را پادشاه زنده‌ای قرار دهم که هرگز نمیری.

اهل معرفت عقیده دارند: هدف از همه طاعات و عبادات - چه طاعات و عبادات بدنیه و قلبیه و چه طاعات و عبادات ظاهریه و باطنیه - رسیدن به مقام قرب است. چون کسی آن‌ها را به قصد قربت و با رعایت همه شرایط انجام دهد، به آن

مقام والا و مرتبه بالا خواهد رسید و اراده‌اش در اراده حق، فانی خواهد شد و در باطنش جز اراده خدا نخواهد ماند؛ پس هرگاه بخوهد می‌تواند کار خدایی انجام دهد.

(1). انیس اللیل: 152؛ الجواهر السنیه: 361.

(2). روح البیان: 195 / 2؛ تفسیر غرائب القرآن: 366 / 5.

شرح دعای کمیل، ص: 302

سالک، هنگامی که با قدم طاعت و عبادت به سوی حضرت حق حرکت کند، به هر قدمی که برمی‌دارد رحمت خدا و اسمای حسنی و اوصاف علیای حضرت او با سرعتی غیرقابل مقایسه با حرکت سالک به سالک نزدیک می‌شود، چنان که در حدیث قدسی آمده:

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعاً، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَى ذِرَاعٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعاً، مَنْ أَتَانِي مَشِيئاً أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً «1».

کسی که یک وجب به من نزدیک شود من به اندازه یک ذراع «2» به او نزدیک می‌شوم، و کسی که به اندازه یک ذراع به من نزدیک شود، من به اندازه یک باع «3» به او نزدیک شوم، و هرکس قدم زنان به سوی من آید، من هروله کنان به سوی او آیم!

آری، نتیجه طاعت و عبادت، نزدیک شدن عبد به مولا و نزدیک شدن مولا به عبد است که در آیات و روایات از این حقیقت تعبیر به «مقام قرب» شده و رسیدگان به این مقام را «مقربین» نامیده‌اند.

اهل دل، همه افعال و صفات مقربین را فانی در افعال و صفات خدا می‌دانند، و اراده مقربین را اراده خدا می‌شمارند، و گفتار مقربین را پرتوی از گفتار خدا به حساب می‌آورند.

نظر اهل دل نسبت به مقربین برگرفته از روایات قدسی و احادیث بسیار مهمی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در کتاب‌های باارزش حدیث نقل شده است:

(1). مستدرک الوسائل: 298 / 5، باب استحباب ذکر الله، حدیث 5910؛ نفحات اللیل: 66.

(2). ذراع: طول آرنج تا سر انگشت دست.

(3). باع: طول بین سر انگشتان دو دست راست و چپ که به طور افقی باز باشد.

شرح دعای کمیل، ص: 303

إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: لَا يَزَالُ عَبْدٌ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَأَكُونُ أَنَا سَمْعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرُهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطَلِقُ بِهِ، وَقَلْبُهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ، فَإِذَا دَعَانِي أُجِبْتُهُ، وَإِذَا سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ «1».

خدا می فرماید: همواره سالک به سبب نافله‌ها به من تقرب می جوید تا آنجا که من به او عشق می‌ورزم، در این حال است که من گوش او می‌شوم که با آن گوش می‌شنود، و چشم او می‌شوم که با آن چشم می‌بیند، و زبان او می‌شوم که با آن زبان سخن می‌گوید، و قلب او می‌شوم که با آن قلب تعقل می‌کند، پس هنگامی که مرا بخواند او را پاسخ می‌گویم، و زمانی که از من بخواهد به او عطا می‌کنم.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَلَامُ الْمُتَّقِينَ بِمَنْزِلَةِ الْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ، إِذَا وُجِدَتْ كَلِمَةٌ عَلَى لِسَانِ بَعْضِهِمْ فَقِيلَ لَهُ: مَنْ حَدَّثَكَ بِهَذِهِ؟ فَيَقُولُ: حَدَّثَنِي قَلْبِي عَنْ فِكْرِي عَنْ سِرِّي عَنْ رَبِّي «2».

پیامبر فرمود: کلام تقوا پیشگان در رتبه وحی آسمانی است، هنگامی که سخنی بر زبان برخی از آنان ظاهر شود، پس به آنها گویند: چه کسی به این صورت با تو سخن گفت (که تو گویا از جانب او می‌گویی)، می‌گویند: دلم از فکرم و فکرم از عمق باطنم و عمق باطنم از سوی پروردگارم با من سخن گفت!

برترین مرحله این مقام برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود، به این خاطر می‌فرمود:

رَأَيْتُ فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ «3».

کسی که مرا ببیند، به یقین حق را دیده است.

و نیز فرمود:

(2). بحر المعارف: 40 / 1.

(3). بحار الأنوار: 234 / 58، باب 45، فی رؤیة النبی، حدیث 1؛ نفعات اللیل: 66.

شرح دعای کمیل، ص: 304

لِي مَعَ اللَّهِ وَتُتَّ لَا يَسْعُنِي فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ «1».

برای من با خدا زمانی است که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسلی در آن زمان با من نمی گنجد.

و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله برترین مرحله این مقام برای مولای عارفان امیرالمؤمنین علیه السلام بود که فرمود:

مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ «2».

شناخت من به سبب نورانیت باطن شناخت خداست.

«جلال الدین رومی» مقام فنای فی الله حضرت نوح علیه السلام را که از بندگان مقرب پروردگار بود از قول حضرت نوح علیه السلام چنین نقل می کند:

گفت نوح ای سرکشان من من نیم / من ز جان مُردم به جانان می نیم

چون بمردم از حواس بوالبشر / حق مرا شد سمع و ادراک و بصر

چون که من من نیستم این دم ز هوست / پیش این دم هرکه دم زد کافر اوست «3»

کرامات مقربین

1- کرامتی از حاج سید علی قاضی رحمه الله

استاد بزرگوارم، مرحوم «آیت الله حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری رحمه الله» که سالیانی فقه و اصول استدلالی را از محضر پرفیضش استفاده کردم، در عیادت - که چند ماه پیش از رحلتشان از ایشان داشتم - از حضرتش درخواست کردم اگر کرامتی از استادش عارف بالله مرحوم «حاج سید علی قاضی رحمه الله» به یاد دارند، برایم بازگو

(1). بحار الأنوار: 360 / 18، باب 3؛ نفحات اللیل: 67.

(2). بحار الأنوار: 1 / 26، باب 14، حدیث 1؛ نفحات اللیل: 67.

(3). مثنوی معنوی: 140، دفتر اول، تهدید کردن نوح علیه السلام.

شرح دعای کمیل، ص: 305

کنند، فرمودند:

شبی همراه با چند تن از تربیت شدگان استاد، در معیت استاد، به مسجد کوفه برای عبادت و مناجات و راز و نیاز رفتیم. در کنار استاد به عبادت مشغول شدیم و با حضرت بی نیاز به راز و نیاز پرداختیم. پس از پایان کار چون آماده بیرون رفتن از مسجد شدیم، ناگهان ماری بسیار خطرناک و وحشتناک نزدیک جمع ما حاضر شد.

جمع دوستان به جز استاد - که در آرامشی عجیب قرار داشت - به وحشت افتادند و در ترسی سخت فرو رفتند. استاد، با همان آرامش و طمأنینه مخصوص به خود، رو به مار کردند و گفتند: ای مار، بمیر. مار، چون چوبی خشک، بی جان و بی حرکت برجای ماند و ما هم با آرامشی که به دست آوردیم به طرف بیرون مسجد حرکت کردیم.

چون چند قدم دور شدیم یکی از دوستان برای اطمینان یافتن از این واقعه که آیا مار در حقیقت با خطاب استاد مرده یا نه، به عقب برگشت و با پای خود به مار زد و مار را در حقیقت مرده یافت. سپس به جمع ما پیوست و همه راه خود را به سوی نجف ادامه دادیم. ناگهان استاد رو به آن شخص کرد و فرمود: مار با خطاب من بی جان شد، لازم نبود شما به عقب برگردید و از این واقعه تفحص و تحقیق کنید و مرا امتحان نمایید که آیا خطایم مؤثر افتاد یا نه!!

2- حکایتی از صاحب دلی دیگر

همی راند رهوار و ماری به دست	که صاحب‌دلی بر پلنگی نشست
به دین ره که رفتی مرا ره نمای	یکی گفتش: ای مرد راه خدای
نگین سعادت به نام تو شد	چه کردی که دژنده رام تو شد

شرح دعای کمیل، ص: 306

و گر پیل و کرکس شگفتی مدار	بگفت ارپلنگم زیون است و مار
که گردن نه پیچد ز حکم تو هیچ	تو هم گردن از حکم داور میبچ
خدایش نگهبان و یاور بود	چو حاکم به فرمان داور بود
که در دست دشمن گذارد تو را	مخال است چون دوست دارد تو را
بنه گام و کامی که داری بیاب	ره این است، روی از طریقت متاب
که گفتار سعدی پسند آیدش. «1»	نصیحت کسی سودمند آیدش

3- حکایتی به نقل از میرزا طاهر تنکابنی

«میرزا طاهر تنکابنی رحمه الله» که از حکما و فلاسفه بزرگ زمان اخیر بود می‌فرمود:

از مدرسه سپه‌سار واقع در تهران، میدان بهارستان برای انجام کاری درآمدم. آن سوی خیابان سیدی را دیدم. در چهره‌اش دقت کردم یافتم که از هم درسی‌های گذشته من است. نزد او شتافتم و پس از سلام پرسیدم: چه می‌کنی؟ گفت:

ولگردم. گفتم: امشب بیا در مدرسه مهمان من باش. آمد و به خاطر سرمای سخت زیر کرسی نشست. برایش چایی ریختم. پس از خوردن به من گفت: میل داری همراه من به شهر قم بیایی؟ گفتم: هوا بسیار سرد است، علاوه در این وقت شب وسیله برای رفتن به قم میسر نیست، ولی برای رفتن به قم اصرار کرد. گفتم:

می‌آیم. ناگهان گفت: این قم!، خود را در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام دیدم.

برای این که به این واقعیت یقین کنم، مُهر نمازی از جامهری برداشتم و در جیب خود نهادم، پس از زیارت به ناگاه گفتم: تهران!! دیدم زیر کرسی حجره مدرسه هستم و آن مهر نزد من است.

(1). بوستان «سعدی شیرازی»: حکایت.

شرح دعای کمیل، ص: 307

4- دو کرامت از جابر جعفی

گروهی نزد «جابر جعفی» - که امام صادق علیه السلام او را از مقرّبان و همنشینان پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام در دنیا و آخرت می‌دانستند - آمدند و از او برای بنای مسجدی درخواست کمک کردند. جابر گفت: من به بنایی که مردی مؤمن در آن به زمین افتد و بمیرد کمک نمی‌کنم، از نزد او رفتند در حالی که دو تهمت به او زدند؛ گفتند: هم بخیل است و هم دروغگو، روز بعد پولی روی هم گذاشتند و بنا را شروع کردند، هنگام عصر به خاطر بی‌دقتی در چوب بست، بنا از داریست به زمین افتاد و از دنیا رفت و آنان دانستند که آن مرد الهی نه بخیل بود و نه دروغگو «1».

«علاء بن یزید» می‌گوید:

« هشام بن عبدالملک»، «جابر جعفی» را نزد خود طلبید و من در آن سفر با او همراه شدم. در طول مسیر در میان بیابانی نزدیک چوپانی نشستیم. میشی به صدا درآمد. جابر خندید. به او گفتم: سبب خنده‌ات چیست؟ گفت: این میش به بچه‌اش می‌گوید این ناحیه را ترک کن؛ زیرا گرگی سال گذشته که سال اول وضع حملم بود، حملم را از این جا ربود، من گفتم: شگفت‌آور است، راست و دروغ این مطلب را الآن معلوم می‌کنم. نزد چوپان رفتم، گفتم: این برّه را به من بفروش.

گفت: نمی فروشم. گفتم: برای چه؟ گفت: این میش در میان این گله از همه پر زاد و ولدتر و پر شیرتر است، سال اول وضع حملش گرگ بره‌اش را ربود و شیر او به طور کامل خشک شد تا امسال که زاییده و سینه‌اش پر شیر شده. گفتم: درست است.

با هم حرکت کردیم تا به پل کوفه رسیدیم. در دست مردی انگشتی از یاقوت

(1). رجال کشی: 443 / 2، رقم 345؛ بحار الأنوار: 270 / 66، حدیث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 308

بود، جابر به او گفت: این یاقوت براق را ببینم. او هم از دستش درآورد و به او داد.

جابر انگشت را وسط آب خروشان فرات انداخت. آن مرد در حالی که بسیار ناراحت شده بود گفت: چه کردی؟ جابر گفت: ناراحت نباش دوست داری به انگشتت بررسی؟ گفت: آری. دستش را به سوی آب گرفت، آب روی هم سوار شد تا نزدیک دستش رسید یاقوت را گرفت و به صاحبش داد! «1».

(1). رجال کشی: 444 / 2، رقم 346؛ بحار الأنوار: 271 / 66، حدیث 2.

شرح دعای کمیل، ص: 309

وَأَنْ تُوزَعَنِي شُكْرَكَ

و مرا شیفته سپاس‌گزاری همه نعمت‌هایت کن

مقام شکر

این مقام، از مقامات بسیار پرارزشی است که سالکان راه حق برای رسیدن به آن اصرار داشتند.

بلندی این مقام و برتری این مرتبه در حدی است که تعداد صاحبان آن در میان نوع انسان، اندک است:

«وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ» «1».

و از بندگانی که سپاس گزارند.

حدیث شناس کم نظیر، علامه خبیر، مرحوم «ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله» درباره معنی شکر می گوید:

الشُّكْرُ الْإِعْتِرَافُ بِالنِّعْمَةِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَعْرِفَةُ الْمُنْعِمِ وَصَرْفُهَا فِيمَا أَمَرَ بِهِ «2».

شکر، اقرار به نعمت ظاهری و باطنی و شناخت نعمت دهنده و هزینه کردن نعمت در امور است که دارنده نعمت به آن مأموریت یافته است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

شُكْرُ النِّعْمَةِ إِجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ «3».

(1). سبأ (34): 13.

(2). بحار الأنوار: 268 / 64، باب 14، ذیل حدیث 1.

(3). الکافی: 95 / 2، باب الشکر، حدیث 10.

شرح دعای کمیل، ص: 310

شکر نعمت دوری کردن از همه محرمات است.

وجود مبارك حضرت سيد الشهداء عليه السلام در پایان خطبه شب عاشورا، از پیشگاه پروردگار درخواست کردند:

فَجَعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ «1».

پروردگارا، ما را از شکرگزاران قرار ده.

«راغب اصفهانی» می گوید:

«شکر دارای سه مرتبه است: قلبی، زبانی، عملی.»

قلبی، شناخت نعمت دهنده و نعمت است. زبانی، اعتراف و اقرار به نعمت است. عملی، خرج کردن نعمت و مصرف کردن آن در اموری است که خدا به آن دستور داده است» «2».

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که به موسی علیه السلام وحی شد:

یا مُوسَى، اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي. فَقَالَ: يَا رَبِّ، وَكَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَلَيْسَ مِنْ شُكْرِكَ إِلَّا وَأَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ؟ قَالَ: يَا مُوسَى، الْآنَ شَكَرْتَنِي حَيْثُ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي «3».

ای موسی: مرا چنان که سزاوار است شکرگزار، عرض کرد: پروردگارا، تو را چگونه چنان که سزاوار است شکر گزارم، در صورتی که هر شکری که تو را نلایم، آن هم نعمتی است که تو به من عطا فرموده‌ای؟ فرمود: ای موسی، اکنون که دانستی آن شکرگزاری‌ات هم از من است، مرا شکر کردی (چنان که سزاوار من است).

(1). الارشاد: 91 / 2؛ بحار الأنوار: 392 / 44، باب 37.

(2). المفردات: ماده «شکر».

(3). الکافی: 98 / 2، باب الشکر، حدیث 27؛ بحار الأنوار: 351 / 13، باب 11، حدیث 41.

شرح دعای کامل، ص: 311

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه عرضه می‌دارد:

وَلَوْ حَرَصْتُ أَنَا وَالْعَادُونَ مِنْ أُنَامِكَ أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أُنْعَمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ إِلَّا بِتَوْفِيقِكَ «1».

اگر من و همه کسانی که نعمت‌هایت را شماره می‌کنند تلاش کنیم که شکر یکی از نعمت‌هایت را بجا آوریم، نمی‌توانیم مگر به توفیق تو.

در روایت آمده است:

خداوند به داود پیغمبر علیه السلام وحی فرستاد که سپاس گزاری کن مرا به طوری که حق نعمت مرا ادا کنی. داود عرض کرد: خدایا، چگونه تو را سپاس گزاری کنم که حق سپاس گزاری تو ادا شود در صورتی که خود آن سپاس گزاری نعمتی از نعمت‌های تو است که باز احتیاج به سپاس گزاری دارد؟ خطاب رسید: به همین کلامت حق سپاس گزاری مرا ادا کردی؛ زیرا فهمیدی که این هم از ناحیه من است «2».

این نمونه روایات، بیانگر شکر زبانی است و برترین مرتبه شکر - که شکر عملی است - عبارت است از:

1- تحصیل ایمان یقینی؛

2- انجام دادن همه کارهای شایسته؛

3- بکارگیری حسنات اخلاقی؛

4- دوری گزیدن از همه محرمات الهی.

(1). مفاتیح الجنان: دعای عرفه.

(2). «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ: اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ إلهي كَيْفَ أَشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَشُكْرِي إِيَّاكَ نِعْمَةً مِنْكَ فَقَالَ الأَنْ شُكْرَتِي حَقَّ شُكْرِي» ارشاد القلوب: 1 / 122، باب 36؛ بحار الأنوار: 14 / 40، باب 3، حدیث 25.

شرح دعای کمیل، ص: 312

داستانی شگفت از انسانی شاکر

«سمع بن عبدالمملك» می گوید:

«در سرزمین منی در محضر امام صادق علیه السلام به خوردن انگور مشغول بودیم.

ناگاه فقیری وارد شد و از حضرت درخواست کمک کرد. حضرت فرمود: مقداری انگور به او بدهید. هنگامی که انگور به او دادند، از گرفتن خودداری کرد و آن را برگرداند و گفت: اگر پول بدهید می گیرم، امام صادق علیه السلام فرمود: خدایت عطا کند.

فقیر رفت و برگشت و گفت: انگور را بدهید. آن حضرت فرمود: خدایت عطا کند!

آن گاه نیازمندی دیگر آمد و درخواست کمک کرد. حضرت سه دانه از يك خوشه برداشتند و به او دادند، فقیر سه دانه انگور را گرفت و گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الَّذِي رَزَقَنِي.

همه سپاس و ستایش ویژه خداست که پروردگار جهانیان است، آن پروردگاری که این سه دانه انگور را روزی من قرار داد.»

حضرت به او فرمودند: صبر کن. پس هر دو دست خود را پر از انگور کردند و به او دادند. دوباره گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. باز حضرت به او فرمودند: صبر کن.

سپس به خادم خود فرمود: چه اندازه درهم و دینار نزد توست؟ خادم بیست درهم آورد و گفت: به همین اندازه درهم نزد ما مانده است. حضرت بیست درهم را به فقیر داد، چون بیست درهم را گرفت گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ هَذَا مِنْكَ وَحَدِّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ.

همه سپاس و ستایش ویژه خداست، خدا این عطا و بخشش از حضرت توست، تویی یگانه‌ای که شریک و همتا نداری.

امام صادق علیه السلام به او فرمود: صبر کن. پس پیراهن مبارک را از بدن درآورده به او عطا کردند و فرمودند: این پیراهن را بپوش. چون پیراهن را پوشید، گفت:

شرح دعای کامل، ص: 313

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي وَسَتَرَنِي، يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، أَوْ قَالَ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا.

همه سپاس و ستایش ویژه خداست که مرا لباس پوشانید، و عرضه داشت یا ابا عبد الله، یا آن که گفت: خدا تو را جزای خیر دهد.

با همین دو کلمه کوتاه از آن حضرت سپاس‌گزاری کرد و بیرون رفت «1».

عارف بزرگوار، فیلسوف عالی‌مقدار، عالم پرهیزکار، «ملا محسن فیض کاشانی رحمه الله» در کتاب بسیار مهم وافی در باب تعقیبات نماز از معصوم علیه السلام روایت می‌کند:

«اگر شخص نمازگزار پس از ادای نماز واجب، سر به سجده شکر گذارد و نعمت‌هایی که خدای مهربان به او عطا کرده، يك به يك به یاد آورد و شکر کند از سوی حضرت حق به فرشتگان خطاب شود: ای فرشتگان، بنده‌ام نماز واجبش را ادا کرد و به شکرگذاری من مشغول شد، با او چه معامله‌ای کنم؟»

فرشتگان می‌گویند: حوائجش را روا کن. خطاب رسد: روا کردم، دیگر چه کنم؟ گویند: به او نجات در آخرت را عطا کن. خطاب رسد: عطا کردم، دیگر چه کنم؟ گویند: وسعت رزق به او عنایت فرما. خطاب رسد: عنایت کردم، دیگر چه کنم؟ گویند: فرزندان شایسته نصیب او کن. خطاب رسد: نصیب کردم.

وقتی نمازگزار در سجده، شکرگذاری می‌کند خدا خطاب می‌فرماید و فرشتگان دعا می‌کنند تا جایی که فرشتگان می‌گویند: پروردگارا، ما آنچه از امور خیر بود از پیشگاهت برای او خواستیم و تو عنایت فرمودی، دیگر چیزی نمی‌دانیم. خطاب رسد: شما نمی‌دانید من می‌دانم، او شکر را به جا آورد، من هم از او سپاس‌گزاری می‌کنم و سپاس من این است که درب نعمت را به رویش باز می‌کنم «2».

(1). الکافی: 49 / 4، باب النوادر، حدیث 12؛ بحار الأنوار: 42 / 47، باب 4، حدیث 56.

(2). مضمون این حدیث در من لا یحضره الفقیه: 1 / 331؛ التهذیب: 2 / 110 نقل شده است.

شرح دعای کمیل، ص: 314

وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ

و یاد وجود مقدست را به من الهام نمایی

مقام ذکر

ذکری که حضرت حق پس از تصفیه قلبِ عبد، به عبد الهام می‌کند، با ذکری که در کتاب‌های دعا آمده فرق می‌کند.

ذکر الهامی، مایه نیک‌بختی و سعادت دنیا و آخرت و سبب رسیدن به حقایقی است که دست غافلان و بی‌خبران از آن کوتاه است.

ذکر الهامی، ذکر حال است، نه ذکر قال، که ذکر قال بازی زبان با الفاظ است و ذکر حال، مایه پرواز قلب سبک‌بار در عرصه گاه معنویت برای وصول به لقاء الله است.

با الهام ذکر حال، چشم بصیرت انسان باز می‌شود و به دیدار زیبای بی‌نهایت نایل می‌آید و آدمی همه موجودیت و موجودی خود را برای ایثار به پیشگاه محبوب در طبق اخلاص می‌گذارد و حسین‌وار از عمق جان مترنم به این حقیقت می‌شود که: «تَرَكْتُ الْخَلْقَ طَرًّا فِي هَوَاكَا» همه مخلوقات را در هوای تو وا گذاشتم و دل از تعلق به آنها آزاد کردم و وجودم را برای تو خالص نمودم و کدورت محبت غیر را از صفحه دل شستم و به بندگی بر درگاه عظمت نشستم و هر پیوندی جز پیوند با تو را گسستم.

نو آید و دوست داری دل

یاری است مرا که یاری دل

شرح دعای کمیل، ص: 315

منشور امیدواری دل

یاری که از او رسد به طغرا

دارد سر بی‌قراری دل

زلفت که به رخ قرار دارد

کاید پی غم‌گساری دل

پران پران خدنگ غمزه است

جراحی زخم کاری دل

جز لعل لب تو از که آید

هجرات تو اختیاری دل

هرگز نگزیدمی اگر بود

وقت است که ملک عشق صحبت

گیریم به دست یاری دل

ذکر الهامی، همان است که سید ساجدان، چراغ دل عاشقان در مناجات خمس عشر به پیشگاه محبوب عرضه می‌دارد:

وَأَنسِنَا بِالذِّكْرِ الْخَفِيِّ وَاسْتَعْمَلْنَا بِالْعَمَلِ الزَّكِيِّ وَالسَّعْيِ الْمُرْضِيِّ «1».

و ما را به ذکر پنهان (آن ذکری که محصول الهام تو در عمق قلب است) مانوس بدار و به عمل پاکیزه و کوشش پسندیده بکار گیر.

و حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله شاید در کلام عرشی منزلت خود، اشاره به این حقیقت داشته باشد که:

لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَذْكُرُ اللَّهَ فِي كُلِّ حَالٍ فِي أَنْوَارِ حَمْسَةِ: مَدْخَلُهُ نُورٌ، وَمُخْرَجُهُ نُورٌ، وَكَلَامُهُ نُورٌ، وَعَدَائُهُ نُورٌ، وَمَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ «2».

همواره مؤمنی که در همه حالات به یاد خداست در پنج نور است: محل ورودش نور است، و جای بیرون رفتنش نور است، و کلامش نور است، و غذایش نور است،

(1). بحار الأنوار: 151/91، باب 32؛ مفاتيح الجنان: مناجات الذاكرين (مناجات 13).

(2). نفحات الليل: 70. در مصادر روایی مانند: الخصال: 277/1، حدیث 20؛ روضة الواعظین: 291/2، مجلس فی ذکر مناقب اصحاب الأئمة؛ بحار الأنوار: 17/65، باب 15، حدیث 24. این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام به این صورت نقل شده است: «المؤمن يتقلب في خمسة من النور، مدخله نور، ومخرجه نور، وعلمه نور، وكلامه نور ومنظره يوم القيامة إلى النور».

شرح دعای کمیل، ص: 316

و دیدگاهش روز قیامت به سوی نور است.

برای اهل معرفت و سالکان مسلک محبت و راهروان طریق هدایت، چیزی در این عرصه گاه هستی شیرین تر از یاد خدا نیست. و یاد خدا در عمق قلب کسی ظهور نکند و به خانه دل کسی الهام نشود، مگر این که از علایق دنیوی و حجاب‌های حیوانی پاک باشد. و این پاکی جز با عبادات ظاهری و باطنی و اجتناب از معاصی و دوری گزیدن از رذایل اخلاقی حاصل نشود.

شرح دعای کمیل، ص: 317

34 ا

خدایا، از تو درخواست می‌کنم، درخواست بنده‌ای خاضع و خاکسار و فروتن، که نسبت به من نرمش و مدارا به خرج دهی و بر من رحم کنی و مرا به رزق و سهمی که برای من معین کرده‌ای خوشنود و قانع بداری و مرا در همه حالات زندگی فروتن و متواضع قرار دهی.

شرح دعای کمیل، ص: 319

بخش 4

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ

خدایا! از تو درخواست می‌کنم درخواست بنده‌ای خاضع و خاکسار و فروتن

درخواست بنده خاکسار و فروتن

بی‌تردید، اگر دعا با قلبی خاشع و ظاهری خاضع و چشمی اشک‌بار و مکانی خلوت، در دل شب تار انجام گیرد به اجابت نزدیک‌تر است.

خدای مهربان، به موسی بن عمران خطاب کرد:

يَا بْنَ عَمْرَانَ، هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ، وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ، وَمِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ، وَادْعُنِي فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيباً
مُجِيباً «1».

ای پسر عمران، به پیشگاه من از قلب خود خشوع، و از بدنت فروتنی، و از دیده‌ات در دل تاریک شب اشک بیاور، و مرا بخوان که یقیناً مرا نزدیک و اجابت کننده خواهی یافت.

در این بخش از دعا، شخص دعاکننده با خضوع و خاکساری و فروتنی، چهار مطلب را از حضرت حق درخواست می‌کند و باید امیدوار باشد که خضوع و خاکساری و فروتنی‌اش وسیله و سبب اجابت دعای اوست. و آن چهار مطلب عبارت است از:

(1). الأُمَالِي «صدوق»: 356، مجلس 57؛ بحار الأنوار: 14 / 67، باب 43، حدیث 2.

شرح دعای کمیل، ص: 320

1- مدارا و نرمش حق نسبت به او، «أَنْ تُسَامِحَنِي».

2- مورد رحمت قرار گرفتن، «وَتَرَحَّمَنِي».

3- خوشنودی و قناعت نسبت به رزق و روزی عطاشده از سوی پروردگار.

«وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِياً قَانِعاً».

4- تواضع و فروتنی در همه حالات زندگی، «وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعاً».

شرح دعای کمیل، ص: 321

أَنْ تُسَامِحَنِي

که نسبت به من نرمش و مدارا به خرج دهی

مدارا و نرمی

دعا کننده باید به این حقیقت توجه داشته باشد که بر پایه قاعده غیرقابل تردید «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ»، * صلی الله علیه و آله «1» جذب مهربانی و رحمت خدا، جز با مهربانی با همه مؤمنان و مسلمانان و هرکسی که شایسته مهربانی است میسر نیست. انسانی که اهل مدارا و نرم خوئی و مهربانی و رحمت نیست، مورد مدارا و مهربانی خدا قرار نخواهد گرفت.

آیین مقدس اسلام تمام مردم مسلمان را از خصومت و رزوی و خشم گرفتن بر یکدیگر و به کار گرفتن حسد و قطع پیوند و رابطه، بر حذر داشته و همه اهل اسلام را به رفق و مدارا و مسامحه و آسان گیری و مهرورزی بر یکدیگر دعوت کرده است.

فرهنگ حق، مؤمنان را از نظر معنوی برادر یکدیگر دانسته و در این زمینه حقوق بسیار پرارزشی را به عنوان حقوق برادری طرح کرده و اهل ایمان را به ادای آن حقوق ترغیب و تشویق نموده و مراعات آن حقوق را لازم و واجب اخلاقی و گاهی واجب شرعی اعلام کرده است، و روی گردان از ادای آن حقوق را از ولایت خدا خارج می داند.

برقراری پیوند برادری و رابطه معنوی، و تداوم آن، محصول پاک بودن درون از

(1). اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید. اسراء (17): 7.

شرح دعای کمیل، ص: 322

رذایل اخلاقی است. رذایل اخلاقی چون غرور و کبر و منیت و حرص و بخل و حسد مانع از این است که حالت برادری و فضای معنوی و مهرورزی و مدارا و نرمی بر دو فرد یا بر یک خانواده یا بر افراد جامعه حاکم باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم، مردم را از رذایل اخلاقی و مفسد عملی برحذر داشته و آنان را به رعایت حقوق برادری دعوت کرده است:

لَا تَدَابَرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَقَاطَعُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا.

المِسلِمُ أُخُّ الْمِسلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَجْرِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ «1».

با یکدیگر خصومت نوزید، و بر یکدیگر خشم نگیرید، و بر یکدیگر حسادت نداشته باشید، و پیوند و رابطه دوستی و برادری را قطع نکنید، و بندگان خدا با یکدیگر برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است، به برادرش ستم نمی کند، و او را از محبت‌ها و پرداخت مال محروم نمی نماید، و وی را وا نمی گذارد.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَالرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آسان‌گیری و مدارای با مردم نصف ایمان، و نرمی با آنان نصف معیشت است.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَهَّلَ الْبَيْعَ، سَهَّلَ الشِّرَاءَ، سَهَّلَ الْإِقْتِضَاءَ «3».

خدا رحمت کند مردی را که در فروش جنس و در خرید متاع و در گرفتن دین از مدیون آسان و سهل‌انگار است.
و نیز آن حضرت فرمود:

(1). محجة البيضاء: 3/ 329، کتاب آداب الصحبة و المعاشرة؛ میزان الحكمة: 4/ 3437.

(2). الكافي: 2/ 117، باب المداراة، حديث 5؛ محجة البيضاء: 3/ 401، کتاب آداب الصحبة.

(3). محجة البيضاء: 3/ 186، کتاب آداب الكسب؛ كنز العمال: 13/ 621، حديث 37582.

شرح دعای کمیل، ص: 323

مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ تَرَكَ (لَهُ) حَاسِبَهُ اللَّهُ حِسَابًا يَسِيرًا «1».

کسی که مدیون تنگدستی را مهلت دهد، یا او را رها کند خدا او را به حسابرسی آسانی محاسبه کند.
و از آن حضرت روایت شده است:

در قیامت مردی را که بر اثر گناه، اسراف بر وجود خود داشته حسابرسی می کنند و برای او حسنه‌ای که سبب نجاتش شود نمی یابند، به او می گویند: هرگز کار خیری انجام داده‌ای؟ می گوید: نه، ولی مردی بودم که از ثروتم به مردم قرض می دادم و به جوانانی که پیرامونم بودند می گفتم: با ثروتمندانی که از آنان طلبکارم، نرمی و مدارا داشته باشید و تنگدستان را مهلت دهید (یا از آن‌ها بگذرید). خدا می فرماید: من به آسان گرفتن بر او و نرمی و مدارای به او شایسته‌ترم. پس خدا از او بگذرد و وی را بیامرزد «2».

«حماد بن عثمان» می گوید:

«مردی به محضر مبارك امام صادق علیه السلام وارد شد و از مردی از اصحاب حضرت شکایت کرد. چیزی نگذشت که آن صحابی نزد امام آمد. حضرت به او فرمود:

سبب شکایت این شاکی از تو چیست؟ عرضه داشت: از من شکایت می کند برای این که قرضی را که به او داده بودم تا دینار آخرش را به طور کامل از او مطالبه کردم.

حماد می گوید: امام صادق علیه السلام خشمگین نشست، سپس فرمود: انگار می کنی

(1). محجة البيضاء: 3 / 186، کتاب آداب الکسب والمعاش؛ التحفة السنية: 229، باب الآداب.

(2). «قال صلى الله عليه و آله: رجلا كان مسرفا على نفسه حوسب فلم توجد له حسنة، فقيل له: هل عملت خيرا قط؟ فقال: لا إلا أنني كنت رجلا أدين الناس فأقول لفتياني: ساحوا الموسرين و أنظروا المعسرين، فقال الله تعالى: فنحن أحق بذلك منك فتجاوز الله عنه و غفر له». محجة البيضاء: 3 / 186 - 187، کتاب آداب الکسب والمعاش.

شرح دعای کمیل، ص: 324

زمانی که حق خود را به طور کامل مطالبه می کنی کار زشتی نمی کنی؟، آیا آنچه را خدا از حالات مؤمنان در قرآن حکایت کرده ندیدی که فرموده: «وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» «1».

فکر می کنی می ترسند که خدا بر آنان در حسابرسی ستم روا دارد؟ نه، به خدا سوگند نمی ترسند، بلکه از حسابرسی دقیق و کامل می ترسند، که خداوند اینگونه حسابرسی - که مو را از ماست می کشند - را حسابرسی بد «سوء الحساب» نامیده

است، پس کسی که در مطالبه حق خود به این صورت با طرف خود برخورد کند کار زشتی انجام داده است!!» «2»
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا وَإِنَّ لِلَّهِ أَوَانًا فِي أَرْضِهِ وَهِيَ الْقُلُوبُ، وَأَحَبُّ الْأَوَانِ إِلَى اللَّهِ أَصْفَاهَا وَأَصْلَبُهَا وَأَرْفُهَا: أَصْفَاهَا مِنَ الذُّنُوبِ، وَأَصْلَبُهَا فِي الدِّينِ، وَأَرْفُهَا عَلَى الْإِخْوَانِ «3».

آگاه باشید برای خدا در زمینش ظرف‌هایی است و آن قلب‌هاست و محبوب‌ترین آن ظرف‌ها خالص‌ترین و محکم‌ترین و نرم‌ترین آن‌هاست، خالص‌ترینش از گناهان، و محکم‌ترینش در دین، و نرم‌ترینش بر برادران دینی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایاتی قریب به این مضامین فرموده‌اند:

پروردگام مرا به مدارا با مردم امر فرموده «4».

(1). و آنان همواره از حسابرسی بد می‌ترسند. رعد (13): 21.

(2). التهذيب: 194 / 6، باب 81، حديث 50؛ محجة البيضاء: 187 / 3 - 188، كتاب آداب الكسب والمعاش، باب 4.

(3). محجة البيضاء: 322 / 3، كتاب آداب الصحبة و المعاشرة، باب 2.

(4). أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ. تفسير معين: 365.

پروردگام مرا به نرمی و مدارای با مردم امر فرموده، چنان‌که به ادای واجبات امر نموده است.

شرح دعای کمیل، ص: 325

سه چیز است که موجب کامل شدن عمل است... و اخلاقی که به سبب آن با مردم به نرمی رفتار کنند «1».

نرمی و ملایمت موجب زینت عمل و عدم آن موجب زشتی عمل است «2».

اگر نرمی و ملایمت مخلوق قابل دیدن بود، چیزی از مخلوقات خدا زیباتر از او به چشم نمی‌آمد «3».

در روایاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است:

تَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ «4».

میوه عقل نرمی و ملایمت با مردم است.

مُدَارَةُ الرَّجَالِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ «5».

نرمی با مردم از برترین اعمال است.

(1). ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ. الكافي: 116/2، باب المداراة، حديث 1.

سه چیز است کسی که وجودش از آنها تهی باشد عملی برای او کامل نشده است: تقوایی که او را از معاصی خدا باز دارد، اخلاقی که به سبب آن با مردم به نرمی رفتار کند، و بردباری و حلمی که به وسیله آن جهل جاهل را برگرداند.

(2). إِنَّ الرَّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا تُزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ. الكافي: 119/2، باب الرفق، حديث 6؛ تفسير معين: 365.

بی تردید نرمی و ملایمت بر چیزی نهاده نشد مگر آن که آن را آراست، و از چیزی کنده نشد مگر آن که آن را زشت و ناپسند کرد.

(3). لَوْ كَانَ الرَّفْقُ خَلْقًا يُرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْءًا أَحْسَنَ مِنْهُ. الكافي: 120/2، باب الرفق، حديث 13.

اگر نرمی و ملایمت مخلوقی قابل دیدن بود، چیزی از مخلوقات خدا زیباتر از او به چشم نمی آمد.

(4). غرر الحكم: 53، حديث 416؛ ميزان الحكمة: 865/2.

(5). غرر الحكم: 445، حديث 10174؛ ميزان الحكمة: 865/2.

شرح دعای کمیل، ص: 326

دَارِ النَّاسِ تَسْتَمِيعُ بِإِخَائِهِمْ وَأَلْقِيَهُم بِالْبِشْرِ ثُمَّتْ أَضْعَانَهُمْ «1».

با مردم به نرمی و مدارا رفتار کن، از برادری آنها بهره‌مند می‌شوی و با آنان با خوشرویی برخورد نما، کینه‌هایشان را نابود می‌کنی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مسامحه و نرمی خدا را با بنده‌اش نتیجه و محصول مسامحه و نرمی بنده با مردم می‌داند، آن حضرت در روایتی به این حقیقت اشاره فرموده، می‌فرماید:

إِسْمَحْ يُسْمَخْ لَكَ «2».

با مردم مدارا کن و اهل نرمی باش، تا با تو نرمی و مدارا شود.

مدارا و نرمی، اخلاق خداست و چه نیکوست مردم بر پایه فرمان حکیمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ «3» متخلّق به اخلاق خدا شوند، تا در دنیا و آخرت به خوشبختی و سعادت نایل شوند.

تعلیقه به مشک چین نوشته

یازم خط عنبرین نوشته

دل بسته و دلنشین نوشته

از لطف بر این خط دل آویز

روح القدس آفرین نوشته

هر حرف که او نوشته زیرش

داروی دل حزین نوشته

از شربت لب مریض غم را

بر صفحه یاسمین نوشته

مشکین قلمش خطی چو ریحان

بر عارض حور عین نوشته

یا شمه‌ای از شمایل خود

(2). محجة البيضاء: 3/ 186، کتاب آداب الکسب و المعاش، باب 1؛ مسند احمد: 1/ 248.

(3). بحار الأنوار: 58/ 129؛ روض الجنان و روح الجنان: 7/ 72.

شرح دعای کمیل، ص: 327

وَتَرْحَمَنِي

و بر من رحم کنی

رحمت و مهربانی

در ابتدای کتاب - در توضیح رحمت خدا- تا جایی که اقتضا داشت مطالب مشروح و مفصّلی به نگارش درآمد و نظر خوانندگان عزیز به این حقیقت جلب شد که رحمت رحیمیه حق شامل انسانهایی می شود که به لوازم بندگی و طاعت پایبند باشند، به خصوص نسبت به بندگان پروردگار با رحمت و مهربانی معامله کنند، و از رنجاندن و ستم بر آنها و پامال کردن حقّ و سخت گیری بر آنان بپرهیزند، و همواره قاعده ریشه دار «ارحم ترحم» «1» مهربانی کن تا به تو مهربانی شود را مورد توجه قرار دهند.

انسان، اگر درباره فرائض و واجبات الهی کوتاهی کند و از عمل به دستورات حق روی بگرداند و از گناهان دوری نکند و با مردم با بی مهری و از سر تلخی و خشم رفتار کند، نباید از حضرت حق و از دیگران، توقع مهر و رحمت داشته باشد.

در باره رحمت حق روایات بسیار مهمی در کتابهای باارزش حدیث وارد شده است که به بعضی از آنها اشاره می شود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ

(1). انیس اللیل: 166.

شرح دعای کمیل، ص: 328

وَالانْسِ وَالطَّيْرِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ، فِيهَا يَتَعَاطُونَ، وَبِهَا يَتَرَاخَمُونَ، وَأَخَّرَ تِسْعاً وَ تِسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ اللَّهُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
«1».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا را صد رحمت است که یک رحمتش را میان جن و انس و پرندگان و حیوانات و حشرات نازل کرده، همه آنان بوسیله آن یک رحمت به یکدیگر محبت و مهر می‌ورزند و با نود و نه رحمت دیگر در روز قیامت به بندگانش رحم می‌کند.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِلْمُؤْمِنِينَ: هَلْ أَحْبَبْتُمْ لِقَائِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ يَا رَبَّنَا. فَيَقُولُ: لَمْ؟ فَيَقُولُونَ: رَجَوْنَا عَفْوَكَ وَمَغْفِرَتَكَ.

فَيَقُولُ: قَدْ أُوجِبْتُ لَكُمْ مَغْفِرَتِي «2».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای عز و جل روز قیامت به مؤمنین می‌گوید: لقای مرا دوست داشتید؟ می‌گویند: آری ای پروردگارمان. می‌گوید: برای چه؟ می‌گویند:

چون به گذشت و آمرزشت امید داشتیم. می‌گوید: آمرزشم را بر شما واجب نمودم.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ ذَكَرَنِي يَوْمًا أَوْ خَافَنِي فِي مَقَامٍ «3».

و نیز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا روز قیامت می‌گوید: هرکس مرا یک روز یاد کرده، یا در مقامی از من ترسیده از آتش بیرون آورید.

و نیز آن حضرت فرمود:

(1). محجة البيضاء: 384 / 8، کتاب ذکر الموت، باب 8؛ روض الجنان و روح الجنان: 162 / 1.

(2). محجة البيضاء: 8 / 384، کتاب ذکر الموت، باب 8؛ کنز العمال: 14 / 448، حدیث 39212.

(3). محجة البيضاء: 8 / 384، کتاب ذکر الموت، باب 8؛ کنز العمال: 1 / 427، حدیث 1843.

شرح دعای کمیل، ص: 329

اللَّهُ تَعَالَى أَرْحَمُ بِعَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْوَالِدَةِ الشَّفِيقَةِ بِوَلَدِهَا «1».

خدای تعالی به بنده مؤمنش از مادر مهربان نسبت به فرزندش مهربان تر است.

با توجّه و تکیه بر کلام ائمه معصومین علیهم السلام به این حقیقت می‌رسیم که سبب جلب رحمت خدا، عبادت و طاعت و دوری از گناه و مهرورزی به دیگران است.

در روایت بالرزشی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ. إِزْمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ «2».

خدای رحمان به رحمت کنندگان رحم می‌کند. به هرکس در زمین است رحم کنید تا خدا به شما رحم کند.

صاحب کتاب انیس اللیل از کتاب زینة المجالس نقل می‌کند که در حدیث آمده:

«وقتی موسی علیه السلام در مقام راز و نیاز به پروردگار عرضه داشت: به کدام خصلت از خصایل، به رضایت و خوشنودی تو اختصاص یافتیم؟ خطاب رسید: وقتی که گوسفندان شعیب را می‌چرانیدی و به کار چوپانی اشتغال داشتی در یک روز تابستانی که هوا حرارت زیادی داشت بزغاله‌ای از گله گریخت، تو دنبال آن روان شدی و مسافت زیادی رفتی و از زیادی حرارت و بسیاری حرکت به رنج و زحمت افتادی، چون به آن حیوان رسیدی او را در کنار گرفتی و گفתי مرا و خودت را به مشقت انداختی، سپس او را به دوش گرفتی و به گله بازگرداندی، پس به خاطر مهر و محبتی که به او ورزیدی تاج اصطفی بر سرت نهادم و کمربند کرامت بر کمربت بستم و تو را به مقام رسالت و نبوت برگزیدم» «3».

قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَحِبُّ أَنْ يَرْحَمَنِي رَبِّي. قَالَ: إِرْحَمِ نَفْسَكَ وَارْحَمِ خَلْقَ اللَّهِ

(1). محجة البيضاء: 8 / 385، کتاب ذکر الموت، باب 8؛ جامع السعادات: 1 / 228.

(2). عوالی الآلی: 1 / 361؛ مستدرک الوسائل: 9 / 55، باب 107، حدیث 10187.

(3). انیس اللیل: 166.

شرح دعای کمیل، ص: 330

يَرْحَمَكَ اللَّهُ «1».

مردی به پیامبر گفت: دوست دارم پروردگارم به من رحم کند، فرمود: به خودت و به آفریده‌ها رحم کن خدا به تو رحم می‌کند.

و آن حضرت فرمود:

تَعَرَّضُوا لِرَحْمَةِ اللَّهِ بِمَا أَمَرَكُمْ بِهِ مِنْ طَاعَتِهِ «2».

خود را به سبب طاعتی که خدا شما را به آن امر کرده است در معرض رحمت خدا قرار دهید.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أَبْلَغُ مَا تُسْتَدَرُّ بِهِ الرَّحْمَةُ أَنْ تُضْمِرَ بِجَمِيعِ النَّاسِ الرَّحْمَةَ «3».

رساترین چیزی که به سبب آن رحمت فراوان و زیاد می‌شود این است که درباره همه مردم قصد رحمت داشته باشی.

و نیز آن حضرت فرمود:

بِالْعَفْوِ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ «4».

باگذشت از مردم رحمت نازل می‌شود.

و نیز فرمود:

رَحْمَةُ الضُّعْفَاءِ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ «5».

مهربانی و رحمت نسبت به ناتوانان رحمت خدا را بر رحم‌کنندگان نازل می‌کند.

(1). تفسیر معین: 580.

(2). مجموعة ورام: 119 / 2؛ تفسیر معین: 580.

(3). غرر الحکم: 450، حدیث 10344؛ تفسیر معین: 580.

(4). غرر الحکم: 246، حدیث 5053؛ تفسیر معین: 580.

(5). غرر الحکم: 449، حدیث 10333؛ تفسیر معین: 580.

شرح دعای کمیل، ص: 331

وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا

و مرا به رزق و سهمی که برای من معین کرده‌ای خوشنود و قانع بداری

رضا و قناعت به رزق و روزی

رازقیت حضرت حق

وجود مقدّس و مبارکی که همه موجودات عرصه غیب و شهود، جلوه علم و حکمت و عدل و رحمت اویند و به اراده استوارش آنان را پدید آورد و هر يك را در قرارگاه معین خودشان قرار داد و به سوی هدفی که برای آنها مقرر نموده است هدایت کرد، رزق و روزی هر کدام را بر پایه اقتضای حیاتش و مناسب با زندگی و شأنش بر عهده گرفت و بر خود لازم و واجب فرمود که روزی آنان را بر اساس تکاپو و فعالیتی که برای به دست آوردن روزی از خود نشان می‌دهند به آنان برساند.

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» «1».

«هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی و رزقش بر عهده خداست.

خداى مهربان، بر اساس مصلحت و حکمت، روزی بندگان را به دو صورت به آنان می‌رساند: به گروهی گسترده و وسیع و به فرقه‌ای محدود و تنگ روزی می‌بخشد.

(1). هود (11): 6.

شرح دعای کمیل، ص: 332

«إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» «1».

همانا پروردگارت روزی را برای هرکس که بخواهد وسعت می‌دهد و تنگ می‌گیرد، یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست.

خداى کریم، برای این که بندگان بتوانند روزی حلال و پاک به دست آورند، راه‌های مشروعی چون دام‌داری، زراعت، تجارت، صنعت و مشاغل مثبت دیگری که محصول فکر و عقل و قدرت بازوست قرار داده و برای احدی از راه‌های نامشروع چون دزدی، غارت، چپاول، رشوه، ربا، غضب، مشروب‌فروشی و...

رزق و روزی مقرر نکرده است و به اندازه‌ای که مردم از حرام به دست می‌آورند از روزی حلال آنان می‌کاهد.

قرآن مجید و روایات، مردم را برای بدست آوردن روزی حلال از طریق کسب‌های مشروع تشویق می‌کنند و وسعت و تنگی رزق را پس از بدست آوردنش از راه مشروع، مصلحت خدا نسبت به انسان می‌دانند که واجب است انسان به این مصلحت خواهی دو جانبه با کمال رضایت و خوشنودی تن دهد.

وَجوب طلب روزی

آیین مقدس اسلام، طلب روزی حلال را واجب و آن را عبادتی بزرگ و زحمت کشیدن و رنج بردن و به کار گرفتن بدن را برای بدست آوردن رزق، کلید بسیاری از ارزش‌ها می‌داند.

در بسیاری از روایات از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

(1). اسراء (17): 30.

شرح دعای کمیل، ص: 333

طَلَبُ الْحَالِلِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَمُسْلِمَةٍ «1».

دنبال (روزی) حلال رفتن بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است.

طَلَبُ الْحَالِلِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ «2».

دنبال (روزی) حلال رفتن واجبی پس از واجب دیگر است.

طَلَبُ الْحَالِلِ جِهَادٌ «3».

دنبال (روزی) حلال رفتن جهاد در راه خداست.

عوامل وسعت رزق

روایات، اموری را مطرح کرده‌اند که بکارگیری آنها سبب اضافه شدن و وسعت رزق است. هنگامی که از سوی شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: علاقه دارم رزق و روزی بر من وسعت یابد؛ حضرت فرمود:

دُمْ عَلَى الطَّهَارَةِ يُوسِّعْ عَلَيْكَ فِي الرِّزْقِ «4».

بر پاکی و طهارت مداومت کن، رزق و روزی بر تو وسعت خواهد گرفت.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مُواسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ «5».

کمک و یاری رساندن به برادر دینی، روزی را می‌افزاید.

اسْتِعْمَالُ الْأَمَانَةِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ «6».

- (1). جامع الأخبار: 139، فصل 99؛ میزان الحکمة: 5/ 2058، باب الرزق، حدیث 7211.
- (2). کنز العمال: 9203؛ میزان الحکمة: 5/ 2058، باب الرزق، حدیث 7212.
- (3). کنز العمال: 9205؛ میزان الحکمة: 5/ 2058، باب الرزق، حدیث 7214.
- (4). کنز العمال: 44154؛ میزان الحکمة: 5/ 2056، باب الرزق، حدیث 7194.
- (5). الخصال: 2/ 504، حدیث 2؛ میزان الحکمة: 5/ 2056، باب الرزق، حدیث 7191.
- (6). مشکاة الأنوار: 128، فصل 6؛ میزان الحکمة: 5/ 2056، باب الرزق، حدیث 7192.

شرح دعای کمیل، ص: 334

امانت‌داری، روزی را اضافه می‌کند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

عَلَيْكَ بِالِدُعَاءِ لِإِخْوَانِكَ بِظَهْرِ الْعَيْبِ فَإِنَّهُ يَهِيلُ الرُّزْقَ «1».

پشت سر برادران دینیات به آنان دعا کن که این دعا کردن روزی را بر تو سرازیر می‌کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ حَسَّنَ بِرِّهٗ أَهْلَ بَيْتِهِ زَيْدَ فِي رِزْقِهِ «2».

کسی که نیکیش حال خانواده‌اش را نیکو کند، بر روزی‌اش افزوده می‌شود.

و آن حضرت فرمود:

حُسْنُ الخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرُّزْقِ «3».

اخلاق نیک رزق را می‌افزاید.

کسب روزی حلال برترین عبادت

فعالیت و کوشش برای بدست آوردن روزی حلال از امور بالارزش و جزء عبادات بسیار مهم اسلامی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِالرَّحْمَةِ ثُمَّ لَا يُعَذِّبُهُ أَبَدًا «4».

(1). بحار الأنوار: 386 / 90، باب 26، حدیث 17؛ میزان الحکمة: 2056 / 5، باب الرزق، حدیث 7193.

(2). بحار الأنوار: 407 / 66، باب 38، حدیث 117؛ میزان الحکمة: 2056 / 5، باب الرزق، حدیث 7185.

(3). مشکاة الأنوار: 221، فصل 1؛ میزان الحکمة: 2056 / 5، باب الرزق، حدیث 7187.

(4). جامع الأخبار: 139، فصل 99؛ میزان الحکمة: 2060 / 5، باب الرزق، حدیث 7217.

شرح دعای کمیل، ص: 335

کسی که از راه تلاش و زحمت خودش تحصیل روزی کند، خدا به او نظر رحمت می اندازد و هرگز او را عذاب نمی کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ «1».

کسی که از راه تلاش و زحمت خودش روزی به دست آورد، روز قیامت در شمار پیامبران است و پاداش پیامبران را دریافت می کند.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

إِنَّ الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُفُ بِهِ عِيَالَهُ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ «2».

به یقین کسی که رزق خدا را با تلاش مشروع خود می‌طلبد تا خانواده‌اش را به سبب آن از گدایی و نیازمندی حفظ کند، پاداشش از مجاهد در راه خدا بیشتر است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

العِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تَسَعُهُ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَالِلِ «3».

عبادت ده جزء است، نه جزء آن در طلب حلال است.

فقر و غنا، امتحان الهی

در هر صورت، رزق واقعی است که بر سفره گسترده جهان نهاده شده و نسبت به هر کسی، اندازه معین دارد و این اندازه معین برپایه مصلحت خدا، یا به صورتی

(1). جامع الأخبار: 139، فصل 99؛ میزان الحکمة: 5/ 2060، باب الرزق، حدیث 7218.

(2). الکافی: 5/ 88، باب من کدّ علی عیاله؛ میزان الحکمة: 5/ 2058، باب الرزق، حدیث 7204.

(3). جامع الأخبار: 139، فصل 99؛ میزان الحکمة: 5/ 2058، باب الرزق، حدیث 7202.

شرح دعای کمیل، ص: 336

گسترده و وسیع و یا به صورتی تنگ و ضیق است.

گسترده‌گی نعمت، نشانه‌ای بر محبوبیت صاحب نعمت نزد خدا نیست و تنگی و ضیق نعمت نیز علامت مغضوب بودن عبدی که دارای تنگی نعمت است نخواهد بود، بلکه نعمت فراوان و تنگی رزق برای اهل دنیا زمینه امتحان است تا ثروتمند به شکر، و تنگدست به صبر، امتحان شود و شاکر و صابر از این طریق به پاداش عظیم الهی برسند. و نیز ثروتمند با انفاق مال به تنگدست، اجری افزون دریافت کند و تنگدست با حفظ شخصیت خویش و صبر بر قضای الهی به جزایی فوق العاده نایل شود.

آن که در وسعت رزق است باید بداند اگر قیام به سپاس گزاری - که خرج کردن نعمت در مسیر صحیح و قرار دادن نعمت در مخارج مشروع است - ننماید، به عذاب دنیایی و آخرتی گرفتار می گردد و آن که در ضیق و تنگدستی است اگر در برابر این تنگدستی صبر نکند و استقامت نرزد و دین را برای رفع تنگدستی با مردم نامرد معامله کند، او هم به عذاب دنیایی و آخرتی دچار خواهد شد.

در این که وسعت رزق و تنگی آن، امتحان و آزمایشی از جانب خداست، مولای اهل ایمان و امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الصَّبِيحِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْشُورِهَا وَلِيَخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ مِنْ غَيْبِهَا وَقَبِيرِهَا «1».

و روزی مردم را مقدر فرمود و آن را برای برخی فراوان و برای بعضی دیگر اندک قرار داد و ارزاق را بر پایه تنگی و وسعت قسمت کرد و در این تقسیم بندی عدالت

(1). نهج البلاغة: خطبه 91.

شرح دعای کمیل، ص: 337

به خرج داد تا هرکس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی و تنگی آن آزمایش کند و به این وسیله ثروتمندان و تنگدستان را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای امتحان قرار دهد.

رضایت به رزق الهی

از طرف دیگر مؤمن باید به تقسیم عادلانه حضرت حق نسبت به رزق و روزی و آنچه سهم او شده است راضی و خوشنود باشد، و از خشم گرفتن به تقسیم حق و سهم رزقش - به ویژه اگر به او بنا بر مصلحت تنگ گرفته باشد - راضی و خوشنود باشد و با اقتدای به امام عارفان و سرمشق مؤمنان، حضرت علی علیه السلام حال رضا و خوشنودی را به طور دائم برای سلامت دنیا و آخرتش از خدا بخواهد و با زاری و تضرع به درگاه حضرت حق عرضه بدارد:

«أَنْ تُسَاحِنِي وَتَرْحَمَنِي وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا».

امام مجتبی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

كَيْفَ يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا وَهُوَ يَسْخَطُ قِسْمَهُ وَيُحْتَمِرُ مَنْزِلَتَهُ وَالْحَاكِمُ عَلَيْهِ اللَّهُ... «1».

چگونه مؤمن، مؤمن است در حالی که به سهم رزق و روزی اش ناخرسند است و منزلت و جایگاهش را کوچک می شمارد، در صورتی که حاکم بر همه شئون او، خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: به جبرئیل گفتم: تفسیر رضا چیست؟ جبرئیل گفت:

(1). مشکاة الأنوار: 34، فصل 7؛ میزان الحکمة: 2090 /5، باب الرضا، حدیث 7295.

شرح دعای کمیل، ص: 338

الرَّاضِي لَا يَسْخَطُ عَلَى سَيِّدِهِ، أَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا أَمْ لَمْ يُصِبْ وَلَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ «1».

راضی بر آقای خود حضرت حق خشم نمی گیرد، چه به چیزی از دنیا برسد یا نرسد و نسبت به خود به عمل اندک راضی نمی شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِضْ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ غَنِيًّا «2».

به آنچه خدا از روزی و رزق نصیب تو کرده است خوشنود باش، بی نیاز خواهی بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِمَا قَسَمَ لَهُ اسْتَرَّاحَ بَدَنُهُ «3».

کسی که از خدا نسبت به رزقی که سهم او قرار داده راضی باشد، تنش راحت می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ لَمْ يَرْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّهُمْ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَضَائِهِ «4».

کسی که به روزی و رزق خدا که بر پایه مصلحت سهم او قرار داده رضایت ندهد، خدا را در حکمرانی و تدبیرش متهم نموده است.

(1). معانی الأخبار: 260؛ بحار الأنوار: 373 / 66، باب 38، حدیث 19.

(2). الخصال: 169 / 1؛ میزان الحکمة: 2092 / 5، باب الرضا، حدیث 7312.

(3). بحار الأنوار: 139 / 68، باب 63، حدیث 27؛ میزان الحکمة: 2092 / 5، باب الرضا، حدیث 7315.

(4). كشف الغمة: 184 / 2؛ بحار الأنوار: 201 / 75، باب 23، حدیث 34.

شرح دعای کمیل، ص: 339

گنج قناعت

هنگامی که از امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر آیه شریفه «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً» «1» را پرسیدند فرمود:

حیات طیبه قناعت است «2».

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنْتَقِمُ مِنْ حِرْصِكَ بِالْقَنُوعِ كَمَا تَنْتَقِمُ مِنْ عَدُوِّكَ بِالْقِصَاصِ «3».

از حرص و آزمندی خود (که تو را به عرصه گاه حرام وارد می کند و دین و دنیا را تباه می نماید) با قناعت (به داده خدا) انتقام بگیر، چنان که از دشمنت با قصاص انتقام می گیری.

در معارف اهل بیت علیهم السلام آمده: حرص و طمع، رزق و روزی را نمی افزاید و حرص و طمع کلید افزایش ثروت پاک و حلال نیست، بلکه حرص و طمع آدمی را به حرام دچار می کند؛ حرامی که پایه های ایمان را سست و اصول اخلاقی را نابود و دنیا و آخرت انسان را تباه می سازد و سبب بر باد رفتن آبرو می شود. قناعت به حلال خدا و آرام بودن به

سهمی که از روزی برای انسان مقرر شده، گنجی است که پایان ندارد و حقیقتی است که خیر دنیا و آخرت آدمی را تضمین می‌کند.

رسول حق صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خيارُ أُمَّتِي الْقَانِعُ وَشِرَارُهُمُ الطَّامِعُ «4».

خوبان امتم قانعانند و بدان آنان طمع کارانند.

(1). مسلماً او را به زندگی پاك و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم. نحل (16): 97.

(2). نهج البلاغة: حکمت 229.

(3). غرر الحكم: 391، حدیث 8981؛ مستدرک الوسائل: 62 / 12، باب 64، ذیل حدیث 13512.

(4). كنز العمال: 7095؛ میزان الحکمة: 5054 / 10، باب القناعة، حدیث 17141.

شرح دعای کمیل، ص: 340

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

أَكَلْتُ عَلِيًّا مِنْ تَمْرٍ دَقَلٍ ثُمَّ شَرِبْتُ عَلَيْهِ الْمَاءَ ثُمَّ ضَرَبْتُ عَلَى بَطْنِهِ وَقَالَ: مَنْ أَدْخَلَهُ بَطْنُهُ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ ثُمَّ تَمَثَّلَ:

فَإِنَّكَ مَهْمَا تُعْطِي بَطْنَكَ سُؤْلُهُ وَفَرَحَكَ، نَالَا مُنْتَهَى الدَّمِّ أَجْمَعاً «1»

«علی علیه السلام بدترین نوع خرما را (که در بازار ارزشی نداشت) می‌خورد، سپس روی آن آب می‌نوشید، آن گاه بر شکمش می‌زد و می‌گفت: کسی که شکمش او را وارد دوزخ کند، خدا وی را از رحمتش دور ساخته است، آن گاه به این بیت تمثّل جست: تو هرگاه خواهش شکم و شرمگاهت را برآوری، منتهای نکوهش و رسوایی به بار آورد.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

مَنْ قَنِعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ «2».

کسی که به آنچه خدا روزی او کرده است قناعت ورزد از بی نیازترین مردم است.

و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِقْنَعْ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَا عِنْدَ غَيْرِكَ، وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَسْتَ نَائِلُهُ، فَإِنَّهُ مَنْ قَنِعَ شَيْعٍ، وَمَنْ لَمْ يَقْنَعْ لَمْ يَشْبَعْ، وَخُذْ حِظَّكَ مِنْ آخِرَتِكَ «3».

به آنچه خدا از رزق و روزی نصیب تو کرده قانع باش، و به آنچه نزد دیگران است چشم مدوز، و به ثروت مردم طمع مکن، و آنچه را به آن نمی رسی آرزو نداشته باش، بی تردید کسی که قناعت ورزید سیر شد، و آن که قانع به داده خدا نشد سیر نگشت، و نصیب و سهمت را از آخرت بگیر.

(1). کنز العمال: 8741؛ میزان الحکمة: 5054 / 10، باب القناعة، حدیث 17143.

(2). الکافی: 139 / 2، باب القناعة، حدیث 9.

(3). الکافی: 243 / 8، حدیث 337.

شرح دعای کمیل، ص: 341

علی علیه السلام می فرماید:

كَيْفَ يَسْتَطِيعُ عَلَى صِلَاحِ نَفْسِهِ مَنْ لَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ؟ «1» «کسی که به رزق و روزی کم و ثروت اندک قناعت نرزد، چگونه بر اصلاح کردن خود قدرت دارد؟»

پشته ای خار همی برد به پشت

خارکش پیری با دلق درشت

هر قدم دانه شکری می کاشت

لنگ لنگان قدمی برمی داشت

وی نوازنده دل های نژند!

کی فرازنده این چرخ بلند!

کنم از جیب نظر تا دامن	چه عزیزی که نکردی با من
در دولت به رخم بگشادی	تاج عزّت به سرم بنهادی
حدّ من نیست ثنایت گفتن	گوهر شکر عطایت سفتن
نوجوانی به جوانی مغرور	رخش پندار همی راند ز دور
آمد آن شکرگزاریش بگوش	گفت کای پیر حرف گشته، خموش
خار بر پشت زنی زین سان گام	دولت چیست، عزیزیت کدام؟
عمر در خارکشی باخته‌ای	عزّت از خواری نشناخته‌ای
پیر گفتا که: چه عزّت زان به	که نیم بر در تو بالین نه
کای فلان چاشت بده یا شامم	نان و آبی خورم و آشامم
شکر گویم که مرا خوار نساخت	به خسی چون تو گرفتار نساخت
به ره حرص شتابنده نکرد	بر در شاه و گدا بنده نکرد
داد با این همه آزادگی‌ام	عزّ آزادی و آزادگی‌ام «2»

(1). غرر الحکم: 238، حدیث 4806.

(2). هفت اورنگ «عبدالرحمان جامی»: حکایت پیر خارکش.

شرح دعای کمیل، ص: 342

وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعاً

و مرا در همه حالات زندگی فروتن و متواضع قرار دهی

تواضع در همه حالات

تواضع و فروتنی، حقیقتی بسیار باارزش از حقایق اخلاقی است که سبب رفعت و سربلندی و وسیله‌ای برای رسیدن به مقامات ملکوتی و معنوی است.

ارزش تواضع و فروتنی تا جایی است که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را در دعای کمیل با حال ندبه و زاری از حضرت حق برای خود درخواست می‌کند!

تواضع و فروتنی واقعی است که اگر انسان در همه حالات آن را به کار گیرد، به خیر دنیا و آخرت می‌رسد و به سعادت ابدی نایل می‌شود و از عذاب آخرت محفوظ می‌گردد و به راحتی و آسانی به رضوان الهی می‌رسد.

تواضع و فروتنی باید در دو مورد به کار گرفته شود:

1- تواضع در برابر حق.

2- تواضع در برابر خلق.

تواضع در برابر حق به این است که انسان همه دستورات خدای مهربان را - چه در امور دنیایی و چه در امور آخرتی که در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و گفتار امامان علیهم السلام و اولیای خاص حق بیان شده - با عمق قلب و جان بپذیرد و پس از پذیرفتن آن با همتی بلند و نشاطی وافر و عشقی سرشار، به کار بندد.

تواضع و فروتنی در برابر خلق به این است که انسان خود را از دیگر برادران مؤمن و مسلمانش برتر نداند و خود را در مقامی بالاتر از آنان به حساب نیاورد و به

شرح دعای کمیل، ص: 343

آنان به چشم حقارت نظر نکنند و از احترام و خاکساری نسبت به آنان و یاری دادنشان در همه امور دریغ نوزد و از خطا و اشتباه آنان با بزرگواری و کرامت گذشت کند و بلکه پس از گذشت کردن از آنان با همه وجود به آنان احسان و نیکی نماید و احترام آنان را - چه در خلوت و چه در آشکار - رعایت کند.

قرآن و تواضع

قرآن مجید، علاوه بر این که همه مردم را به تواضع در برابر حق دعوت می کند، از مؤمنان نیز می خواهد که نسبت به اهل ایمان و پیروان اسلام، تواضع و فروتنی را رعایت کنند.

قرآن مجید، حتی پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله را که شخصیتی برتر از فرشتگان و جن و انس است و برتر از مقام معنوی او مقامی در صاحب مقامات نیست به این صفت پسندیده امر می کند و از او می خواهد که در برابر اهل ایمان تواضع کند.

«وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» «1».

نسبت به همه مؤمنان، فروتن و متواضع باش.

«تِلْكَ الدَّائِرَةُ الْأَخْرَجُ بَعْضُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» «2».

ما (زمینه بهره مند شدن از همه نعمت های جاوید) خانه آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین، خواهان برتری و فساد نیستند و سرانجام نیکو، ویژه پرهیزکاران است.

(1). حجر (15): 88.

(2). قصص (28): 83.

شرح دعای کمیل، ص: 344

قرآن به صراحت می گوید خدا اهل تکبر را دوست ندارد و آلودگان به صفت ناپسند تکبر، اهل دوزخ اند.

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» «1».

یقیناً خدا دارندگان صفت تکبر را دوست ندارد.

«أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» «2».

آیا برای متکبران جایگاهی در دوزخ نیست؟

روایات و تواضع

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؟ قَالُوا: وَمَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ: التَّوَاضُّعُ «3».

چه شده که من شیرینی عبادت را در شما نمی بینم؟ گفتند: شیرینی عبادت چیست؟

فرمود: تواضع.

امیرالمؤمنین علیه السلام با بیان تواضع پیشینیان مؤمن و آنان که همواره نسبت به حق و درباره خلق فروتن بودند مردم را پند می دهد:

وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّةٌ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرُ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُّعُ، فَالْصَّفْوَا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ، وَعَقَّرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهُهُمْ، وَحَفَّضُوا أَجْنِحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ «4».

خداوند پاک، تکبر را ناخوشایند آنان قرار داد و تواضع و فروتنی را برای آنان

(1). نحل (16): 23.

(2). زمر (39): 60.

(3). مجموعه ورام: 201 / 1، بیان فضیله التواضع؛ میزان الحکمة: 6846 / 14، باب التواضع، حدیث 21825.

(4). نوح البلاغة: خطبه 192.

شرح دعای کمیل، ص: 345

پسندید، پس قسمتی از صورت خود را به نشانه عبادت به زمین چسبانیدند و صورت‌هایشان را به علامت بندگی در خاک ساییدند و در برابر همه مؤمنان تواضع و فروتنی کردند.

و نیز آن حضرت فرمود:

عَلَيْكَ بِالتَّوَّاضِعِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْظَمِ الْعِبَادَةِ «1».

ملازم تواضع باش، زیرا تواضع از بزرگ‌ترین عبادات است.

امام صادق علیه السلام در بیان حدّ و مرز تواضع می‌فرماید:

التَّوَّاضِعُ أَنْ تَرْضَى مِنَ الْمَجْلِسِ بِدُونِ شَرَفِكَ، وَأَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَاقَيْتَ، وَأَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كُنْتَ مُحِقًّا. وَرَأْسُ الْخَيْرِ التَّوَّاضِعُ «2».

تواضع، خشنود بودن به محلّ نشستن است که آن محلّ پایین‌تر از برتری و بزرگواری توست، و این که هرکه را دیدار کنی به او سلام نمایی، و جدال و ستیز در بحث و گفتگو را رها کنی هرچند حق با تو باشد. و سر خیر تواضع است.

رسول خدا علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَّاضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ «3».

همانا برترین مردم از جهت بندگی کسی است که با وجود برتری مقام فروتنی کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً، فَتَوَّاضِعُوا يَرْفَعُكُمُ اللَّهُ «4».

(1). أعلام الدين: 303؛ بحار الأنوار: 119 / 72، باب 51، حدیث 5.

- (2). أعلام الدين: 303؛ بحار الأنوار: 123 / 72، باب 51، حديث 20.
- (3). أعلام الدين: 307؛ بحار الأنوار: 181 / 74، باب 7، حديث 15.
- (4). الكافي؛ 121 / 2، باب التواضع، حديث 1؛ ميزان الحكمة: 6856 / 14، باب التواضع، حديث 21872.

شرح دعای کمیل، ص: 346

فروتنی، به صاحبش مقام و مرتبه می‌افزاید، پس فروتنی کنید تا خدا شما را بلند مقام گرداند.

دانشمندان علم اخلاق، تکبر را که صفتی ناپسند و حالتی شیطانی است افراط شمرده‌اند و خواری و ذلت نشان دادن در برابر هر کسی را تفریط به حساب آورده‌اند، و تواضع و فروتنی را که صفتی انسانی و حالتی پسندیده است به عنوان حدّ وسط و مرز اعتدال و میانه‌روی دانسته‌اند.

از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده است که تواضع و فروتنی در برابر خدا، قرار دادن همه وجود خود در مدار عبودیت و بندگی و با مردم معامله و معاشرت همراه با انصاف و عدالت و خود را در حقوق انسانی با دیگران برابر و مساوی دانستن است.

تواضع رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله با تهی‌دستان و مستمندان و فقیران و نیازمندان، متواضعانه نشست و برخاست داشت، به هرکسی می‌رسید گرچه طفل خردسال بود، سلام می‌کرد. بی‌ریا روی زمین می‌نشست. با مردم کوچه و بازار به ویژه بی‌نویان انس می‌گرفت، از حال آن‌ها و زندگی و معیشت و کارشان جویا می‌شد.

بر عادی‌ترین مرکب سوار می‌شد. گوسفندان را خود می‌دوشید. لباسش را خود می‌شست. با خادمان خانه هم‌غذا می‌شد و در میان مردم هم چون يك فرد عادی زندگی می‌کرد «1».

(1). تفصیل اخلاقیات آن بزرگوار در کتب سنن النبی صلی الله علیه و آله و کحل البصر و دیگر کتب سیره آن حضرت وارد شده است.

شرح دعای کمیل، ص: 347

تواضع امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز همانند پیامبر صلی الله علیه و آله متواضعانه زندگی می کرد.

«ابن عباس» می گوید: روزی بر حضرت وارد شدم، دیدم کفش خود را وصله می زند، گفتم: این کفش ارزش وصله زدن ندارد! فرمود: به خدا سوگند این کفش از دنیای شما، نزد من محبوب تر است از این که دنیا را به دست آورم و حقی را پامال کنم، من دوست دارم این کفش را وصله بزنم و این کار را بر خود عیب و عار نمی دانم و علاقه دارم اگر حکومتی در اختیارم باشد به وسیله آن حق را برپا کنم و رسم باطل را براندازم. ابن عباس در ادامه گفتارش می گوید: علی علیه السلام لباسش را هم خود وصله می زد و بر عادی ترین مرکب سوار می شد «1».

تواضع سلیمان علیه السلام

حضرت سلیمان علیه السلام، دارای چنان حشمت و جلال و عظمتی بود که او را در این زمینه هم پایه ای نبود، ولی به اندازه ای متواضعانه و بانصاف رفتار می کرد که حتی موری ناتوان هم می توانست او را محاکمه کند و حق طبیعی خود را از او دریافت دارد.

روزی موری روی دستش به حرکت آمد. سلیمان علیه السلام مور را از روی دستش برداشت و بر زمین گذاشت. سلیمان علیه السلام مانند همه فکر نمی کرد که مور بر او اعتراض کند و وی را مورد بازخواست قرار دهد، ولی تواضع و عدالت و ضعیف نوازی سلیمان کار را به جایی رسانیده بود که مور لب به سخن گشوده عرضه داشت: این خودپسندی چیست؟ این بزرگ منشی چیست؟ مگر نمی دانی

(1). تذکره ابن جوزی: 67.

شرح دعای کمیل، ص: 348

من بنده خدایی هستم که تو نیز بنده او هستی؟ از نظر بندگی خدا چه تفاوتی میان من و توست که تو با من چنین رفتاری کردی؟

سلیمان علیه السلام، از صراحت گویی مور متأثر شد. آری، دچار اضطراب و تأثر شد که اگر روز قیامت با چنین بیانی در پیشگاه حق محاکمه شود چه باید کرد؟ همین اضطراب و تأثر، او را از حال طبیعی خارج ساخت؛ وقتی به حال آمد فرمان داد مور احضار شود.

شاید شما فکر کنید مور را احضار کرد تا به جرم صراحت لهجه گرفتارش کند و او را زیر شکنجه و آزار قرار دهد، ولی سلیمان علیه السلام مرد خداست، دارای مقام نبوت است، به همه حسنات اخلاقی آراسته است و کمالات انسانی در او جلوه گر است.

او از صراحت گفتار مور خوشحال شد و از این که زیر دستانش این همه آزادی دارند که حتی مثل موری جرأت اعتراض دارد، خرسند گردید.

سلیمان علیه السلام از مور پرسید: چرا با چنین صراحت لهجه سخن گفتی و چرا اینگونه اعتراض کردی؟

مور گفت: پوست و گوشت و اندام من ضعیف است، شما مرا گرفتی و به زمین افکندی و دست و پا و بدنم در فشار قرار گرفت و مرا ناراحت کرد و این برخورد سبب شد تا من بر تو اعتراض کنم.

سلیمان علیه السلام گفت: چون تو را به زمین افکندم و سبب ناراحتی را فراهم ساختم و دچار شکنجه‌ات کردم از تو عذر می‌خواهم، یقیناً من این کار را از روی قصد و غرض بدی انجام ندادم و چون قصد بدی در کار نبود، جای عذر دارد، بنا بر این از تو معذرت می‌خواهم.

آری، سلیمان علیه السلام با آن جلال و حشمت وقتی می‌بیند اندکی از حدود اخلاق، پا فراتر گذاشته، ناراحت می‌شود و از طرف مقابلش گرچه موری ضعیف است

شرح دعای کمیل، ص: 349

عذرخواهی می‌کند!!

مور گفت: من از تو گذشت می‌کنم و از این کاری که کردی چشم پوشی می‌نمایم به شرط این که:

روی آوردنت به دنیا از روی شهوت و میل نباشد؛

ثروت و مال دنیا را برای رفاه و آسایش هم نوع خود بخواهی؛

غرق در خوش گذرانی و اسراف نشوی؛

آن چنان دچار خوشی لذت نگردي تا ملت بی نوا را از یاد ببری؛

هر درمانده و وامانده‌ای از تو کمک و یاری طلبید به او یاری رسانی.

سلیمان که قلب پاکش مملو از مهربانی و محبت و لطف و عنایت به زیردستان بود، شرایط مور را متواضعانه پذیرفت و مور هم از سلیمان درگذشت «1».

خدا بینی از خویشان بین نخواه

بزرگان نکردند در خود نگاه

بلندی به دعوی و پندار نیست

بزرگی به ناموس و گفتار نیست

تکبر به خاک اندر اندازدت

تواضع سر رفعت افرازدت

بلندیت باید بلندی مجوی

به گردن فتد سرکش تندخوی

خدا بینی از خویشان بین مجوی «2»

زمغرور دنیا ره دین مجوی

(1). قصص الانبیاء «ثعلبی»: 288.

(2). بوستان «سعدی شیرازی»: حکایت بایزید بسطامی.

خدایا، و از تو درخواست می‌کنم درخواست کسی که نیازمندی و احتیاجش شدت یافته و به نهایت رسیده است. و نزد سختی‌ها و شدائد و مصائب و بلاها حاجت خود را به پیشگاه تو فرود آورده است. و رغبت و میل و علاقه و شوق او نسبت به آنچه نزد توست بزرگ و عظیم است.

شرح دعای کمیل، ص: 352

بخش 5

شرح دعای کمیل، ص: 353

اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ

خدایا، و از تو درخواست می‌کنم درخواست کسی که نیازمندی و احتیاجش شدت یافته و به نهایت رسیده است

مالك حقیقی خداست

دعاخوان، هنگامی که این بخش از دعا را می‌خواند، باید با چشم دل و دیده بصیرت، با کمک گرفتن از آیات قرآن و روایات دو حقیقت را مشاهده کند:

- 1- مالك و منبع فیض و بخشنده و بی‌نیاز و غنی مطلقى جز خدای مهربان وجود ندارد.
- 2- ذات و هویت وجود انسان و همه موجودات غیبی و شهودی، جز فقر محض و نیازمندی و احتیاج و مملوکیت نیست.

خداست که در عین غنی بودن و بدون نیاز و احتیاج، کاخ هستی را برافراشت و انواع موجودات را در عرصه گاه آفرینش به وجود آورد، و هر موجودی را با تأمین کردن آنچه به آن نیاز داشت در مجرای خلقت قرار داد.

خدایی که هستی همه موجودات، رشحه فیضی از فیوضات ربّانی اوست و هیچ موجودی را قدرت مقابله با او نیست و همه ذاتاً، تسلیم قدرت مطلقه اویند و اوست که با يك کلمه «**كُنْ** / باش»، کائنات را در ظلمت کده نیستی مانند چراغی برافروخته و با يك کلمه «**لا تَكُنْ**» مباحث، می تواند همه آنها را رهسپار دیار نیستی کند و با احتیاج و نیازی که کلّ موجودات به رحمت واسعه او دارند، چرا و به چه سبب به آنان رحمت نوزد؟ و چرا رحمتش فراگیر جهانیان نباشد؟

شرح دعای کمیل، ص: 354

و بر اساس چه علّتی کسی بتواند ناامیدی و یأس از رحمت او را به خودراه دهد؟!

احتیاج همه کائنات به لطف و رحمت او از يك طرف، و اتصاف آن مقام اقدس به لطف و رحمت و محبّت بی نهایت از طرف دیگر، دلیلی روشن بر نیازمندی موجودات به او و بی نیازی او از همه موجودات است.

او خالق و رازق و مصوّر و ودود و رحیم و کریم و غفور و زنده کننده و میراننده است، و در هیچ زمینه ای شریک و همتا ندارد و همه موجودات هستی، مخلوق و مملوک و مرزوق اویند و نمی توانند لحظه ای از حضرت او بی نیاز باشند.

او مالک همه جهانیان و مدبّر امور همه موجودات و کارگردان کارگاه آفرینش است.

آنان که با دلگرمی به مال و منال و جاه و مقام، از نیازمندی و احتیاج خود به آن منبع فیض بی خبرند، احساس استغنا و بی نیازی می کنند، در حالی که این احساس، يك حالت شیطانی و میوه ای بسیار تلخ از درخت غفلت و بی خبری است؛ به همین خاطر این کوردلان بی بصیرت و افتادگان در چاه خسارت، از رفتن به پیشگاه او و نالیدن به درگاه وی و اظهار حاجت کردن به حضرت ربّ الارباب و اعلام تهی دستی و نیازمندی محروم اند و از این راه به زیان و ضرر غیر قابل جبرانی دچارند و زندگی و حیاتشان هم چون وحوش صحرا و حیوانات جنگلی، آلوده به ظلمت مادی گری و خالی از فیوضات خاصّ ملکوتی است.

قرآن درباره آن غنی مطلق و فیاض بی نهایت و ذات مستجمع جمیع صفات کمال می فرماید:

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1».

(1). آل عمران (3): 189.

و همچنین آیات دیگری که مبین مالکیت حقیقی خداوند هستند از جمله:

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ». مائده (5): 18.

مالکیت آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست فقط در سیطره خداست، و بازگشت به سوی اوست.

«لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». حدید (57): 2.

مالکیت آسمانها و زمین ویژه اوست، زنده می کند و می میراند، و او بر هر کاری تواناست.

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ». فتح (48): 14.

مالکیت آسمانها و زمین فقط در سیطره خداست، هرکه را بخواهد می آمرزد و هرکه را بخواهد عذاب می کند.

شرح دعای کمیل، ص: 355

مالکیت آسمانها و زمین فقط در سیطره خداست، و خدا بر هر کاری تواناست.

قرآن درباره انسان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» «1».

ای مردم، همه شما نیازمند و محتاج به خداید و فقط خدا بی نیاز و ستوده خصال است.

راستی، سراسر وجود انسان جز نیاز و احتیاج و فقر و تهی دستی چیز دیگری هست؟ انسان در آفرینش خود و در تداوم زندگی و حیاتش و در بیرون رفتن از دنیا و نسبت به جلب منفعت و دفع ضرر چه قدرت و نیرو و سلطه ای دارد؟ خدا او را آفریده و با به جریان انداختن فیوضاتش زندگی او را تداوم می بخشد و هر نفعی را به سوی او می کشاند و هر زیانی را از او دفع می کند، چرا و به چه علت این نیازمند محتاج و فقیر تهی دست با قلبی پاک و نیتی خالص آن هم سحر شب جمعه به پیشگاه حضرت بی نیاز نرود؟ و اعلام نیاز نکند؟ و با همه وجود فریاد نزند که:

«اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ».

زیباترین و سودمندترین حال انسان، حال دعاست، که با توجه به فقر ذاتی خود و با معرفت به نیازمندی و فقر خویش، دست‌گدایی به سوی دوست بردارد و از عمق قلب ناله کند و به حضرت محبوب عرضه بدارد:

(1). فاطر (35): 15.

شرح دعای کمیل، ص: 356

آن دل که تویی در وی غم خانه چرا باشد	چون گشت ستون مسند حنانه چرا باشد
غم خانه دلی باشد کان بی‌خبرست از تو	چون جای تو باشد دل غم خانه چرا باشد
بیگانه کسی باشد کو با تو نباشد یار	آن کس که تواش یاری بیگانه چرا باشد
دیوانه کسی بودست کو عشق نفهمیدست	آن کس که بود عاشق دیوانه چرا باشد
فرزانه کسی باشد کو معرفتی دارد	آن کو نبود عارف فرزانه چرا باشد
دردانه بود سرّی کو در صدف سینه است	سنگی که بود بی‌جان دُر دانه چرا باشد
آن دل که بدید آن رو بو برد ز عشق هو	عشق دگران او را کاشانه چرا باشد
آن جان که تواش جانان غیر از تو که را بیند	وان دل که تواش دلبر بت خانه چرا باشد
رو سوره یوسف خوان تا بشنوی از قرآن	حق است حدیث عشق افسانه چرا باشد
فیض است ز حق خرم هرگز نخورد او غم	چون یافت عمارت دل ویرانه چرا باشد» ¹

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 707/2، غزل 247.

شرح دعای کمیل، ص: 357

وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ حَاجَتَهُ

و نزد سختی‌ها و شدائد و مصائب و بلاها حاجت خود را به پیشگاه تو فرود آورده است

اظهار حاجت در پیشگاه حضرت حق

گرچه خدای مهربان همه خواسته‌ها و حاجات بنده‌اش را می‌داند و به گرفتاری‌ها و مصائب و شداید او آگاه است و بدون درخواست و دعا و التماس می‌تواند حاجات حاجتمند را به هنگام شدائد و بلاها و مصائب و رنج‌ها برآورده کند، ولی - بر پایه آیات قرآن و روایات - دوست دارد بنده‌اش به پیشگاهش اظهار حاجت کند و به درگاهش ناله و زاری سر دهد و با زبانش به حضرتش اظهار احتیاج نماید و با مولای مهربانش مناجات کند و در آستانه این درگاه، سر بندگی و ذلت ساید و آنچه را نیازمند است با زبان دعا و راز و نیاز بخواهد و از آن منبع فیض و رحمت درخواست کند که:

ای مهربان و محبوب من، با کلید لطف و عنایت، مشکلاتم را برطرف کن و سختی‌هایم را از زندگی بردار و شدائد و مصائب را از من دور فرما، و مرا از زندان گرفتاری‌ها نجات بخش، و به اراده ربوبی و رحمت بی‌پایان و کرم و احسان بی‌نهایت حاجاتم را روا کن، و خواسته‌هایم را برآور، و کشکول گداییم را از فیوضات خاصهات پر کن.

بیان حاجت و اظهار گدایی - و اعلام این معنا که ای مهربان‌ترین مهربانان، من جز فقر چیزی نیستم و غیر گدایی از پیشگاهت کاری نمی‌دانم و جز اشک و آه و امید و دلگرمی سرمایه‌ای ندارم - مطلوب حضرت مولاست، و در حقیقت

شرح دعای کمیل، ص: 358

مطلوب اطاعت و فرمان برداری از حضرت اوست؛ مگر نه این است که در قرآن مجید فرمان به دعا داده و اجابت دعا را خود ضامن شده است «1».

آری، دعا و اظهار نیاز، و به زبان آوردن حاجات و گریه و زاری، نوعی عبادت و به شکلی فرمان بردن و اطاعت از حضرت حق، و در حقیقت مَحَّ عبادت است «2».

حضرت او دوست ندارد بنده‌اش به هنگام گرفتاری و سختی و مصائب و شدائد برای رفع گرفتاری‌ها و مصائبش به غیر او رجوع کند، و از غیر او حاجت بخواهد و رفع مشکلات را از غیر او درخواست کند.

در حدیثی قدسی که در کتاب‌های مهم نقل شده، به مطالبی مهم و واقعیاتی بسیار ارزنده در این زمینه - که فقط باید حاجت به درگاه او برد و از غیر او روی گرداند - اشاره شده که لازم است ترجمه آن متن ملکوتی و حقیقت عرشی را در این سطور بیاورم:

«آیا بنده‌ام در سختی‌ها و شدائد به غیر من امید می‌بندد، که غیر من آن سختی‌ها و شدائد را از او برطرف کند؟ در حالی که برطرف کردن سختی‌ها و شداید به دست قدرت من است! آیا بنده من به غیر من امیدوار است که نیازها و حاجاتش را برآورده کند و از تهی‌دستی و فقر نجاتش دهد؟ در حالی که توانگر و بخشنده و کریم و جواد منم و همه درهای حاجات نزد من و کلیدهایش در دست لطف و رحمت من است!

چه شده که بنده‌ام را روی گردان از خود می‌بینم، در حالی که آنچه را از من

(1). «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». غافر (40): 60.

مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

(2). «الدعاء مَحَّ العبادة». ارشاد القلوب: 148 / 1، باب 47؛ وسائل الشيعة: 28 / 7، باب 2، حدیث 8620.

شرح دعای کمیل، ص: 359

نخواستہ با جود و کرم به او عطا کرده‌ام، و اکنون با این همه نیاز و حاجت و التماس و درخواستش از من روی برگردانده و حوائج و نیازمندی‌اش را نزد غیر برده است؟!!

منم خدا، که خدایی جز من نیست، بدون این که از من بخواهند عطا می کنم؛ آیا اگر بخواهند عطا نمی کنم؟!

آیا دریای بی نهایت جود و کرم، از من نیست؟ آیا دنیا و آخرت در دست من نیست؟!

اگر تمام اهل آسمانها و زمین، مانند آسمانها و زمین را از من درخواست کنند و من به آنان عطا نمایم به اندازه بال مگسی از مملکت من کم نمی آید. زشتی باد بر کسی که از من روی می گرداند و از غیر من خواسته هایش را می طلبد، و رفع مشکلات و سختی هایش را از غیر من می خواهد! «1»

(1). انیس اللیل: 196.

شرح دعای کمیل، ص: 360

وَعَظُمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ

و رغبت و میل و علاقه و شوق او نسبت به آنچه نزد توست بزرگ و عظیم است

رغبت و شوق به آنچه نزد خداست

امیرالمؤمنین علیه السلام به آنچه نزد خداست معرفت و آگاهی کامل داشت؛ و بر پایه این معرفت و آگاهی بود که هنگام خواندن این دعا، صورت به خاک می گذاشت و با زاری و خضوع و خاکساری عرضه می داشت: «رغبتم به آنچه نزد توست بزرگ و عظیم است».

گوشه ای از حقایق عند الله

اگر بخواهیم به گوشه ای از آنچه نزد خداست و هر انسانی که سزاوار است می تواند از آن بهره مند شود، اشاره کنیم و از آیات قرآن مجید و روایات شاهد بیاوریم، این شرح و تفسیر از چند جلد بیشتر خواهد شد و عمر به پایان خواهد رسید، در حالی که به قطره ای از دریای بی کران فیوضات الهی اشاره نکرده ایم.

ولی برای نمونه به حقایقی از آنچه نزد حضرت اوست، اشاره می‌کنیم؛ باشد که رغبت و شوق ما را به آن بیفزاید و برای بدست آوردنش به ما نشاط بخشد.

1- پادشاهای حق در برابر اعمال بنده

خدای مهربان، از روی رحمت و لطف، همه بندگان را به اجرای واجباتی چون نماز، روزه، حج، جهاد، انفاق، صدقه، خدمت به مردم، رعایت حقوق

شرح دعای کمیل، ص: 361

یکدیگر و ترك هر گناه و معصیتی دعوت کرده است، و برای همه این اعمال پاداشی به تناسب ایمان و ظرفیت عمل کننده و عملش بر عهده خود قرار داده است.

در قرآن مجید قاطعانه اعلام داشته است که ما پاداش مصلحان و نیکوکاران را ضایع و تباه نخواهیم کرد، و رسیدن مصلحان و نیکوکاران به پاداش مقرر شده، حتمی و یقینی است «1».

خدای مهربان، برای بندگان مؤمن و صالح و نیکوکار و پرهیزکار، چند نوع پاداش مقرر فرموده، که در قرآن مجید به آنها اشاره شده است:

1- اجر عظیم.

«لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ» «2».

برای کسانی از آنان که نیکی کردند و پرهیزکاری پیشه نمودند، پاداشی بزرگ است.

2- اجر کریم.

«إِنَّ الْمَصَدِّقِينَ وَالْمَصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ

(1). در سه آیه این مطلب بیان شده است:

1- «وَالَّذِينَ يُسْكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ». اعراف (7): 170.

و آنان که به کتاب [آسمانی] چنگ می‌زنند [و عملاً به آیاتش پای بندند] و نماز را بر پا داشته‌اند [دارای پاداشند] یقیناً ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم.

2- «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». توبه (9): 120.

چرا که خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

3- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا». کهف (18): 30.

مسلماً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند [پاداششان داده خواهد شد] زیرا ما پاداش کسانی را که کار نیکو کرده‌اند، تباه نمی‌کنیم.

(2). آل عمران (3): 172.

شرح دعای کمیل، ص: 362

أَجْرٌ كَرِيمٌ» «1».

به یقین مردان صدقه‌دهنده و زنان صدقه‌دهنده، و وام‌دهندگان به خدا در حالی که وامی نیکو می‌دهند، وامشان دوچندان شود و برای آنان پاداشی نیکو است.

3- اجر همیشگی.

«إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» «2».

«به راستی آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان پاداشی دائمی و همیشگی است.

4- اجر کبیر.

«وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» «3».

و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ است.

5- اجر دوباره

«أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» «4».

اینان برای این که صبر پیشه کردند و با خوبی بدی را دفع نمودند و از آنچه به آنان روزی دادیم انفاق کردند، پاداششان را دوبار دهند.

(1). حدید (57): 18.

(2). فصلت (41): 8.

(3). فاطر (35): 7.

(4). قصص (28): 54.

شرح دعای کمیل، ص: 363

پاداشهایی که برای اهل ایمان و عمل صالح نزد خداست، پاداشهای دائمی و همیشگی است، و جز خدا، احدی قدرت عطا کردن آن را ندارد.

روایات و احادیث به گوشه‌ای از پاداش‌های حق اشاره کرده‌اند، که برای نمونه بخشی از آن روایات را که در حقیقت توضیحی بر آیات قرآن است در این سطور آورده می‌شود:

ثواب عمل

امام علی علیه السلام در ضمن روایاتی می‌فرماید:

ثَوَابُ عَمَلِكُمْ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِكُمْ «1».

پاداش نیک اعمالتان از اعمالتان بهتر است.

ثواب صبر

ثَوَابُ الصَّبْرِ أَكْبَرُ ثَوَابِ «2».

پاداش صبر و استقامت (بر طاعت و مصیبت و معصیت) برترین پاداش است.

ثواب انصاف

إِنَّ أَكْبَرَ الثَّوَابِ مَثُوبَةُ الْإِنْصَافِ «3».

به راستی بزرگ‌ترین پاداش نیک، پاداش انصاف است.

(1). تفسیر معین 11: 299.

(2). غرر الحکم: 281، فضیلة الصبر، حدیث 6240؛ تفسیر معین: 299.

(3). غرر الحکم: 394، الانصاف و مدحه، حدیث 9106؛ تفسیر معین: 299.

شرح دعای کمیل، ص: 364

ثواب جهاد

ثَوَابُ الْجِهَادِ أَكْبَرُ ثَوَابِ «1».

پاداش جهاد بزرگ‌ترین پاداش است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا «2».

یک روز مرزبانی در راه خدا، بهتر است از دنیا و آنچه بر آن است.

ثواب زائر مکه

امام باقر علیه السلام فرمود:

النَّائِمُ بِمَكَّةَ كَالْمُجْتَهِدِ فِي الْبُلْدَانِ، وَالسَّاجِدُ بِمَكَّةَ كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَنْ خَلَّفَ حَاجِئاً فِي أَهْلِهِ كَانَ لَهُ كَأَجْرِهِ حَتَّى كَأَنَّهُ يَسْتَلِمُ الْحَجَرَ «3».

زائری که در مکه بخوابد، چون کوشنده در شهرهاست، و کسی که در مکه سجده کند مانند شهید به خون غلطیده در راه خداست، و کسی که در غیاب زائر خانه خدا خانواده‌اش را اداره کند، پاداشش مانند زائر است تا جایی که گویی استلام حجر کرده است.

وهمچنین فرمود:

حَرَسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ يُقَامُ لَيْلُهَا وَيُصَامُ

(1). غرر الحكم: 333، فصل 3، حدیث 7663؛ تفسیر معین: 299.

(2). تفسیر معین: 193.

(3). محجة البيضاء: 153 / 2، کتاب اسرار الحج، باب 1؛ جامع أحاديث الشيعة: 88 / 10، حدیث 196.

شرح دعای کمیل، ص: 365

نَهَارُهَا «1».

و نیز فرمود: يك شب پاسداری در راه خدای عز و جل از هزار شب برتر است که هر شبش را به عبادت پایان برند و هر روزش را روزه بگیرند!!»

ثواب نماز شب

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيِّدِهِ فِي حَوْفِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَنَاجَاهُ، أَتُبَّتْ اللَّهُ النُّورَ فِي قَلْبِهِ... «2».

هنگامی که بنده در دل شب تار با پروردگارش خلوت کند و با حضرت به مناجات برخیزد، خدا نور را در دلش ثابت و پابرجا می کند.

امام علی علیه السلام فرمود:

قِيَامُ اللَّيْلِ مَصْحَةُ الْبَدَنِ وَرَضَى الرَّبُّ وَتَمَسُّكَ بِأَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَتَعَرُّضُ لِرَحْمَتِهِ «3».

عبادت شبانه بهبودی بدن، خوشنودی پروردگار، و چنگ زدن به خوی پیامبران و در معرض رحمت او قرار گرفتن است.

ثواب دعا برای دیگران

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(1). تفسیر معین: 193.

(2). مستدرک الوسائل: 207/5، باب 28، حدیث 5708؛ تفسیر معین: 459.

(3). وسائل الشیعة: 150/8، باب 39، حدیث 10275.

شرح دعای کمیل، ص: 366

إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُسْحَبُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ:

يَا رَبِّ هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَقَّعْنَا فِيهِ. فَيُشَفَّعُهُمُ اللَّهُ، فَيَنْجُو «1».

همانا روز قیامت فرمان می رسد که بنده‌ای را به سوی آتش ببرند، چون او را به سوی دوزخ می کشند، مردان و زنان مؤمن می گویند: پروردگارا این کسی است که همواره برای ما دعا می کرد، شفاعت ما را برای نجاتش بپذیر، پس خدا شفاعتشان را درباره او می پذیرد و او نجات می یابد.

ثواب تعلیم و تعلم قرآن

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَلَا مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ فَأَنَا لَهُ سَائِقٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَدَلِيلٌ إِلَى الْجَنَّةِ «2».

«آگاه باشید هرکس قرآن را یاد بگیرد و به دیگران بیاموزد و به آنچه در آن است عمل کند، من کشاننده او به سوی بهشت و راهنمایش به جانب جنت هستم.»

2- بهشت

از حقایقی که نزد خداست و اهل معرفت و مؤمنان و دارندگان عمل شایسته به آن رغبت و شوق داشتند بهشت است. خدای مهربان در قرآن مجید همه بندگان را به آن جایگاه جاودانی و قرارگاه همیشگی دعوت کرده و راه رسیدن به آن را ایمان و عمل صالح و تقوا و رعایت حلال و حرام دانسته است.

(1). الکافی: 507 / 2، باب الدعاء للاخوان، حدیث 5؛ روضة الواعظین: 327 / 2.

(2). تفسیر معین: 496.

شرح دعای کمیل، ص: 367

«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» «1».

به سوی آمرزش از جانب پروردگارتان و بهشتی که پهنایش آسمانها و زمین است بشتابید.

«سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «2».

به سوی آمرزشی از جانب پروردگارتان و بهشتی که پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است پیشی بگیرید، بهشتی که برای مؤمنان به خدا و پیامبران آماده شده است، این فضل خداست که به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است.

بهشت - بر پایه آیات قرآن مجید و روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام - پاداش ایمان و عمل صالح و تقوا و دوری از محرمات است و کسی که تھی دست از این حقایق و آلوده به کفر و شرك و انواع گناهان

است، نه این که سزاوار ورود به آن قرارگاه امن و آسایش نیست، بلکه اهل دوزخ و محروم از رحمت حق و محبوب از لقای پروردگار است.

«وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» «3».

و کسانی که کارهای شایسته انجام داده‌اند، چه مرد چه زن، در حالی که مؤمن‌اند اینان به بهشت درآیند، در آنجا بی حساب روزیشان دهند.

(1). آل عمران (3): 133.

(2). حدید (57): 21.

(3). مؤمن (40): 40.

شرح دعای کمیل، ص: 368

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ * وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «1».

مردان مؤمن و زنان مؤمن یار و یاور یکدیگرند، به معروف فرمان می‌دهند و از منکر باز می‌دارند و همواره نماز را برپا می‌کنند و زکات می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌نمایند، اینانند که خدا مورد رحمت قرارشان می‌دهد، زیرا خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

خدا به مردان مؤمن و زنان مؤمن وعده حتمی داده است، بهشت‌هایی را که از زیر درختانش نهرها جاری است، در آن بهشت‌ها جاودانه‌اند و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشت‌های همیشگی و رضوانی از سوی خدا بزرگ‌تر از آن این است آن کامیابی بزرگ.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْحَسَنَاتِ وَسَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ اشْفَقَ مِنَ النَّارِ بَادَرَ بِالتَّوْبَةِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِهِ وَرَاجَعَ عَنِ الْمَحَارِمِ «2».

بدانید کسی که مشتاق بهشت شد، به سوی خوبی‌ها شتافت و از شهوت‌ها برید، و کسی که از آتش ترسید، با توبه از گناهانش به سوی خدا شتافت و از محرمات روی گرداند.

(1). توبه (9): 71 - 72.

(2). تحف العقول: 281؛ بحار الأنوار: 139 / 75، باب 21، حدیث 3.

شرح دعای کمیل، ص: 369

امام علی علیه السلام فرمود:

تَمَّنُّ الْجَنَّةِ الْعَمَلُ الصَّالِحُ «1».

بهای بهشت عمل شایسته است.

امام باقر علیه السلام فرمود:

عَشْرٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِتْيَاءُ الزَّكَاةِ، وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَحُجُّ الْبَيْتِ، وَالْوَلَايَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَالْبِرَاءَةُ مِنَ أَعْدَاءِ اللَّهِ، وَاجْتِنَابُ كُلِّ مُسْكِرٍ «2».

ده چیز است، کسی که خدا را با آنها ملاقات کند وارد بهشت می‌شود: شهادت به این که معبودی جز خدا نیست، و این که محمد پیامبر خداست، و اقرار به قرآنی که پیامبر از نزد خدا آورده است، و برپا داشتن نماز، و پرداخت زکات، و روزه ماه رمضان، و حج بیت، و دوستی اولیای خدا، و بیزاری از دشمنان خدا و دوری کردن از هر مست کننده.

3- رحمت خدا

قرآن مجید و روایات، رحمت خدا را نسبت به بندگان به طور گسترده مطرح کرده‌اند و از همگان دعوت نموده‌اند که برای تحصیل رحمت خدا با توسل به ایمان و عمل صالح، و توبه از گناه، و تقوا و نیکوکاری بشتابند.

«فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصِمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ» «3».

(1). غرر الحکم: 154؛ میزان الحکمة: 794 / 2، باب الجنة، حدیث 2538.

(2). الخصال: 432 / 2، حدیث 16؛ میزان الحکمة: 796 / 2، باب الجنة، حدیث 2548.

(3). نساء (4): 175.

شرح دعای کمیل، ص: 370

اما کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند و به او تمسک جسته‌اند، پس آنان را در رحمتی از سوی خودش وارد خواهد کرد.

«وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» «1».

و هنگامی که مؤمنان به آیات ما نزد تو آمدند بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت (بر بندگان) را بر خود لازم و مقرر کرده است.

«فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» «2».

پس بگو پروردگارتان دارای رحمت گسترده و فراگیر است.

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» «3».

رحمتم همه چیز را فراگرفته است.

همچنین برای به دست آوردن رحمت حق باید اموری رعایت شود، که جز با رعایت آن امور نمی‌توان به رحمت حق دست یافت.

امام باقر علیه السلام فرمود:

تَعَرَّضَ لِلرَّحْمَةِ وَعَفُوِّ اللَّهِ بِحُسْنِ الْمَرَاجَعَةِ، وَاسْتَعَانَ عَلَى حُسْنِ الْمَرَاجَعَةِ بِخَالِصِ الدُّعَاءِ وَالْمِنَاجَاتِ فِي الظُّلَمِ «4».

با بازگشت نیکو متعرض رحمت و بخشش خدا شو، و برای تحقق بازگشت نیکو، از دعای خالص و مناجات در تاریکی‌های شب کمک بخواه.

مردی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

(1). انعام (6): 54.

(2). انعام (6): 147.

(3). اعراف (7): 156.

(4). تحف العقول: 284؛ بحار الأنوار: 162 / 75، باب 22، حدیث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 371

أَحِبُّ أَنْ يَرْحَمَنِي رَبِّي قَالَ: إِرْحَمْ نَفْسَكَ وَارْحَمْ خَلْقَ اللَّهِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ «1».

دوست دارم خدا مرا مورد رحمت قرار دهد، فرمود: به خود و به خلق خدا رحم کن، خدا به تو رحم خواهد کرد.

در ابتدای این شرح در تفسیر جمله: «اللهم انى اسئلك برحمتك التى وسعت كل شىء» به طور مشروح رحمت خدا مورد تفسیر قرار گرفته است. برای پی بردن به این حقیقت و توجه بیشتر به الطاف و رحمت‌های الهی، مرور توضیح و تفسیر رحمت، مفید خواهد بود.

آتش غم که برافروخته خاموش کند

کیست غیر از تو که فریاد مرا گوش کند

بشنود یا که چو بشنید فراموش کند

کیست غیر از تو که ناگفته سخن، راز مرا

از سر لطف مرا یار و هم‌آغوش کند

کیست غیر از تو که با شاهد مقصود دمی

جام مهر تو پر از باده رحمت باشد
مرد آزاده تواند که از آن نوش کند

دوش وقت سحر آمد برم آن مظهر حسن
دارم امید که هر شب عمل دوش کند

4- عفو خدا

«عفو»، به معنای چشم پوشی از مجازات و گذشت کردن از گناه و محو آثار

(1). کنز العمال: 44154؛ میزان الحکمة: 4 / 2004، باب الرحمة، حدیث 7004.

شرح دعای کمیل، ص: 372

و بدی‌ها از پرونده است.

خدای مهربان، ظهور این حقیقت را برای تائبان و تارکان گناه و بازگشت کنندگان به پیشگاهش قرار داده است؛ و در آیات بسیاری از قرآن خود را با این صفت والا ستوده است، و قاطعانه اعلام نموده است:

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» «1».

یقیناً خدا همواره باگذشت و آمرزنده است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَمْرُهُ قَضَاءٌ وَحِكْمَةٌ، وَرِضَاؤُهُ أَمَانٌ وَرَحْمَةٌ، يُقْضَى بِعِلْمٍ وَيَعْفُو بِحِلْمٍ «2».

فرمانش الزامی و حکیمانه است، و خوشنودی‌اش امان و رحمت است؛ به دانش و آگاهی حکم می‌راند و به بردباری گذشت می‌کند و چشم می‌پوشد.

قَالَ أَعْرَابِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ يُحَاسِبُ الْخَلْقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

قَالَ: بُحُونًا وَرَبَّ الْكَعْبَةِ. قَالَ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا أَعْرَابِي؟ قَالَ: لِأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَفَا «3».

مردی عرب گفت: ای پیامبر خدا چه کسی روز قیامت حساب مردم را می‌رسد؟

فرمود: خدای عز و جل. مرد عرب گفت: به پروردگار کعبه سوگند نجات یافتیم.

فرمود: ای اعرابی چگونه؟ گفت: کریم چون قدرت یابد گذشت می‌کند!

امام علیه السلام فرمود:

مَنْ تَنَزَّهَ عَنِ خُرْمَاتِ اللَّهِ سَارَعَ إِلَيْهِ عَفْوُ اللَّهِ «4».

(1). نساء (4): 43.

(2). نهج البلاغة: خطبه 160.

(3). مجموعة ورام: 9 / 1؛ ميزان الحكمة: 2019 / 3.

(4). أعلام الدين: 186؛ بحار الأنوار: 90 / 75، باب 16، حديث 95.

شرح دعای کمیل، ص: 373

کسی که از محرمات خدا دوری کند، گذشت و عفو خدا به سوی او شتاب می‌گیرد.

آری، حقایقی چون ثواب و بهشت و رحمت و عفو که فقط نزد خداست، سبب شده که عاشقان و دل‌دادگانش و راز و نیاز کنندگان با او به پیشگاه لطف و درگاه رحمتش عرضه بدارند: «وَعَظُمَ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتُهُ».

شرح دعای کمیل، ص: 375

و فرمانت آشکار است. و استیلاى تو بر هر چیزى غالب، و قدرتت در هر چیزى نافذ و جارى است. و گریختن از حکومت و فرار از حیطه فرمانروایت برای هیچ موجودى ممکن نیست.

شرح دعای کمیل، ص: 376

بخش 6

شرح دعای کمیل، ص: 377

اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ

خدایا، بزرگ است پادشاهی و سلطنتت

عظمت پادشاهی

سلطان به دو معنی آمده است:

1- غلبه و تسلط

2- حجت و برهان

در مجمع البحرین «سلطان» در آیه شریفه:

«وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» «1».

مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود.

به معنی حجت و برهان معنی شده است «2».

اما در این جمله

«اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ»

به قرینه کلمه «عظم» و با توجه به سیاق جملات که معنی بلندی شأن و مرتبه و ظهور امر و استیلاء و غلبه و قدرت و عدم امکان فرار از حکومت حضرتش را بیان می‌فرماید بهتر است «سلطان» را به معنی غلبه و تسلط و فرمانروایی و پادشاهی معنی نمود.

پادشاهی و سلطنت خدا، ذاتی و حقیقی است و دیگر سلطنت‌ها اعتباری و از دست‌رفتنی؛ پادشاهی و سلطنت حضرت او دائمی و همیشگی و بی‌نهایت

(1). ابراهیم (14): 22.

(2). مجمع البحرین: 255 / 4.

شرح دعای کمیل، ص: 378

و غیر محدود است و دیگر سلطنت‌ها از نظر زمان اندک و بسیار محدود است.

پادشاهی و سلطنت او نسبت به غیب و شهود و ظاهر و باطن هستی، فراگیر و محیط است و در حقیقت جز سلطنت او سلطنتی نیست و غیر او فقیر و محتاج و نیازمند به اویند، و از خود سرمایه و چیزی ندارند.

شرح دعای کمیل، ص: 379

وَ عَلَا مَكَانَكَ

و شأن و منزلت تو بلند است

بلندی مرتبه

علو و بلندی مکان هر جا به خدا نسبت داده شود، مراد بلندی مکان ظاهری و مادی نیست، بلکه به معنی بلندی مرتبه و جایگاه است؛ چرا که خداوند جسم نیست که نیاز به مکان داشته باشد. و اگر در قرآن کریم برای خداوند «عرش» «1» تعریف شده است، مراد تخت حکومت ظاهری نیست که خداوند بر آن تکیه داده باشد بلکه «استوی علی العرش» کنایه از تسلط پروردگار و احاطه کامل او نسبت به

(1). «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ». اعراف (7): 54.

به یقین پروردگار شما خداست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می جوید بر روز می پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مسخر فرمان اویند [پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت به همه موجودات] مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان.

«الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ». طه (20): 5.

[خدای] رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

«الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا». فرقان (25): 59.

همان که آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز آفرید، آن گاه بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط شد، او رحمان است پس [ای انسان! درباره خدا و کیفیت آفرینش جهان هستی] از خبیر آگاهی بپرس.

جهان هستی و نفوذ امر و فرمان و تدبیرش در سراسر عالم است.

«عرش» زمانی که برای غیر خدا استعمال می‌شود به معنای تخت بلند و یا معانی دیگر استعمال می‌شود، اما زمانی که به حضرت باری تعالی نسبت داده می‌شود منظور جهان هستی است که در حقیقت تخت حکومت پروردگار محسوب می‌شود.

و یا اگر برای خدا «کرسی» در نظر گرفته شده است - که از جهت معنی ظاهری تخت‌های پایه کوتاه است - نباید معنای عادی آن را برای وجود مقدس باری تعالی استعمال نمود.

«عرش» اگر در مقابل «کرسی» قرار گیرد و به خداوند نسبت داده شود به معنای جهان مافوق ماده است و «کرسی» به معنای جهان ماده خواهد بود.

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» «1».

تخت [حکومت، قدرت و سلطنت] ش آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته.

وجود مقدّسی که خود را در قرآن مجید به حقیقت «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» «2» ستوده و از هر عیب و نقصی منزّه است و همه صفات کمال و جمال و جلال را داراست و صفاتش عین ذات و ذاتش عین صفات است و اسمای حسنی و صفات عُلیا ویژه اوست و قیام همه موجودات غیبی و شهودی از پرتو قیومیت اوست و کاینات، زیرنشین علم و اراده و قدرت و رحمت اوست، و اوصافش را حدی نیست و قوّتش فوق قوّت‌ها و قدرت‌ها و عظمتش فوق عظمت‌ها و سطوتش چیره بر سطوت‌هاست، البته شأن و منزلتش بلند، و مرتبه و مکانش از هر چیزی برتر است.

(1). بقره (2): 255.

(2). هیچ چیزی مانند او نیست. شوری (42): 11.

و پنهان است مکر تو

مکر پنهان

«مکر» در غیر خدا، به معنای حيله و تزوير است که برای فریب دادن دیگری بکار می‌رود، و اطلاق مکر به این معنی بر حضرت حق روا نیست؛ زیرا مکر به این معنی از صفات انسان جاهل و عاجز است و جاهل و عجز در ساحت مقدس او راه ندارد.

وجود مبارك او علم، قدرت، رحمت، جود و کرم بی‌نهایت است، و نیاز موجودات، در همه امور به او، و بی‌نیازی او در همه امور از موجودات، حقیقتی ثابت و واقعیتی مسلم و حتمی است.

در لغت عرب هر نوع چاره‌اندیشی را «مکر» می‌گویند که گاهی خوب و گاهی زیان‌آور است. «راغب» در المفردات می‌گوید:

المکر صرف الغیر عما یقصد.

مکر این است که کسی را از منظورش باز دارند (اعم از این که منظورش خوب باشد یا بد).

لذا در قرآن کریم گاهی مکر با کلمه «خیر» «1» و گاهی با «سیئ» «2» آمده است که

(1). «وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ». آل عمران (3): 54.

و خدا بهترین جزا دهنده نیرنگ‌زندگان است.

(2). «وَلَا يَجِيئُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ». فاطر (35): 43.

و نیرنگ زشت جز اهلش را احاطه نمی‌کند.

خوبی یا بدی نوع چاره‌جویی از دو کلمه «خیر» یا «سئی» و یا از سیاق کلام و مقام که مکر به او انتساب داده شده فهمیده می‌شود.

در روایتی، شخصی از حضرت امام رضا علیه السلام از معنی آیاتی چون:

«سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ» 1 و «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ» 2 و «وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» 3 و «يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ» 4 سؤال می‌کند که معنی سخره، استهزاء، مکر و نیرنگ خداوند چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْخَرُ وَلَا يَسْتَهْزِئُ وَلَا يَمَكُرُ وَلَا يُخَادِعُ وَلَكِنَّهُ تَعَالَى يُجَازِيهِمْ جَزَاءَ السُّخْرِيَّةِ وَجَزَاءَ الْاِسْتِهْزَاءِ وَجَزَاءَ الْمَكْرِ الْحَدِيْعَةِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيْرًا 5.

خداوند نه مسخره می‌کند و نه استهزاء و نه نیرنگ و فریب به کار می‌برد بلکه مطابق عمل مسخره و استهزاء و نیرنگ و فریب آنان به آنها جزاء می‌دهد خداوند بسیار بسیار برتر از آن چیزهایی است که ظالمین می‌گویند و می‌پندارند.

مجازات و عذاب مکاران

یکی از شیوه‌های چاره‌اندیشی و مکر خداوند، مجازات و عذاب مکاران و نیرنگ بازان و کافران است که هر که را مستحق مجازات بدانند، بدون این که راه‌گزین و چاره‌ای داشته باشد به عذاب دچار می‌کند.

(1). خدا را مسخره کرده. توبه (9): 79.

(2). خداوند آنها را استهزاء می‌کند. بقره (2): 15.

(3). آنها فریب‌کاری و مکر به کار بستند خدا نیز مکر و فریب به کار می‌برد. آل عمران (3): 54.

(4). می‌خواهند در مورد خدا خدعه و نیرنگ بکار برند ولی خدا به آنها خدعه می‌زند. نساء (4): 142.

(5). عیون أخبار الرضا علیه السلام: 4 / 121 حدیث 19.

مجازات و عذاب و انتقام خدا نسبت به آنان که مغرورانه و مستانه و در حال غفلت و بی‌خبری غرق در معصیت و گناه و رفاه و لذت‌اند، به صورت‌های مختلف و به شکل‌های گوناگون است. مرحله‌ای از آن به صورت استدراج و استمهال است؛ به این معنا که هر اندازه جاهل بی‌خبر و مغرور خیره‌سر معصیت می‌کند و به گناهش می‌افزاید، خدا هم نعمت را به او می‌افزاید تا جایی که بر اثر کثرت نعمت، غفلت بیشتری به او دست می‌دهد و توبه و استغفار را فراموش می‌کند، ناگهان و بدون این که گناهکار توجه داشته باشد و از رسیدن عذاب و انتقام باخبر شود، مجازات و عذاب به سوش می‌آید و گریبانش را می‌گیرد، و او را در حال بی‌خبری دچار انتقام حق می‌کند و در حقیقت، وی را به بلای مکر خفیی گرفتار می‌کند.

از حضرت صادق علیه السلام روایت است:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِقْمَةٍ وَيُذَكِّرُهُ الْإِسْتِعْفَارَ، وَإِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ شَرًّا فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الْإِسْتِعْفَارَ وَمَمَادَى بِهَا وَهُوَ قَوْلُهُ «سَسْتَنْدِرُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» «1» «2».

به راستی هنگامی که خدا خیر و خوبی را درباره عبد اراده کند، چنین پیش می‌آید که عبد، گناهی را مرتکب می‌گردد، خدا او را گرفتار رنج و نقت می‌کند و بدین سبب او را متذکر استغفار می‌نماید، و هرگاه شری را درباره بنده‌ای اراده کند، پس عبد مرتکب گناه می‌شود و خدا نعمتی به او عطا می‌کند، پس به سبب سرگرمی به آن نعمت، استغفار را از یادش می‌برد و گناه به وسیله آن نعمت امتداد پیدا می‌کند، و این است قول حق: به تدریج از جایی که نمی‌دانند آنان را به عذاب و انتقام و کیفر و مجازات گرفتار می‌کنیم!

(1). اعراف (7): 182.

(2). الکافی: 2 / 452، باب الاستدراج، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 16 / 68، باب 85، حدیث 21000.

شرح دعای کمیل، ص: 384

و فرمانت آشکار است

فرمان آشکار

مراد از کلمه «امر» فرمودن است و مقابل آن کلمه «نهی» است.

امر تکوینی

فرمان حق در يك مرحله، فرمان تکوینی است که با آن فرمان، همه موجودات در عرصه گاه هستی جلوه کردند و بر کرسی ظهور نشستند.

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «1».

شان او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می گوید: باش، پس بی درنگ موجود می شود.

این جمله از اراده تکوینی خداوند و حاکمیت مطلق او در امر خلقت سخن می گوید که هنگامی که امر و فرمان به وجود آمدن چیزی را صادر کند، فقط با گفتن «کن» بی درنگ انجام می شود.

توجه به این مطلب ضروری است که منظور از جمله «کن فیکون» این نیست که خداوند يك فرمان لفظی صادر می کند، بلکه منظور این است که اراده او به وجود چیزی تعلق می گیرد و بدون نیاز به هیچ علت دیگری تحقق می یابد.

(1). یس (36): 82.

شرح دعای کمیل، ص: 385

و همچنین آن زمان که حضرت حق اراده فرماید که مجرمان و کافران را به وسیله صاعقه‌ها و صیحه‌های آسمانی و زمین لرزه‌ها و طوفان‌ها و تندبادها، مجازات فرماید، با يك فرمان تمام آن عذاب‌ها حاصل خواهد شد و مجرمان به جزای اعمال خود خواهد رسید.

خداوند پیرامون عذاب قوم نوح می فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» «1».

[رویا روی نوح و قومش هم چنان ادامه داشت] تا هنگامی که فرمان ما فرا رسید و تنور فوران کرد، گفتیم: از هر [نوع حیوانی] یک زوج دوتایی [یک نر و یک ماده] و نیز خاندانت و آنان را که ایمان آورده اند، در کشتی سوار کن مگر کسی که پیش تر فرمان غرق شدن را بر ضد او لازم کرده ایم. و جز اندکی همراه او ایمان نیاوردند.

و یا در باره عذاب قوم لوط می فرماید:

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنصُودٍ» «2».

پس هنگامی که عذاب ما فرا رسید، بالاترین آن [سرزمین آلوده] را فروترینش نمودیم و بر آن سنگ‌هایی از نوع سنگ گِل لایه لایه فرو ریختیم.

و زمانی که خداوند اراده فرماید که چتر رحمت خود را بر سر پیامبران و مؤمنان و بندگان صالحش بگستراند و آنان را از شدائد و سختی‌ها و مصیبت‌ها نجات

(1). هود (11): 40

(2). هود (11): 82.

شرح دعای کمیل، ص: 386

دهد، گرچه امر به عذاب اقوام آنان شده باشد و فرمان حضرت حق بر نابودی مستکبران و طاغیان صادر شده باشد، اما رسولان با عظمت حضرت حق و انسان‌های با کرامتی که از او امر پیامبران خود روی برتافته و مطیع و فرمان‌بردار آنان بوده‌اند نجات خواهند یافت.

خداوند پیرامون نجات حضرت هود علیه السلام و حضرت صالح علیه السلام و حضرت شعیب علیه السلام و پیروانشان می فرماید:

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا بَجِينًا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَبَجِينَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» «1».

و هنگامی که فرمان ما [بر عذاب آنان] فرا رسید، هود و آنان را که با او ایمان آورده بودند با رحمتی از سوی خود نجات دادیم و آنان را از عذابی سخت رهایی بخشیدیم.

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا بَجِينًا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ» «2».

پس هنگامی که فرمان ما [بر عذاب آنان] فرا رسید، صالح و آنان را که همراه او ایمان آورده بودند با رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و از خواری و رسوایی آن روز [رهایی بخشیدیم]. مسلماً فقط پروردگارت نیرومند و توانای شکست ناپذیر است.

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا بَجِينًا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ» «3».

(1). هود (11): 58.

(2). هود (11): 66.

(3). هود (11): 94.

شرح دعای کمیل، ص: 387

و هنگامی که عذاب ما رسید، شعیب و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، با رحمتی از سوی خود نجات دادیم، و کسانی را که [به آیات ما] ستم کردند، فریاد مرگبار فراگرفت، پس در خانه‌هایشان به رو در افتاده جسمی بی جان شدند.

امر تشریحی

و فرمان دیگرش فرمان تشریحی است که از برکت آن، قرآن مجید از افق قلب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آشکار شد و جلوه‌ای از این فرمان، احکام و مقررات و فرمان‌ها و حلال و حرام اوست که به وسیله کتاب‌های دیگر آسمانی و نبوت انبیا و امامت امامان به تمام بشر ابلاغ شد.

شرح دعای کمیل، ص: 388

وَعَلَبَ قَهْرُكَ، وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ

و استیلائی تو بر هر چیزی غالب، و قدرتت در هر چیزی نافذ و جاری است

غلبه و قدرت

توضیح و تفسیر قهر و قدرت تا جایی که لازم بود در ابتدای کتاب نگاشته شده که در این بخش اشاره‌ای گذرا به این موضوع می‌شود.

آشکار بودن غلبه قهر «1» و جریان و نفوذ قدرت حضرت حق در همه چیز و همه کس به گونه‌ای است که حتی سوزندگی آتش و برندگی شمشیر به اذن فرمان خداوند است، حتی پیرامون ساحران، خداوند می‌فرماید:

«وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» «2».

در حالی که آنان به وسیله آن سحر جز به اذن خدا قدرت آسیب رساندن به کسی را نداشتند.

چنان نیست که ساحر بتواند بر خلاف اراده خدا در عالم آفرینش دخالت کند

(1). «قهر» و «غلبه» گرچه يك معنی را می‌رساند، ولی از نظر ریشه لغوی با هم تفاوت دارند، «قهر» و «قاهریت» به آن نوع غلبه و پیروزی گفته می‌شود که طرف هیچ‌گونه مقاومتی نتواند از خود نشان دهد، ولی در کلمه «غلبه» این مفهوم وجود ندارد و ممکن است بعد از مقاومت‌هایی بر شخص مقابل پیروز گردد. بعضی از مفسران معتقدند که قاهریت معمولاً

در جایی به کار برده می شود که طرف مقابل، موجود عاقلی باشد ولی غلبه اعم است و پیروزی‌های بر موجودات غیر عاقل را نیز شامل می شود. المفردات «راغب»: 429؛ المیزان: 34/7؛ تفسیر نمونه: 176/5.

(2). بقره (2): 102.

شرح دعای کمیل، ص: 389

و خداوند را در قلمرو حکومتش محدود ننماید، بلکه این‌ها خواص آثاری است که خداوند متعال در موجودات مختلف قرار داده که بعضی از آن استفاده مفید و برخی دیگر سوء استفاده می نمایند.

این جاست که با تمام وجود باید روی به سوی او آورد و قدرت او را مافوق تمام قدرت‌های عالم دانست و سر تعظیم به درگاه او فرو آورد و پیشانی خضوع و بندگی در پیشگاهش به خاک سایید چرا که:

«وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بَصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بَصِيرًا فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» «1».

و اگر خدا تو را آسیب و گزند رساند، کسی جز او برطرف کننده آن نیست، و اگر تو را خیری رساند [حفظ و دوامش فقط به دست اوست]؛ پس او بر هر کاری تواناست.* اوست که بر بندگانش چیره و غالب است، و او حکیم و آگاه است.

کسانی که سر از عبودیت و بندگی اش برمی تابند و سر تعظیم در مقابل غیر او فرو می آورند، تصور می کنند که غیر او سرچشمه خیرات و برطرف کننده مصائب و مشکلات اند، اما با توجه به این آیه باید انسان در تمام مراحل و لحظات زندگی توجه داشته باشد که اراده و قدرت خداوند مافوق همه قدرت‌ها و حکومت‌ها است، اگر نعمتی را از کسی سلب کند و یا به فردی عطاء نماید، هیچ منبع قدرتی در جهان نیست که بتواند آن را دگرگون سازد.

«إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «2».

شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می گوید: باش، پس بی درنگ موجود می شود.

(2). یس (36): 82.

شرح دعای کمیل، ص: 390

در توضیح «غلب قهرك» باید به این مطلب اشاره نمود که:

«قاهر» از اسمایی است که هم بر خدای متعال اطلاق می‌شود و هم بر سلسله اسباب صادق است، الا این که بین قهر او و قهر اسباب فرق است؛ زیرا اگر غیر او بعضی بر بعضی دیگر قهر و غلبه پیدا کنند در عین حال قاهر و مقهور از جهت مرتبه وجودی و درجه هستی با هم برابرند.

مثلاً اگر آتش بر هیزم قهر و غلبه پیدا می‌کند و آن را مشتعل می‌سازد، خودش با آن هیزم هر دو موجودی طبیعی هستند، الا این که اقتضای طبع یکی مخالف طبع دیگری است و اقتضای طبع آتش در تحمیل اثر خود بر هیزم قوی‌تر است.

لکن قهر خدای متعال مانند قهر آتش بر هیزم نیست، بلکه او به خاطر تفوق و احاطه مطلق قاهر است نه به قوی‌تر بودن در اقتضای طبیعی، به این معنی که اگر ما آتش زدیم و شعله‌ور ساختیم چیزی از قبیل هیزم و امثال آن را به خدای سبحان نسبت دهیم، معنای این نسبت ما این است که خدای سبحان، هم به وجود مخصوص و محدودی که با آن وجود، هیزم را ایجاد کرده، و هم به خواص و کیفیاتی که به آن داده و آن را با دست قدرت خود مجهز به آن خواص نموده، و هم به ایجاد آتشی که آن را طعمه خود سازد و آن آتش نیز ذات و آثارش ملک اوست و هم به این که نیروی مقاومت در برابر آتش را از آن سلب نموده بر آن قاهر است.

در نتیجه اگر گفته می‌شود خداوند بر بندگان قاهر است، قهر او نظیر قهر بعضی از بندگان بر بعضی دیگر که همه در عرض يك دیگرند نیست. قهر در قرآن به عنوان اسمی از اسمای خداوند آمده است «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» در حالی که اگر قهر او

شرح دعای کمیل، ص: 391

مانند قهر بندگان بود باید به عنوان وصف ذکر می‌فرمود «1».

در این جا مفهوم کلام حضرت امیرالمؤمنین در پیشگاه حضرت حق بهتر معلوم می‌گردد که

«وغلِبَ قَهْرُكَ»

قهر تو بر تمام قهرها غالب است، چیزی مافوق قهر تو نیست.

از مهم‌ترین مسائلی که تمام قدرت‌های مادی از انجام آن عاجزند و بزرگ‌ترین قدرت‌های عالم توان انجام آن را ندارند، آفرینش جهان و سرآمد موجودات یعنی انسان و نیز بازگردان موجودات پس از مرگ در عالم آخرت است.

بشر امروزی با تمام پیشرفت‌های خود در علوم مختلف از رازگشایی کوچک‌ترین ذرات عالم تا دسترسی و فتح کرات و سیارات، نه تنها قدرت بر آفرینش موجودات خصوصاً انسان بدون تکیه بر قدرت خداوند را ندارد، بلکه همیشه این سؤال برای او وجود داشته که چگونه ممکن است انسانی که از بین رفته و حتی تمام اجزای بدن او تجزیه شده و یا خوراک انواع موجودات شده است دوباره زنده شود «2».

اما خداوند متعال نه تنها قادر به آفرینش است بلکه زنده کردن مردگان و آفرینش موجودات را در سرای آخرت آسان‌تر از خلقت ابتدایی موجودات می‌داند:

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» «3».

(1). برگرفته از المیزان: 48 / 7.

(2). «كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ». بقره (2): 260.

به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟

(3). روم (30): 27.

شرح دعای کمیل، ص: 392

و اوست که مخلوقات را می‌آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند؛ و این [کار] برای او آسان‌تر است. و برترین وصف‌ها در آسمان‌ها و زمین ویژه اوست؛ و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

و دلیل آسان‌تر بودن اعاده و بازگشت موجودات از آغاز آفرینش خلقت این است که در آغاز چیزی نبود و خدا آن را ابداع کرد، ولی در اعاده لاقط مواد اصلی موجود است، قسمتی در لابلای خاک‌های زمین و بخشی در فضا پراکنده می‌باشد، تنها مسأله، نظام دادن و صورت‌بندی آن است.

و یا در آیه دیگر امر قیامت را به چشم به هم زدن و یا از آن هم نزدیک‌تر، تشبیه نموده است «1».

البته توجه به این نکته نیز لازم است که استفاده از تعبیر آسان بودن، برای تبیین مسأله و حل آن از طریق فکر ناقص بشری است و الا برای وجودی که بی‌نهایت است سخت و آسان هیچ تفاوتی ندارد. برای قدرت‌های محدود، بعضی از اعمال سخت و بعضی آسان است ولی برای قدرت لایتناهی حضرت حق، تفاوتی بین سخت و آسان نیست.

قدرت قادر متعال در ذره ذره عالم هستی نافذ و جاری است و در جهان هستی هیچ چیز از سیطره قدرت حضرت حق خارج نیست. دلایل مختلفی بر قدرت خداوند در قرآن کریم ذکر شده است «2» که ذکر آن باعث طولانی شدن بحث می‌شود، و نمونه‌های متنوعی از نشانه‌های قدرت خداوند نیز در آیات قرآنی ذکر

(1). «وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَةٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». نحل (16): 77.

غیب آسمان‌ها و زمین ویژه خداست، و کار برپا کردن قیامت برای او جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر از آن نیست، یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

(2). برای توضیح بیشتر می‌توان به: المیزان: 58 / 18 و 23 / 20؛ مفاتیح الغیب: 187 / 17 و 24 / 19 و 1 / 139 و 234 / 3؛ مجمع البیان: 482 / 4؛ تفسیر نمونه: 328 / 15 مراجعه نمود.

شرح دعای کمیل، ص: 393

شده است از آن جمله:

1- قدرت بر احیای مردگان - که به آن اشاره‌ای شد -

«وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلِمَةٍ الْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1».

غیب آسمان‌ها و زمین ویژه خداست، و کار برپا کردن قیامت برای او جز مانند یک چشم بر هم زدن یا نزدیک‌تر از آن نیست، یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

2- قدرت خداوند بر ایجاد عوالم هستی

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» «2».

به یقین پروردگار شما خداست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره و مسلط شد، شب را در حالی که همواره با شتاب روز را می‌جوید بر روز می‌پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مُسَخَّر فرمان اویند [پدید آورد]؛ آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ نسبت

(1). نحل (16): 77. همچنین این آیات بر قدرت خداوند بر احیای مردگان دلالت دارند:

«كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». بقره (2): 28.

چگونه به خدا کفر می‌ورزید در حالی که [پیش از دمیده شدن روح به کالبدتان ترکیبی از عناصر] مرده بودید، پس شما را حیات بخشید، سپس شما را می‌میراند، آن گاه دوباره زنده می‌کند، سپس به سوی او بازگردانده می‌شوید.

«وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». روم (30): 27.

و اوست که مخلوقات را می‌آفریند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز می‌گرداند؛ و این [کار] برای او آسان‌تر است. و برترین وصف‌ها در آسمان‌ها و زمین ویژه اوست؛ و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

(2). اعراف (7): 54.

شرح دعای کمیل، ص: 394

به همه موجودات [مخصوص اوست؛ همیشه سودمند و با برکت است، پروردگار عالمیان.

4- قدرت خداوند بر خلقت آسمان و زمین

«أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» «1».

آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند؟ چرا قدرت دارد؛ زیرا اوست که آفریننده بسیار داناست.

5- قدرت خداوند بر حفظ نظام آسمان و زمین

«وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ» «2».

و خدا را آن گونه که سزاوار اوست نشناختند، در حالی که زمین در روز قیامت یکسره در قبضه قدرت اوست، و آسمان‌ها هم درهم پیچیده به دست اوست؛ منزّه و برتر است از آنچه با او شریک می‌گیرند.

و آیات بسیاری که نشانه‌ای روشن بر قدرت و عظمت اوست.

(1). «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». یس (36): 81، همچنین: بقره (2): 29

اوست که همه آنچه را در زمین است برای شما آفرید، سپس آفرینش آسمان را [که به صورت ماده‌ای دود مانند بود] اراده کرد و آن را به شکل هفت آسمان [همراه با نظامی استوار] درست و نیکو قرار داد؛ و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست.

(2). زمر (39): 67.

شرح دعای کمیل، ص: 395

وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكْمَتِكَ

و گریختن از حکومت و فرار از حیطة فرمانروایت برای هیچ موجودی ممکن نیست

عدم امکان گریز از حکومت حق

با توجه به توضیحاتی که در سطرهای پیشین گذشت و توجه به مافوق بودن قدرت و غلبه و قاهریت خداوند بر تمام قدرت‌ها، مفهوم عدم امکان گریز از حکومت حق به خوبی مشخص می‌شود.

ذات مقدّس حق از هر جهت و از هر سو به جمیع اشیا و به همه موجودات و به هر چیز محیط است و چیزی از سلطه احاطه او خارج نیست.

همه موجودات به اراده او به وجود آمده‌اند، پس او پیش از همه آنهاست.

و در سایه قدرت و رحمت او و با کمك لطف و نعمتش ادامه حیات می‌دهند، بنا بر این او با همه آنهاست. و عاقبت همه به سوی او باز می‌گردند، در نتیجه او بعد از همه آنهاست. پس چه راه گریزی برای چه موجودی وجود دارد تا بتواند از حکومت او بگریزد؟!

در روایتی بسیار مهم آمده است که مردی به محضر حضرت امام حسین علیه السلام آمده، گفت: من مردی گناهکارم و بر معصیت طاقت و صبر ندارم، پس مرا موعظه کن. امام علیه السلام فرمود: پنج چیز انجام بده و هر گناهی خواستی مرتکب شو:

اول: رزق و روزی خدا را نخور و هر گناهی خواستی انجام ده.

دوم: از ولایت و سرپرستی و حکومت خدا بیرون رو و هر گناهی خواستی انجام ده.

شرح دعای کمیل، ص: 396

سوم: جایی را بطلب که خدا تو را نبیند و هر گناهی خواستی انجام ده.

چهارم: هنگامی که فرشته مرگ آمد تا قبض روح کند او را از خود بران و هر گناهی که خواستی انجام ده.

پنجم: زمانی که مالک دوزخ می‌خواهد تو را به دوزخ دراندازد، تو وارد دوزخ مشو و هر گناهی خواستی انجام ده «1».

معمولاً «فرار» در جایی استفاده می‌شود که انسان از يك سو با موجود یا حادثه وحشتناکی روبرو شده و از سوی دیگر پناهگاهی در نقطه‌ای سراغ دارد لذا با سرعت از محل حادثه دور می‌شود و به نقطه امن و امان روی می‌آورد.

فرار از حکومت حق امکان‌پذیر نخواهد بود؛ چرا که:

اولاً: تمام عالم هستی تحت سیطره و حکومت حاکم مطلق و خالق هستی است؛ پس محل دیگری برای گریز یافت نمی‌شود.

ثانیاً: با درک حقیقت توحید و شناخت اسماء و صفات حضرت حق به معرفت پیدا کردن به وجود مقدس باری تعالی به این نکته خواهیم رسید که در حکومت حضرت حق هیچ چیزی از جانب خداوند انسان را تهدید نمی‌کند. خداوند متعال سفره رحمت خود را گسترده و دوست و دشمن از رحمت او برخوردارند. چه خطری از جانب خداوند انسان را تهدید می‌نماید که به دنبال مأمّن و پناهگاهی بگردد و به سوی آن فرار کند.

(1). «رُويَ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاءَهُ رَجُلٌ وَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ عَاصٍ وَلَا أَصْبِرُ عَنِ الْمَعْصِيَةِ فِعْظِنِي بِمَوْعِظَةٍ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: افْعَلْ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ؛ فَأَوَّلُ ذَلِكَ: لَا تَأْكُلْ رِزْقَ اللَّهِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّانِي: اخْرُجْ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالثَّلَاثُ: اطْلُبْ مَوْضِعًا لَا يَرَاكَ اللَّهُ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالرَّابِعُ: إِذَا جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ لِيَقْبِضَ رُوحَكَ فَادْفَعْهُ عَن نَفْسِكَ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ وَالخَامِسُ: إِذَا أَدْخَلَكَ مَالِكٌ فِي النَّارِ فَلَا تَدْخُلْ فِي النَّارِ وَأَذْنِبْ مَا شِئْتَ». جامع الأخبار: 130، فصل 89؛ بحار الأنوار: 126/75، باب 20، حديث 7.

شرح دعای کمیل، ص: 397

خطرها و تهدیدها از جانب خود انسان و اعمال اوست و عذاب‌های الهی نتیجه عمل انسان است.

عذاب انکارکنندگان و کافران و معاندان در دوزخی که خود به وجود آورده‌اند و نتیجه اعمال آنان است، باعث برپایی جهنم و انواع عذاب‌هاست. و در غیر این صورت خداوند جهنم را سرد و سلامت می‌نمود و هیچ کس را در آن جای نمی‌داد.

حضرت امیرالمؤمنین در همین دعای شریف به این نکته اشاره فرمود که شرح آن خواهد آمد «1».

علاوه بر این که تنها پناهگاه امن و امان برای انسان وجود مبارك حضرت حق است که از شر ستم و ستم کاران و شیطان و هوای نفس باید به او پناه برد و به سمت او فرار نمود:

«فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» «2».

پس به سوی خدا بگریزید [که] بی تردید من از سوی او بیم دهنده‌ای روشن‌گرم.

آری، اگر انسان قصد فرار دارد، چه بهتر که از جهالت و نادانی به سوی دانش و معرفت، و از سوی خیر و شنیده به جانب عیان و مشاهده، و در نهایت از خلق به سوی حق فرار کند که در این فرار، منافع دنیایی و آخرتی و رضوان الهی و سعادت

(1). فَبَالِقِينِ أَفْطَعُ، لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَغْذِيْبِ جَاهِدِيْكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيْكَ، جَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيْهَا مَقْرًا وَلَا مُقَامًا.

به یقین می‌دانم اگر فرمانت در به عذاب کشیدن منکران نبود، و حکم نافذت به ابدی بودن دشمنانت در آتش صادر نشده نبود، هر آینه سراسر دوزخ را سرد و سلامت می‌کردی و برای احدی در آنجا قرار و جایگاهی وجود نداشت.

(2). ذاریات (51): 50.

شرح دعای کمیل، ص: 398

ابدی نصیب انسان می‌شود و در حقیقت، این فرار، گریختن از هوای نفس به سوی عقل و قلب و از دنیا به آخرت و از دوزخ به بهشت و نهایتاً فرار از شیطان به سوی خداست.

دیده بر بندند از آن تا دلستان آید به دست

عاشقان را گر همه ملک جهان آید به دست

تا مگر دامان یار مهربان آید به دست

پشت پا بر عالم هستی زنند از اشتیاق

تا که محصول وصال از بذر جان آید به دست

دشت هجران را نمایند آبیاری ز اشک چشم

گر کنار جوی چشم خود نشینی در بهار

عاقبت دیدار آن سرو روان آید به دست

شرح دعای کمیل، ص: 399

37 |

خدایا، برای گناهانم آمرزنده‌ای، و برای اعمال زشتم پوشنده‌ای، و برای تبدیل اعمال بدم به خوب جز تو کسی را نمی‌یابم. هیچ معبودی جز تو نیست، تو را از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنم و تو را با همه وجود، سپاس و ستایش می‌گویم، بر خود ستم ورزیدم، و به سبب جهل و نادانیم جرأت و جسارت نمودم، و (ستم و جرأت از روی انکار حقایق و دشمنی با تو نبوده، بلکه) به آنچه در زمان گذشته به من احسان نمودی تکیه کردم و آرامش یافتم (و مغرورم ساخت که اگر هم اکنون بر خود ستم ورزم و با مخالفتم بر تو جرأت و جسارت آرم، احسان و لطف را از من دریغ نخواهی کرد).

شرح دعای کمیل، ص: 400

بخش 7

شرح دعای کمیل، ص: 401

اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا

خدایا، برای گناهانم آمرزنده‌ای (جز تو) نمی‌یابم

آمرزنده گناه

از اسمای حسناى حق و صفات علیای پروردگار مهربان، «غافر» و «غفور» است. یعنی: وجود مقدسی که آمرزنده و بلکه بسیار آمرزنده است. شرط تحصیل آمرزش، توبه واقعی و بازگشت حقیقی است.

گناهکار، با توجه به صفت «غفور» باید به این حقیقت دلگرم و امیدوار باشد که اگر از گناهانش توبه کند و از زشتی‌هایش دست بردارد و از معصیت‌هایش دوری گزیند و به ایمان و عمل صالح آراسته شود، یقیناً همه گناهانش مورد آمرزش قرار خواهد گرفت.

دلسردی و نومیدی در این زمینه، گناهی بزرگ و معصیتی موجب عذاب و بلکه به فرموده قرآن مجید مساوی با کفر است:

«إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» «1».

زیرا از رحمت خدا جز گروه کافران ناامید نمی‌شوند.

قرآن مجید، به گناهکاران اعلام می‌کند که نباید از رحمت خدا ناامید باشند؛ زیرا خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

(1). یوسف (12): 87.

شرح دعای کمیل، ص: 402

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ» «1».

بگو: ای بندگان من که بر خویشتان اسراف ورزیدید، از رحمت من ناامید نباشید، زیرا خدا همه گناهان را می‌آمرزد. یقیناً او بسیار آمرزنده و مهربان است.

آیاتی چون آیات زیر نشان دهنده این حقیقت است که خدا توبه هر گناهکاری را می‌پذیرد.

«إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً» «2».

به راستی خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

«وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «3».

و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است»

«فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «4».

پس کسی که بعد از ستم کاریش توبه کند و مفاسدش را اصلاح نماید، بداند که خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «5».

از خدا پروا کنید، یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

آری، کسی که از گناهانش توبه کند و پس از توبه از کبائر بپرهیزد و اصراری بر صغائر نداشته باشد و آنچه از واجبات از او قضا شده به جای آورد و از مال مردم

(1). زمر (39): 53.

(2). نساء (4): 23.

(3). نساء (4): 25.

(4). مائده (5): 39.

(5). انفال (8): 69.

آنچه به عهده دارد به مردم باز گرداند، یقیناً با چنین توبه‌ای که توبه واقعی است همه گذشته زشت او مورد آمرزش قرار خواهد گرفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نشانه‌های تائب واقعی می‌فرماید:

عَلَامَةُ التَّائِبِ فَرْيَعَةٌ: النَّصِيحَةُ لِلَّهِ فِي عَمَلِهِ، وَتَرْكُ الْبَاطِلِ، وَتُرُومُ الْحَقِّ وَالْحِرْصُ عَلَى الْخَيْرِ «1».

نشانه‌های تائب چهار چیز است: اخلاص برای خداوند در عمل و رها کردن باطل و پای‌بند بودن به حق و رغبت شدید بر انجام خیر و خوبی.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«خدا بر این نیست که درب شکر را به روی عبد باز کند و درب افزون شدن نعمت را بر او ببندد، و بر این نیست که درب دعا را باز کند و درب اجابت را بر وی ببندد، و بر این نیست که درب توبه را باز کند و درب آمرزش را به روی او ببندد» «2».

(1). تحف العقول: 18؛ میزان الحکمة: 638 / 2، باب التوبة، حدیث 2126.

(2). «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الشُّكْرِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابَ الرِّيَادَةِ وَلَا يَفْتَحَ عَلَى عَبْدٍ بَابَ الدُّعَاءِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابَ الْإِحَابَةِ وَلَا يَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُعْلَقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ». نهج البلاغة: حکمت 435.

شرح دعای کمیل، ص: 404

وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا

و برای اعمال زشتم پوشاننده‌ای (جز تو نمی‌یابم)

پوشاننده زشتی‌ها

از صفات بسیار مهم حضرت حق، پرده‌پوشی بر گناهان بنده‌ای است که گناهانش را به خلوت انجام می‌دهد و دوست ندارد احدی بر گناهانش آگاه شود.

وجود مقدّس او، خود را «ستار العیوب» نامیده، تا بندگانش بدانند در حالی که او را به خلوت معصیت می‌کنند، آبرویشان را حفظ می‌کند و از باز کردن اوراق پرونده آنان در برابر دیگران خودداری می‌نماید؛ مگر این که گنهکاری بر اثر شدت بی‌حیایی و جرأت زیاد، گناهانش را در برابر همگان انجام دهد و بر آبرویش نترسد، که در این حال پرده‌پوشی بر او و حفظ آبرویش در میان مردم معنی ندارد.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَنْ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَامْرَأَتُ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ، وَبِقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ، وَأُنْسِيَتِ الْحَفْظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُمُ عَلَيْهِ «1».

کسی که توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد و به اعضایش فرمان می‌رسد که گناهانش را بر او پوشیده دارند، و به قطعه‌های زمین امر می‌شود که گناهانش را بر او کتمان کنند، و آنچه را کاتبان عمل در پرونده‌اش نوشته‌اند از یاد آنان می‌برند.

«معاویة بن وهب» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم فرمود:

(1). ثواب الأعمال: 179؛ بحار الأنوار: 28 / 6، باب 20، حدیث 32.

شرح دعای کمیل، ص: 405

إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. قُلْتُ:

فَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُنْسِي مَلَكِيهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ... فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ «1».

هنگامی که بنده مؤمن توبه خالص می‌کند، خدا به او محبت می‌ورزد، پس در دنیا و آخرت بر او می‌پوشاند. گفتم: چگونه بر او می‌پوشاند؟ فرمود: آنچه را از گناهان دو فرشته نویسنده بر او نوشته‌اند از یاد آنان می‌برد، پس هنگامی که خدا را ملاقات می‌کند، چیزی که به اندکی از گناهانش گواهی دهد وجود نخواهد داشت.

در تفسیر منهج الصادقین روایت شده است:

«چون روز قیامت شود، بنده را به محضر حق حاضر کنند. فرمان رسد: قبه‌ای بزیند و بنده‌ام را در آن قرار دهید.

بعد از آن خدای تعالی به وی خطاب کند: ای بنده من، نعمتم را سرمایه معصیت نمودی و چندان که نعمت بر تو افزودم تو بر گناه و عصیان بیشتر افزودی.

بنده سر حجلالت به پیش اندازد. خطاب رسد: بنده من، سر بردار که همان ساعت که معصیت کردی من تو را آمرزیدم و قلم عفو بر گناهانت کشیدم.

پس بنده دیگری را حاضر کنند و به او هم عتاب و سرزنش کنند، و او از شرمساری خود به گریه آید. حق تعالی می‌فرماید: ای بنده من، آن روز که گناه می‌کردی و می‌خندیدی تو را شرمسار نساختم، امروز که گناه نمی‌کنی و گریه و زاری داری چگونه تو را عذاب کنم و رسوایت سازم؟ تو را آمرزیدم و اجازه رفتن به بهشت دادم!!» «2».

(1). الکافی: 430/2، باب التوبة، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 28/6، باب 20، حدیث 31.

(2). تفسیر منهج الصادقین: 31/1.

شرح دعای کمیل، ص: 406

وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدَّلًا غَيْرَكَ

و برای تبدیل اعمال بدم به خوب جز تو کسی را نمی‌یابم

تبدیل کننده بدی‌ها به خوبی‌ها

از صفات پروردگار مهربان این است که وقتی عبد از گناه توبه می‌کند و آراسته به ایمان می‌گردد و عمل شایسته انجام می‌دهد، گناهانش را به حسنات، و زشتی‌هایش را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند.

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» «1».

مگر کسانی که توبه کردند و مؤمن شدند و عمل شایسته بجا آوردند، پس ایناند که خدا زشتی‌هایشان را به حسنات تبدیل می‌کند و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» «2».

نماز را دو طرف روز و ساعات اول شب به پا دار، زیرا خوبی‌ها گناهان را از بین می‌برد.

در باره تبدیل سیئات به حسنات، مطالب بسیار مهمی در کتاب‌های علمی ذکر

(1). فرقان (15): 70.

(2). هود (11): 114.

شرح دعای کمیل، ص: 407

شده است که بعضی از آن‌ها فلسفی و برخی عرفانی و ذوقی و بخشی جنبه روایتی دارد که بیان و شرح هر يك از آن مطالب موجب طولانی شدن شرح خواهد شد.

در تفسیر نمونه آمده است:

«در تبدیل سیئات به حسنات چند تفسیر است که همه می‌توانند قابل قبول باشد.

1- هنگامی که انسان توبه می‌کند و ایمان به خدا می‌آورد، دگرگونی عمیقی در سراسر وجودش پیدا می‌شود و به خاطر همین تحول و انقلاب درونی، سیئات اعمالش در آینده، تبدیل به حسنات می‌شود. اگر در گذشته مرتکب قتل نفس

می‌شد، در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می‌گذارد، و اگر زناکار بود، پس از آن عقیف و پاکدامن می‌شود. و این توفیق الهی و دگرگونی را در سایه ایمان و توبه پیدا می‌کند.

2- دیگر این که خدا به لطف و کرم و فضل و انعامش بعد از توبه کردن، سیئات اعمال او را محو می‌کند و به جای آن حسنات می‌نشانند، چنان که در روایتی از «ابوذر» از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم:

روز قیامت بعضی از افراد را حاضر می‌کنند. خدا دستور می‌دهد گناهان صغیره را به او عرضه کنید و کبیره‌ها را بپوشانید. به او گفته می‌شود: تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی و او به آن اعتراف می‌کند، ولی دلش از کبائر ترسان و لرزان است.

در این جا هرگاه خدا بخواهد به او لطفی کند، دستور می‌دهد به جای هر سیئه حسنه‌ای به او بدهید.

عرض می‌کند: پروردگارا، من گناهان مهمی داشتم که آن‌ها را در این جا نمی‌بینم؟

ابوذر می‌گوید: در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم کرد که دندان‌هایش آشکار شد،

شرح دعای کمیل، ص: 408

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» «1» «2».

3- سومین تفسیر این که منظور از سیئات، خود اعمالی که انسان انجام می‌دهد نیست، بلکه آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشسته است که اگر توبه کند و ایمان بیاورد آن آثار سوء از روح و جانش برچیده می‌شود و تبدیل به آثار خیر می‌گردد، و این است معنی تبدیل سیئات به حسنات «3».

چشم گدا به جز به در پادشاه نیست

ما را به غیر درگه لطف پناه نیست

عاشق شدن به طلعت جانان گناه نیست

ما عاشقیم و مفتی عشاق گفته است

چون غیر دست و پا و سر آنجا گواه نیست

شرمنده‌ایم در بر دیوان عدل تو

حاشا نمی‌توان چو در آن اشتباه نیست

پرونده‌ای که کاتب قدرت نوشته است

(1). آنان کسانی هستند که خدا بدی‌هایشان را به خوبی‌ها تبدیل می‌کند. فرقان (25): 70.

(2). نور الثقلین: 33 / 4.

(3). تفسیر نمونه: 160 / 15.

شرح دعای کمیل، ص: 409

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

هیچ معبودی جز تو نیست

از کلمه طیبّه توحیدیه «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» تعبیر به تهلّیل، و از «سبحانک» تعبیر به تسبیح، و از «بحمدک» تعبیر به تحمید شده است.

تهلّیل واقعی

چنانچه کسی به زبان، تهلّیل گوید و با عمق قلب، صادقانه به آن اقرار کند و نسبت به آن اخلاص ورزد و عملاً هر معبود باطلی را از خیمه حیاتش نفی کند، به حقیقت موخّد است و در امان حضرت حق است و شرمساری دنیا و عذاب آخرت یقیناً بر او حرام است و روز قیامت اهل بهشت و مورد رضای پروردگار و محبوب فرشتگان و همنشین با انبیا و صدّیقین و شهدا و شایستگان است.

حقیقت تهلّیل، زمانی در باطن انسان تجلّی می‌کند که انسان از طریق قرآن مجید و معارف انبیا علیهم السلام، به ویژه معارف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوارش، به اسمای حسنی و صفات غلیبای حضرت حق معرفت پیدا

کند و دامن از آلودگی‌ها پاک نماید و واجبات را با همتی بلند و قلبی عاشقانه و مخلصانه انجام دهد و از خدمت به بندگان خدا دریغ نرزد.

آری، با طیّ این طریق و حرکت در این مسیر، بی‌اختیار از بند بند وجود انسان فریاد برمی‌خیزد:

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَكُلُّ نَعِيمٍ لَا مُحَالَةَ زَائِلٌ «1»

آگاه باشید که هر چیزی جز خدا موهوم و باطل، و هر نعمتی به طور قطع و یقین از بین رفتنی است.

با جلوه جمال معشوق در آسمان باطن انسان، از جزء جزء وجود آدمی فریاد برمی‌خیزد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «لَا مُؤَثَّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»، «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست

تیر بیداد تو پر تا به پری نیست که نیست

نیست يك مرغ دلی کش نفعندی به قفس

داغ تو لاله صفت بر جگری نیست که نیست

نه همین از غم تو سینه ما صد چاک است

سگ کویت همه شب تا سحری نیست که

به فغانم ز فراق رخ و زلفت به فغان

نیست

جلوه حسن به دیوار و دری نیست که نیست

چشم ما دیده خفاش بود و نه تو را

ور نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست

موسپی نیست که دعوی أنا الحق شنود

برش از عالم معنی خبری نیست که نیست «1»

گوش اسرار شنو نیست و گرنه اسرار

راستی، مگر در دار هستی غیر او دیاری وجود دارد که سر به خاک درگاه او ساینند و از او رزق و روزی طلبند و حل مشکلات و برطرف کردن بلاها و آمرزش

(1). دیوان اسرار «ملا هادی سبزواری».

شرح دعای کمیل، ص: 411

گناهان و پوشاندن زشتی‌ها را از او بخواهند؟!

به حقیقت، تحلیل و تسبیح و تحمید در این بخش از دعا مناسب مقام است؛ زیرا دعا خوان آگاه، پس از اظهار ذلت و درماندگی و فقر و مسکنت و اقرار به گناه و معصیت عرضه می‌دارد: کسی را نیافتم که گناهانم را بیامرزد و زشتی‌هایم را بپوشاند. چون یقین دارد این امور از کارهای خداست و احدی قدرت بر این کارها ندارد؛ پس اظهار توحید با گفتن «لا إله إلا أنت» و اظهار تسبیح با گفتن «سبحانك» و اظهار تحمید با گفتن «بحمدك» مناسب مقام است.

بهای بهشت

کسی که تحلیل را همراه با معرفت و اخلاص به زبان براند و عملاً هر معبود باطلی را نفی کند و جز از حضرت حق اطاعت نکند و فقط او را بپرستد و پیشانی عبادت تنها به خاک درگاه او بگذارد، در حقیقت به فراهم آوردن بهای بهشت برخاسته و خود را برای محفوظ ماندن از هر عذابی در حصن حصین حق، و امان خدای مهربان قرار داده است.

امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از حضرت حق روایت می‌کند که حضرت حق فرمود:

لا إله إلا الله حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي «1».

توحید قلعه من است، پس کسی که در قلعه من درآید از عذابم در امان است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده:

(1). التوحید: 24؛ بحار الأنوار: 5/3، باب 1، حدیث 14.

شرح دعای کمیل، ص: 412

مَا جَزَاءُ مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ إِلَّا الْجَنَّةُ «1».

پاداش کسی که خدا نعمت توحید را به او عطا کرده جز بهشت نیست.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ حَقٌّ دَخَلَ الْجَنَّةَ «2».

کسی که بمیرد در حالی که بداند یقیناً خدا حق است وارد بهشت می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَمِّنُ الْجَنَّةِ «3».

گفتن لا اله الا الله بهای بهشت است.

و نیز آن حضرت فرمود:

مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَإِخْلَاصُهُ أَنْ تَحْجُزَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «4».

کسی که مخلصانه بگوید لا اله الا الله، وارد بهشت می شود و اخلاصش به این است که لا اله الا الله او را از آنچه خدا حرام کرده است بازدارد.

مردی به محضر حضرت باقر علیه السلام آمد و از حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که هرکس بگوید «لا اله الا الله» وارد بهشت می شود، پرسید. حضرت فرمود: روایت حق است. آن مرد از محضر امام باقر علیه السلام بازگشت، وقتی از خانه خارج شد، حضرت فرمود: او را برگردانید. سپس فرمود: ای مرد، برای «لا اله الا الله» شروطی است و من (که امام معصومم و از سوی خدا به امامت انتخاب شده‌ام

(1). التوحيد: 22؛ بحار الأنوار: 5/3، باب 1 حدیث 12.

(2). التوحيد: 29؛ بحار الأنوار: 9/3، باب 1، حدیث 20.

(3). التوحيد: 21؛ وسائل الشیعة: 210/7، باب 44، حدیث 9140.

(4). التوحيد: 27؛ بحار الأنوار: 197/90، باب 5، حدیث 21.

شرح دعای کمیل، ص: 413

و اطاعت از من در همه امور واجب است) از شروط آن هستم «1».

در هر صورت، تنها راه نجات، توحید و شرایط آن است؛ به این معنا که وقتی انسان به حضرت حق معرفت پیدا کرد که معبودی جز او نیست و هرچه و هرکه در جهان هستی وجود دارد مملوک و بنده و جیره‌خوار اوست و با زبان به وحدانیت حضرتش اقرار کرد و نبوت پیامبران و امامان علیهم السلام و قرآن مجید را پذیرفت و بر اساس تعالیم دین زندگی کرد، متمسک به دستگیره نجات شده و در تنها راه نجات قرار گرفته است.

در فضای توحید، هر عمل خیر و مثبتی از انسان پذیرفته می‌شود، و اگر گناهی از انسان به غفلت سرزند، پس از پشیمانی و توبه، آمرزیده خواهد شد. و در فضای غیر توحید هیچ عمل خیری قبول نمی‌شود و کمترین گناهی را نمی‌آمرزند.

اهل توحید، اگر به سبب سنگینی گناه دچار عذاب قیامت شوند از برکت توحید نجات خواهند یافت. در این زمینه روایات بسیار مهمی در کتاب‌های معتبر و پرارزش حدیث نقل شده که از باب نمونه یکی از آن احادیث را نقل می‌کنیم:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امین وحی و فرشته مقرب حق، جبرئیل فرمود:

دوزخ را برای من وصف کن. جبرئیل درکات و ساکنان آن را يك به يك وصف کرد تا سخنش به طبقه اول رسید، آن گاه سکوت کرد.

سید و سرور عالمیان فرمود: ای جبرئیل، ساکنان این طبقه چه کسانی‌اند؟

جواب داد: عذاب این طبقه از همه طبقات آسان‌تر است و ساکنانش عاصیان امت تواند.

(1). فقه الرضا علیه السلام: 390، باب 110؛ بحار الأنوار: 13/3، باب 1، حدیث 28؛ مستدرک الوسائل: 5/359، باب 36، حدیث 6083.

شرح دعای کمیل، ص: 414

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا از امت من کسی به دوزخ می رود؟

امین وحی گفت: آنان که آلوده به گناه کبیره بوده و بی توبه از دنیا رفته اند!!

پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه نشست و سه شبانه روز در گریه بود تا آن که روز چهارم حضرت زهرا علیها السلام به زیارت آن حضرت آمد، مشاهده کرد آن جناب روی مبارکش را بر خاک نهاده و چندان گریسته که خاک زیر صورتش از اشک او گل شده، عرضه داشت: چه واقعه ای و حادثه ای اتفاق افتاده است؟

فرمود: امین وحی به من خبر داده که طبقه اول دوزخ جای گنهکاران از امت من است و این سبب گریه من شده است!

حضرت زهرا علیها السلام عرضه داشت: از امین وحی پرسیدید گنهکاران را به چه صورت به دوزخ می برند؟

فرمود: آری، موی مردان و گیسوی زنان را می گیرند و آنان را به دوزخ می کشند و چون نزدیک دوزخ رسند و مالک دوزخ را ببینند فریاد و عریده سر دهند و به مالک دوزخ التماس کنند که ما را اجازه ده بر حال خود گریه کنیم. مالک اجازه می دهد تا چندان بگریند که اشک در چشمشان نماند و به جای اشک، خون گریه کنند. مالک گوید: چه نیکو بود اگر این گریه ها در دنیا بود و این اشک ها از ترس امروز از دیدگانتان فرو می ریخت!

پس مالک، آنان را به دوزخ دراندازد و ایشان ناگهان فریاد برآورند: «لا إله إلا الله»، آتش از آنان دور شود. مالک بر آتش صیحه زند که ای آتش، آنان را بگیر.

آتش گوید: چگونه آنان را بگیرم در حالی که کلمه طیبه «لا إله إلا الله» بر زبانشان جاری است.

مالک باز فریاد کند: اینان را بگیر. ولی از سوی حق خطاب رسد که رویشان را مسوزان که خدا را سجده کرده اند و دل هایشان را مسوزان که در ماه مبارک تشنگی کشیده اند.

شرح دعای کمیل، ص: 415

پس در دوزخ تا زمانی که خدا بخواهد بمانند. پس از آن به جبرئیل ندا رسد:

حال گنهکاران امت به کجا رسیده؟ مالک دوزخ پرده برکشد، گنهکاران جبرئیل را به صورتی نیکو مشاهده کنند، گویند: این کیست که چنین صورت نیکویی دارد؟

پاسخ دهند: این جبرئیل است که در دنیا به سوی محمد صلی الله علیه و آله وحی می آورد.

اسیران دوزخ چون نام مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله را بشنوند فریاد برآرند که از جانب ما محمد صلی الله علیه و آله را سلام برسان و بگو که گنهکاران امت در دوزخ گرفتارند!

امین وحی این خبر را به پیامبر صلی الله علیه و آله رساند. سرور عالمیان سر به سجده گذارد و به پیشگاه حق عرضه بدارد که گنهکاران امت مرا به دوزخ بردی، اکنون ایشان را به من ببخش.

خطاب رسد: آنان را به تو بخشیدم.

پس پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را از دوزخ بیرون می آورد و چون مانند ذغال شده اند آنان را به عین الحیات برند. وقتی از آن چشمه بنوشند و بر خود ریزند آلودگی های ظاهر و باطنشان برطرف شود و پاک و پاکیزه گردند و بر پیشانی هایشان این عبارت نقش بندد:

عتقاء الزحمان من النار.

آزاد شدگان خدای مهربان از آتش.

و چون آنان را به بهشت برند، اهل بهشت ایشان را به یکدیگر نشان دهند که اینان دوزخیان هستند که نجات یافته اند!

پس آنان گویند: پروردگارا، بر ما رحمت آوردی و ما را به بهشت درآوردی، این علامت را از پیشانی های ما برطرف کن. خواسته آنان مورد قبول قرار گیرد و آن نقش از پیشانی آنان زایل شود «1».

(1). مضمون این روایت در مجمع الزوائد: 386؛ مسند احمد: 144 / 3؛ سنن دارمی: 27 / 1 ذکر شده است.

سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ

تو را از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنم و تو را با همه وجود، سپاس و ستایش می‌گویم

حقیقت تسبیح و تحمید

تسبیح به معنای تنزیه نمودن و پاک دانستن حضرت حق از هر شرّ و بدی و عیب و نقص است. تسبیح در حقیقت اقرار به کمالات بی‌نهایت خداست.

«طلحة بن عبیدالله» می‌گوید: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر «سبحان الله» پرسیدم، فرمود:

پاک دانستن خدا از هر عیبی است «1».

از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره تفسیر «سبحان الله» سؤال شد، فرمود:

بزرگ شمردن جلال خدای عز و جل و پاک دانستنش از آنچه هر مشرکی درباره او می‌گوید، پس هنگامی که عبد آن را - از روی اخلاص و یقین - بگوید، هر فرشته‌ای به او درود فرستد «2».

قرآن مجید در آیات بسیاری همه موجودات جهان هستی را تسبیح‌گوی خدا می‌داند:

(1). «عن طلحة بن عبیدالله، قال: سألت رسول الله صلی الله علیه و آله عن تفسیر سبحان الله، فقال: هُوَ تَنْزِيهُ اللهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ». جامع البيان: 6511؛ میزان الحکمة: 2362 / 5، التسبیح، حدیث 8240.

(2). قال علیه السلام: هُوَ تَعْظِيمُ جَلَالِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَتَنْزِيهِهِ عَمَّا قَالَ فِيهِ كُلُّ مُشْرِكٍ فَإِذَا قَالَهَا الْعَبْدُ صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ مَلَكٍ. معانی الأخبار: 9، حدیث 3؛ التوحید: 311، باب 45، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 177 / 90، باب 3، حدیث 3.

«وَأَنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» «1».

چیزی نیست مگر آن که همراه سپاس و ستایش تسبیح او می گوید ولی شما تسبیح آنان را نمی فهمید.

در این قطعه از دعا، مناسبت تسبیح با مقام، شاید برای این باشد که چون عبد در جملات گذشته دعا، اظهار عصیان و خطا نموده و عصیان و خطا مانع و حائل قرب عبد به مولاست و سبب افتادن عبد در تاریکی ها و موجب دوری از محبوب است، و تسبیح و تقدیس و تحمید، بهترین وسایل نجات از تاریکی هاست، پس جا دارد که با ناله و زاری و اخلاص و پاکی عرضه بدارد

«سبحانك و بحمدك»

تا هم چون یونس علیه السلام از تاریکی ها نجاتش دهند و در عرصه گاه قرب جایش بخشند.

آری، یونس علیه السلام وقتی در تاریکی شب و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی گرفتار شد، ندا سرداد که:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ* فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ» «2».

معبودی جز تو نیست تو را از هر عیب و نقصی منزّه می دانم، به راستی من از ستمکاران (بر خود) بودم. پس دعایش را مستجاب کردم و او را از اندوه نجات دادم و اینگونه مؤمنان را نجات می دهم.

صاحب تفسیر منهج الصادقین در شرح این آیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود:

مَا مِنْ مَكْرُوبٍ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ إِلَّا اسْتَجِيبَ لَهُ «3».

(1). اسراء (17): 44.

(2). انبياء (21): 87 - 88.

(3). تفسیر منهج الصادقین: 6 / 102.

شرح دعای کمیل، ص: 418

هیچ غمناکی نیست که این دعا را بخواند مگر این که دعایش مستجاب شود.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده:

تسبیح، ترازوی اعمال را از ثواب پر می کند «1».

«علامه مجلسی» در باره حمد، روایت مهمی را به این عبارت نقل کرده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَسْرُهُ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ النِّعْمَةِ. وَإِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ أَمْرٌ يَعْتَمُّ بِهِ، قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ «2».

هنگامی که پیش آمد و کاری به پیامبر می رسید که آن حضرت را خوشحال می کرد، می گفت: خدا را بر این نعمت سپاس. و چون پیش آمد و کاری به حضرت می رسید که او را اندوهگین می کرد، می گفت: خدا را بر هر حالی سپاس.

(1). انیس اللیل: 227.

(2). بحار الأنوار: 33/68، باب 61، حدیث 14.

شرح دعای کمیل، ص: 419

ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمِ ذِكْرِكَ لِي وَمَنْتَ عَلَيَّ

بر خود ستم ورزیدم، و به سبب جهل و نادانیم جرأت و جسارت نمودم و (ستم

و جرأت از روی انکار حقایق و دشمنی با تو نبوده، بلکه) به آنچه در زمان گذشته

به من احسان نمودی تکیه کردم و آرامش یافتم (و مغرورم ساخت که اگر هم اکنون

بر خود ستم ورزم و با مخالفتم بر تو جرأت و جسارت آرم، احسان و لطف را از

من دریغ نخواهی کرد)

ستم بر خویش

با این که تو را از طریق اندیشه و تفکر و تماشای آثار شگفت‌انگیزت در عرصه گاه هستی و شنیدن حقایق از دانشمندان و اندیشمندان و مطالعه کتاب‌ها در حد لازم شناختم، ولی به سویت نیامدم و از فرمان‌های حکیمانه‌ات فرمان نبردم و به خواسته‌هایت ارج ننهادم و سر تواضع به پیشگاهت فرود نیاوردم و پیشانی عبادت بر خاک درگاهت نسودم و دست‌گذاری به سویت دراز نکردم و در همه امورم از تو غفلت ورزیدم. این ستمی بود که همواره بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که به خویش نمودم!

با این که از طریق زبان عالمان و مطالعه تاریخ، حیات پیامبرانت را شناختم و دانستم که آنان هادی راه هدایت‌اند و دلسوز و مهربان به انسانند و هدفی جز خیر و سعادت آدمی ندارند و خواسته‌ای جز نجات انسان از گمراهی و وسوسه‌گری و اغواگری شیاطین در وجود آنان نیست و اوامر و نواهی آنان حکیمانه و به سود انسان است، و به ویژه چون مسلمان بودم، شناختم نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

شرح دعای کمیل، ص: 420

شناختی در حد لازم بود، ولی با این همه، از پیامبران روی گرداندم و برای شکل دادن به زندگیم به غیر آنان متوسل شدم و از فرهنگ‌های بیگانه پیروی کردم و از زحمات انبیایت قدردانی ننمودم و نعمت وجود آنان را سپاس‌گزاری نکردم و بر زندگی نکبت‌بارم - که از نور نبوت خالی بود - تکیه نمودم و بر پیمودن راه ضلالت و گمراهی پافشاری کردم. این ستمی بود که پیوسته بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که بر خود نمودم!

با این که از طریق شرکت در مجالس دینی و محافل مذهبی و مطالعه کتاب‌های اسلامی و معارف الهی تا حدی با قرآن آشنا شدم و به این حقیقت آگاهی یافتم که این کتاب وحی تو به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای هدایت همه بندگان است و این کتاب کامل‌ترین کتاب و حاوی جامع‌ترین مطالب ثمربخش و دربر دارنده دستوراتی حکیمانه و معارفی پر بار و آیاتی محکم و قواعدی استوار و پندها و موعظه‌هایی بیدار کننده است و عالی‌ترین و زیباترین دستور العمل است،

ولی آن را پشت سر انداخته و از آیاتش روی گردانده و از حقایقش دوری جسته و در بکارگیری واقعیاتش غفلت نموده و جدای از آن زندگی کردم. این ستمی بود که همواره بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که بر خود نمودم!

با این که به کمک وسایل گوناگون، امامان بزرگوار را شناختم و دانستم که آنان حجت تو در میان بندگانند و دلیل و راهنمای راه حقاوند و انسان‌هایی کامل‌اند، و پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله آنان را به ولایت و رهبری و امامت و حکومت بعد از خود معرفی کرده تا مردم را به شاهراه هدایت راهنمایی کنند و حقایق دین را به آنان تعلیم دهند و حق را از باطل برای آنان بشناسانند و آیات قرآن را برای آنان توضیح دهند و تفسیر آیات را در اختیارشان بگذارند و آن بزرگواران، با این که از سوی دشمنان دچار انواع مشکلات شدند و به بلاهای سنگینی گرفتار آمدند و هر يك به

شرح دعای کمیل، ص: 421

نوعی به شهادت رسیدند، ولی به اندازه چشم برهم زدن مسئولیت خود را از نظر دور نداشتند و دست از هدایت مردم برنداشتند و به هر شکل ممکن احکام الهی و دستورات دینی و حلال و حرام خدا را برای مردم بیان کردند و یاران بزرگوارشان آنچه را از آنان شنیدند، در چهار صد کتاب استوار فراهم آوردند تا آیندگان هم بتوانند از آن معارف بی‌نظیر و فرهنگ بی‌بدیل بهره‌مند شوند.

ولی من همه این واقعیات را نادیده گرفتم و دست از اطاعت امامان شستم و از آن منابع هدایت و فیض روگرداندم و به بیراهه رفتم و طریق انحراف و کجی را انتخاب کردم و بر هوا و هوسم اصرار و پافشاری ورزیدم و دست به دامان معلمان مادی و بی‌خبر از خدا و آخرت شدم و آن جاهلان گمراه را- که شرق و غرب را به انحراف و ضلالت کشیدند- بر امامان باکرامت و معصومان بزرگوار ترجیح دادم.

و این ستمی بود که پیوسته بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که بر خود نمودم.

زندگی در جهان شود مشکل

جای عالم نشست چون جاهل

در و دیوار و سقف خانه دل

پر شد از تار عنکبوت ستم

در غیابیم بدترین قاتل

همه با هم به ظاهریم شفیق

همه از هم جدا و صد منزل

همه دنیا پرست و عقی سوز

پرده‌های حیا و شرم درید

زان که خلق‌اند این چنین مایل

با این که می‌دانستم کتاب باعظمتی چون نهج البلاغه گوشه‌ای از دانش بی‌نهایت علی علیه السلام است و در این گنجینه بی‌نظیر، آنچه برای هدایت انسان به سوی خدا و به سوی خیر و سعادت و به سوی يك زندگي پاك لازم است، گنجانده شده و در دریای خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیزش معارف الهی موج می‌زند و از چنان ارزشی برخوردار است که آن را برادر قرآن نامیده‌اند.

با این که می‌دانستم در الصحیفة السجادیة - که حاوی پنجاه و چهار دعا از امام

شرح دعای کمیل، ص: 422

عاشقان و مولای عابدان و سرور ساجدان است - حضرت سجاد علیه السلام تمام تکالیف و وظایف انسان را به زیان دعا بیان کرده و امامان شیعه توجه به این کتاب را سفارش کرده‌اند.

و با این که می‌دانستم احکام الهی و حلال و حرام خدا و معارف اسلامی و برنامه‌های اخلاقی در هزاران کتاب پرقيمت وجود دارد، ولی برای تأمین سعادت دنیا و آخرت به خود زحمت مطالعه آنها را ندادم و به جای آن کتاب‌های ارزشمند و روشنگر طریق هدایت، به مجلات بی‌پایه و روزنامه‌های بی‌مایه و مقالات ضد دین و کتاب‌های بی‌ارزش روی آوردم و شب و روزم را به خواندن آنها تلف کردم و جز به زیان و خسارت خود نیفزودم. این ستمی بود که همواره بر خود روا داشتم و ظلم سنگینی بود که بر خود نمودم!

جرأت بر گناه به سبب نادانی «1»

چون دنبال دانش و آگاهی نفتم و از معرفت دینی محروم ماندم و بی‌خبر از حقایق، به زندگی ادامه دادم، در این دریای طوفانی حیات، در کشتی جهل نشستم در گرداب گناهان و غرقاب معاصی افتادم.

به سبب جهل و نادانیم از عواقب امور غافل ماندم و از درك حقایق عاجز بودم.

به پایان کارم نیندیشیدم و نظری به آخرت و حساب اعمالم نینداختم و صراط و دوزخ و بهشت را به نظر نیاوردم؛ به این خاطر به مخالفت با تو برخاستم و به انواع گناهان آلوده شدم و نهایتاً به سبب نادانیم در ارتکاب گناه و معصیت بر تو جرأت و جسارت ورزیدم و خلاف ادب و متانت رفتار کردم!

(1). «وَجَزَأْتُ بِجَهْلِي».

شرح دعای کمیل، ص: 423

اقرار بر گناه «1»

پروردگارا، آن زمان که در رحم مادر بودم، از هر جهت مورد لطف و احسانت قرار داشتم.

احسان و عنایت تو بود که نطفه ناپاک را تبدیل به انسانی کامل نمود و آنچه را از اعضا و جوارح و مخ و پی و عقل و خرد و روح و نفس و قلب و صدر و گوشت و استخوان و رگ و عصب و خون و سلول و نای و مری و دستگاه تنفس و دستگاه گوارش و چشم و گوش و دو لب و هوش و... نیاز داشتم به من عطا کرد.

سپس برای به دنیا آمدنم به جسم مادرم آمادگی دادی تا سالم به دنیا آیم. آن گاه دو سینه پرشیر که انواع احتیاجات بدن را تأمین می کرد برای من مقرر فرمودی و آغوش پرمهر مادر و قلب پر محبت پدر را برای من قرار دادی و به تدریج با تغذیه و حفاظت به وسیله حافظان و به ویژه پدر و مادر مرا رشد دادی و به آنجا که باید برسانی رساندی و سپس انواع وسایل زندگی و معیشت را برام فراهم آوردی و...

پروردگارا، این همه لطف و احسانت که در گذشته به من نمودی مرا مغرور ساخت و در این خیال انداخت که اگر غرق گناه و معصیت شوم، باز هم از احسان و لطف تو برخوردار می شوم و عقاب و جریمه ای از پی ندارم، در حالی که نباید به نعمت های - که در قدم و گذشته از زندگی به من دادی - مغرور می شدم و قدم در وادی گناه می گذاشتم.

اکنون که به لطف و عنایت تو اندکی بیدار شدم و به وضع و حال خود و روزگار تیره و سیاهم آگاه گشتم، با تمام وجود به حضرتت روی آورده، با آه و ناله و اشک

(1). «وَسَكَنْتُ إِلَى قَدَمِ ذِكْرِكَ وَمَنْكَ عَلَيَّ».

شرح دعای کمیل، ص: 424

و زاری، به ظلمی و ستمی که بر خود به سبب عصیان و گناه و جرأت و جسارت روا داشتیم اقرار و اعتراف می‌کنم که «ظلمت نفسی» و می‌دانم که بر اساس آنچه از قرآن و معارف پیامبران و امامان علیهم السلام به من رسیده، این اقرار و اعتراف در حقیقت اقرار و اعتراف به گناهکاری است و نوعی توبه و بازگشت و وسیله نجات است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است:

وَاللَّهِ مَا يَنْجُو مِنَ الذَّنْبِ إِلَّا مَنْ أقرَّ بِهِ «1».

به خدا سوگند از گناه نجات نمی‌یابد مگر کسی که به گناه اقرار و اعتراف کند.

و نیز از آن حضرت روایت شده:

لَا وَاللَّهِ مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصْلَتَيْنِ: أَنْ يُقْرُوا لَهُ بِالتَّعَمُّ فَيَزِيدَهُمْ، وَبِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَها لَهُمْ «2».

به خدا سوگند خدا، از مردم جز دو خصلت نمی‌خواهد: به نعمت‌هایش اقرار کنند تا بر آنان بیفزاید، و به گناهان اعتراف نمایند تا بر آنان ببخشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

المَقْرُّ بِالذَّنْبِ تائبٌ «3».

کسی که به گناه اقرار و اعتراف می‌کند تائب محسوب می‌شود.

و نیز آن حضرت فرمود:

(1). بحار الأنوار: 36 / 6، باب 20، حدیث 56.

(2). الکافی: 426 / 2، باب الاعتراف بالذنوب، حدیث 2؛ میزان الحکمة: 642 / 2، باب التوبة، حدیث 2153.

(3). غرر الحكم: 195، حديث 3808؛ مستدرک الوسائل: 12/ 116، باب 82، حديث 13671؛ ميزان الحكمة: 2/ 644، باب التوبة، حديث 2155.

شرح دعای کمیل، ص: 425

شافعُ المذنبِ إقرارُهُ وَتَوْبَتُهُ إعتدائُهُ «1».

شفاعت کننده گنهکار، اقرار اوست و توبه‌اش، عذرخواهی او.

در کتاب تذکرة الاولياء از حضرت صادق علیه السلام روایت شده:

هر گناهی که ابتدایش ترس و پایانش عذرخواهی باشد، عبد را به حق نزدیک می‌کند. و هر طاعتی که ابتدایش خودبینی و انتهایش عجب و خودپسندی باشد، عبد را از خدا دور می‌کند! «2».

اقرار و اعتراف جوان گناهکار

«منصور بن عمّار» می‌گوید: شبی از شب‌ها از خانه بیرون آمدم و از درب خانه‌ای عبور کردم، صدای مناجات و راز و نیاز جوانی را شنیدم که اینگونه با پروردگارش راز و نیاز می‌کرد:

پروردگارا، هنگامی که تو را معصیت می‌کردم به قصد مخالفت و نافرمانی نبود، هوای نفس بر من چیره شد، شیطان فرییم داد، در نتیجه ستمکار بر خود شدم و خویش را در معرض خشم تو قرار دادم.

چون این سخنان را از او شنیدم سر بر شکاف در نهادم و این آیه را از قرآن خواندم:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» «3».

ای اهل ایمان خود و خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنید، آتشی که

(1). غرر الحكم: 195، حديث 3811؛ ميزان الحكمة: 2/ 644، باب التوبة، حديث 2156.

(2). تذکرة الأولياء: ذکر جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام.

(3). تحریم (66): 6.

شرح دعای کمیل، ص: 426

آتش گیرنده‌اش مردم و سنگ‌هاست، بر آن آتش فرشتگان سخت‌دل و سخت‌گیر گماشته شده‌اند، از آنچه خدا به آنان فرمان می‌دهد سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را مأمورند انجام می‌دهند.

چون این آیه را تلاوت کردم، صدای ناله آن جوان بلند شد و من از در آن خانه عبور کردم.

فردا صبح که به در آن خانه گذر نمودم، پیرزنی را آنجا دیدم که زاری و فغان می‌کرد و می‌گفت: فرزندی داشتم که شبها از خوف حق‌گریه می‌کرد، شب گذشته وقت مناجاتش کسی آمد و سر به در خانه نهاد و آیه‌ای از آیات عذاب حق را تلاوت کرد، پس جوامع نعره زد و به اندازه‌ای گریه کرد تا آن که جان به جان آفرین داد.

گفتم: مادر آن آیه را من خواندم و من سبب شدم که روح او به عالم بقا شتافت، اجازه می‌دهی او را غسل دهم؟ گفت: آری. چون قطیفه از رویش برداشتم دیدم پلاسی «1» در گردن دارد، چون پلاس را از گردنش گشودم دیدم با خط سبز بر سینه او نوشته شده: ما این عبد را به آب توبه غسل دادیم! «2»

که غیر ابروی او نیست قبله‌گاه نماز

به غیر دوست نباید نمود راز ابراز

چه سود ناله و فریاد و آه و سوز و گداز

ز عاشقان اگر آزرده‌دل بود معشوق

(1). قطعه‌ای از پارچه.

(2). انیس اللیل: 233.

شرح دعای کمیل، ص: 427

چگونه قصه شب را کنیم دور و دراز	چو دست ما به سر زلف آن صنم نرسد
شی که با تو نمودم به عجز راز و نیاز	نبود کس بر من غیر شمع و پروانه
به پیش غیر تو، چون جز تو نیست محرم راز	زبان شمع بریدم که بازگو نکند
که هست خواجه ما مهربان و بنده نواز	به گردن است مرا طوق بندگی و خوشم
اگر هوای وصال بود بسوز و بساز	بگفتمش چه کنم ز آتش فراق تو؟ گفت:

عاقبت گنهکار تائب

«عبدالواحد بن زید» که از زمره فسّاق و فجّار و بدکاران بود، روزی به مجلس موعظه «یوسف بن حسین» که از جمله عبّاد و زهاد بود گذر کرد، در حالی که یوسف بن حسین این کلام را برای مستمعان می گفت:

«دَعَاهُمْ بِلُطْفِهِ كَأَنَّهُ مُتَحَاجٌّ إِلَيْهِمْ».

خدای مهربان گنهکاران را با لطفش به سوی خود دعوت کرده است که گویا به آنان نیازمند است.

«عبدالواحد» چون این کلام را شنید، جبّه از تن بینداخت و نعره زنان به گورستان رفت. شب اول «یوسف بن حسین» در عالم رؤیا شنید منادی از سوی

شرح دعای کمیل، ص: 428

خدا ندا داد:

«أَدْرِكُ الشَّابَّ التَّائِبَ»

به داد جوان آمرزیده شده برس.

«یوسف» در مقام تجسس و تفحص برآمد تا بعد از سه روز او را در قبرستان پیدا کرد، دید صورت بر خاک نهاده و در حال مناجات و گریه و زاری است. چون «یوسف» را نزدیک خود دید گفت: سه شبانه روز است تو را فرستاده‌اند، امروز می‌آیی؟، این بگفت و جان به حق تسلیم کرد!

شرح دعای کمیل، ص: 429

38 ا

خدایا، مولای من، چه بسیار بدی و زشتی که تو آن را پوشانیدی، و چه بسیار از بلاهای سنگین را که از من زایل و برطرف نمودی، و چه بسیار از لغزش‌هایی که مرا از آنها حفظ کردی، و چه بسیار از ناملایمات و مکارهی که از من دفع فرمودی، و چه بسیار از مدح‌ها و ستایش‌های زیبایی که سزاوار نبودم (در باره من) میان مردم شایع و منتشر کردی.

شرح دعای کمیل، ص: 430

بخش 8

شرح دعای کمیل، ص: 431

اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَمْ مِنْ قَبِيحٍ سَتَرْتَهُ

خدایا! مولای من، چه بسیار بدی و زشتی که تو آن را پوشانیدی

در ذکر کلمه «مولای» که در حال دعا و انابه و زاری و توبه بر زبان سائل نیازمند، به هنگام شب تاریک، آن هم در ساعات شب جمعه جاری می‌شود، لذتی است که نمونه‌اش در همه هستی وجود ندارد؛ به همین سبب حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش با خدا عرضه می‌دارد:

إِنَّ لِي فِي كَشْكُولِ الْفَقْرِ مَا لَيْسَ فِي خَزَائِنِكَ.

من در کشکول فقر و نیازمندی‌ام، چیزی دارم که در همه خزانه‌های تو نیست.

خطاب رسید: آن چیست ای موسی؟ عرض کرد: خدایمانند تو دارم «1».

عیب پوشی

یکی از صفات ویژه حضرت حق که در بسیاری از کلمات معصومین به آن اشاره شده است عیب‌پوشی است.

این صفت از برجسته‌ترین و مهم‌ترین صفات ذات پاک ربوبی است که اهل بیت علیهم السلام وجود مقدسش را به این صفت خوانده‌اند.

خدای سبحان، آبروی بندگان خود را حفظ می‌کند و برخی از اعمال آنها را نه تنها بر مردم بلکه بر ملائکه موکل اعمال نیز می‌پوشاند.

(1). انیس اللیل: 239.

شرح دعای کمیل، ص: 432

والشاهد لما خفي عنهم وبرحمتك اخفيتهم وبفضلك سترته.

و شاهد بر آنچه که از آنان پنهان مانده و به رحمت مخفی نمودی، و به فضل تو پوشاندی.

پوشاندن زشتی و بدی و قبیح و عیب، از نعمت‌های بزرگ و احسان‌های عظیم و الطاف بی‌بدیل حضرت حق درباره عبد است. باید دانست وقتی خدای مهربان در دنیا بدی و زشتی بنده مؤمنش را می‌پوشاند و آبرویش را میان مردم حفظ

می کند، قطعاً در قیامت به بنده مؤمنش و گنهکار بازگشت کننده به درگاهش توجه بیشتری خواهد کرد، و زشتی و بدی اش را بیش از پیش پرده پوشی خواهد نمود، چنانچه در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

مَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَ عَلَيْهِ فِي الآخِرَةِ «1».

خداوند چیزی از گناه و زشتی در دنیا بر عبد نمی پوشاند مگر آن که در آخرت نیز بر او می پوشاند.

در دعاهای وارده از پیامبر اکرم و اهل بیت معصومش علیهم السلام به طور گسترده و فراوان به ستّار العیوب بودن حضرت حق اشاره شده و پیوسته گنهکار تائب را مژده داده اند که خدای مهربان در دنیا و آخرت از به باد دادن آبروی او امتناع می کند و زشتی ها و بدی های وی را می پوشاند و احدی را بر معاصی عبدش آگاه نمی کند.

برای نمونه به روایتی بسیار مهم و حدیثی فوق العاده بارز که در پایان کتاب پرقیمت عدّة الداعی اثر «ابن فهد حلّی رحمه الله» آمده اشاره می شود:

«امین وحی خندان و با بشارت به همراه این دعا بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد.

پس گفت: سلام بر تو ای محمد. آن حضرت پاسخ داد: و بر تو سلام ای جبرئیل.

(1). عدّة الداعی: 224؛ مجموعة ورام: 189 / 1.

شرح دعای کمیل، ص: 433

سپس جبرئیل گفت: حق تعالی برای تو هدیه ای فرستاده است. آن حضرت فرمود: چیست؟ عرض کرد: کلماتی است از گنج های عرش که خدا عرش را به آنها گرامی داشته و مخصوص فرموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: آن کلمات چیست؟ جبرئیل گفت:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ، يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجُرَيْرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السَّتْرَ، يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ
يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ، يَا صَاحِبَ كُلِّ بَحْوَى وَمُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ، يَا عَظِيمَ الْمِنَّةِ، يَا مُبْتَدَأَ النَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا، يَا رَبَّنَا وَيَا سَيِّدَنَا وَيَا مَوْلَانَا وَيَا غَايَةَ رَغْبَتِنَا، أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ.

ای کسی که خوبی را آشکار کردی و بدی را پوشاندی، ای کسی که به گناه و جنایت مؤاخذه نکردی و پرده حرمت و آبرو را ندریدی، ای که عفت عظیم است و گذشتت نیکوست و آمرزشت گسترده و فراگیر، ای که دو دست قدرتت به رحمت گشوده است، ای صاحب هر راز و نهایت هر شکایت، ای که چشم پوشی ات بزرگوارانه است، ای که نعمت عظیم است، ای شروع کننده به نعمت پیش از استحقاق آن، ای پروردگار و آقا و مولا و نهایت رغبت و شوق ما، ای خدا، از تو می خواهم که وجودم را به آتش زشت مگردانی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به جبرئیل فرمود: ثواب این کلمات چیست؟ جبرئیل گفت:

هیئات، هیئات، که دانش و آگاهی به ثواب این کلمات قطع شده است. اگر فرشتگان هفت آسمان و هفت زمین بر وصف این دعا اجتماع کنند تا روز قیامت نمی توانند از هزار جزء يك جزء این دعا را وصف کنند.

هرگاه عبد بگوید: «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ»؛ خدا گناهان او را بر او

شرح دعای کمیل، ص: 434

می پوشاند و در دنیا به او رحمت می آورد و حالش را در آخرت نیکو می گرداند و هزار پرده در دنیا و آخرت بر او می پوشاند.

و هرگاه بگوید: «يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجُرَيْرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السَّتْرَ»؛ حق تعالی او را در قیامت محاسبه نکند و پرده اش را، روزی که پرده ها دریده شود، ندرد.

و هرگاه بگوید: «يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ»؛ گناهانش را، هر چند مانند کف دریاها باشد، می آمرزد.

و هرگاه بگوید: «يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ»؛ از او حتی از دزدی و شرب خمرش، و از هول هایی که در دنیا است، و از گناهان کبیره اش می گذرد.

و هرگاه بگوید: «يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ»؛ خدای مهربان برای او هفتاد در از رحمت می گشاید، پس در رحمت خدا فرو می رود تا از دنیا بیرون رود.

و هرگاه بگوید: «يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ»؛ خدا دست قدرتش را به رحمت به روی او باز می کند.

و هرگاه بگوید: «يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَ مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى»؛ او را از پاداش و ثواب هر مصیبت رسیده - چه بلا و چه غیر آن - و هر سالم از بلائی و هر بیماری و هر کوری و هر مسکینی و هر صاحب مصیبتی تا روز قیامت عطا می کند.

و هرگاه بگوید: «يَا عَظِيمَ الْمَنِّ»؛ آرزوی او و مانند آرزوی همه خلایق را به او عطا می نماید.

و هرگاه بگوید: «يَا مُبْتَدِئاً بِالنَّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا»؛ به او برابر پاداش کسی که شکرگزار نعمت‌های خدا باشد، عنایت می کند.

و هرگاه بگوید: «يَا رَبَّنَا وَسَيِّدَنَا»؛ خدا می فرماید: ای فرشتگانم، شاهد باشید که او را آمرزیدم و به او مزد و پاداش دادم به شمار هرکه او را آفریده‌ام، چه در بهشت و چه در دوزخ و در آسمان و زمین‌های هفت گانه و آفتاب و ماه و ستارگان

شرح دعای کمیل، ص: 435

و قطره‌های باران و انواع موجودات و کوه‌ها و ریگ‌ها و خاک و عرش و کرسی و غیر آنها!!

و هرگاه بگوید: «يَا مَوْلَانَا»؛ دلش را از ایمان پر می کند.

و هرگاه بگوید: «يَا غَايَةَ رَعْبَتِنَا»؛ روز قیامت مانند خواسته‌های همه خلایق را به او عطا می کند.

و هرگاه بگوید: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ»؛ خدا می گوید: بنده من آزادی از آتش را خواست، ای فرشتگان من گواه باشید او را و پدر و مادر و برادرانش و اهل و اولاد و همسایگانش را آزاد کردم و شفاعتش را درباره هزار مرد از کسانی که آتش بر آنها واجب شده پذیرفتم و وی را از دوزخ پناه دادم.

پس جبرئیل گفت: یا محمد، این کلمات را به اهل تقوا تعلیم کن و در اختیار منافقین مگذار، این دعا برای گوینده‌اش مستجاب است و دعای اهل بیت المعمور است هرگاه آن را طواف کنند» «1».

اشاره به این نکته لازم است که نباید خوانندگان محترم از این همه ثواب عظیم و پاداش فوق العاده که برای این دعا گفته شده تعجب کنند و آن را دور از حقیقت بدانند؛ زیرا کرم خدا بی‌نهایت و لطف و رحمتش بی‌پایان و خزائن پاداشش تمام ناشدنی نیست.

عیب پوشی، شرط ایمان

در معارف اسلامی شرط ایمان، وجود سنت الهی عیب پوشی در وجود انسان است.

(1). عِدَّة الداعی: 239 - 337.

شرح دعای کمیل، ص: 436

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند:

لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ حِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَسُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَسُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ فَكَيْتَمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - /: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَارَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ فَقَالَ: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» وَأَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ «1».

مؤمن، مؤمن نیست مگر اینکه سه خصلت در او باشد. روشی از پروردگارش و روشی از پیامبر خدا و روشی از ولی خدا، اما روش پروردگارش راز نگهداری است خدای عزوجل می فرماید: «خدا عالم به غیب است و کسی را بر غیب خود آگاه نکند مگر رسولی را که پسندد» و اما روش پیامبر او مدارا کردن با مردم است؛ زیرا خداوند عزوجل پیامبرش را به خوش رفتاری با مردم دستور داده است و فرموده «گذشت را پیش و به نیکی دستور ده» و اما روش ولی او صبر کردن در مشقت و سختی هاست.

همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام در باره علائم و نشانه های ایمان می فرماید:

لا يهتك سترًا ولا يكشف سرًا «2».

مؤمن پرده ای را نمی برد و رازی را آشکار نمی کند.

آثار دنیوی و اخروی عیب پوشی

حفظ اسرار دیگران یکی از ضروری ترین مسائل اخلاقی و از لوازم نظام

(2). الکافی: 228 / 2.

شرح دعای کمیل، ص: 437

اجتماعی است. حفظ آبرو و اسرار مردم از امور بسیار مهمی است که کمتر چیزی مانند آن مورد توجه اسلام قرار گرفته است. تا جایی که حفظ اسرار و احترام به آبروی انسانها، شرط عیب‌پوشی در قیامت به شمار آمده است.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ سَتَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فِي الدُّنْيَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ «1».

هر کس در دنیا عیب برادر مسلمان خود را بپوشاند، خداوند در روز قیامت بر او عیب‌پوشی می‌کند.

پرده‌پوشی بر اسرار، نه تنها اثر قیامتی، بلکه اثر دنیایی نیز خواهد داشت.

مسلماً کسی که سرّ برادر مؤمن خویش را بپوشاند، خداوند اسرار خود او را آشکار نخواهد کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

«در مدینه افرادی بودند که عیب‌هایی داشتند، اما زبان از عیب‌جویی مردم فرو بستند؛ در نتیجه خداوند نیز زبان مردم را از عیب‌جویی آنان فرو بست. پس آن عده مردند و مردم از عیب‌های آنان آگاه نشدند.

در همین شهر افرادی هم بودند که عیبی نداشتند، اما در باره عیب‌های مردم سخن می‌گفتند؛ پس خداوند در آنان عیب‌هایی آشکار ساخت که تا زمانی که مردند به آن عیب‌ها شناخته می‌شدند» «2».

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

(1). کنز العمال: 6382.

(2). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ هُمْ غُيُوبٌ - / فَسَكْتُوا عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ فَأَسَكَّتَ اللَّهُ عَنْ غُيُوبِهِمُ النَّاسَ فَمَاتُوا وَ لَا غُيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ - وَكَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَا غُيُوبَ لَهُمْ - / فَتَكَلَّمُوا فِي غُيُوبِ النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللَّهُ لَهُمْ غُيُوبًا - لَمْ يَزَالُوا يُعْرَفُونَ بِهَا إِلَى أَنْ مَاتُوا. بحار الأنوار: 213 / 72، باب 65، حدیث 4.

شرح دعای کمیل، ص: 438

«يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيْهِ سَبْعِينَ كَبِيرَةً».

بر مؤمن واجب است که هفتاد گناه کبیره مؤمن دیگر را بپوشاند.

در برخی از روایات آمده است که ثواب عیب‌پوشی معادل نجات دادن دختری است که زنده به گور شده است «1».

عیب جویی

نقطه مقابل عیب‌پوشی، عیب‌جویی است. انسان‌هایی که صفت عیب‌پوشی و ستارالعیوبی حضرت رب العالمین را سرلوحه زندگی خود قرار نداده و با تجسس در امور مسلمین به دنبال افشای اسرار بندگان حقند، وعده سخت‌ترین عذاب‌ها به آنان داده شده است:

«وَيُنَالُ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٌ» «2».

وای بر هر عیب‌جوی بدگوی!

فاش شدن اسرار و برملا شدن عیوب پنهانی و اسرار نفسانی و اعمالی که انسان در سرّ و نُهان مرتکب می‌شود موجب ضربه خوردن شیرازه زندگی مردم و آسیب دیدن روابط اجتماعی است.

حضرت عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لو تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ «3».

اگر اسرار شما برای یک دیگر آشکار گردد یک دیگر را دفن خواهید کرد.

(1). قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ فَحَاشَةً فَكَأَنَّهَا أَحْيَا مَوْتُودَةً». کنز العمال: 6388.

هر کس زشت کاری مؤمنی را بپوشاند مانند این است که دختر زنده به گور شده‌ای را نجات دهد.

(2). همزه (104): 1.

(3). الأُمالی «صدوق»: 447، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 385 / 74، باب 15، حدیث 10.

شرح دعای کمیل، ص: 439

عیب جوئی از بدترین گناهان و عیب جو منفورترین و شرورترین مردم از نظر روایات است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

تَتَّبِعُ الْعُيُوبِ مِنْ أَقْبَحِ الْعُيُوبِ وَشَرِّ السَّيِّئَاتِ «1».

عیب جوئی از زشت ترین عیب ها و بدترین گناهان است.

و همچنین آن حضرت می فرماید:

لَيَكُنْ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَيْكَ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْكَ، أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ «2».

باید منفورترین مردم نزد تو و دورترین آنها از تو کسی باشد که بیش از همه عیب جوئی مردم است.

آثار عیب جوئی

همان گونه که اثر عیب پوشی، آشکار نشدن عیوب خود انسان است، اثر عیب جوئی و برملا نمودن اسرار دیگران، رسوا شدن در جامعه و آشکار شدن اسرار انسان و بی آبرو شدن در اجتماع است.

وجود مبارك پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور فرموده اند که عیب های مؤمنان را نباید جستجو نمود؛ چرا که هر کس دنبال عیب های مؤمنان بگردد، خداوند عیب های او را دنبال خواهد نمود و اگر چه در درون خانه خود باشد، او را رسوا خواهد کرد «3».

(1). غرر الحکم: 4581 و 7378. میزان الحکمة: 4224 / 9، حدیث: 14694 و 14697.

(2). غرر الحکم: 4581 و 7378. میزان الحکمة: 4224 / 9، حدیث: 14694 و 14697.

(3). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلمْ يَصِلِ الْإِيمَانُ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَدْمُوا الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَاتِهِ فَضَحَّهٗ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ. الأُمَالِي «مفيد»: 141 حديث 8.

و همچنین می فرماید: «مَنْ كَشَفَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ حَتَّى يَفْضَحَهُ بِهَا فِي بَيْتِهِ». ميزان الحكمة: 9/ 4224، حديث 14701.

هرکس عیب و زشتی برادر مسلمان خود را برملا کند، خداوند زشتی او را آشکار سازد تا جایی که او را در درون خانه اش نیز رسوا سازد.

شرح دعای کمیل، ص: 440

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ النَّاسِ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ «1».

هر کس دنبال عیب های مردم بگردد خداوند عیب و زشتی های او را برملا خواهد کرد.

دوری از عیب جو

اهل بیت علیهم السلام تأکید می فرمایند که باید حتی انسان های عیب جو را معاشر و رفیق خود قرار ندهید و آنان را از خود دور کنید تا از شر آنان در امان بماند.

حضرت امام علی علیه السلام در فرمان استانداری مصر به مالک اشتر می فرماید:

«باید دورترین افراد ملت از تو و دشمن ترین آنها نزد تو عیب جوترین آنها از مردم باشد؛ زیرا مردم عیب هایی دارند و زمام دار سزاوارترین فرد به پوشاندن آنهاست. بنابراین درباره آن دسته از عیب های مردم که بر تو پوشیده است، بی جویی و کنجکاو می کنی؛ زیرا آنچه برعهده توست پاک کردن عیب ها و زشتی ها است که بر تو آشکار می باشد و قضاوت درباره عیب ها و گناهیانی که بر تو پوشیده می باشد به عهده خداست. پس تا می توانی جرم پوش باش تا خداوند نیز عیب و جرم های تو را که دوست داری از زیر دستانت پوشیده بماند، بیوشاند» «2».

(1). غرر الحكم: 8796.

(2). وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً أَوْلِيَّ الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. نهج البلاغة: نامه 53.

شرح دعای کمیل، ص: 441

همچنین در روایت دیگری می فرماید:

إِيَّاكَ وَمَعَاشِرَةَ مُتَّبِعِي عُيُوبِ النَّاسِ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مُصَاحِبُهُمْ مِنْهُمْ «1».

از رفاقت با کسانی که دنبال عیب‌های مردم می گردند دوری کن زیرا همنشین عیب‌جویان نیز از آنان در امان نیست.

اجتناب از گناهان سه گانه

خداوند متعال در يك آیه از قرآن، سه گناه بسیار سنگین را که اساسی ترین گناهان برای بر ملا شدن اسرار انسان‌هاست معرفی می فرماید و مؤمنان را از ارتکاب چنین اعمال ناشایست منع می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» «2».

ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان‌ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان‌ها گناه است، و [در اموری که مردم پنهان ماندنش را خواهند] تفحص و بی جویی نکنید، و از یکدیگر غیبت ننمایید، آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بی تردید [از این کار] نفرت دارید، و از خدا پروا کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

البته این نکته قابل توجه است که اگر گناهکار گناهش را علنی نموده و نظام

(1). غرر الحكم: 2649.

(2). حجرات (49): 12.

شرح دعای کمیل، ص: 442

تربیت اجتماعی را با مفاسد و معایب خود تهدید کرده و در میان مردم برای خود آبرویی نگذاشته و حریم دین را شکسته و اعمال و رفتار و گفتار و کردار آلوده او موجب بروز ناهنجاری‌ها و آلودگی‌ها در اجتماع شده، باید با او مبارزه نمود و نگذاشت که آثار زیان‌بار گناهان او، دامان انسان‌های دیگر را آلوده نماید که شیوه مقابله و مبارزه با چنین افرادی در دستورات دینی بیان شده است.

پرداختن به عیب خود

رهبران راستین و امامان دین مبین، کسانی را که به جای عیب‌جویی از دیگران به عیب خود می‌پردازند و در صدد رفع عیوب خود برمی‌آیند و پرده از اسرار دیگران بر نمی‌افکنند ستایش کرده و در زمره بهترین مردم به حساب آورده‌اند.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

طوبی لِمَنْ شَعَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ «1».

خوشا به حال آن کس که عیب خودش، او را از پرداختن به عیب‌های مردم بازمی‌دارد.

و یا در روایتی دیگر می‌فرماید:

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ شَعَلَتْهُ مَعَائِبُهُ عَنْ غُيُوبِ النَّاسِ «2».

بهترین مردم کسی است که عیب‌های خودش او را از عیب‌های مردم بازدارد.

انسانی که وجودش را عیب فرا گرفته و نسبت به نفس خود غافل شده و مرتکب گناه و معصیت در آشکار و نهان گشته، چگونه می‌تواند به عیوب دیگران بپردازد؟

(1). نهج البلاغة: خطبة 176.

(2). غرر الحکم: 3090؛ میزان الحکمة: 4214 /9 حدیث 14633.

شرح دعای کمیل، ص: 443

آگاهی از عیب‌های خود مانع از آن شود که از مردم عیب‌جویی نمود و پس باید عیب‌جویی را از خود آغاز کرد و در صدد اصلاح آن برآمد که این نشانه خردمندی و عقل است.

حضرت امام علی علیه السلام می‌فرماید:

أَعْقِلُ النَّاسِ مَنْ كَانَ بِعَيْبِهِ بَصِيرًا، وَعَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ ضَرِيرًا «1».

عاقل‌ترین مردم کسی است که بینای عیب خود باشد و کور عیب دیگران.

دیدن ریزترین عیوب در وجود دیگران و بیان آن در جامعه و ندیدن بزرگ‌ترین عیوب در وجود خود و غافل شدن نسبت به آن و به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدن خاشاک در چشم دیگران و ندیدن تنه درخت در چشم خود «2» نشانه حماقت واقعی است.

(1). غرر الحکم: 3223.

(2). قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «يُصِيرُ أَحَدُكُمْ الْقَدَى فِي عَيْنِ أَخِيهِ، وَيَنْسَى الْجُدْعَ فِي عَيْنِهِ». كنز العمال: 44141.

یکی از شما خاشاک را در چشم برادرش می‌بیند و تنه درخت خرما را در چشم خود نمی‌بیند.

شرح دعای کمیل، ص: 444

و كُمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقَلَّتُهُ

«وَكَمْ مِنْ عِتَارٍ وَقَيْتُهُ وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتُهُ، وَكَمْ مِنْ تَنَائٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ

و چه بسیار از بلاهای سنگین را که از من زایل و برطرف نمودی، و چه بسیار از

لغزش‌هایی که مرا از آن‌ها حفظ کردی، و چه بسیار از ناملازمات و مکارهی که از

من دفع فرمودی، و چه بسیار از مدح و ستایشی که سزاوارش نبودم و تو آن را درباره

من میان مردم شایع و منتشر کردی

توضیح فقرات دیگر

امام علی علیه السلام در ادامه عرضه می‌دارد:

«وَكَمْ مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَتُهُ» و چه بلاهای سنگینی - چون زلزله، طوفان، سیل، صاعقه، آتش سوزی، تصادف، بلاهای آسمانی، قحطی، گرانی، مصائب سنگین، داغ عزیزان و... - که از من برطرف نمودی.

«وَكَمْ مِنْ عِتَارٍ وَقَيْتُهُ» و مرا از چه بسیار لغزش‌هایی که اگر دچارش می‌شدم ایمانم را بر باد می‌داد و شجره طیبه اخلاقم را می‌سوزاند و اعمال شایسته‌ام را نابود می‌کرد و آبرویم را در میان خلایق می‌برد حفظ کردی.

«وَكَمْ مِنْ مَكْرُوهٍ دَفَعْتُهُ» و چه بسیار ناملازمتی که اگر گرفتارش می‌شدم آرامش زندگیم را از میان برمی‌داشت و غرق پریشانی و اضطرابم می‌کرد و خواب را از چشمش می‌ربود و روح و قلبم را در تنگنا و سختی و فشار و ناراحتی قرار می‌داد، از من برطرف فرمودی.

«وَكَمْ مِنْ تَنَائٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ» و با این که پرونده‌ای پر از گناه و کتابی پر

شرح دعای کمیل، ص: 445

از معصیت داشتیم، مدح و ستایشی فراوان برای من در میان مردم پراکندی و چه‌رهام را نزد پدر و مادر و برادر و خواهر و اقوام، چنان آبرومند و باعتبار قرار دادی که آنان مرا از همه بالاتر و بهتر دانستند و پیوسته مدح و ثنایم گفتند، در حالی که سزاوار و شایسته آن نبودم!

شرح دعای کمیل، ص: 447

39 ا

خدایا، بلای من بزرگ است، و بدی حالم از حد گذشته است، و اعمالم چنان اندک و کم و کوتاه است (که نمی تواند مرا به نجات و سعادت برساند) و زنجیرهای وابستگی های بی اندازه ام به دنیا (و تعلقاتم به امور مادی و دیگر صفات ناپسند) مرا زمین گیر نموده (و از پای انداخته و به ناتوانی و عجز نشانده است). و آرزوهای دور و دراز من مرا از سود بردنم (از عبادات و خیرات و فیوضات و خدمت به مردم و تحصیل سعادت و خوشبختی) منع نموده و متوقف کرده است. و دنیا با نیرنگ هایش مرا فریب داده است. و نفس من به سبب خیانت هایش مرا فریب داد و نیز امروز و فردا کردنم به من نیرنگ زد».

شرح دعای کمیل، ص: 448

بخش 9

شرح دعای کمیل، ص: 449

اللَّهُمَّ عَظْمَ بَلَائِي

خدایا، بلای من بزرگ است

این جملات «1»، نشانگر این معناست که بیمار گناه و اسیر عصیان و رنجور از تعلقات مادی و بدحالی که بدی حالش از حد گذشته، به پیشگاه طیب حاذق و دانا و حکیم قادر و توانا، راه یافته است. طیبی که خود، بیمار را از روی

رحمت و محبت دعوت کرده تا او را شفا دهد و دردهایش را درمان کند و وی را از رنجوری تعلقات مادی و سختی اسارت برهاند.

معنای بلاء

صاحب‌دلان باکرامت، و سالکان بابصیرت، کلمه «بلاء» را در جمله «اللَّهُمَّ عَظُمَ بِلَائِي» به چند معنی تفسیر کرده‌اند:

1- گناه و معصیت

منظور از «بلاء»، گناه و معصیت است که از اعظم بلاها و بزرگ‌ترین بیماری‌هاست. گناه و معصیت، بیماری خطرناکی است که اگر انسان با توبه و انابه و بازگشت به خدا و جبران گذشته، به وسیله عمل صالح، آن را معالجه نکند،

(1). «اللَّهُمَّ عَظُمَ بِلَائِي، وَأَفْرَطَ بِي سُوءُ حَالِي وَقَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدَتْ بِي أَعْلَالِي»

شرح دعای کمیل، ص: 450

سبب مرگ قلب می‌شود و وقتی قلب بمیرد، رابطه انسان با خدا و قیامت قطع می‌شود، و قطع رابطه با خدا و قیامت، آدمی را دچار شقاوت ابدی و محروم از رحمت خدا می‌کند.

امام سجاد علیه السلام در ابتدای مناجات تائبان به این حقیقت اشاره فرموده که:

أَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي «1».

جنایت بزرگ من (که همانا گناهکاری من است) قلبم را میرانده است.

از «ابوذر» پرسیدند: به کدام بیماری دچاری؟ پاسخ داد: گرفتار بیماری گناهم.

پرسش و پاسخی بسیار مهم

«امین الاسلام طبرسی رحمه الله» در تفسیر باعظمت مجمع البیان، در مقدمه توضیح سوره واقعه روایت می‌کند:

«عثمان بن عفان» از «عبدالله بن مسعود» در مرضی که سبب مرگ او شد عیادت کرد، به عبدالله گفت: از چه چیز شکایت داری؟

گفت: گناهانم.

گفت: به چه چیز اشتها داری؟

گفت: رحمت پروردگارم.

گفت: طیبی را برای عیادتت نخوانم؟

گفت: طیب، مرا بیمار کرده است. گفت: می خواهی حقوق تو را از بیت المال بپردازم؟

(1). الصحيفة السجادية: مناجات التائبين، بحار الأنوار: 142/91، باب 32، ذیل حدیث 21.

شرح دعای کمیل، ص: 451

گفت: زمانی که به آن نیازمند بودم نپرداختی، اکنون که به آن احتیاجی ندارم می خواهی بپردازی!

گفت: بگذار بپردازم تا برای دخترانت باشد.

گفت: دخترانم به آن نیازی ندارند، به آنان گفته‌ام سوره واقعه را بخوانند؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم هرکس هر شب سوره واقعه را بخواند هرگز فقر و فاقه به او نخواهد رسید «1».

گفتگوی با اویس قرن

«عطار نیشابوری» در تذکرة الاولیاء از «هرم بن حیان» روایت می کند که گفت:

«هنگامی که مقام شفاعت «اویس قرن» را شنیدم آرزوی دیدار او بر من چیره شد، به کوفه آمدم و در جستجوی او شدم تا وی را یافتم که در حال وضو گرفتن بود. گفت: ای پسر حیان چه چیزی سبب آوردن تو به این مکان شد؟

گفتم: عشق انس گرفتن با تو.

گفت: هرگز گمان نمی‌کنم کسی که خدا را شناخت با غیر او انس گیرد.

گفتم: مرا وصیتی کن.

گفت: ای پسر حیان، چون به خواب روی مرگ را زیر بالش خود دان، چون بیدار شدی مرگ را پیش روی خود بین. ای پسر حیان، در کوچکی و کمی گناه نظر مکن، بلکه نسبت به بزرگی خدا نگران باش که در برابر چه خدایی عاصی شده‌ای؛ چه این که هرگاه گناه را کوچک شماری خدا را کوچک شمرده‌ای!! «2».

(1). مجمع البیان: 321 / 9.

(2). تذکرة الأولیاء: ذکر اویس قرنی.

شرح دعای کمیل، ص: 452

2- دوری از مقام قرب

منظور از «بلاء» دوری از مقام قرب حضرت حق است. مقامی که به وسیله ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه به دست می‌آید. مقامی که در آن مقام، رضایت و خشنودی حق به انسان می‌رسد. مقامی که در قیامت، سبب همنشینی انسان با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان می‌شود.

آنان که همواره از این مقام دور می‌شوند، عاقبت به جایی می‌رسند که در آنجا از انسانیت و آدمیت و ایمان و عمل صالح و اخلاق خوب و پسندیده خبری نیست.

آنجا جای شیاطین و چهارپایان و حیوانات وحشی و درنده است. آنجا جایی است که از انسان جز ستم و بیدادگری و فسق و فجور و معصیت و گناه سر نمی‌زند!!

و آنان که همواره به سوی مقام قرب در حرکت‌اند، از فیوضات خاص حق بهره‌مندند، و بر اثر دریافت آن فیوضات، با نشاطی وصف ناپذیر و با حالی عرشی و ملکوتی و با دلی پر از رغبت و شوق به عبادت حق مشغول و به خدمت به خلق سرگرم و در هر کار خیری دیده می‌شوند.

آنان، در این حرکت معنوی، سر از پانمی شناسند و جز بندگی خالصانه شغلی ندارند و غیر دیدار معشوق و رسیدن به آغوش محبوب چیزی نخواهند.

دل آنان پیوسته از بارگاه ربوبی فیض می‌گیرد و آن را به تمام زوایای وجود انسان می‌رساند.

یوسف صدیق علیه السلام با حرکت به سوی مقام قرب و یافتن فیوضات ربّانی، خانه محقر کنعان را برای خود تبدیل به مسجد و جایگاه بندگی خالصانه کرد و در مقدمه راه در عالم خواب به عرصه زمان آینده، به پرواز درآمد و مقامات عالیه خود را مشاهده نمود و عمق چاه را چون سحر عاشقان جای راز و نیاز با معشوق قرار داد

شرح دعای کمیل، ص: 453

و کاخ عزیز مصر را که محل سقوط زلیخا بود، جایگاه صعود خود به اوج تقوا و پرهیزکاری نمود و زندان را برای خویش محل عبادت و نسبت به دیگران جای هدایت قرار داد و پست وزارت دارایی را مرکز امانت داری و آگاهی نسبت به خرج بیت المال نمود و مقام عزیزی مصر را مقام خدمت به بندگان خدا قرار داد و از طریق این امور به مقام قرب حضرت محبوب رسید.

گفتگو کن گفتگو کن گفتگو	جستجو کن جستجو کن جستجو
شرح سرّ آن شکنج زلف یار	مو به مو کن مو به مو کن مو به مو
از بی دیدار آن جان جهان	های و هو کن های و هو کن های و هو
ای خدا این نهر جان را از هوس	رُفت و رو کن رُفت و رو کن رُفت و رو
وانگه از دریای علمت سوی جان	جو به جو کن جو به جو کن جو به جو
گر نخواهی خود فراموشت شود	یاد او کن یاد او کن یاد او

منظور از «بلاء» جهل و نادانی است که ریشه همه بلاها و سرچشمه همه بدبختی‌ها و منبع همه محرومیت‌ها و سبب شقاوت ابدی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن روایاتی درباره جهل و جاهل می‌فرماید:

الْجَهْلُ دَاءٌ وَعَيَْاءٌ «1».

جهل بیماری و ناتوانی در بیان مقصود است.

الْجَهْلُ اِدْوَاءُ الدَّاءِ «2».

(1). غرر الحكم: 73، حدیث 1094؛ میزان الحکمة: 868 / 2، باب الجهل، حدیث 2798.

(2). غرر الحكم: 73، حدیث 1095؛ میزان الحکمة: 868 / 2، باب الجهل، حدیث 2799.

شرح دعای کمیل، ص: 454

جهل شدیدترین بیماری‌هاست.

الْجَهْلُ مُمِيتُ الْأَحْيَاءِ وَتُخَلِّدُ الشَّقَاءِ «1».

جهل میراننده زندگان، و ابدی‌کننده شقاوت و بدبختی است.

الْجَاهِلُ لَا يَعْرِفُ تَقْصِيرَهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنَ النَّصِيحِ لَهُ «2».

جاهل کوتاهی کردن و تقصیر خود را نمی‌شناسد، و نصیحت خیرخواه را نمی‌پذیرد.

الْجَاهِلُ مَيِّتٌ وَإِنْ كَانَ حَيًّا «3».

جاهل مرده است، گرچه زنده باشد.

الْجَاهِلُ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَاءُهَا، وَشَجَرَةٌ لَا يَخْضِرُ عُودُهَا، وَأَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عُشْبُهَا «4».

جاهل سنگی است که آبش جاری نمی شود و درختی است که شاخه اش سبز نمی گردد و زمینی است که گیاهش نمی روید.

امام علی علیه السلام در یکی از دعاهایش به پیشگاه حضرت معبود عرضه می دارد:

أَنَا الْجَاهِلُ عَصِيئُكَ بِجَهْلِي، وَأَزْتَكِبُ الذُّنُوبَ بِجَهْلِي، وَسَهَوْتُ عَنْ ذِكْرِكَ بِجَهْلِي، وَرَكَنْتُ إِلَى الدُّنْيَا بِجَهْلِي «5».

من جاهلی هستم که به سبب جهلم تو را نافرمانی کردم، و مرتکب گناهان شدم و یادت را فراموش کردم و به دنیا میل و علاقه پیدا کردم.

(1). غرر الحكم: 75، حدیث 1164؛ میزان الحکمة: 2 / 868، باب الجهل، حدیث 2802.

(2). غرر الحكم: 75، حدیث 1152؛ میزان الحکمة: 2 / 870، باب الجهل، حدیث 2817.

(3). غرر الحكم: 75، حدیث 1163؛ میزان الحکمة: 2 / 870، باب الجهل، حدیث 2818.

(4). غرر الحكم: 74، حدیث 1123؛ میزان الحکمة: 2 / 870، باب الجهل، حدیث 2822.

(5). العدد القویة: 363؛ بحار الأنوار: 94 / 219.

شرح دعای کمیل، ص: 455

وَأَقْرَبَ بِي سُوءُ حَالِي

و بدی حالم از حد گذشته است

بدی حال

منظور از بدی حال، زشتی‌های اخلاق و ناهنجاری‌های حالات است که از بدترین و خسارت‌بارترین بیماری‌هاست، و به عقیده اهل بصیرت از سخت‌ترین و بزرگ‌ترین حجاب‌هاست که انسان را از بسیاری از حقایق و دریافت فیوضات و تحصیل سعادت و به دست آوردن رضایت و خوشنودی حق و حرکت در راه راست و درک مفاهیم قرآن و روایات، محروم و از لقای حضرت دوست محجوب می‌کند!

«كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ» «1».

نه چنین است که آلودگان به سیئات و رذایل می‌پندارند، بلکه اینان در روز قیامت از پروردگارش محجوب‌اند.

تأکیدی که خدای مهربان بر تزکیه نفس از صفات رذیله و آراستنش به صفات حسنه دارد، بر هیچ تکلیف و وظیفه‌ای ندارد. حضرت حق در قرآن مجید پس از یازده سوگند، به سعادت ابدی و رستگاری همیشگی اهل تزکیه و ناکامی و نومیدی اهل رذایل اشاره فرموده است:

(1). مطفین (83): 15.

شرح دعای کمیل، ص: 456

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» «1».

بی‌تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد. و کسی که آن را [به آلودگی‌ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد.

از نشانه‌های بدی حال، کوری چشم باطن و دوری از حقایق و کر بودن گوش از شنیدن ندای خدا و پیامبران و اختلال شامه باطن از استشمام بوی رحمت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

خَصَلْتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُحْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ «2».

دو خصلت در مؤمن نمی‌گیرد: بخل و بدی اخلاق.

امام علی علیه السلام فرمود:

لَا وَحْشَةَ أَوْحَشَ مِنْ سُوءِ الْخُلُقِ «3».

وحشتی وحشتناکتر از بدی اخلاق نیست.

و نیز آن حضرت فرمود:

سُوءُ الْخُلُقِ شَرُّ قَرِينٍ «4».

بدی اخلاق، بدترین همنشین است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَنْبَلُغُ مِنْ سُوءِ خُلُقِهِ أَنْ يَقْلَ دَرَكِ جَهَنَّمَ «5».

همانا عبد از بدی اخلاقش به پایینترین عمق دوزخ می‌رسد.

(1). شمس (91): 9-10.

(2). شرح نهج البلاغة: 337 / 6؛ میزان الحکمة: 1536 / 4، باب الخلق، حدیث 5097.

(3). غرر الحکم: 265، حدیث 5722؛ میزان الحکمة: 1536 / 4، باب الخلق، حدیث 5098.

(4). غرر الحکم: 264، حدیث 5697؛ میزان الحکمة: 1536 / 4، باب الخلق، حدیث 5089.

(5). محجة البيضاء: 93 / 5، کتاب ریاضة النفس؛ میزان الحکمة: 1536 / 4، باب الخلق، حدیث 5101.

شرح دعای کمیل، ص: 457

و اعمالم چنان اندک و کم و کوتاه است (که نمی تواند مرا به نجات و سعادت برساند)

کوتاهی عمل

انسان اگر خواهان سعادت و رسیدن به کمالات معنوی و تحصیل بهشت باشد، باید اعمالش را هماهنگ با آیات قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام انجام دهد، و شرایط لازم مانند همت و شوق و خلوص را رعایت کند، تا اعمالش قدرت رساندن او به سعادت و کمالات و بهشت را داشته باشد.

اعمال، اگر از لباس معرفت عریان باشد و هماهنگ با خواسته های حق انجام نگیرد و همراه با همت و شوق نباشد و تاریکی بی میلی و کسالت بر آن سایه اندازد و نور خلوص بر آن نتابد و صاحبش از حق الناس و بخل و حسد و طمع و کبر و غرور و نخوت آزاد نباشد، چگونه می تواند صاحبش را به ساحل نجات برساند و او را از هلاکت برهاند؟

امیرالمؤمنین علیه السلام با آن که سرمایه های معنوی اش بی نظیر بود، در مناجات و در راز و نیازش با گریه و زاری به پیشگاه حضرت حق عرضه می داشت:

أَه مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ يُعَدَّ السَّفَرِ وَ وَحْشَةَ الطَّرِيقِ! «1» آه از کمی توشه و دوری سفر و وحشت راه!

(1). المناقب: 103 / 2، فصل فی السابقة بالزهد؛ عدّة الداعی: 209؛ بحار الأنوار: 156 / 84، باب 6، حدیث 41.

شرح دعای کمیل، ص: 458

گاهی لازم است شرح عبادات اولیای حق را در کتاب های پرارزش مطالعه کنیم تا با آگاهی به همت والای آنان و شوق و رغبتی که به بندگی داشتند و اخلاص و خلوصی که می ورزیدند، در ما هم شوق و رغبتی به بندگی ایجاد شود، شاید از این رهگذر، نوری به قلب ما بتابد و حالی در ما پدید آید و حرکتی مخلصانه برای ما حاصل شود، تا شاهد مقصود را در آغوش بگیریم و لذت حیات معنوی را بچشیم.

از «اویس قرنی» نقل شده که در پاره ای از شبها می گفت: این شب رکوع است، و آن را با رکوع به پایان می برد. چون شب دیگر می رسید می گفت: این شب سجود است. پس آن شب را با سجود به صبح می رساند، شخصی به او گفت:

ای او ایس، چگونه طاقت طاعت و عبادت این شب‌های طولانی را داری؟ گفت: کی شب‌ها طولانی است؟ ای کاش از ازل تا ابد یک شب بود تا آن را به یک سجده می‌گذراندم!! «1»

(1). طرائف المقال: 596 / 2؛ جامع السعادات: 82 / 6.

شرح دعای کمیل، ص: 459

وَقَعَدَتْ بِإِغْلَالِي

و زنجیرهای وابستگی‌های بی‌اندازه‌ام به دنیا (و تعلقاتم به امور مادی و دیگر صفات ناپسند) مرا زمین‌گیر نموده (و از پای انداخته و به ناتوانی و عجز نشانده است)

زنجیرها و پای‌بندها

اهل بصیرت و پویندگان راه حقیقت در تفسیر

«وَقَعَدَتْ بِإِغْلَالِي»

گفته‌اند:

احتمال دارد مراد از «اغلال»، گناهان و به ویژه گناهان کبیره باشد که انسان را زمین‌گیر می‌کند و مانع طاعت و عبادت می‌شود و به چاه محرومیت از فیوضات می‌اندازد.

شاهد بر این مطلب روایت مهمی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده که شخصی به آن حضرت گفت: من نماز و نافله شب به جا می‌آوردم و اکنون توفیقش از من گرفته شده، حضرت فرمود:

أَنْتَ رَجُلٌ قَدْ قَيَّدْتَكَ دُنُوبُكَ «1».

تو مردی هستی که گناهانت تو را پای بند زده (و از انجام عبادت شبانه باز داشته و زمین گیر کرده است).

و احتمال دارد مراد از «اغلال»، علایق بی اندازه به امور مادی و دنیایی باشد که انسان را از حرکت به سوی کمالات و حالات معنوی و انجام خوبی ها باز می دارد.

(1). الکافی: 450 / 3، باب صلاة النوافل، حدیث 34؛ وسائل الشیعة: 161 / 8، باب 40، حدیث 10307.

شرح دعای کمیل، ص: 460

و شاید مراد از «اغلال» سرگرمی های بیهوده و مشاغل بی فایده و امور بی نتیجه باشد که انسان را از توجه به مقاصد حقیقی باز می دارد. و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مطلب اشاره شده که:

مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُ مَا لَا يَنْعِنِيهِ «1».

از خوبی اسلام مرد وا گذاشتن کارهایی است که به او فایده و سود نمی دهد.

(1). تحف العقول: 395؛ بحار الأنوار: 150 / 1، باب 4، علامات العقل.

شرح دعای کمیل، ص: 461

وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بُعْدُ آمَالِي

و آرزوهای دور و دراز من مرا از سود بردنم (از عبادات و خیرات و فیوضات

و خدمت به مردم و تحصیل سعادت و خوشبختی) منع نموده و متوقف کرده است

آرزوهای دور و دراز

آرزو و امید، نعمتی است که خدای مهربان در وجود هر انسانی قرار داده است.

تا با تکیه بر آن، به کارهای مثبت روی آورد و به نتایج و منافع آن دلگرم باشد.

اگر این نعمت بزرگ نبود، هیچ انسانی دنبال هیچ کاری نمی رفت و دلگرم به شغلی نمی شد و به هیچ تلاش و کوششی روی نمی کرد.

در روایت آمده:

عیسی علیه السلام در بیابان نشسته بود و پیرمردی با ابزار کشاورزی سرگرم شخم زدن زمین بود. عیسی سر به دعا برداشت و گفت: خدایا، آرزو را از او ریشه کن فرما.

پیرمرد بعد از اجابت دعای عیسی ابزار را بر زمین گذاشت و خوابید. ساعتی گذشت و پیرمرد به همان حال بود. عیسی سر به دعا برداشت و گفت: خدایا، آرزو را به او برگردان. پیرمرد از جا برخاست و شروع به کار کرد «1».

(1). «بَيْنَمَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ وَشَيْخٌ يَعْمَلُ بِمِسْحَاةٍ وَيُبْرِئُ الْأَرْضَ، فَقَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُمَّ أَنْزِعْ مِنْهُ الْأَمَلَ. فَوَضَعَ الشَّيْخُ الْمِسْحَاةَ وَاضْطَجَعَ فَلَبِثَ سَاعَةً، فَقَالَ عِيسَى: اللَّهُمَّ ارْزُدْ إِلَيْهِ الْأَمَلَ. فَقَامَ فَجَعَلَ يَعْمَلُ».
مجموعه ورام: 272 / 1؛ بحار الأنوار: 329 / 14، باب 21، حدیث 57؛ میزان الحکمة: 184 / 1، باب الأمل، حدیث 675.

شرح دعای کمیل، ص: 462

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

آرزو برای امت من رحمت است، اگر آرزو نبود هیچ مادری فرزندش را شیر نمی داد و هیچ کشاورزی درختی نمی کاشت «1».

آرزوی مثبت

امام سجاد علیه السلام از خدا درخواست می کند که از میان آرزوها، مستقیم ترین و حقیقی ترینش را به من عطا کن:

اسألكَ مِنَ الْأَمَالِ أَوْفَقُهَا «2».

از آرزوها درست ترینش را از تو درخواست دارم.

آرزوهای مثبت، چون آرزوی رسیدن به مدارج علمی و کمالات اخلاقی و سعادت دنیا و آخرت و اوج بندگی و طاعت و همه گونه خدمت به بندگان خدا و به جای گذاردن آثار بامنفعت، چون: مسجد، جاذه، درمانگاه، بیمارستان، مدرسه، حوزه علمیه، کتابخانه و... آرزوهایی بسیار عالی و نشان دهنده ایمان و همت صاحب آن است.

آرزوی منفی

اگر این آرزو و امید فقط به امور مادی تعلق گیرد و از حدّ بگذرد، تا جایی که آرامش و امنیت درونی انسان را سلب کند و دیو طمع و آز و حرص و بخل را بر

(1). «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِأُمَّتِي وَلَوْ لَا الْأَمَلُ مَا رَضَعَتْ وَالِدَةٌ وَلَدَهَا وَلَا عَرَسَ عَارِسٌ شَجَرًا». أعلام الدين: 295؛ بحار الأنوار: 175 / 74، باب 7، حدیث 8.

(2). بحار الأنوار: 155 / 91، باب 32، حدیث 22.

شرح دعای کمیل، ص: 463

انسان چیره سازد و سبب چشم هم چشمی و تجاوز به حقوق دیگران گردد و خوی ناپسند برتری جویی و خودبینی را بر آدمی مسلط نماید، آرزوی ناپسند و باطل و ناحق و مرضی مهلك و صفتی شیطانی و علت دور شدن از حق و باعث فراموشی آخرت و عامل محروم نمودن انسان از طاعت و عبادت خواهد بود.

روایات اهل بیت علیهم السلام در این زمینه به نکات بسیار مهم و باارزشی اشاره کرده اند که توجه به آن بر هر مؤمنی واجب و لازم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن روایاتی می‌فرماید:

الأملُ كالسَّرَابِ يَغُرُّ مَنْ رَأَهُ وَيُخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ «1».

آرزوی (باطل و ناحق) چون سراب است، آن که به او بنگرد دچار فریبش می‌شود و آن که به او امید بندد امیدش را ناامید می‌کند.

الأملُ خادِعٌ عَارٌّ ضَارٌّ «2».

آرزو خدعه‌گر و فریبنده و زیان‌زننده است.

الأمانيُّ تُعمى عُيونَ البصائرِ «3».

آرزوها چشم‌های بصیرت را کور می‌کند.

الأمْلُ سُلْطَانُ الشَّيَاطِينِ عَلَى قُلُوبِ الْعَافِلِينَ «4».

آرزو، پادشاه شیطان‌ها بر دل‌های بی‌خبران است.

امام موسی علیه السلام در مناجاتش با خدا شنید که خدا می‌فرماید:

(1). غرر الحكم: 312، حدیث 7207؛ میزان الحكمة: 186 / 1، باب الأمل، حدیث 683.

(2). غرر الحكم: 313، حدیث 7245؛ میزان الحكمة: 186 / 1، باب الأمل، حدیث 684.

(3). غرر الحكم: 65، حدیث 860؛ میزان الحكمة: 186 / 1، باب الأمل، حدیث 685.

(4). غرر الحكم: 312، حدیث 7206؛ میزان الحكمة: 186 / 1، باب الأمل، حدیث 686.

شرح دعای کمیل، ص: 464

يَا مُوسَى، لَا تَطْوُلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَكَ فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ، وَالْقَاسِي الْقَلْبَ مِثِّي بَعِيدٌ «1».

ای موسی، آرزویت را در دنیا طولانی مکن که قلب تو را دچار قساوت می کند و آن که دچار قساوت قلب است از من دور است.

امام صادق علیه السلام در دعای روز عرفه به پیشگاه حق عرضه می داشت:

أَعُوذُ بِكَ مِنْ دُنْيَا تَمْنَعُ خَيْرَ الْآخِرَةِ، وَمِنْ حَيَاةٍ تَمْنَعُ خَيْرَ الْمَمَاتِ، وَمِنْ أَمَلٍ يَمْنَعُ خَيْرَ الْعَمَلِ «2».

به تو پناه می آورم از دنیایی که از بهترین آخرت باز می دارد، و از زندگی و حیاتی که از بهترین مردن منع می کند، و از آرزویی که از بهترین عمل جلوگیری می نماید.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

مَنْ أَيَقَنَ أَنَّهُ يُفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَيَسْكُنُ التُّرَابَ وَيُوَاجِهُ الْحِسَابَ وَيَسْتَعْنِي عَمَّا خَلْفَ وَيَقْتَرِفُ إِلَى مَا قَدَّمَ، كَانَ حَرِيئًا بِقِصْرِ الْأَمَلِ وَطُولِ الْعَمَلِ «3».

کسی که یقین دارد با شمشیر مرگ از دوستان جدا می شود و در خاک مسکن می گیرد و با حساب الهی روبرو می شود و از آنچه بر جای گذاشته بی نیاز می گردد و به آنچه پیش فرستاده نیازمند می شود، به کوتاهی آرزو و طول سعی و تلاش سزاوار است.

آرزوهای دور و دراز، ضربه های جبران ناپذیری به انسان می زند و وی را به چاه هلاکت می اندازد و از فیوضات الهی محروم می کند.

انسان، از هنگام ولادت مانند سرزمینی مستعد و قابل است؛ هرگاه این استعداد و قابلیت حفظ شود، با ریزش باران فیوضات حق، شکوفه ها و گل های

(1). الکافی: 329 / 2، باب القسوة، حدیث 1؛ میزان الحکمة: 186 / 1، باب الأمل، حدیث 718.

(2). اقبال الأعمال: 390؛ میزان الحکمة: 186 / 1، باب الأمل، حدیث 690.

(3). کنز الفوائد: 351 / 1؛ بحار الأنوار: 167 / 70، باب 128، حدیث 31.

شرح دعای کمیل، ص: 465

ایمان و اخلاق حسنه و عمل صالح از آن می‌روید، و هنگامی که این قابلیت و استعداد با هجوم آفاتی چون غفلت و تکبر و حرص و آز و به ویژه آرزوهای دور و دراز بی‌مورد، تبدیل به شوره‌زار گردد، ایمان یقینی و گل اخلاق و شجره طیبه عمل صالح از آن نخواهد روید.

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَإِنَّكَدًّا» «1».

و سرزمین پاک گیاهش به اذن پروردگارش می‌روید و سرزمین ناپاک جز گیاهی اندک و بی‌خاصیت از آن بیرون نیاید.

آرزوهای دور و دراز که مانند تار عنکبوت و یا پیله ابریشم سراسر باطن را فرا می‌گیرد، تمام روزه‌های تفکر و اندیشه را به روی انسان می‌بندد و راه توجّه به حقایق را مسدود می‌کند و از یاد خدا و آخرت و آماده کردن توشه برای قیامت باز می‌دارد.

راستی، انسانی که با این عمر محدود دچار انواع آرزوها و خیالات است، و هر لحظه در سراب آرزوها به امید به دست آوردن ثروتی بی‌حساب و املاکی فراوان و وسایل و ابزاری بی‌شمار و انباشتن مال و منال و به دست آوردن جاه و مقام و رفت و آمد به کشورها و... دست و پا می‌زند و همه فکر خود را متمرکز در اموری مادی کرده است، چگونه یاد خدا و قیامت باشد و چه زمانی عمل صالح انجام دهد و کدام وقت به اصلاح خود و جبران مفاسد گذشته بپردازد؟!

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایت بسیار مهمتی می‌فرماید:

انَّ اخْوَفَ مَا اخَافَ عَلَيْكُمْ خَصَلَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ، أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى، فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ؛ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ، فَيُنْسِي الْأَجْرَةَ «2».

(1). اعراف (7): 58.

(2). الکافی: 58 / 8، حدیث 21؛ بحار الأنوار: 106 / 2، باب 15، حدیث 2.

شرح دعای کمیل، ص: 466

همانا ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو خصلت است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای دور و دراز، اما پیروی از هوای نفس، آدمی را از قبول حق باز می‌دارد و اما آرزوهای دور و دراز، آخرت را از یاد انسان می‌برد.

حافظ می‌فرماید:

بیا که قصر امل سخت سست بنیادست	بیار باده که بنیاد عمر بر بادست
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود	ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادست
چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب	سروش عالم غییم چه مزدها دادست
که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین	نشیمن تو نه این کنج محنت آبادست
تو را ز کنگره عرش می‌زند صغیر	ندانمت که در این دامگه چه افتادست
نصیحتی کمنت یادگیر و در عمل آر	که این حدیث ز پیر طریقتم یادست
غم جهان مخور و پند من مبر از یاد	که این لطیفه عشقم ز ره روی یادست
رضا به داده بده، وز جبین گره بگشای	که بر من و تو، در اختیار نگشادست
مجو درستی عهد از جهان سست نهاد	که این عجوز عروس هزار دامادست

شرح دعای کمیل، ص: 467

بنال بلبل بی دل که جای فریادست

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل

حسد چه می‌بری ای سست نظم بر حافظ
قبول خاطر و لطف سخن، خدادادست «1»

برای رهایی از این بند خطرناک و اسارت هلاکت بار، تأمل در احوالات گذشتگان و شرکت در مجالس مفید مذهبی و مطالعه کتاب‌های تاریخ و دقت در قرآن و آثار اهل بیت علیهم السلام و رفتن به گورستان و قدم زدن در میان قبرها و اندیشه در وضع به خاک خفتگان، دارویی بسیار مؤثر است.

آری، وقتی دل دچار آرزوهای سراب‌وار باشد و روح و جان و قلب در لجن‌زار خواسته‌های بی‌مورد دست و پا زنند، انسان از منافع واقعی دنیا و آخرت و سودهای حقیقی زندگی و حتی ثمرات پرقیمت دانش و فکر خود هم باز می‌ماند.

حکایتی عجیب

«عطار نیشابوری» روایت می‌کند:

«روزی «حسن بصری» به جایی می‌رفت. در حال رفتن به رود دجله رسید و به انتظار ایستاد. ناگهان «حبیب عجمی» که از زمره زاهدان و عابدان بود، در رسید، گفت: ای پیشوا، چرا ایستاده‌ای؟
گفت: به انتظار کشتی ایستاده‌ام.

گفت: ای استاد، من از تو دانش آموخته‌ام و در حال دانش آموختن از تو

(1). دیوان اشعار «حافظ شیرازی»: غزل 37.

شرح دعای کمیل، ص: 468

فراگرفته‌ام که حسد مردمان را از دل بیرون کن و آرزوهای دور و دراز را از خود برطرف نما تا جایی که آتش عشق به دنیا بر دل تو سرد شود، آنگاه با این مقام پای بر آب بگذار و از آب بگذر، ناگهان حبیب پای بر آب گذاشت و برفت.

حسن بیهوش شد. چون به هوش آمد، گفتند: تو را چه شده؟

گفت: او دانش از من آموخته و این ساعت مرا سرزنش کرد و پای بر آب نهاد و برفت، اگر فردای قیامت ندا رسد که بر صراط بگذر و این چنین فرو مانم چه توان ساخت. پس حبیب را گفت: این مقام را با کدام سبب به دست آوردی؟

گفت: ای حسن، من دل را سفید می‌کنم و تو کاغذ را سیاه می‌کنی، حسن گفت:

عَلِمِي يَنْفَعُ عَيْرِي وَمَ يَنْفَعِي «1».

دانش من به دیگری سود رساند و به خودم نفعی ندارد!!»

(1). تذكرة الأولياء: ذكر حبیب عجمی.

شرح دعای کمیل، ص: 469

وَخَدَعْتَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا

و دنیا با نیرنگ‌هایش مرا فریب داده است

دنیای فریبنده

خوبی‌ها و زشتی‌های دنیا و نیرنگ و مکر و فریبش را باید بر پایه حالات نفسانی و تفکرات انسان ارزیابی کرد.

انسانی که مغلوب هوای نفس است و خیالات و اوهام بر او مسلط است و آلوده به رذایل اخلاقی چون کبر و حرص و طمع و بخل است و در بی‌خبری و غفلت از خدا و قیامت به سر می‌برد و به نبوت پیامبران و امامت امامان علیهم السلام و آیات قرآن آگاه نیست، از عناصری مادی و مواد دنیایی و زرق و برق زندگی و مال و منال و مقام و ریاست، فریب می‌خورد و به خیال این که همه این‌ها پایه و اصل است و حقیقتی جز این‌ها وجود ندارد، همه عمر و تلاش و کوشش خود را خرج آن‌ها می‌کند. روز مرگ که روز جدایی از این سفره مادی است بیدار می‌شود که آن‌ها حقیقتی

نداشته و او در دنیایی پر از مکر و فریب دست و پا می‌زده و همه زحماتش بر باد رفته و اکنون با دستی خالی از عمل صالح به جهان دیگر منتقل می‌شود.

فرعون‌ها و قارون‌های تاریخ از هنگام ولادت، فرعون و قارون نبودند، بلکه اختلالات نفسانی و تفکرات غلط و ارزیابی‌های اشتباه، آنان را به فرعون و قارون تبدیل نمود.

ولی انسانی که از آلودگی هوای نفس پاك و از خیالات اوهام دور است و رذایل اخلاقی در میدان جان او جای جولان ندارد و از معرفت و آگاهی نسبت به خدا

شرح دعای کمیل، ص: 470

و قیامت و پیامبران و امامان علیهم السلام و قرآن برخوردار است، دنیا را با همه عناصرش ابزاری برای پاك زیستن و ساختن آخرتی آباد و وسیله‌ای برای انجام خیرات و برپا کردن پرچم عمل صالح می‌داند، و از همه عمر و تلاش و کوشش برای تحقق این حقایق بهره می‌گیرد.

ائمه معصومین و انبیای الهی علیهم السلام انسان‌هایی هستند که دچار نیرنگ زرق و برق امور مادی نشدند و فریب چیزی از امور دنیایی را نخوردند.

اهل بصیرت - که با چشم دل حقیقت هر چیزی را می‌دیدند - پندهایی را برای بیدار شدن مردم و عبرت گرفتنشان از خود به جای گذارده‌اند که قابل تأمل است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«در میان بعضی از باغ‌ها و بوستان‌های فدک بودم - فدکی که ویژه حضرت زهرا علیها السلام بود - و با بیلی که در دستم بود کار می‌کردم. ناگهان زنی بر من وارد شد که به نظرم بزرگ و معتبر آمد. به نظرم رسید بُثَیْنَةُ دختر عامر جُمَحی است که در میان زنان قریش معروف به زیباترین زن بود.»

گفت: ای پسر ابوطالب، آیا رغبتی به ازدواج با من داری؟ اگر داری من آماده‌ام به همسری تو درآیم، در این صورت تو را یاری می‌دهم تا از تلاشی که برای معیشت خود می‌کنی بی‌نیازت سازم و نیز بر گنجینه‌های زمین راهنمایی‌ات می‌کنم و زمینه را فراهم می‌آورم که تا زمانی که در دنیا هستی، سلطان و پادشاه باشی.

گفتم: کیستی که تو را از خانواده‌ات خواستگاری کنم؟ گفتم: دنیا، گفتم: برگرد و در جستجوی شوهری غیر من باش»
«1».

(1). «مِنْ مُكَاشَفَاتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا رَوَاهُ الصَّادِقُ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ بِفَدَكٍ فِي بَعْضِ حَيْطَانِهَا وَقَدْ صَارَتْ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا أَنَا بِامْرَأَةٍ فَدَّ هَجَمَتْ عَلَيَّ وَفِي يَدِي مِسْحَاةٌ وَأَنَا أَعْمَلُ بِهَا، فَلَمَّا نَظَرْتُ إِلَيْهَا طَارَ قَلْبِي مِمَّا تَدَاخَلَنِي مِنْ جَمَاهِلِهَا فَتَسَبَّهْتُهَا بِبَيْتِنَةَ بِنْتِ عَامِرِ الْجُمَحِيِّ وَكَانَتْ مِنْ أَجْمَلِ نِسَاءِ قُرَيْشٍ فَقَالَتْ لِي: يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ، هَلْ لَكَ أَنْ تَزَوِّجَنِي وَأُعْنِيكَ عَنْ هَذِهِ الْمِسْحَاةِ وَأَدُلَّكَ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ وَيَكُونَ لَكَ الْمُلْكُ مَا بَقِيَتْ؟ فَعُلْتُ لَهَا: مَنْ أَنْتِ حَتَّى أَخْطُبُكَ مِنْ أَهْلِكَ؟ فَقَالَتْ: أَنَا الدُّنْيَا. فَعُلْتُ لَهَا: ارْجِعِي فَاطِلِي زَوْجاً غَيْرِي فَلَسْتُ مِنْ شَأْنِي». كشف الريبه: 89، فصل 5؛ بحار الأنوار: 84 / 70، باب 123، حديث 47.

شرح دعای کمیل، ص: 471

کسی که به دنیای فریبنده و نیرنگ‌های آن دچار شود، داغ هلاکت ابدی را بر پیشانی خود زده و از منافع دنیای صحیح و آخرت آباد باز مانده است، و کسی که بی‌رغبت به چنین دنیایی باشد، به سود سرشار و منفعت ابدی دست یافته و گنج خوشنودی حق را تحصیل نموده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا أَثَبَّتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَأَنْطَقَ بِهَا لِسَانَهُ، وَبَصَّرَهُ غُيُوبَ الدُّنْيَا وَدَوَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ «1».

کسی که از دنیا اعراض کند و به آن بی‌رغبتی نشان دهد، خدا حکمت را در دلش پابرجا می‌کند و زبانش را به آن گویا می‌سازد و دیده باطنش را به عیب‌های دنیا و بیماری و دوایش می‌گشاید، و او را از دنیا سالم و بی‌عیب به سوی دار السلام بیرون می‌برد.

«لقمان حکیم» به فرزندش فرمود:

يَا بُعَيَّ، إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَمِيقٌ، قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ، فَلْتَكُنْ سَفِينَتَكَ فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ، وَحَشْوُهَا الْإِيمَانَ، وَشِرَاعُهَا التَّوَكُّلَ، وَفَيْمُهَا الْعَقْلَ، وَدَلِيلُهَا الْعِلْمَ، وَسُكَّانُهَا الصَّبْرَ «2».

(1). الکافی: 128/2، باب ذمّ الدنيا، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 10/16، باب 62، حدیث 21827.

(2). الکافی: 15/1، کتاب العقل و الجهل، حدیث 12؛ وسائل الشیعة: 207/15، باب 8، حدیث 20291.

شرح دعای کمیل، ص: 472

ای فرزندم، همانا دنیا دریایی عمیق است، مردمان بسیار در آن غرق شده‌اند، پس باید کشتی خود را در آن، تقوای الهی، و درونمایه‌اش را ایمان، و بادبان‌ش را توکل، و کشتی‌بان‌ش را عقل، و راهنمای‌ش را دانش و معرفت و فرمان آن را صبر و استقامت قرار دهی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ، وَعِدْ نَفْسَكَ فِي أَصْحَابِ الْقُبُورِ «1».

در دنیا چنان باش که گویا غریبی، یا گذر کننده‌ای و خود را در ردیف اهل قبور بشمار آور.

امام صادق علیه السلام فرمود:

يَا بَنَ جُنْدَبٍ، إِنَّ أَحَبَّتَ أَنْ تُجَاوِرَ الْجَلِيلَ فِي دَارِهِ، وَتَسْكُنَ الْفَرْدَوْسَ فِي جَوَارِهِ، فَلْتَهُنْ عَلَيْكَ الدُّنْيَا «2».

ای پسر جندب، اگر دوست داری همسایه خدای بزرگ در خانه آخرت‌ش باشی و در کنارش در فردوس ساکن شوی، باید دنیا بر تو سبک باشد.

از آیات قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که اگر دنیا به عنوان وسیله برای انجام هر کار خیری و عمل بامنفعتی به کار گرفته شود و آخرت انسان به سبب آن آباد گردد، دنیایی است پسندیده و باارزش، و اگر به عنوان وسیله شرّ و ستم و گناه و معصیت به کار گرفته شود و باعث نابودی آخرت گردد، دنیایی است ناپسند و بی‌ارزش.

در هر حال خوبی و زشتی دنیا بستگی به عقاید و حالات انسان دارد، اگر انسان رابطه‌اش با دنیا از طریق ایمان و اخلاق و عمل صالح برقرار گردد، اینگونه دنیا صد

(1). الأُمالی «طوسی»: 381، مجلس 13؛ بحار الأنوار: 99 / 70، باب 122، حدیث 86.

(2). تحف العقول: 303؛ بحار الأنوار: 281 / 75، باب 24، حدیث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 473

در صد به سود انسان است، و اگر رابطه‌اش از طریق کفر و شرک و ناسپاسی و بداخلاقی و عمل خلاف برقرار شود، اینگونه دنیا صد در صد به زیان انسان است.

یقیناً بدون ارتباط انسان با دنیا نمی‌توان درباره دنیا قضاوت و داوری کرد. باید بر اساس کیفیت رابطه انسان با دنیا درباره دنیا سخن گفت و نسبت به زشتی و زیبایی‌اش داوری نمود.

امام صادق علیه السلام درباره دنیایی که به خاطر اختلال فکری و روانی انسان منبع خدعه و مکر و فریب می‌شود می‌فرماید:

بدی‌ها در يك خانه جمع است و کلید آن محبت دنیاست «1».

و یا بزرگان چنین گفته‌اند:

ورود به دنیا آسان، ولی سالم بیرون آمدن از آن بسیار دشوار است.

هرگاه آخرت، ظرفی بود سفالین و باقی و دنیا طلاپی بود و فانی، شایسته بود که رغبت مردم به آخرت بیش از دنیا باشد، چه رسد به این که آخرت طلاپی است باقی، و دنیا سفالی است فانی.

«ابوحازم مکی» می‌گوید:

بر شماست که از دنیا احتراز کنید؛ زیرا به من رسیده است که روز قیامت عبد را به موقف حساب آورند و منادی حق از جانب حق ندا دهد که این عبدی است که آنچه را خدا کوچک شمرد، بزرگ شمرد و آنچه را حق دشمن داشته، او دوست داشته است.

(1). «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: جُعِلَ الشُّرُّ كُلُّهُ فِي بَيْتٍ وَجَعَلَ مِفْتَاحُهُ حُبَّ الدُّنْيَا». مشكاة الأنوار: 264، فصل 7.

شرح دعای کمیل، ص: 474

وَنَفْسِي بِخِيَانَتِهَا وَمَطَالِي

و نفس من به سبب خیانت‌هایش مرا فریب داد

و نیز امروز و فردا کردنم به من نیرنگ زد

حقیقت نفس

نفس، موجودی است که درک حقیقتش یا بسیار سخت، و یا غیر ممکن است؛ ولی شناخت آثارش که در قرآن و روایات به آن اشاره شده کار دشواری نیست.

«شیخ بهایی رحمه الله» در کتاب بالارزش الأربعین خود می گوید:

«مراد از «نفس» در روایات: قوای حیوانی، از قبیل شهوت و خشم است» «1».

«غزالی» نیز در کتاب مدارج القدس در يك جمله به این معنا اشاره کرده است:

يُطَلَّقُ النَّفْسُ عَلَى الْجَامِعِ لِلصِّفَاتِ الْمَذْمُومَةِ الْمُضَادَّةِ لِلْقُوَى الْعَقْلِيَّةِ «2».

نفس بر جامع صفات مذمومه که در تضاد با قوای عقلی است اطلاق می شود.

نفس را اگر در دایره تربیت و تزکیه قرار ندهند دچار چوموشی و آلوده به هوی و هوس می شود و ارتکاب و انجام هر گناهی را بسیار آسان می سازد.

هوی» در لغت «3» به معنای: «سقوط از بالا به پایین و هلاکت در مسیر غلطی است که انسان پیش گرفته»، و همچنین به معنای: «محبّت مفرط به امور مادی یا

(1). فی وقوع النفس الناطقة بين القوى المتضادة النفس الانسانية واقعة بين القوة الشهوانية والقوة العاقلة. الاربعون حديثاً: 204.

(2). مدارج القدس: 35.

(3). مجمع البحرين: ماده «هوی».

شرح دعای کمیل، ص: 475

معنوی» است.

«هوس» در لغت «1» به معنای: «شکستن، فساد و افتادن در سرگردانی و حیرت» است.

«هوس» در اصطلاح علم النفس حرکت اضطراب‌انگیزی است که در نفس انسان به سوی موضوعی رخ می‌دهد است و شخص هوس آلود را آرام نمی‌گذارد.

چنان که در حالت‌های حبّ، بغض، کینه، خشم و نفرت پیش می‌آید.

کسی که هر لحظه هوسی داشته باشد، بوالهوس و دم‌دمی خوانده می‌شود، و بوالهوس و بی‌قرار، قدرت ندارد که حتی يك قدم به سوی کمال برود.

شرط عمده سیر کمالی، آرامش خاطر است و تا هوی و هوس باقی است، آرامش خاطر میسر نیست و عقل بر نفس حکومت ندارد.

بر كودك، هوس حاکم است و باید از او مراقبت کرد که هوس، خوی ثابت و پابرجایش نشود و هوسناك بار نیاید.

زن نیز طبعاً مغلوب هوس است، چون موجودی جزئی بین است. و باید این چنین باشد؛ زیرا حکمت آفرینش، او را برای اداره زندگانی داخلی آفریده و باید متوجه جزئیات امور باشد. و آنچه بیشتر زن را مضطرب می‌سازد حسادت است، پس باید به وسیله تربیت و تعلیم آن غریزه سرکش را به اطاعت عقل درآورد.

به طور کلی هوس که رها شد، یعنی از عقال عقل لگامی نداشت، مبدل به شهوت می‌شود و جلوی شهوت را هرگاه عقل خود شخص یا عاقل دیگری نگرفت، از حد تجاوز می‌کند و کار این تجاوز به مرض و جنون می‌رسد!

این مرض و جنون را در حرص و طمع و جاه‌طلبی خوب می‌توان در اشخاص دید و مطالعه کرد که چگونه کور و کردند و برای وصول به مطلوب خود از ارتکاب

(1). لسان العرب: ماده «هوس».

شرح دعای کمیل، ص: 476

هرگونه زشتی و پلیدی دریغ ندارند و پا در تمام اصول مسلمة مقدسات دینی و اجتماعی می‌گذارند و حتی از وطن‌فروشی و ابزار دست بیگانه شدن، استقبال می‌کنند.

به دوستی و رفاقت و عهد و وفای اینگونه اشخاص نباید دل بست؛ زیرا يك معشوق دارند و همه کس و همه چیز حتی عزیزترین بستگان خود را فدای آن می‌کنند!!

کسی نزد اینان مقرب و محبوب است که ابزار بی‌اراده و وسیله اجرای مقاصد پلیدشان باشد. و قلباً از تقوا و متقیان متنفرند.

این که گفته شد هوس به شهوت می‌رسد، و شهوت به جنون، برای آن است که این اشخاص در برابر شهوت غالب، مالک عقل و اراده خویش نمی‌باشند، و دیوانه هم غیر از کسی که قوه عاقله بر او حکومت ندارد نیست، مریض هم آن کسی است که در مقابل غلبه مرض بیچاره است.

شهوت جاه‌طلبی، شدیدتر از سایر شهوات است و بشریت از این شهوت پلید، خسارت‌ها دیده و اوراق تاریخی خونین دارد. پدرها فرزندان و برادران و نزدیکان خویش را کشته و کور کرده‌اند، و فرزندان، دست‌های خود را به خون پدران آغشته‌اند!!

البته مراد از عدم متابعت نفس و پیروی نمودن از خواهش‌های نفسانی، فقط جنبه‌های زیان آور نفس است که منشأ آن‌ها هوی و هوس، و متعلق آن‌ها غرایز پست حیوانی است، نه آن که یکسره باید پا بر تمام امیال نفسانی گذاشت و به این اشتباه خودکشی کرد، چنان که بعضی از ارباب سلوک این طور فهمیده و طبق آن رفتار کرده‌اند.

بزرگان، که این همه از نفس و نفسانیت مذمت کرده و ما را از تسلیم به آن‌ها

شرح دعای کمیل، ص: 477

ترسانده‌اند، منظورشان جنبه‌های زشت نفسانی بوده و چون بالطبع تمایل ما به آن جنبه است، به طور مطلق در مقام مذمت برآمده‌اند، یعنی بر اساس مثل معروف «به مرگ گرفته‌اند که به تب راضی شویم»، از این جهت در مواعظ و خطابه‌ها، جنبه تهدید و تخویف بیشتر از جنبه امید است، و گرنه میل و رغبت ما در تمام کشش‌ها و کوشش‌های شخصی و اجتماعی است، و این میل‌ها در فطرت انسان به نام غرایز مختلف ریشه دارند، و غالب آن‌ها به خودخواهی برمی‌گردد. و این خود خواستن از روی حکمت عالی الهی در نهاد ما گذاشته شده که هم حافظ بقای ما و هم مرکب مراحل کمال است.

باید این خودخواستن را با ایمان به خدا و قیامت و ارتباط با انبیا و امامان و عمل به تکالیف شرعی و رعایت حقوق انسان‌ها مهار کرد، که خودخواستن به خودبینی نرسد، یعنی از حدّ اعتدال گذشته و به شهوت و جنون برسد، که خودپرست به هیچ چیز جز به مشتتهیات و منافع شخصی خود نظر ندارد.

و این خوی پلید در هرکس باشد در مرحله اول برای خودش زیان‌آور است و بعد برای جامعه‌ای که در آن عضویت دارد؛ مثلاً خشم، از لوازم خودخواهی است ولی باید آن را برای دفاع از جان، مال، ناموس، وطن و حق بکار گرفت نه برای آزار ناتوانان و زیردستان. افراط در خشم، سبّیت و درندگی است و تفریط، بی‌پروایی و بی‌غیرتی!

آزادی، میوه محبوب حیات و شرط کمال اراده است؛ زیرا در فضای آن، انسان مقهور امیال غیر و اسیر دیگران نیست، ولی باید این اقتضای فطری به حکم عقل و اعتدال در جای خود انجام گیرد که در افراط آن طغیان و شورش‌طلبی و ایجاد هرج و مرج است و در طرف تفریط، تن دادن به استبداد و اسارت.

غریزه حبّ مال، خوب است ولی تا آنجا که به امساک و بخل و استفاده از هر

شرح دعای کمیل، ص: 478

وسیله برای به دست آوردن آن، مانند کارهای نامشروع و کلاهبرداری و قمار و دزدی و اختلاس و... نرسد.

در مناسبات با دیگران، بهترین راه، نیکوکاری است و در اینجا هم باید حدّ اعتدال را نگاه داشت که به ظلم در حق خود و ظلم بر خانواده نیانجامد.

حسن معاشرت و مسرور ساختن معاشرین، نیک است اما تا آنجا که به شوخی‌های زننده نرسد. ذکر کردن صفات حمیده دوستان، تشویق خوبی نسبت به آنان است ولی باید به تملّق منتهی نشود «1».

به نظر می‌رسد از لابلای مطالب ذکر شده می‌توان به خیانت‌های نفس در صورتی که آراسته به تربیت دینی نباشد و زیبایی‌های اخلاق در آن دیده نشود پی برد.

مراحل نفس

قرآن مجید، مراحل را برای نفس ذکر می‌کند که ظهور آنها تابع چند و چون تربیت نفس است:

1- نفس اماره

نخستین مرحله نفس انسان، نفس اماره است که قرآن کریم در باره آن می‌فرماید:

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» «2».

همانا نفس، بسیار امرکننده به بدی است مگر این که پروردگارم رحم کند.

(1). علم الأخلاق: 101.

(2). یوسف (12): 53.

شرح دعای کمیل، ص: 479

نفس اماره نفس سرکش است که انسان را به گناه فرمان می‌دهد و به هر سو می‌کشاند. در این مرحله هنوز عقل و ایمان آن قدرت را نیافته که نفس سرکش را مهار زند و آن را رام کند، بلکه در بسیاری از موارد در برابر او تسلیم می‌گردد و یا

اگر بخواهد گلاویز شود نفس سرکش او را بر زمین می‌کوبد و شکست می‌دهد. و آثار و جلوه‌های گوناگون از آن در قرآن آمده است، از آن جمله:

«وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» «1».

و کسی که نفس را در فجور و معصیت مخفی و پنهان کرد از رحمت حق محروم و نومید شد.

«وَمَنْ يَزْعُبْ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُ» «2».

چه کسی جز کسی که به خود جهل ورزیده از آیین ابراهیم روی گردان می‌شود؟»

«قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» «3».

یعقوب به فرزندانش گفت: یوسف را گرگ نخورده بلکه نفوس شما زشتی را در نظرتان آراسته است.

2- نفس لَوَّامِه

مرحله دوم، نفس لَوَّامِه است که پس از تعلیم و تربیت و مجاهدت، انسان به آن ارتقاء می‌یابد. در این مرحله ممکن است انسان بر اثر طغیان غرائز، گاهی مرتکب خلاف‌هایی شود، اما فوراً پشیمان می‌شود و به ملامت و سرزنش خویش می‌پردازد و تصمیم بر جبران گناه می‌گیرد، و دل و جان را با آب توبه می‌شوید. و به

(1). شمس (91): 10.

(2). بقره (2): 130.

(3). یوسف (12): 18.

شرح دعای کمیل، ص: 480

تعبیر دیگر در مبارزه عقل و نفس، گاهی عقل پیروز می‌شود و گاهی نفس، ولی به هر حال کفّه سنگین از آن عقل و ایمان است.

این مرحله همان است که قرآن مجید به آن سوگند یاد کرده است، سوگندی که نشانه عظمت آن است:

«لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» «1».

به روز قیامت سوگند می‌خورم، و به نفس سرزنش‌گر قسم می‌خورم.

البته برای رسیدن به این مرحله جهاد اکبر و تمرین کافی و تربیت در مکتب استاد و الهام گرفتن از سخن خدا و سنت پیشوایان لازم است.

3- نفس مطمئنه

مرحله سوم، نفس مطمئنه است و آن مرحله‌ای است که پس از تصفیه و تهذیب و تربیت کامل، انسان به مرحله‌ای می‌رسد که غرائز سرکش در برابر او رام می‌شوند، و توانایی پیکار با عقل و ایمان در خود نمی‌بینند؛ چرا که عقل و ایمان آن قدر نیرومند شده‌اند که غرائز نفسانی در برابر آن توانایی چندانی ندارد.

این همان مرحله آرامش و سکینه و مقام انبیاء و امامان و پیروان راستین آنان است، آنهایی که در مکتب مردان خدا درس ایمان و تقوا آموختند و سال‌ها به تهذیب نفس پرداخته و جهاد اکبر را به مرحله نهایی رسانده‌اند.

«يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي» «2».

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته! به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی

(1). قیامت (75): 1- 2.

(2). فجر (89): 27- 30.

شرح دعای کمیل، ص: 481

و او هم از تو خشنود است، باز گرد. پس در میان بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو.

جهاد با نفس

حکمای الهی می گویند:

«جهاد با نفس فقط به لحاظ تعلق آن با بدن است که اوصاف بهیمه‌ای و سبعی و شیطانی از این تعلق پدید می‌آید، در غیر این صورت نفس با قطع نظر از این تعلق، عقل است و دارای صفات فرشتگان و به اقتضای سرشت خود چیزی است که خدا به وسیله آن عبادت می‌شود، و بهشت به وسیله آن به دست می‌آید. پس باید با عوارض آن تعلق، که حالت بهیمه‌ای و سبعی و شیطانی است، به جهاد برخاست تا آرامش یابد و از شرّ حیوانات در امان رود، و گرنه همیشه در این خانه غوغایی از تهاجم و تنازع بریاست!»

«سعدی» می گوید:

«از شخصی معنای این حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله را پرسیدم که فرموده:

أَعَدَى عَدُوَّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ «1».

دشمن‌ترین دشمنانت نفس توست که بین دو پهلویت قرار دارد.

گفت: به حکم آن که به هر دشمنی احسان کنی، دوست می‌شود مگر نفس، که هرچه به او بیشتر احسان کنی و زیادت‌تر خواسته‌هایش را اجابت نمایی مخالفت و دشمنی زیاده کند!! «2» تابعان هوای نفس، که جدای از عقل زندگی می‌کنند، دیوانگانند.

از بهلول پرسیدند: دیوانه‌های شهر چند نفرند؟ گفت: شمردن آنان خیلی

(1). عِدَّة الداعی: 314؛ بحار الأنوار: 64 / 67، باب 45، حدیث 1.

(2). گلستان «سعدی شیرازی»: حکایت 19.

شرح دعای کمیل، ص: 482

مشکل است، از تعداد عقلا بپرسید تا بگویم.

دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام در اصلاح نفس

امام علیه السلام، از روی بصیرت کاملی که به حقایق دارند و راه و چاه همه چیز را می دانند، اموری را برای اصلاح نفس پیشنهاد کرده اند که عالم بزرگ شیعی مرحوم «آمدی» در کتاب پرقیمت غرر الحکم آورده است:

أَذَا رَغِبْتَ فِي صَلَاحِ نَفْسِكَ فَعَلَيْكَ بِالِاِقْتِصَادِ وَالْقُنُوعِ وَالتَّقَلُّبِ «1».

هنگامی که رغبت در اصلاح نفس خود کردی، بر تو باد به میانه روی و قناعت و اندک دیدن دنیا.

صَلَاحُ النَّفْسِ مُجَاهَدَةُ الْهَوَى «2».

اصلاح نفس، جهاد با خواهش های نفسانی است.

سَبَبُ صَلَاحِ النَّفْسِ الْعُرُوفُ عَنِ الدُّنْيَا «3».

«سبب اصلاح نفس، روی گردانی از دنیا است.

دَوَاءُ النَّفْسِ الصَّوْمُ عَنِ الْهَوَى «4».

داروی نفس، خودداری از هوای نفس است.

سَبَبُ صَلَاحِ النَّفْسِ الْوَرَعُ «5».

سبب اصلاح نفس، خودداری از محرمات است.

(1). غرر الحکم: 237، حدیث 4766.

(2). غرر الحکم: 241، حدیث 4881.

(3). غرر الحکم: 136، حدیث 2386.

(4). غرر الحکم: 235، حدیث 4718.

(5). غرر الحکم: 271، حدیث 5912.

شرح دعای کمیل، ص: 483

أَنْ تَقْوَى اللَّهَ دَوَاءٌ دَاءٍ قُلُوبِكُمْ... وَطَهْرٍ دَنْسِ أَنْفُسِكُمْ «1».

تقوای الهی، داروی بیماری قلب‌های شما و پاک‌کننده آلودگی نفوس شماست.

أَقَةُ النَّفْسِ الْوَلَةُ بِالْدُنْيَا «2».

فساد نفس، شیفتگی به دنیا است.

رَأْسُ الْآفَاتِ الْوَلَةُ بِاللَّذَاتِ «3».

سرور و بزرگ مفساد، شیفتگی به لذت‌هاست.

طَوْبَى لِمَنْ عَصَى فِرْعَوْنَ هَوَاهُ وَأَطَاعَ مُوسَى عَقْلَهُ «4».

خوشا بر کسی که با فرعون هوای نفسش مخالفت کند و موسای عقلش را اطاعت نماید.

امام علیه السلام در این گفتار ملکوتی و سخن عرش‌ی، به این حقیقت اشاره دارد که هرکسی را در باطن و در عالم صغیر، موسی و فرعون است، و اگر بخواهد مقام کمال موسوی را دریابد، باید با فرعون نفس مخالفت کند و گرنه چون فرعون در دریای هلاکت غرق شود و اگر از موسای عقل اطاعت کند، چون موسی به درود حق سرافراز گردد و از مؤمنان ویژه شود «5».

انسانی که از موسای عقلش پیروی کند، در آسمان‌های عوالم عقلی با موسی هم پرواز شود. پس خوشا بر کسی که ضد فرعون نفس و مطیع موسای عقل است.

(1). نهج البلاغة: خطبه 198.

(2). غرر الحکم: 136، حدیث 2385.

(3). غرر الحکم: 303، حدیث 6923.

(4). عیون الحکم والمواعظ: 314، باب 16.

(5). «سَلَامٌ عَلٰی مُوسٰی وَهَارُونَ». صفات (37): 120.

درود بر موسی و هارون.

«إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ». صفات (37): 122.

همانا این دو از بندگان مؤمن من می باشند.

شرح دعای کمیل، ص: 484

طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ، تُدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ «1».

نفوس خود را از پلیدی شهوات حرام پاک سازید، تا به درجات بلند معنوی نایل شوید.

آری، هرکس بخواهد به درجات عالی و معارج قدسی بار یابد و از قفس تنگ طبیعت به باغ حکمت و معرفت پرواز کند، باید نفس را از آلودگی و زنگار شهوات حیوانی پاک نماید و روح را از شوق به لذت‌های ظاهری پاکیزه بدارد، تا پس از تخلیه از شهوات به صفات فرشتگان آراسته شود، بلکه از فرشته به مقام برتری دست یابد «2».

حکمای الهی فرموده‌اند: انسان می‌تواند به یکی از چهار طریق نفس خود را تزکیه کند:

1- ادب آموختن از بی‌ادبان.

2- معاشرت و همنشینی با اهل ادب.

3- پرسیدن عیوب و نواقص اخلاقی خود از دوستان حقیقی.

4- دور ساختن عیوبی که درباره خود از دشمنان می‌شنود «3».

شرح «وَمَطَالِي»

در باره توبه و اصلاح مفساد، و تدارك توشه برای قیامت و انجام عمل صالح و کار خیر، و بریدن از گناه و معصیت، و رفتن دنبال حکمت و معرفت، سالهاست

(1). غرر الحکم: 340، حدیث 4851.

(2). حکمت الهی: 398 - 399.

(3). در باره نفس و حالات زیبا و زشت آن، مؤلف معظم، کتابی مفصل تدوین کرده‌اند که خوانندگان عزیز می‌توانند برای یافتن مطالب لازم درباره نفس (سیری در معارف شماره 24) به آن مراجعه کنند.

شرح دعای کمیل، ص: 485

که امروز و فردا می‌کنم ولی به وعده‌ام وفادار نیستم، و این دل خوشی به امروز و فردا، به من نیرنگ زده و مرا از حرکت به سوی واقعیات و حقایق بازداشته است.

از تو درخواست می‌کنم، اراده‌ای جدی و قدرت وفای به وعده، و نجات از امروز و فردا گفتن، به من عنایت کن که این بی‌استقامتی، در عاقبت مرا دچار خسارت و زیان غیر قابل جبران می‌کند، و از رحمت و لقا و آمرزش تو محروم می‌نماید، و مرا از صف بندگان خارج و در زمره نافرمانان و حزب شیطان قرار می‌دهد.

این کافر بدکیش مسلمان شدنی نیست

این نفس بد اندیش به فرمان شدنی نیست

این راه خطرناک به پایان شدنی نیست

جز خضر طریقت که در این راه دلیل است

این آتش نمرود گلستان شدنی نیست

جز پیر حقیقت که در این راه خلیل است

اهریمن جادو که سلیمان شدنی نیست

ایمن مشو از خاتم جم کرد در انگشت

آن خانه داد است که ویران شدنی نیست»¹

آبادتر از کوی تو ای دوست ندیدم

(1). میرزا حبیب الله خراسانی.

شرح دعای کمیل، ص: 487

40 ا

ای آقای من، به عزتت از تو می‌خواهم که بدی عمل و زشتی افعال من، دعای مرا از تو مانع و حاجب نشود. و مرا به گناهان و معاصی پنهانی که از خلوت من بر آنها آگاهی، رسوا و مفتضح مکن. به عذاب و عقوبتم به آنچه که در خلوت‌هایم مرتکب شدم شتاب مکن، از کار زشتم و گناهم و ادامه کوتاهی‌ام در بندگی و نادانی‌ام و بسیاری شهواتم و غفلتم.

شرح دعای کمیل، ص: 488

بخش 10

شرح دعای کمیل، ص: 489

يَا سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ

عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي

ای آقای من، به عزتت از تو می‌خواهم که بدی عمل و زشتی افعال من،

دعای مرا از تو مانع و حاجب نشود

سبب بسته شدن راه دعا

گناه و معصیت، حاجبی است که انسان را در صورتی که توبه نکند از دریافت فیوضات الهی و رحمت واسعه حق و اجابت دعا باز می‌دارد.

بدی عمل و زشتی اعمال سبب می‌شود که حال دعا از انسان گرفته شود و از رفتن به پیشگاه خدا و دعا به دربارش محروم شود، و اگر چه توفیق دعا به او دست دهد از فیض اجابتش باز ماند.

بسته شدن درب دعا و محروم ماندن دعاکننده از اجابت، دلیل بر مطرودیت و مردودیت عبد از پیشگاه مولاست.

از عارف عاشقی نقل می‌کنند که گفته است: اگر از دعا محروم شوم برای من دشوارتر است که از اجابت محروم مانم.

در این بخش از دعا، شخص دعاخوان با توسل به عزت حضرت ربّ العزّه از حضرتش درخواست می‌کند که ای آقای من، تأثیر معصیت و بدی عمل و زشتی افعال را - که محبوب ماندن دعایم در پیشگاه توست - از کار بینداز، تا بدی عمل، قدرت منع مرا از دعا نداشته باشد و من به درگاهت به گدایی سرگذارم و تو هم با رحمت دعایم را به اجابت رسانی.

در روایتی آمده:

شرح دعای کمیل، ص: 490

امیرالمؤمنین علیه السلام با تنی چند از یارانش از راهی عبور می‌کرد، جوانی را دید که سر به دیوار گذارده و خدا را برای برآورده شدن حاجتش به عزتس سوگند می‌دهد، حضرت فرمود: دعای این جوان با اینگونه سوگند یقیناً مستجاب است.

«1».

آری، خدای مهربان و توانا قدرت دارد که تأثیر مؤثرات را از کار بیندازد، و راه بسته را به روی عبد بگشاید. او خدای توانایی است که اثر سوزاندن آتش را، برای حفظ ابراهیم علیه السلام از آتش برداشت و اثر بریدن کارد تیز را، هنگام ذبح اسماعیل علیه السلام از کار انداخت؛ تأثیر گناه را هم که سبب بسته بودن راه دعاست، می‌تواند از کار بیندازد و عبد را به برآورده شدن حاجات و رسیدن به مقاصدش یاری دهد.

(1). بحار الأنوار: 224 / 41.

شرح دعای کمیل، ص: 491

وَلَا تُفْضِحْنِي بِخَفِيِّ مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي

و مرا به گناهان و معاصی پنهانی که از خلوت من بر آنها آگاهی، رسوا و مفتضح مکن

پرده پوشی

عبد، باید بداند که برای خدا که آگاهی اش به همه هستی و به غیب و شهود و به مُلک و ملکوت و به ظاهر و باطن و به همه ذرات و اجزای آفرینش فراگیر است، بی توجهی و غفلت و فراموشی وجود ندارد.

او به همه حوادث دیروز و امروز و فردای روزگار آگاه است و گذشته و حال و آینده، يك جا پیش او حاضر است.

اوست که خلوت انسان برایش آشکار است و هر عمل مخفی و پنهان برای او ظاهر است. اگر گناهان ما را برملا سازد، برای ما نزد پدر و مادر و زن و فرزند و عموم مردم، آبرویی نخواهد ماند. اینان اگر از گناهان پنهان ما آگاه شوند ما را از خود می رانند و طرد می کنند و حتی حاضر به پاسخ دادن به خواسته ما نخواهند بود.

عبد، در این بخش از دعا با ناله و زاری و خواهش و درخواست، حفظ آبرویش را می طلبد و از ستار العیوب می خواهد که او را به گناهان پنهانش، که کسی جز حضرت او بر آنها آگاه نیست، رسوا نسازد.

دعاخوان، در حالی که این جملات عرشی را در پیشگاه حق زمزمه می کند، باید یقین داشته باشد که حضرت او، هرگز بنده گنهکار تائب را رسوا نمی کند.

و ستاریت او تا جایی است که دربارہ محاسبه بعضی از بندگانش فرموده است: من

شرح دعای کمیل، ص: 492

خود به حساب آنان رسیدگی می‌کنم، که حتی نزد پیامبر رحمت، که بی‌اندازه به امت رؤف و مهربان است، گناهانشان افشا نشود، تا نزد او خجل و شرمسار گردند.

امام چهارم علیه السلام در دعای «ابو حمزه» بخشی از صفات خدا را به این صورت بیان می‌کند:

سَتَّارُ الْعُيُوبِ، عَقَّارُ الذُّنُوبِ، عَلَّامُ الْغُيُوبِ، تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَتُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِجَلْمِكَ.

پوشاننده عیب‌ها، آمرزنده گناهان، دانای نمان‌ها، گناه را به بزرگواریت می‌پوشانی و عقوبت را به بردباری‌ات به تأخیر می‌اندازی.

بعضی از بندگان حق، با این که وجودی محدود دارند، اخلاق پرده‌پوشی آنان نسبت به عیوب دیگران چنان قوی بوده که انسان از شنیدن داستان‌های پرده‌پوشی آنان غرق در حیرت و تعجب می‌شود؛ پس خدای مهربان که وجودش بی‌نهایت و نامحدود است، در پرده‌پوشی و ستارِیت چگونه است؟!

یعقوب پیامبر علیه السلام، در اصراری که به یوسف علیه السلام برای بیان ستمی که برادرانشان به او روا داشتند جوابی جز این نشنید که گفت:

«عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ» 1».

[ای پدر]، خدا از آنچه اتفاق افتاد درگذشت و چشم پوشید.

داستانی شگفت از پرده‌پوشی

درباره «ابو عبدالرحمن، حاتم بن یوسف اصم» که از بزرگان خراسان بود و علم

(1). مائده (5): 95.

شرح دعای کمیل، ص: 493

و ورع و تقوای کم نظیری داشت، نوشته‌اند: شهرتش به اصم «1»، برای این بود که زنی نزد او آمد تا مسئله‌ای را معلوم کند. از آن زن در هنگام کلام باد معده خارج شد و آن زن به شدت شرمسار و خجل گشت. حاتم به گوش خود اشاره

کرد، کنایه از این که کلام تو را نمی شنوم، سخن بلندتر گو تا بشنوم. آن زن بسیار خوشحال شد و خدا را بر این معنا شکر کرد که آبرویش نزد آن عالم نرفت. پس از این واقعه که کسی هم از آن آگاه نشد معروف به حاتم اصم گردید، چون تا آن زن زنده بود او به همان حالت با مردم زیست، هنگامی که از دنیا رفت یکی از بزرگان او را خواب دید و پرسید: مَا فَعَلَ اللَّهُ بِكَ؟ «خدا با تو چگونه رفتار کرد؟» گفت: به سبب آن که يك شنیده را نشنیده گرفتم، بر تمام اعمال و شنیده‌هایم قلم عفو کشید «2».

(1). اصم: آن که به کری سنگین دچار باشد.

(2). طبقات الأولیاء: 178، النجوم الزاهرة: 291 / 2.

شرح دعای کمیل، ص: 494

وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ

فِي خَلَوَاتِي مِنْ سُوءِ فِعْلِي وَإِسَاءَتِي،

وَدَوَامِ تَفْرِيطِي وَجَهَالَتِي، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَعَقْلَتِي

به عذاب و عقوبتم به آنچه که در خلوت‌هایم مرتکب شدم شتاب مکن، از کار زشتم و گناهانم و ادامه کوتاهی‌ام در بندگی و نادانی‌ام و بسیاری شهواتم و غفلتم

در این بخش از درگاه قادر متعال درخواست می‌شود که به خاطر گناهان و زشتی‌ها و بدی‌ها و کوتاهی‌ها و نادانی‌ها و شهوت‌ها و غفلت‌هایی که در خلوت از انسان سر زده است شتاب نکند و با مهلت دادن به او راهی برای بازگشت بنده گناه‌کار شرم‌سار باز نماید. که تأخیر در عقوبت و مهلت دادن به گناهکار صفتی از صفات حضرت حق است.

علت تأخیر در عقوبت

از معارف الهی استفاده می‌شود که اگر شتاب در عقوبت می‌شد، جنبنده‌ای در زمین باقی نمی‌ماند. ولی وجود مقدس او از باب رحمت و مهلت دادن به بندگان، شتاب در عقوبت نمی‌کند؛ و این مهلت برای این است که:

1. گناهکاران، فرصت را غنیمت بشمارند و با حضرت او از در آشتی درآیند و با توبه واقعی، آثار گناهان را بزدایند و مفسد گذشته را اصلاح کنند و واجبات از دست رفته را جبران نمایند.

2. یا در عقوبت آنان شتاب نمی‌کند تا اگر از نسل آنان بخواهد مؤمنی پدید آید عقوبت، مانع پدید آمدنش نشود.

شرح دعای کمیل، ص: 495

3. یا به خاطر ناله کودکان و دعای خالصانه عاشقان و گریه نیمه شب زنده‌دلان، عقوبت را به تأخیر می‌اندازد؛ یا با توبه برطرف می‌کند.

و چنانچه مانعی از این قبیل در راه عقوبت نباشد از شتاب در عقوبت امتناع نمی‌کند.

در هر صورت چون در دستگاه او به خاطر بی‌پروایی اهل گناه، شتاب در عقوبت وجود دارد، این شتاب را می‌توان با دعا و ندبه و گریه و زاری و توبه و اصلاح مفسد از میان برداشت. چنان که قوم یونس با روی آوردن به پیشگاه حضرتش با کمک توبه و ناله و استغاثه، عقوبت را از خود برطرف کردند.

به این نکته بسیار مهم هم باید توجه داشت که اگر عقوبت الهی فرارسد، هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را از مردم بازگرداند.

گوشه‌ای از انواع عقوبت

باید به این حقیقت هم توجه کرد که گاهی عقوبت الهی در دنیا به صورت فحطی، بلاهای آسمانی، گرانی کالا، بی‌اعتمادی به یکدیگر و در نهایت به صورت مسخ باطنی چهره نشان داده می‌شود.

نشانه‌های مسخ باطن در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی بسیار مهم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام به این مضمون بیان شده است:

يَا عَلِيُّ، إِنَّ الْقَوْمَ سَيُفْتَنُونَ [بِعَدِي] بِأَمْوَالِهِمْ، وَيُمْنُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَهْمِهِمْ، وَيَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ، وَيَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ، وَيَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَالْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْحَمْرَ بِالتَّبْيِيزِ، وَالسُّحْتَ بِالْهَدْيَةِ، وَالرِّبَاءَ

شرح دعای کمیل، ص: 496

بِالْبَيْعِ «1».

ای علی، به زودی این امت پس از من به اموالشان امتحان می‌شوند، اینان به دینشان بر پروردگارشان منت گذارند، و آرزوی رحمت خدا نمایند، و خود را از عذابش ایمن به حساب آرند، و با شبهات دروغین و هواهای فراموشی آور حرامش را حلال دانند، پس ماده مست کننده را (که از انگور و خرما می‌گیرند) و به شبهه نبیذ (آشامیدنی حلال)، و مال حرام را به شبهه هدیه و بخشش، و ربا را به شبهه داد و ستد بر خود حلال کنند.

راستی، اگر باطن افراد به سبب تداوم گناه از حالت انسانی به حالت شیطانی مسخ نشده باشد، چگونه حرام خدا را حلال می‌دانند و شراب و مال حرام و ربا را بر خود حلال می‌نمایند؟ این امور از آثار مسخ باطنی است که مسخ باطن هم در حقیقت نوعی از عقوبت خداست؛ چنان که به صورت ظاهر در قوم نافرمان بنی اسرائیل پدیدار شد و گناهکاران آن امت، مخاطب به خطاب عقوبت آور خدا شدند:

«كُونُوا قَوْمًا خَاسِرِينَ» «2».

به صورت بوزینه‌هایی رانده شده از رحمت گردید!

امام علیه السلام در جملات مورد شرح پس از بیان «مَنْ شَوَّهَ فِعْلِي وَإِسَائَتِي» به چهار مطلب اشاره می‌فرماید:

1- تفریط. 2- جهل. 3- شهوت. 4- غفلت.

(1). نهج البلاغه: خطبه 156؛ بحار الأنوار: 56/100، باب 4، حدیث 32.

(2). بقره (2): 65.

شرح دعای کمیل، ص: 497

تفریط

منظور از «تفریط» در این مقام، کوتاهی ورزیدن در طاعت و عبادت و خدمت به بندگان خدا و انجام کار خیر است.

معارف الهی مردم را از افتادن در ورطه تفریط نهی کرده‌اند و تفریط را خسارتی سنگین و سبب محرومیت از فیوضات الهی قلمداد نموده‌اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن روایاتی بسیار بارزش فرموده است:

التَّفْرِيطُ مُصِيبَةٌ الْقَادِرِ «1».

کوتاهی کردن، مصیبت و بلای تواناست.

ثَمَرُهُ التَّفْرِيطِ النَّدَامَةُ، وَثَمَرُهُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ «2».

نتیجه کوتاهی ورزیدن، پشیمانی، و میوه دوراندیشی، سلامت است.

الْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَالنَّارُ غَايَةُ الْمَقْرَطِينَ «3».

بهشت، نهایت و خط پایان پیشی گیرندگان، و آتش، نهایت و خط پایان کوتاهی کنندگان است.

امام ششم علیه السلام فرمود:

مَنْ فَرَطَ تَوَرَّطَ «4».

کسی که کوتاهی ورزید به مشکلات بسیار سخت دچار شد.

(1). غرر الحکم: 479، حدیث 11009.

(2). نهج البلاغة: حکمت 181.

(3). نهج البلاغة: خطبه 157.

(4). تحف العقول: 356.

جهل

نادانی به حقایق و جهل به امور دنیا و آخرت و تکالیف و وظایف و حقوق خود و دیگران، بیماری بسیار خطرناکی است که اگر با تحصیل علم و معرفت مداوا نشود هلاکت ابدی و رسوایی دائمی و خسارت جبران ناپذیر به دنبال خواهد داشت.

به پاره‌ای از روایات مربوط به جهل در شرح جمله «وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي» در صفحات گذشته اشاره شد.

شهوة

شهوة، به معنای: «رغبت شدید و میل به چیزی است که انسان آن را برای به دست آوردنش هدف گرفته است».

اگر این رغبت و میل به امور ناپسند و حرام باشد، سبب افتادن در گناه و معصیت و سرانجام کشته شدن روح عقل و در نهایت دچار شدن به عذاب نیا و آخرت خواهد شد.

سبب هیجان شهوة، محبت و عشق بی اندازه به دنیا است که مانند درختی در کنار وسوسه‌های شیطان و همنشینی با بدکاران و از خدا بی خبران رشد و نمو می کند و شاخه‌های شهوات از آن می روید و تبدیل به شجره ملعونه می شود، که جز ارتکاب گناهان، و دورگشتن از خدا و رسیدن به محرومیت از رحمت الهی و سزاوار ننگ دنیا و آخرت شدن و افتادن به دوزخ میوه‌ای دیگر ندارد.

این درخت خطرناک که نمونه‌ای از درختان جهنم - و به ویژه درخت زقوم - است، به غیر از تیشه موعظه و نصیحت و توجه به خدا و بازگشت به او و اندیشه در عاقبت و عبرت گرفتن از حوادث، ریشه کن نمی شود.

شرح دعای کمیل، ص: 499

اهل حقیقت می گویند: از خطرناک‌ترین شاخه‌های این درخت که در بسیاری از نفوس ریشه دوانده و سبب بروز انواع معاصی و گناهان و علت پیدایش بسیاری از زشتی‌های اخلاقی در آنان شده، هفت شاخه است:

1- شهوة مقام و ریاست و جاه و جلال.

2- شهوة مال و ثروت و مُلک و منال.

3- شهوت کاخ و عمارت‌های گران قیمت.

4- شهوت مباشرت با زنان زیبا و طنازان هم چون حور.

5- شهوت خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های لذت بخش و سکرآور.

6- شهوت لباس‌های فاخر و پوشیدنی‌های ابریشمی و رنگارنگ.

7- شهوت معاشرت و نشست و برخاست با اهل فسق و فجور و آلوده دامنان به گناه و معصیت.

این هفت شهوت خواه ناخواه سبب بروز هفت صفت شیطانی از افق باطن انسان، و مانع تابش خورشید عرفان بر مرغزار دل‌های غافلان است:

1- تکبر. 2- ریا و خودنمایی. 3- حسد و حقد. 4- حرص و طمع.

5- بخل. 6- ستم. 7- خشم و غضب.

شرح هر يك از شهوات هفتگانه و صفات خسارت‌باری که شکوفه دوزخی آن هاست، کتابی مستقل و جداگانه می‌طلبد.

افتادگان در چاه محبت دنیا و غرق شدگان در تاریکی شهوات، وقتی با رسیدن پیک مرگ بیدار می‌شوند، می‌یابند که دچار چه خسارت سنگینی شده‌اند و می‌فهمند که چه آخرت آبادی را با آن همه نعمت‌هایش با دنیای پستی که نوشش با نیش، و عیشش با کدورت، و خوشحالی‌اش آمیخته به غم بوده، عوض کرده‌اند!

شرح دعای کمیل، ص: 500

پادشاهزاده تیره‌بخت

حال افتادگان در چاه محبت دنیا و غرق شدگان در تاریکی شهوات، مانند حال آن پادشاه زاده‌ای است که پدرش در مقام داماد شدن او برآمد، پری چهره‌ای کم‌نظیر را از خاندانی شریف و نجیب به عقد او درآورد.

چون وسایل عروسی آماده شد، خواص و عوام را به تناسب شأنشان به دربار بار داد و درب خزانه احسان را به روی مردمان گشود و محتاج و نیازمند و غنی و ثروتمند را از جوایزش بهره‌مند ساخت، و از گرمی جشن و چراغانی، غم دل‌ها را زدود. آشنا و بیگانه در آن مجلس سرور، حاضر شدند و از تماشای آن بزم بی‌نظیر به حیرت فرو رفتند.

عروس حور و ش را با انواع زیور و زینت به حجله آوردند؛ ولی در این میان داماد را ندیدند، به جستجویش برآمدند ولی او را نیافتند. داماد در آن شب، شراب بسیار خورده بود و آتش شعورش مانند چراغ بختش فرو مرده بود. بر اثر مستی زیاد، از جمع مهمانان جدا افتاد و حیرت زده و مبهوت به چند کوی و برزن گذر کرد، عبورش به دخمه‌ای از دخمه‌های مجوسان افتاد؛ مجوسانی که بر اساس قانونشان مردگان را در دخمه می‌گذاشتند و در دل شب کنار آنان شمع و چراغ می‌افروختند. پادشاه زاده وقتی چشم به دخمه دوخت، دخمه را حجله عروس پنداشت، به درون دخمه رفت. مجوسان جنازه پیره‌زالی را که هنوز کالبدش سالم بود، در آن دخمه گذاشته بودند.

داماد، پیره‌زال مرده را در آغوش کشید و از روی میل و رغبت و غریزه شهوت تا صبح با او آمیزش کرد.

چون با وزیدن نسیم صبح از مستی و بی‌هوشی و بی‌خبری و مدهوشی در آمد،

شرح دعای کمیل، ص: 501

خود را در دخمه‌ای وحشت‌زا و کنار جسد پیره‌زالی زشت‌رو دید، از شدت نفرت و کراهت نزدیک بود هلاک شود، و از نهایت شرمندگی و خجالت راضی بود به زمین فرو رود. در اندیشه بود که مبادا کسی بر این وضع آگاه گردد و ننگ و عارش تا قیامت بر او بماند که ناگاه پدر و خدم و حشمش رسیدند و بر آن رسوایی و افتضاح آگاه شدند!!

این است دورنمایی از زندگی افتادگان در چاه محبت دنیا و غرق شدگان در شهوات، که عروس آخرت را به سبب مستی از شهوات با به آغوش کشیدن پیره‌زال زشت‌روی و زشت‌خوی دنیا عوض کرده‌اند!!

به دنیا چشم بستن تا کی و چند

ز خود غافل نشستن تا کی و چند

هوس‌رانی و حیوان‌خوی تا کی

ز اهل دل نطفن روی تا کی

چرا افتاده‌ای در دام ناسوت

تویی آن شاه‌باز اوج لاهوت

تو را مستی ز جام خودپرستی	ز اوج افکنده این سان سوی پستی
اگر صیدی نباشد غافل از خویش	چه می آید ز صیاد جفاکیش
مچنین بر گرد خود اسباب غفلت	دمی بیدار شو از خواب غفلت
ببین چون رهروان کردند ره طی	تو نیز آخر قدم بردار از پی
چه خوش این نکته گفت آن پیر کامل	به دنیا دل نبندد مرد عاقل
تو نیز از عاقلی ترك جهان گوی	ره عقبی چو دیگر رهروان پوی
به دل ره ده تو مهر روی ماهی	برای خویشتن جو خضر راهی
که چون رفتی از این دنیای فانی	بماند نام نیکت جاودانی

امام صادق علیه السلام از پدراناش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند که آن حضرت فرمود:

شرح دعای کمیل، ص: 502

طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَهُ «1».

خوشا بر کسی که شهوت موجود را برای به دست آوردن بهشت موعودی که ندیده ترك کند.

و نیز آن حضرت فرمود:

حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ «2».

بهشت با رنج بندگی و عبادت احاطه شده و آتش با شهوتها و جاذبهها محاصره شده است.

مردی به امام باقر علیه السلام گفت: عبادتم ضعیف و روزهام اندک است ولی امید دارم که جز حلال نخورم. حضرت فرمود:

کدام کوشش و عمل از نگاه داشتن شکم و شهوت از حرام برتر است؟ «3» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَكْثَرُ مَا تَلِيحُ بِهِ أُمَّتِي النَّارَ الْأَجْوَفَانِ: الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ «4».

بیشتر چیزی که امت من به سبب آن وارد آتش می شوند شکم و شهوت جنسی است.

(1). الأُمَالِي «مفید»: 51، مجلس 6، حدیث 18؛ وسائل الشیعة: 210 / 15، باب 9، حدیث 20299.

(2). مجموعة ورام: 190 / 1؛ بحار الأنوار: 72 / 68، باب 62 ذیل حدیث 4.

(3). «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ وَلَكِنِّي أَرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا. قَالَ فَقَالَ لَهُ: وَأَيُّ الاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَقَّةِ بَطْنٍ وَفَرْجٍ». الكافي: 79 / 2، باب العفة، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 269 / 68، باب 77، حدیث 4.

(4). الكافي: 79 / 2، باب العفة، حدیث 5؛ بحار الأنوار: 269 / 68، باب 77، حدیث 5.

شرح دعای کمیل، ص: 503

غفلت

غفلت، یعنی: بی خبری از چیزی که انسان پیشتر به آن توجه داشته است.

اشتغال زیاد به امور مادی و سرگرمی بیش از اندازه به زندگی ظاهری و پُر کردن وقت به اموری که انسان را به آن امور دل مشغول می کند و صبح و شام دنبال دنیا دویدن و افتادن در بند هوا و هوس، همه و همه سبب غفلت و بی خبری از خدا و قیامت و بندگی و طاعت و دین داری و عبادت است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن گفته های حکیمانه اش مردم را به زیان های غفلت و خسارت های بی خبری توجه می دهد:

الْعَقْلُ أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ «1».

بی خبری زیانبارترین دشمنان است.

وَيَا لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْعُقْلَةُ فَنَسِيَ الرَّحْلَةَ وَمَا يَسْتَعِدُّ «2».

وای بر کسی که بی خبری بر او چیره شود، در نتیجه سفر به آخرت را فراموش کند و برای آن آماده نگردد.

مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْعُقْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ «3».

کسی که بی خبری بر او چیره شود، دلش می میرد.

دَوَامُ الْعُقْلَةِ يُعْمِي الْبَصِيرَةَ «4».

ادامه بی خبری، چشم باطن را کور می کند.

(1). غرر الحكم: 265، حديث 5744؛ ميزان الحكمة: 4362 / 9، باب الغفلة، حديث 15135.

(2). غرر الحكم: 146، حديث 2656؛ ميزان الحكمة: 4362 / 9، باب الغفلة، حديث 15143.

(3). غرر الحكم: 266، حديث 5765؛ ميزان الحكمة: 4372 / 9، باب الغفلة، حديث 15207.

(4). غرر الحكم: 266، حديث 5762؛ ميزان الحكمة: 4372 / 9، باب الغفلة، حديث 15208.

شرح دعای کمیل، ص: 504

امام مجتبی علیه السلام فرمود:

الْعُقْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدَ وَطَاعَتُكَ الْمُفْسِدَ «1».

ترك کردن مسجد و فرمان بردن از مفسد، غفلت است.

(1). بحار الأنوار: 114 / 75، باب 19، حديث 10؛ ميزان الحكمة: 4372 / 9، باب الغفلة، حديث 15203.

شرح دعای کمیل، ص: 505

41 |

خدایا، به عزّت در همه احوال و در همه امور بر من رئوف و مهربان باش. خدایا، پروردگارا، جز تو چه کسی را دارم؟ تا برطرف شدن ناراحتی و نظر لطف در کارم را از او درخواست کنم.

شرح دعای کمیل، ص: 506

بخش 11

شرح دعای کمیل، ص: 507

وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي الْأَحْوَالِ

كُلِّهَا رُؤُوفًا، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَطُوفًا

خدایا، به عزّت در همه احوال و در همه امور بر من رئوف و مهربان باش

رأفت و مهربانی حضرت حق

شرح رأفت و مهربانی حضرت محبوب، از عهده احدی از جهانیان هرچند از همه علوم بهره مند باشد بر نمی آید. گوشه‌ای از رأفت و مهربانی او را با تعمق در آیات قرآن و روایات می‌توان یافت؛ و نزدیک‌ترین راه فهم رأفت و مهربانی، توجه به مواضعی است که رأفت و مهربانی از آنجا تجلّی کرده است.

از رسول خدا علیه السلام روایت شده است که چند حاجت از خدا درخواست کردم، یکی از آنها این بود که گفتم: خدایا، حساب امت مرا به خودم واگذار.

خطاب رسید: هرچند تو پیامبر رحمتی ولی ارحم الراحمین نیستی، اگر به بعضی از خطاهای آنان آگاه شوی از آنان بیزار گردی، بگذار فقط من بر گناه امت تو آگاه باشم.

یا محمد، حساب ایشان را چنان انجام دهم که تو هم بر زشتی‌های اعمال آنان آگاه نشوی، پس وقتی گناهانشان را از تو - که مظهر رحمت واسعه هستی - پنهان کنم به طریق اولی از بیگانگان، پوشیده خواهم داشت.

یا محمد، اگر تو به اینان مهربانی نبوت داری، من با ایشان مرحمت خدایی دارم. اگر تو پیامبر آنانی، من خدای ایشانم. اگر تو امروز آنان را می بینی، من از ازل تا ابد نظر عنایت درباره ایشان داشته و دارم و خواهم داشت.

شرح دعای کمیل، ص: 508

گنهکار و عفو پروردگار

«شیخ بهائی رحمه الله» می گوید:

«از مردی مورد اطمینان شنیدم: گنهکاری از دنیا رفت. همسرش برای انجام مراسم تغسیل و تکفین و تدفین از مردم درخواست کمک کرد، ولی شدت نفرت مردم نسبت به آن گنهکار به اندازه‌ای بود که کسی برای انجام مراسم حاضر نشد.

به ناچار کسی را اجیر کرد که جنازه را به مصلاهی شهر ببرد، شاید اهل ایمان به انجام مراسم اقدام کنند، ولی يك نفر برای حضور در مراسم حاضر نشد، پس جنازه را به وسیله اجیر به صحرا برد تا آن را بی غسل و کفن و نماز دفن کند.

نزدیک آن صحرا کوهی بود که در آن کوه زاهدی می زیست که همه عمر به عبادت گذرانده بود و میان مردمی که در آن نزدیکی می زیستند مشهور به زهد و تقوا بود. همین که جنازه را دید از صومعه خود به سوی جنازه رفت تا در مراسم او شرکت کند. اهل آن اطراف وقتی این مطلب را شنیدند به سرعت خود را به آنجا رساندند تا همراه عابد در مراسم مربوط به میت حاضر شوند.

مردم سبب شرکت کردن عابد را در مراسم آن گنهکار از شخص عابد پرسیدند، گفت: در عالم رؤیا به من گفتند: فردا از محل عبادت خود به فلان موضع از صحرا برو، در آنجا جنازه‌ای است که جز يك زن کسی همراه او نیست، پس بر او نماز گزار که او مورد آمرزش و عفو قرار گرفته است.

مردم از این واقعه تعجب کردند و در دریایی از حیرت فرو رفتند. عابد، همسر میّت را خواست و از احوالات میّت پرسید. همسر میّت گفت: بیشتر روزها دچار یکی از گناهان بود.

عابد گفت: آیا عمل خیری از او سراغ داری؟

گفت: آری سه عمل خیر از او می‌دیدم:

شرح دعای کمیل، ص: 509

- 1- هر روز پس از ارتکاب گناه، جامه‌هایش را عوض می‌کرد و وضو می‌گرفت و خاشعانه به نماز می‌ایستاد.
- 2- هیچ‌گاه خانه‌اش از یتیم خالی نبود و بیش از مقداری که به فرزندان خود احسان می‌کرد به یتیم احسان می‌نمود.
- 3- هر ساعت از شب بیدار می‌شد می‌گریست و می‌گفت: پروردگارا، کدام زاویه از زوایای دوزخ را با این گنهکار پُر خواهی کرد؟! «1»

غلام عبدالله مبارک

«عطار نیشابوری» می‌گوید:

«عبدالله مبارک» غلامی داشت که با او قرارداد بسته بود اگر قیمت خود را با کار کردن به من بپردازی من تو را آزاد خواهم کرد. روزی شخصی به عبدالله گفت: غلام تو شبانه نبش قبر می‌کند و کفن اموات را از بدن اموات بیرون می‌آورد و به فروش می‌رساند و از فروش کفن درهم و دینار به تو می‌پردازد، عبدالله از این خبر بسیار غمگین شد. شی‌بدون خبر غلام، دنبال غلام رفت تا به گورستان رسید، دید غلام وارد قبری شد و با پوشیدن جامه‌ای بسیار کهنه و انداختن زنجیری به گردن صورت بر خاک گذاشت و با نیازمندی هرچه تمام‌تر به درگاه بی‌نیاز به مناجات و دعا و گریه و زاری مشغول شد.

عبداللّه، با دیدن آن حال به گوشه‌ای خزید و آرام آرام مشغول گریه شد. غلام تا نزدیک سحر مناجات و دعایش را ادامه داد. سپس از قبر بیرون آمد و رو به جانب شهر گذاشت و با رسیدن به شهر به اولین مسجدی که رسید وارد مسجد شد و به

(1). کنز العمال: 52 / 14 و 369.

شرح دعای کمیل، ص: 510

نماز صبح ایستاد و پس از نماز گفت: ای مولای حقیقی من، شب به روز رسید، هم‌اکنون مولای مجازی من از من درهم و دینار می‌خواهد. خدایا، چاره‌ساز بیچارگان تویی و سرمایه‌بخش به مفلسان و گدایان تویی. در آن حال نوری پدید شد و از میان نور دیناری زر در دست غلام قرار گرفت.

عبداللّه، با مشاهده این حال بی‌طاقت شد، به سوی غلام رفت و سر غلام را به سینه گرفت و گفت: هزار جان چون منی فدای چنین غلامی باد، ای کاش تو خواجه بودی و من غلام!!

غلام، چون این وضع را دید، گفت: خدایا، تا الآن کسی جز تو از راز من خبر نداشت، اکنون که رازم فاش شد این زندگی را نمی‌خواهم، مرا به نزد خود بر. در زمزمه و مناجات بود که در آغوش عبداللّه جان به جان آفرین تسلیم کرد!

عبداللّه، او را با همان جامه بسیار کهنه دفن کرد. همان شب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دید که با حضرت ابراهیم علیه السلام بر براقی «1» سوارند و به سوی او می‌آیند، چون به عبداللّه رسیدند فرمودند: چرا آن دوست و محبوب ما را با جامه کهنه به خاک سپردی؟! «2» آری، وجود مقدس حضرت حق در جمیع احوال و در جمیع امور به صورت‌های گوناگون به بندگانش رأفت و عطوفت دارد و آنان را به ویژه در وقت مناجات و دعا و توبه و راز و نیاز مورد مهربانی و رحمت خود قرار می‌دهد.

ما گنه کاریم تو آمرزگار

پادشاه، جرم ما را درگذار

جرم بی‌پایان و بی‌حد کرده‌ایم

تو نکوکاری و ما بد کرده‌ایم

(1). اسب تیزرو.

(2). تذكرة الأولياء: 145.

شرح دعای کمیل، ص: 511

هم قرین نفس و شیطان مانده‌ایم	دائماً در فسق و عصیان مانده‌ایم
با حضور دل نکرده طاعتی	بی‌گنه نگذشته بر ما ساعتی
غافل از یؤخذ نواصی بوده‌ایم	روز و شب اندر معاصی بوده‌ایم
آبروی خود به عصیان ریخته	بر در آمد بنده بگریخته
زان‌که خود فرموده‌ای لا تقنطو	مغفرت دارد امید از لطف تو
رحمت بادا شفاعت خواه من	نفس و شیطان زد کریم‌ها راه من
پیش از آن‌ک‌اندر لحد خاکم کنی	چشم دارم کز گنه پاکم کنی
از جهان با نور ایمانم بری»1«	اندر آن دم کز بدن جانم بری

(1). مجموعه آثار «عطار نیشابوری».

شرح دعای کمیل، ص: 512

إِلٰهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرِكَ

، أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي خَدَايَا، پروردگارا، جز تو چه کسی را دارم تا برطرف شدن

ناراحتی و نظر لطف در کارم را از او درخواست کنم؟

انقطاع از ما سوی الله

معبود و پروردگار من، برای من و به سود من چه منبع فیضی و کدام چشمه خیری غیر تو وجود دارد؟ برطرف شدن سختی و بدحالی و تنگنا و بیماری جسم و جانم و نظر کردن در زندگی و حیاتم و همه امور دنیا و آخرتم را از تو درخواست می کنم.

مولای من، آن کس می تواند برای من بیچاره چاره سازی کند که از هر جهت توانا و توانمند باشد و از نظر لطف و مهرش مرا دور ندارد، و وجودش آلوده به بخل نباشد و هیچ قدرتی مانع احسان و خیرش به سوی من نگردد و تنها تویی که دارای همه صفات کمالی و از هر عیب و نقصی پاکی.

من در مشکلاتم به هرکه غیر تو پناه برم و از او درخواست حاجتی کنم یا با من، مهربان و دلسوز نیست، یا از حل مشکل و برآوردن حاجتم عاجز است، یا دچار بخل و امساک است، یا مشیت و اراده ات میان من و او حائل است، از این جهت نمی تواند برای من کاری انجام دهد؛ بنابراین بر من واجب است که خود را در عرصه گاه با عظمت انقطاع از مخلوق بیندازم و یکسره بر تو اعتماد و توکل کنم و دست نیاز به پیشگاه تو بردارم و با ناامیدی و یأس کامل از همه مخلوقات به ویژه دوستان و آشنایان و اطرافیان به حضرت تو امید بندم و از تو با کمال ذلت و تواضع

شرح دعای کمیل، ص: 513

و خاکساری و انکسار بخواهم که هر زیبایی را از من برطرف کنی و فشار هر سختی را از من بکاهی و همه حالات بد و صفات زشتم را از من بزدایی و مرا از هر تنگنای ظاهری و باطنی نجات دهی و هرگونه بیماری جسمی و روانی را از من دور کنی و هر آسیب و گزند را از خیمه حیات من برداری.

آری، انسان باید هم چون کسی که در وسط دریا در حال غرق شدن است و با هیچ کس و با هیچ چیز رابطه ندارد و تنها امیدش برای رسیدن به ساحل نجات رحمت خداست، به درگاه خدا بنالد تا دعایش در فضای انقطاع کامل از مخلوق مستجاب شود. چنان که حضرت حق به عیسی علیه السلام فرمود:

يَا عِيسَى، اُدْعُنِي دُعَاءَ الْعَرِيقِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ مُغِيثٌ «1».

ای عیسی، مرا هم چون خواندن غریق که فریادرسی ندارد، بخوان.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْئَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَلَا يَكُونَ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ، فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ «2».

هرگاه یکی از شما اراده کند که چیزی را از پروردگارش نخواهد مگر آن که به او عطا کند، باید از همه مردم مأیوس شود و امیدی جز به خدا نداشته باشد، چون خدای عز و جل چنین حالتی را از دل بنده اش ببیند، چیزی را از خدا نخواهد مگر آن که به او عطا کند.

کسی که می گوید: «الهی»، ای معبود من؛ سزاوار است باطنش از تعلق به هر

(1). الکافی: 138 / 8، حدیث 103؛ بحار الأنوار: 295 / 14، باب 21.

(2). الکافی: 148 / 2، باب الاستغناء عن الناس، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 142 / 7، باب 65، حدیث 8953.

معبودی جز معبود حقیقی پاك باشد و شایسته است که دنیا و مال و منال و ثروت و مقام و هر نوع شهوت و هر ماده‌ای از مواد این جهان ظاهر را به عنوان نعمت و ابزاری مشاهده کند که خدا برای تأمین دنیای سالم و آخرت آباد در اختیارش نهاده است، و از این که هر يك از آنها را به عنوان معبود و حاکم و متصرف در امورش انتخاب کند، سخت بپرهیزد؛ زیرا هرکس معبود دیگری را هم جز خدا بپذیرد مشرك است و دعای مشرك هرگز به اجابت نمی‌رسد.

کسی که می‌گوید: «ربِّی» ای مالک و مربی من؛ باید از قید هر ربّ باطلی چون فرعون‌های ظاهری و باطنی و از قید هر فرهنگی جز فرهنگ خدا آزاد باشد؛ زیرا اگر پای‌بند به اربابان باطل باشد و رنگ از فرهنگ غیر خدا بگیرد، گرچه به نهایت سختی و اضطراب برسد، دعایش که دعای مضطرّ است به اجابت نخواهد رسید.

آری، باید از همه مخلوقات که جز به اذن خدا و اراده حضرت او نمی‌توانند ذره‌ای به انسان کمک برسانند مأیوس شد، و فقط باید امید به خدا بست، که هرکه به این صورت با خدا باشد دارای کمال انقطاع است و چیزی در این جهان و آن جهان کم ندارد، و هرکه به این صورت با حضرت او نیست، در دنیا و آخرت چیزی ندارد.

عاشقان خدا، که نسبت به خدا و نسبت به مخلوقات از معرفت و بینش لازم برخوردار بودند و می‌دانستند که نه کلیدی برای حل مشکلات در دست مخلوقی است و نه چرخه‌ای در این عرصه گاه هستی به اراده مخلوقی می‌گردد، دائماً نسبت به محبوب و معشوق و معبود حقیقی در وجد و نشاط بودند و در تمام زمینه‌های زندگی از حضرتش کمال رضایت را داشتند و برای حل مشکلات خود، جز او حلال مشکلاتی نمی‌شناختند و نمی‌دیدند، به همین خاطر با تمام وجود به محضرش عرضه می‌داشتند:

شرح دعای کمیل، ص: 515

«الهی و ربِّی من لی غیرک، أسئله کشف ضری و النظر فی امری».

و عاشقانه هم چون موسی علیه السلام به درگاه حضرتش عرضه می‌داشتند:

إلهی إنّ لی فی کَشْكُولِ الْفَقْرِ مَا لَيْسَ فِي خَزَائِكَ.

معبود من، در کَشْكُولِ گدایی‌ام چیزی است که در همه خزانه‌های تو وجود ندارد!

خطاب رسید: آنچه در کشکول گدایی توست و در خزینه‌های من نیست چیست؟ عرضه داشت: معبودی چون تو دارم که تو نداری «1».

هنگامی که حال انقطاع دست دهد و دل جز به حضرت حق توجه نداشته باشد و دو چشم، چون دو چشمه آب به درگاهش اشک زاری و انابه ریزد و چهره بر خاک مذلّت گذارده شود، سر به دامن رحمت برگیرند و دست لطف به نوازش به سر کشند و درهای عنایت بگشایند و مشکلات را حل کنند و در همه امور انسان، نظر کریمانه اندازند و با داشتن پرونده پر از مخالفت و معصیت به پیشگاه لطف و رحمت راه دهند و کمال محبت را در حق انسان رعایت نمایند.

سرگذشت مادر و فرزند

حکیمی عارف روایت می‌کند:

«مادری، جوان نرسیده خود را به خاطر مخالفت و نافرمانی و آزاری که به سبب بی‌نظمی و توجه نکردن به نصایح به او روا داشته بود، از خانه بیرون کرد و به او گفت: برو که تو فرزند من نیستی.

او ساعاتی را با دیگر بچه‌ها به سر برد تا نزدیک غروب هر يك از بچه‌ها به خانه‌های خود رفتند. چون خود را تنها دید و از یاران وفایی مشاهده نکرد، به خانه

(1). نفحات اللیل: 109.

شرح دعای کمیل، ص: 516

خود بازگشت. در را بسته دید. سر به چوبه در گذاشت و از روی تضرع و زاری و حال انقطاع، مادر را می‌خواند که در به روی من بگشا. ولی مادر از گشودن در امتناع می‌کرد.

در آن حال علمی وارسته که از آنجا عبور می‌کرد، دلش نسبت به آن جوان نرسیده سوخت، حلقه به در زد و نزد مادر زیان به شفاعت گشود تا مادر فرزندش را بپذیرد.

مادر گفت: ای مرد بزرگ، شفاعتت را می‌پذیرم به این شرط که نوشته‌ای به من بسپاری که هرگاه فرزندم بعد از این به مخالفت و نافرمانی برخاست از خانه بیرون رود و مرا هم به مادری نخواند.

عالم وارسته نامه‌ای به آن مضمون نوشت و به دست مادر داد و به این طریق میان مادر و فرزند صلح افتاد.

چند گاهی از این ماجرا گذشت. دوباره عبور عالم به آنجا افتاد، دید آن پسر در کمال تضرع و زاری است و به مادر می‌گوید: آنچه خواهی کن ولی در به روی من میند و مرا از خود مران. ولی مادر از گشودن در امتناع می‌کرد و می‌گفت: در را به رویت نمی‌گشایم و به خانه راحت نمی‌دهم و با تو به صلح و آشتی بر نمی‌خیزم.

آن مرد آگاه می‌گوید: کناری نشستم تا ببینم عاقبت کار چه می‌شود، دیدم آن نوجوان گریه بسیاری کرد و سر به آستانه در گذارد و از هوش رفت و صدایش خاموش شد، ناگاه مادر که از لابلای در شاهد حال فرزندش بود، محبت مادری‌اش به جوش آمد، در خانه را گشود و سر فرزند را از روی خاك برداشت و به دامن رافت و عطوفت گذاشت و در حالی که او را نوازش می‌کرد می‌گفت: ای نور دو دیده‌ام، برخیز تا درون خانه رویم، من اگر تو را راه نمی‌دادم نه این که قصدم در این زمینه جدی بود، بلکه می‌خواستم با این کارم تو را به ترك مخالفت و گناه و قرار گرفتن در

شرح دعای کمیل، ص: 517

مدار طاعت و متانت تحریک کنم».

گنهکار، اگر در حال زاری و انابه حس کرد که او را نپذیرفته‌اند، نباید ناامید شود، بلکه باید مانند آن نوجوان به دفعات مختلف به پیشگاه حضرت محبوب رود تا منبع رحمت و بخشایش به جوش و خروش آید و او را با محبت و نوازش به عرصه رحمت و مغفرت راه دهند.

سرخوشان عشق را نالان مکن

ای خدا این وصل را هجران مکن

قصد این مستان و این بستان مکن

باغ جان را تازه و سرسبز دار

خلق را مسکین و سرگردان مکن

چون خزان بر شاخ و برگ دل مزین

شاخ مشکین مرغ را پزّان مکن

بر درختی کاشیان مرغ توست

دشمنان را کور کن شادان مکن

جمع و شمع خویش را بر هم مزین

آنچه می‌خواهد دل ایشان مکن

گرچه دزدان خصم روز روشن‌اند

کعبه‌ی اقبال این حلقه ست و بس

کعبه امید را ویران مکن

نیست در عالم ز هجران تلخ‌تر

هرچه خواهی کن ولکن آن مکن «1»

نظر چاره‌ساز «2»

اگر وجود مقدس حضرت حق به امور انسان نظر اندازد، چون آن نظر رحمت، بی‌نهایت و کرامت و لطف، بی‌انتهاست، حال انسان به صلاح آید و درد او به درمان رسد و فقر باطنی و ظاهری‌اش از میان برخیزد.

در شرح حال «محمود غزنوی» - که چند روزی بر تخت حکومت تکیه داشت -

(1). دیوان شمس تبریزی: غزل 404.

(2). «وَالنَّظْرُ فِي أَمْرِي».

شرح دعای کمیل، ص: 518

نوشته‌اند:

«روزی عبورش به لب دریا افتاد، دید جوانی در کمال حزن و اندوه آنجا نشسته و دام خود را برای ماهی‌گیری به دریا انداخته است.

سلطان، از علت حزن و اندوه او پرسید.

جوان گفت: پادشاهها، چرا غمگین و محزون نباشم، من و برادرانم هفت یتیم فقیر هستیم و دارای مادری پیر و سال‌خورده‌ایم، من که پس از پدر عهده‌دارمخارج این عائله سنگین شده‌ام، برای تأمین مخارج، هر روز لب دریا می‌آیم، گاهی يك ماهی و زمانی دو ماهی صید می‌کنم و با زحمت و دشواری، مخارج سنگین این خانواده یتیم را به دوش می‌کشم.

شاه گفت: علاقه داری امروز در صید ماهی با هم شرکت کنیم؟

جوان گفت: آری.

شاه گفت: دام صیادی را به نام شریکت از آب بیرون آور. جوان اندکی صبر کرد و سپس بندهای دام را گرفت تا آن را از آب بیرون آورد ولی نتوانست. شاه و یارانش برای بیرون کشیدن دام به او کمک دادند، چون آن را از آب بیرون کشیدند، ماهی فراوانی در آن بود.

سلطان، پس از بازگشتن به دربار، دنبال شریکش فرستاد، وقتی او را به حضورش آوردند وی را کنار دست خود بر مسند نشاند و از او تفقّد و دلجویی کرد.

هرکس می‌گفت: شاها این گداست و جای او مسند شاهی نیست؛ پاسخ می‌داد:

هرچه هست شریک ماست و باید او هم از هر چه ما در اختیار داریم بهره‌مند شود.»

آری، جایی که نظر شاه مجازی، انسان را اینگونه رشد و ترقی دهد و نابسامانی‌اش را به سامان برساند، نظر شاه حقیقی که اوصاف کمالش بی‌نهایت و خزائن لطفش بی‌پایان است، با انسانی نیازمند و فقیر، و تھی دستی محتاج که برای تأمین کمبودهای مادی و معنوی‌اش رو به حضرتش آورده چه می‌کند؟!

شرح دعای کمیل، ص: 519

نظر رحمت حق، نظری است که پرتو آن حضرت نوح علیه السلام و مؤمنان را از آن طوفان عظیم رهانید، و چوب خشکی را در دست حضرت موسی علیه السلام برای از میان بردن سطوت فرعون تبدیل به اژدها کرد، و بنی اسرائیل را از میان امواج آب خروشان رود نیل به ساحل نجات رسانید، و حضرت ایوب علیه السلام را از دریای بلا و مصیبت نجات داد و حضرت یوسف علیه السلام را از قعر چاه تاریک به تخت عزیزی مصر نشانید و ...

داستان شگفت‌انگیز حاتم اصم

«حاتم اصم» از زاهدان و عارفان وارسته عصر خود بود و با همه موقعیتی که در میان مردم داشت از نظر معیشت با عائله‌اش در کمال سختی و دشواری به سر می‌برد، ولی اعتماد و توکل فوق العاده‌ای به حضرت حق داشت.

شی با دوستانش، سخن از حج و زیارت کعبه به میان آوردند. شوق زیارت و عشق به کعبه و رفتن به محلی که پیامبران خدا علیهم السلام در آنجا پیشانی عبادت به خاک ساییده بودند، دلش را تسخیر و قلبش را دریایی از اشتیاق کرد.

چون به خانه برگشت، زن و فرزندانش را مورد خطاب قرار داد که اگر شما با من موافقت کنید من به زیارت خانه محبوب مشرف شوم و در آنجا شما را دعا کنم.

همسرش گفت: تو با این فقر و پریشانی و تهی دستی و نابسامانی و عائله سنگین و معیشت تنگ، چگونه بر خود و ما روا می داری که به زیارت کعبه روی؟ این زیارت بر کسی واجب است که ثروتمند و توانا باشد.

فرزندانش گفتار مادرشان را تصدیق کردند، مگر دختر کوچکش که با شیرین زبانی خاص خودش گفت: چه مانعی دارد اگر به پدرم اجازه دهید عازم این سفر شود؟ بگذارید هرچا می خواهد برود، روزی بخش ما خداست و پدر وسیله

شرح دعای کمیل، ص: 520

و واسطه این روزی است، خدای توانا می تواند روزی ما را از راه دیگر و به وسیله ای غیر پدر به ما برساند.

همه از گفته دختر هوشیار، متوجه حقیقت شدند و اجازه دادند پدرشان به زیارت خانه حق رود و آنان را دعا کند.

حاتم، بسیار خوشحال شد و اسباب سفر آماده کرد و با کاروان حاجیان عازم زیارت شد. همسایگان وقتی از رفتن حاتم و علت رفتنش که گفتار دختر بود خبردار شدند به دیدن دختر آمدند و زبان به ملامتش گشودند که چرا با این فقر و تهی دستی اجازه دادی به سفر رود، این سفر چند ماه به طول می انجامد، بگو در این مدت طولانی مخارج خود را چگونه تأمین خواهید کرد؟

خانواده حاتم هم زبان به طعنه گشودند و دختر کوچک خانواده را در معرض تیر ملامت قرار دادند و گفتند: اگر تو لب از سخن بسته بودی و زبان را حفظ می کردی ما اجازه سفر به او نمی دادیم.

دختر، بسیار محزون و غمگین شد و از شدت غم و اندوه اشک های خالصش به صورت بی گنااهش ریخت و در آن حال ملکوتی و عرشى دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا، اینان به احسان و کرم تو عادت کرده اند و همیشه از خوان نعمت تو بهره مند بودند، آنان را ضایع مگردان و مرا هم نزد آنان شرمسار مکن.

در حالی که جمع خانواده متحیر و مبهوت بودند و فکر می کردند که از کجا قوتی برای گذران امور زندگی بدست آورند، ناگهان حاکم شهر که از شکار برمی گشت و تشنگی شدید او را در مضیقه و سختی انداخته بود، عده ای را به در خانه آن فقیران نیازمند و محتاجان تهی دست فرستاد تا برای او آب بیاورند.

آنان حلقه به در زدند. همسر حاتم پشت در آمد و گفت: کیستید و چه کار دارید؟

شرح دعای کمیل، ص: 521

گفتند: حاکم اینجا ایستاده و از شما شربتی آب می خواهد. زن با حالت بهت به آسمان نگرید و گفت: پروردگارا، ما دیشب گرسنه به سر بردیم و امروز حاکم منطقه به ما محتاج شده و از ما آب می خواهد!!

سپس ظرفی را پر از آب کرد و نزد امیر آورد و از این که ظرفی سفالین است عذرخواهی نمود.

امیر از همراهان پرسید: اینجا منزل کیست؟

گفتند: حاتم اصم که یکی از زاهدان و عارفان وارسته است، شنیده‌ایم او به سفر رفته و خانواده‌اش در کمال سختی به سر می برند.

حاکم گفت: ما به اینان زحمت دادیم و از آنان آب خواستیم، از مرّوت دور است که امثال ما به این مستمندان زحمت دهند و بارشان را بر دوش ایشان بگذارند. این بگفت و کمریند زرّین خود را باز کرد و به داخل منزل انداخت و به همراهانش گفت: هرکس مرا دوست دارد کمریندش را به این منزل اندازد. همه همراهان کمریندهای زرّین خود را باز کرده به درون منزل انداختند. هنگامی که می خواستند برگردند حاکم گفت: درود خدا بر شما باد، هم اکنون وزیر من قیمت کمریندها را می آورد و آنها را می برد. چیزی فاصله نشد که وزیر پول کمریندها را آورد و تحویل همسر حاتم داد و کمریندها را برد!!

چون دخترک این جریان را دید، اشک از دیدگان ریخت. به او گفتند: باید شادمان باشی نه گریان؛ زیرا خدای مهربان پرتوی از لطفش را به ما نشان داد و چنین گشایشی در زندگی ما ایجاد کرد.

دخترک گفت: گریه‌ام برای این است که ما دیشب گرسنه سر به بالین نهادیم و امروز مخلوقی به ما نظر انداخت و ما را بی نیاز ساخت، پس هرگاه خدای مهربان به ما نظر اندازد آن نظر چه خواهد کرد؟ سپس برای پدرش اینگونه دعا کرد:

شرح دعای کمیل، ص: 522

پروردگارا، چنان که به ما مرحمت کردی و کارمان را به سامان رساندی، به سوی پدرمان هم نظری انداز و کارش را به سامان برسان.

اما حاتم در حالی با کاروان به سوی حج می‌رفت که کسی در کاروان فقیرتر از او نبود؛ نه مرکبی داشت که بر آن سوار شود، نه توشه قابل توجهی که سفر را با آن به راحتی طی کند. ولی کسانی که در کاروان او را می‌شناختند کمک ناچیزی بدرقه راه او می‌کردند.

شی امیر الحاج به درد شدیدی گرفتار شد. طیب قافله از معالجه‌اش عاجز شد.

امیر گفت: آیا در میان قافله کسی هست که اهل حال باشد تا برای من دعا کند، شاید به دعای او از این بلا نجات یابم.

گفتند: آری، حاتم اصم.

امیر گفت: هرچه زودتر او را به بالین من حاضر کنید. غلامان دویدند و او را نزد امیر آوردند. حاتم سلام کرد و کنار بستر امیر برای شفای امیر دست به دعا برداشت. از برکت دعایش امیر بهبود یافت و به این خاطر مورد توجه امیر قرار گرفت. پس دستور داد مرکبی به او بدهند و مخارجش را تا برگشت از سفر حج به عهده وی گذارند.

حاتم از امیر سپاس‌گزاری کرد و آن شب با حالی خاص با خدای مهربان به راز و نیاز پرداخت. چون به بستر خواب رفت و خوابش برد، در عالم خواب شنید گوینده‌ای می‌گوید: ای حاتم، کسی که کارهایش را با ما اصلاح کند و بر ما اعتماد داشته باشد، ما هم لطف خود را شامل حال او می‌کنیم، اینک نگران همسر و فرزندان نباش، ما وسیله معاش آنان را فراهم آوردیم. چون از خواب برخاست حمد و ثنای الهی را به جا آورد و از این همه عنایت حق شگفت زده شد.

شرح دعای کمیل، ص: 523

هنگامی که از سفر برگشت، فرزندان به استقبالش آمدند و از دیدن او خوشحالی می‌کردند. ولی او از همه بیشتر به دختر خردسالش محبت ورزید و او را در آغوش گرفت و بوسید و گفت: چه بسا کوچک‌های ظاهری که در باطن بزرگان اجتماع‌اند، خدا به بزرگ‌تر شما از نظر سنّ توجه نمی‌کند، بلکه به آن که معرفتش در حق او بیشتر است نظر دارد، پس بر شما باد به معرفت خدا و اعتماد بر او؛ زیرا کسی که بر او توکل کند وی را وا نمی‌گذارد «1».

نظر کیمیا اثر

فاضل بزرگوار «سید جعفر مزارعی» روایت کرده:

یکی از طلبه‌های حوزه باعظمت نجف از نظر معیشت در تنگنا و دشواری غیر قابل تحملی بود. روزی از روی شکایت و فشار روحی کنار ضریح مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می‌دارد: شما این لوسترهای قیمتی و قندیل‌های بی‌بدیل را به چه سبب در حرم خود گذارده‌اید، در حالی که من برای اداره امور معیشتم در تنگنای شدیدی هستم؟! شب امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب می‌بیند که آن حضرت به او می‌فرماید: اگر می‌خواهی در نجف مجاور من باشی اینجا همین نان و ماست و فیجیل و فرش طلبگی است ولی اگر زندگی مادی قابل توجهی می‌خواهی باید به هندوستان در شهر حیدرآباد دکن به خانه فلان کس مراجعه کنی، چون حلقه به در زدی و صاحب خانه در را باز کرد به او بگو: به آسمان رود و کار آفتاب کند.

(1). انیس اللیل: 292.

شرح دعای کمیل، ص: 524

پس از این خواب، دوباره به حرم مطهر مشرف می‌شود و عرضه می‌دارد:

زندگی من اینجا پریشان و نابسامان است شما مرا به هندوستان حواله می‌دهید!!

بار دیگر حضرت را خواب می‌بیند که می‌فرماید: سخن همان است که گفتم، اگر در جوار ما با این اوضاع می‌توانی استقامت ورزی اقامت کن، اگر نمی‌توانی باید به هندوستان به همان شهر بروی و خانه فلان راجه را سراغ بگیری و به او بگویی:

به آسمان رود و کار آفتاب کند

پس از بیدار شدن و شب را به صبح رساندن، کتاب‌ها و لوازم مختصری که داشته به فروش می‌رساند و اهل خیر هم با او مساعدت می‌کنند تا خود را به هندوستان می‌رساند و در شهر حیدرآباد سراغ خانه آن راجه را می‌گیرد. مردم از این که طلبه‌ای فقیر با چنان مردی ثروتمند و متمکن قصد ملاقات دارد، تعجب می‌کنند.

وقتی به در خانه آن راجه می‌رسد در می‌زند، چون در را باز می‌کنند می‌بیند شخصی از پله‌های عمارت به زیر آمد، طلبه وقتی با او روبرو می‌شود می‌گوید:

به آسمان رود و کار آفتاب کند

فوراً راجه پیش خدمت‌هایش را صدا می‌زند و می‌گوید: این طلبه را به داخل عمارت راهنمایی کنید و پس از پذیرایی از او تا رفع خستگی‌اش وی را به حمام ببرید و او را با لباس‌های فاخر و گران قیمت بپوشانید.

مراسم به صورتی نیکو انجام گرفت و طلبه در آن عمارت عالی تا فردا عصر پذیرایی شد. فردا محترمین شهر از طبقات مختلف چون اعیان و تجار و علما وارد شدند و هر کدام در آن سالن پرزینت در جای مخصوص به خود قرار گرفتند.

طلبه فقیر از شخصی که کنار دستش بود، پرسید: چه خبر است؟

گفت: مجلس جشن عقد دختر صاحب خانه است. پیش خود گفتم: وقتی به

شرح دعای کمیل، ص: 525

این خانواده وارد شدم که وسایل عیش برای آنان آماده است.

هنگامی که مجلس آراسته شد، راجه به سالن درآمد. همه به احترامش از جای برخاستند و او نیز پس از احترام به مهمانان در جای ویژه خود نشست.

آنگاه رو به اهل مجلس کرد و گفت: آقایان من نصف ثروت خود را که بالغ بر فلان مبلغ می‌شود از نقد و ملک و منزل و باغات و اغنام و اثاثیه به این طلبه که تازه از نجف اشرف بر من وارد شده مصالحه کردم و همه می‌دانید که اولاد من منحصر به دو دختر است، یکی از آنها را هم که از دیگری زیباتر است برای او عقد می‌بندم، و شما ای عالمان دین، هم‌اکنون صیغه عقد را جاری کنید.

چون صیغه جاری شد طلبه که در دریایی از شگفتی و حیرت فرو رفته بود، پرسید: شرح این داستان چیست؟

راجه گفت: من چند سال قبل قصد کردم در مدح امیرالمؤمنین علیه السلام شعری بگویم، يك مصراع گفتم و نتوانستم مصراع دیگر را بگویم، به شعرای فارسی‌زبان هندوستان مراجعه کردم، مصراع گفته شده آن‌ها هم چندان مطلوب نبود. به شعرای ایران مراجعه کردم، مصراع آنان هم چندان چنگی به دل نمی‌زد. پیش خود گفتم حتماً شعر من منظور نظر کیمیا اثر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار نگرفته است، لذا با خود نذر کردم اگر کسی پیدا شود و مصراع دوم این شعر را به صورتی مطلوب بگوید، نصف دارایی‌ام را به او ببخشم و دختر زیباتر خود را به عقد او در آورم.

شما آمدید و مصراع دوم را گفتید، دیدم از هر جهت این مصراع شما درست و کامل و تمام و با مصراع من هماهنگ است. طلبه گفت: مصراع اول چه بود؟ راجه گفت:

من گفته بودم:

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

طلبه گفت: مصراع دوم از من نیست، بلکه لطف خود امیرالمؤمنین علیه السلام است.

شرح دعای کمیل، ص: 526

راجه سجده شکر کرد و خواند:

به آسمان رود و کار آفتاب کند

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

وقتی نظر کیمیا اثر حضرت مولا، فقیر نیازمندی را اینگونه به ثروت و جاه و جلال برساند، نتیجه نظر حق در حق عبد چه خواهد کرد؟

شرح دعای کمیل، ص: 527

42 |

معبود من و سرور من، مرا به تکالیف شرعی و وظایف دینی مکلف و موظف نمودی ولی من (به جای انجام آن تکالیف) از هوای نفسم پیروی کردم، و (در این زمینه) از آرایشگری دشمنم (یعنی هوای نفس که همه بدیها و گناهان را در نظرم می آراست تا انجامش بر من آسان باشد) خود را ننگهبانی نکردم، پس مرا به خواهش دل فریفت و آن دشمن را قضا و حکم تو (که بر آزادی و اختیارم جریان یافته بود) کمک داد، پس به سبب آن قضا و حکمی که بر من جریان یافت از بخشی از حدود تو تجاوز کردم، و با برخی از فرمانهایت مخالفت نمودم. (معبود و سرور من،) برای تو نسبت به من در همه این امور (جهت محکومیت من در دنیا و آخرت) حجت و برهان قاطع داری و برای من در آنچه آزادی و اختیارم که آن را به دست هوای نفس سپردم به من جریان داده است و حکم و آزمایشت مرا به آن ملزم نموده است هیچ حجت و برهانی ندارم.

شرح دعای کمیل، ص: 528

بخش 12

شرح دعای کمیل، ص: 529

إِلٰهِي وَمَوْلَايَ أُجْرِيْتِ عَلَيَّ حُكْمًا

اتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي وَلمْ أَخْتَرِسْ فِيهِ مِنْ تَزْيِينِ عَدُوِّي

معبود من و سرور من، مرا به تکالیف شرعی و وظایف دینی مکلف و موظف نمودی ولی من (به جای انجام آن تکالیف) از هوای نفسم پیروی کردم، و (در این زمینه) از آرایشگری دشمنم (یعنی هوای نفس که همه بدی‌ها و گناهان را در نظرم می‌آراست تا انجامش بر من آسان باشد) خود را نگهبانی نکردم

تکالیف و وظایف

مراد از «حکم» مجموعه تکالیف الهی است. آنچه خدای عزیز آراستگی انسان را به آن خواسته، مانند: عقاید حقه که جایگاهش قلب است، و اخلاق حسنه که محلش نفس و باطن است، و اعمال صالحه که ظرفش اعضا و جوارح است، از همه آن‌ها تعبیر به تکلیف و وظیفه و مسئولیت شده، که همه جلوه ربوبیت و حکمت و دانش و رحمت و احسان خداست، و بر اساس مصلحت دنیا و آخرت انسان و خیرخواهی نسبت به او تنظیم شده است.

بدون تردید اگر خواسته‌های حق در این زمینه‌ها با خلوص نیت و با عشق و همت اجرا شود و در هر شرایطی انجام پذیرد، انسان به رشد و کمال لازم می‌رسد، و سعادت دنیا و آخرتش تأمین می‌شود، و مورد خوشنودی حق و رضای اولیای الهی قرار خواهد گرفت، و هُمای حیات طیبه را در آغوش جان می‌گیرد، و در آخرت علاوه بر چشیدن طعم رحمت، برای ابد در بهشت با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان محشور می‌گردد.

شرح دعای کمیل، ص: 530

دشمنان انسان

1- هوای نفس

یکی از چیزهایی که مانع فرمانبری انسان از خداست، هوای نفس است که عبارت است از: خواسته‌های بی‌محاسبه و ناهنجار که در صورت فعال شدن آن‌ها در باطن آدمی، همه گناهان و معاصی و موارد شهوات و زر و زیور دنیای فانی را آنچنان برای انسان می‌آراید و خوش‌نما جلوه می‌دهد که دل را می‌رباید، و جان را اسیر می‌کند، و همه نیروی انسان را برای رسیدن به آن‌ها - گرچه به قیمت پامال شدن حقوق فرد و خانواده و اجتماع باشد - به کار گیرد و از وجود او موجودی شرور و بی‌قید و بند و آزاد از همه اصول اعتقادی و اخلاقی و عملی می‌سازد که نه به خود و نه به دیگران در هیچ زمینه‌ای رحم نخواهد کرد، و همچون حیوان چموش در عرصه حیات، بی‌توجه به حقایق و واقعیات می‌تازد تا پنجه مرگ، گلایش را بفشارد و او را از شر خودش، و دیگران را نیز از شرارتش راحت کند.

جهدی تا هست این نیم نفس

ای بسته بند هوا و هوس

با زاغ و زغن باشی به قفس

ای طوطی شگر خا تا کی

سودا زده هر خاری و خس

از شاخه گل پوشیده نظر

عنقا نرود به شکار مگس

هر لاشه نباشد طعمه شیر

سلطان هما را زبید و بس

دولت در سایه شاهین نیست

رحمی بر خویش بکن زین پس

کاری ز تو هیچ نرفت از پیش

امید مدار ز دیگر کس

گر خود نکنی بر خود رحمی

فریاد رسی تو به دادش رس «1»

ای دوست ندارد مفتقرت

اگر رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی که بسیار مشهور است فرموده‌اند:

(1). دیوان کمپانی «غروی اصفهانی»: 213.

شرح دعای کمیل، ص: 531

أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ «1».

دشمن‌ترین دشمنانت همان نفس مادّی است که میان دو پهلویت قرار دارد.

سخنی به حق فرموده و هشدار بسیار مهم به انسان داده‌اند.

آری، نفس اماره و آنچه در قرآن و روایات از آن تعبیر به «هوی» شده در دشمنی ورزیدن نسبت به انسان از همه دشمنان دشمن‌تر است؛ زیرا هوای نفس است که دنیا و آخرت انسان را به باد می‌دهد و آدمی را به هر کار شری و امی دارد و از هر کار خیری باز می‌دارد.

مردی از امام رضا علیه السلام سؤال نمود که آنچه خیر دنیا و آخرت را يك جا برای انسان جمع می‌کند چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود:

با نفس خود مخالفت کن «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ «3».

برترین جهاد، جهاد کسی است که با نفس مادّی‌اش که بین دو پهلوی قرار دارد، جهاد کند.

قرآن کریم شیطان را دشمنی آشکار برای انسان معرفی نموده می‌فرماید:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» «4».

(1). عدّة الداعی: 314؛ بحار الأنوار: 64 / 67، باب 45، حدیث 1.

(2). «قال الرضا عليه السلام: سَأَلَنِي رَجُلٌ عَمَّا يَجْمَعُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَقُلْتُ: خَالِفْ نَفْسَكَ». فقه الرضا عليه السلام: 390، باب 110؛ سفينة البحار: 298 / 8؛ بحار الأنوار: 68 / 67، باب 45، ذیل حدیث 13.

(3). الأمالی «صدوق»: 466، مجلس 71؛ وسائل الشیعة: 163 / 15، باب 1، حدیث 20216.

(4). اسراء (17): 53.

شرح دعای کمیل، ص: 532

شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

شیطان همواره دشمن انسان بوده و در دشمنی لحظه‌ای درنگ نکرده است و در فتنه‌گری و عداوت بسیار جدی است.

خداوند متعال در موقعیت‌های مختلف و آیات متعدد به انسان هشدار داده است که مراقب وسوسه‌ها و نیرنگ‌های این دشمن قسم خورده باشد و می‌فرماید:

«وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» «1».

و شیطان شما را [از راه راست] باز ندارد، بی‌تردید او برای شما دشمنی آشکار است.

همچنین با اعطای عقل به انسان به این حقیقت هشدار داده است، چرا که دلائل عقلی به روشنی گواهی می‌دهد که انسان نباید فرمان کسی را اطاعت کند که از روز نخست کمر به دشمنی او بسته و سوگند به اغوای فرزندان آدم خورده است.

لذا خداوند می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» «2».

ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریید چنان که پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی بینید می بینند، ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید:

(1). زحرف (43): 62.

(2). اعراف (7): 27.

شرح دعای کمیل، ص: 533

فَاخْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ عَدُوَّ اللَّهِ أَنْ يُعِدِّيَكُمْ بِدَائِهِ وَأَنْ يَسْتَفْرِزَكُمْ بِنِدَائِهِ وَأَنْ يُجْلِبَ عَلَيْكُمْ بِحَيْلِهِ وَرَجَلِهِ فَلَعَمْرِي لَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَأَعْرَقَ إِلَيْكُمْ بِالنَّزْعِ الشَّدِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ فَقَالَ: «رَبِّ بِمَا أَعْوَيْتَنِي لِأُرِينَ هَلْ فِي الْأَرْضِ وَالْأَعْوِيَّتِهِمْ أَجْمَعِينَ» قَدْ فَا بَعِيْبٍ بَعِيْدٍ وَرَجْمًا بَطْنٌ غَيْرَ مُصِيْبٍ «1».

بندگان خدا، از دشمن خدا حذر کنید، مباد آن که شما را به درد خود مبتلا کند، و با ندایش شما را به حرکت آورد، و با ارتش سواره و پیاده اش بر شما بتازد. به جان خودم سوگند که تیری سهمناک علیه شما به کمان گذاشته و کمان را با شدت هر چه تمامتر کشیده، و از مکانی نزدیک به شما تیر انداخته. و گفته است: «پروردگارا، برای آن که مرا اغوا کردی، زر و زینت دنیا را در زمین در برابر دیده آنان جلوه می دهم و همه را به ضلالت دچار می نمایم»، [با این سخن] تیری به هدفی دور انداخت، و گمانی ناصواب و خطا بر زبان راند.

در روایتی که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام سفارش هایی در آن به «هشام» نموده، آمده است که «هشام» از حضرت سؤال نمود: با کدام دشمن جهاد واجب تر است؟ حضرت فرمود:

أَقْرَبُهُمْ إِلَيْكَ وَأَعْدَاهُمْ لَكَ وَأَضْرُهُمْ بِكَ وَ أَعْظَمُهُمْ لَكَ عَدَاوَةً وَ أَحْفَاهُمْ لَكَ شَخْصًا، مَعَ دُنُوهِ مِنْكَ وَمَنْ يُحْرَضُ أَعْدَاءَكَ عَلَيْكَ وَهُوَ إِبْلِيسُ الْمُؤَكَّلُ بِسُؤَاسٍ مِنَ الْقُلُوبِ فَلَهُ فَلْتَشْتَدَّ عَدَاوَتُكَ «2».

با (آن دشمن) که به تو نزدیکتر و با تو دشمن‌تر و برایت زیانبخش‌تر است و بزرگترین دشمنی را با تو کند و خود با وجود آن که به تو نزدیک است از همه به دیده‌ات نماند تر است و همان که دشمنانت را بر ضدت برانگیزد و او ابلیس است که

(1). نهج البلاغه: خطبه 192 (قاصعه).

(2). تحف العقول: 400.

شرح دعای کمیل، ص: 534

به وسوسه افکنی در دلها گماشته باشد، با اوست که باید به سختی دشمنی‌ورزی.

یکی از روش‌های شیطان در گمراه نمودن انسان «آراسته کردن اعمال» است.

شیطان آن چنان در وسوسه‌های خود مهارت دارد که گاهی زشت‌ترین و بدترین جنایات را در نظر انسان چنان آراسته می‌کند که آن را يك افتخار می‌پندارد.

«وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» «1».

و شیطان، اعمال [زشتشان] را برای آنان آراسته و در نتیجه آنان را از راه [حق] بازداشته است، به این سبب هدایت نمی‌یابند.

شیطان با استفاده از روح هواپرستی انسان‌ها، اعمالشان را در نظرشان زینت می‌دهد و هر عمل زشتی را که انجام می‌دهند زیبا جلوه می‌دهد. نتیجه این آراستن‌ها، سلطه شیطان بر وجود انسان و بازداشتن از راه حق و صراط مستقیم است. به همین خاطر، خداوند متعال، تعلیم فرموده که در جمیع حالات حتی در حال قرائت قرآن از شر مکائد و دسیسه‌ها و وسوسه‌های شیطان باید به حضرتش پناه برد.

«وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» «2».

و اگر [وسوسه‌ای از سوی] شیطان، تو را [به خشم بر مردم و ترك مهربانی و ملاطفت] تحريك کند، به خدا پناه جوی؛ زیرا خدا شنوا و داناست.

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» «3».

پس هنگامی که قرآن می‌خوانی از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

(1). نمل (27): 24.

(2). اعراف (7): 200.

(3). نحل (16): 98.

شرح دعای کمیل، ص: 535

فَعَرَّني بِمَا أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَيَّ ذَلِكَ الْقَضَاءُ

پس مرا به خواهش دل فریفت و آن دشمن را قضا و حکم تو

(که بر آزادی و اختیارم جریان یافته بود) کمک داد

فریبندگان انسان

«غُرور» فریب دادن و تطمیع به باطل است و هر چیزی که انسان را فریب دهد را «غُرور» گویند، همانند:

1- شیطان

شیطان انسان را به خواهش‌های دل و خواسته‌های نفسانی می‌فریبد و با وسوسه‌های خود دنیا را در نظر انسان جاودانه جلوه می‌دهد. گاهی انسان را به لطف و رحمت الهی مغرور می‌کند و گاه اصلاً وجود خدا را زیر سؤال می‌برد.

«يَعِدُّهُمْ وَيُمْنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» «1».

شیطان به آنان وعده [دروغ] می‌دهد، و در آرزوها [ی سراب‌وار] می‌اندازد، و جز وعده فریبنده به آنان نمی‌دهد.

«وَعَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ» «2».

و آرزوها [ی دور و دراز و بی پایه]، شما را فریفت، تا فرمان خدا [به نابودی شما] در رسید.

(1). نساء (4): 120.

(2). حدید (57): 14.

شرح دعای کمیل، ص: 536

2- مال و زندگی دنیا

سرچشمه اصلی غرور، مال و زندگی دنیا و قدرت و ثروت است.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» «1».

و زندگی این دنیا جز کالای فریبنده نیست.

باید توجه داشت که آنچه مورد نمی و انتقاد است، مغرور شدن به دنیا است نه خود دنیا، که باید از دل‌بستگی و فریفته شدن به دنیا که زمینه به بازی گرفتن دین می‌شود جلوگیری نمود.

«وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا هَلْهَوْا وَعَزَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» «2».

و رها کن کسانی که دینشان را بازی و سرگرمی گرفتند، و زندگی دنیا آنان را فریفت،

همین وابستگی است که موجب ایجاد آرزوهای دور و دراز و دست نیافتنی خواهد شد و وجود انسان را به مال و تعلقات دنیایی و شهوات، وابسته می‌سازد، تا جایی که مسیر سعادت انسان را مسدود می‌سازد و راه شقاوت و خسارت را باز خواهد نمود.

این آرزوها، لحظه‌ای مجال تفکر صحیح به انسان نمی‌دهد و او را غرق در رؤیایها و پندارها و عالمی از وهم و خیال می‌کند.

«وَعَزَّتْكُمْ الْأَمَانِي حَتَّى جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَعَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْعَزُورُ» «3».

و [نسبت به حقایق] در تردید بودید و آرزوها [ی دور و دراز و بی پایه،] شما را فریفت، تا فرمان خدا [به نابودی شما] در رسید.

(1). آل عمران (3): 185.

(2). انعام (6): 70.

(3). حدید (57): 14.

شرح دعای کمیل، ص: 537

نتیجه غرور

فریفته شدن به حیات دنیا و مال و آرزوهای دراز سبب می‌شود که انسان در لجن‌زار شهوات فرو رود و همه چیز و حتی روز قیامت را به فراموشی بسپارد و گفتار پیامبران و آیات الهی را انکار نماید، در چنین وضعی خدا نیز با آنان مانند کسی برخورد خواهد نمود که فراموش شده است و هیچ به حساب نمی‌آید.

«الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ هَوًى وَلَعِبًا وَعَزَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» «1».

آنان که دینشان را سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت، پس ما امروز از یاد می‌بریمشان، همان گونه که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و همواره آیات ما را انکار می‌کردند.

شیاطین جن و انس با وسائل گوناگون فریب‌کاری، به طور مداوم به وسوسه مشغولند و عوامل سرگرم‌کننده و زرق و برق‌های دل‌فریب این جهان نیز بسیارند.

اگر فریب و وسوسه شیاطین مؤثر افتد، تمام زندگی تباه و آرزوی سعادت، نقش بر آب است. لذا خداوند متعال انسان را از افتادن در چنین دام‌های فریبنده‌ای به شدت بازمی‌دارد.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» «2».

ای مردم! بی‌تردید وعده خدا [در باره قیامت] حق است، پس این زندگی دنیا [ی زودگذر،] شما را نفریبد و شیطان فریبنده، شما را [به کرم] خدا مغرور نکند.

(1). اعراف (7): 51.

(2). فاطر (35): 5.

شرح دعای کمیل، ص: 538

از این آیه شریفه می‌توان استفاده نمود که افرادی که در برابر عوامل فریبنده قرار می‌گیرند سه گروهند:

1- گروهی به قدری ناتوان و ضعیفند که به مختصر چیزی فریب می‌خورند «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا».

2- گروهی که از گروه اول نیرومندترند که تنها به زرق و برق دنیا فریفته نمی‌شوند، بلکه اگر وسوسه‌گری نیرومند آنان را تحریک کند و مفسد اعمالشان را در نظرشان سبک سازد فریب می‌خورند، و لذات زودگذر را از يك سو و وسوسه‌ها از سوی دیگر آنها را به انجام اعمال زشت تشویق می‌نماید. و هرگاه انسان بخواهد با یاد قیامت و دادگاه عظیم پروردگار، خود را در برابر فریبندگی و جاذبه شدید دنیا کنترل نماید، او را به عفو الهی و رحمتش مغرور می‌سازد و در نتیجه به گناه و طغیان دعوتش می‌کند. «وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ».

3- گروهی که از همه نیرومندترند که نه خود مغرور می‌شوند و نه کسی می‌تواند آنها را بفریبد که داخل در عنوان «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» «1» می‌باشد «2».

وَأَسْعَدَهُ عَلَى ذَلِكَ الْقَضَاءُ،

انسان، اگر خودش را در اختیار هوای نفس یعنی خواسته‌های بی‌محاسبه و شهوات مخالف حق قرار دهد، هوای نفس با اغواگری‌ها و وسوسه‌هایش انسان را فریب می‌دهد و او را در فضای آن فریب از یاد خدا و توجه به قیامت و حسابرسی حق و روز مرگ و اجرای تکالیف و وظایف باز می‌دارد. و آنگاه قضای

(1). حجر (15): 42.

(2). برگرفته از: مفاتیح الغیب: 5/26 و تفسیر نمونه: 182/18.

شرح دعای کمیل، ص: 539

الهی که در این زمینه آزادی و اختیار انسان است در این فریب کاری به این دشمن غدار کمک می‌دهد و انسان را به بهره بردن از این آزادی و اختیار در راه گناه و معصیت و ظلم و تجاوز از مقررات و حدود الهی و پای بندی‌های اصولی و مخالفت با فرمان‌های سعادت بخش حق، وادار می‌سازد.

شرح دعای کمیل، ص: 540

فَلَاكُ الْحُجَّةُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ وَلَا حُجَّةَ لِي فِيَمَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ، وَأَلَزَمَنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ

(معبود و سرور من، برای تو نسبت به من در همه این امور (جهت محکومیت من

در دنیا و آخرت) حجت و برهان قاطع داری، و برای من در آنچه آزادی و اختیارم

که آن را به دست هوای نفس سپردم به من جریان داده است و حکم و آزمایش مرا

به آن ملزم نموده است هیچ حجت و برهانی ندارم

مراد از «حدود» احکام الهی شامل اوامر و نواهی است.

«تَلِكْ حُدُودَ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» «1».

این‌ها حد و مرزهای خداست؛ پس از آن‌ها تجاوز نکنید و کسانی که از حد و مرزهای خدا تجاوز کنند، آنان بی‌تردید ستمکارند.

کلمه «بعض» همان‌گونه که برای يك نفر از جماعتی و یا مقدار مختصری از شیء زیاد استعمال می‌شود، همچنین بر افراد و اجزای بسیار نیز اطلاق می‌گردد.

لذا در مقام اعتراف و تذلل در پیشگاه حضرت ذوالجلال بختر است چنین عرض نمود که از بسیاری از حدود و مرزهای الهی گذشتم و بسیاری از اوامر و دستورات و تکالیف را جامه عمل نپوشاندم؛ چرا که حتی در مواردی که انسان تصور می‌نماید که به تکلیف عمل نموده و حدود شرعی را رعایت کرده است اما در عین حال

(1). بقره (2): 229.

شرح دعای کمیل، ص: 541

مخالفت امر الهی نموده است.

انسان با به جا آوردن نماز، طبق شرائط فقهی آن، به تکلیف خود عمل نموده و عمل واجب نماز از گردن او ساقط شده است اما ممکن است، در عین انجام تکلیف، با امر الهی - که اقامه نماز با شرائطی همچون اقامه به جماعت و حضور قلب و اقامه نماز در اول وقت که علماً و عامداً آن را ترك نموده است - مخالفت نموده باشد و همچنین عبادات دیگر. با توجه به چنین معنایی، انسان متوجه می‌شود که با بسیاری از اوامر الهی مخالفت کرده است.

حجت‌های حق بر انسان

«حج» به معنی قصد است و ممکن است «الحُجَّة» مشتق از «الحُجُّ» به معنی قصد باشد برای این که قصد می‌شود یا با آن حق موردنظر قصد می‌شود و خلاصه این که «الحجة» به معنی دلیل و برهان است که با آن حق مقصود ثابت می‌شود.

کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به آیه شریفه:

«قَلِيلٌ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» «1».

بگو: دلیل و برهان رسا [که قابل ردّ، ایراد، شک و تردید نیست] مخصوص خداست.

دارد که خداوند متعال دلائل و براهین خود را از طریق عقل و نقل و به وسیله دانش و خرد و فرستادن پیامبران تمام نموده است، تا جای هیچ عذر و بهانه‌ای برای گنه‌کاران در قیامت باقی نماند.

و از طرفی انسان، نسبت به ضلالت و گمراهی و کجی و انحراف و ارتکاب

(1). انعام (6): 149.

شرح دعای کمیل، ص: 542

معاصی و گناهانش در دنیا و آخرت هیچ حجّت و براهینی که بتواند او را در این زمینه‌ها در پیشگاه خدا معذور بدارد، ندارد.

اگر بگوید: تمکن و قدرت نداشتم، دروغی بس بزرگ گفته؛ زیرا انواع نعمت‌ها از جمله بدن سالم برای انجام تکالیف و وظایف، تمکن و قدرت است.

اگر بگوید: نسبت به فرمان‌های حق جاهل بودم و به این خاطر از انجام تکالیف باز ماندم؛ باز بودن راه کسب معرفت و رجوع به عالم و فراغت برای مطالعه قرآن و کتاب‌های دینی حجّتی است که بر ضد او اقامه خواهد شد.

اگر بگوید: از عقل محروم بودم، دروغ آشکاری به میان آورده؛ زیرا اگر از عقل محروم بود چگونه امور معیشت و مادی و کسب و تجارت و داد و ستد خویش را به نظم می‌آورد؟!

اگر بگوید: چنانچه پیامبری از سوی خدا می‌آمد و امام هدایتی برایم قرار داده می‌شد از آیات حق و هدایت هدایتگر پیروی می‌کردم؛ به او می‌گویند: صد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده شد، و دوازده امام معصوم علیهم السلام برای هدایت گمراه قرار داده شد، چه شد که در امور مادی و معیشتی خود به کاوش در هر برنامه‌ای برخاستی، ولی برای امور معنوی خویش قدمی برداشتی؟

اگر بگویند: عالمی دین‌شناس و کتابی هدایت‌کننده و مسجدی آباد از معنویت برآم نوبد؛ می‌گویند: افترا و تهمت می‌بندی؛ زیرا صدای هدایت ما از هر جهت و از هر جانب رسا بود، ولی غفلت و تکبر و خودپسندی و حالت زشت هواپرستی مانع از این شد که گوش به صدای هدایت فرا دهی و از راه حق پیروی کنی!

با توجه به این حقایق که به گوشه‌ای از آن اشاره شد درب حجت خدا برای محکوم کردن انسان در دنیا و آخرت باز، و درب هر عذر و بهانه‌ای به روی انسان

شرح دعای کمیل، ص: 543

برای معذور نشان دادن خود و فرار از مجازات بسته است.

در این حقیقت آشکار و واقعیت واضح- که حاکمیت حجت خدا بر انسان و محکومیت انسان به عذاب الهی است- فقط به نقل يك روایت بسیار مهم که در معتبرترین کتاب‌های حدیث آمده اکتفا می‌شود:

«حمید بن زیاد» از «حسن بن محمد کندی» از «احمد بن حسن میثمی از «ابان بن عثمان» از «عبدالاعلی» روایت می‌کند:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: تُؤْتَى بِالْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّتِي قَدْ افْتُنَّتْ فِي حُسْنِهَا فَتَقُولُ: يَا رَبِّ حَسَنْتَ خَلَقِي حَتَّى لَقِيتُ مَا لَقِيتُ؛ فَيُجَاءُ بِمَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَيُقَالُ: أَنْتِ أَحْسَنُ أَوْ هَذِهِ؟ قَدْ حَسَنَّاها فَلَمْ تُفْتَنِّي. وَيُجَاءُ بِالرَّجُلِ الْحَسَنِ الَّذِي قَدْ افْتُنَّ فِي حُسْنِهِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ حَسَنْتَ خَلَقِي حَتَّى لَقِيتُ مِنَ النِّسَاءِ مَا لَقِيتُ، فَيُجَاءُ بِيُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُقَالُ: أَنْتَ أَحْسَنُ أَوْ هَذَا؟ قَدْ حَسَنَّاها فَلَمْ يُفْتَنَّنِي. وَيُجَاءُ بِصَاحِبِ الْبَلَاءِ الَّذِي قَدْ أَصَابَتْهُ الْفِتْنَةُ فِي بَلَاءِهِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ شَدَّدْتَ عَلَيَّ الْبَلَاءَ حَتَّى افْتُنَّنْتُ؛ فَيُؤْتَى بِأَيُّوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيُقَالُ: أَبْلَيْتُكَ أَشَدُّ أَوْ بَلِيئُهُ هَذَا؟ فَقَدْ ابْتُلِيَ فَلَمْ يُفْتَنَّنِي «1».

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم: زنی زیبا را در قیامت می‌آورند که به خاطر زیبایی‌اش در فتنه و فساد افتاد، پس برای معذور نشان دادن خود می‌گوید:

پروردگارا، مرا زیبا آفریدی و به خاطر زیباییم به انواع شهوات و گناهان دچار شدم. پس مریم علیها السلام را می‌آورند و می‌گویند: تو زیباتری یا این انسان والا، ما او را بسیار زیبا آفریدیم ولی خود را حفظ کرد و در فتنه و فساد نیفتاد. و مردی زیبا را

(1). الکافی: 228 / 8، حدیث یاجوج و ماجوج، حدیث 291؛ بحار الأنوار: 285 / 7، باب 13، حدیث 3.

شرح دعای کمیل، ص: 544

می آورند که به خاطر زیبایی اش به انواع مفسد و گناهان آلوده شد، می گوید:

پروردگارا، مرا زیبا آفریدی تا جایی که زیبایی ام مرا به آغوش زنان نامحرم کشاند.

پس یوسف علیه السلام را می آورند و می گویند: تو زیباتری یا این انسان والا، ما او را بسیار زیبا آفریدیم ولی خود را حفظ کرد و در فتنه و فساد نیفتاد. و شخصی را که به آسیب و بلا و مصیبت و رنج دچار شد می آورند که به خاطر نجات از بلا و آسیب خود را در فتنه و فساد و امور حرام قرار داد، می گوید: پروردگارا، مرا به بلای سختی دچار کردی تا جایی که بردباری و استقامتم از دست رفت و به فتنه و فساد دچار شدم. پس ایوب علیه السلام را می آورند و می گویند: بلا و آسیب تو سخت تر بود یا این انسان والا که به انواع بلاها گرفتار شد ولی خود را حفظ کرد و در فتنه و فساد نیفتاد.

آنگاه ز جانان جان بطلب

از جان بگذر جانان بطلب

پس مرتبه سلمان بطلب

با قلب سلیم اسلام جو

ایمن چو شوی ایمان بطلب

از فتنه شرك خفیّ و جلیّ

پس دولت بی پایان بطلب

در وادی فقر بزن قدمی

از گنج دل ویران بطلب

گر گنج حقایق می طلبی

چشمی ز غمش گریان بطلب

ور گلشن خندان می جوئی

ای دل جگر بریان بطلب

گر باده خام تو را باید

سرچشمه جاویدان بطلب

گر همت خضر تو را باشد

از مفتقر نالان بطلب»1

سوز غم و ساز سخنرانی

(1). دیوان کمپانی «غروی اصفهانی»: 229.

شرح دعای کمیل، ص: 545

43 ا

اکنون ای معبود و معشوقم، به پیشگاه لطف و رحمت آمدم ولی پس از کوتاهی ورزیدن در انجام فرمان‌هایت و زیاده‌روی در خواسته‌های نفسم عذرخواه و پشیمان، شکسته‌دل و جوئی‌گذشت و خواهان آمرزش بازگشت کنان ولی با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه، بی‌آن که به خاطر آنچه از زشتی از من سر زده گریزگاهی بیایم و نه پناهگاهی که به آن روی آورم به دست آورم، جز این که تو خدای مهربان پذیرنده عذرم باشی و مرا در رحمت فراگیری درآوری.

شرح دعای کمیل، ص: 546

بخش 13

شرح دعای کمیل، ص: 547

وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي

بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَيَّ نَفْسِي

اکنون ای معبود و معشوقم به پیشگاه لطف و رحمت آمدم ولی پس از کوتاهی ورزیدن در انجام فرمان‌هایت و زیاده‌روی در خواسته‌های نفسم

نالهای برای محبوب

در این بخش از دعا، امیرالمؤمنین علیه السلام به همه زمینه‌هایی که سبب جلب آمرزش و رحمت است اشاره فرموده: اعلام کوتاهی در عبادت؛ اعتراف به زیاده‌روی در شهوات نفسانی؛ عذرخواهی همراه با پشیمانی؛ شکسته‌دلی و درخواست گذشت؛ طلب آمرزش همراه با بازگشت به سوی حق؛ اقرار و اعتراف به گناه؛ اقرار نیافتن گریزگاه و پناهگاه جز فضای پذیرش عذر از سوی حق و ورود به رحمت فراگیر.

این ناله و آه و تضرع و زاری و انابه و اقرار، حقیقتی است که حضرت محبوب شنیدنش را از عاشق تائب و عاصی بیچاره و فراری بازگشته، دوست دارد.

یکی از طالبان سلوک نزد یکی از اولیای الهی آمد و گفت: من عازم پیشگاه حضرت احدیت و رفتن به حضور مقام ربوبیت و حضور به درگاه الوهیت هستم، به من بگو چه هدیه‌ای به محضر ربّ ودود و خدای غفور و مالک ملوک ببرم؟ زیرا دست خالی به حضور او رفتن از کمال پستی و بی‌معرفتی است.

آن ولیّ عارف و سالک عاشق گفت: آنجا چیزی ببر که نباشد، آنجا همه کمالات از علم و حلم و قدرت و رحمت و مشیت و لطف و بینایی و شنوایی و کرم و کرامت و صدق و عدالت و سطوت و هیبت هست و چیزی که در آنجا نیست سوزدل

شرح دعای کمیل، ص: 548

و اشک روان و آه و زاری و تضرع و انکسار است.

آری، او عاشق صدای گنهکار تائب و عاصی بازگشته و تھی دست ورشکسته است و جای انکار نیست که هر معشوقی دوستدار شنیدن صدای عاشق و التماس و لابه اوست، چنانکه هر عاشقی دوستدار نظر محبوب و التفات و توجه او و پاسخ دادن وی به خواسته عاشق است.

یوسف علیه السلام و زلیخا

بعضی از بزرگان نقل کرده‌اند که چون زلیخا از قدرتش سوء استفاده کرد و به عنوان رفع تهمت از خود، یوسف پاك دامن را به زندان انداخت، از بسیاری محبت و عشق و علاقه‌ای که به او داشت، و به خاطر تقوای یوسف نمی توانست به وصالش برسد، در صدد برآمد صدای محبوب را بشنود و به ناله‌اش گوش فرا دهد.

به یکی از غلامانش گفت: او را چندین تازیانه بزن؛ ولی غلام چون روی الهی و صورت ملکوتی و حالت عرشی یوسف علیه السلام را می دید، به این عمل راضی نمی شد، لباس ضخیمی بر بدن یوسف علیه السلام قرار می داد و بر او تازیانه می زد که حضرت را به درد نیاورد.

زلیخا، هرچه به انتظار نشست صدایی از یار نشنید، به غلام گفت: او را سخت تر بزن. غلام به یوسف علیه السلام گفت: می ترسم مرا در انجام نگرفتن فرمان به زحمت اندازند، اکنون قسمتی از بدنت را برهنه کن و مرا از این که تازیانه‌ای سخت بزنم معذور مدار. یوسف علیه السلام کریمانه پذیرفت. با وارد شدن تازیانه، ناله جانسوزی کشید که آن ناله، گوش عاشق را آزرده کرد.

گفت بس کین آه بود از جایگاه

چون زلیخا زو شنید این بار آه

آه آن باد این ز جایی نیز بود

پیش از این آن آهها ناچیز بود

شرح دعای کمیل، ص: 549

آه صاحب درد آید کارگر «1»

گر بود در ماتمی صد نوحه گر

قوم یونس علیه السلام

هنگامی که قوم یونس علیه السلام آگاه شدند یونس علیه السلام آنان را ترك کرده و به دیار دیگر شتافته و با دیدن مقدمات و آثار عذاب، یقین به آمدن عذاب و نابودی و هلاکت خود پیدا کردند، با هدایت عالمی دلسوز، دانستند که

تنها راه علاج، بردن عجز و انکسار و اعتذار و عذرخواهی و تضرع و زاری و اقرار و اعتراف به گناه به پیشگاه خدای مهربان و آمرزنده گنهکاران است. با چنان حالی، بزرگ و کوچک، خرد و کلان، پیر و جوان، مرد و زن با پوشیدن جامه کهنه و با پای برهنه روی به بیابان گذاشتند.

مردان يك طرف و زنان طرفی دیگر و کودکان شیرخوار جدای از آغوش مادران در گوشه‌ای از بیابان، همه با هم به ناله و زاری و توبه و انابه پرداختند، حتی حیوانات هم بانگ ناله سر دادند، شهادت به وحدانیت به زبان جاری ساختند، راز و نیاز دلسوزانه و عاشقانه به میان آوردند، توبه و پشیمانی نشان دادند، از شرك و عصیان بازگشتند و گروهی عرضه داشتند: پروردگارا، یونس گفته بود که بندگان و بردگان را آزاد کنید تا مستحق پاداش شوید و گفته بود هر جا درمانده و بیچاره‌ای دیدید به فریاد او برسید، هم‌اکنون ما بندگان درمانده و بیچاره تولم، جز تو فریادرسی نداریم، به فریاد ما برس. چون راز و نیاز و مناجات و سوزگدازشان به پیشگاه کریم مهربان پذیرفته شد، برات نجاتشان در رسید و ابر عذاب و سحاب صاعقه‌بار از بالای سرشان برفت

(1). منطق الطیر «عطار نیشابوری»: حکایت چوب خوردن یوسف علیه السلام.

شرح دعای کمیل، ص: 550

و ابر رحمت و لطف پدید آمد و همه با توبه قبول شده خوش و خرم به شهر بازگشتند و به کار و کوشش طبیعی خود مشغول شدند.

در هر صورت، روی آوردن به جانب حضرت حق و اعلام تقصیر و ورشکستگی و عذرخواهی و ندامت و طلب گذشت و مغفرت و اقرار و اعتراف به گناه، از عناصر حقیقی توبه و از عوامل آمرزش و مغفرت و جلب رحمت و لطف حضرت محبوب است.

بود خوشتر از يك جهان زندگانی

دمی با تو بودن که جان جهانی

که چون شمع دارم سر سرفشانی

بکن جلوه‌ای شاهد عالم آرا

نیندیشم از پاسخ لن ترانی

ز طور تو هیهات اگر پا بگیرم

چو پروانه پروا ندارم ز آتش	بود نیستی هستی جاودانی
بسی دورم از شاهراه طریقت	ز کوی حقیقت ندیدم نشانی
چه باشد که افتاده‌ای را به همت	به سر حدّ اقلیم عزّت رسانی
خرابم کن از باده عشق چندان	که آسوده گردم ز دنیای فانی
دل مفتقر در هوای تو خون شد	بیا تا که باقی بود نیمه جانی «1»

توبه پذیری حضرت حق «2»

رحمت خدای متعال بالاترین سودی است که انسان می‌تواند برای بدست آوردنش تمام عمر خود را هزینه کند. خارج شدن از زیر چتر وسیع و گسترده رحمت خدای متعال، جز عذاب و سختی چیزی به دنبال نخواهد داشت.

(1). دیوان کمپانی «غروی اصفهانی»: 271.

(2). «وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي».

شرح دعای کمیل، ص: 551

از مهم‌ترین نشانه‌های رحمت الهی، پذیرش عذر توبه‌کنندگان است؛ زیرا ممکن بود خدای سبحان، بر محاسبه دقیق و بدون عفو بندگان بپردازد، که در این صورت، غیر از معصومان علیهم السلام هیچ کس دیگری نجات نمی‌یافت و تمام خلائق از رحمت خدای متعال بی‌بهره می‌مانند؛ اما همین پذیرش توبه و قبول عذر گناه کاران، بزرگ‌ترین نشانه رحمت بی‌انتهای الهی است.

در قرآن کریم که کتاب هدایت و بشارت‌دهنده رحمت الهی است، آیاتی پیرامون توبه‌پذیری خدای غفور آمده است، مانند:

«كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» «1».

پروردگارتان رحمت را بر خود لازم و مقرر کرده؛ به تحقیق هر کس از شما به نادانی کار زشتی مرتکب شود، سپس بعد از آن توبه کند و [مفاسد خود را] اصلاح نماید [مشمول آمرزش و رحمت خدا شود]؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

«وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» «2».

و اوست که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از گناهان درمی‌گذرد و آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند.

توبه و بازگشت انسان به سوی خدای متعال، بالاترین مقامی است که می‌توان از آن به عنوان نقطه آغاز عشق میان انسان و خدای متعال یاد کرد. سایر واجبات الهی

(1). انعام (6): 54.

(2). شوری (42): 25.

شرح دعای کمیل، ص: 552

چنین خاصیتی ندارند و نمی‌توانند این حرکت مقدس را شروع و به انجام رسانند.

به تعبیر دیگر؛ واجباتی مانند نماز، جهاد، حج، روزه و... با تمام اهمیتی که دارند آغازگر این عشق پاک نیستند؛ اما توبه بالاترین واجبی است که آغازکننده این ارتباط عاشقانه و اتصال رشته از هم گسسته میان انسان و خدای مهربان عالم است.

تائبان حقیقی در این عالم، با توبه خود، حرکتی مقدس را از این نقطه آغاز شروع می‌کنند؛ به عنوان نمونه «حر بن یزید ریاحی» قبل از توبه، اهل نماز و روزه و حج بود؛ اما این عبادات، نقطه آغاز عشق میان او و خدای متعال نشد، بلکه زمانی که در دریای توبه غسل کرد و از تمام زشتی‌ها پاک شد، در لحظات پایانی عمرش، خود را در دامن رحمت خدای متعال قرار داد.

«زهیر بن قین» نیز از همین نمونه است که با توجه به این که قبل از توبه، اهل نماز و حج و روزه بود، اما با توبه‌اش، عشق خود را آغاز کرد و معشوق خود را در آغوش جان و قلب گرفت.

امام باقر علیه السلام به «محمد بن مسلم» می‌فرماید:

ای محمد بن مسلم، گناهان مؤمن که از آن توبه کند برای او آمرزیده است، و باید برای آینده پس از توبه و آمرزش، کار نیک کند. به خدا سوگند، این فضیلت فقط برای اهل ایمان است.

«محمد بن مسلم» می‌گوید: عرض کردم: پس اگر بعد از توبه و استغفار از گناهان، باز گناه کند و دوباره توبه کند چگونه است؟

فرمود:

ای محمد بن مسلم، آیا باور داری که بنده مؤمن از گناه خود پشیمان شود و از خدا آمرزش خواهد و توبه کند و خداوند توبه‌اش را نپذیرد؟!

عرض کردم: اگر چند بار این کار را کرده، گناه کند و آن‌گاه توبه نماید و از خدا

شرح دعای کمیل، ص: 553

آمرزش بخواهد، این چگونه است؟

فرمود:

هر زمانی که مؤمن به استغفار و توبه بازگردد، خداوند نیز به آمرزش او بر می‌گردد و گناهانش را ببامرزد، و یقیناً خداوند آمرزنده و مهربان است، توبه را می‌پذیرد، و از کردارهای بد می‌گذرد، پس مبادا تو مؤمنان را از رحمت خدا دور سازی
«1».

و حوب فوری توبه

تأخیر در توبه، از وعده‌های شیطان است. قدم به قدم جلو می‌آید تا جایی که به طور کلی انسان را از رحمت الهی دور کند. ابتدا انسان را به گناهان ترغیب کرده و با وعده این‌که (توبه خواهی کرد) او را بر تأخیر در توبه تشویق می‌نماید، آنگاه زمینه توبه کردن را بر انسان مسدود می‌نماید.

گرچه به فرموده قرآن، شیطان هیچ سلطه‌ای بر انسان ندارد «2»، اما با دعوت‌های آمرانه، سعی در گمراهی فرزند آدم دارد.

داستان حیرت انگیز «عمر بن سعد» شاهد بسیار محکمی بر این نکته است. در

(1). «ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِ إِذَا تَابَ مِنْهَا مَغْفُورَةٌ لَهُ فَلْيَعْمَلِ الْمُؤْمِنُ لِمَا يَسْتَأْنِفُ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْمَغْفِرَةَ أَمَا وَاللَّهِ إِنَّهَا لَيْسَتْ إِلَّا لِأَهْلِ الْإِيمَانِ قُلْتُ فَإِنْ عَادَ بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالْإِسْتِغْفَارِ مِنَ الذُّنُوبِ وَعَادَ فِي التَّوْبَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَتَرَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ يَنْدُمُ عَلَى ذَنْبِهِ وَيَسْتَغْفِرُ مِنْهُ وَيَتُوبُ ثُمَّ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ تَوْبَتَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ فَعَلَ ذَلِكَ مَرَّاراً يُذْنِبُ ثُمَّ يَتُوبُ وَيَسْتَغْفِرُ اللَّهُ فَقَالَ كُلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُقْنَطَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ». الكافي: 434 / 2، حديث 6؛ ارشاد القلوب: 180 / 1، باب 51؛ وسائل الشيعة: 79 / 16 - 80، باب 89، حديث 21033.

(2). «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي». ابراهيم (14): 22.

مرا بر شما هیچ غلبه و تسلطی نبود، فقط شما را دعوت کردم [به دعوتی دروغ و بی پایه] و شما هم [بدون اندیشه و دقت دعوت مرا] پذیرفتید.

شرح دعای کمیل، ص: 554

احوال او نقل شده است که وقتی پیشنهاد شرکت در جنگ با امام علیه السلام را به او دادند اول پذیرفت؛ اما وقتی رسیدن به حکومت ری را مشروط به جنگ با سیدالشهدا علیه السلام نمودند، او يك شب مهلت خواست. در آن شب میان عقل و شیطان نفسش جنگی در گرفت. گرچه پسرش «عبدالله» او را از ریختن خون سیدالشهدا علیه السلام بر حذر داشت؛ اما صبح پای خود را بر زمین زد و گفت:

أَمْ أَرْجِعُ مَذْمُومًا يُقْتَلُ حُسَيْنٌ

أَأْتِرُكَ مُلْكَ الرَّبِّ وَالرَّبِّي مُنِيَّتِي

فَفِي قَتْلِهِ النَّارِ الَّتِي لَيْسَ دَوْهَا

حِجَابٌ وَمُلْكِ الرَّبِّ قُرَّةَ عَيْنِي «1»

سپس به خیال این که می‌روم در جنگ با حسین علیه السلام شرکت می‌کنم و سپس توبه کرده و با این تدبیر، نه از دستور ابن زیاد سرپیچی کرده‌ام و نه از آخرت محروم شده‌ام، به جنگ با امام علیه السلام برخاست.

امر به توبه در قرآن نیز بر وجوب فوری آن دلالت دارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» «2».

ای مؤمنان، به پیشگاه خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص [که شما را از بازگشت به گناه بازدارد]؛ امید است پروردگارتان گناهانتان را از شما محو کند.

با توجه به این که هیچ کس از مرگ خود خبر ندارد، و اجل انسان لحظه‌ای تاخیر نمی‌افتد «3»، انسان زیرک، نباید لحظه‌ای توبه را به تأخیر بیندازد.

(1). آیا مُلکِ ری را رها کنم در حالی که ری، آرزوی من است؟ و یا اینکه بازگردم در حالی که به سبب کشتن حسین مذمت می‌شوم؟ و [می‌دانم] در کشتن او، آتشی است که چیزی مانع آن نمی‌شود، [ولی] مُلکِ ری نور چشم من است. المناقب: 98 / 4.

(2). تحریم (66): 8.

(3). «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ». اعراف (7): 34.

برای هر امتی زمانی [معین و اجلی محدود] است، هنگامی که اجلشان سرآید، نه ساعتی پس می‌مانند و نه ساعتی پیش می‌افتند.

شرح دعای کمیل، ص: 555

در جمله «وَقَدْ أَتَيْتُكَ» یکی از نکاتی که باید به آن توجه نمود این است که مگر می‌توان زمانی را تصور کرد که امیر عارفان حضرت علی علیه السلام از خدا جدا بوده باشد که اکنون با این تأکید به حضرت حق عرضه می‌دارد: من به سوی تو آمدم!؟

اهل بیت علیهم السلام که لحظه‌ای از خدای متعال جدا نبوده و خدای متعال نیز از آنان جدا نیست؛ پس «وَقَدْ أَتَيْتُكَ» چه معنایی دارد؟

در پاسخ باید گفت:

انسان هر قدر از نظر معرفتی مقام بالاتری داشته باشد به نظرش می‌رسد قصور و سرافکنندگی بیشتری دارد این تضرع و این تلاطم درونی، ویژه اولیای الهی است و نباید تصور کرد که اگر بگوییم امامان علیهم السلام از خوف به درگاه خدا تضرع نموده‌اند، انکار عصمت کرده‌ایم؛ چرا که این بستگی به مقام و مرتبه آن بزرگواران دارد، آنان نسبت به مسئولیت‌ها و مراتبی که داشتند واقعاً در برابر قدرت لایزال الهی خود را خائف می‌دیدند؛ زیرا از هر مقامی، مسئولیتی خاص انتظار می‌رود.

همچنین آن ذوات مقدس علیهم السلام نیازمند به دریافت فیض بیشتری از حضرت حق بودند، و آنچه به آنان فیض بیشتری می‌بخشید، همین دعاها و اظهار عجزها بود.

امام و پیامبر نیز انسان‌اند و به جهت جایگاه خاصشان، سخت نیازمند نیروگرفتن و کسب فیض از حضرت فیاض هستند که این دعاها، مهم‌ترین طریق قدرت‌خواهی آنان می‌باشد.

شاهد بر این مطلب این است که بسیاری از معصومان علیهم السلام از چیزهایی استغفار می‌کردند که برای عموم مردم هرگز گناه نبوده است. یعنی در قیامت خدای متعال هیچ غیر معصومی را به خاطر این مواردی که معصومان علیهم السلام از آنها استغفار

شرح دعای کمیل، ص: 556

می‌کردند مورد عذاب قرار نمی‌دهد؛ اما آن بزرگواران همواره از خدای متعال عذر خواهی و طلب بخشش می‌نمودند؛ بعنوان نمونه: حضرت زین العابدین علیه السلام در دعایی عرضه می‌دارد:

«وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَعَّيْرٍ ذَكَرَكَ وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَعَّيْرٍ أَنْسِكَ وَمِنْ كُلِّ سُورٍ بَعَّيْرٍ قُرَيْكَ وَمِنْ كُلِّ شُعْلٍ بَعَّيْرٍ طَاعَتِكَ» «1».

و درخواست آمرزش می‌نمایم از هر لذت بی‌یاد تو، و هر راحت بدون انس با تو، و هر شادی که بدون نزدیک بودن با تو، و هر مشغله‌ای که در غیر طاعت تو از من صادر شده است.

نکته مهم این است که لذت بدون ذکر برای ما و امثال ما حرام نیست، ولی حضرت سیدالساجدین علیه السلام از آن استغفار می‌کند.

بنابراین استغفار معصومان علیهم السلام هرگز به معنای آلوده کردن دامن عصمت آن بزرگواران نیست؛ بلکه به خاطر عظمت و علو مقام و جایگاهشان همواره استغفار می‌کردند.

«ام سلمة» می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که در حالت سجده به شدت می‌گریست و این چنین دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»

پروردگارا، به اندازه چشم بر هم زدن، مرا به خودم وامگذار.

عرض کردم: شما اینگونه دعا می‌کنید؟، حضرت فرمود:

ای ام سلمه، خودم را در امان نمی‌بینم؛ خدای متعال یونس بن متی علیه السلام را يك چشم به هم زدن به خود واگذشت و شد آنچه شد «2».

در تاریخ نقل شده است که علت این که حضرت یونس علیه السلام دچار بلای زندانی

(1). بحار الأنوار: 151 / 91، باب 32، مناجات 18.

(2). بحار الأنوار: 217 / 16، حدیث 6.

شدن در شکم ماهی شد این بود که او ترك اولی کرد و ترك اولای او در این بود که بعد از سالها تبلیغ و انجام رسالت، وقتی نفرین کرد که بر قومش عذاب بیاید و قرار شد عذاب الهی نازل شود، با خود گفت: حال که قرار است عذاب بیاید من برای چه در میان قومم بمانم، لذا از میان مردم خارج شد و همین امر باعث شد که دچار آن بلای سنگین شود.

او مأمور نبود که از میان قوم خود خارج شود، باید می ماند و تا آخرین لحظه به هدایت مردم مشغول می شد ولی او تصمیم بر ترك قوم خویش گرفت.

به همین علت وقتی دچار بلای شکم ماهی شد، گفت:

«فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» «1».

پس در تاریکیها [ی شب، زیر آب، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم.

خدای متعال می فرماید:

اگر یونس علیه السلام استغفار و تسبیح نمی کرد؛ تا روز قیامت در شکم ماهی زندانی می شد «2».

این اثر ترك اولی است که سبب استغفار معصوم از خداوند می شود.

حضرت آدم علیه السلام اولین توبه کننده واقعی

حضرت آدم علیه السلام و حوا پس از آن که از درخت ممنوعه خوردند، بر اثر این ترك اولی از بهشت رانده شدند. آنان سریع به غفلت خود پی برده و توبه کردند و از درگاه الهی طلب مغفرت نموده و گفتند:

(1). انبیاء (21): 87.

(2). «فَلَوْ لَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». صفات (37): 144.

شرح دعای کمیل، ص: 558

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «1».

گفتند: پروردگارا، ما بر خود ستم ورزیدیم، و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیان کاران خواهیم بود.

خدای مهربان به آنان لطف کرد و کلماتی را آموخت تا آنها در دعای خود با توسل به این کلمات توبه کنند «2».

با توجه به مطالب فوق، اگر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: وَ قَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي. این هرگز به معنای انجام فعل حرام نیست؛ بلکه به خاطر معرفت بالا و مقام والای آن حضرت است. که این کلام کاملاً متناسب با شأن اوست از این رو از خدای متعال می‌ترسد و چنین به خود می‌لرزد و جملات فوق را بر زبان جاری می‌کند.

(1). اعراف (7): 23.

(2). «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». بقره (2): 37.

در روایتی که از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است چنین آمده که دعای آدم و حوا در ماجرای توبه این دعا بوده است:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَعْفُرْ لِي وَأَنْتَ خَيْرُ الْعَافِرِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَأَعْفُرْ لِي وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَتُبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

معبودی جز تو نیست، خداوندا، تو منزّه و ستوده‌ای، من بد کرده و به خود ستم روا داشته‌ام، پس مرا ببخش که تو بهترین آمرزنده‌ای. معبودی جز تو نیست، خداوندا تو منزّه و ستوده‌ای، من بد کرده و به خود ستم روا داشته‌ام، پس مرا بیامرزد و بر من رحم نما که تو بهترین آمرزندگان. معبودی جز تو نیست، خداوندا تو منزّه و ستوده‌ای، من بد کرده و به خود ستم روا داشته‌ام، پس توبه‌ام را بپذیر که تو بسیار پذیرنده توبه و مهربانی.

و در روایتی دیگر در ذیل آیه شریفه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» فرمود:

«سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَفَاطِمَةَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ».

از خدا به حق محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه علیهم السلام در خواست پذیرش توبه نمود. کافی: 8 / 305، حدیث 472؛ وسائل الشیعة: 7 / 100، باب 37، حدیث 8845.

شرح دعای کمیل، ص: 559

مُعْتَدِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا، مُسْتَقْبِلًا مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا، مُقِرًّا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا لَا أَجْدُ مَفْرًا مِمَّا كَانَ مِنِّي، وَلَا مَفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي، وَإِدْخَالَكَ إِتَائِي فِي سَعَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ

عذرخواه و پشیمان، شکسته دل و جویای گذشت و خواهان آمرزش، بازگشت کنان ولی با حالت اقرار و اذعان و اعتراف به گناه، بی آن که به خاطر آنچه از زشتی از من سر زده گریزگاهی بیام و نه پناهگاهی که به آن روی آورم به دست آورم، جز این که تو خدای مهربان پذیرنده عذر باشی و مرا در رحمت فراگیرت درآوری

اسباب جلب آمرزش و رحمت

همان گونه که گذشت، وجود مبارك حضرت علی علیه السلام در این بخش، اسباب جلب آمرزش و رحمت الهی و به تعبیر دیگر شرایط توبه و مسائلی که توبه کننده در هنگام بازگشت به حضرت حق باید رعایت نموده باشد تا مشمول عنایت خاص الهی گردد و توبه او پذیرفته شود را، بیان می نمایند که عبارتند از:

1- اقرار به کوتاهی در عبادت «1».

2- اقرار به زیاده روی در شهوات «2».

3- عذرخواهی «3».

(1). «بَعْدَ تَقْصِيرِي».

(2). «وَأَسْرَأَنِي عَلَى نَفْسِي».

(3). «مُعْتَذِرًا».

شرح دعای کمیل، ص: 560

4- اظهار ندامت و پشیمانی «1».

5- شکسته دلی «2».

6- درخواست گذشت «3».

7- بازگشت به سوی حق «4».

8- اقرار و اعتراف به گناه «5».

9- اقرار به عدم وجود گریزگاه و پناه گاه غیر درگاه ربوبی «6».

10- امید به پذیرش عذر «7».

از آنجا که مفاهیم بعضی از عناوین نزدیک به يك ديگر است، و برخی موارد در بخش‌های مختلف دعا، توضیح کافی داده شده‌اند به بیان بعضی اکتفا می‌شود:

ندامت و پشیمانی

بدترین گناه کاران کسانی هستند که پس از انجام فعل حرام، از کار خود پشیمان و نادم نباشند. ندامت و پشیمانی یکی از برترین خصلت‌هایی است که انسان را برای بهره‌مند شدن از رحمت حضرت حق آماده می‌سازد. به همین علت در روایات زیادی وجود مبارك اهل بیت عليهم السلام تصریح کرده‌اند که پشیمانی و ندامت از

(1). «نَادِمًا».

(2). «مُنْكَسِرًا».

(3). «مُسْتَقْبِلًا مُسْتَعْفِرًا».

(4). «مُنِيَا».

(5). «مُعْتِرًا مُدْعِنًا مُعْتَرِفًا».

(6). «لَا أَحَدٌ مُفْرًا بِمَا كَانَ مِنِّي وَلَا مُفْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي».

(7). «غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَإِدْخَالَكَ إِلَيَّ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ».

شرح دعای کمیل، ص: 561

گناه، عامل نزول رحمت خدای متعال به سوی گناه کار است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَيُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ. قُلْتُ: يُدْخِلُهُ اللَّهُ بِالذَّنْبِ الْجَنَّةَ؟

قَالَ: نَعَمْ إِنَّهُ لَيُذْنِبُ فَلَا يَزَالُ مِنْهُ خَائِفًا مَا قَاتَا لِنَفْسِهِ فَيَرْحَمُهُ اللَّهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ» «1».

همانا بنده گناه را انجام میدهد و خدا او را وارد بهشت می کند. راوی گفت: عرض کردم: با اینکه گناه کرده به بهشت می رود؟ فرمود: آری؛ زیرا گناه کرده و همواره از آن هراسان است و نفس خود را سرزنش می نماید و او را دشمن می دارد، بدین جهت خدا او را به بهشت می برد.

«ابان بن تغلب» می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرماید:

«مَا مِنْ عَبْدٍ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَتَدِمَ عَلَيْهِ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ قَبْلَ أَنْ يَسْتَغْفِرَ» «2».

هیچ بنده ای نیست که گناهی را مرتکب شود پس نسبت به آن گناه، پشیمان شود مگر این که قبل از این که از خداوند طلب بخشش نماید، خداوند او را آمرزیده است.

بنابراین یکی از مهمترین نشانه های توبه واقعی، ندامت و اظهار پشیمانی است.

در روایتی ندامت و پشیمانی، خود توبه معرفی شده است است:

«النَّدَامَةُ تَوْبَةٌ» «3».

پشیمانی همان توبه است.

لذا امیر عارفان علیه السلام در این قسمت از دعا با يك دنيا تواضع و فروتنی به خدای

(1). الكافي: 427 / 2، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 61 / 16، باب 83، حدیث 20983.

(2). الكافي: 427 / 2، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 62 / 16، باب 83، حدیث 20985.

(3). وسائل الشیعة: 62 / 16، باب 83، روایت 20986. از آنجا که گام نخست توبه پشیمانی است، گفته اند که توبه همان پشیمانی است و اگر نه خواهد آمد که توبه چهار رکن دارد که رکن نخستین آن پشیمانی است. ر. ک: 153.

شرح دعای کمیل، ص: 562

متعال عرض می کند «معتدراً نادماً...».

بالاترین ندامت‌ها و پشیمانی‌ها، پشیمانی روز قیامت است؛ بنابراین از آنچه موجب بروز این پشیمانی می شود باید اجتناب کرد؛ چرا که بی تردید، گناه و پرده‌داری یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد این ندامت است.

گرچه قرآن کریم، روز قیامت را «يَوْمَ الْحُسْرَةِ» «1» معرفی کرده است و پرهیزکار و گناه کار، همه و همه در آن روز، حسرت می خورند؛ اما حسرت و ندامت گناه کاران غیر قابل توصیف است.

«ابوالصباح کنانی» می گوید: من حدیثی را شنیده بودم که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده بود، آن را برای امام صادق علیه السلام خواندم و حضرت فرمود: این روایت از رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«شَرُّ النَّدَامَةِ نَدَامَةُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» «2».

بدترین ندامت‌ها، پشیمانی در روز قیامت است

در آیه بسیار شگفتی - که کمر وجدان بیداران را زیر تازیانه این سرانجام می شکند - خدای متعال می فرماید:

«وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَفُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»
 «3».

اگر [در قیامت] برای هر کسی که ستم کرده همه ثروتی که در زمین است فراهم

(1). «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». مریم (19): 39.

و آنان را از روز حسرت - آن گاه که کار از کار بگذرد - بترسان، در حالی که آنان در پی خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی آورند.

(2). الکافی: 81 / 8، حدیث 39؛ بحار الأنوار: 116 / 74، باب 6، حدیث 116.

(3). یونس (10): 54.

شرح دعای کمیل، ص: 563

باشد، یقیناً آن را برای بازخرید خود [از عذاب جاودانه] می پردازد؛ و زمانی که عذاب را ببینند [از شدت شرمساری] پشیمانی و اندوه خود را پنهان می کنند، و میان آنان به عدالت و انصاف داوری می شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت. وقتی راوی، تفسیر این آیه شریفه را از امام صادق علیه السلام جویا می شود که در میان عذاب، اظهار پشیمانی چه سودی به حال آنان دارد؟ حضرت می فرماید: از شماتت و سرزنش دشمنان ناراحت می شوند «1».

مجموعه شرایط توبه، در نگاه اهل بیت علیهم السلام در چهار رکن خلاصه می شود:

اول: پشیمانی قلبی؛

دوم: استغفار با زبان؛

سوم: ترك عملي گناه؛

چهارم: تصمیم عدم برگشت به گناه «2».

هر مقدار از این چهار رکن توبه صورت نگیرد، به همان اندازه، چارچوب توبه ناقص مانده و توبه واقعی صورت نگرفته است.

توبه واقعی توبه‌ای است که تائب از آنچه خدا آن را نهي نموده جدا شود و آنچه امر فرموده را عمل نماید و تمام اعضا و جوارح خود را از آلودگی پاک کند و در دریای رحمت حضرت حق تمام اعضای خود را تطهیر نماید و خود را در مقابل نسیم رحمت الهی قرار دهد.

(1). «قِيلَ لَهُ: وَمَا يَنْفَعُهُمْ إِسْرَارُ النَّدَامَةِ وَهُمْ فِي الْعَذَابِ؟ قَالَ: كَرِهُوا شِمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ». تفسير العياشي: 123/2، حديث 26؛ بحار الأنوار: 294/8، حديث 48.

(2). «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: التَّوْبَةُ نَدْمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكُ بِالْجَوَارِحِ وَإِضْمَارٌ أَنْ لَا يَعُودَ». غرر الحكم: 194، باب حقيقة التوبة و ترغيب الناس، حديث 3777؛ مستدرک الوسائل: 137/12، باب 87، حديث 13715؛ بحار الأنوار: 48/75، باب 16، حديث 6.

شرح دعای کمیل، ص: 564

مهم‌ترین راه توبه، راه توسل و تمسک به اهل بیت علیهم السلام است. آن بزرگوارن محل نزول فیض خدا و واسطه میان بندگان و پروردگار متعال‌اند. بدون تردید هیچ فیضی جز از ناحیه آن بزرگوارن به بشر نمی‌رسد.

در زیارت مطلقه اول حضرت امام حسین علیه السلام که از زیارات معتبر می‌باشد آمده است:

«وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ وَبِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَبِكُمْ يَقُفُّ الدُّلَّ مِنْ رِقَابِنَا وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ بَرَهُ كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطَلَّبُ بِهَا وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَرْضُ ثَمَارَهَا وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَبِكُمْ يُنْزِلُ اللَّهُ الْعَيْثَ وَبِكُمْ تُسَبِّحُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أْبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقْفِرُ جِبَالُهَا عَلَى مَرَّاسِيهَا إِزَادَهُ الرَّبُّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ» «1».

و خدا به شما بگشاید، و خدا به شما ببندد، و به شما آنچه بخوهد محو کند و پابرجا نماید، و به شما رشته خواری را از گردن ما باز نماید، و خدا به شما انتقام خون هر مؤمنی را که مورد مطالبه است بگیرد، و به شما درختان را برویاند، و به شما زمین میوه‌هایش را بیرون آورد، و به شما آسمان باران و روزی‌اش را نازل نماید، و خدا به شما گرفتاری‌ها را بر طرف سازد، و به شما

باران فرو بارد، و به شما زمینی که حامل بدنهای شماست تسبیح می گوید، و کوههایش به و سیله لنگرهای آن مستقر می گردد، خواست پروردگار در اندازه گیری های امورش به شما برمی گردد، و از خانه های شما صادر می گردد.

(1). کامل الزیارات: 199.

شرح دعای کمیل، ص: 565

44 ا

خدایا، عذرم را بپذیر، و به بدی حالم که در نهایت سختی است رحم کن، و از بند و زنجیر محکم گناه که بر دست و پای وجودم بسته شده رهایم ساز. پروردگارا، بر ناتوانی جسمم، و نازکی پوستم، و باریکی استخوانم رحم کن، ای که آغازگر آفرینش و یاد و پرورش و نیکیم و تغذیه ام بودی، اکنون مرابه همان کرم و بزرگواری نخستت و پیشینه احسانت بر من، ببخش.

شرح دعای کمیل، ص: 566

بخش 14

شرح دعای کمیل، ص: 567

اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي،

وَازْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي، وَفُكِّنِي مِنْ شِدَّةِ وَثَاقِي

خدایا، عذرم را بپذیر، و به بدی حالم که در نهایت سختی است رحم کن،

و از بند و زنجیر محکم گناه که بر دست و پای وجودم بسته شده رهاشم ساز

پیشگاه محبوب

در این بخش از دعا، عارف عاشق و تائب صادق و مناجاتی لایق، احساس می‌کند که درهای لطف و رحمت باز و معشوق آماده شنیدن راز و نیاز است. بر این اساس عرضه می‌دارد: عذرم را که همان جهالت و نادانی و جوانی و عصیان گری و اسارت در دست هوای نفس و ضعف اراده‌ام بوده بپذیر، که از این پس با معرفتی که با توفیق تو به حقیقت پیدا کرده‌ام و از تاریکی جهالت درآمده‌ام و شور جوانی و عصیان‌گری فرو نشسته است و تا حدی از شر هواپرستی خلاص شده‌ام و اراده‌ام با تمرین ترك گناه و انجام پاره‌ای طاعات قوی شده، از گناه و معصیت کناره می‌گیرم و از شیطان و هوا می‌گریزم و به پیشگاهت اقامت می‌کنم و با لطف و عنایتت به جبران گذشته و اصلاح مفاصدم برمی‌خیزم.

قبول عذر «1»

بنده‌ای که لباس زیبای خوف و رجا را به تن روح خویش پوشانده، از يك طرف امید به پذیرش عذر و از طرف دیگر خوفِ مقبول نیفتادن آن را دارد.

(1). «اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي»

شرح دعای کمیل، ص: 568

این خوف و رجا انسان را در مداومت دعا و سماجت در خواستن مصمم تر می‌کند.

بدون تردید خدای متعال می‌تواند همان لحظه‌ای که انسان از او چیزی درخواست می‌کند بپذیرد و عذرش را قبول نماید؛ اما این تعویق در استجابت و برآورده نکردن دعای انسان، قطعاً دلیل عشق و علاقه او به انسان است.

به تعبیر «مولوی»:

میل ما را جانب زاری کند «1»

چون خدا خواهد که مان یاری کند

«مولوی» می نویسد:

عابدی بود که هر چه دعا می کرد اجابت نمی شد؛ آن قدر وسوسه شد که اعتراض کرد. در خواب حضرت خضر علیه السلام را دید به ایشان گفت: هر چه دعا می کنم مستجاب نمی شود، فرمود: اشتباه می کنی همین یارب یارب تو استجابت توست.

و آن نیاز و درد و سوزت پیک ماست

گفت آن الله تو لبیک ماست

جذب ما بود و گشاد این پای تو

حیله‌ها و چاره‌جویی‌های تو

زیر هر یارب تو لبیک‌هاست

ترس و عشق تو کمند لطف ماست

زان که یارب گفتنش دستور نیست

جان جاهل زین دعا جز دور نیست

تا ننالد با خدا وقت‌گزند»²

بر دهان و بر دلش قفل است و بند

اگر گدایی بداند که صاحب قدرتی در اسرع فرصت خواسته‌اش را اجابت کند، با اولین خواهشی که کرد، خواسته اش که برآورده شد انگیزه‌ای برای ماندن ندارد.

(1). مثنوی معنوی: 39، دفتر اول.

(2). مثنوی معنوی: 352، دفتر سوم.

شرح دعای کمیل، ص: 569

بسیاری از افراد هستند که به محض درخواست از خدای متعال، دعایشان مستجاب می‌شود، اما افرادی که از نظر معرفتی به مقام والاتری دست یافته باشند برخی مواقع به راحتی دعایشان مستجاب نمی‌شود؛ در چنین حالی نباید تصور نمود که

در نگاه خدای متعال، ارزشی ندارند؛ چرا که این تاخیر در استجاب دعا و پذیرش عذر، نشانه عشق و محبت خدای متعال است؛ زیرا او دوست دارد مدام صدای بنده‌اش را بشنود «1».

ارزش این خواستن به قدری زیاد است که وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می‌شود دو نفر که در يك زمان وارد مسجد شده و مشغول نماز می‌شوند، یکی قرآن بیشتری می‌خواند و دیگری دعای بیشتر، عمل کدام يك ارزشمندتر است؟ حضرت فرمودند:

«الدُّعَاءُ أَفْضَلُ؛ أَمَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» «2» «3».

دعا برتر است؛ آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، آنان که از عبادت من تکبر ورزند، به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

(1). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ قَدْ اسْتَجَبْتُ لَهُ وَلَكِنْ أَحْسَبُهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَجَلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أَبْغِضُ صَوْتَهُ». الكافي: 489 / 2، باب من أبطأت عليه الإجابة، حديث 3؛ وسائل الشيعة: 61 / 7، باب 21، حديث 8728.

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا بنده دعا می‌کند و خدای عز و جل به دو فرشته می‌فرماید: من دعای او را به اجابت رسانیدم ولی حاجت او را نگهدارید تا او باز هم دعا کند، زیرا من دوست دارم صدایش را بشنوم. و همانا بنده‌ای دیگر نیز دعا می‌کند و خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: زود حاجتش را بدهید؛ زیرا من از صدای او بیزارم.

(2). غافر (40): 60.

(3). التهذيب: 104 / 2، باب 8، حديث 162؛ وسائل الشيعة: 438 / 6، باب 6، حديث 8383.

شرح دعای کمیل، ص: 570

ترجم بر بدی حال «1»

پروردگارا، سختی بدی حالم، کبر و خودبینی، حرص و حسد، بخل و طمع، ریا و خودنمایی و سایر صفات رذیله است. اگر این بدحالی در من بماند، تبدیل به بیماری مهلك و سرطانی نابودکننده می شود که هیچ راه علاجی برای آن نخواهد ماند. پس به این بدحالی من رحم کن که اگر رحمت تو شامل حال من شود، از سوء حال به احسن حال می رسم و به حسنات اخلاقی آراسته می شوم. در سایه عنایت تو، کبر جایش را به تواضع، و حرص جایش را به قناعت، و حسد جایش را به غبطه، و بخل جایش را به جود و سخاوت، و طمع مقامش را به قبول کفاف و عفاف، و ریا محلش را به خلوص و اخلاص خواهد سپرد.

البته باید توجه نمود که از اسباب ترحم حضرت حق ترحم انسانها به يك ديگر است

رحمت و لطف خدا به جوان زمان داود علیه السلام

«شیخ صدوق» رحمه الله روایت می کند:

«داود علیه السلام مجلسی داشت که جوانی در آن شرکت می کرد، آن جوان بسیار ضعیف و لاغر بود و سکوتی زیاد و طولانی داشت.

روزی ملك الموت به محضر داود علیه السلام آمد در حالی که نگاه ویژه‌ای به آن جوان داشت.

داود علیه السلام گفت: به او نظر داری؟

گفت: آری، مأمورم هفت روز دیگر، او را قبض روح کنم.

(1). «وَأَرْحَمَ شِدَّةَ ضُرِّي»

شرح دعای کمیل، ص: 571

داود علیه السلام دلش سوخت و به او رحمت آورد، به وی گفت: ای جوان همسر داری؟

گفت: نه، تاکنون ازدواج نکرده‌ام.

داود علیه السلام گفت: نزد فلان کس که دارای منزلتی بزرگ است برو و به او بگو: داود گفت: دخترت را به همسری من درآور. و با مهیا کردن مقدمات کار، در همین شب عروسی کن. سپس پول فراوانی در اختیار جوان گذاشت و گفت: این هم پول، هرچه لازم است با خود ببر و پس از هفت روز به نزد من بیا.

جوان رفت و پس از هفت روز که از عروسی او گذشته بود به محضر داود علیه السلام آمد.

داود علیه السلام به او گفت: در چه حالی؟

گفت: حالم از تو بهتر است.

ولی داود علیه السلام هرچه انتظار کشید که جوان، قبض روح شود خبری نشد؛ به جوان فرمود: برو هفت روز دیگر بیا.

جوان رفت و هفت روز دیگر بازگشت، باز از قبض روحش خبری نشد.

فرمود: برو هفت روز دیگر بیا. رفت و هفت روز بعد برگشت. آن روز ملك الموت به محضر داود علیه السلام آمد، به او گفت: مگر تو نگفتی باید او را قبض روح کنم؟

گفت: چرا.

فرمود: پس چرا سه هفت روز گذشت و او را قبض روح نکردی؟!

گفت: ای داود، خدا به خاطر رحم تو نسبت به او، بر او رحم کرد و تا سی سال

شرح دعای کمیل، ص: 572

به او مهلت حیات داد» «1».

خدای مهربان با کمترین دست آویزی، دریای رحمتش را به سوی بندهاش سرازیر می کند و او را از همه طرف، مورد لطف و محبت

قرار می دهد.

رهايي از بند گناه «2»

پروردگارا، زنجیرهای سنگین شیطانی و غل‌های خطرناک هوای نفسانی بر دست و پای عقل و قلب و جان و باطن و اعضا و جوارحم نهاده شده، و مرا از هر حرکت مثبت و عبادت و طاعت عاشقانه و عمل خیر و نیک بازداشته، و نمی‌گذارد قدمی به سوی تو بردارم و خود را به پیشگاه لطف و عنایت تو برسانم. اکنون که به توفیق تو ناله از دل می‌کشم و اشک ندامت و حسرت بر چهره می‌ریزم و فریاد

(1). «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا دَاوُدُ عَلَى نَبِيْنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ وَعِنْدَهُ شَابٌّ رَثٌ الْهَيْئَةَ يُكْتِرُ الْجُلُوسَ عِنْدَهُ وَيُطِيلُ الصَّمْتَ إِذْ أَتَاهُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَأَحَدًا مَلِكُ الْمَوْتِ النَّظَرَ إِلَى الشَّابِّ فَقَالَ دَاوُدُ عَلَى نَبِيْنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ: نَظَرْتُ إِلَى هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِنِّي أُمِرْتُ بِقَبْضِ رُوحِهِ إِلَى سَبْعَةِ أَيَّامٍ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. فَرَحَّمَهُ دَاوُدُ فَقَالَ: يَا شَابُّ هَلْ لَكَ امْرَأَةٌ؟ قَالَ: لَا وَمَا تَزَوَّجْتُ قَطُّ. قَالَ دَاوُدُ: فَأَتِ فُلَانًا رَجُلًا كَانَ عَظِيمَ الْقَدْرِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فُئِلَ لَهُ: إِنَّ دَاوُدَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُزَوِّجَنِي ابْنَتَكَ وَتُدْخِلَهَا اللَّيْلَةَ وَخُذْ مِنَ النَّفَقَةِ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَكُنْ عِنْدَهَا فَإِذَا مَضَتْ سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَوَافِنِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ. فَمَضَى الشَّابُّ بِرِسَالَةِ دَاوُدَ عَلَى نَبِيْنَا وَآلِهِ وَعَلَيْهِ السَّلَامُ فَزَوَّجَهُ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ وَأَدْخَلُوهَا عَلَيْهِ وَأَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ ثُمَّ وَفَى دَاوُدَ يَوْمَ الثَّامِنِ فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ: يَا شَابُّ، كَيْفَ رَأَيْتَ مَا كُنْتَ فِيهِ؟ قَالَ: مَا كُنْتُ فِي نِعْمَةٍ وَلَا سُورٍ قَطُّ أَعْظَمَ مِمَّا كُنْتُ فِيهِ. قَالَ دَاوُدُ: اجْلِسْ فَجَلَسَ وَدَاوُدُ يَنْتَظِرُ أَنْ يُقْبَضَ رُوحُهُ فَلَمَّا طَالَ قَالَ: انْصَرَفْ إِلَى مَنْزِلِكَ فَكُنْ مَعَ أَهْلِكَ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الثَّامِنِ فَوَافِنِي هَاهُنَا. فَمَضَى الشَّابُّ ثُمَّ وَفَاهُ يَوْمَ الثَّامِنِ وَجَلَسَ عِنْدَهُ ثُمَّ انْصَرَفَ اسْبُوعًا آخَرَ ثُمَّ أَتَاهُ وَجَلَسَ فَجَاءَ مَلِكُ الْمَوْتِ دَاوُدَ فَقَالَ دَاوُدُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: أَلَسْتَ حَدَّثْتَنِي بِأَنَّكَ أُمِرْتَ بِقَبْضِ رُوحِ هَذَا الشَّابِّ إِلَى سَبْعَةِ أَيَّامٍ؟ قَالَ: بَلَى. فَقَالَ: قَدْ مَضَتْ ثَمَانِيَةٌ وَثَمَانِيَةٌ وَمِائِيَةٌ. قَالَ: يَا دَاوُدُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَحِمَهُ بِرَحْمَتِكَ لَهُ فَأَخَّرَ فِي أَجَلِهِ ثَلَاثِينَ سَنَةً». القصص «راوندی»: 204، فصل 3، حدیث 265؛ بحار الأنوار: 111/4، باب 3، حدیث 31.

(2). «وَفُكِّنِي مِنْ شَدِّ وَثَاقِي»

شرح دعای کمیل، ص: 573

فریادخواهیم به درگاهت بلند است و عاشق آزادی و رهایی از این همه زنجیرم، دست قدرت و رحمت و لطف و کرامت را به سوی این گرفتار و اسیر دراز کن، و زنجیرها و غل‌های گران شیطانی و هوای نفسانی را از دست و پای وجودم بگشا، و مرا در فضای با عظمت آزادی قرار ده، و از این اسارت ذلت‌بار و حالت نکبت‌زنجات ده.

اگر امروز که در دنیا هستم رحمتت به فریادم نرسد و مرا از زیر بار گران این زنجیرها که تحمیلات و سوسه‌گری‌های شیطانی و فشارهای هوای نفسانی و رذایل اخلاقی و حالات فرعونی و قارونی و بلغم باعورایی است نجات ندهد، فردای قیامت

دچار زنجیرها و غل‌هایی می‌شوم که در قرآن مجید از آنها خبر داده‌ای که به دست و پای کافران و مشرکان و معاندان و مجرمان می‌گذارند و آنان را به سوی جهنم و آتش فروزان می‌کشاند.

«إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَ وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا» «1».

ما برای کافران زنجیرها و غل‌ها و آتش افروخته آماده کرده‌ایم.

«خُذُوهُ فَغُلُّوهُ * ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ * ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ * إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ» «2».

او را بگیرید و در غل و زنجیرش کنید، سپس به دوزخش در افکنید، آنگاه او را در زنجیری که طولش هفتاد ذرع است ببندید، زیرا او هرگز به خدای بزرگ ایمان نمی‌آورد.

آری، اگر امروز مرا از این غل‌ها و زنجیرهای تحمیلی آزاد نکنی، روزی خواهد

(1). انسان (76): 4.

(2). حاقه (69): 30 - 33.

شرح دعای کمیل، ص: 574

رسید که هیچ راهی برای آزادیم باز نخواهد بود.

آنان که از این زنجیرها و غل‌ها آزادند، به راحتی و مشتاقانه به سوی هر عبادت و طاعتی و هر عمل خیری قدم برمی‌دارند و روز پایان عمر هم با شنیدن ندای «ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» «1» به سوی معشوق پر می‌کشند و برای ابد در آغوش رحمتش قرار می‌گیرند. ولی گرفتاران به این زنجیرها و غل‌ها نمی‌توانند قدمی برای طاعت بردارند و به کار خیری اقدام کنند، اینان در این چند روز دنیا در زندان شیطان و هوا با دست و پای بسته اسپرند و روز پایان عمرشان با دنیایی از حسرت و اندوه و یأس و ناامیدی، و با سختی جان‌کندن در حالی که حس می‌کنند همه چیز را باخته و در کمال تهی‌دستی و بیچارگی هستند و مال و منال و مقام و اولاد هرگز نمی‌توانند به فریاد آنان برسند، روحشان با بسته شدن به زنجیرهای آتش به سوی دوزخ کشانده می‌شود!

داستان شگفت‌انگیز مرگ هارون

زمانی که بیماری «هارون الرشید» در خراسان شدید شد، فرمان داد طیبی از طوس حاضر کنند، آنگاه سفارش کرد ادرار او را با ادرار گروهی از بیماران و از افراد سالم بر طیب عرضه کنند، طیب شیشه‌ها را یکی پس از دیگری بررسی می‌کرد و بی آن که بداند از کیست، گفت: به صاحب این شیشه بگویید وصیتش را آماده کند، زیرا نیرویش مضمحل شده و بنیه‌اش فرو ریخته است. هارون با شنیدن این خبر از زندگی‌اش مأیوس شد و این رباعی را خواند:

لا یستطیع دفاع نخب قد آتی

ان الطیب بطبه و دوائه

(1). بلد (90): 28.

شرح دعای کمیل، ص: 575

قد کان یبرء مثله فیما مضی «1»

ما للطیب یموت بالداء الذی

در آن حال به او خبر دادند که مردم شایعه مرگش را پخش کرده‌اند، برای این که این شایعه برچیده شود فرمان داد چهارپایی آوردند تا بر آن سوار شود و میان مردم ظاهر گردد، وقتی سوار شد ناگهان زانوی حیوان سست شد، گفت: مرا پیاده کنید که شایعه پراکنان راست می‌گویند، سپس سفارش کرد کفن‌هایی برایش بیاورند، از میان آن‌ها یکی را انتخاب کرد و گفت: در کنار همین بسترم قبری برای من آماده کنید سپس نگاهی در قبر کرد و این آیات را خواند:

«مَا أُنْعَى عَنِّي مَالِيَهٗ * هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ» «2».

مجرمی هستم که کارم از کار گذشته و زبان به این حقیقت می‌گشایم که: مال و ثروتم چیزی از عذاب خدا را از من برطرف نکرد و امروز که روز بیچارگی من است به دادم نرسید، نه تنها مال و ثروتم مشکلی را از من حل نکرد و گرهی را برایم نگشود، بلکه قدرت و سلطنتم نیز نابود شد و از دستم رفت «3».

آری، ای خدای من، با توجه به زنجیرها و غل‌های قیامت بر ناتوانی جسم و نازکی پوست و باریکی استخوانم رحم کن، که اگر این غل‌ها و زنجیرهای گناه بر من بماند، یقیناً فردای قیامت به صورت غل‌ها و زنجیرهای آتشین مجسم می‌شود و بر همه اعضا و جوارحم می‌نهد و در کمال بی‌طاعتی و ناتوانی جسمانی و نازکی

(1). طیب با طبابت و دارویش قدرت دفاع در برابر مرگی که فرا رسیده ندارد، اگر قدرت دارد پس چرا خودش با همان بیماری که در گذشته آن را درمان می‌کرد می‌میرد؟!

(2). ثروتم عذاب را از من دفع نکرد، قدرت و توانم از دست رفت. حاقه (69): 28 - 29.

(3). کتاب الفتوح: 398 / 8؛ تفسیر نمونه: 464 / 24.

شرح دعای کمیل، ص: 576

پوست و باریکی استخوان باید برای ابد در آن زنجیرها و غل‌ها بمانم و بی آن که مرگی برانم باشد در طبقات دوزخ بسوزم!!

محاسبه دقیق

عزیزان، بیایید مانند مردی که نامش «توبه» بود و به قول «شیخ بهائی» غالباً به محاسبه نفس می‌پرداخت، ما هم هر روز و هر شب از خود حساب بکشیم.

او در حالی که شصت ساله بود، مجموعه ایام آن را حساب کرد، 21500 روز شد، گفت: وای بر من اگر در برابر هر روز يك گناه بیشتر نکرده باشم، اگر چنین باشد 21500 گناه مرتکب شده‌ام، آیا می‌خواهم خدا را با این همه گناه ملاقات کنم؟ در این هنگام نعره‌ای زد و به زمین افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد!! «1»

(1). تفسیر نمونه: 465 / 24.

شرح دعای کمیل، ص: 577

یا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي

، وَرِقَّةً جَلْدِي، وَدِقَّةً عَظْمِي پروردگارا، بر ناتوانی جسمم، و نازکی پوستم، و باریکی استخوانم رحم کن

ضعف و زبونی انسان

انسان در خلقت خود، موجودی ضعیف و زبون است. آیاتی از قرآن به این مطلب اشاره دارند. از آن جمله:

«وَوَلِّعِلْمَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» «1».

و انسان ناتوان آفریده شده است.

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ» «2».

خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی قدرت و نیرو داد، آن گاه بعد از نیرومندی و توانایی، ناتوانی و پیری قرار داد؛ هرچه بخواهد می‌آفریند و او دانا و تواناست.

پوست و استخوان، دو بافت مهم و اعجاز برانگیز خلقت انسان است. این دو در کمال ظرافت یکی برای قوام و ایستادگی و دیگری برای محافظت و زیبایی، در وجود انسان قرار داده شده است.

بدون تردید هیچ يك از اعضای بدن انسان در برابر بلاهای طبیعی و غیر طبیعی

(1). نساء (4): 28.

(2). روم (30): 54.

مقاومت چندانی ندارد و در این بعد خلقت، به طور قطع بر بعضی از حیوانات برتری ندارد؛ چراکه برخی از حیوانات از نظر جسمی به مراتب قوی تر و مقاوم تر از انسانند.

استخوان، پوست، چشم، گوش، زبان، دستگاه گوارش، دست، پا، و دیگر اعضای آدمی از قدرت ناچیزی در برابر حوادث برخوردار هستند و مقاومت چندانی در برابر بیماریها ندارند.

برخی از حیوانات چنان استحکامی در استخوان دارند که در برابر حوادث خوردکننده مقاومت نشان می دهند و همچنین از پوست زخمی برخوردارند که گرما یا سرما آنها را از پا در نمی آورد.

و یا بعضی حیوانات از قدرت دید بسیار بالایی برخوردارند به طوری که در تاریکی محض قادر به دیدن هستند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد خفاش می فرماید:

«وَمِنْ لَطَائِفِ صَنَعَتِهِ وَعَجَائِبِ خَلْقَتِهِ مَا أَرَانَا مِنْ عَوَامِضِ الْحِكْمَةِ فِي هَذِهِ الْحَفَافِشِ الَّتِي يَفْبِضُهَا الضِّيَاءُ الْبَاسِطُ لِكُلِّ شَيْءٍ وَيَبْسُطُهَا الظُّلَامُ الْقَابِضُ لِكُلِّ حَيٍّ» «1».

از لطائف صنعت و شگفتی های حکمتش که به ما نشان داده، همانا اسرار پیچیده حکمت آمیزی است که در این خفاش ها تدبیر نموده، خفاش هایی که روشنی روز که گشاینده دیده هر چیزی است، چشم آنها را می بندد، و تاریکی شب که دیده هر زنده ای را می بندد، چشم آنها را باز می کند.

این پرنده کوچک خارق العاده، از پیچیده ترین نمونه های خلقت است که در

(1). نصح البلاغة: خطبه 155.

شرح دعای کمیل، ص: 579

برخی از داشته های جسمی به مراتب از انسان قوی تر است. این پرنده عجیب در تاریکی محض می بیند و قدرت تشخیص دارد؛ اما انسان قدرت دید خود را مدیون نور است بطوری که در تاریکی قادر به تشخیص نیست.

برخی دیگر از حیوانات، از کیلومترها راه، صداها را تشخیص می دهند؛ اما انسان قدرت شنیدنش محدود است و با وجود مانع و بعد مسافت، قادر به شنیدن نخواهد بود.

در وجود برخی از حیوانات، قوایی تعبیه شده است که قدرت تشخیص و درک زلزله، سیل و دیگر حوادث طبیعی را دارند.

پوست و استخوان بدن انسان، در میان تمام داشته‌های جسمی، بسیار ظریف و نازک است و از مقاومت کمتری برخوردار است. تعبیر تکان دهنده امیرالمؤمنین علیه السلام در این است که فرمود:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ فَأَرْحَمُوا نُفُوسَكُمْ فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّثْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا» «1».

بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست، پس به خود رحم کنید، که شما خود را در دنیا به مصائب و رنج‌ها امتحان کرده‌اید.

خدای متعال یکی از عذاب‌های اهل جهنم را سوختن پوست آنان بیان می کند و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» «2».

(1). نهج البلاغة: خطبه 182.

(2). نساء (4): 56.

شرح دعای کمیل، ص: 580

یقیناً کسانی که به آیات ما کافر شدند به زودی آنان را به آتشی [شکنجه‌آور و سوزان] درآوریم، هرگاه پوستشان بریان شود، پوست‌های دیگری جایگزین آن می کنیم تا عذاب را بچشند؛ یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

با توجه به این حقایق است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز از دعا، عاجزانه از خدای متعال می خواهد تا به بدن ضیف و پوست نازک و استخوان باریک که کمترین طاقت را در برابر عذاب الهی ندارد رحم کند.

باید توجه نمود که انسان از نظر جسمی هیچ شرافت و برتری نسبت به دیگر حیوانات ندارد، بلکه شرافت انسان در برابر سایر موجودات، برخوردار از گوهرهای بی نظیری است که خدای متعال، تنها به انسان بخشیده است.

به عنوان نمونه، یکی از مهم‌ترین این گوهرها، گوهر عقل و اختیار است که هیچ موجودی در این عالم از چنین گوهری برخوردار نیست. در حالی که حاکم مملکت حیوانات و فرشتگان جبر مطلق است، آنان از روی غریزه حکم می‌برند و حاکم وجودشان غرائز درونی آنها است؛ اما انسان در کنار غرائز درونی دارای گوهر عقل و اختیار است که با این عقل و اختیار به اوج شرافت و برتری دست یافته است.

بنابراین، انسان مجنون که طبیعتاً از اختیار بی‌بهره است، و همچنین انسان مجبوری که توسط دیگری به اجبار کشیده می‌شود، عملش ارزشی ندارد؛ لذا یکی از مهمترین شرایط تکلیف، شرط عقل و اختیار است و تمام فقهای عظام در تفسیر وظایف انسان، اختیار را سر لوحه شرایط قرار داده‌اند.

انسان با این نعمات شگفت و بی‌نظیر باید از طریق درک و فهم وظایف خود، راه سعادت را بییماید، تا در قیامت در پیشگاه حضرت حق سر بلند بوده، و به قهر و عذاب او گرفتار نگردد.

شرح دعای کمیل، ص: 581

يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَدَنِّي، وَتَرَبَّيْتِي وَبَرَّيْتِي وَتَغَدَّيْتِي، هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ، وَسَالِفِ بَرِّكَ بِي

ای که آغازگر آفرینش و یاد و پرورش و نیکی بر من و تغذیه‌ام بودی، اکنون مرا به

همان کرم و بزرگواری نخست، و پیشینه احسانت بر من ببخش

خداوند آغازگر تمام نعمات

در این فراز از دعا به یکی از مسائل ویژه حیات انسان توجه شده است و آن این که آغازگر حیاتی‌ترین مسائل انسان، وجود مبارك خداوند متعال بوده است که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره می‌فرماید:

آفرینش انسان «1»

یکی از نمونه‌های بارز اسرار الهی، چگونگی خلقت انسان است که جز صاحبان سرّ، از حقیقت و عمق آن آگاه نیستند. گر چه در قرآن کریم به چگونگی خلقت انسان اشاره شده است؛ اما به طور قطع، این گزارش غیبی، فقط در خور درک و فهم انسان بیان شده است.

گاهی خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

«فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ» «2».

ما شما را از خاک آفریدیم.

(1). «يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي وَدَكَّرِي».

(2). حج (22): 5.

شرح دعای کمیل، ص: 582

یا در آیه دیگر منشاء خلقت آدم را آب معرّفی کرده است:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا» «1».

و اوست که از آب، بشری آفرید.

این مسائل در مورد جسم انسان است؛ اما آنچه انسان عاجز از درک آن است حقیقت جان و روح آدمی است؛ چرا که خدای متعال صراحتاً بیان کرده که من از روح خود در انسان دمیدم و حقیقت روح از امر پروردگار است.

شاید بتوان گفت: روح، یکی از غیبی‌ترین مسائل خلقت است و سرّی است که کسی جز معصوم نمی‌تواند به حقیقت آن برسد.

خدای متعال می‌فرماید:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» «2».

... پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم...

حال این روح چیست؟ خدای متعال می‌فرماید:

«وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» «3».

و از تو درباره روح می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است، و از دانش و علم، جز اندکی به شما نداده‌اند.

اما سؤال این است که امر پروردگار چیست؟ قرآن می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «4».

(1). فرقان (25): 54.

(2). ص (38): 72.

(3). اسراء (17): 85.

(4). یس (36): 82.

شرح دعای کمیل، ص: 583

شأن او این است که چون پدید آمدن چیزی را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس بی‌درنگ موجود می‌شود.

بنابراین امر خدای متعال همان اراده اوست، پس روح همان اراده خداست و این قدرت به انسان بخشیده شده است که اگر این اراده را به کار بگیرد «کن فیکون» می‌کند؛ چرا که جزئی از اراده خدای متعال می‌باشد.

با توجه به مطالب فوق، خلقت انسان نیز مانند عالم، دارای ظاهر و باطنی است و شهود و غیبی در آن مطرح می‌باشد. از غیب و باطن خلقت انسان که بگذریم، ظاهر او - طبق شهادت قرآن کریم - در هفت مرحله آفریده شده است.

تمام این هفت مرحله برگرفته از لطف و رحمت و اراده خدای متعال است. خدای متعال در قرآن ماجرای خلقت انسان را این‌گونه بیان می‌نماید:

ما انسان را از عصاره و چکیده‌ای از گِل آفریدیم. سپس آن را نطفه‌ای در قرارگاهی استوار [چون رحم مادر] قرار دادیم. آن گاه آن نطفه را علقه گردانیم، پس آن علقه را به صورت پاره‌گوشتی درآوردیم، پس آن پاره‌گوشت را استخوان‌هایی ساختیم و بر استخوان‌ها گوشت پوشانیم، سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم؛ پس همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است.

سپس همه شما بعد از این می‌میرید. آن گاه شما مسلماً روز قیامت برانگیخته می‌شوید «1».

تبریک خدای متعال به خود، به خاطر خلقت احسن انسان، نشانگر مقام

(1). «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا * ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ». مؤنون (23): 12-16.

شرح دعای کمیل، ص: 584

و جایگاه انسانی است که خدای متعال آن را بر تمام مخلوقات شرافت داده، و سمت نیابت و خلیفه شدن خود را به او بخشیده است.

نکته مهم و قابل توجه این که انسان دارای دو خلقت است: اول خلقت جسمی و دوم خلقت روحی.

خلقت جسمی انسان سراسر جبر است و هیچ اختیاری از جانب خود انسان در تحقق آن نیست. خدای متعال برای خلقت جسمی بشر، از او مشورت نخواست و از رأی و نظرش جویا نشده است؛ بنابراین انسان در خلقت جسمی، از خود اختیاری ندارد.

تمام تعلق اراده خدای متعال به این خلقت، به خاطر قابلیت است که در این موجود با شرافت نهاده است. یعنی تا انسان، قابلیت و شرافت نداشته باشد، هرگز خدای متعال او را به فیض وجود مفتخر نمی‌کند.

اما همین انسانی که در خلقت جسمی خود هیچ اختیاری ندارد، در خلقت روحی و معنوی خود مختار است. و اساس عظمت خلقت انسان نیز به خلقت روحی اوست و شرافت او به این علت است؛ بنابراین برترین حیات در نگاه دین،

حیات روحی انسان است. چه بسیار انسان‌هایی که از نظر جسمی دارای صحت و سلامت‌اند، اما در نگاه دین، مرداری بیش نیستند. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:

«فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» «1».

چهره، چهره آدمی ولی قلب، قلب حیوان است.

بنابراین، حیات واقعی انسان - که از اختیار او سر چشمه می‌گیرد - برترین حیات است؛ پس هر انسانی باید با اختیار و با توسل به نیروهای غیبی، خود را در جمع

(1). نهج البلاغه: خطبه 87.

شرح دعای کمیل، ص: 585

زندگان حقیقی عالم قرار دهد.

بالاترین راه کسب چنین حیاتی، ارتباط و پیوند با پیامبر و به دنبال آن اهل بیت علیهم السلام است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» «1».

ای اهل ایمان، هنگامی که خدا و پیامبرش شما را به حقایقی که به شما [حیات معنوی و] زندگی [واقعی] می‌بخشد، دعوت می‌کنند، اجابت کنید.

در کنار این بال، برای پرواز انسان در آسمان سعادت، بال دومی نیز در آن، 17 قرآن **فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** «2».

از مرد و زن، هر کس کار شایسته انجام دهد در حالی که مؤمن است، مسلماً او را به زندگی پاک و پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و پاداششان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌داده‌اند، می‌دهیم.

تربیت «3»

انسان وقتی خلق شد، هیچ نمی‌دانست و به تعبیر قرآن:

وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ «4».

(1). انفال (8): 24.

(2). نحل (16): 97.

(3). «و تَرْبِيَّتِي».

(4). نحل (16): 78.

شرح دعای کمیل، ص: 586

و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گزاری کنید.

و این خدای متعال بود که جهت پرورش جسم و روح انسان او را تربیت نمود.

ابتدا او را به سینه های مادر جهت تغذیه مادی هدایت نمود که خود يك نوع تربیت انسان برای تکامل جسم است، و آن گاه انسان را در جهت برآورده نمودن حاجات و نیازهای خویش توانا کرد و او را قدرت فهم و درك عنایت نمود تا جایی که خود توانست بدون تکیه بر کسی احتیاجات خود را برآورد، و در نهایت، تمام لوازم تربیت معنوی همچون مبعوث نمودن پیامبران و نزول قرآن را فراهم نمود.

تغذیه «1»

خارق العاده ترین مرحله نیکی خدای متعال به انسان، مرحله شروع حیات و زندگی مادی او در این دنیا است که برای تقویت بنیه جسمی و مادی او، شیر مادر را قرار داده و قدرت مکیدن از سینه مادر را به او آموخته است. پس از رشد نیز انسان جیره خوار خدای متعال است و بدون اراده او قدرت فراهم کردن تغذیه خود را ندارد.

آنچه مورد نیاز بدن اوست با اراده خدای مهربان در اختیارش قرار گرفته و تمام نیازهای غذایی او برآورده شده است. انواع میوه ها، سبزیجات، مایعات و خوراکی ها که سرشار از پروتئین های لازم است را در اختیار او قرار داده و او را گرسنه نگذاشته است.

«اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُم فَأَحْسَنَ صُورَتَكُمْ

(1). «وَتَعَذِّبُنِي».

شرح دعای کمیل، ص: 587

وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُم فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» «1».

خداست که زمین را برای شما جایگاه امن و آسایش آفرید، و آسمان را بنایی [محکم و استوار] ساخت، و شما را صورتگری کرد و صورت‌هایتان را نیکو گردانید، و از چیزهای پاکیزه [ای که با طبیعت شما هماهنگ است] به شما روزی داد. این است خدا پروردگار شما، پربرکت است خدا پروردگار جهانیان.

در آیات گوناگون دیگر نیز به این مطلب اشاره شده و دستور تغذیه سالم و پاک را به انسان داده است از آن جمله:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» «2».

ای اهل ایمان، از انواع میوه‌ها و خوردنی‌های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ام، بخورید و خدا را سپاس گزارید، اگر فقط او را می‌پرستید.

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» «3».

و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خدا روزی شما فرموده، بخورید؛ و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.

«كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةً طَيِّبَةً وَرَبِّ غَفُورٌ» «4».

از رزق و روزی پروردگارتان بخورید، و برای او سپاس‌گزاری کنید، سرزمینی خوش و دلپذیر [دارید]، و پروردگاری بسیار آمرزنده.

نکته دیگری که در این مورد قابل تذکر است این است که خدای متعال انسان را

(1). غافر (40): 64.

(2). بقره (2): 172.

(3). مائده (5): 88.

(4). سبأ (34): 15.

شرح دعای کمیل، ص: 588

از خوردن مواد خبیث و پلید به شدت نهی نموده است. اگر کسی پرسد که چرا خدای متعال غذاهای پلید را آفریده و آنگاه دستور داده که نخورید؟ باید گفت: به این علت است که دنیا دار آزمایش است و هرکسی به نوعی مورد ابتلاء قرار می‌گیرد. خوردن غذا و آشامیدن‌ها نیز یکی از راه‌های امتحان است.

نمونه‌هایی از آنچه که خداوند خوردن آن را نهی کرده است از این قرار است:

1- شراب

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «1».

ای اهل ایمان، جز این نیست که همه مایعات مست‌کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفأل زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید.

2- ربا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ «2».

ای اهل ایمان، ربا را که سودهای چند برابر است نخورید، و از خدا پروا کنید تا رستگار شوید.

(1). مائده (5): 90.

(2). آل عمران (3): 130.

شرح دعای کمیل، ص: 589

3- غیر مُذَكِّي «1» »

وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ «2».

از آنچه [هنگام ذبح شدن] نام خدا بر آن برده نشده نخورید.

4-5-6- مردار، خون، گوشت خوک

«إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَخُلُقَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلًا بِهِ لَعَبْرَ اللَّهِ «3».

جز این نیست که خدا [برای مصون ماندن شما از زیان‌های جسمی و روحی] مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی را که [هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام کرده.

برخی از آفت‌های عقل، مربوط به تغذیه انسان است؛ به‌عنوان مثال یکی از علل حرمت شراب و مخدرات، تعطیلی عقل، و از کار افتادن اندیشه و تفکر انسان است.

برخی از غذاها نیز هم بر جسم انسان تاثیر می‌گذارد و هم در عقل. به‌عنوان مثال بعضی از قارچ‌ها که خوردن آن سبب دیوانگی می‌شود. مثل «بلاذر» که اگر کسی بخورد دیوانه می‌شود «4».

(1). حیوانات حلال گوشتی که در ذبح آن‌ها، شرایط شرعی رعایت نشده باشد.

(2). انعام (6): 121.

(3). بقره (2): 173.

(4). یکی از ادیبان و مورخان و شعرای معروف دربار عباسیان «بلاذری» است که از ندیمان «متوکل» بوده و در عهد «معتمد» در گذشته.

او کتاب‌هایی نوشته که فتوح البلدان از نمونه نوشته‌های او است. هم چنین نقل شده است که او یکی از مترجمان متون فارسی به عربی بوده است. وی مسافرتی به هندوستان داشت وقتی وارد هندوستان شد از این قارچ خورد و دیوانه شد و از آن پس، نام «بلاذری» را بر کتابهایش گذاشتند.

شرح دعای کمیل، ص: 590

آنچه امروز در تغذیه غیر مسلمانان رایج است خبایث است. مثلاً یکی از مهم‌ترین غذاهای مردم روسیه در جلسات اشرافی، لاک پشت است و خرچنگ نیز یکی از غذاهای رسمی مردم اروپاست. محققین چینی به تازگی متوجه شده‌اند بیشتر بیماری‌های آنان به جهت خوردن خوک و سایر عادات غذایی‌شان است، به همین جهت، اخیراً مردم چین برای تغذیه سالم، به فروشگاه‌های اسلامی روی آورده‌اند.

به راستی ما مسلمانان این شکر را چگونه به جا آوریم که به خوردن طیبات راهنمایی شده‌ایم.

خدایا، هرچه هستم بنده توام، مخلوق و آفریده شده توام، در حیطة تصرف و قدرت توام، محکوم اراده و خواسته توام، راه گریزی به جایی ندارم، ای خدایی که آغازگر آفرینش من از خاک، سپس از نطفه، آنگاه از علقه و پس از آن از مضغه بوده‌ای و در حالی که چیزی نبودم به من توجه کردی و از من یاد فرمودی و مرا آفریدی و پس از آن به تربیت مادی و معنویم اقدام کردی و از احسان و نیکی‌ات مرا برخوردار فرمودی و از انواع نعمت‌هایت مرا تغذیه کردی، اکنون با کمال تواضع و با حال زاری و تضرع و انکسار و خاکساری از حضرتت درخواست می‌کنم مرا ببخش، به همان کرم نخستت و پیشینه احسانت بر من و از گناهانم درگذر و برات آزادی از عذاب دنیا و آخرت را به من عنایت کن.

ما هم از مستان این می بوده‌ایم

عاشقان درگه وی بوده‌ایم

ناف ما بر مهر او بریده‌اند

عشق او در جان ما کاریده‌اند

آب رحمت خورده‌ایم اندر بهار

روز نیکو دیده‌ایم از روزگار

ای بساکز وی نوازش دیده‌ایم

در گلستان رضا گردیده‌ایم

بر سر ما دست رحمت می‌نهاد

چشم‌های لطف بر ما می‌گشاد

شرح دعای کمیل، ص: 591

از برای لطف عالم را بساخت
ذره‌ها را آفتاب او نواخت

فرقت از قهرش اگر آبستن است
بهر قدر وصل او دانستن است

تا دهد جان را فراقش گوشمال
دل بداند قدر ایام وصال «1»

(1). مثنوی معنوی: 289، دفتر دوم، باز جواب گفتن ابلیس معاویه را.

شرح دعای کمیل، ص: 596

ای معبود و سرور و مالک من، آیا اینگونه می‌دانندت که مرا به آتش دوزخ (با آتش فراق) عذاب می‌کنی، پس از آن که به یگانگی ات اقرار کردم، و پس از آن که قلبم از نور معرفتت بر حقیقت توحید پیچیده شده است، و زیانم از یاد حضرتت به توحید گویا شده است، و باطنم از عشق و محبتت بر توحید گره خورده و محکم و استوار شده است، و پس از صداقت در اعتراف به توحید و درخواست خاضعانه‌ام به پیشگاه ربوبیت؟! «

شرح دعای کمیل، ص: 598

برخی از سوال‌ها از روی تعجب صورت می‌گیرد. این تعجب بر اثر يك کار غیر عادی یا غیر واقعی است که اگر انجام پذیرد سوال کننده از روی تعجب سوال خود را مطرح می‌کند.

به عنوان مثال: اگر فردی علاقه‌مند شخصی باشد که از او توقع انجام کاری را ندارد و به خاطر شخصیت او بمجنوب اخلاق و رفتار او شده است، به محض این که متوجه کار خلاف انتظاری از او شود از روی تعجب می‌پرسد: آیا واقعاً او چنین کاری انجام داده است؟! «

این استفهام، استفهام تعجبی است که از روی برانگیخته شدن حس تعجب سؤال کننده مطرح شده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام با تعجب از حضرت حق می‌پرسد:

«ای معبود و سرور و مالک من، آیا مرا پس از آن که به یگانگی و وحدانیت تو شهادت داده‌ام و با تمام وجود خدایی تو را پذیرفته‌ام به آتش جهنم می‌افکنی؟»

این سوال از روی تعجب است. گویی امیر عارفان علیه السلام باور ندارد که خدای متعال، موحد واقعی را عذاب نماید، لذا عرضه می‌دارد: «يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي أَتُرَاكُ مُعَدِّي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ». آن هم گوینده‌ای مانند امیرالمؤمنین علیه السلام که با تمام وجود توحید را باور کرده و به حقیقت آن دست یافته است. نشانه این باور و یقین و معرفت حضرت به خدای متعال و وحدانیت او در روایات زیادی نقل شده است.

حضرت فرمود:

شرح دعای کمیل، ص: 600

«إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ» «1».

خدایا، من تو را از جهت ترس از عذابت و یا طمع در ثوابت عبادت نمی‌کنم، بلکه تو را سزاوار پرستش و عبادت می‌دانم، پس تو را عبادت می‌کنم.

همچنین در بعضی از مناجات خود می‌فرمود:

«إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا أَنْتَ كَمَا أَحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ» «2».

خدایا، برایم همین عزت بس، که عبدی برای تو باشم، و برایم این افتخار بس، که تو پروردگار من باشی. تو آنگونه هستی که من می‌پسندم، پس مرا آنگونه کن که خود می‌پسندی.

همچین در روایت دیگری «ابو حسن موصلی» از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که مردی به نام «ذعلب» در معرکه جنگ جمل خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد:

«يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ؟»

آیا خدایت را هنگامی که عبادت می‌کنی دیده‌ای؟

حضرت فرمود:

«وَيَلِّكَ مَا كُنْتَ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ»

وای بر تو!، من پروردگاری را که ندیده باشم عبادت نمی کنم.

آن مرد پرسید چگونه او را دیده‌اید؟ حضرت فرمود:

(1). بحار الأنوار: 14 / 41، باب 101، ذیل حدیث 4.

(2). مجموعة ورام: 111 / 2؛ بحار الأنوار: 402 / 74، باب 15، حدیث 23.

شرح دعای کمیل، ص: 601

«لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ» «1».

چشم‌ها به نگاه ظاهری او را نمی بینند، لکن قلب‌ها از روی حقایق ایمان، او را مشاهده کرده‌اند.

آری، چنین انسان کاملی که خود حقیقت توحید است و پذیرش ولایت و امامت او شرط آن است این چنین به خود می پیچد و اظهار عجز و ناتوانی می کند که آیا مرا به آتش دوزخ عذاب می نمایی؟!

نه، به ذات مقدست سوگند احدی از پیامبران و امامان و اولیا و عارفان و عاشقان و عابدان و زاهدان و تائبان اینگونه نمی دانند که مرا با این حقایقی که به توفیق خود به من عطا کردی به آتش دوزخ بسوزانی، بلکه اینگونه می دانند که مرا در قیامت به لطف خود بنوازی و به رحمت دستگیری کنی و از زشتی‌هایم درگذری و در بهشت جایم دهی و با عاشقانت محشورم نمایی.

(1). الکافی: 97 / 1، باب فی ابطال الرؤیة، حدیث 6؛ بحار الأنوار: 32 / 4، باب 5، حدیث 8.

شرح دعای کمیل، ص: 602

بخش 15

أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ

آیا اینگونه می‌دانندت که مرا به آتش دوزخ (با آتش فراق)ت

عذاب می‌کنی، پس از آن که به یگانگی‌ات اقرار کردم؟!

توحید

انسانی که تا اندازه‌ای با کمک آیات قرآن و روایات و احادیث، بخصوص احادیث مربوط به حق و از راه شنیدن معارف از اهل الله و مطالعه در آفرینش موجودات و تعمق در در و دیوار هستی و اندیشه در نظام خلقت، به شناخت وجود مقدس حضرت حق و اوصافش موفق شده، و عقلاً و عملاً هر معبودی جز او را باطل و هر ربّی جز او را هالك دانسته، و به زبان سر و زبان قلب و همه ذرات وجودش گویای کلمه طیبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است، و دلش خانه توحید و عملش در هر زمینه‌ای نفی بت زنده و جاندار می‌باشد، در اصطلاح شرع «موحد» است.

مکتب انبیای عظام و پیامبران گرام، بر پایه چنین توحیدی بوده و همه دعوتشان بر این اساس است.

آنان، همه مردم را به اقرار و ایمان به یکتایی و یکی بودن و توحید خداوند خوانده‌اند؛ و چنان که از بسیاری از آیات قرآن استفاده می‌شود، دعوت پیامبران به جنبه عملی توحید، و طرد نظامات غیر الهی است.

مفاهیم و معنای اعتقادی توحید، در جنبه فکری و زیر بنایی و پاک کردن فکر از شرك اهمیت دارد. در این ناحیه، با مشرکینی که برای خدا شریک قائل شده‌اند،

شرح دعای کمیل، ص: 603

و کسانی که قائل به مبدأ خیر و مبدأ شر و یزدان و اهریمن، و یا قائل به حلول خدا در غیر، یا قائل به ارباب انواع شده‌اند، و کسانی که خدا را مرکب شمرده‌اند مانند نصاری، و بالاخره فرقه مجسمه که خدا را جسم دانسته‌اند که از جاهل‌ترین آن‌ها در عصر ما فرقه وهابیه هستند، سخن گفته می‌شود. و در ناحیه عمل که فرع همان عقیده و فکر است،

آنچه اهمیت دارد پرستش خدای یگانه و پرهیز از پرستش و اطاعت غیر اوست. که اولی، از استقامت و صحت فکر و توحید و معرفت الهی صحیح منبعث می‌شود؛ و دومی - یعنی شرك در عبادت - از شرك فکری و اعتقادی و عقاید سخیف و باطل برمی‌خیزد؛ و در حقیقت نهی از عبادت غیر خدا نهی از عقاید سخیفه‌ای است که موجب این عبادت می‌شود.

جنبه عملی - که پرستش و اطاعت از خدای یگانه باشد - به وسیله کتاب‌های آسمانی و پیامبران الهی از مردم خواسته شده است. و چون شرك فعلی و عملی مانند شرك قولی، ظاهرترین نشانه شرك فکری و عقیده‌ای است، از این جهت يك جنبه بسیار مهم دعوت انبیا قرار داده شده است. از این رو این جنبه عملی توحید در زندگی بشر، و ظهور خاصیت انسانی او، و نجات وی از بردگی و استضعاف، بسیار مؤثر است؛ و اطاعت از طواغیت و ارباب قدرت را از بین می‌برد.

پیامبران، اهتمام داشتند که جامعه را از آلودگی این شرك نیز پاک سازند و به بشر، آزادی و کرامت انسانی ببخشند. و فرعون‌ها و زمامداران جبار و سران استعمارگر جهان و نادانان بت‌پرست، که با عقیده توحید به مخالفت برمی‌خواستند، بیشتر از جهت خطری بود که جنبه‌های عملی توحید برای استکبار و استعلا‌ی آنان داشت.

علت دیگر اثر عملی شرك بود که پرستش و خاکساری بعضی از مردمان پوچ،

شرح دعای کمیل، ص: 604

آنان را به استکبار عادت داده بود. چنان که در قرآن آمده است:

«إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ» «1».

و هنگامی که به آنان گویند: لا إله إلا الله، استکبار می‌ورزند.

چرا که این کلمه برای خوی به بردگی کشیدن انسان‌ها به وسیله آنان، و برای سلطه و اختیاری که از مردم به دست گرفته و آنان را از حقوقشان محروم کرده بودند، خطری جدی بود. زیرا عقیده به توحید و گفتن کلمه توحید، واجب الاطاعة بودن آنان را ملغی می‌ساخت و دستورات و تشریفات و امتیازات آنان را از بین برد «2».

بنابراین اعتقاد به یگانگی حق، و این که وجود مقدس او شبیه و مانند و شریک و همتایی ندارد، و ذاتش با صفاتش یکی است، و فرمانروایی بر همه هستی ویژه اوست، و مرگ و حیات و ظاهر و باطن و ملک و ملکوت و غیب و شهود و

آفریدن و میراندن و ایجاد و تحول در جهان هستی همه و همه به دست اوست، و به عبارت دیگر: اعتقاد به خدایی که قرآن و پیامبران و امامان معرّفی کرده‌اند، و اطاعت از فرمان‌هایش در همه امور زندگی، و نفی هر بت و بت‌تراش و بت‌پرست، و نفی هر شیطان و طاغوت و طاغوت‌خواه از فضای زندگی، توحید محض و محض توحید است؛ و آن که بر پایه این حقیقت قولاً و عملاً فریاد «لا إله إلا الله» و «لا مؤثر فی الوجود إلا الله» و «لا حول ولا قوّة إلا بالله» بزند موحد حقیقی و مؤمن واقعی و سالک صراط مستقیم است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که با دیده دل، حقیقة الحقایق را مشاهده کرده، در

(1). صفات (37): 35.

(2). الهیات در نوح البلاغه: 129.

شرح دعای کمیل، ص: 605

خطبه‌های متعددی از نوح البلاغه زمینه شناخت خدا و پرستش او را به عاشقان این حقیقت ارائه می‌کند:

آغاز دین شناخت اوست، و کمال شناختش باور کردن او، و نهایت از باور کردنش یگانه دانستن او، و غایت یگانه دانستنش اخلاص به او، و حدّ اعلاّی اخلاص به او نفی صفات (زاید بر ذات) از اوست؛ چه این که هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است. پس هرکس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده، و هرکه او را با قرینی پیوند دهد دوتایش انگاشته، و هرکه دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته، و هرکه او را دارای اجزاء داند حقیقت او را نفهمیده، و هرکه حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته، و هرکه برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده، و هرکه محدودش بداند چون معدود به شمارش آورده، و کسی که گوید:

در چیست؟ حضرتش را در ضمن چیزی درآورده، و آن که گفت: بر فراز چیست؟

آن را خالی از او تصور کرده است.

ازلی است و چیزی بر او پیشی نجسته، و نیستی بر هستی اش مقدم نبوده. با هر چیزی است ولی بدون پیوستگی با آن، و غیر هر چیزی است اما بدون دوری از آن.

پدید آورنده موجودات است بی آن که حرکتی کند و نیازمند به کارگیری ابزار و وسیله باشد. بیناست بدون احتیاج به منظرگاهی از آفریده‌هایش. یگانه است؛ چرا که او را مونس نبوده تا به او انس گیرد و از فقدانش دچار وحشت شود»
«1».

(1). «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَكَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَكَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الإِخْلَاصُ لَهُ وَكَمَالُ الإِخْلَاصِ لَهُ نَعْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَشَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَنَهُ وَمَنْ قَرَنَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَمَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَّأَهُ وَمَنْ جَزَّأَهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَمَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ وَمَنْ أَشَارَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَّهُ وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَمَنْ قَالَ فِيهِمْ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَمَنْ قَالَ عَلامَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ: كَأَنَّ لا عَنْ حَدَثٍ مُوجُودٍ لا عَنْ عَدَمٍ مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لا بِمُقَارَنَةٍ وَغَيْرِ كُلِّ شَيْءٍ لا بِمَزَايِلَةٍ فَاعِلٌ لا بِمَعْنَى الحَرَكَاتِ وَالْأَلَّةِ بِصَبْرٍ إِذْ لا مَنْظُورَ إِلَيْهِ مِنْ خَلْقِهِ مُتَوَحِّدٌ إِذْ لا سَكَنٌ يَسْتَأْنِسُ بِهِ وَلا يَسْتَوْحِشُ لِقَعْدِهِ». نَحْجُ البِلاغَةِ: خطبه 1.

شرح دعای کمیل، ص: 606

یا در خطبه‌ای دیگر می‌فرماید:

ای مردم، خدای را پروا کنید خدای را پروا کنید! در آنچه در قرآنش که رعایت آن را به شما فرمان داده، و در آنچه از حقوق خود نزد شما امانت نهاده؛ زیرا خداوند شما را بی‌هدف نیافریده و مهمل رها نکرده و در جهالت و کوردلی وا نگذاشته.

اعمال شما را به خیر و شر نام و نشان نهاده و آگاه به کردار شماست و مدت اقامت شما را در دنیا معین نموده و کتابش را به عنوان بیان کننده حقایق بر شما نازل کرده و برای هدایت شما مدت زمانی پیامبرش را در دنیا زندگی داده، تا آن که دینش را برای او و شما در آنچه در قرآن فرستاده کامل کرد. دینی که آن را برای خود پسندید و به زبان پیامبرش کردار محبوب و مکروه و نواهی و اوامرش را به شما رساند، و برایتان جای عذری نگذاشت و بر شما اتمام حجت کرد و تهدید به عذابش را پیش فرستاد و شما را از عذاب شدید پیش رویتان ترساند. بنابراین باقی‌مانده عمر را دریابید و در این باقی‌مانده، خود را (در برابر مصیبت و طاعت و معصیت) به شکیبایی وادارید» «1».

کسی که اعتقاد به توحید را از قرآن و پیامبران و امامان و اولیای الهی دریافت

(1). «قَالَ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظْتُمْ مِنْ كِتَابِيهِ وَاسْتَوَدَعْتُمْ مِنْ حُفُوفِهِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَمَا يَتْرُكُكُمْ سُدًى وَلَمْ يَدْعُكُمْ فِي جَهَالَةٍ وَلَا عَمَى قَدْ سَمِيَ أَتَارِكُمْ وَعَلِمَ أَعْمَالَكُمْ وَكَتَبَ آجَالَكُمْ وَأَنْزَلَ عَلَيْكُمْ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَعَمَّرَ فِيكُمْ نَبِيَّهُ أَرْمَانًا حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ وَلَكُمْ فِيمَا أَنْزَلَ مِنْ كِتَابِهِ دِينَهُ الَّذِي رَضِيَ لِنَفْسِهِ وَأَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّةً مِنَ الْأَعْمَالِ وَمَكَارِهِهُ وَنَوَاهِيَهُ وَأَوَامِرَهُ وَاللَّيْءَ إِلَيْكُمْ الْمَعْدِرَةَ وَأَتَّخَذَ عَلَيْكُمْ الْحِجَّةَ وَقَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ وَأَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ فَاسْتَدْرِكُوا بَقِيَّةَ أَيَّامِكُمْ وَاصْبِرُوا لَهَا أَنْفُسَكُمْ». نهج البلاغة: خطبه 85.

شرح دعای کمیل، ص: 607

کند، و به واجبات و فرائض الهی عمل کند، و از گناهان و معاصی اجتناب ورزد، و هر معبودی جز خدا را در زندگی نفی کند، مصداق موحد است و به خاطر اعتقاد توحیدی اش، و حرکت و تلاشش بر پایه توحید، یقیناً اهل نجات، و از پاداش عظیم و اجر کریم و رزق بی حساب در پیشگاه حضرت حق برخوردار است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ «1».

پیامبر خدا فرمود: بهترین عبادت، گفتن لا اله الا الله است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ وَلَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا أَحْسَنَ أَوْ أَسَاءَ دَخَلَ الْجَنَّةَ «2».

پیامبر خدا فرمود: کسی که بمیرد و چیزی را شریک خدا قرار نداده باشد، خوبی کرده باشد یا بدی (با آمرزش بدی اش) به بهشت وارد می شود.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... مَا مِنْ شَيْءٍ أَعْظَمُ ثَوَابًا مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرِكُهُ فِي الْأَمْرِ أَحَدٌ «3».

امام باقر فرمود: چیزی از نظر پاداش، عظیم تر از شهادت به لا اله الا الله نیست، زیرا چیزی با خدای عز و جل برابر نیست، و هیچ کس در کار خدایی با او شریک نیست.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَرَّمَ أَجْسَادَ الْمُؤَحَّدِينَ عَلَى النَّارِ «4».

امام صادق علیه السلام فرمود: یقیناً خدای تبارک و تعالی جسدهای موحدین را بر آتش حرام کرده است.

قَالَ ابُو عَبْدِ اللَّهِ: قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَمَنُّ الْجَنَّةِ «5».

- (1). الكافي: 506 / 2، باب تسبيح، حديث 5؛ التوحيد: 18، باب ثواب الموحدين، حديث 2.
- (2). التوحيد: 19، باب ثواب الموحدين، حديث 5.
- (3). التوحيد: 19، باب ثواب الموحدين، حديث 3.
- (4). التوحيد: 20، باب ثواب الموحدين، حديث 7؛ بحار الأنوار: 4 / 3، باب 1، حديث 9.
- (5). التوحيد: 21، باب ثواب الموحدين، حديث 13؛ وسائل الشيعة: 212 / 7، باب 44، حديث 9140.

شرح دعای کمیل، ص: 608

امام صادق علیه السلام فرمود: گفتن لا إله إلا الله بهای بهشت است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةٌ عَظِيمَةٌ كَرِيمَةٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، مَنْ قَالَهَا مُخْلِصاً اسْتَوْجِبَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ قَالَهَا كَاذِباً عَصَمَتْ مَالَهُ وَدَمُهُ وَكَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ «1».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا إله إلا الله، کلمه بزرگ و باارزشی نزد خداست؛ کسی که آن را خالصانه بگوید مستحق بهشت می شود، و کسی که آن را به دروغ بگوید، جان و مالش در دنیا محفوظ است، ولی جایگاهش آتش است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيْرًا لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ بِالنَّارِ مُوَحِّدًا أَبَدًا... «2».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به کسی که مرا بر پایه حق بشارت دهنده فرستاد، خدا هیچ موحدی را ابداً به آتش عذاب نمی کند.

آری، ای خدای مهربان، ای عاشق اهل توحید، هیچ کس تو را اینگونه نمی داند که مرا پس از اقرار حقیقی و خالصانه به توحیدت و پس از آن که با معرفت و شناختت، دلم بر اساس توحید پیچیده و زیانم به یادت بر پایه توحید گویا شده و

باطنم بر عشقت گره خورده و پس از اقرار صادقانه‌ام به یگانگی‌ات و درخواست فروتنانه‌ام در برابر ربوبیت، مرا عذاب کنی «3».

(1). التوحید: 23، باب ثواب الموحدين، حدیث 18؛ وسائل الشیعة: 213/7، باب 44، حدیث 9143.

(2). التوحید: 29، باب ثواب الموحدين، حدیث 31؛ بحار الأنوار: 1/3، باب 1، حدیث 1.

(3). روایات در این باب بسیار زیاد است که طرح همه آنها در این مجال نمی‌گنجد. اما در کنار این روایات این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که شهادت به وحدانیت خدای متعال در روایات دیگری شرایط خاصی دارد که مهمترین آن شرایط، هماهنگی توحید با ولایت معصوم علیهم السلام است.

بنابراین اگر فردی شهادت به وحدانیت خدای متعال بدهد اما ولایت اهل بیت علیهم السلام را نپذیرد قطعاً این شهادت کامل نیست و گرهی از کارش باز نمی‌کند. بعنوان شاهد به دو روایت توجه کنید:

«ابو هارون عبدی» از قول «ابوسعید خدری» نقل کرده است که گفت: روزی با عده‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در میان حاضران حضور داشت. در آن حال رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

هر که «لا اله الا الله» بگوید، وارد بهشت می‌گردد.

«فَنَحْنُ نَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

پس ما [نیز] لا اله الا الله می‌گوییم.

حضرت فرمود:

«إِنَّمَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ هَذَا وَمِنْ شِيعَتِهِ الَّذِينَ أَخَذَ رُبُّنَا مِيثَاقَهُمْ».

شهادت لاله الا الله، تنها از این و شیعیانش پذیرفته می‌شود؛ همانان که پروردگاران در موردشان با ما عهد نمود.

دوباره دو نفر دیگر از اصحاب گفتند:

«فَنَحْنُ نَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله دست روی سر علی علیه السلام گذاشته و فرمود:

«عَلَامَةُ ذَلِكَ أَنْ لَا تُحَلَّا عَقْدَهُ وَلَا تَجَلْسَا بَجَلْسِهِ وَلَا تُكَذِّبَا حَدِيثَهُ». بحار الأنوار: 84 / 23.

علامت آن این است که گره (و پیمان) او را نگشایید، و در جایگاه او ننشینید، و گفتار او را تکذیب ننمایید.

روایت دوم، روایت مشهور و معروف «سلسله الذهب» است که امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي».

لا إله إلا الله حصن (و پناه گاه محکم) من است، و هر که در حصن من درآید از عذابم در امان است.

و پس از لحظه ای فرمود:

«بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا».

با شروط آن، و من هم از شروط آمم. عیون أخبار الرضا علیه السلام: 135 / 2، باب 37، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 3 /

7، باب 1، حدیث 16.

شرح دعای کمیل، ص: 610

وَبَعْدَ مَا انطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ

و پس از آن که قلبم از نور معرفت بر حقیقت توحید پیچیده شده است

توحید قلبی

اعتقاد به وحدانیت خدای متعال و مسئله توحید، دارای مراتبی است که بالاترین این مراتب، اقرار و اعتراف قلبی است. کسی که با جان و دل، توحید را پذیرفته و اعتقاد به خدای متعال در جان و دلش رسوخ کرده باشد، مرتبه بالایی از توحید را درک کرده است.

نشانه بسیار مهم این مرتبه از توحید، درک حضور حضرت حق در تمام لحظات زندگی است و این که انسان بداند خدای متعال به او از رگ گردن نزدیک تر است، چنانکه خداوند می فرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْمُ مَا تُؤَسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» «1».

همانا انسان را آفریدیم و همواره آنچه را که باطنش [نسبت به معاد و دیگر حقایق] به او وسوسه می کند، می دانیم، و ما به او از رگ گردن نزدیک تریم.

حال امیرالمؤمنین علیه السلام در پیشگاه حق

«حَبَّه عُرْبِي» می گوید: من و «نوف بکالی» مقابل دالان منزل خوابیده بودم،

(1). ق (50): 16.

شرح دعای کمیل، ص: 611

ناگهان امیرالمؤمنین علیه السلام را دیدیم که مانند انسان‌های واله و شیدا در حالی که دستانش را به دیوار می کشید و آیه شریفه: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» «1» را تلاوت می کرد، از کنار ما می گذشت.

همین که به ما رسید پرسید: ای حبه، خوابی یا بیدار؟ عرض کردم: حال شما که این گونه است ما چگونه بخوابیم؟

حضرت گریست و سپس فرمود:

«يَا حَبَّةُ، إِنَّ لِلَّهِ مَوْقِفًا وَلَنَا بَيْنَ يَدَيْهِ مَوْقِفٌ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِنَا»

ای حبه، همانا برای ما و خدای متعال موقف و جایگاهی است که هیچ چیز از اعمال ما از او مخفی نمی ماند.

«يَا حَبَّةُ، إِنَّ اللَّهَ أَقْرَبُ إِلَيَّ وَإِلَيْكَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

ای حبه، خدای متعال به من و تو از رگ گردن نزدیک تر است.

«يَا حَبَّةُ، إِنَّهُ لَا يَحْجُبُنِي وَلَا إِيَّاكَ عَنِ اللَّهِ شَيْءٌ»

ای حبه، هیچ چیز میان ما و او حائل نیست.

سپس حضرت رو به «نوف بکالی» کرد و فرمود: بیداری یا خواب؟ گفت:

بیدارم.

«فَقَالَ: يَا نَوْفُ، إِنَّ طَالَ بُكَائُكَ فِي هَذَا اللَّيْلِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَزَرَّتْ عَيْنَاكَ

(1). بی تردید در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها [با جابجا کردن مسافر و کالا] به سود مردم روانند و بارانی که خدا از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است [از توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای گروهی که می‌اندیشند. بقره (2): 164.

شرح دعای کمیل، ص: 612

غَدَاً بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»

پس فرمود: ای نوف، اگر گریهات در این شب از خوف خدای متعال بسیار باشد فردای قیامت چشمانت در پیشگاه خدای متعال روشن خواهد بود.

«يَا نَوْفُ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَطْرَةٍ قَطَرَتْ مِنْ عَيْنِ رَجُلٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ إِلَّا أَطْفَأَتْ بِحَاراً مِنَ النَّيِّرَانِ»

ای نوف، قطره‌ای نیست که از چشمان مردی بر اثر خشیت و خوف از خدای متعال بریزد مگر آن که دریایی از آتش را خاموش می‌کند.

سپس در حالی که می‌گذشت این اشعار را زیر لب زمزمه می‌نمود:

لَيْتَ شِعْرِي فِي عَقْلَاتِي أَمْ مُعْرِضٌ أَنْتَ عَنِّي أَمْ نَاطِرٌ إِلَيَّ
وَلَيْتَ شِعْرِي فِي طُولِ مَنَامِي وَ قَلَّةِ شُكْرِي فِي نِعْمِكَ عَلَيَّ مَا حَالِي «1»

«حبه عربی» می‌گوید: به خدا سوگند، امیرالمؤمنین علیه السلام در این حال بود تاصبح دمید «2».

به هر روی، درك حضور خدای متعال در کنار اعتقاد به وجود حضرت حق، بالاترین مرتبه توحید است که از آن به توحید قلبی یاد می‌شود.

خدای متعال کجاست؟

در احوالات «عبدالله بن عمر» نقل می‌کنند که او همیشه این جمله را با خود تکرار می‌کرد که: قال الراعی: این الله؟ «3» روزی از او پرسیدند: چرا تو این جمله را مدام تکرار می‌کنی؟ گفت: با برخی از

(1). خداوندا، ای کاش می‌دانستم که در حال غفلت‌هایم آیا از من روی گردانی، یا به من می‌نگری؟ و ای کاش می‌دانستم که در خواب طولانی و شکر و سپاس اندکم در برابر نعمت‌هایت، حالم چگونه است؟

(2). فلاح السائل: 267، فصل 30.

(3). چوپان گفت: خدا کجاست؟

شرح دعای کمیل، ص: 613

دوستانم به اطراف شهر رفته بودیم، نزدیک ظهر بود و به شدت گرسنگی بر ما فشار آورده بود. در این میان چوپانی را دیدیم که گوسفندانی را برای چراندن به آن محل آورده بود. از او خواستیم که یکی از گوسفندان را به ما بدهد. در پاسخ گفت: من صاحب و مالک گوسفندان نیستم، بلکه در قبال حقوقی که به من می‌دهند مسئول چرانیدن آنها هستم.

«عبدالله بن عمر» می گوید: به او گفتیم: یکی از گوسفندان را به ما بده و در مقابل چند برابر قیمتش را بگیر و وقتی به شهر رفتی به صاحب گوسفند بگو گرگ او را خورد.

چوپان در جواب ما گفت: فرض کنید صاحب گوسفند راضی شد و اعتراضی نکرد و به خاطر اعتمادی که به من دارد حرف مرا قبول کرد اما شما بگویید: «این الله؟» پس خدای متعال کجاست؟

این يك نمونه از هزاران نمونه‌ای است که بنده‌ای پس از پذیرش وجود خدای متعال، حضور حضرت حق را نیز در زندگی درك کرده باشد. این توحید قلبی است و بالاترین مرحله‌ای است که يك بنده می تواند به آن برسد.

اقسام مشرکان صدر اسلام

مشرکان در صدر اسلام به دو گروه تقسیم می شدند:

1- کسانی که وجود خدای متعال را قبول داشتند، ولی بت‌ها را وسیله‌ای برای رسیدن به خدا می دانستند. این نکته در قرآن نیز آمده است که آنان اصل وجود خدای متعال را قبول داشتند:

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» «1».

(1). عنكبوت (29): 61. در سه آیه دیگر نیز به این مطلب اشاره شده است:

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ». لقمان (31): 25.

و اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً می گویند: خدا. بگو: همه ستایش‌ها ویژه خداست [آیا درك می کنند که همه امور به دست خداست؟ نه] بلکه بیشترشان معرفت و دانش ندارند.

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِيَ بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلِ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ». زمر: (39): 38.

اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفرید؟ بی تردید می گویند: خدا. بگو: پس مرا درباره معبودانی که به جای خدا می پرستید خبر دهید، که اگر خدا آسیبی را برای من بخواهد، آیا آن‌ها می توانند آسیب او را از من برطرف کنند؟ یا

اگر رحمتی را برای من بخواهد، آیا می‌تواند رحمتش را باز دارند؟ بگو: خدا مرا کافی است. توکل کنندگان فقط بر او توکل می‌کنند.

«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ». زخرف (43): 9.

و اگر از آنان بپرسی آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: آنها را همان توانای شکست‌ناپذیر و دانا آفرید.

شرح دعای کمیل، ص: 614

اگر از آنان [که شرك می‌ورزند] بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام و مسخر کرده؟ بی‌تردید خواهند گفت: خدا. پس چگونه [از حق به باطل] منحرف می‌شوند؟!

2- گروه دیگری که اصل وجود خدا را منکر بودند و همه چیز را به دهر و روزگار نسبت می‌دادند، اینان در اصطلاح قرآن و روایات به «دهریون» شهرت دارند «1».

خداوند می‌فرماید:

«وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» «2».

گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما] می‌میریم و [گروهی] زندگی می‌کنیم، و ما را فقط روزگار هلاک

(1). امروزه آنان به «ماتریالیست» شهرت دارند.

(2). جائیه (45): 24.

شرح دعای کمیل، ص: 615

می‌کند. آنان را نسبت به آنچه می‌گویند یقینی در کار نیست، آنان فقط حدس و گمان می‌زنند.

اینان اصل وجود خدای متعال را قبول نداشتند. نمونه بارز این افراد در دوران حیات معصومان علیهم السلام «ابن ابی العوجاء» بود که يك كافر به تمام معنا بود.

و سرانجام نیز بدون ایمان از دنیا رفت.

روزی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و گوشه مجلس نشست. حضرت به او فرمود:

گویا آمده‌ای سؤالاتی مطرح کنی؟

گفت: آری ای پسر رسول خدا،

حضرت فرمود:

«مَا أَعْجَبَ هَذَا! تُنْكِرُ اللَّهَ وَتَشْهَدُ أَنَّ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ».

من از این [گفته تو] تعجب می‌کنم که خدا را انکار می‌کنی اما گواهی می‌دهی که من فرزند پیغمبر هستم [و می‌گویی ای پسر پیغمبر]؟

«ابن ابی العوجاء» گفت: عادت کرده‌ام.

حضرت فرمود: چرا ساکت نشسته‌ای؟

گفت: شکوه و جلالت شما را که می‌بینم زبانم یارای سخن گفتن ندارد. من در برابر هیچ دانشمندی این چنین نیستم.

حضرت فرمود: پس من شروع می‌کنم، بگو بدانم: آیا تو مصنوع هستی یا نیستی؟ گفت: من ساخته شده نیستم.

حضرت فرمود: بگو بدانم اگر ساخته شده بودی چگونه بودی؟

«ابن ابی العوجاء» مدتی ساکت و به فکر فرو رفت و چوبی که در دست داشت دست به دست می‌کرد. سپس گفت: اوصاف مصنوع بلند و کوتاه، با حرکت و بدون حرکت، پهن و دراز... است.

شرح دعای کمیل، ص: 616

حضرت فرمود: این صفاتی که گفتی که در وجود خودت هست، در حالی که می‌گویی من مصنوع نیستم؟

گفت: از من سؤالی کردید که تاکنون کسی نپرسیده و در آینده نیز نمی‌پرسد.

حضرت فرمود: اگر کسی قبلاً نپرسیده از کجا معلوم که در آینده کسی از تو نپرسد؟

وانگهی تو با این حرف سخن خود را نقض کردی، چرا که وقتی اعتقاد داری که همه چیز از گذشته و آینده و حال

مساوی و برابر است، بنابراین چگونه چیزی را مقدم و چیزی را مؤخر می‌دانی؟

ای «عبدالکریم» **«1»** اگر تو کیسه جواهری داشته باشی و کسی به تو بگوید: در آن همیان، سکه‌های طلا وجود دارد و

تو در جواب بگویی: نه چیزی در آن نیست، و او به تو بگوید: سکه‌های طلا را تعریف کن، اگر تو اوصاف سکه طلا

را ندانی آیا می‌توانی ندانسته بگویی: سکه طلا در میان کیسه نیست؟

«ابن ابی العوجاء» گفت: نه اگر ندانم نمی‌توانم بگویم نیست.

حضرت فرمود: جهان هستی که درازا و پهنایش از کیسه جواهر بزرگتر است.

شاید در این جهان مصنوعی باشد زیرا که تو صفت مصنوع را از غیر مصنوع تشخیص نمی‌دهی.

در اینجا «ابن ابی العوجاء» ساکت و درمانده شد و برخی از هم مسلکانش مسلمان شدند **«2»**.

(1). نام ابن ابی العوجاء.

(2). الکافی: 75/1، حدیث 2. مناظره حضرت امام صادق علیه السلام و «ابن ابی العوجاء» در مدت سه روز انجام

شده که شرح کامل آن در کتاب شریف الکافی آمده است.

شرح دعای کمیل، ص: 617

دهرئون از دیدگاه قرآن

مشرکان و دهرئون صدر اسلام، در نگاه قرآن کریم چند گروه بودند:

1- مشرکان و دهریون سنتی: یعنی کسانی که دلیل شرك یا دهری بودن خود را سنت آباء و اجداد خود می دانستند. هنگامی که به آنان می گفتند: چرا شما خدا را قبول نمی کنید؟ یا چرا بت می پرستید؟ می گفتند: ما پیرو دین آباء و اجداد و نیاکان خود هستیم.

«إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْلَوْكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» «1».

و هنگامی که به آنان [که مشرك و کافرند] گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند: نه، بلکه از آیینی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی فهمیدند و راه [حق را به سبب کوردلی] نمی یافتند [باز هم کورکورانه از آنان پیروی خواهند کرد؟!]

2- گروه دوم، مشرکانی بودند که با شرك خود نفعی می بردند و سودی کسب می کردند، مانند: «ابولهب» که با شرك خود، سود سرشاری را کسب می کرد و اموال خود را سبب بی نیازی خویش می دانست ولی خداوند در نفی این تفکر مادی فرمود:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» «2».

نابود باد قدرت ابولهب، و نابود باد خودش؛ ثروتش و آنچه از امکانات به دست آورد، چیزی [از عذاب خدا را که در دنیا عذاب استیصال است] از او دفع نکرد.

(1). بقره (5): 170.

(2). مسد (111): 1- 2.

شرح دعای کمیل، ص: 618

3- گروه سوم برهانی بودند، یعنی برای شرك خود بنابر نظر خودشان دلیلی داشتند. به عنوان مثال می گفتند: چون ما خدا را نمی بینیم ایمان نمی آوریم «1».

به هر روی، بالاترین مقام توحید و دوری از شرك این است که انسان با تمام وجود، حضور خدای متعال را درك کرده باشد.

با توجه به مطالب فوق، امیرعارفان علی علیه السلام در این فراز از دعا به توحید قلبی اشاره کرده و عرض می‌کند: «يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي أَتْرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ».

(1). خداوند در مورد قوم موسی علیه السلام می‌فرماید:

«يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ» نساء (4): 153.

اهل کتاب [بنا به خواست نامعقولشان] از تو می‌خواهند که از آسمان، کتابی برای آنان نازل کنی، البته [این بازیگران زشت باطن] از موسی بزرگ‌تر از آن را خواستند، و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده. پس آنان را به کیفر ستمشان صاعقه فرو گرفت.

شرح دعای کمیل، ص: 619

وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ

و زبانم از یاد حضرتت به توحید گویا شده است

ذکر الهی

برای شرح این فقره از کلام مولی العارفین علیه السلام، باید سه واژه بسیار مهم ذکر، ذاکر و مذکور را شرح نمود:

الف - ذکر

در کتب لغت برای واژه «ذکر» چندین معنا مطرح شده است، که مشهورترین معنای آن، یاد و خاطر قلبی و زبانی از یک چیز است «1».

به عنوان مثال، در روایتی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمٌ اللَّذَاتِ حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ» «2».

بسیار یاد مرگ کنید که مرگ شکننده لذت‌ها، و فاصله‌ای میان شما و شهوت‌ها است.

مراد از «ذِكْرَ الْمَوْتِ» در این روایت، یاد قلبی و زبانی مرگ است.

در قرآن مجید از قرآن، نماز، علم، و کلام حق نیز تعبیر به «ذکر» شده است.

(1). المفردات و کتاب العین: ماده «ذکر».

(2). الأملی «طوسی»: 27، مجلس 1؛ الأملی «مفید»: 263، مجلس 31؛ وسائل الشیعة: 436 / 2.

شرح دعای کمیل، ص: 620

1- قرآن

«وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» «1».

و این [قرآنی] که آن را نازل کرده‌ایم، ذکر و پندی پرمفعت است؛ آیا باز هم شما منکر آن هستید؟

«أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» «2».

آیا تعجب کردید که بر مردی از جنس خودتان معارفی از سوی پروردگارتان آمده تا شما را [از عذاب دنیا و آخرت] بیم دهد، و تا شما پرهیزکاری کنید و برای این که مورد رحمت قرار بگیرید؟!

علت این که از قرآن به «ذکر» تعبیر شده است ممکن است به دلیل یکی از دلایل زیر باشد:

1- خدای متعال در این کتاب مردم را یاد کرده است «3».

2- قرآن، یاد آورنده فطرت انسان است «4».

(1). انبیاء (21): 50.

(2). اعراف (7): 63.

(3). «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». انبیاء (21): 10.

بی تردید کتابی به سوی شما نازل کردیم که مایه [شرف، بزرگواری، رشد و سعادت] شما در آن است؛ آیا نمی‌اندیشید.

(4). «وَلْيَعْلَمِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». حج (22) 54.

و [نیز برای این است] تا کسانی که دانش و آگاهی [دینی] به آنان عطا شده بدانند که [محو شدن و نابودی القائنات شیطان و استوار شدن آیات] از سوی پروردگارت حق است، پس به آن ایمان آورند و دل‌هایشان برای آن رام و فروتن شود؛ و قطعاً خدا هدایت‌کننده اهل ایمان به سوی راهی راست است.

«وَإِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ». قصص (28): 53.

و هنگامی که [قرآن را] بر آنان خوانند، می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، یقیناً این قرآن از سوی پروردگاران حق و درست است، البته ما پیش از نزول آن [به سبب راهنمایی‌های تورات و انجیل] تسلیم بودیم.

شرح دعای کمیل، ص: 621

3- قرآن، کلام حق است «1».

2- نماز

خدای متعال در قرآن کریم، از نماز به عنوان «ذکر» یاد کرده است:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» «2».

و نماز را برای یاد من برپا دار.

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ »
 «3».

ای مؤمنان، چون برای نماز روز جمعه ندا دهند، به سوی ذکر خدا بشتابید، و خرید و فروش را رها کنید. که این [اقامه نماز جمعه و ترک خرید و فروش] برای شما بهتر است اگر [به پاداشش] معرفت و آگاهی داشتید.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «4».

آگاه باشید، دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.

(1). «وَالْحَقُّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا». اسراء (17): 105.

و قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد، و تو را جز مژده‌رسان و بیم‌دهنده نفرستادیم.

(2). طه (20): 14.

(3). جمعه (62): 9.

(4). رعد (13): 28.

شرح دعای کمیل، ص: 622

ذکری که مایه آرامش دل‌هاست، نماز است و ثمره‌اش اطمینان قلب است.

حال اگر کسی نماز را به پاداشت و در اقامه آن کوشید، به اطمینان قلبی دست می‌یابد که ثمره آن چنین است:

« يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّاتٍ » «1».

به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، بازگرد.

پس در میان بندگانم درآی و در بهشتم وارد شو.

پس مهم‌ترین راه برای رسیدن به «نفس مطمئنه» اقامه نماز است.

3- علم و آگاهی

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» «2».

و پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم. اگر [این حقیقت را] نمی‌دانید [که پیامبران از جنس بشر بودند] از اهل دانش و اطلاع بپرسید [تا دیگر نگویید که چرا فرشته‌ای به رسالت نازل نشده است؟!]

«اهل ذکر» در این آیه شریفه وجود مبارك ائمه طاهرين عليهم السلام هستند. روایات زیادی در این مورد رسیده است که آن بزرگواران خود را «اهل ذکر» معرفی کرده‌اند «3».

(1). فجر (89): 27 - 30.

(2). نحل (16): 43.

(3). الکافی: 210/1 - 212، باب أنّ اهل الذكر الذين امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة عليهم السلام؛ وسائل الشيعة: 63/27 - 77، باب (باب وجوب الرجوع في جميع الاحكام الى المعصومين عليهم السلام).

شرح دعای کمیل، ص: 623

همه می‌دانیم که مجموع علوم اهل بیت عليهم السلام از سرچشمه وحی جاری شده و هرگز آن بزرگواران نزد استاد و معلم زمینی درسی نخوانده‌اند.

تعبیر بزرگان دین در مورد علوم اهل بیت عليهم السلام این است که این علم يك علم لدنيّ است، یعنی: علمی است که از طرف خدای متعال به آنان افاضه شده است.

بنابراین سرچشمه‌ای پاک‌تر و زلال‌تر از علم و دانش اهل بیت عليهم السلام نیست و هر علمی غیر از علوم آن بزرگواران مانند آب گل آلود شوری است که نه تنها انسان را سیرآب نمی‌کند بلکه عطش انسان را نیز بیشتر می‌کند.

امام باقر علیه السلام به «سلمة بن كهيل» و «حکم بن عتیبه» فرمود:

«شَرْقًا وَغَرْبًا فَلَا بَجْدَانَ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» «1».

به شرق و غرب عالم بتازید، هیچ جا علم صحیحی نخواهید یافت مگر آنچه از نزد ما اهل بیت صادر شده باشد.

بنابراین، علم صحیح و واقعی، نزد آن بزرگوارانی است که اهل ذکرند.

به دو روایت در این مورد توجه کنید:

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» «2» از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود:

«الذِّكْرُ أَنَا وَالْأَيْمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ» «3»».

(1). الکافی: 399 / 1، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 477 / 21، باب 84، حدیث 27632.

(2). نخل (16): 43.

(3). زحرف (43): 44.

شرح دعای کمیل، ص: 624

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود:

«نَحْنُ قَوْمُهُ وَنَحْنُ الْمَسْئُولُونَ» «1».

ما قوم اویم و مایم که سوال می شویم.

«یونس بن ظبیان» خدمت امام صادق علیه السلام رسید و از حضرت مسئله‌ای را پرسید، حضرت فرمود:

«إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ، فَنَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» «2».

هرگاه علم صحیح خواستی، نزد ما اهل بیت است؛ زیرا اهل ذکر ما ییم، همان کسانی که خدای عز و جل (در مورد آنها) می‌فرماید: «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید».

با توجه به مطالب فوق، آنچه متناسب با فضای عبارت است این است که بگوییم مراد، ذکر خداست.

«و زبانم به قرآن تو، نماز تو، علم و آگاهی تو و یاد و خاطر تو گویا شده است».

ب- ذاکر و مذکور

ذاکر به سه معنا آمده است: یادکننده، بیان‌کننده و ثناگوی.

نکاتی پیرامون این موضوع:

1- خدای متعال در قرآن، از ذاکران یاد کرده و پاداش عظیم مغفرت را برای آنان در نظر گرفته است:

«وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» «3».

(1). الکافی: 210/1، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 63/27، باب 7، حدیث 33204.

(2). کفایة الأثر: 258؛ وسائل الشیعة: 72/27، باب 7، حدیث 33232.

(3). احزاب (33): 35.

شرح دعای کمیل، ص: 625

و خداوند برای مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، آمرزش و پاداشی بزرگ آماده کرده است.

2- شخص ذاکر، از نظر شرایط شخصی و موقعیت اجتماعی هیچ موضوعیتی ندارد؛ بنابراین هر کسی در هر مقام و جایگاهی که باشد، می‌تواند با اختیار خود در جمع ذاکران حقیقی وارد شود. همچنین زمان و مکان هیچ دخالتی در نوع ذکر نداشته و هر فردی در هر مکان و زمانی باشد، می‌تواند ارتباط معنوی خود را با معبود حقیقی برقرار کند.

3- خدای متعال در قرآن کریم یکی از بارزترین نشانه‌های مؤمنان واقعی را ذکر دانسته و تأثیر این ذکر را در وجودشان بیان کرده است:

«أَتَمَّ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» «1».

مؤمنان، فقط کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌هایشان ترسان می‌شود، و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

و در مورد غیر مؤمنان، می‌فرماید:

«وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» «2».

و هنگامی که خدا به یگانگی یاد می‌شود [و نامی از معبودانشان به میان نمی‌آید] دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، نفرت پیدا می‌کند و چون یادی از معبودان دیگر به میان می‌آید، ناگاه مسرور و شاد می‌شوند!!

(1). انفال (8): 2.

(2). زمر (39): 45.

شرح دعای کمیل، ص: 626

4- مهم‌ترین ذکرها، ذکر مذکور حقیقی عالم یعنی خدای متعال است. به قدری این ذکر، مهم است که به عنوان مهم‌ترین عامل آرامش و آسایش زندگی مطرح شده است. در قرآن کریم صراحتاً آمده است که دوری از ذکر خدای متعال، باعث هجوم سختی‌ها و مشقت‌هایی است که محروم شدن از شیرینی و لذت زندگی را در پی خواهد داشت:

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» «1».

و هر کس از هدایت من [که سبب یاد نمودن از من در همه امور است] روی بگرداند، برای او زندگی تنگ [و سختی] خواهد بود، و روز قیامت او را نابینا محسوس می‌کنیم.

5- از مهم‌ترین آثار و برکات ذکر، این است که اگر کسی به مقام ذاکران حقیقی رسید خدای متعال نیز ذاکر او می‌شود.

«فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» «2».

پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و مرا سپاس گزارید و کفران نعمت نکنید.

مرحوم «علامه مجلسی رحمه الله» ذیل آیه فوق، روایت بسیار زیبایی را از وجود مبارك حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرد است که:

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد اصحابش آمد و فرمود: در باغ‌های بهشت بگردید و بهره ببرید. پرسیدند: ای رسول خدا، باغهای بهشتی کدام است؟ فرمود: مجالس ذکر، باغهای بهشتی هستند. در صبح و شام ذکر خدای نمایید، هر کس دوست دارد که جایگاه خود را نزد خدا بداند، نگاه کند ببیند خدای تعالی چه جایگاهی نزد او

(1). طه (20): 124.

(2). بقره (2): 152.

شرح دعای کمیل، ص: 627

دارد؛ زیرا خدای تعالی بنده را در جایگاهی می‌نشانند که بنده، خدای تعالی را در آن جایگاه نشانده است. و بدانید که بهترین و پاک‌ترین اعمال شما نزد صاحب اختیاران، و بالا برنده‌ترین اعمال به درجات بهشتی، و بهترین چیزی که خورشید بر آن طلوع کرده است، ذکر خدای تعالی است؛ زیرا خدای تعالی از خود خبر داده است و فرموده: من همنشین کسانی هستم که مرا یاد کنند. و فرمود: «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم» به این معنی: مرا به طاعت و عبادت یاد کنید تا شما را به نعمت دادن و احسان و رحمت و رضایت یاد کنم «1».

6- دوری از ذکر خدای متعال باعث تحریک شیطان در حملات خود به سوی انسان خواهد شد. بنابراین یکی از راههای مهم دور کردن شیطان و نجات از وساوس او، ذکر و یاد حضرت حق است:

«وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» «2».

و هر کس خود را از یاد [خدای] رحمان به کوردلی و حجاب باطن بزند، شیطانی بر او می‌گماریم که آن شیطان ملازم و دمسازش باشد.

7- بالاترین خسارت، خسارتی است که انسان بر اثر غفلت، از ذکر خدا باز داشته شود. مهمترین عامل باز دارند و غفلت از یاد خدای متعال اموال و فرزندان است.

(1). «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَرَجَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: ارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: بِجَالِسِ الدُّكْرِ اغْدُوا وَرَوْحُوا وَادْكُرُوا وَمَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُنَزِّلُ الْعَبْدَ حَيْثُ أَنْزَلَ الْعَبْدُ اللَّهَ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ خَيْرَ أَعْمَالِكُمْ عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَزْكَاهَا وَأَزْفَعَهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرَ مَا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى فَإِنَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ عَن نَفْسِهِ فَقَالَ: أَنَا جَلِيسٌ مِّنْ دَكْرِي. وَقَالَ سُبْحَانَهُ: «فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ» يَعْنِي ادْكُرُونِي بِالطَّاعَةِ وَالْعِبَادَةِ أَدْكُرْكُمْ بِالنَّعْمِ وَالْإِحْسَانِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ» عِدَّة الدَّاعِي: 253، باب 5، حديث 17؛ بحار الأنوار: 163/90، باب 1، ذيل حديث 43.

(2). زحرف (43): 36.

شرح دعای کمیل، ص: 628

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» «1».

ای مؤمنان، مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کند، و آنان که [به خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می‌شوند، زیان کارند.

بسیاری از افراد در طول تاریخ مایه عبرت دیگران شدند به طوری که نام ننگینشان، تارك تاریخ را آلوده کرده است. اینان کسانی هستند که بر اثر ثروت و فرزندان به لهو کشیده شده و به طور کلی از یاد خدای متعال غافل شده و خسارت دنیا و آخرت را به جان و دل خریدند.

تاریخ مملو از نمونه‌هایی است که بر اثر دل‌بستگی و وابستگی به ثروت و فرزندان، به کلی از یاد خدا جدا شدند و از مسیر سعادت منحرف گشته و به شقاوت رسیدند.

«عمر بن سعد» - لعنة الله عليه - کسی بود که بر اثر دل‌بستگی به ثروت و فرزند، دچار خسران دنیا و آخرت شد. در احوالات او نقل شده است که او دارای دو پسر بود، یکی او را به شدت از رفتن به کربلا منع و دیگری او را به جنگ با امام علیه السلام ترغیب می‌کرد.

«حفص» فرزند ناخلف او بود که به همراه پدر وارد کربلا شد و در زمره خاسران دنیا و آخرت قرار گرفت. مختار ثقفی نیز هم «عمر بن سعد» و هم فرزندش «حفص» را سر برید و گفت: سر پدر به انتقام امام علیه السلام و سر پسرش به انتقام خون علی اکبر علیه السلام «2».

(1). منافقون (63): 10.

(2). «عُمَرُ بِالْحُسَيْنِ، وَحَفْصٌ بَعْلِي بْنِ الْحُسَيْنِ». الأملی «طوسی»: 242، مجلس 9؛ بحار الأنوار: 337/45، باب 49، حدیث 2.

شرح دعای کمیل، ص: 629

وَأَعْتَقَدُهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ،

وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاضِعاً لِرُبُوبِيَّتِكَ

و باطنم از عشق و محبت بر توحید گره خورده و محکم و استوار شده است، و پس

از صداقت در اعتراف به توحید و درخواست خاضعانه‌ام به پیشگاه ربوبیت

محبت باطنی

همان گونه که در بحث‌های قبل نیز اشاره شده، فطرت انسان بر توحید است.

وقتی فطرت بر توحید باشد، بطور قطع ضمیر انسان مالا مال از محبت به پروردگار است. حتی در روایات آمده است که گریه نوزادان شهادت به وحدانیت خدای متعال است «1». این گریه نشانه محبت ضمیر و باطن انسان است که در آغازین لحظه‌های زندگی خود را نشان می‌دهد.

اما امور مهمی مانند تغذیه حرام، محیط آلوده و مری فاسد، از عواملی هستند که این محبت را تهدید نموده و حالت فطری انسان را دگرگون می‌سازد.

ابراز محبت حقیقی و جذب محبت‌آمیز از ویژگی‌های خاص انسان است لذا «خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله» در رساله ارزشمند توی و تبری به این حقیقت اشاره کرده و می‌فرماید:

(1). قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا تَضْرِبُوا أَطْفَالَكُمْ عَلَى بُكَائِهِمْ فَإِنَّ بُكَاءَهُمْ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ الصَّلَاةُ عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ الدُّعَاءُ لِوَالِدَيْهِ».

کودکان خود را در موقع گریستنشان نزنید؛ چرا که گریه آنان چهار ماه (اول زندگی) شهادت لا اله الا الله است، و چهار ماه (پس از آن) صلوات بر پیامبر و خاندان اوست، و چهار ماه بعد، دعا برای پدر و مادر است.

علل الشرائع: 81 / 1، باب 73، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 447 / 21، باب 63، حدیث 27544.

شرح دعای کمیل، ص: 630

جاذبه انسان از راه محبت است و جاذبه حیوانات از راه شهوت و این انسان است که از این گوهر ارزشمند برخوردار است «1».

در روایات اهل بیت علیهم السلام، سرزمین وجود انسان، به عالم تشبیه شده است، خدای متعال برای رونق بخشیدن به عالم وجود، کعبه را آفرید و در کنار کعبه، چشمه زمزم را قرار داد. وجود انسان نیز مانند عالم کعبه‌ای به نام کعبه دل دارد که به زمزم محبت زینت داده شده است.

حال اگر این زمزم در شوره‌زاری ریخته شود بطور قطع هیچ حاصل مفیدی نخواهد داد، اما اگر به سرزمین حاصل خیزی هدایت شود بطور قطع محصول ماندگاری را به ارمغان خواهد آورد.

«وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» «2».

و زمین پاک است که گیاهش به اذن پروردگارش بیرون می‌آید، و زمینی که ناپاک است، جز گیاهی اندک و بی‌سود از آن بیرون نمی‌آید؛ این گونه نشانه‌ها را برای گروهی که سپاس گزارند [به صورت‌های گوناگون] بیان می‌کنیم.

بالاترین و ارزشمندترین مکان خرج محبت، محبت به خدای متعال است.

خرج این گوهر ارزشمند در راه خدای متعال و ارتباط آن با عالم ملکوت چنان وجود انسان را رونق می‌بخشد که قابل توصیف نخواهد بود.

لذا امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه می‌دارد:

«آیا با وجودی که باطن من با محبت تو گره خورده است و بعد از اعتراف صادقانه و دعای خاضعانه به پیشگاه ربوبیت، با آتش دوزخ مرا معذب می‌کنی؟!»

(1). حکمت عبادات: 239، به نقل از اخلاق محتشمی: 562.

(2). اعراف (7): 58.

شرح دعای کمیل، ص: 631

21

نه! چه دور است [باور نمی‌کنم که مرا به عذاب دوزخ گرفتار کنی!] تو بزرگوارتر از آن هستی که دست پرورده‌ات را تباه کنی، یا آن را که به خود نزدیک نموده‌ای و از مقام قرب خود بهره‌مندش ساخته‌ای دور نمایی، یا آن را که پناه دادی از خود برانی، یا کسی را که خود کفایت کرده‌ای و به او رحم نموده‌ای به امواج بلا و گرفتاری واگذاری.

شرح دعای کمیل، ص: 632

بخش 16

شرح دعای کمیل، ص: 633

هَبِّهَاتِ أَنْتِ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ

نه، چه دور است، [باور نمی‌کنم که مرا به عذاب دوزخ گرفتار کنی]

تو بزرگوارتر از آن هستی که دست پرورده‌ات را تباه کنی

جلوه ربوبیت

پروردگار مهربان از ابتدای آفرینش انسان تا زمان از دنیا رفتنش او را در مدار دو نوع تربیت قرار می‌دهد؛ تربیت مادی و تربیت معنوی.

اسباب تربیت مادی

نعمت‌های بی‌شماری است که انسان یا به اختیار خود از آن‌ها استفاده می‌کند، مانند خوردن، آشامیدن، تنفس و ... یا به اراده حق در رشد و تکامل مادی‌اش مؤثر است، مانند نیروهای شگفت‌انگیزی که در بدن مواد را جذب می‌کند و با فعل و انفعالات لازم به هر کجای بدن که مورد نیاز بدن است می‌رساند.

در سوره یونس به صورتی کلی و به طور اجمال به این معنا اشاره شده است:

«قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» «1».

بگو: چه کسی شما را از آسمان (به وسیله باران و برف و نور خورشید و ماه و فعل

(1). یونس (10): 31.

شرح دعای کمیل، ص: 634

و انفصالات فضا و هزاران واقعی که از آن آگاه نیستند) روزی می دهد؟ و چه کسی شما را از زمین (به وسیله رویاندن میلیون ها نوع گیاه و پرورش حیوانات حلال گوشت و معادن و میلیون ها حقیقتی که دانش شما به آن نمی رسد) روزی می دهد؟ یا چه کسی است که حاکم بر گوشها و دیدگان است؟ و چه کسی است که زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده خارج می سازد؟ و چه کسی است که کارها را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: خدا. پس بگو: آیا پروا نمی کنید؟»

ما از تشریح يك عضو از اعضای بدن، و درك و فهم همه حقایق آن عاجزیم و از سپاس و شکرش ناتوان، چه رسد به همه اعضای بدن و هماهنگی و نظمی که میان آنها و نیز میان آنها و عوامل بیرونی برقرار است.

برای این که بدانید در این کارگاه احسن تقوی، جلوه ربوبیت حضرت حق چه شگفتی هایی را به وجود آورده، فهرست وار به يك عضو که عضو بینایی است اشاره می شود.

تشکیلات اصلی چشم عبارت است از:

1- کاسه چشم. 2- کره چشم. 3- عضلات خارجی چشم. 4- پلک ها.

5- ملتحمه. 6- دستگاہ اشکی.

کاسه چشم: حفره مخروطی شکل است که جدارهایش به وسیله استخوان پیشانی، فک فوقانی، گونه ای، شب پرده، پرویزی، اشکی و کامی پوشیده شده است.

کره چشم: 15 کاسه چشم را اشغال و بقیه کاسه چشم با چربی، نیامها، اعصاب، رگ های خونی، عضلات و غده اشکی پر شده است.

عضلات چشم: چهار عضله راست، موسوم به راست فوقانی، تحتانی، داخلی

شرح دعای کمیل، ص: 635

و خارجی است، و دو عضله مایل، موسوم به مایل فوقانی و تحتانی است.

هسته‌های مغز میانی و پل مغزی، حرکات چشم را کنترل می‌کنند.

پلك‌ها و مژه‌ها: کار شستشو و بسته شدن در هنگام خطر و خواب را به عهده دارند.

ملتحمه: پرده نازک مخاطی است که فرش پلك‌هاست.

دستگاه اشکی: شبیه يك بادام است که از راه يك استخوان به بینی راه دارد و همواره چشم را مرطوب و شفاف و تمیز نگاه می‌دارد.

کره چشم از سه پرده **صلبیه**، **مشیمیه** و **شبکیه** آفریده شده است.

1- صلبیه: سپیدی چشم است و عبارت است از پوشش خارجی برای حفاظت کره چشم که از جلو به **قرنیه** تبدیل می‌شود.

2- مشیمیه: عبارت از پرده میانی است که بخشی از آن تشکیل جسم مژگانی داده و کارش تنظیم عدسی چشم برای دیدن فواصل مختلف است.

3- عنبیه: بخش رنگی چشم است، سوراخی که در مرکز آن است **مردمک** نام دارد و عملش تنظیم نور است و به موازات نور عضلات تنگ کننده و گشاد کننده دارد. **عدسی** کارش انکسار نور برای میزان کردن تصویر روی شبکیه است و شبکیه اندام گیرنده نور است.

فرمان‌هایی که از طرف سلول‌های عصبی به اعضا که یکی از آنها چشم است می‌رسد متعدد است، مثلاً به يك ماهیچه فرمان انبساط داده می‌شود و در همان آن فرمان بسته شدن چشم‌ها و تولید عرق در غدد مربوطه نیز صادر می‌شود!!

با توجه به تعداد سلول اعصاب بدن که تقریباً 15 میلیارد است و در نظر گرفتن این سیستم دشوار باید اقرار کرد که بنا به گفته پروفیسور «اشتنین بوخ-» يك کارشناس الکترونیک- برای ایجاد چنین دستگاهی، چهل هزار سال وقت لازم دارد!!

شرح دعای کمیل، ص: 636

«يُخْرِجُ الْحَيَّ» انسان را از نطفه و نطفه را از خاک آفرید و حیوان را از تخم و نبات را از بذر به وجود آورد و از انسان زنده که غذا را در دستگاه گوارشش هضم کرده، نطفه و از مرغ زنده، تخم و از نبات زنده، بذر را به وجود آورد.

چه کسی است که این نظام شگفت‌انگیز جهان هستی را تدبیر می‌کند؟ فطرت همگان و عقل جمیع انسان‌ها پاسخ می‌دهد: خدا. پس به آنان بگو: آیا از شرك و کفر و از مخالفت با اوامر او نمی‌پرهیزید؟

اسباب تربیت معنوی

عقل، فطرت، وجدان، نبوت، امامت، کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن، مایه‌های تربیت معنوی است، که: حضرت حق به انسان در بکارگیری این نعمت‌های معنوی، آزادی و اختیار داده تا در سایه آن‌ها، تلاش و کوشش و تربیتش از ارزش برخوردار شود و شایسته رضایت و رحمت و مغفرت و بهشت شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام در این بخش از دعا به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد:

کسی که تا حدی با بیداری و بینایی به وسیله نعمت‌های مادی و معنوی، جلوه ربوبیت و تربیت تو را پذیرفته و به این خاطر او را به قرب پیشگاهت رسانده‌ای و به فضای رحمت پناه داده‌ای، بسیار بعید است که وی را تباه کنی و ساختمان تربیتش را به فساد و خرابی سپاری، و با این که پناهش دادی از خود برانی و در حالی که در همه امور او را کفایت کرده‌ای و به وی رحمت آورده‌ای او را به امواج سهمگین بلا و مصائب و گرفتاری‌ها واگذاری.

تو چنان مهربانی و آن قدر کریم و بزرگواری که در خطابی به انسان با داشتن لغزش‌ها و گناهان بسیارش فرموده‌ای:

نَادَيْتُمُونِي فَلَبَّيْتُكُمْ، سَأَلْتُمُونِي فَأَعْطَيْتُمُكُمْ، بَارَزْتُمُونِي فَأَمَهَلْتُكُمْ، تَرَكْتُمُونِي

شرح دعای کمیل، ص: 637

فَرَعَيْتُمُكُمْ، عَصَيْتُمُونِي فَسَتَرْتُكُمْ، فَإِنْ رَجَعْتُمْ إِلَيَّ قَبِلْتُكُمْ، وَإِنْ أَدْبَرْتُمْ عَنِّي انْتَضَرْتُكُمْ. أَنَا أَجُودُ الْأَجُودِينَ وَأَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ وَأَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ «1».

مرا خواندید به شما جواب دادم، از من خواستید به شما عطا کردم، با من به مخالفت برخاستید به شما مهلت دادم، مرا ترک کردید شما را رعایت نمودم، مرا معصیت کردید من نسبت به شما پرده‌پوشی نمودم، اگر به سویم باز گردید شما را می‌پذیرم و

اگر به من پشت کردید، به انتظار بازگشت شما می مانم. من بخشنده ترین بخشنندگان و کریم ترین کریمان و مهربان ترین مهربانانم.

موسی علیه السلام و قارون

«علامه مجلسی» از «علی بن ابراهیم قمی رحمه الله» روایت می کند:

«چون قارون به انکار موسی علیه السلام و تکذیب نبوتش برخاست و از پرداخت زکات مال امتناع ورزید و به موسی تهمت زد، موسی به حضرت حق شکایت کرد، حق تعالی فرمود: آسمانها و زمین را فرمان دادم تو را اطاعت کنند، هر فرمانی می خواهی به آنان بده.

موسی به سوی خانه قارون روان شد، در حالی که قارون به کارمندان امر کرده بود درهای قصرش را به روی موسی ببندند. موسی هنگامی که به قصر قارون رسید و دید درها را به رویش بسته اند، اشاره ای به درها کرد، پس همه درها باز شدند.

چون قارون نگاهش به موسی افتاد، دانست که موسی با عذاب آمده، عرضه داشت: ای موسی، از تو می خواهم به حق خویشاوندی و قربتی که میان من و توست به من رحم کنی. موسی گفت: ای فرزند لاوی، با من سخن مگوی که

(1). کشف الاسرار: 374 / 3.

شرح دعای کمیل، ص: 638

سودی برای تو ندارد. پس به زمین خطاب کرد: قارون را بگیر. پس قصر با آنچه در آن بود به زمین فرو رفت. قارون در آن حال گریست و باز به موسی به حق خویشاوندی و قربت سوگند داد. ولی موسی پاسخ گفت: ای فرزند لاوی، با من سخن مگوی. قارون گرچه استغاثه کرد، ولی موسی که از حرکات ناهنجار او دلش سوخته بود به استغاثه او جواب نداد، موسی پس از هلاکت قارون به محل مناجات خود رفت... حق تعالی به او فرمود: ای موسی، قارون و قومش به تو استغاثه نمودند، ولی تو به فریاد آنان نرسیدی، به عزت و جلال سوگند اگر به من رو آورده بود به فریادش می رسیدم ولی چون تو را خواند و به تو متوسل شد او را به تو واگذاشتم!!

خواند ای موسی تو را هفتاد بار	حق تعالی گفت: قارون زار زار
گر به زاری يك رهم کردی خطاب	تو ندادی هیچ بار او را جواب
خلعت دین در سرش افکندمی	شاخ شرك از جان او برکندمی
خاکسارش سر فرو دادی به خاک	کردی ای موسی به صد دردش هلاک
در عذابش آرمیده بوده‌ای	گر تو او را آفریده بوده‌ای
اهل رحمت را ولی نعمت کند	آن که بر بی‌رحمتان رحمت کند
در بر آن جرمها يك اشك میغ	هست دریا‌های فضلش بی‌دریغ
کی تغیر آرد از آلالشی	هرکه را باشد چنان بخشایشی
خویش را از خیل جباران کند»1	هرکه او عیب گنهکاران کند

(1). منطق الطیر «عطار نیشابوری»: حکایت موسی و قارون.

شرح دعای کمیل، ص: 639

جوان عاق شده و مادر

در تفسیر نیشابوری آمده:

«در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جوانی به مرز مرگ رسید. از حضرت ختمی مرتبت درخواست شد که از آن جوان عیادت کند. حضرت به بالین او آمد، در حالی که زبان جوان از شهادت به مراتب ایمان بسته بود، حضرت پرسیدند: آیا تارك نماز بوده؟ گفتند: نه. فرمود: از پرداخت زکات امتناع داشته؟ گفتند: نه. فرمود: عاق پدر بوده؟ گفتند: نه. فرمود: عاق مادر است؟ گفتند: آری. پس مادر او را احضار فرمودند و از او خواستند وی را حلال کند و از او

درگذرد، عرضه داشت: چگونه از او گذشت کنم در حالی که به صورتم سیلی زده و چشمم را معیوب کرده. حضرت فرمود: آتش بیاورید. مادر پرسید: آتش برای چه می خواهید؟ فرمود: می خواهم به جزای عملی که این جوان مرتکب شده او را بسوزانم، مادر عرضه داشت: من هرگز راضی نمی شوم او را بسوزانید، زیرا نه ماه در شکم بوده و با شیر جانم پرورش یافته، و دو سال او را شیر داده‌ام و تربیتش کرده‌ام و سالها در کنارم بوده، اگر بناست او را بسوزانید من از او گذشت می کنم تا از سوختن نجات یابد».

مادری که مرئی مجازی است راضی نمی شود فرزندش را که نسبت به او خطا کرده بسوزانند، چگونه خدای کریم که مرئی حقیقی انسان است و آدمی را از نقص به کمال رسانده و انسان بر اثر ضعف اراده و جهالت و نادانی گاهی نسبت به او دچار لغزش شده راضی می شود که بنده‌اش را به آتش بسوزانند؟ هَيْهَاتَ أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مَنْ رَبَّيْتَهُ.

حق نمک

روایت شده: «یزید بن مهلب» مبلغی درهم و دینار از «وکیع» که از اشراف

شرح دعای کمیل، ص: 640

خراسان بود طلب داشت. شخصی را مأموریت داد که آن مبلغ را از نماینده وکیع وصول کند، آن شخص نماینده وکیع را در سختی و مشقت قرار داد و او را آزار و اذیت کرد.

روزی نماینده یزید بن مهلب، نماینده وکیع را به مجلس یزید بن مهلب برد تا نماینده وکیع از یزید برای پرداخت درهم و دینار مهلت بخواهد؛ در آن هنگام سفره غذا چیدند، نماینده یزید به نماینده وکیع گفت: برخیز از مجلس بیرون شو. نماینده وکیع گفت: اگر بند از بندم جدا کنید تا از این غذا نخورم بیرون نمی روم. و سپس شروع به خوردن غذا کرد، پس از صرف غذا از یزید بن مهلب مهلت خواست، یزید به نماینده خود گفت: از این پس از نماینده وکیع مطالبه درهم و دینار نکن، زیرا از سفره ما غذا خورد و از نمک ما چشید، مرّوت اقتضا نمی کند که او را آزار دهیم.

یقیناً عبدی که از نمک مادی و معنوی مولای کریمی چون حضرت حق خورده، آقایی و رحمت و لطف حضرت او اقتضا نمی کند که او را به عذاب بسوزانند.

حق مهمان بر مهماندار

اریاب تاریخ نوشته‌اند: سیصد اسیر از محلی نزد «معن بن زائده» که از سرداران بزرگ بود آوردند. معن به کشتن همه آنان فرمان داد. جوانی در میان اسیران که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود گفت: ای امیر، تو را به خدا سوگند می‌دهم ما را مکش تا هر یک آبی بیاشامیم. معن گفت: همه را آب دهید. چون اسیران آب خوردند، جوان گفت: ای امیر، اکنون همه ما مهمان تو شدیم و اکرام مهمان جزء وظایف بزرگان است. معن گفت: راست گفتی و فرمان داد همه را آزاد کردند.

راستی همانگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام خبر داده، بسیار بعید است که خدای

شرح دعای کمیل، ص: 641

مهربان مهمان خود را که از سفره مادی و معنوی او استفاده کرده به عذاب بسوزاند.

اگر بدیم و گر نیک خاکسار توایم	فتاده بر ره تو خاک رهگذار توایم
بلندی سر ما خاکساری در توست	به نزد خلق عزیزیم ز آن که خوار توایم
تویی قرار دل ما اگر قراری هست	وگر قرار نداریم بی‌قرار توایم
به سوی توست به هر سو که می‌کنیم سفر	به هر دیار که باشیم در دیار توایم
اگر اطاعت تو می‌کنیم مخلص تو	وگر کنیم گناهی گناهکار توایم
به هرچه در دل ما بگذرد تو آگاهی	اگر ز خلق نهانیم آشکار توایم
ز کرده‌های بد خویشتن بس خجلیم	بپوش پرده عفوی که شرمسار توایم
اگرچه نامه سیاهیم از اطاعت تو	چو فیض دشمن دیویم و دوستدار توایم
بگوش هوش شنیدم که هاتفی می‌گفت	غمین مباش که ما یار غمگسار توایم

شرح دعای کمیل، ص: 642

أَوْ تُبَعَّدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ أَوْ تُشْرَكَ مَنْ أَوْيْتَهُ

، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَفَيْتَهُ وَرَحْمَتُهُ

یا آن را که به خود نزدیک نموده‌ای و از مقام قرب خود بهره‌مندش ساخته‌ای دور نمایی، یا آن را که پناه دادی از خود برانی، یا کسی را که خود کفایت کرده‌ای و به او رحم نموده‌ای به امواج بلا و گرفتاری واگذاری

محرومیت‌ها نتیجه اعمال خود انسان

خدای متعال، هرگز حقی را ضایع نمی‌کند و پناه‌آورده‌ای را نمی‌راند و کسی که به او توکل نموده است را به بلایی دچار نمی‌کند. تمام ضایع شدن‌ها، دور شدن‌ها و هجوم بلاها، نتیجه عمل انسان است؛ چرا که خدای متعال هرگز با بنده‌ای خصومت و دشمنی ندارد.

در قرآن کریم تصریح شده است که خدای متعال هرگز به کسی ظلم نمی‌کند و حقی را ضایع نمی‌سازد:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» «1».

یقیناً خدا هیچ ستمی به مردم روا نمی‌دارد، ولی مردم [با روی گردانی از حق] بر خود ستم می‌ورزند.

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

«وَ اصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» «2».

و شکیبایی کن که یقیناً خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

بنابراین، باید فلسفه نزول بلاها که اعم از ضایع شدن، طرد شدن، رد

(2). هود (11): 115.

شرح دعای کمیل، ص: 643

درخواست‌ها و نزول بلاهاست بررسی شود.

تمام عالم وجود، همانند پیکر انسان دارای يك حقیقت است و همانگونه که در پیکر انسان، سلامت یا مرض يك عضو بر عضو دیگر تأثیر دارد، عالم نیز همین گونه است و تمام پدیده هایش متأثر از یکدیگرند.

«ابوبصیر» از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ وَأَزْوَاحُهُمَا مِنْ رُوحٍ وَاحِدَةٍ وَإِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدُّ اتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا» «1».

مؤمن برادر مؤمن است، مانند يك پیکری که هر گاه عضوی از آن دردمند شود، اعضای دیگر هم احساس درد کنند، و روح‌های آنها نیز از يك روح است، و همانا روح مؤمن پیوستگی اش به روح خدا از پیوستگی پرتو خورشید به خورشید بیشتر است.

با توجه به این نکته و پیوستگی و وابستگی پدیده های عالم، اعمال و رفتار و کردار انسان نیز به عنوان يك پدیده مهم، قطعاً بر روی نزول نعمت‌ها و نعمت‌ها تأثیر مستقیم دارد. امیرالمؤمنین علیه السلام در روایتی زیبا می‌فرماید:

«مَا زَالَتْ نِعْمَةٌ وَلَا نَضَارَةٌ عَيْشٍ إِلَّا بِذُنُوبٍ اجْتَرَحُوا إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَلَوْ أَنَّهُمْ اسْتَقْبَلُوا ذَلِكَ بِالْدُّعَاءِ وَالْإِنَابَةِ لَمْ تَزُلْ» «2».

هیچ نعمتی و نشاط زندگانی زایل نشده مگر به واسطه گناهایی که مرتکب شده‌اند.

و به راستی که خداوند به بندگان ستم نمی‌کند، و اگر آنان پیش از آن، دعا می‌کردند و با توبه به خدای خود بازمی‌گشتند، نعمت و زندگی از دست آنها نمی‌رفت.

(1). الکافی: 166 / 2، باب أخوة المؤمنین بعضهم لبعض، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 148 / 58، باب 43، حدیث

(2). الخصال: 624 / 2؛ مستدرک الوسائل: 178 / 7.

شرح دعای کمیل، ص: 644

مرحوم «شیخ صدوق رحمه الله» در کتاب ارزشمند من لا یحضره الفقیه نقل کرده است که مردی در زمان حضرت داود علیه السلام برای تعدی و تجاوز وارد منزلی شد و قصد تعرض به زنی را داشت. در همین هنگام زن گفت: ای مرد، هم اکنون که تو قصد تعرض به من داری، مردی نیز وارد خانه تو شده و قصد تعرض به همسرت را دارد.

آن مرد فوراً از منزل زن خارج شد و وقتی به منزل خود رسید دید مردی قصد تعرض به همسرش را داشته است.

خدمت حضرت داود علیه السلام رسید و ماجرا را برای آن پیامبر الهی بازگو نمود.

خدای متعال به حضرت داود علیه السلام وحی می کند که به این مرد بگو: «كَمَا تَدِينُ تُدَانُ» یعنی امور دنیا به قدری به هم وابسته است که تو از هر دستی بدهی از همان دست به تو برمی گردانند «1».

خلاصه اینکه بیشتر بلاها و سختی هایی که انسان دچار آن می شود دست آورد خود اوست و خدای متعال هرگز با کسی خصومتی ندارد.

«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» «2».

در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده اند به آنان بچشانند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

بنابراین طبق فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام ضایع نمودن، دور نمودن از مقام قرب و گرفتار نمودن به امواج بلا، کار وجود مبارک حق نیست. بلکه عکس العمل اعمال انسان است.

(1). من لا یحضره الفقیه: 22 / 4، باب ما جاء فی الزنا؛ بحار الأنوار: 41 / 14، باب 3، حدیث 28.

(2). روم (30): 41.

شرح دعای کمیل، ص: 645

ای آقای من و معبود و سرورم، ای کاش می دانستم آیا آتش را بر چهره‌هایی که برای عظمت سجده‌کنان بر زمین نهاده شده مسلط می کنی، و نیز بر زبان‌هایی که صادقانه به توحیدت و به سپاس گزاریت مدح‌کنان گویا شده، و بر دل‌هایی که با یقین پایدار و راسخ، به خدائیت اعتراف کرده، و بر باطن‌هایی که معرفت به تو آن‌ها را فراگرفته تا آنجا که در پیشگاهت خاضع و فروتن شده، و به اعضایی که مشتاقانه به سوی پرستشگاه‌هایت شتافته و اقرارکنان جوای آمیزش بوده‌اند، هرگز چنین گمانی به تو نیست، و از فضل و احسانت چنین خبری به ما نداده‌اند، ای بزرگوار، ای پروردگار.

شرح دعای کمیل، ص: 646

بخش 17

عبادت جامع

این فراز از دعا اشاره به عبادتی جامع و کامل شده که بنده در آن با صداقت، زبان به مدح و ثنای خداوند می‌گشاید و حمد و سپاس حضرتش را انجام می‌دهد و با خضوع و خشوع و با باطن پر از معرفت، پیشانی به درگاه مقدسش می‌ساید.

در میان تمام عبادات، تنها عبادتی که می‌توان گفت عبادت جامع است، نماز است. نمازگزار به وسیله نماز، کمال خضوع و فروتنی و خاکساری خود را به پیشگاه حضرت محبوب می‌برد، و به وسیله نماز، به یگانگی و توحید او اقرار می‌کند، سپاس‌گزاری خود را به حق تقدیم می‌نماید، و بر پایه تحقیق و معرفت به خدایی‌اش اعتراف می‌کند. و این اعضا و جوارح‌اند که با اتصال به اراده انسان، مشتاقانه به مساجد و به کعبه و به حرم پیامبر و امامان می‌شتابند.

علاوه بر این، اهل معرفت - که تا حدی خدا و خود و اهداف آفرینش را شناخته‌اند - به محضر عظمتش فروتنی دارند، و در خلوت و آشکار و در هر شرایط خوش و ناگوار به یگانگی‌اش اقرار می‌کنند، و با زبان قلب و حال و قال، نعمت‌های بی‌شمارش را سپاس می‌گزارند، و دل نورانی و قلب استوارشان بر پایه تحقیق و معرفت به الوهیت او اقرار می‌نماید، و با باطن‌های مملو از آگاهی و معرفتشان به درگاه مبارکش خضوع می‌کنند، و با اعضا و جوارحشان برای جلب رضایت او به مساجد و معابد می‌روند.

اینان چگونه به حضرت دوست گمان بد برند؟ و چرا به جناب او حسن ظن

شرح دعای کمیل، ص: 648

نداشته باشند؟ کدام پیامبر و کدام امام و کدام کتاب آسمانی از جانب حضرت حق به آنان خبر داده‌اند که بندگان چون شما را به عذاب مبتلا می‌کنند، و چهره‌ها و زبان‌ها و دل‌ها و نهادها و اعضا و جوارحتان را به آتش می‌سوزانند؟!

اینان با توجه به این که پیامبران و امامان و کتاب‌های آسمانی به آنان خبر داده‌اند که مردم مؤمن و دارندگان عمل صالح و آراستگان به اخلاق حسنه، گرچه لغزشی هم داشته‌اند ولی با توبه و انابه جبران کرده‌اند، هرگز به آتش قیامت و آتش فراق محبوب سوزانده نخواهند شد.

حقیقت نماز

نماز، برترین عملی است که خضوع عبودیت را نمایان می‌سازد، و آن‌چنان که روح در کالبد قرار می‌گیرد، ذکر خدا را به شکل و قالبی خاص مجسم می‌سازد.

نماز، بزرگ‌ترین عبادت و مهم‌ترین پیوند خلق با خالق و مؤثرترین راه برای فراموش نکردن اوست.

مقصود از نماز، حقیقت نماز است نه شکل و صورت تنهای آن. ذات اقدس حضرت حق می‌فرماید:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» «1».

و نماز را برای یاد من برپا دار.

تعبیر به «اقامه» و به پا داشتن، مناسب با حقیقت نماز است نه صورت ظاهری آن «2»، و همچنین قید «لِذِكْرِي» به این مطلب صراحت دارد.

(1). طه (20): 14.

(2). در آیات دیگری از قرآن کریم نیز اقامه نماز اراده شده است، مانند:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ». هود (11): 114.

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار.

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ». اسراء (17): 78.

نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب برپا دار.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ». عنكبوت (29): 45.

یقیناً نماز، [انسان را] از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد.

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ». لقمان (31): 17.

پسرکم، نماز را برپا دار.

شرح دعای کمیل، ص: 649

نماز واقعی نمازی است که انسان را از گناهان ظاهری و باطنی بازدارد و موجی از معنویت در وجود انسان ایجاد کند که هم‌چون سدّی نیرومند در برابر گناه قرار گیرد.

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» «1».

یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد.

خدای متعال از بنده خود خواسته که در نماز بداند که چه می‌گوید و در حال نماز از کلیه رذائل و مفسد دور باشد تا حقیقت نماز در دل و قلب و جان و حرکات ظاهری و باطنی او اثر گذارد. به همین دلیل می‌فرماید:

«لَا تَفْرُتُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» «2».

در حالی که مستید به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که [مستی شما برطرف شود و از روی هوشیاری] بدانید [که در حال نماز] چه می‌گویید.

در این بخش لازم است روایاتی درباره نماز - که عبادتی جامع است - نقل شود.

از حضرت کریم عاجزانه بخواهیم که همه ما را با رعایت شرایط - به ویژه خلوص و اخلاص - به این عبادت بزرگ که مانع از دچار شدن انسان به عذاب است موفق بدارد.

(1). عنکبوت (29): 45.

(2). نساء (4): 43.

شرح دعای کمیل، ص: 650

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایاتی درباره نماز می فرماید:

الصَّلَاةُ مِنْ شَرَائِعِ الدِّينِ، وَفِيهَا مَرْضَاةُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ، وَهِيَ مِنْهَاجُ الْأَنْبِيَاءِ «1».

نماز از راه و رسم‌های دین است. خوشنودی پروردگار در نماز است و نماز راه پیامبران است.

جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ نَأْوُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ، وَحَبَّبَ إِلَيَّ الصَّلَاةَ كَمَا حَبَّبَ إِلَيَّ الْجَائِعِ الطَّعَامَ، وَإِلَى الظَّمَانِ الْمَاءَ. وَإِنَّ الْجَائِعَ إِذَا أَكَلَ شَبِعَ، وَإِنَّ الظَّمَانَ إِذَا شَرِبَ رُوِيَ، وَأَنَا لَا أَشْبَعُ مِنَ الصَّلَاةِ «2».

خدا که ثنایش بزرگ است، نور چشم و خوشنودی قلب مرا در نماز قرار داده است و نماز را خوش‌آیند من نموده، چنان که طعام را خوش‌آیند گرسنه و آب را، خوش‌آیند تشنه کرده است. و یقیناً گرسنه وقتی می خورد سیر می شود و تشنه هنگامی که می نوشد سیراب می گردد و من از نماز سیر نمی شوم.

إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ وَتَوَجَّهْتَ وَقَرَأْتَ أُمَّ الْكِتَابِ وَمَا تَيْسَّرَ مِنَ السُّورِ ثُمَّ رَكَعْتَ فَأَتَمَمْتَ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا وَتَشَهَّدْتَ وَسَلَّمْتَ، غُفِرَ لَكَ كُلُّ ذَنْبٍ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي قَدَّمْتَهَا إِلَى الصَّلَاةِ الْمُؤَخَّرَةِ «3».

هنگامی که به نماز ایستادی و به سوی قبله رو کردی و فاتحه کتاب و هر آنچه از سوره‌های قرآن که میسر بود خواندی، سپس به رکوع رفتی و رکوع و سجود را به اتمام رساندی و تشهد خواندی و سلام دادی، همه گناهان بین تو و بین نمازی که به جا آوری تا نماز آینده، مورد آمرزش قرار می گیرد.

- (1). الخصال: 522 / 2، حدیث 11؛ میزان الحکمة: 3092 / 7، باب الصلاة، حدیث 10528.
- (2). مکارم الأخلاق: 461، فصل 5؛ میزان الحکمة: 3092 / 7، باب الصلاة، حدیث 10535.
- (3). الأمالی «صدوق»: 549، حدیث 22؛ میزان الحکمة: 3096 / 7، باب الصلاة، حدیث 10556.

شرح دعای کمیل، ص: 651

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره نماز در روایاتی فرموده است:

الصَّلَاةُ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ «1».

نماز رحمت را نازل می کند.

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ «2».

نماز نزدیک کننده هر پرهیزگاری به خداست.

أَوْصِيَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَحِفْظِهَا، فَإِنَّهَا خَيْرُ الْعَمَلِ وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ «3».

شما را به نماز و حفظ آن سفارش می کنم، زیرا نماز بهترین عمل و پایه دین شماست.

إِنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا كَانَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ جَسَدَهُ وَثِيَابَهُ وَكُلَّ شَيْءٍ حَوْلَهُ يُسَبِّحُ «4».

انسان هنگامی که در نماز است، جسم و لباسش و هر چه اطراف اوست تسبیح می گویند!

يَا كَمِيلُ، لَيْسَ الشَّأْنُ أَنْ تُصَلِّيَ وَتَصُومَ وَتَتَصَدَّقَ، إِنَّمَا الشَّأْنُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةُ فُعِلَتْ بِقَلْبِكَ نَقِيًّا، وَعَمَلٌ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيًّا، وَخُشُوعٍ سَوِيٍّ «5».

کمیل کار این نیست که نماز بخوانی و روزه بگیری و صدقه بپردازی، کار این است که نماز را با قلبی پاک، و عملی مورد خوشنودی خدا، و خشوعی نیکو بجا آوری.

- (1). غرر الحکم: 175، حدیث 3341؛ میزان الحکمة: 3092 / 7، باب الصلاة، حدیث 10532.
- (2). الخصال: 620 / 2؛ میزان الحکمة: 3094 / 7، باب الصلاة، حدیث 10537.
- (3). الأمالی «طوسی»: 522، حدیث 1157؛ میزان الحکمة: 3094 / 7، باب الصلاة، حدیث 10543.
- (4). علل الشرائع: 336 / 2، باب 33، حدیث 2؛ میزان الحکمة: 3104 / 7، باب الصلاة، حدیث 10585.
- (5). تحف العقول: 174، وصیة لکمیل بن زیاد؛ میزان الحکمة: 3106 / 7، باب الصلاة، حدیث 10592.

شرح دعای کمیل، ص: 652

پس از قرآن مجید، منابع روایی معتبر و موثق شیعه، مانند: کتب اربعه، وسائل الشیعة و... بهترین و کامل ترین منبع، برای فراگرفتن و بدست آوردن آثار دنیایی و آخرتی نماز است.

تکمیل حقیقت نماز با شش معنا

از روایات معصومین علیهم السلام چنین استفاده می شود که حقیقت نماز با تحقق شش معنا کامل می گردد:

- 1- حضور قلب، که مراد از آن، خالی بودن دل از غیر نماز، و مقرون بودن فعل و قول نمازگزار با علم است. حضور قلب در نماز تابع ایمان انسان به حقیقت نماز و شناخت معبود است.
- بنابراین کسی که ایمان به خدا داشته باشد، نماز معراج او به سوی حضرت ذوالجلال است.
- 2- تفهّم و دریافتن، به این معنی که معانی اعمال و اقوال نماز را درک کند.
- 3- تعظیم ذات اقدس حق و بزرگداشت عبادت او.
- 4- هیبت، که عبارت است از خوف و ترسی که از تعظیم و اخلاص حاصل می شود.
- 5- امید به فضل خداوند و قبول او.

6- حياء، و آن تأمل در هر چیزی است که مخالف با توحيد ذات اقدس حق و معرفت اوست، و منشأ آن، مقصر دانستن و گناه کار پنداشتن خود است «1».

هر يك از اعضاي نماز، دارای حقیقی عرشی و معنایی عالی است که تنها

(1). شرح کامل این شش معنی در اسرار الصلوة «ملکی تبریزی»: 300، آمده است.

شرح دعای کمیل، ص: 653

سالک حقیقی و عبد واقعی می تواند به زوایای آن پی ببرد و با همه اعضا و جوارح بدن و تمام فکر و ذکر و نیت خود در درگاه الهی بایستد و با شکل و شیوه ای که حضرت معبود دستور داده عبادت واقعی را به جا آورد و ظاهر و باطن عمل خود را با اخلاص حقیقی تقدیم ذات مقدسش کند تا به این وسیله اعلام بندگی نماید.

امیر عابدان حضرت علی علیه السلام در این فقرات، به فرازهایی از این عبادت کم نظیر اشاره نموده که به صورت مجمل به برخی از مسائل پیرامون آن اشاره می شود:

شرح دعای کمیل، ص: 654

أَسْلَطُ النَّارَ عَلَىٰ وُجُوهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً

آیا آتش را بر چهره هایی که برای عظمتت سجده کنان بر زمین نهاده شده مسلط می کنی؟!

حقیقت سجده

سجده، افضل اعمال بدنی است. در روایات آمده است که نزدیک ترین حالات بنده به خدا، حالت سجده است «1».

برای سجده فضیلت‌های بسیاری بیان شده است از جمله آن که جمعی از رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستند که از طرف خداوند، بهشت را برای آنها تضمین کند.

حضرت فرمود: «به این شرط که مرا به طول سجده یاری کنید» «2».

و روایت شده است که به امام صادق علیه السلام گفته شد: چرا خداوند متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را خلیل خود گردانید؟ حضرت فرمود:

به خاطر بسیاری سجده او بر زمین «3».

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«ما خَسِرَ وَاللَّهِ مَنْ أَتَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَلَوْ كَانَ فِي الْعُمْرِ مَرَّةً وَاحِدَةً» «4».

(1). «أَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ إِذَا كَانَ فِي السُّجُودِ» فقه الرضا علیه السلام: 345، باب 92 (فضل الدعاء)؛ بحار الأنوار: 344 / 90، باب 21، حدیث 7.

(2). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ اضْمَنْ لَنَا عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ قَالَ: فَقَالَ عَلِيٌّ أَنْ تُعِينُونِي بِطَوْلِ السُّجُودِ». مستدرک الوسائل: 4 / 471، باب 18 (باب استحباب طول السجود بقدر الامکان) حدیث 5190.

(3). اسرار الصلاة «ملکی تبریزی»: 426.

(4). مصباح الشریعة: 91، باب 41؛ بحار الأنوار: 82 / 136؛ باب 27، حدیث 16.

شرح دعای کمیل، ص: 655

به خدا قسم کسی که حق سجود را به جای آورد و سجده حقیقی کند به هیچ عنوان زیان متوجه او نشده گر چه در تمام عمر چنین سجده‌ای را یک بار به جای آورد.

شیطان از يك سجده سر تافت که آن عاقبت شوم نصیبش شد. سجده‌ای که به امر الهی بر او واجب شد که مخالفت او از سجده بر آدم عین مخالفت از سجده بر حضرتش بود «1».

(1). داستان تکبیر ابلیس از سجده بر آدم در 10 سوره قرآن ذکر شده است: بقره، نساء، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه، فصلت، فرقان، ص.

شرح دعای کمیل، ص: 656

وَعَلَى أَلْسِنٍ نَطَقْتُ بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً، وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً

و بر زبان‌هایی که صادقانه به توحیدت و به سپاس‌گزاریت مدح‌کنان گویا شده

زبان گویا به توحید و شکر

ممکن نیست که بنده با زبان خود از روی صداقت و درستی، ندای توحید سر دهد و با تشکر و سپاس از درگاه ربوبی، حضرتش را مدح نماید و باز در آتش قهر و غضب الهی دچار شود و تازیانه‌های عذاب بر او مسلط گردد؛ چرا که موحدان شاکر، بندگان حقیقی حضرت حقند و آتش بر آنان سرد خواهد بود، همان‌گونه که بر ابراهیم یکتاپرست سرد و سلامت گشت و شراره‌های آن گزندگی بر او وارد نساخت «1».

در این فراز، ممکن است به گوشه‌ای دیگر از نماز که عبادتی جامع است اشاره شده باشد که نمازگزار با نیت قلبی خود که نماز را به قصد تقرب به ذات اقدس حضرت حق بجا می‌آورد و با زبان خود، ندای درون خود را - که نفی شریک برای خدای هستی است - سر می‌دهد و تکبیر می‌گوید و در اذان و اقامه، شهادت بر نفی هر معبودی جز الله می‌دهد و عرضه می‌دارد: «الله اکبر أشهد ان لا إله إلا الله» و باز نماز خود را با همین ذکر عظیمی که بیان‌گر عظمت و بزرگی حضرت حق است، شروع می‌کند: «الله اکبر» و با تکرار این ذکر شریف در حالات مختلف نماز از هر شرك و شریکی برای وجود مقدسش تبری و بیزاری می‌جوید که نتیجه آن، برائت

(1). «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ». انبياء (21): 69.

ای آتش، برابر ابراهیم سرد و بی آسیب باش!

شرح دعای کمیل، ص: 657

از همه گناهان و معاصی خود در پیشگاه قادر متعال و نجات از عذاب جهنم است.

همچنین با زبان خود، شکری واقعی با کلامی پرمعنا انجام می دهد و سوره حمد می خواند و «الحمد لله رب العالمین» بر زبان جاری می سازد.

«حمد» ثنا و ستایشی است که انسان در قبال کاری نیک که از روی اختیار از فاعل سر زده است به زبان می آورد «1».

«الحمد لله» یعنی هرچه حمد و ستایش هست از آن خداوند است؛ زیرا هر زیبایی و جمالی که یافت می شود، اثری از آثار جمال او، و هر خیری که در این عالم هست از آثار فیض اوست.

در جای جای نماز، زبان مصلی، صادقانه، ناطق به توحید و یکتاپرستی است و خالق هستی را با شکر نعمت با الفاظ متعدد مدح می نماید و در هنگام قرائت دو سوره حمد و توحید را که نمادی کامل و جامع از یکتاپرستی و شکر نعمت است به زبان جاری می سازد.

در قسمتی از قرائت ندا سر می دهد:

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ» «2».

[پروردگارا!] تنها تو را می پرستیم.

یعنی ما جز تو را نپرستیم و برای غیر تو خضوع نکنیم و مراد ما از عبادت، غیر تو نیست.

(1). فرقی نمی کند که حمد به زبان حال باشد یا مقال، که حمد عام است و هر دو را شامل می شود؛ چرا که: «تُسَبِّحُ لَهُ»

السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا». اسراء (17): 44.

آسمان‌های هفت گانه و زمین و هر کس که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ چیزی نیست مگر این که همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است.

(2). حمد (1): 5.

شرح دعای کمیل، ص: 658

حقیقت عبودیت و بندگی به این است که بنده غیر او را در هیچ یک از امور شریک نگرداند، و هر کمال و جمال بلکه حقیقت وجود را به او منتسب بداند. و با خواندن سوره توحید ندای توحید سر می‌دهد که:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» 1.

بگو: او خدای یکتاست.

ندای صریح در یگانگی و یکتایی خداوند هستی.

و بار دیگر در تشهد نماز می‌گوید: «الحمد لله، أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له».

این جلوه توحیدی نماز است که ابتدا و انتهای آن، آمیخته با اقرار به توحید و شکر است.

مفهوم واحد در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

«شیخ صدوق رحمه الله» نقل می‌نماید که مردی اعرابی در روز جنگ جمل برخاست و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، آیا می‌گویی خداوند واحد است؟ واحد به چه معنی است؟

ناگهان مردم از هر طرف به او حمله کردند و گفتند: ای اعرابی، این چه سؤالی است؟ مگر نمی‌بینی فکر امیرالمؤمنین علیه السلام تا چه حد مشغول مسأله جنگ است؟

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او را به حال خود بگذارید؛ زیرا آنچه را که او می خواهد همان چیزی است که ما از این گروه می خواهیم (او از توحید سؤال می کند ما هم مخالفان خود را به کلمه توحید دعوت می کنیم).

(1). اخلاص (112): 1.

شرح دعای کمیل، ص: 659

سپس فرمود: ای اعرابی، این که می گویی خداوند واحد است چهار معنی می تواند داشته باشد که دو معنی آن درباره خدا صحیح نیست و دو معنی صحیح است.

آن دو که صحیح نیست، وحدت عددی است که این برای خدا جایز نمی باشد (یعنی این که بگوییم او یکی است و دو تا نیست؛ زیرا مفهوم این سخن آن است که دومی برای او تصوّر می شود ولی وجود ندارد، در حالی که مسلماً برای ذات بی نهایت حق دومی تصوّر نمی شود)؛ چرا که چیزی که ثانی ندارد داخل در باب اعداد نمی شود، آیا نمی بینی که خداوند کسانی را که گفتند: «إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» «1» تکفیر کرده؟

معنای دیگر واحد که بر خدا روا نیست این است که به معنی واحد نوعی باشد، مثل این که می گوییم: فلان کس یکی از مردم است، این نیز بر خدا روا نیست (چرا که خدا نوع و جنس منطقی ندارد) مفهوم این سخن تشبیه است و خدا از هر گونه تشبیه و نظیر برتر و بالاتر است.

اما آن دو مفهومی که درباره خدا صادق است؛ نخست این که گفته شود:

خداوند واحد است، یعنی در اشیای عالم شبیهی برای او نیست. آری، پروردگار ما چنین است.

دیگر این که گفته شود: پروردگار ما **أَحَدِيٌّ** المعنی است یعنی ذات او تقسیم پذیر نیست، نه در خارج و نه در عقل و نه در وهم.

آری، خداوند بزرگ چنین است «2».

(1). خدا، یکی از [این] سه تاست [پدر، پسر، روح]. مائده (5): 73.

(2). «إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْحَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَتَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ؟ قَالَ: فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ وَقَالُوا: يَا أَعْرَابِيُّ، أَمَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقْسِيمِ الْقَلْبِ؟ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يُرِيدُهُ الْأَعْرَابِيُّ هُوَ الَّذِي يُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ. ثُمَّ قَالَ: يَا أَعْرَابِيُّ، إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ؛ فَوَجْهَانِ مِنْهَا لَا يَجُوزُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجْهَانِ يَثْبُتَانِ فِيهِ. فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ: وَاحِدٌ، يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ؛ لِأَنَّ مَا لَا ثَابِتَ لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أَمَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ: إِنَّهُ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَقَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يُرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ؛ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَجَلَّ رُبُّنَا وَتَعَالَى عَنْ ذَلِكَ. وَأَمَّا الْوَجْهَانِ اللَّذَانِ يَثْبُتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ: هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رُبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ: إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدِيٌّ الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلٍ وَلَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رُبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ». التوحيد: 83، باب 3، حديث 3؛ بحار الأنوار: 206-207، باب 6، حديث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 660

کوتاه سخن این که خداوند، احد و واحد و یگانه و یکتاست؛ نه به معنی واحد عددی، یا نوعی و جنسی، بلکه به معنی وحدت ذاتی.

و به عبارت روشن تر: وحدانیت او به معنی عدم وجود مثل و مانند و شبیه و نظیر برای اوست و این که ذات او تقسیم بردار نیست.

شرح دعای کمیل، ص: 661

وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ مُحَقَّقَةً وَعَلَى ضَمَائِرِ حَوْتٍ مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَتَّى صَارَتْ خَاشِعَةً

و بر دل‌هایی که با یقین پایدار و راسخ، به خدایت اعتراف کرده، و بر باطن‌هایی که معرفت به تو آن‌ها را فراگرفته تا آنجا که در پیشگاهت خاضع و فروتن شده

اعتراف حقیقی به الوهیت

قلب و دلی که به الوهیت و خدایی حضرتش اعتراف کند و آلوده به پرستش خدایان باطل نگردد و تعلق و وابستگی خود را به معبود حقیقی حفظ نماید، مستحق عذاب نیست.

نمازگزار، این اعتراف قلبی را با اذکار وارده در نماز به زبان جاری می‌سازد.

اذکاری که هر يك ندایی واقعی و حقیقی از نیت باطنی است.

اذکار رکوع و سجده و تشهد و تسبیحات اربعه و... همگی اعتراف حقیقی به الوهیت حضرت حق و نفی معبودان دیگر و تنزه حق از تمام عیوب است.

خشوع نتیجه معرفت باطنی

ضمیر و باطنی که علم و معرفت به ذات اقدس احدیت سراسر آن را فراگرفته، تا آنجا که در پیشگاه مقدسش با خضوع و خشوع سر می‌ساید و به فراخور درجات علم و معرفت و فهم و کمال، خود را فقیر درگاه ربوبی می‌داند، شایسته عذاب نیست.

شرح دعای کمیل، ص: 662

خشوع نشانه قلب مؤمن است لذا امام سجاد علیه السلام در پیشگاه الهی عرضه می‌دارد:

«وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ... قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ» «1».

خدایا، از دلی که نرم و خاشع نمی‌شود به تو پناه می‌برم.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: خدای متعال به عیسی بن مریم علیهما السلام وحی فرمود که:

«يا عيسى، هَبْ لِي مِنْ عَيْنَيْكَ الدَّمْعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ» «2».

ای عیسی، از چشمان خود اشک و از دل خود خشوع به من هدیه کن.

دلی که برای خدا خاشع شد، همه ارکان بدن نیز به تبعیت از قلب و دل، خاشع می‌شود؛ لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ» «3».

کسی که دلش خاشع شد اندام‌هایش نیز خاشع می‌شود.

پیامبر عالی‌قدر اسلام صلی الله علیه و آله در ضمن دو حدیث، شش نشانه برای خاشعان ذکر فرموده‌اند:

(1). اقبال الأعمال: 174 / 1. این عبارت در بسیاری از ادعیه ائمه معصومین علیهم السلام آمده است.

(2). الأملی «مفید»: 236، مجلس 27، حدیث 7؛ الأملی «طوسی»: 12، مجلس 1، حدیث 15؛ وسائل الشیعة: 76 / 7، باب 29، حدیث 8772.

همچنین در الأملی «صدوق»: 356، مجلس 57، روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که حضرت حق به موسی بن عمران علیه السلام فرمود:

«يَا ابْنَ عِمْرَانَ، هَبْ لِي مِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ وَمِنْ عَيْنَيْكَ الدُّمُوعَ وَادْعُنِي فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ فَإِنَّكَ تَجِدُنِي قَرِيبًا مُجِيبًا».

ای پسر عمران، از دلت به من خشوع بده و از بدنت خضوع بمن بخشا، از دو چشمت برای من اشک بریز، بعد مرا در دل‌های شب تاریک بخوان که مرا نزدیک و پاسخ‌دهنده می‌یابی.

(3). غرر الحكم، حدیث 8172؛ میزان الحکمة: 1408 / 3، حدیث 4701.

شرح دعای کمیل، ص: 663

1- حساب بردن از خدا در نمان و آشکارا؛

2- انجام کارهای نیک؛

3- اندیشیدن برای روز قیامت؛

4- راز و نیاز با خدا؛

5- تواضع داشتن در نماز؛

6- روی آوردن به پروردگار با تمام وجود «1»؛

در روایتی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله، خشوع، سهمی از چهار قسم نماز دانسته شده است:

نماز بر چهار سهم بنا شده است؛ یک سهم آن طولانی نمودن وضو (با طمأنینه انجام دادن و عجله نکردن)، و یک سهم آن رکوع، و یک سهم آن سجود، و یک سهم آن خشوع است «2».

درک و فهم معانی اقوال و اعمال نماز موجب معرفت باطنی می‌گردد.

و معرفت، تمام خیری است که به بنده می‌رسد، همان‌گونه که هر چه شرّ و بدی است از جهل و نادانی او است. از این رو معرفت به عظمت و جلال حضرت حق موجب آرامش و خشوع در مقابل پروردگار می‌گردد.

(1). قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أما علامة الخاشع فأربعة: مراقبة الله في السر والعلانية، وركوب الجميل، والتفكير ليوم القيامة، والمناجاة لله». تحف العقول: 20، وصية أخرى الى أميرالمؤمنين؛ بحار الأنوار: 1/ 120، باب 4، ذيل حديث 11.

عنه صلى الله عليه وآله في جواب السؤال عن الخشوع: «التواضع في الصلاة وأن يقبل العبد بقلبه كله على ربه عزوجل». مستدرک الوسائل: 1/ 98، باب 8، حديث 84.

(2). عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: «يُيْتِ الصَّلَاةُ عَلَى أَرْبَعَةِ سَهْمٍ سَهْمٌ مِنْهَا السَّبَاغُ الْوَضُوءُ وَسَهْمٌ مِنْهَا الرُّكُوعُ وَسَهْمٌ مِنْهَا السُّجُودُ وَسَهْمٌ مِنْهَا الْخُشُوعُ». الجعفریات: 37؛ بحار الأنوار: 81/ 264، باب 16.

شرح دعای کمیل، ص: 664

وَعَلَى جَوَارِحِ سَعَتِ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدُكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتِ بِاسْتِعْفَارِكَ مُدْعِنَةً

و به اعضای که مشتاقانه به سوی پرستشگاه‌های شتافته و اقرار کنان

جویای آمرزش بوده‌اند

حضور مشتاقانه در پرستش‌گاه‌ها

بنده‌ای که با اشتیاق، اعضا و جوارح خود را در مسیر رسیدن به جایگاه‌های عبادت، مانند مساجد، هزینه می‌نماید و زحمت رسیدن به مکان عبادت مانند بیت الله الحرام و دیگر اماکن مقدسه را به خود می‌دهد تا بتواند در جمع مؤمنان يك صدا و يك نفس شعار بندگی سر دهد، امید به رحمت و عطف حضرت حق دارد و برائت از دوزخ را از خداوند درخواست می‌نماید.

مؤلف جلیل القدر اسرار الصلاة می‌گوید:

«مکان‌ها هم مثل زمان‌ها شریف و غیر شریف و سعد و نحس دارد، و امت مرحومه را سزاوار است که شکر خدا کنند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله خود ثنا گویند که در امر مکان، کار را بر آنها سهل و آسان نموده و تمام زمین را مسجد قرار داده و به جای آوردن نماز را در همه‌جا جایز دانسته است. ولی در عین حال سفارش زیادی نسبت به تعاهد «1» مساجد و عدم تخلف از به جای آوردن نمازهای واجب در مسجد به خصوص برای همسایگان آن شده است. حتی در بعضی از روایات آمده است که همسایه مسجد نمی‌تواند نماز خود را در غیر مسجد به جای آورد. پس بنده مراقب

(1). هم‌پیمان بودن و ارتباط داشتن.

شرح دعای کمیل، ص: 665

را سزاوار است که در معنای مسجد و حق ادب و تعظیم آن و قبح تخلف از حضور در مسجد بیندیشد، و در این امر که گذشته از ثواب‌هایی که برای حضور در مسجد و عبادت در آن بیان شده، ذات اقدس حق در این که مساجد را خانه خود دانسته و به بندگان اجازه حضور در آنها را داده متنی بس بزرگ بر بندگان نهاده تأمل کند، زیرا مسجد خانه خداست «1».

مسجد که محل حضور نمازگزاران و مشتاقان عبادت و امیدواران به رحمت حضرت حق است، جایگاهی است که عبادت و بندگی در آن افضل و برتر از سایر مکان‌ها است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ مَشَى إِلَى الْمَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَيْهِ عَلَى رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا يُسَبِّحُ لَهُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّابِعَةَ» «2».

کسی که به سوی مسجد حرکت کند قدم‌هایش را بر تر و خشکی نمی‌گذارد مگر این که تا انتهای زمین‌های هفت گانه برای او تسبیح گفته می‌شود.

در روایات اهل بیت علیهم السلام برای نماز در مساجد مختلف، ثواب‌های مختلفی بیان شده است؛ مثلاً ثواب يك نماز در مسجد الحرام معادل یکصد هزار نماز، و نماز در مسجد النبی صلی الله علیه و آله معادل ده هزار نماز و نماز در مسجد کوفه، معادل هزار نماز است «3».

این در صورتی است که نماز به صورت فرادا خوانده شود. اما اگر نماز، به

(1). اسرار الصلاة «ملکی تبریزی»: 164.

(2). من لا یحضره الفقیه: 233 / 1، باب فضل المساجد و حرمتها، حدیث 701؛ بحار الأنوار: 13 / 81، باب 8، حدیث 91.

(3). من لا یحضره الفقیه: 228 / 1، باب فضل المساجد و حرمتها، حدیث 680؛ وسائل الشیعة: 256 / 5، باب 44، حدیث 4678.

شرح دعای کمیل، ص: 666

صورت جماعت اقامه شود، علاوه بر ثواب‌های مخصوص هر مسجد، ثواب نماز جماعت - که مطابق روایت معروف اگر تعداد اقامه کنندگان آن، از ده نفر بیشتر شود، دیگر کسی غیر از خدا را یاری محاسبه ثواب آن نیست - به آن اضافه می‌شود «1».

درخواست آمرزش

نمازگزار با رعایت تمام شرایط نماز، در مساجد و بیوت الهی حضور پیدا می‌کند و با همه وجود، و با توجه کامل ظاهری و باطنی و با نهایت خضوع، اقرار به گناهان و معاصی می‌نماید و از درگاه ربوبی، درخواست آمرزش و مغفرت می‌نماید.

کرم و لطف بی‌نهایت اکرم الاکرمین و ارحم الراحمین را سزد که با فضل و رحمت خود چنین بنده‌ای را مورد مغفرت و آمرزش خود قرار دهد و در دریای پرگوهر رحمت خود، او را غرق نماید تا شراره‌های آتش دوزخ گزندگی به او وارد نسازد.

معاد جسمانی

در عبارات مختلفی از این دعای شریف خصوصاً در این بخش، اشاراتی به جسمانی بودن معاد و قیامت و عذاب شده است.

در این بخش از دعا، عذاب الهی و آتش سوزان جهنم، به صورت و زبان و قلوب و بقیه اعضا و جوارح بدن نسبت داده شده که حضرت با اشاراتی لطیف

(1). آیات و روایات و مطالب مختلف پیرامون مسجد و فضیلت آن و فضیلت نماز در آن و ساختن مسجد و سزای استخفاف مساجد و... بیان شده است که به صورت مبسوط در جلد چهارم عرفان اسلامی، بیان شده است.

شرح دعای کمیل، ص: 667

و بیان دقیقی ژرف در قالب سؤال، این حقیقت را بیان می‌فرماید که عذاب قیامت اگر بنده‌ای تعلق گیرد، همین اعضا و جوارح انسان است که باید آن را تحمل نماید.

مطابق با قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام معاد هم به صورت جسمانی است و هم روحانی.

معاد جسمانی به این معنا است که همین بدن انسان در قیامت محشور خواهد شد و پاداش‌ها و کیفرهایی که مربوط به قوای حسی است با همان بدن تحقق خواهد یافت، و معاد روحانی نیز به این معنا است که برخی از آلام و لذات، جنبه حسی ندارد بلکه محل آن روح انسان است، مانند: اندوه و غم و غصه و حسرتی که در قیامت برای کافران و گناه کاران تحقق خواهد یافت.

«وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» «1».

و آنان را از روز حسرت- آن گاه که کار از کار بگذرد- بترسان، در حالی که آنان در بی‌خبری [شدیدی] هستند و ایمان نمی‌آورند.

و یا درك حقیقت رضوان الهی:

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ حَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي حَنَّاتٍ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «2».

خدا به مردان و زنان با ایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؟ در آن جاودانه‌اند، و نیز سراهای پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده] و هم‌چنین خشنودی و رضایتی از سوی خدا [که از همه آن نعمت‌ها] بزرگ‌تر است؛ این همان کامیابی بزرگ است.

(1). مریم (19): 39.

(2). توبه (9): 72.

شرح دعای کمیل، ص: 668

که محل درك چنین عذاب و یا پاداشی روح انسان است.

در میان فلاسفه و دانشمندان، بازگشت روح امری مسلم است و لذا بحث فقط پیرامون معاد جسمانی است که شبهاتی مانند محال بودن اعاده معدوم «1» و یا شبهه آکل و مأكول «2» و... مطرح می‌شود.

بررسی آیات قرآن این امر را واضح خواهد ساخت که معاد جسمانی با همین جسم دنیایی خواهد بود و شبهات مطرح شده با توجه به آیات قرآنی برطرف خواهد شد که به برخی از آنان اشاره می‌نماییم:

1- «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» «3».

در حالی که آفرینش نخستین خود را از یاد برده برای ما مثلی زد [و] گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده‌اند، زنده می‌کند؟* بگو: همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد. زنده‌اش می‌کند، و او به هر چیزی داناست.

(1). توضیح و پاسخ اجمالی این شبهه چنین است که با مرگ جسم انسان نابود و معدوم می‌شود و اعاده و بازگشت آن

به خاطر ناپود شدن محال است لذا معاد جسمانی از باب محال بودن اعاده معدوم، محال خواهد بود که باید گفت: محال بودن اعاده معدوم برای معاد معنا ندارد: زیرا روح که معدوم نمی شود و همچنین جسم نیز ناپود نخواهد شد، بلکه پراکنده و یا مبدل به خاک و یا جسم جانداران می شود، پس وجود روح و وحدت ماده جسمانی، شخصیت انسان را حفظ خواهد نمود. قرآن می فرماید:

«أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ». یس (36): 81.

آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند؟ چرا قدرت دارد؛ زیرا اوست که آفریننده بسیار داناست.

(2). این شبهه یکی از پیچیده ترین مباحث معاد است و پاسخهای مختلفی پیرامون آن بیان شده که به خاطر طولانی بودن بحث، به جایگاه خود ارجاع داده می شود.

(3). یس (36): 78 - 79.

شرح دعای کمیل، ص: 669

در این آیه با صراحت به معاد جسمانی و حتی تأکید بر همین جسم مادی و نه غیر آن اشاره شده است. خداوندی که قادر است که در اولین مرتبه این جسم را بیافریند، بار دیگر قدرت خواهد داشت که آن را زنده کند استفاده از جمله «یحييها» صراحت در معاد جسمانی دارد.

در سوره قیامت نیز آیه ای به همین مضمون وجود دارد «1» که بر معاد جسمانی صراحت دارد.

2- در آیاتی از قرآن این مطالب بیان شده است که خلقت انسان از خاک بوده است و در هنگام مرگ، مجدد به خاک بازمی گردد و در قیامت از خاک محشور می شود:

«مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» «2».

شما را از زمین آفریدیم، و به آن باز می گردانیم، و بار دیگر از آن بیرونتان می آوریم.

انسان از خاک آفریده شده است و غافل است که خداوندی که به آفرینش او از خاک بدون وجود هیچ سابقه‌ای قدرت دارد مسلماً بر آفرینش و خروج مجدد او از دل خاک قدرت خواهد داشت.

(1). «أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ يَجْمَعَ عِظَامَهُ* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ». قیامت (75): 3-4.

آیا انسان گمان می‌کند که ما هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟* چرا در حالی که تواناییم که [خطوط] سر انگشتانش را درست و نیکو بازسازی کنیم.

(2). طه (20): 55. همچنین «وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا* ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا». نوح (71): 17-18.

و خدا شما را از زمین [مانند] گیاهی رویانید،* سپس شما را در آن باز می‌گرداند و باز به صورتی ویژه بیرون می‌آورد.

«قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ». اعراف (7): 25.

پروردگار فرمود: در آن زندگی می‌کنید، و در آن می‌میرید، و از آن بیرون می‌آید.

شرح دعای کمیل، ص: 670

جمله «وَمِنْهَا تُخْرَجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى» دلیل روشنی بر معاد جسمانی است.

3- اگر معاد فقط جنبه روحانی داشته باشد، باید تمام نعمت‌ها و یا کیفرها و مجازات‌های مادی که در قرآن برای ثواب و عقاب مؤمنان و کافران در نظر گرفته شده است بر معنای مجازی حمل نمود، که انصراف معنی الفاظ از حقیقت به مجاز نیازمند به قرینه است و چنین قرینه‌ای برای آیات متعددی که پیرامون این نعمت‌ها یا مجازات‌های مادی در قرآن آمده است وجود ندارد.

نعمت‌هایی همچون: باغ‌ها، درختان پرمیوه و متنوع، میوه‌های رنگارنگ، فرش‌های بهشتی، همسران بهشتی، چشمه‌های جاری و...

و عذاب‌هایی همچون: آتش گرم و سوزان جهنم، آب جوشان، غذاهای متعفن، سایه‌های آتش‌زا و...

4- برخی از آیات قرآن به این مطلب دلالت دارند که اعضای بدن انسان در قیامت به سخن خواهند آمد مانند:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» «1».

امروز بر دهان‌هایشان مهر خاموشی نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند!

و یا:

«حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «2».

وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام

(1). یس (36): 65.

(2). فصلت (41): 20.

شرح دعای کمیل، ص: 671

می‌دادند، گواهی می‌دهند.

به یقین به سخن آمدن دست و پا و چشم و گوش و زبان و دهان و صورت و پوست و شهادت آنان در پیشگاه حضرت حق و در دادگاه عدل الهی، فقط با معاد جسمانی سازگاری دارد؛ چرا که در معاد روحانی بحثی از اعضا و جوارح و سخن گفتن و شهادت دادن آن وجود ندارد.

5- خداوند در پاسخ کسانی که نسبت به معاد جسمانی شك دارند و یا مطالب برای آن‌ها حل نشده، نمونه معاد جسمانی و شیوه برانگیخته شدن در قیامت را در همین دنیا به تصویر کشیده، تا هم رفع شبهه و ایجاد اطمینان برای سؤال کننده باشد و هم اثبات قدرت به زنده نمودن مردگان و موجوداتی که وجود آن‌ها از بین رفته و یا تبدیل به چیز دیگری شده است، کند.

برای این مطلب دو نمونه قرآنی قابل توجه است:

الف - قضیه‌ای که در سوره بقره، آیه 259 «1» به آن اشاره شده است که به «عزیر» یا

(1). «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى جِھَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» بقره (2): 259.

یا چون آن کسی که به دهکده‌ای گذر کرد، در حالی که دیوارهای آن بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود [و اجساد ساکنانش پوسیده و متلاشی به نظر می‌آمد] گفت: خدا چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خدا او را صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت، به او فرمود: چه مقدار [در این منطقه] درنگ کرده‌ای؟ گفت: يك روز یا بخشی از يك روز درنگ کرده‌ام. [خدا] فرمود: بلکه صد سال درنگ کرده‌ای! به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر که [پس از گذشت صد سال و رفت و آمد فصول چهارگانه] تغییری نکرده، و به دراز گوش خود نظر کن [که جسمش متلاشی شده، ما تو را زنده کردیم تا به پاسخ پرسشت برسی و به واقع شدن این حقیقت مطمئن شوی]، و تا تو را نشانه‌ای [از قدرت و ربوبیت خود] برای مردم [در مورد زنده شدن مردگان] قرار دهیم، اکنون به استخوان‌ها [ی دراز گوشت] بنگر که چگونه آن‌ها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم، سپس بر آن‌ها گوشت می‌پوشانیم. چون [کیفیت زنده شدن مردگان] بر او روشن شد، گفت: اکنون می‌دانم که یقیناً خدا بر هر کاری تواناست.

شرح دعای کمیل، ص: 672

«ارمیا» یا «خضر» نسبت داده شده است.

ب - داستان حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره بقره آیه 260.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

روزی حضرت ابراهیم علیه السلام از کنار دریایی می‌گذشت، مرداری را دید که در کنار دریا افتاده در حالی که مقداری از آن، داخل آب و مقداری دیگر در خشکی قرار داشت و پرندگان و حیوانات دریا و خشکی از دو سو آن را طعمه خود قرار داده‌اند، حتی گاهی بر سر آن با يك دیگر نزاع می‌کنند و به جان هم افتاده، يك دیگر را می‌خورند. ابراهیم علیه السلام از دیدن این صحنه تعجب کرد «1» و عرض کرد:

«رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمَنَ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعِيًّا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «2».

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا! به من نشان ده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟ [خدا] فرمود: آیا [به قدرتم نسبت به زنده کردن مردگان] ایمان نیاورده‌ای؟! گفت: چرا، ولی [مشاهده این حقیقت را خواستم] تا قلبم آرامش یابد. [خدا] فرمود: پس چهار پرنده بگیر و آنها را [برای دقت در آفرینش هر یک] به خود نزدیک کن، و [بعد از کشتن، ریز ریز کردن و مخلوط کردنشان به هم] بر هر کوهی [در این منطقه] بخشی از آنها را قرار ده، سپس آنها را بخوان که شتابان به سوی می‌آیند؛ و بدان که یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر

(1). الکافی: 305 / 8 حدیث 473.

(2). بقره (2): 260.

شرح دعای کمیل، ص: 673

و حکیم است.

علامه «مجلسی» در بحار الأنوار می‌گوید:

«معاد جسمانی از اموری است که همه صاحبان ادیان در آن اتفاق نظر دارند و از ضروریات دین محسوب می‌شود و منکران آن از جمع مسلمانان خارج‌اند. آیات کریمه قرآن در این زمینه صراحت دارد و قابل تأویل نیست و اخبار در این زمینه متواتر است و قابل انکار نمی‌باشد» «1».

(1). بحار الأنوار: 47 / 7.

شرح دعای کمیل، ص: 674

مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَلَا أُخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ، يَا رَبِّ

هرگز چنین گمانی به تو نیست، و از فضل و احسانت چنین

خبری به ما نداده‌اند، ای بزرگوار، ای پروردگار

حسن ظن به خدا

راستی انسانی که تا حدی از ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه برخوردار است و قصد دارد تا پایان عمر، حرکت و تلاشش را در راه حق ادامه دهد، باید به الطاف و عنایات و رحمت و مغفرت حق، گمان نیک و حسن ظن داشته باشد؛ به این معنا که در حال ترس از مواقف قیامت و عذاب حق، به خود نوید واقعی و امید حقیقی دهد که مولایش هنگام مرگ و در جهان برزخ و به ویژه در عرصه قیامت، کریمانه با او معامله خواهد کرد، و از گناهش خواهد گذشت، و تلاش و کوشش دینی‌اش را می‌پذیرد، و درهای بهشت را به رویش می‌گشاید، و او را با اولیایش محشور می‌کند.

امامان معصوم ما در روایاتی که از آنان نقل شده، حسن ظن را به تلاش مثبت گره زده‌اند:

قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُسْنُ الظَّنِّ أَنْ تُخَلِّصَ الْعَمَلَ، وَتَرْجُوَ مِنَ اللَّهِ أَنْ يَغْفُوَ عَنِ الزَّلِيلِ «1».

علی علیه السلام فرمود: حسن ظن این است که تلاش و کوشش را برای خدا خالص کنی و از خدا امید عفو لغزشهایت را داشته باشی.

(1). غرر الحکم: 83؛ میزان الحکمة: 3402 / 7، باب الظن، حدیث 11590.

شرح دعای کمیل، ص: 675

عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ أَنْ لَا تَرْجُوَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا تَخَافَ إِلَّا دَنْبَكَ «1».

امام صادق علیه السلام فرمود: حسن ظن به خدا این است که جز به خدا امید نورزی و جز از گناهانت نترسی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حسن ظن فرمود:

وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ، يَسْتَحِبُّ أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَرَجَاهُ، فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ «2».

سوگند به آن که معبودی جز او نیست، گمان عبد مؤمن به خدا نیکو نمی شود مگر این که خدا نزد گمان، مؤمن خود است، زیرا خدا کریم است و همه خوبی ها به دست اوست، حیا می کند از این که بنده مؤمنش گمان نیک به او برد، آنگاه گمان نیک و امیدش را تخلف کند، پس به خدا گمان نیک برید و به سوی او مشتاق شوید.

و نیز آن حضرت فرمود:

لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَحْسُنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ فَإِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَمَمُّ الْجَنَّةِ «3».

هیچ يك از شما از دنیا نرود مگر این که به خدا حسن ظن ورزد، زیرا حسن ظن به خدای عز و جلّ بهای بهشت است.

(1). الکافی: 72 / 2، باب حسن الظن، حدیث 4؛ میزان الحکمة: 3402 / 7، باب الظن، حدیث 11589.

(2). الکافی: 71 / 2، باب حسن الظن، حدیث 2؛ میزان الحکمة: 3400 / 7، باب الظن، حدیث 11581.

(3). الأمالی «طوسی»: 379، حدیث 814؛ میزان الحکمة: 3400 / 7، باب الظن، حدیث 11582.

شرح دعای کمیل، ص: 676

و نیز فرمود:

حُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ «1».

حسن ظن به خدا، از رشته های بندگی خداست.

(1). بحار الأنوار: 166 / 74، ذیل حدیث 3؛ میزان الحکمة: 3400 / 7، باب الظن، حدیث 11583.

شرح دعای کمیل، ص: 677

و تو از ناتوانی‌ام در برابر اندکی از غم و اندوه دنیا و کيفرهائيش، و آنچه که از ناگواری‌ها بر اهلهش می‌گذرد آگاهی. با این که این غم و اندوه و ناگواری درنگش اندک، و زمان ماندنش کم، و مدتش کوتاه است، پس چگونه خواهد بود تاب و توانم در برابر بلای آخرت، و عظمت ناگواری‌ها در آنجا، در حالی که زمانش طولانی و جایگاهش همیشگی است، و آن را از اهلهش سبک نکنند، زیرا مایه آن بلا و محنت فقط از خشم و انتقام و ناخشنودی توست، و این چیزی است که آسمان‌ها و زمین در برابرش تاب نیاورند، ای آقای من، تا چه رسد به من، در حالی که من بنده ناتوان و خوار و کوچک و زمین‌گیر و درمانده توام.

شرح دعای کمیل، ص: 678

بخش 18

شرح دعای کمیل، ص: 679

وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي

، عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتِهَا،

وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا

و تو از ناتوانی‌ام در برابر اندکی از غم و اندوه دنیا و کيفرهائيش،

و آنچه که از ناگواری‌ها بر اهلهش می‌گذرد آگاهی

بنده خداوند وقتی ضعف و زبونی خود را در مقابل کمترین عذاب دنیایی می بیند که تاب و توان استقامت در قابل آن را ندارد- در حالی که اگر در تمام عمر نیز گرفتار رنج و عذاب باشد ولی در مقابل جاودانه بودن قیامت زمان بسیار اندکی است- توجه پیدا خواهد نمود که استقامت در برابر عذاب و بلاى قیامت با صفات و ویژگی‌های خاص خود امکان‌پذیر نخواهد بود.

عذاب‌های گوناگون دنیایی

در قرآن کریم به عذاب‌های مختلف دنیایی به کیفر طغیان طغیان‌گران و سرکشان اشاره شده است؛ از جمله این آیه:

«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» «1».

بگو: او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما برانگیزد، یا

(1). انعام (6): 65.

شرح دعای کمیل، ص: 680

شما را گروه گروه و حزب حزب به جان هم اندازد، [تا وضعیتان به اختلافات سنگین و کینه‌های سخت بیانجامد،] و مزه تلخ جنگ و خون‌ریزی را به هر گروه شما به وسیله گروه دیگر بچشانند؛ با تأمل بنگر چگونه آیات خود را به صورت‌های گوناگون بیان می‌کنیم تا بفهمند.

در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده شده که مجرمان را به سه نوع مجازات تهدید نماید:

1 و 2- عذاب‌هایی از طرف بالا و پایین، که با توجه به وسعت معنای «فوق» و «تحت» معانی مختلفی را می‌توان برایشان در نظر گرفت، از جمله: صاعقه و رگبارهای خطرناک و طوفان و زلزله و سیل، و یا عذاب‌هایی که از طرف حکام بر سر ملت‌ها فرو می‌ریزد، و یا سلاح‌های جنگی که از هوا و زمین زندگی بشر را از بین می‌برد.

3- اختلاف کلمه و پراکندگی، که گاهی اختلاف‌ها و نفاق‌ها در يك جامعه، از عذاب‌های ظاهری مخرب‌تر هستند.

عذاب‌هایی که خداوند بر اقوام گناه کار و فاسق در دنیا نازل نموده، بعد از گذشت مراحل اولیه بوده است؛ تا آن گروه طغیان‌گر استحقاق عذاب را پیدا کرده باشند. در قرآن کریم آمده است:

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» «1».

هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را نابود کنیم، مرفهین و خوش‌گذران‌هایش را [به وسیله وحی به طاعت، بندگی و دوری از گناه] فرمان می‌دهیم، چون [سریچی کنند

(1). اسراء (17): 16.

شرح دعای کمیل، ص: 681

[و در آن شهر به فسق و فجور روی آورند، عذاب بر آنان لازم و حتم می‌شود، پس آنان را به شدت درهم می‌کوبیم] و بنیادشان را از ریشه برکنیم.]

خداوند قبل از اتمام حجت و بیان دستوراتش، کسی را مجازات نمی‌کند. اگر در آیه دقت شود، چهار مرحله مشخص ذکر شده است:

1- مرحله اوامر و نواهی «أَمَرْنَا»؛

2- مرحله فسق و مخالفت «فَفَسَقُوا»؛

3- مرحله استحقاق و مجازات «فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ»؛

4- مرحله هلاکت «فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا».

نخست به بیان فرمان‌هایش می‌پردازد، اگر مردم اطاعت نمودند که سعادت‌مند شده‌اند، و اگر به فسق و مخالفت برخاستند فرمان عذاب تحقق می‌یابد.

عذاب ادنی و اکبر

خداوند کریم رحمت واسعه خود را هزینه می نماید که تا جایی که ممکن است و انسانها قابلیت داشته باشند کسی را عذاب ننماید. و در صورتی که بنای عذاب فرد یا قومی را می نهد، ابتداءً خطاکار را با مجازاتهای خفیف دنیوی و بیدار کننده هشدار می دهد، تا بداند که خداوند هرگز نمی خواهد بندهای گرفتار عذاب جاویدان شود؛ به همین دلیل از تمام وسائل بیدار کننده برای نجات آنان استفاده می کند:

«وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ الْآخِرِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» «1».

و بی تردید آنان را غیر از عذاب بزرگتر [در قیامت] از عذاب نزدیکتر [در دنیا]

(1). سجده (32): 21.

شرح دعای کمیل، ص: 682

می چشائیم، باشد که [از فسق و فجور] برگردند.

«عذاب ادنی» شامل مطالب و معانی مختلفی می شود از جمله مصائب، دردها، رنجها، قحطی، خشک سالی و ...

و اما «عذاب اکبر» به معنای عذاب روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگتر و خطرناکتر است.

گرچه عذاب دنیوی کوچک و نزدیک است، اما در آیه شریفه فقط از وصف «نزدیک بودن» استفاده شده است، و اگر چه عذاب آخرت بزرگ و دور است، اما فقط از وصف «بزرگ بودن» آن استفاده شده است؛ چرا که مناسب با حقیقت عذاب باشد که چون از طرف قادر متعال، گناه کار عذاب می شود و عمل زشت و فاسد او موجب خشم پروردگار بلند مرتبه شده است، پس نمی توان آن را کوچک شمرد، و چون عذاب آخرت بسیار سنگین و دردناک است، دور بودن آن به چشم نمی آید.

عذاب استدراج و استیصال

در آیات قرآن کریم دو نوع عذاب دیگر برای گناه کاران در دنیا بیان شده است:

الف - عذاب استدراج

در مجازات استدراجی که در آیاتی از قرآن کریم و روایاتی از معصومین علیهم السلام بر آن اشاره شده است، خداوند گناه کاران و طغیان گران جسور و زورمند را طبق يك سنت، فوراً گرفتار مجازات نمی کند، بلکه درهای نعمت را به روی آنان می گشاید،

شرح دعای کمیل، ص: 683

هرچه بیشتر در مسیر طغیان گام برمی دارند، نعمت خود را بیشتر می کند «1». که این از دو حال خارج نیست؛ یا این نعمت ها باعث تنبیه و بیداری شان می شود که در این صورت برنامه هدایت الهی عملی شده است؛ و یا این که بر غرور و بی خبری شان می افزاید، که در این صورت مجازاتشان به هنگام رسیدن به آخرین مرحله، دردناک تر است؛ زیرا هنگامی که غرق در ناز و نعمت می شوند، خداوند طومار زندگی آنان را در هم می پیچد.

خدا می فرماید:

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» «2».

و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند [به ورطه سقوط و هلاکت] می کشانیم. و یا می فرماید:

«فَلَنَرِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» «3».

پس مرا با کسانی که این قرآن را انکار می کنند و اگذار، به زودی ما آنان را به تدریج از آن جا که نمی دانند [به سوی عذاب] می کشانیم.

این آیات به همه گناه کاران هشدار می دهد که تأخیر کیفر الهی را دلیل بر پاکی و درستی خود و یا ضعف و ناتوانی پروردگار نگیرند، و ناز و نعمت هایی که در آن

(1). «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مَوْلِيَهُمْ خَيْرٌ لَأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا مَوْلِيَهُمْ لِيُرْزِقُوا إِنَّهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ». آل عمران (3):

و کسانی که کافر شدند، گمان نکنند مهلتی که به آنان می‌دهیم به سودشان خواهد بود، جز این نیست که مهلتشان می‌دهیم تا بر گناه خود بیفزایند، و برای آنان عذابی خوارکننده است.

(2). اعراف (7): 182.

(3). قلم (68): 44.

شرح دعای کمیل، ص: 684

غرق‌اند نشانه تقریبشان به خدا ندانند، چه بسا این نعمت‌ها مقدمه مجازات استدراجی پروردگار باشد «1».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرَهُ ذَلِكَ اسْتِدْرَاجاً فَقَدْ أَمِنَ مَخُوفاً» «2».

کسی که خداوند به امکاناتش وسعت بخشد و آن را مجازات استدراجی نداند از نشانه خطر غافل مانده است.

امام صادق علیه السلام در تفسیر «سَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» فرموده است:

«هُوَ الْعَبْدُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُجَدِّدُ لَهُ النِّعْمَةَ مَعَهُ تُلْهِبُهُ تِلْكَ النِّعْمَةُ عَنِ الْإِسْتِغْفَارِ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ» «3».

منظور از این آیه، بنده گناه کاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشمول نعمتی قرار می‌دهد، ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از استغفار در برابر گناه، غافلش می‌سازد.

ب- عذاب استیصال

عذاب استیصال، مجازات‌های نابودکننده‌ای است که کافران و امت‌های فاسد پیشین را نابود ساخته است.

این نوع مجازات، موجب پاک‌سازی جامعه از لوث وجود کسانی است که غیر قابل اصلاح بوده و با این گونه عذاب، ریشه کن و منقرض می‌شوند. با این گونه

(1). مجمع البیان: 10/125؛ المیزان: 8/452؛ تفسیر نمونه: 7/32.

(2). نَهجُ الْبَلَاغَةِ: حِکْمَت 358.

(3). الْکَافِي: 452 / 2، باب استدراج، حدیث 2 و 3؛ بحار الأنوار: 218 / 5، باب 8، حدیث 11.

شرح دعای کمیل، ص: 685

عذاب، شرک و مشرک ریشه کن می شود، اما مؤمنان به عذاب استیصال و انقراض مبتلا نمی شوند.

مرحوم «علامه طباطبائی رحمه الله» در ذیل آیه شریفه:

«وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ» «1».

و مردم را از روزی که عذاب به سويشان می آید، هشدار ده.

می فرماید:

انذار مردم، به عذاب استیصال است که نسل ستم کاران را قطع می کند. خداوند در امت های گذشته و حتی در امت محمد صلی الله علیه و آله این قضا را رانده که در صورت ارتکاب کفر و ستم دچار انقراضشان می کند. و این مطلب را بارها در کلام مجیدش تکرار نموده است و روزی که چنین عذاب هایی بیاید، روزی است که زمین را از آلودگی و پلیدی شرک و ظلم پاک می کند و دیگر در روی زمین به غیر از خدا، عبادت نمی شود؛ زیرا دعوت، دعوت عمومی است، و مقصود از امت، تمامی ساکنین عالم اند، و وقتی به وسیله عذاب انقراض، شرک ریشه کن شود، دیگر جز مؤمنین کسی باقی نمی ماند؛ آن وقت است که دین هر چه باشد خالص برای خدا می شود هم چنان که فرمود:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» «2».

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند.

(1). ابراهیم (14): 44.

(2). انبیاء (21): 105؛ المیزان: 120 / 12.

شرح دعای کمیل، ص: 686

اقوامی چون قوم ثمود «1»، قوم سبأ «2»، قوم شعیب «3»، قوم عاد «4»، قوم فرعون «5»، قوم لوط «6»، قوم نوح «7» و قوم یونس «8» به عذاب استیصال دچار گشتند که شرح و تفسیر آن

(1). «وَالَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِ عَادٍ وَاللَّهُ لَمَّا كَانَتْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ». اعراف (7): 73.

و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست، برای شما دلیلی روشن از جانب پروردگارتان آمده است، این ماده شتر [از سوی] خدا برای شما نشانه‌ای [بر صدق رسالت من] است، پس او را واگذارید تا در زمین خدا بخورد و آزار و گزندى به او نرسانید که عذابی دردناک شما را خواهد گرفت.

(2). «فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَا لَهُمْ أَحَادِيثَ وَمَرَفْنَا لَهُمْ كَلًّا مُمَرِّقًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ». سبأ (34): 19.

پس [این مغرورشدگان به رفاه و خوشی و ناسپاسان در برابر نعمت] گفتند: پروردگارا، میان سفرهای ما، دوری و فاصله انداز. [این را درخواست کردند تا تهیدستان و پابرهنگان نتوانند در کنار آنان سفر کنند]، و [این گونه آنان] بر خودشان ستم کردند، پس ما آنان را داستان‌هایی [برای عبرت آیندگان] قرار دادیم و جمعشان را به شدت متلاشی و تار و مار کردیم، همانا در این [سرگذشت‌ها] برای هر صبرکننده سپاس‌گزارى عبرت‌هاست.

(3). «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ». اعراف (7): 91.

پس زلزله‌ای سخت آنان را فراگرفت و در خانه‌هایشان [به رو درافتاده] جسمی بی‌جان شدند!

(4). «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنذيقَهُمْ عَذَابَ الْحُزْنِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَحْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ». فصلت (41): 16.

سرانجام تندبادی سخت و سرد در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب خواری و رسوایی را به آنان بچشانیم، و بی‌تردید عذاب آخرت رسواکننده‌تر است و آنان [در آن روز] یاری نخواهند شد.

(5). «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ». اعراف (7):

پس ما توفان و هجوم ملخ و شپش و قورباغه و آلوده شدن وسایل زندگی را به خون- که عذاب‌های گوناگونی بود- به سوی آنان فرستادیم، باز هم تکبر و سرکشی کردند و گروهی مجرم و گناهکار بودند.

(6). «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ». اعراف (7): 84.

و بر آنان بارشی [بی‌نظیر از سنگ‌های آتشین] باراندم، پس با تأمل بنگر که سرانجام گنه‌کاران چگونه بود؟!

(7). «بِمَا خَطِئْتَهُمْ أُعْرِفُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْصَارًا* وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا». نوح (71): 25-26.

[همه آنان] به سبب گناهانشان غرق شدند و بی‌درنگ در آتشی درآورده شدند که [از آن] در برابر خدا برای خود یاورانی نیافتند. و نوح گفت: پروردگارا، هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار.

(8). «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِينَةً آمَنْتُ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ». یونس (10): 98.

پس چرا هیچ شهری نبوده است که [اهلش] ایمان بیاورد تا ایمانشان به آنان سود دهد؟ مگر قوم یونس که وقتی ایمان آوردند، عذاب رسوایی را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و آنان را تا پایان عمرشان [از الطاف و نعمت‌های خود] برخوردار نمودیم.

شرح دعای کمیل، ص: 687

در آیات مختلف قرآن و روایات بیان شده است.

شرح دعای کمیل، ص: 688

عَلَىٰ أَنْ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ

، قَلِيلٌ مَّكْنُهُ، يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ، فَكَيْفَ احْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ، وَجَلِيلٌ وُقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا، وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَيُدْوَمُ مَقَامُهُ، وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ بِأَيِّ غَمٍّ وَانْدَوَةٍ وَنَاغَوَارِي دَرَنگَشِ اِنْدَكِ، وَ زَمَانِ مَانْدَنْشِ كَمِ، وَ مَدَّتَشِ كَوْتَاهِ اِسْتِ، پَسِ چِگونِه خَوَاهَد بُوَد تَابِ وَ تَوَانَمِ دَرِ بَرَابَرِ بَلَايِ آخِرْتِ، وَ عِظْمَتِ نَاغَوَارِي هَا دَرِ اَنْجَا، دَرِ حَالِي كِه زَمَانَشِ طَوَلَانِي وَ جَايگَاهَشِ هِميشگِي اِسْتِ، وَ اَن رَا اَز اِهْلَشِ سَبِكِ نَكَنْدِ

بلاي دنيا و آخرت

رنج و محنت و بلاي دنيا، چنان كه اميرالمؤمنين عليه السلام مي فرمايد، با رنج و محنت و بلاي آخرت از چند جهت فرق دارد:

اول: آنچه از سختي و دشواري و بلا و رنج، هم چون طوفان، زلزله، سيل، خشكسالي، قحطي، گراني، غريبت و انواع بيماري ها بر انسان مي گذرد، درنگش اندك و ماندنش كم و زمانش بسيار کوتاه است «قَلِيلٌ مَّكْنُهُ، يَسِيرٌ بَقَاؤُهُ، قَصِيرٌ مُدَّتُهُ» و آنچه از بلا در آخرت به سر انسان مي آيد، زمانش طولاني و جايگاهش هميشگي است. «وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ، وَيُدْوَمُ مَقَامُهُ».

دوم: گاهي بلاها نسبت به انسان جنبه آزمائش و امتحان دارد كه اگر انسان بر آن ها صبر كند و استقامت ورزد تا ايمانش از برکت آن صبر حفظ شود، ثواب و پاداشي عظيم دارد و مايه جلب خوشنودي خداست، مانند صبري كه پيامبران نسبت به آزار مردم زمانشان از خود نشان دادند و مانند استقامتي كه اوليای الهی چون آسيه

شرح دعای كمیل، ص: 689

و مؤمن آل فرعون و حبيب نجار و مجاهدان در راه خدا داشتند، ولي بلاي آخرت فقط و فقط جريمه گناهان و عذاب معصيت ها و نافرمانی های انسان است.

قرآن مجيد معيت خدا را با انسان نتيجه صبر و استقامت او در برابر اطاعت از خدا و پيامبر و استقامت ورزيش در برابر معصيت و گناه مي داند.

«وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» «1».

و صبر پيشه كنيد، زيرا خدا با صابران است.

قرآن مجید صابران را بشارت داده و آنان را مشمول صلوات و رحمت خدا دانسته است «2».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ «3».

صبر سه صبر است: صبر هنگام مصیبت، و صبر بر طاعت، و صبر در برابر معصیت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر صابرین فرمود:

صابرین کسانی هستند که بر طاعت خدا و در برابر معصیت او صبر می کنند، رزق و روزی را از راه حلال و پاک بدست می آورند، بر پایه میانه روی انفاق می کنند و مازاد مال را برای آخرت می فرستند، پس اینان رستگارانند «4».

(1). انفال (8): 46.

(2). «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ* أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ». بقره (2): 154 - 156. و صبرکنندگان را بشارت ده. همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند: ما مملوك خداييم و يقيناً به سوي او بازمي گرديم. آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند.

(3). جامع الأخبار: 116، فصل 71؛ الکافی: 91 / 2، باب الصبر، حدیث 15.

(4). «الَّذِينَ يَصْبِرُونَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ [اجْتَنَبُوا] عَنْ مَعْصِيَتِهِ الَّذِينَ كَسَبُوا طَيِّبًا وَأَنْفَقُوا قَصْدًا وَقَدَّمُوا فَضْلًا فَأَفْلَحُوا وَأَنْجَحُوا». مكارم الأخلاق: 446، فصل 4؛ مستدرک الوسائل: 261 / 11، باب 19، حدیث 12940.

شرح دعای کمیل، ص: 690

ولی بلای آخرت جنبه آزمایش و امتحان ندارد، بلکه مکافات عمل است و صبری هم بر آن متصور نیست، و بر فرض محال، اگر کسی بتواند در برابر آن عذاب صبر کند برای صبرش هیچ پاداش و اجری وجود ندارد!

موجبات جاودانگی عذاب

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد عذاب آخرت با چنین بیانی که: «وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مُدَّتُهُ وَيَدُومُ مَقَامُهُ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْ أَهْلِهِ».

بلاء و عذاب آخرت را با طولانی بودن مدت و دوام و عدم تخفیف عذاب برای گناه کاران معرفی نموده‌اند.

در آیات قرآن کریم کراراً به این قضیه اشاره شده است که بسیاری از اهل گناه که به واسطه اصرار بر گناه، گوهر ایمان خود را از دست داده‌اند، در عذاب الهی مغلل خواهند بود؛ به این معنا که عذاب الهی از آنان برداشته نخواهد شد.

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «1».

بلکه کسانی که مرتکب گناه شدند و آثار گناه، سراسر وجودشان را فرا گرفت، آنان اهل آتش‌اند و در آن جاودانه‌اند.

کسانی که با اراده و اختیار مرتکب گناهی شوند و خطیئه - که حالتی است که بعد از ارتکاب عمل زشت به دل انسان دست می‌دهد - آنان را محاصره نماید که هیچ راه و روزنه‌ای برای این که هدایت به آنان روی آورد باقی نمانده باشد، در آتش

(1). بقره (2): 81.

شرح دعای کمیل، ص: 691

جاودانه خواهند ماند.

از «ابن عباس» و «ضحاک» و «أبی العالیه» نقل شده است که منظور از «خطیئه» شرك به خداوند است «1». به واسطه شرك است که گناه و کردار بد از هر طرف مشرك را فرا می‌گیرد و در نتیجه آن، جهنم نیز از هر طرف، کافران را دربر می‌گیرد.

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» «2».

و یقیناً دوزخ بر کافران احاطه دارد.

اگر در قلب آنان مختصری ایمان وجود داشت، و یا از اخلاق و ملکات فاضله پرتوی بود، قطعاً این امکان وجود داشت که هدایت و سعادت در دلشان رخنه یابد؛ پس احاطه خطیئه فقط با شرك فرض می شود و مشرکان در عذاب الهی جاودانه اند؛ چرا که حضرت حق فرمود:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» «3».

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، اهل آتش اند و در آن جاودانه اند.

گناهان کوچک و بزرگ، در آغاز يك «عمل» هستند، سپس به «حالت» تبدیل می شوند، و با ادامه و اصرار، شکل «ملکه» به خود می گیرند، و هنگامی که به اوج شدت خود برسد، تمام وجود انسان به رنگ گناه در می آید و گناه، عین وجود انسان می شود. در این هنگام هیچ پند و موعظه و راهنمایی در وجود او اثر نخواهد

(1). مجمع البیان: 236 / 1.

(2). توبه (9): 49.

(3). بقره (2): 39.

شرح دعای کمیل، ص: 692

کرد و در حقیقت با دست خود ماهیت خویش را تغییر داده است «1».

امام موسی بن جعفر علیهما السلام می فرماید:

«لَا يُخَلِّدُ اللَّهُ فِي النَّارِ إِلَّا أَهْلَ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ وَأَهْلَ الضَّلَالِ وَالشَّرْكِ» «2».

خداوند کسی را در آتش جاودانه قرار نمی دهد مگر کافران و منکران خدا و گمراهان و مشرکان.

و در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام منکران ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را اصحاب نار و مخلّد در عذاب الهی معرفی نموده اند «3».

البته آیاتی بر این اساس که ارتکاب بعضی از گناهان کبیره مانند قتل «4»، ربا «5»

(1). مجمع البیان: 235 / 1؛ المیزان: 325 / 1؛ تفسیر نمونه: 323 / 1.

(2). نور الثقلین: 94 / 1، حدیث 259.

(3). «عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله عز وجل: «بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ» قال: «إذا جحد إمامة أمير المؤمنين عليه السلام فأولئك أصحاب النار هم فيها خالدون». الكافي: 429 / 1، حدیث 82؛ نور الثقلین: 93 / 1، حدیث 258.

(4). «وَمَنْ يَمُتْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا». نساء (4): 93.

و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، کيفرش دوزخ است که در آن جاودانه خواهد بود، و خدا بر او خشم گیرد، و وی را لعنت کند و عذابی بزرگ برایش آماده سازد.

(5). «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ». بقره (2): 275

کسانی که ربا می‌خورند [در میان مردم و برای امر معیشت و زندگی] به پای نمی‌خیزند، مگر مانند به پای خاستن کسی که شیطان او را با تماس خود آشفته حال کرده [و تعادل روانی و عقلی‌اش را مختل ساخته] است، این بدان سبب است که آنان گفتند: خرید و فروش هم مانند ریاست. در حالی که خدا خرید و فروش را حلال، و ربا را حرام کرده است. پس هرکه از سوی پروردگارش پندی به او رسد و [از کار زشت خود] بازایستد، سودهایی که [پیش از تحریم آن] به دست آورده، مال خود اوست، و کارش [از جهت آثار گناه و کیفر آخرتی] با خداست. و کسانی که [به عمل زشت خود] بازگردند [و نمی‌خدا را احترام نکنند] پس آنان اهل آتش‌اند، و در آن جاودانه‌اند.

شرح دعای کمیل، ص: 693

و زنا «1» موجب خلود در جهنم خواهد شد نیز در قرآن آمده است.

مسلمان کسانی که مستحق عذاب جاودانه حضرت حق می‌شوند، هیچ تخفیفی در عذاب برای آنان وجود ندارد و حتی اجازه عذرخواهی نیز به آنان داده نمی‌شود؛ چرا که حضرت حق فرموده است:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ* خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (2).

قطعاً کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است.

(1). «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا* يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» فرقان (25): 68-69.

و آنان که معبود دیگری را با خدا نمی‌پرستند، و کسی را که خدا خونش را حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند، و زنا نمی‌کنند؛ و کسی که این اعمال را مرتکب شود به کیفر سختی برسد. روز قیامت عذابش دو چندان شود، و در آن با خواری و سرشکستگی جاودانه ماند.

(2). بقره (2): 161.

آیاتی دیگر به همین مضمون در سوره آل عمران (3): 86-88 آمده است: «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعَدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ* أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ* خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ».

چگونه خدا گروهی را هدایت کند که بعد از آن که ایمان آوردند، و به حقانیت رسول اسلام شهادت دادند، و دلایل روشن و آشکار برای آنان آمد، کافر شدند؟ و خدا گروه ستم‌کاران را هدایت نمی‌کند. اینان کیفرشان این است که لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان است. در آن لعنت جاودانه‌اند؛ نه عذاب از آنان سبک شود، و نه مهلتشان دهند.

شرح دعای کمیل، ص: 694

لَأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ عَضْبِكَ وَأَنْتِقَامِكَ وَسَخَطِكَ

زیرا مایه آن بلا و محنت فقط از خشم و انتقام و ناخشنودی توست

فلسفه عذاب

در این فراز، امیرالمؤمنین علی علیه السلام فلسفه عذاب، و علت طولانی بودن و عدم تخفیف در آن را در ضمن جمله‌ای کوتاه و پر محتوا بیان می‌نماید:

1- غضب و سخط

بنابر آنچه در کتب لغت آمده است «غضب» و «سخط» هر دو نقیض «رضا» می‌باشند که به معنای خشم و ناخشنودی خواهند بود «1».

غضب بر دو قسم است:

1- غضب خداوند: که عبارت از خشم و ناخشنودی خداوند بر کسی است که نافرمانی حضرتش را بنماید، که این غضب، عقاب گناه کار را در پی خواهد داشت.

2- غضب بندگان: به معنای جوشش خون قلب برای انتقام که بر دو قسم است:

الف - غضب ستودنی، که به خاطر دین و حق برای انسان ایجاد می‌شود.

چنانچه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

(1). لسان العرب و مجمع البحرین و کتاب العین: ماده «غضب» و «سخط». یادآوری: غضب و خشم هم از کوچکتر به بزرگتر است و هم از بزرگتر به کوچکتر و اما سخط تنها از بزرگتر به کوچکتر است. و سخط اگر خود تعدیه شود به معنی ناخشنودی است و اگر به «علی» تعدیه شود به معنی خشم است. معجم الفروق اللغویة: 386.

شرح دعای کمیل، ص: 695

«مَنْ شِئَ الْقَاسِقِينَ وَعَضِبَ لِلَّهِ عَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «1».

هر کس با نابکاران دشمنی ورزد و برای خدا خشمگین شود، خداوند به خاطر او خشمگین خواهد شد و روز قیامت خشنودش گرداند.

در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که هرگز برای دنیا به خشم نمی آمد، اما هرگاه حق او را به خشم می آورد، هیچ کس او را نمی شناخت و هیچ چیز نمی توانست جلوی خشم او را بگیرد تا آن گاه که انتقام حق را می گرفت «2».

ب- غضب مذموم، و آن هر نوع غضبی است که به امر دین و حق و حقیقت ارتباطی نداشته باشد. چنین غضبی به تعبیر روایات، شعله ای از آتش است که صاحبش را در آتش خواهد افکند «3».

اما در باره غضب الهی، آن گونه که از قرآن کریم استفاده می شود، غضب حضرت حق، ریشه عذاب و سخط الهی است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» «4».

این عذاب برای این است که آنان از آنچه خدا را به خشم آورده پیروی کردند، و خشنودی او را خوش نداشتند، در نتیجه اعمالشان را تباه و بی اثر کرد.

چرا که شرط قبولی اعمال، رضای حضرت باری تعالی است؛ بنابراین طبیعی است که اعمال کسانی که اصرار در برانگیختن خشم خدا دارند، نابود گردد و با دست خالی و کوله بار عظیمی از گناهان، این جهان را وداع گویند.

در آیه ای دیگر، علاوه بر این که علت عذاب الهی را خشم و غضب و سخط

(1). نهج البلاغة: حکمت 31.

(2). محجة البيضاء: 303 / 5.

(3). مجمع البحرين: 134 / 2، ماده «غضب».

(4). محمد (47): 28.

شرح دعای کمیل، ص: 696

و عدم رضایت خدای متعال معرّفی نموده است، خلود و جاودانگی در عذاب را برای کسانی که اسباب غضب حضرتش را فراهم می نمایند بیان می کند:

«تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ» «1».

بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کفر ورزیدند، همواره دوستی می کنند.

قطعاً بد است آنچه نفوس [طغیان گرشان برای قیامت] آنان پیش فرستاده است؛ [و نتیجه آن این است] که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب جاودانه اند.

باز در آیات مختلفی با تعبیر «وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ» «2» ریشه عذاب را غضب حضرت حق معرفی نموده است «3».

2- انتقام

یکی از اسمای حسناى خداوند سبحان «ذُو انْتِقَامٍ» است. خداوند در چند جای قرآن، خود را به این اسم نامیده است و در همه جا، آن را در کنار اسم «عَزِيزٌ» آورده، از جمله فرموده:

«وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» «4».

و خدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است.

(1). بسیاری از آنان را می بینی که با کسانی که کفر ورزیدند، همواره دوستی می کنند. قطعاً بد است آنچه نفوس [طغیان گرشان برای قیامت] آنان پیش فرستاده است؛ [و نتیجه آن این است] که خدا بر آنان خشم گرفت و در عذاب جاودانه اند. مائده (5): 80.

(2). و سزاوار خشم خدا شدند. بقره (2): 61؛ آل عمران (3): 112.

(3). بقره (2): 61؛ آل عمران (3): 112؛ انفال (8): 16.

(4). آل عمران (3): 4.

شرح دعای کمیل، ص: 697

و یا:

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ» «1».

آیا خدا توانای شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام نیست؟

چنین تعبیراتی نشان می‌دهد که صفت «ذوانتقام» برای خداوند ملازم با اسم «عزیز» است.

«انتقام» در اصطلاح امروز، بیشتر در مواردی به کار می‌رود که اشخاص بر اثر عدم گذشت در برابر اشتباهات دیگران دست به عمل متقابل می‌زنند و عفو و گذشت را در نظر نمی‌گیرند، و به تعبیر عامیانه «دق دل» خود را برطرف می‌کنند، ولی انتقام در لغت به این معنا نیست، بلکه به معنای کیفر دادن گناه کار است «2».

در انتقام‌های فردی، يك نوع رضایت خاطر به دنبال می‌آید، اما نباید توهم نمود که مقصود خدا از انتقام، رضایت خاطر است؛ چون ساحت او مقدس و مقامش والاتر از آن است که از ناحیه جرم مجرمین و معصیت گناه کاران متضرر شود و از اطاعت مطیعین منتفع گردد.

انتقام و کیفر دادن گناه کاران، یکی دیگر از ریشه‌های عذاب الهی است که گناه کار به خاطر معصیتی که مرتکب شده است عذاب الهی بر او مسلط شود.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ هُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ» «3».

مسلمان کسانی که به آیات خدا کافر شدند، برای آنان [به کیفر کفرشان] عذابی

(1). زمر (39): 37.

(2). «انتقم منه؛ آی: عاقبه». مجمع البحرين 6/ 180؛ لسان العرب: 12 / 591.

(3). آل عمران (3): 4.

شرح دعای کمیل، ص: 698

سخن است؛ و خدا توانای شکست‌ناپذیر و صاحب انتقام است.

همچنین برای عذاب استیصال بعضی از اقوام، واژه «انتقام» به کار گرفته شده است؛ مثلاً پیرامون قوم فرعون فرموده است:

«فَأَنْتَقِمْنَا مِنْهُمْ فَأَعْرِفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» «1».

نهایتاً به سبب این که آیات ما را تکذیب کردند، و از آنها غافل و بی‌خبر بودند، از آنان انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم.

سنت الهی، جمعیت فاسد و غیر قابل اصلاح که در نظام آفرینش فساد نموده‌اند انتقام گرفته شده و به جزا و کیفر اعمال زشت و ناپسند خود رسیده‌اند.

(1). اعراف (7): 136.

شرح دعای کمیل، ص: 699

وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ

، يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ، الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ

و این چیزی است که آسمان‌ها و زمین در برابرش تاب نیاورند، ای آقای من، تا چه رسد به من، در حالی که من بنده ناتوان و خوار و کوچک و زمین‌گیر و درمانده توام

ناپایداری آسمان‌ها و زمین در برابر عذاب الهی

عذابِ نشأت گرفته از غضب و انتقام و سخط الهی، عذاب‌ی مافوق تصور است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام با تعبیر «وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» شدت این عذاب را بیان می‌فرماید که آسمان‌ها و زمین با تمام عظمت و شوکت خود، در برابر چنین عذاب‌ی که از خشم حضرت حق نشأت گرفته است تاب نمی‌آورد، تا چه رسد به بنده ناتوان و خوار و کوچک و زمین‌گیر و درمانده.

چگونه آسمان و زمین می‌توانند بر عذاب الهی استقامت ورزند در حالی که وقتی قیامت واقع شود کوهها درهم کوبیده و ریز ریز می‌شوند و همچون غباری پراکنده می‌گردند «1».

و هنگامی که در صور دمیده شود، زمین و کوهها از جای خود کنده می‌شوند

(1). «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا * وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا * فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا». واقعه (56): 1- 6.

هنگامی که واقعه [بسیار عظیم قیامت] واقع شود، که در واقع شدنش دروغی [در کار] نیست، پست کننده [کافران] و رفعت دهنده [مؤمنان] است. هنگامی که زمین به شدت لرزانده شود، و کوهها درهم کوبیده و ریز ریز شوند. در نتیجه غباری پراکنده گردد.

شرح دعای کمیل، ص: 700

و هر دوی آنها يك باره درهم کوبیده و ریز ریز می‌شوند و آسمان بشکافتد و از هم متلاشی گردد «1»، و روزی که زمین و کوهها به لرزه در آیند و کوهها به صورت توده‌ای شن روان گردند «2»، و آسمان به سبب شدت و کوبندگی آن روز از هم شکافته می‌شود «3» و ستارگان محو و تاریک شوند «4» و کوهها از بیخ و بن کنده شوند «5» و خورشید در هم پیچد «6» و دریاها مشتعل و برافروخته گردد «7».

زمین و آسمانها و آنچه در او هست تاب و توان نفخه صور و شروع قیامت را ندارد تا چه رسد به عذابی که از غضب و خشم خدای قهار و عزیز ذوانتقام نشأت گرفته باشد.

امام موسی بن جعفر علیه السلام در روایتی به «اسحاق بن عمار» فرمود:

(1). «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْحَةً وَاحِدَةً * وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً * فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ * وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ». حاقه (69): 13- 16.

پس چون در صور يك بار دمیده شود، و زمین و کوهها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها يك باره درهم کوبیده و ریز ریز گردند، پس آن روز است که آن واقعه بزرگ واقع می‌شود؛ و آسمان بشکافتد و در آن روز است که از هم گسسته و متلاشی گردد.

(2). «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا». مزمل (73): 14.

در روزی که زمین و کوهها به لرزه درآیند، و کوهها به صورت توده‌ای شن روان گردند!

(3). «السَّمَاءُ مُنْفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا». مزمل (73): 18.

آسمان به سبب شدت و کوبندگی آن روز، از هم شکافته می‌شود و قطعاً وعده خدا شدنی است.

(4). «إِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ». مرسلات (77): 8.

در آن زمان که ستارگان محو و تاریک شوند.

(5). «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفتْ». مرسلات (77): 8.

و آن زمان که کوهها از بیخ و بن کنده شوند.

(6). «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ». تکویر (81): 1.

هنگامی که خورشید را به هم دربیچند.

(7). «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ». تکویر (81): 6.

و هنگامی که دریاها مشتعل و برافروخته گردند.

شرح دعای کمیل، ص: 701

ای اسحق، به راستی در دوزخ، وادی است که «سقر» نام دارد، از روزی که خدایش آفریده تاکنون ندمیده و اگر خدا اذنش دهد که به اندازه سوزنی بدمد، آنچه بر روی زمین است می‌سوزد «1».

و در روایت دیگر از قول امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

در جهنم سرزمینی است مخصوص متکبران به نام «سقر» که از شدت حرارت خود به خدای عزو جل شکایت کرد و درخواست کرد به او اجازه دهد نفس کشد، پس چون نفس کشید جهنم شعله‌ور شد «2».

وای بر بنده بی چاره و زبون و ذلیلی که مستحق چنین عذابی شود، چگونه می‌تواند در برابر آن مقاومت نماید؟،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«فَاخَذُوا نَارًا قَعْرَهَا بَعِيدٌ وَحَرُّهَا شَدِيدٌ وَعَذَابُهَا جَدِيدٌ دَارٌ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَلَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ» «3».

بر حذر باشید از آتشی که عمقش ناپیدا و حرارتش شدید و عذابش تازه است، جایی که رحمت در آن نیست و ناله و فریاد کسی را نمی‌شنوند و اندوهی را برطرف نمی‌کنند.

(1). «يَا إِسْحَاقُ، إِنَّ فِي النَّارِ لَوَادِيًا يُقَالُ لَهُ سَقْرٌ لَمْ يَتَنَفَّسْ مِنْذُ خَلَقَهُ اللَّهُ، لَوْ أذِنَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ فِي التَّنَفُّسِ بِقَدْرِ مَخِيضٍ لَأَخْتَرَقَ مَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ». الخصال: 2 / 106 / 398؛ بحار الأنوار: 8 / 311، باب 24، حدیث 77.

(2). «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِيًا لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقْرٌ شَكَا إِلَى اللَّهِ شِدَّةَ حَرِّهِ وَسَأَلَهُ أَنْ يَتَنَفَّسَ فَأَذِنَ لَهُ فَتَنَفَّسَ فَأَخْرَقَ جَهَنَّمَ» الكافي: 2 / 310، باب الكبر، حدیث 10؛ بحار الأنوار: 8 / 294، باب 24، حدیث 38.

(3). نهج البلاغة: نامه 27.

شرح دعای کمیل، ص: 702

عذاب‌های برزخ و قیامت

بخشی از آیات قرآن به ویژه در سه جزء آخر قرآن به عذاب‌های گوناگون برزخ و قیامت اشاره دارد، و پاره‌ای از روایات هم به بیان گوشه‌ای از بلای آخرت پرداخته‌اند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره دشمنان خدا می‌فرماید:

و کسی که دشمن خداست، فرشته‌ای بر او درآید که از نظر رفتار و منظره، زشت‌ترین آفریده، و از جهت بو، بدبوترین آن‌هاست؛ به او می‌گوید: تو را به پذیرایی از آب بسیار جوشان و ورود به دوزخ بشارت باد. دشمن خدا غسل دهنده‌اش را می‌شناسد و حمل کنندگان جنازه‌اش را سوگند می‌دهد که او را از بردن به سوی قبر معاف بدارند، ولی هنگامی که او را وارد قبر کنند، دو فرشته سؤال کننده بر او درآیند و کفنش را کنار نهند، سپس به او گویند: پروردگارت کیست و دینت چیست و پیامبرت چه کسی است؟ می‌گوید: نمی‌دانم. دو فرشته گویند: ندانستی و راه نیافتی. پس ملاژ او را با ضربه‌ای به وسیله چیزی شبیه عصا می‌کوبند که خدا جنبنده‌ای را نیافریده مگر آن که از شدت آن ضربه به وحشت و ترس می‌افتد؛ فقط جن و انس صدای آن ضربه را نمی‌شنوند. آنگاه دری به سوی دوزخ به رویش می‌گشایند و به او می‌گویند: به بدترین حال بخواب. آن قبر برای او از تنگی و فشار چنان می‌شود که مغزش از میان ناخن و گوشتش بیرون می‌آید و خدا مارها و عقرب‌ها و جنبنده‌های زهردار زمین را بر او چیره می‌کند، پس او را تا هنگامی که خدا از قبرش برانگیزد می‌گزند «1».

(1). «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ - قَالَ: إِنَّ ابْنَ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنَ الدُّنْيَا وَأَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْآخِرَةِ ... وَإِذَا كَانَ لِرَبِّهِ عَذْوًا فَإِنَّهُ يَأْتِيهِ أَفْبَحُ خَلْقِ اللَّهِ رِيَاشًا وَأَنْتَنَةً رِيحًا فَيَقُولُ لَهُ: أَبَشِّرْ بِنُزُلٍ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصَلِيَةٍ جَحِيمٍ وَإِنَّهُ لَيَعْرِفُ غَاسِلَهُ وَيُنَاشِدُ حَامِلَهُ أَنْ يَحْسِبَهُ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَتِيَاهُ مُتَّحِنًا الْقَبْرَ فَأَلْقِيَا عَنْهُ أَكْفَانَهُ ثُمَّ قَالَا لَهُ: مَنْ رَبُّكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ وَمَا دِينُكَ؟ فَيَقُولُ: لَا أَذْرِي، فَيَقُولَانِ لَهُ: مَا دَرَيْتَ وَلَا هَدَيْتَ، فَيَضْرِبَانِهِ بِمِرْزَبَةٍ صَرِيحَةٍ مَا خَلَقَ اللَّهُ دَابَّةً إِلَّا وَتَدَعُرُ لَهَا مَا خَلَا الثَّقَلَيْنِ ثُمَّ يَفْتَحَانِ لَهُ بَابًا إِلَى النَّارِ، ثُمَّ يَقُولَانِ لَهُ: تَمَّ بَشَرٌ حَالٍ فَهُوَ مِنَ الضِّيْقِ مِثْلُ مَا فِيهِ الْقَنَا مِنَ الرَّجْحِ حَتَّى إِنَّ دِمَاعَهُ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ظُفْرِهِ وَحَمِهِ وَيُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَيَّاتِ الْأَرْضِ وَعَقَّارِبَهَا وَهَوَامَّهَا فَتَنْهَشُهُ حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ». تفسير القمی: 1/ 370، ولوج النکیرین فی القبر؛ محجة البیضاء: 8/ 304، کتاب ذکر الموت و ما بعده؛ بحار الأنوار: 6/ 224-225، باب 8، حدیث 26.

شرح دعای کمیل، ص: 703

«شیخ صدوق رحمه الله» درباره عذاب دوزخ از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌کند که:

اهل آتش از سختی عذاب دردناک مانند سگ و گرگ فریاد می‌کشند، برای آنان هرگز مرگی در کار نیست، عذاب از آنان سبک نمی‌شود، در آن تشنه و گرسنه‌اند، دیدگان‌شان ضعیف و کم‌نور است، لال و کر و کورند، چهره‌هایشان سیاه است، رانده‌شده و پشیمان و مورد خشم‌اند، به آنان رحم نمی‌شود و در عذاب‌شان تخفیف نمی‌دهند، در دوزخ می‌سوزند و از آب بسیار جوشان می‌نوشند و از ماده‌ای بسیار بدبو و بدتر از زهر می‌خورند و آنان را با گرزهای آتشین می‌کوبند و

با چکش‌های سنگین می‌زنند، فرشتگان سخت‌گیر و خشمگین هرگز به آنان رحم نمی‌کنند، با چهره‌ها در آتش کشیده می‌شوند و با شیطان‌ها همنشین و قرین هستند، آنان را در غل‌ها و زنجیرها می‌بندند، اگر دعا کنند مستجاب نمی‌شود، اگر درخواست حاجت کنند برآورده نمی‌گردد، این است حال کسی که وارد دوزخ می‌شود! «1»

(1). «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَتَعَاوَنُونَ فِيهَا كَمَا يَتَعَاوَى الْكِلَابُ وَالذِّئَابُ مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنْ أَلِيمِ الْعَذَابِ فَمَا ظَنُّكَ يَا عَمْرُو بِقَوْمٍ لَا يُغْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا عِطَاشٍ فِيهَا جِيَاعٌ كَلِيلَةٌ أَبْصَارُهُمْ صُمٌّ بُكْمٌ عُمِيٌّ مُسْوَدَّةٌ وَجُوهُهُمْ خَاسِئِينَ فِيهَا نَادِمِينَ مَعْضُوبٍ عَلَيْهِمْ فَلَا يُرْحَمُونَ مِنَ الْعَذَابِ وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَفِي النَّارِ يُسَجَّرُونَ وَمِنَ الْحَمِيمِ يَشْرَبُونَ وَمِنَ الرَّقُومِ يَأْكُلُونَ وَبِكَالِيلِ النَّارِ يُحْطَمُونَ وَبِالْمَقَامِعِ يُضْرَبُونَ وَالْمَلَائِكَةُ الْغِلَاطُ الشَّدَاذُ لَا يُرْحَمُونَ فَهُمْ فِي النَّارِ يُسْحَبُونَ عَلَى وَجُوهِهِمْ مَعَ الشَّيَاطِينِ يُقْرَتُونَ وَفِي الْأَنْكَالِ وَالْأَعْلَالِ يُصَفَّدُونَ إِنْ دَعَوْا لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوا حَاجَةً لَمْ تُقَضَّ لَهُمْ هَذِهِ حَالُ مَنْ دَخَلَ النَّارَ». الأملی «صدوق»: 557، مجلس 82، حدیث 14؛ محجة البيضاء: 360/8، کتاب ذکر الموت و ما بعده؛ بحار الأنوار: 281/8، باب 24، حدیث 3.

شرح دعای کمیل، ص: 704

«علی بن ابراهیم قمی رحمه الله» در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کنند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودند که فرشته وحی جبرئیل در حالی که ناراحت و محزون و رنگش تغییر کرده بود بر حضرت وارد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

چه شده که تو را گریان و محزون می‌بینم؟

عرضه داشت: چرا این‌گونه نباشم؟ در حالی که امروز منافخ دوزخ را نهاده‌اند!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: منافخ دوزخ چیست؟

عرضه داشت: خدای تعالی درباره آتش فرمان داد، پس آن را هزار سال افروختند تا سرخ شد، آنگاه به آن فرمان داد، پس آن را هزار سال افروختند تا سپید شد، سپس به آن فرمان داد تا آن را هزار سال افروختند در نتیجه سیاه شد و آن ماده‌ای سیاه و تاریک و بدون نور و روشنایی است. اگر حلقه‌ای از زنجیر آن را که هفتاد ذرع است بر دنیا بگذارند، دنیا از حرارتش ذوب می‌شود، و اگر قطره‌ای از زقوم و ضریعش را در آشامیدنی اهل دنیا بریزند، اهل دنیا از بوی بدش می‌میرند.

پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و جبرئیل گریستند. خدا در آن حال فرشته‌ای به سوی آنان فرستاد که پروردگارتان به شما سلام می‌رساند و می‌گوید: شما را از این که مرتکب گناهی شوید تا به چنین عذابی دچار آید در امان خود قرار دادم.

آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود:

بعد از این جریان، دیگر هیچگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله، جبرئیل را متبسم ندید «1».

(1). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ قَاطِبٌ وَقَدْ كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ بَجِيءٌ وَهُوَ مُتَبَسِّمٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا جَبْرَائِيلُ، حِثَّنِي الْيَوْمَ قَاطِبًا. فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، قَدْ وُضِعَتْ مَنَافِخُ النَّارِ. فَقَالَ: وَمَا مَنَافِخُ النَّارِ يَا جَبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَ بِالنَّارِ فَنُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْمَرَّتْ ثُمَّ نُفِخَ عَلَيْهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ فَهِيَ سَوْدَاءُ مُظْلَمَةٌ لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنَ الصَّرِيعِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا وَلَوْ أَنَّ حَلَقَةً وَاحِدَةً مِنَ السَّلْسِلَةِ الَّتِي طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وُضِعَتْ عَلَى الدُّنْيَا لَدَابَتِ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا وَلَوْ أَنَّ سِرْبًا مِنْ سَرَابِيلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ رِيحِهِ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبَكَى جَبْرَائِيلُ فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا مَلَكًا، فَقَالَ لَهُمَا: إِنَّ رَبَّكُمَا يُفَرِّقُكُمَا السَّلَامَ وَيَقُولُ: قَدْ أَمِنْتُكُمَا أَنْ تُدْنِيَا دُنْبًا أُعَدُّبُكُمَا عَلَيْهِ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَبْرَائِيلَ مُتَبَسِّمًا بَعْدَ ذَلِكَ». تفسير القمي: 81 / 2؛ حجة البيضاء: 361 / 8، كتاب ذكر الموت و ما بعده؛ بحار الأنوار: 280 / 8، باب 24، حديث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 705

بدکاران و دشمنان خدا را در خانه‌ای جای می‌دهند که از همه طرف تنگ است، راه‌های تاریک و مراکز هلاکتش نامعلوم است. اسپرش در آن همیشگی و آتش فروزانش دائمی است. آشامیدنی اهلش آب جوشان و جایگاهشان جحیم است. شعله‌های آتشش آنان را می‌کوبد و هاویه‌اش آنان را گرد می‌آورد. آرزوی‌شان در آن مردن است و برای آنان راه آزادی وجود ندارد. پاهایشان به پیشانی بسته شده و چهره‌هایشان از ظلمت گناهان سیاه است.

از اطرافش فریاد برمی‌دارند: ای گمناشته دوزخ، تهدید بر ما تحقق یافت. ای گمناشته، زنجیرها بر ما سنگینی می‌کند و پوست ما از شدت آتش بریان شد، ما را از این مکان بیرون آور که دیگر به گناه باز نمی‌گردیم.

شعله‌ها می‌گویند: آزادی شما بسیار بعید است، امروز روز امان یافتن نیست و راه بیرون آمدن از این جایگاه پست برای همیشه بسته است، دور شوید و سخن نگوئید، اگر شما را بیرون ببرند باز به گناهان و معاصی برمی‌گردید.

در این حال اهل دوزخ از آزادی خویش ناامید می‌شوند و بر تقصیرشان در عبادت، اندوه می‌خورند. پشیمانی نجاتشان نمی‌دهد و اندوه به آنان سودی

شرح دعای کمیل، ص: 706

نمی‌رساند. دست و پا بسته بر صورت‌هایشان به زمین می‌افتند. از بالای سر و از زیر پا و از راست و چپشان آتش است. غذایشان آتش، آشامیدنی‌شان آتش، لباس‌شان آتش و بسترشان آتش است.

میان قطعه‌هایی از آتش افروخته و لباس‌هایی چرکین و بدبو و گرزهایی کوبنده و سنگینی زنجیرها قرار دارند. عریده و فریاد می‌کشند و به شدت طلب مرگ می‌کنند، ولی هر گاه طلب مرگ کنند، از بالای سرشان آب جوشان بریزند و با گرزهای آتشین آنان را بزنند.

از دهانشان چرک و خون در آید و کبدشان از تشنگی قطعه قطعه شود و چشمشان بر صورت‌هایشان روان گردد و گوشت‌هایشان از چهره‌شان بریزد و موهایشان از اطراف بدن‌هایشان از شدت درد به ریزش افتد.

هرگاه پوستشان بسوزد، پوستی دیگر به جای آن برآید، استخوان‌هایشان از گوشت عریان شود، دیدگان‌شان کور و زبان‌شان لال و گوش‌شان به کری و ناشنوایی افتد!! «1» پروردگارا، در برابر این همه عذاب و سختی و دشواری آن، تاب و توان من چگونه خواهد بود، در حالی که من بنده ضعیف و خوار و کوچک و زمین‌گیر و درمانده توام! «فَكَيْفَ لِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ، الْحَقِيرُ الْمُسْتَكِينُ الْمُسْتَكِينِ».

گرچه عبادتم کامل نیست و گناهانم کم نیست، ولی عاشق و دلباخته توام.

پیامبران و امامان علیهم السلام را دوست دارم و از بندگی و عبادت فراری نیستم. حرفه‌ام گناه نیست. شغلم عصیان و خطاکاری نمی‌باشد. اگر عبادتم اندک و بی‌ارزش است به خاطر ضعف اراده و کمی معرفت و دانش من است. اگر گناهانم زیاد است به

(1). محجة البيضاء: 354 / 8، کتاب ذکر الموت، القول فی صفة جهنم.

شرح دعای کمیل، ص: 707

سبب چیره گی هوای نفس و شهوات بر من است. علاقه دارم عبادتی کامل و خالص انجام دهم. مشتاقم که دامنم از هر گناهی پاک باشد. از شیطان و طاغوت بیزارم و از شرّ هوا و هوس نالانم. بیمار فراقم و تشنه وصالم. مرا ببخش و از من دستگیری کن، از گناه نجاتم ده و در بندگی و عبادت غرقم کن، برات آزادی از دوزخ به من عنایت فرما و راه بهشت را بر من باز کن.

شرح دعای کمیل، ص: 709

51

ای معبود و پروردگار و سرور و مولایم، برای کدام يك از مصائب و دردهایم به پیشگاهت شکایت آرم؟ و برای کدامین گرفتاری‌ام به درگاهت بنالم و گریه کنم؟ برای عذاب و سختی‌اش؟ یا برای طولانی شدن بلا و زمانش؟ چنانچه مرا در عذاب‌ها و مجازات‌ها، همراه دشمنانت قرار دهی، و میان من و اهل عذابت جمع کنی، و بین من و عاشقان و دوستانت جدایی اندازی، (چه خاکی بر سرم خواهد شد؟! ای معبود و سرور و مولا و پروردگارم، فرض کن که بر عذابت شکیبایی ورزم؛ ولی بر فراق چگونه صبر کنم؟ و بر فرض بر سوزندگی آتشت استقامت نلیم؛ ولی چشم‌پوشی از کرامتت را چگونه تاب آورم؟ یا چگونه در آتش، سکونت و آرامش گزینم، در حالی که همه امید من به گذشت و عفو توست؟.

شرح دعای کمیل، ص: 710

بخش 19

شرح دعای کمیل، ص: 711

يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو

ای معبود و پروردگار و سرور و مولایم، برای کدام يك

از مصائب و دردهایم به پیشگاهت شکایت آرم؟

شکایت به دوست

مولای عاشقان، در این بخش از دعا، از بلاها و گرفتاری‌ها ناله و زاری کرده و شکایت به درگاه دوست می‌برد و با این شکایت می‌خواهد بگوید: احدی جز تو نمی‌شناسم که دردم را دوا کند و رنج و بلایم را برطرف نماید.

همه فقیر و نیازمند تواند و همه بی‌قدرت و ناتوان و ضعیف‌اند، از بی‌قدرت و ناتوان کاری ساخته نیست و از ضعیف، انتظار حلّ مشکل نمی‌رود.

تویی که کلید حلّ همه مشکلات در اختیار توست.

تویی که قدرت بی‌نهایتی و با يك اشارهات، همه دردها به درمان می‌رسد.

تویی که مشکلات مشکل‌داران را حل می‌کنی و سختی و رنج گرفتاران را برطرف می‌نمایی.

تویی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به پیشگاهت می‌نالید و چون چشمه فصل بهاران به درگاهت اشک می‌ریخت و می‌گفت:

خدایا، (از تو خواسته‌هایی دارم که فقط تو می‌توانی عنایت کنی) از تو هدایت و تقوا و عفاف و بی‌نیازی و عمل به آنچه که دوست داری و به آن خشنود می‌شوی می‌خواهم.

شرح دعای کمیل، ص: 712

خدایا، از تو برای ناتوانی‌مان قدرت، و برای تهی‌دستی‌مان ثروت، و برای نادانی‌مان از حلم و علم تو درخواست داریم.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ما را بر سپاس‌گزاری و یاد و طاعت و عبادتت یاری ده، به مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان «1».

تویی که حضرت ابراهیم علیه السلام آن قهرمان توحید، با فرزندش اسماعیل علیه السلام پس از ساختن بنای کعبه دست نیاز به سویت برداشتند و با کمال خضوع و خشوع حقایقی را از تو درخواست کردند که هیچ کس جز تو قدرت عطا کردنش را به آنان نداشت:

پروردگارا، کار ساختن کعبه را از ما بپذیر، زیرا تو شنوا (ی دعای ما) و آگاه (به اخلاص ما) هستی.

پروردگارا، ما دو بنده تسلیمیم و از ذریه ما امتی را تسلیم خود قرار ده و مناسک ما را به ما بنمایان و توبه ما را بپذیر، زیرا تو بسیار توبه‌پذیر و مهربانی.

پروردگارا، در میان مردم این منطقه پیامبری را از خودشان برانگیز، که آیات را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و از آلودگی فکری و روحی پاکشان کند، زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی «2».

(1). «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَىٰ وَالْتَّقَىٰ وَالْعَقَافَ وَالْغَيْبَ وَالْعَمَلَ بِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُوَّتِكَ لِضَعْفِنَا وَمِنْ غِنَاكَ لِفَقْرِنَا وَفَاقَتِنَا وَمِنْ جَلْمِكَ وَعِلْمِكَ لِجَهْلِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعِنَّا عَلَى شُكْرِكَ وَذِكْرِكَ وَطَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». بحار الأنوار: 339/87، باب 9، حدیث 53 «یوم الخمیس».

(2). «وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ* رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ* رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». بقره (2): 129/127.

شرح دعای کمیل، ص: 713

تویی که نوح علیه السلام پس از نُهصد و پنجاه سال - که انواع آزارها را از قومش به خاطر تو تحمل کرد - شکایت به حضرتت آورد و تو با قدرت و سطوتت از آسمان، آب نازل کردی و از زمین، آب جوشاندی و همه دشمنان را - با غرق کردنشان - هلاک کردی و نوح علیه السلام و مؤمنان همراهش را نجات بخشیدی.

تویی که در جنگ بدر - که عدد و ساز و برگ مؤمنان يك سوم دشمنان بود و ظاهر کار نشان می‌داد که پیروزی قطعی، با دشمن و شکست حتمی، با ارتش اسلام است - مؤمنان را به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بر دشمنان پیروز کردی.

اکنون از بلاها و مصائب و گرفتاری‌ها و رنج‌ها به تو شکایت می‌کنم.

تویی که با يك نظر، همه بلاها و مصائب را از من برطرف می کنی و زمینه آسانی و آسایش و راحت و استراحت را برام فراهم می آوری.

سرایا قدم گردم آیم برت	اگر راه یابم به بوم و برت
به بویت کنم عیش در کشورت	به کویت بیام اگر رخصتی
تو آیی برم یا من آیم برت	ندارم شکیب از تو ای جان من
به قربان پایت به گرد سرت	قدم رنجه فرما بیا بر سرم
که سر پای سازم بیام برت	وگرنه بده رخصتی بنده را
من آیم شوم خاک ره بر درت	تو آیی دل و جان نثارت کنم
ولی هستم از جان و دل چاکرت	نیم گرچه شایسته صحبت
که پیوسته باشد سرم بر درت	جز این آرزو نیست در دل مرا
مگر بادم آرد به بوم و برت «1»	چو فیض از غم عشق گردم غبار

تویی که هر پیامبری، هر امامی، هر مؤمنی، هر تائبی و هر بلاکشیده‌ای، از

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 599/1، غزل: 161.

شرح دعای کمیل، ص: 714

آنچه به آن گرفتار بود و شکایت و ناله و زاری و گریه به درگاهت آورد، او را پناه دادی و نوازشش نمودی و از گرفتاری نجاتش دادی و زمینه راحت و استراحت را برایش فراهم ساختی.

کدام دردمند به دربارت آمد که دردش را دوا نکردی؟

کدام نیازمند به پیش گاهت آمد، که نیازش را برطرف نساختی؟!

کدام حاجت مند به نزدت آمد، که حاجتش را برآورده ننمودی؟!

کدام تھی دست به حضرتت مراجعه کرد، که از فضل و احسانت به او نبخشیدی؟

کدام دعاکننده به محضرت آمد، که دعایش را مستجاب نکردی؟

کدام گرفتار و مشکل دار به تو رجوع کرد، که گرفتاری و مشکلش را برطرف نساختی؟

کدام تائب به سوی تو بازگشت، که توبه‌اش را نپذیرفتی؟، کدام....

شرح دعای کمیل، ص: 715

وَلَمَّا مِنْهَا أُضِجُ وَأَبْكِي

و برای کدامین گرفتاری‌ام به درگاهت بنالم و گریه کنم؟

گریه و زاری

گریه و اشک، از بزرگ‌ترین نعمت‌های حضرت حق به عبد است. گریه دلالت بر فروتنی قلب نسبت به خدا و نشانه سوز دل و صفای باطن است.

قرآن، گریه و اشک ریختن را از نشانه‌های مردم مؤمن و عارفان به حقیقت و عاشقان حضرت حق دانسته است «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

اوصیک یا علی فی نفسک بِخِصَالٍ فَاحْفَظْهَا، اللَّهُمَّ اَعْنَهُ... وَالرَّابِعَةُ الْبُكَاءُ لِلَّهِ، یٰبُنِی لَکَ بِکُلِّ دَمْعَةٍ بَیْتُ فِی الْجَنَّةِ «2».

(1). «وَلَا عَلٰی الَّذِیْنَ اِذَا مَا اتُّوْکَ لِتَحْمِلُهُمْ قُلْتَ لَا اَجِدُ مَا اَحْمِلُکُمْ عَلَیْهِ تَوَلَّوْا وَاَعِیْنُهُمْ تَفِیْضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا اَلَّا یَجِدُوْا مَا یُنْفِقُوْنَ». توبه (9): 92.

و نیز بر کسانی که هنگامی که نزد تو آمدند تا آنان را [برای رفتن به سوی نبرد] سوار مرکبی کنی، گفتی: [به سبب نبود امکانات] بر مرکبی دسترسی ندارم تا شما را به جهاد برم، هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست؛ [از نزد تو] بازگشتند در حالی که به خاطر غصه و اندوه از دیدگانشان اشک می ریخت که چرا چیزی نمی یابند تا [در نبرد با دشمنان] هزینه کنند.

«وَ اِذَا سَمِعُوْا مَا اُنزِلَ اِلَی الرَّسُوْلِ تَرٰی اَعِیْنُهُمْ تَفِیْضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوْا مِنَ الْحَقِّ». مائده (5): 83.

و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود.

(2). المحاسن: 17 / 1، باب 10، حدیث 48؛ بحار الأنوار: 391 / 66، باب 38، حدیث 68.

شرح دعای کمیل، ص: 716

یا علی، تو را نسبت به خودت به خصلت های سفارش می کنم، آن ها را حفظ کن؛ خدایا، او را یاری ده... و چهارمین آن خصال، گریه برای خداست که به هر قطره اشکی، خانه ای برای تو در بهشت بنا می شود.

و نیز آن حضرت فرمود:

طُوْبٰی لِصُوْرَةِ نَظَرِ اللّٰهِ اِلَیْهَا تَبٰکِی عَلٰی ذَنْبٍ مِنْ خَشِیَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ، لَمْ یَطَّلِعْ عَلٰی ذٰلِكَ الذَّنْبِ غَیْرُهُ «1».

خوشا به حال چهره ای که خدا به او نظر اندازد، در حالی که از ترس خدا بر گناهی می گرید، که بر آن گناه، جز خدا کسی آگاه نیست.

و نیز فرمود:

وَمَنْ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ مِنْ دُمُوعِهِ مِثْلُ جَبَلٍ أُحُدٍ يَكُونُ فِي مِيزَانِهِ مِنَ الْأَجْرِ «2».

کسی که دو دیده‌اش به خاطر ترس از خدا اشک بریزد، پاداش هر قطره اشکش در ترازوی عملش، مانند کوه احد سنگین است.

و فرمود:

مَنْ خَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مِثْلُ الدُّبَابِ مِنَ الدَّمْعِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ آمَنَهُ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ «3».

(1). جامع الأخبار: 97، فصل 54؛ میزان الحکمة: 536 / 2، باب البكاء، حدیث 1830.

(2). الأمالی «صدوق»: 431، مجلس 66؛ میزان الحکمة: 536 / 2، باب البكاء، حدیث 1831.

(3). بحار الأنوار: 336 / 90، باب 19، حدیث 30؛ میزان الحکمة: 536 / 2، باب البكاء، حدیث 1834.

شرح دعای کمیل، ص: 717

کسی که از ترس خدا از دو دیده‌اش هم‌چون اندازه پشه اشک درآید، خدا به واسطه همان اشک، او را در روز وحشت بزرگ (روز قیامت) یعنی می‌دهد.

حضرت علی علیه السلام نیز فرمود:

بُكَاءُ الْعُيُونِ وَخَشْيَةُ الْقُلُوبِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، فَإِذَا وَجَدْتُمُوهَا فَاعْتَنِمُوا الدُّعَاءَ «1».

گریه دیده‌ها و ترس دل‌ها، از رحمت خداست، چون آن را یافتید دعا را غنیمت بشمارید، (زیرا دعای همراه با گریه و ترس مستجاب است).

حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَهُوَ كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ إِلَّا الدَّمْعَ، فَإِنَّ الْقَطْرَةَ مِنْهَا تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ نَارٍ، وَإِذَا اغْرُورَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ فَتَرُّ وَلَا ذِلَّةٌ، فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ، وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرِحِمُوا «2».

چیزی نیست مگر آن که برای آن کیل و وزنی است، مگر اشكها، که قطره‌ای از آن، دریایی از آتش را خاموش می‌کند؛ هنگامی که دیده اشکش را جاری کند، چهره صاحبش را سختی و ذلت نرسد، و چون بجوشد، خدا آن چهره را بر آتش حرام می‌کند، و اگر گریه‌کننده‌ای در اقی بگرید، هر آینه به تمام آن امت رحم خواهد شد.

گریه کن تا بی‌دهان خندان شوی

با تضرع باش تا شادان شوی

اشك را در فضل با خون شهید

که برابر می‌تهد شاه مجید

آن تضرع را اثر باشد به مرد

هر تضرع کان بود با سوز و درد

(1). مکارم الأخلاق: 317، فی البكاء؛ میزان الحکمة: 536 / 2، باب البكاء، حدیث 1835.

(2). الکافی: 481 / 2، باب البكاء، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 331 / 90، باب 19، حدیث 14؛ میزان الحکمة: 2 / 538، باب البكاء، حدیث 1841.

شرح دعای کمیل، ص: 718

میل بنده جانب زاری کند

چون خدا خواهد که غفاری کند

وی همایون دل که آن بریان اوست

ای خنک چشمی که آن گریان اوست

مرد آخر بین، مبارک بنده‌ایست

آخر هر گریه آخر خنده‌ایست

هر کجا آب روان، سبزه بود	هر کجا اشک روان، رحمت شود
باش چون دولاب نالان چشم تر	تا ز صحن جانت بر روید خضر
اشک خواهی رحم کن بر اشک بار	رحم خواهی بر ضعیفان رحم آر» ¹

«یحیی بن معاذ» می گفت: هر که در خواب بیند گریه می کند، در بیداری شاد و مسرور می شود، زندگی دنیا هم چون خواب است و آخرت هم چون بیداری، پس در دنیا گریه کنید تا در آخرت شاد و مسرور شوید.

(1). مثنوی معنوی: 39، دفتر اول، کز ماندن دهان آن مرد.

شرح دعای کمیل، ص: 719

لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ أَمْ لَطُولِ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ

برای عذاب و سختی اش؟ یا برای طولانی شدن بلا و زمانش؟

عذاب طولانی و دردناک دوزخ

شدت عذاب دوزخ در قیامت در برخی از آیات قرآن کریم به تصویر کشیده است از آن جمله:

«يُصْرَوْنَهُمْ يَوْمَ الْمُحْرَمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِنَبِيٍّ * وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ * وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ * وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ»¹.

آنان را نشانشان می دهند [ولی به خاطر دل مشغولی خود هرگز به آنان توجه نکنند!] گنه کار آرزو می کند که ای کاش می توانست فرزنداناش را در برابر عذاب آن روز فدیة و عوض دهد، و نیز همسر و برادرش را و قبیله و قومش را که [در

دنیا] به او پناه می‌دادند، و نیز همه کسانی را که در روی زمین‌اند تا [این فدیة و عوض] او را [از عذاب آن روز] نجات دهد!

عذاب الهی در آن روز به قدری هولناک است که مجرم حاضر می‌شود تمام سرمایه‌های خود و همه عزیزانش را بلکه تمام مردم جهان را برای نجات خودش فدا کند اما هیچ پناهگاهی نخواهد یافت:

«انظَلُّوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ * لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ * إِنَّهَا

(1). معارج (70): 11-14.

شرح دعای کمیل، ص: 720

تَرْمِي بِشَرِّرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ» «1».

و [نیز] به سوی سایه‌ای [از دود متراکم و آتش‌زا] که دارای سه شاخه است، بروید. [سایه‌ای که] نه مانع از حرارت است، و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند. آن آتش، شراره‌هایی چون ساختمان بلند پرتاب می‌کند. گویی آن شراره‌ها هم چون شتران زرد رنگ هستند.

انسان‌ها برای فرار از گرما به سایه پناه می‌برند، در حالی که در دوزخ سایه‌ای جز سایه دودهای آتش‌زا نیست.

امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرماید:

«إِنَّ نَارَكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَلَوْلَا أَنَّهَا أَطْفَأَتْ بِالْمَاءِ مَرَّتَيْنِ مَا انْتَفَعْتُمْ بِهَا وَإِنَّمَا لَتَدْعُوا اللَّهَ أَنْ لَا يُعِيدَهَا فِيهَا» «2».

این آتش شما [در دنیا] يك جزء از هفتاد جزء از آتش جهنم است و اگر دو بار این آتش به وسیله آب خاموش نشده بود [از شدت حرارت‌شان] از آن بهره‌مند نتوانستید شد. همانا آتش دنیا از خدا می‌خواهد که او را به جهنم باز نگرداند.

غذا و نوشیدنی دوزخیان

همچنین در آیات قرآن کریم به غذاها و نوشیدنی‌های مرگبار دوزخیان اشاره شده است مانند:

(1). مرسلات (77): 30 - 33.

(2). نَحْجُ الفصاحة: 342.

شرح دعای کمیل، ص: 721

1- زَقُوم

همانا درخت زَقُوم، خوراك گنه كار است، مانند مس گداخته شده در شكم‌ها می جوشد، همچون جوشیدن آب جوشان «1».

آیا این [بمشت جاودان پر نعمت] برای پذیرایی بهتر است یا درخت زَقُوم؟ ما آن را برای ستمکاران مایه شکنجه و عذاب قرار داده‌ایم. آن درختی است که در قعر دوزخ می‌روید، شکوفه‌هایش مانند سرهای شیاطین [بسیار بدنما و زشت] است. پس این منکران لجوج حتماً از آن می‌خورند و شكم‌ها را از آن پر می‌کنند «2».

2- حمیم و غَسَّاق

بی‌تردید دوزخ کمین‌گاه است. جایگاه بازگشت برای سرکشان و طاغیان است.

روزگاری دراز در آن بمانند. در آنجا نه [آب] خنکی می‌چشند و نه آشامیدنی [باب طبع] مگر آب جوشان و چرکاب و خونابه‌ای [از بدن دوزخیان] «3».

3- غَسَلین

پس امروز او را در اینجا دوست مهربان و حمایت‌گری نیست؛ و نه غذایی مگر چرکاب و کثافات [ی از بدن اهل دوزخ!]. که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند «4».

(1). «إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ * طَعَامُ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَعَلِي الْحَمِيمِ». دخان (44): 43 - 46.

(2). «أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ * إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ * إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ * طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ * فَإِنَّهُمْ لَا كَلُونَ مِنْهَا فَمَا لَوْوَنَ مِنْهَا الْبُطُونَ». صفات (37): 62-66.

(3). «إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا * لِلطَّاغِينَ مَابًا * لَا يَثْبِتَنَ فِيهَا أَحْقَابًا * لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا * إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا». نبأ (78): 21-25.

(4). «فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ * وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينَ * لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ». حاقه (69): 35-37.

شرح دعای کمیل، ص: 722

4- ضریع

در آتشی سوزان درآیند. آنان را از چشمه‌ای بسیار داغ می‌نوشانند؛ برای آنان طعامی جز خار خشک و زهراکین وجود ندارد که نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی بی‌نیاز می‌نماید «1».

5- صدید

و پیامبران [از خدا] درخواست گشایش و پیروزی کردند، و هر سرکش منحرفی [از رسیدن به هدفش] نومید شد. [سراجم] پیش روی او دوزخ است، و او را از آبی چرکین و متعفن می‌نوشانند!، آن را [به سختی و مشقت] جرعه‌جرعه می‌نوشد، [و به خواست خود حاضر به نوشیدن نیست، بلکه به زور و جبر در گلویش می‌ریزند،] و [او] نمی‌تواند آن را به [آسانی] فرو برد، و مرگ از هر طرف به او رو می‌کند، ولی نخواهد مُرد، و عذابی سخت و انبوه به دنبال اوست «2».

«3»

(1). «تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ». غاشیه (88): 7-4.

(2). «وَاسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ * يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ». ابراهیم (14): 15-17.

(3) - برگرفته از پیام قرآن: 423/6.

شرح دعای کمیل، ص: 723

فَلَيْسَ صَبْرَتِي لِلْعُقُوبَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ

، وَجَمَعْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ وَفَرَّقْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ أَجْبَائِكَ وَأَوْلِيَائِكَ فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي صَبْرَتُ عَلِيٍّ عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَيَّ فِرَاقَكَ، وَهَبْنِي صَبْرَتُ عَلِيٍّ حَرَّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كِرَامَتِكَ

چنانچه مرا در عذابها و مجازاتها، همراه دشمنان قرار دهی، و میان من و اهل عذابت جمع کنی، و بین من و عاشقان و دوستانت جدایی اندازی، (چه خاکی بر سرم خواهد شد؟! ای معبود و سرور و مولا و پروردگارم، فرض کن که بر عذابت شکیبایی ورزم؛ ولی بر فراق چگونه صبر کنم؟ و بر فرض بر سوزندگی آتشت استقامت نمایم؛ ولی چشمپوشی از کرامتت را چگونه تاب آورم؟

دردهای سخت‌تر از عذاب دوزخ

به دلیل توأم بودن معاد جسمانی و روحانی، نعمات جسمی و روحی در بهشت و همچنین عذاب‌های جسمی و روحی در دوزخ، با هم توأم و مکمل یکدیگر می‌باشند.

در دیدگاه عارفان حقیقی و مؤمنان واقعی، عذاب روحی که در آخرت نصیب انسان می‌گردد به مراتب سخت‌تر از عذاب جسمی است. لذا امیرالمؤمنین علیه السلام در این مقطع به این حقیقت اشاره می‌فرماید که اگر بر عذاب جسمی دوزخ بتوان صبر نمود، چگونه عذاب روحی قابل تحمل است؟ همان فراق و جدایی از حضرت محبوب که امید به رحمت و مغفرت او می‌رفت و حال آن که نتیجه اعمال سوء انسان گناه کار، او را از وادی رحمت و مغفرت دور کرده است.

شرح دعای کمیل، ص: 724

در نظر آن حضرت درد فراق بسیار کشنده‌تر از سایر دردها و عذاب‌های جسمانی است. که این امر نهایت معرفت و وابستگی آن حضرت به محبوب حقیقی و معشوق واقعی را نشان می‌دهد.

فراق دوستان

کسی که عاشق پیامبران و امامان و اولیای الهی است و همه هم و غمش، رسیدن به وصال آنان است و به شدت علاقه مند است که در قیامت آنان را ببیند و از هم نشینی با آن عزیزان برخوردار شود، چنانچه خدای عز و جل به سبب پاره‌ای از گناهان، او را در قیامت به فراق آنان مبتلا سازد و به جای هم نشینی با آنان، وی را با دشمنانش قرین و همدم سازد، در حقیقت دلش را مبتلا به عذاب کرده که از عذاب دوزخ سخت تر و از آتش جهنم سوزنده تر است.

درد فراق را باید از فراق کشیده پرسید، گرچه برای کسی که طعم تلخ فراق را نچشیده، بیان درد فراق اثری به حال او ندارد!

درد فراق را آدم علیه السلام چشید که به خاطر نزدیک شدن به درخت ممنوعه، از جایگاه والایی چون ملکوت و از هم نشینی با فرشتگان و از ادامه زندگی در بهشت و از مقام قرب حق محروم شد!

درد فراق را ایوب علیه السلام چشید که اهل و مال و ثروت و مکت و عافیت بدنش، به خاطر آزمایش الهی از دستش رفت.

درد فراق را یونس علیه السلام چشید که از فضای وسیع جهان محروم و به زندان شکم ماهی گرفتار شد.

درد فراق را یعقوب علیه السلام چشید که از دوری محبوبش، آنقدر گریه کرد که دو چشمش سپید شد.

شرح دعای کمیل، ص: 725

درد فراق را یوسف علیه السلام چشید که از پدر مهربانی چون یعقوب دور افتاد و به قعر چاه و زندان گرفتار شد.

ولی خدای مهربان درد فراق آدم علیه السلام را با توبه آدم علیه السلام درمان کرد، و درد فراق ایوب علیه السلام را به رسیدن به وصال آنچه از دستش رفته بود دوا کرد، و درد فراق یونس علیه السلام را به نجات از شکم ماهی علاج نمود، و درد فراق یعقوب و یوسف علیهما السلام را به رساندنشان به یکدیگر درمان کرد.

ای درمان کننده درد جان سوز فراق، نپسند که ما بندگانی که عاشق پیامبران و امامان و اولیای تو هستیم، در قیامت به فراق آنان مبتلا شویم و به عذاب جدایی از دوستان و عذاب دوزخ گرفتار آییم.

بر فرض که بر عذابت صبر کنیم و از هم نشینی با پیامبران و امامان و اولیاء تو محروم شویم، ولی چگونه و با کدام تاب و توان، بر فراق و دوری تو و جدایی از حضرتت صبر کنیم؟!

دلبراً درد مرا درمان تو باش	عاشقان را سر تویی سامان تو باش
درد بی درمان مرا در جان ز توست	هم دوی درد بی درمان تو باش
شد دل بریانم از تو داغ دار	مرهم داغ دل بریان تو باش
در ره تو جان و دل کردم فدا	مر مرا هم دل تو و هم جان تو باش
دل برفت و جان برفت ایمان برفت	دل تو باش و جان تو باش ایمان تو باش
بی دلان را دلبر و دلدار تو	عاشقان را جان تو و جانان تو باش
از سر هر دو جهان برخواستم	فیض را هم این تو و هم آن تو باش «1»

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 2/ 895، غزل 495.

شرح دعای کمیل، ص: 726

طمع به جایگاه اهل کرامت

گرفتم که بر سوزندگی آتشت استقامت ورزم، ولی چگونه از کرامت‌هایت که بر بندگان تو می‌داری چشم‌پوشی کنم؟
امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«خدای مهربان، احدی را نیافرید مگر آن که جایگاهی در بهشت و قرارگاهی در دوزخ برای او مقرر نمود. چون اهل بهشت در بهشت ساکن شوند و دوزخیان در دوزخ، منادی به اهل بهشت ندا دهد: به دوزخ بنگرید، بهشتیان به دوزخ

می نگرند، پس فرارگاهشان در دوزخ را به آنان نشان می دهند و می گویند: این قرارگاهی است که اگر خدا را معصیت می کردید وارد آن می شدید. بهشتیان به خاطر نجات از آن عذاب، چنان به وجد و سرور می آیند، که اگر در بهشت مردن وجود داشت، می مردند.

پس منادی، اهل دوزخ را ندا کند: به بالا نظر کنید! چون نظر کنند منازلشان و نعمت‌هایی که در بهشت برای آنان مقرر بود را به آنان نشان دهند و گویند: اگر خدا را اطاعت می کردید، این منازل را به دست می آوردید، پس آنان چنان بدحال شوند که اگر در دوزخ مرگی بود می مردند» «1».

آری، چگونه از کرامتی که در عرصه محشر به بندگان فرمانبر خود داری چشم پوشی کنم و به آن طمع نورزم؟!

(1). ثواب الأعمال: 258-259، باب عقاب من ابتدع دیناً؛ بحار الأنوار: 8/125، باب 23، حدیث 26.

شرح دعای کمیل، ص: 727

أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي عَفْوُكَ

یا چگونه در آتش، سکونت و آرامش‌گزینم، در حالی که

همه امید من به گذشت و عفو توست؟

امید به عفو و گذشت

مولای من، چگونه در آتش آرام‌گیرم، در حالی که همه امید من عفو و گذشت توست؟ عفو و گذشتی که به طور مکرر در قرآن مجید به گناه‌کاران پشیمان، وعده داده‌ای؟ «1» پروردگارا، چه بسیار تھی‌دستان و بی‌چارگانی که به مردمان دل بستند و به عطا و عفو و گذشت آنان امیدوار شدند و دست‌خالی و محروم‌نماندند، چه رسد به کسی که دل به تو بندد و به گذشت و عفو و عطای تو امیدوار شود.

«عطار نیشابوری» در کتاب الهی نامه روایت می کند:

«زنی آوازه خوان و اهل فسق و فجور در مکه اقامت داشت که در مجالس لهو و لعب شرکت می کرد و با آواز و رقص و پایکوبی، مجالس لهو و لعب را گرم نگاه می داشت.

پس از سالیانی از هجرت پیامبر، بازارش به خاطر این که از جمال افتاده بود و از آوازه خوانی و مطربی وامانده بود، کساد شد و به فقر و فاقه و تهی دستی افتاد، از شدت پریشانی و اضطراب به مدینه آمد و به محضر پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله مشرف شد.

(1). آل عمران (3): 135؛ انفال (8): 29 و 70؛ زمر (39): 53؛ صف (61): 12.

شرح دعای کمیل، ص: 728

حضرت فرمود: برای چه هدنی به مدینه آمده‌ای، به هدف تجارت آخرتی یا تجارت دنیایی؟

عرضه داشت: نه برای آن آمده‌ام نه برای این، بلکه چون وصف جود و سخاوت و عطا و کرم را شنیده بودم با امید به تو، به این شهر آمدم؟

پیامبر صلی الله علیه و آله از بیان او شاد شد و ردای مبارکش را به او بخشید و به اصحاب فرمود تا هر يك به اندازه تمکن و توانایی چیزی به او ببخشند» «1».

آری، زنی بدکار به امید عطا و کرم و جود بندهات پیامبر، که مظهري از مظاهر کرم بی پایان توست، به مدینه می آید و با عطای سرشار و فراوان برمی گردد، مگر ممکن است که من به عفو و گذشت و لطف و احسان تو امید داشته باشم و از درگاهت مأیوس و دست خالی برگردم؟!

نقش تو به سینه می نگارم

من تاب فراق تو ندارم

تا جان به لقای تو سپارم

باشد روزی رخت بینم

از هم بگسست بود و تارم

شد در رگ و ریشه تیر عشقت

از باده آن دو چشم مست	گه سرخوش و گاه در خمارم
وز بوی دو زلف عنبرینت	آشفته و مست و بی قرارم
وز لعل لب شکر فروشت	تلخ است مذاق انتظارم
جز وصل تو مقصدی ندارم	جز یاد تو مونس‌ی ندارم
دیری است که در سر من این است	کاندر قدم تو جان سپارم
لطفی لطفی که سوخت جانم	رحمی رحمی که سخت زارم

(1). الهی نامه «عطار نیشابوری».

شرح دعای کمیل، ص: 729

بازان کرم بیار بر فیض آبی آور به روی کارم «1»

معنی خوف و رجاء

«رجاء» به معنی امیدواری است، و با «تمنی» به معنی آرزو و «غرور» به معنی فریب فرق دارد.

هر گاه انسان مقصدی در نظر داشته باشد و بخواهد به آن نائل شود اگر اسبابی که در اختیار اوست فراهم کند و منتظر باشد که به مقصد نائل گردد، چنین کسی را امیدوار می‌گویند؛ مانند زارعی که زمین را شخم زده، بذر افشانی و آبیاری میکند و امیدوار است که خداوند محصول خوبی به او بدهد.

ولی اگر بدون اینکه اسباب را فراهم کند انتظار نتیجه داشته باشد آن را «تمنی» و آرزومندی می‌نامند؛ مانند زارعی که بدون زحمت کشت، منتظر حاصل باشد.

اما اگر برای رسیدن به هدفی غیر از راه علل و اسباب آن را انتخاب کند و طبق اوهام و تخیلات واهی، منتظر مقصود باشد آن را «غرور» می‌نامند؛ مانند کسی که می‌خواهد از راه اتفاق به ثروت و غنا نائل شود.

در مورد نیل به سعادت اخروی نیز هرگاه کسی مقدمات سعادت را از ایمان و عمل صالح و تقوا تحصیل کند و امیدوار و منتظر سعادت و نیل به رحمت حق باشد، چنین کسی دارای «رجاء» است، ولی اگر بدون ایمان و عمل صالح و تقوی منتظر سعادت و رحمت حق باشد، او بیش از يك آرزومند نیست، و اگر مرتکب معاصی شود و به این دل خوش دارد که خدا ارحم الراحمین است، چنین کسی دارای غرور است.

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 1021 / 2، غزل 644.

شرح دعای کمیل، ص: 730

قرآن کریم به طور وضوح این سه امر را بیان فرموده:

درباره «رجاء» می‌فرماید:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» «1».

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد، پس باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

و درباره «تمنی» می‌فرماید:

«وَقَالُوا لَنْ نَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ» «2».

و گفتند: هرگز کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر آن که یهودی یا نصرانی باشد، این دروغها و اباطیل [و آرزوهای ناصحیح] آنان است.

و درباره «غرور» می فرماید:

«قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» «3».

بگو: آیا شما را از زیانکارترین مردم از جهت عمل آگاه کنم؟ [آنان] کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته [و گم شده است] در حالی که خود می پندارند، خوب عمل می کنند.

و اما «خوف»، عبارت از حالتی است که در قلب ایجاد شده و انسان را از ارتکاب معصیت و ترك طاعت مانع می گردد.

طرف تفریط خوف، امنیت از مکر خداست و آن اینکه انسان مطمئن و ایمن

(1). کهف (18): 110.

(2). بقره (2): 111.

(3). کهف (18): 103 - 104.

شرح دعای کمیل، ص: 731

شود که عذاب الهی بر او نخواست بود، و طرف افراط آن، ناامیدی از رحمت خداست به اینکه گمان کند که دیگر رحمت حق شامل حال او نخواهد شد.

ادله رجاء

1- آیات قرآن که از ناامیدی نهی فرموده است مانند:

«لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» «1».

از رحمت خدا نومید نشوید.

«وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» «2».

و از رحمت خدا مأیوس نباشید.

2- اخبار امرکننده به رجاء.

3- برهان عقل بر اینکه خداوند فیاض علی الاطلاق و خیر محض است و همین که محل، قابل باشد فیض او می‌رسد، و قابلیت محل به ایمان است. بنابراین مؤمن قابل رحمت و فیض حق تعالی است.

4- استغفار انبیاء و ائمه و ملائکه و صلحاء درباره مؤمنین.

5- امهال معصیت کار که موقت به توبه شود.

6- آیه شریفه:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» 3».

هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است، و آنان که کار بد بیاورند، جز

(1). زمر (39): 53.

(2). یوسف (12): 87.

(3). انعام (6): 160.

شرح دعای کمیل، ص: 732

به مانند آن مجازات نیابند و ایشان مورد ستم قرار نمی‌گیرند.

7- بشارتی که در اخبار برای شیعه ذکر شده است.

8- آیات و اخباری که دلالت دارد بر این که جهنم و آتش را خداوند برای عذاب کفار آماده نموده و آن را سبب تَخَوُّفِ اهل ایمان قرار داده است؛ مانند:

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» «1».

بنابراین از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌هایند، بپرهیزید؛ آتشی که برای کافران آماده شده است.

«ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ» «2».

این عذابی است که خدا بندگانش را به آن بیم می‌دهد.

«لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى» «3».

جز بدبخت‌ترین مردم در آن در نیایند.

9- اخبار دلالت‌کننده بر این که گرفتاری‌های مؤمن کفاره گناهان اوست.

10- اخبار دال بر این که آتش جهنم بر مؤمن حرام شده و سكرات مرگ و عقوبات برزخ کفاره گناهان اوست.

11- آیات و اخبار دال بر سعه رحمت و وفور مغفرت و زیادتی لطف و کرم حق تعالی.

12- آیات و اخبار دال بر قبولی توبه و تبدیل سیئه به حسنه.

13- تحقیق شفاعت خاصه و عامه از ناحیه شفعاء مانند: انبیاء و ملائکه و اولیاء

(1). بقره (2): 24.

(2). زمر (39): 16.

(3). لیل (92): 15.

شرح دعای کمیل، ص: 733

و قرآن و علماء و طبقات مؤمنین، بالانحص شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صدیقه کبری علیها السلام.

- 1- معرفت به عظمت خداوند و بزرگواری او، که هر چه این معرفت زیادتر شود خوف انسان شدیدتر می گردد و مانع از ارتکاب معصیت می شود. و عصمت نیز عبارت از شدت مرتبه خوف است.
- 2- ترس از این که مبدا معصیت موجب زوال ایمان و سیاهی قلب و سایر ضررهای دیگر گردد.
- 3- خوف از خطر سوء خاتمه که انسان بدون ایمان از دنیا برود و تمام اعمالش نابود گردد «1».

(1). برگرفته از اُطیب البیان فی تفسیر القرآن: 423 / 2.

شرح دعای کمیل، ص: 734

61

پس ای سرور و مولایم، به عزت صادقانه سوگند یاد می کنم، که اگر (در میانه آتش) مرا در سخن گفتن آزاد گذاری، در میان اهل دوزخ به پیشگاهت ناله ای همانند ناله آرزومندان سر می دهم، و به هم چون بانگ آنان که خواهان دادرسی هستند بانگ بردارم، و هر آینه به آستانت چون مبتلایان به فقدان عزیزان گریه کنم، و (با همه وجود) ندایت می کنم: ای سرپرست مؤمنان، ای نهایت آرزوی عارفان، ای فریادرس فریادخواهان، ای محبوب دل های صادقان و ای معبود جهانیان، کجایی؟

شرح دعای کمیل، ص: 736

این بخش از دعا مانند بخش گذشته، مناجات و راز و نیاز عاشق تائب و آگاه صادق، به پیشگاه حضرت محبوب است، تا نظر او را به خود جلب کند و وی را بر فرض این که مستحق دوزخ دانسته از دوزخ نجات دهد.

راستی کسی که دچار عذاب است و سخت تر از عذاب، گرفتار فراق است و آتش دوری از محبوب سرپایش را فرا گرفته، چه حالی دارد؟!!

کدام ناله و گریه، جان سوزتر از گریه کسانی است که محبوب و معشوق را از دست داده اند و وی را گم کرده اند؟!!

می گویند: مادری بر سر خاک دخترش زار زار می گریست، عارفی از آنجا عبور کرد، چون از داستان او آگاه شد گفت: خوشا به حال این مادر که آگاه است از چه گوهری دور افتاده!

چون نگریم من که صاحب خانه را گم کرده‌ام؟

طفل می‌گرید چو راه خانه را گم می‌کند

«1»

راستی، قیامت دارای چه صحنه‌های شگفتی است و آن روز برای مردم چه روز عجیبی است؛ خوشا به حال آنان که در آن روز، مستحق رحمت خدایند و به رضوان الهی راه دارند و از دوزخ و عذابش رها و آزادند.

چه نیکوست تا چنگال مرگ گلوی ما را نفشرده و تا پرونده ما را نبسته‌اند، خود را به قرآن مجید عرضه کنیم، تا به وضع خویش، بیش از پیش آگاه شویم.

(1). دیوان اشعار «صائب تبریزی»: شماره 490.

شرح دعای کمیل، ص: 738

بخش 20

هارون و بهلول

«هارون» از سفر حج بازمی‌گشت، چند روزی در کوفه اقامت گزید. روزی از راهی عبور می‌کرد، بهلول که بر سر راهش بود سه بار به نام، او را صدا زد: هارون، هارون، هارون!

با تعجب گفت: کیست که مرا با نام صدا می‌زند؟

گفتند: بهلول مجنون. پرده محمل را کنار زد و به بهلول گفت: مرا می‌شناسی؟

گفت: آری.

گفت: من کیستم؟

گفت: کسی هستی که اگر احدی در مشرق ستم کند و تو در مغرب باشی، به خاطر این که حاکم کشوری، در قیامت از تو بازخواست خواهد شد.

هارون گریست و گفت: ای بهلول، حال مرا چگونه می بینی؟

گفت: حال خود را بر کتاب خدا عرضه کن:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» «1».

قطعاً نیکان به بهشت اندرند. و بی شک بدکاران در دوزخند.

گفت: تلاش و کوشش ما چه می شود؟

پاسخ داد:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» «2».

فقط خدا از تقوایبش گان می پذیرد.

گفت: نسب و قرابت ما با پیامبر صلی الله علیه و آله چه می شود؟

(1). انفطار (82): 13 - 14.

(2). مائده (5): 27.

شرح دعای کمیل، ص: 739

جواب داد:

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» «1».

پس آنگاه که در صور دمیده می شود (دیگر) میانشان نسبت به خویشاوندی وجود ندارد و از (حال) یکدیگر نمی پرسند.

گفت: شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می شود؟

پاسخ داد:

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» «2».

در آن روز، شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید.

گفت: حاجتی داری؟

بهلول جواب داد: گناهانم را بیامرز و مرا وارد بهشت کن.

گفت: مرا چنین قدرتی نیست، ولی به من خبر داده اند که به مردم بدهکاری، می خواهی بدهکاریت را پردازم؟

گفت: بده کاری را نمی توان با بده کاری ادا کرد؛ آنچه نزد توست، مال مردم است و همه آن را به مردم مدیونی، واجب است به آنان برگردانی.

گفت: فرمان دهم مستمری برایت مقرر دارند که تا پایان عمر به تو پردازند؟

گفت: من بنده و روزی خور خدایم، آیا چنین می بینی که خدا یاد تو هست و یاد من نیست؟!

گنج زرگر نبود، گنج قناعت باقی است آن که آن داد به شاهان به گدایان این داد «3»

(1) مؤمنون (23): 101.

(2) طه (20): 109.

(3) دیوان اشعار «حافظ شیرازی»: غزل 112.

شرح دعای کمیل، ص: 740

فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقاً

، لَيْنُ تَرْكُنِي نَاطِقاً

پس ای سرور و مولایم، به عزت صادقانه سوگند یاد می کنم،

که اگر (در میانه آتش) مرا در سخن گفتن آزاد گذاری

عزّت

«عزّت» از ماده «عزز» مشتق شده و «عزیز»، یکی از مهم ترین اسمای حسناى الهی است. «عزیز» در اصطلاح اهل لغت به معنای قوی و شکست ناپذیر است.

مرحوم «شیخ صدوق رحمه الله» در معنای «عزیز» می گوید:

الْعَزِيزُ مَعْنَاهُ أَنَّهُ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ وَلَا يَمْتَنِعُ عَلَيْهِ شَيْءٌ أَرَادَهُ فَهَوَ قَاهِرٌ لِلْأَشْيَاءِ غَالِبٌ غَيْرٌ مَغْلُوبٍ «1».

معنای عزیز این است که چیزی او را ناتوان نمی سازد و هر آنچه اراده کرده برایش ممتنع نیست، او چیره بر چیزهاست و پیروزی است که مغلوب نمی شود.

عزّت و سربلندی حقیقی، از آن خدای متعال است و تمام موجودات عالم در برابر قدرت، عظمت، توانایی، دانایی و عزّت او ذلیل اند.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«كُلُّ عَزِيزٍ غَيْرُهُ ذَلِيلٌ وَكُلُّ قَوِيٍّ غَيْرُهُ ضَعِيفٌ» «2».

هر عزیزی غیر از او خوار، و هر قوی غیر او زبون است.

(1). التوحید: 206، باب 29.

(2). نهج البلاغة: خطبه 65.

شرح دعای کمیل، ص: 741

همچنین در خطبه قاصعه فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَبَسَ الْعِزَّةَ وَالْكَبرِيَاءَ وَاخْتَارَهُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ وَجَعَلَهُمَا حِمِّيَّ وَحَرَمًا عَلَى غَيْرِهِ وَاصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ» «1».

حمد خدای را که لباس عزت و عظمت شایسته اوست، و این دو صفت را نه برای آفریده‌هایش بلکه به خود اختصاص داد، و آن‌ها را فُرق گاه و حریم خود نمود، و بر دیگران ممنوع کرد، و هر دو را محض جلالت و عظمت خویش برگزید.

این مضمون در برخی از آیات قرآن نیز مطرح شده است که:

«فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» «2».

یقیناً همه عزت و قدرت فقط برای خداست.

همچنین «عزت» صفت کاملی است که بسیاری از صفات دیگر خدای متعال را نیز در بر دارد، در حالی که آن صفات، تنها معنا و مفهوم خاص خود را دارند.

یعنی اگر می‌گوییم خدای متعال عزیز است، ملازم عزیز بودن حضرت حق صفاتی هم‌چون حکیم، حلیم، قادر، بصیر، علیم است؛ چرا که این ویژگی‌ها و صفات از نشانه‌های عزت پروردگار است، پس نمی‌توان تصور نمود که خدای متعال عزیز باشد ولی حلیم، علیم، بصیر، و..... نباشد.

پس سوگند امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عزت خدای متعال، می‌تواند به نوعی سوگند به تمام صفات و ویژگی‌های حضرت حق است و این جامع‌ترین و کامل‌ترین سوگندی است که می‌توان یاد کرد، و در حقیقت قسم دادن خدای متعال به عزتش، نهایت توصیف و ستایش او و اظهار عجز و ناتوانی در برابر قدرت اوست.

(1). نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 192.

(2). نساء (4): 139.

شرح دعای کمیل، ص: 742

سوگند و فلسفه آن «1»

در فرهنگ دینی مسلمانان سوگند جز در موارد استثنایی روا نیست، فقهای شیعه حتی قسم‌های راست را نیز مکروه می‌دانند.

«ابو ایوب خزّاز» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«لَا تُخْلِفُوا بِاللَّهِ صَادِقِينَ وَلَا كَاذِبِينَ فَإِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» «2» «3».

قسم به خدا نخورید خواه راست باشد یا دروغ، چرا که خدای متعال می‌فرماید:

خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید.

در روایت آمده است:

«یکی از همسران حضرت زین العابدین علیه السلام به دروغ از حضرت طلب مهریه کرد. اگر امام علیه السلام به کذب بودن ادعای همسر خود سوگند یاد می‌کردند، تبرئه می‌شدند، ولی حضرت آن مبلغ را پرداخت نمودند و حاضر به قسم خوردن نشدند» «4».

در مواردی خاص و به طور استثناء، سوگند یاد کردن به خدا کراهت ندارد و گاه

(1). «أُقْسِمُ صَادِقًا».

(2). بقره (2): 224.

(3). الكافي: 434 / 7، باب كراهية اليمين، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 198 / 23، باب 1، حديث 29357.

(4). «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ أَبَاهُ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مِنَ الْخَوَارِجِ أَظْنُهُ قَالَ مِنْ بَنِي حَنِيفَةَ فَقَالَ لَهُ مَوْلَى لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ عِنْدَكَ امْرَأَةً تَبْرَأُ مِنْ جَدِّكَ فَقُضِيَ لِأَبِي أَنَّهُ طَلَّقَهَا فَادَّعَتْ عَلَيْهِ صَدَاقَهَا فَجَاءَتْ بِهِ إِلَى أَمِيرِ الْمَدِينَةِ تَسْتَعْدِيهِ فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمَدِينَةِ يَا عَلِيُّ إِمَّا أَنْ تَخْلِفَ وَإِمَّا أَنْ تُعْطِيََهَا فَقَالَ لِي يَا بُنَيَّ فَمَ فَاغْطِهَا أَرْبَعَمِائَةِ دِينَارٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا أُمَّتٍ جَعَلْتُ فِدَاكَ أَلَسْتَ مُحِقًّا قَالَ بَلَى يَا بُنَيَّ وَلَكِنِّي أَجَلَلْتُ اللَّهَ أَنْ أَخْلِفَ بِهِ يَمِينَ صَبْرٍ». الكافي: 435 / 7، باب كراهية اليمين، حديث 5؛ وسائل الشيعة: 201 / 23، باب 2، حديث 29364.

شرح دعای کمیل، ص: 743

واجب می شود.

فقهای شیعه فرموده‌اند:

«اگر منظور از سوگند یاد کردن، جلوگیری ظالم از ظلم به جان خود، و یا جلوگیری او از ظلم به جان برادران مؤمن باشد، سوگند یاد کردن جایز است و مکروه نیست گرچه سوگند دروغ باشد. بلکه گاهی سوگند دروغ، برای جلوگیری ظالم از ظلم به جان یا آبروی خود یا مؤمنان دیگر، واجب می‌باشد» «1».

با توجه به مطالب فوق، با مرور آیات قرآن و اخبار و روایات به آیات و اخباری بر می‌خوریم که وجود مقدس حضرت حق و اهل بیت علیهم السلام در موارد گوناگونی قسم یاد کرده‌اند.

اولین سؤالی که در این مورد ذهن انسان را به خود مشغول می‌سازد این است که فلسفه قسم در این آیات و یا روایات چیست؟ راستگویی و صداقت متکلم بر کسی پوشیده نیست و بدیهی است که اگر مخاطبی به صداقت و راستگویی متکلمی آگاه باشد نیازی به قسم خوردن نیست.

پاسخ این سوال این است که قسم همیشه نشانه تبری جستن از لوث اتصاف به دروغ نیست، بلکه در بسیاری از مواقع، قسم، نشانه اثبات مطلب و بیان ارزش و جایگاه چیزی است که به آن قسم یاد کردیم.

در بسیاری از مواقع دل‌های بیمار، با یادکردن يك قسم - که نشان‌گر واقعیت و حقیقت مطلب است - بهبود می‌یابند و تسلیم حق می‌شوند.

گذشته از این، مجموع قسم‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام می‌تواند از این مصادیق یکی از این موارد باشد:

(1). تخریر الوسيلة: 116 / 2.

شرح دعای کمیل، ص: 744

الف - برای تأکید بر صحت يك امر

از باب نمونه، خدای متعال در سوره مبارکه شمس یازده قسم یاد کرده تا این واقعیت روشن شود که تنها راه نجات و رستگاری، تقوای الهی و پرهیزگاری است «1».

و یا در مجلسی که حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام دین خود را به حضرت امام هادی علیه السلام عرضه کرد حضرت به او فرمود:

«يَا أَبَا الْقَاسِمِ، هَذَا وَاللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأَثْبُتْ عَلَيْهِ» «2».

ای ابالقاسم، به خدا سوگند، این همان دین خدای متعال است که برای بندگانش پسندیده است، پس بر آن استوار باش.

ب - اتمام حجّت

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به «زیاد بن ابیه» جانشین «ابن عباس» در فرمانداری بصره نوشتند:

«وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لَئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِيءِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا

(1). «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا* وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا* وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا* وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا* قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا». شمس (91): 1- 10.

سوگند به خورشید و گسترش روشنی‌اش* و به ماه هنگامی که از پی آن برآید* و به روزچون خورشید را به خوبی آشکار کند* و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوش* و به آسمان و آن که آن را بنا کرد* و به زمین و آن که آن را گستراند* و به نفس و آن که آن را درست و نیکو نمود،* پس بزه‌کاری و پرهیزکاری‌اش را به او الهام کرد.* بی‌تردید کسی که نفس را

[از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد. * و کسی که آن را [به آلودگی‌ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد.

(2). إعلام الوری: 437، فصل 2؛ وسائل الشیعة: 20 / 1، باب 1، حدیث 20.

شرح دعای کمیل، ص: 745

صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا لِأَشَدَّنَّ عَلَيْكَ شَدَّةً» «1».

من صادقانه به خدای متعال سوگند یاد می‌کنم اگر به من گزارش رسد که تو از بیت المال مسلمانان چیزی کم یا زیاد از روی خیانت برداشته‌ای به تو حمله سختی می‌کنم.

ج- دفاع از مظلوم و دفع شرّ ظالم

امام مجتبی علیه السلام در ماجرای صلح با «معاویه» در پاسخ کسانی که اعتراض کردند که شما چرا صلح کردید، فرمود:

«وَاللَّهِ مَا سَلَّمْتُ الْأَمْرَ إِلَيْهِ إِلَّا أَنِّي لَمْ أَجِدْ أَنْصَارًا وَلَوْ وَجَدْتُ أَنْصَارًا لَقَاتَلْتُهُ لَيْلِي وَنَهَارِي حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ» «2».

به خدا سوگند، امر رهبری را به معاویه تسلیم نکردم مگر به این دلیل که یآوری پیدا ننمودم، که اگر یاری داشتم شب و روزم را با او به جنگ می‌پرداختم تا خدای متعال میان من و او حکم کند.

د- اثبات حقانیت ولایت الهی خود

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به «ابن مسعود» فرمود:

«وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «3».

به خدای این خانه سوگند یقیناً علی و پیروان او در روز قیامت رستگارانند.

با توجه به مطالب فوق، امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا عرض می‌کند: «فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا».

(1). نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: نامه 20.

(2). الاحتجاج: 291 / 2؛ بحار الأنوار: 147 / 44، باب 22، حدیث 14.

(3). بحار الأنوار: 345 / 35، باب 13، حدیث 20.

شرح دعای کمیل، ص: 746

این قسم نه برای تأکید بر صحت يك امر، و نه اتمام حجت، و نه دفاع از مظلوم، و نه اثبات حقانیت ولایت الهی خود، بلکه این قسم از باب اظهار عجز و ناتوانی و معرفت به قدرت و عظمت حضرت حق است.

بنابراین، قسم‌هایی که بندگان در برابر خدای خود یاد می‌کنند بسته به مقدار معرفت و جایگاه حضرت حق در نگاه آنان است.

امیر عارفان حضرت علی علیه السلام در این قسم که با تأکید «صادقاً» همراه است، گویی تمام نیاز خود را در برابر بی‌نیازی بی‌همتا به نمایش گذاشته و فریاد استغاثه سر داده است.

گذشته از نکته فوق، مقدار محبتی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خدای متعال دارد، در مقام دعا او را به این مسیر کشانده است که می‌خواهد خود را در برابر ذات بی‌همتای الهی، ناچیز و عظمت محبوبش را بیان فرماید.

در فصلی که در باب دعا مطرح است، ضمن روایاتی صراحتاً بیان شده است که هرگاه خواستید دعا کنید ابتدا از خدای متعال تمجید کنید.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود:

در کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که پیش از درخواست چیزی از خدای متعال، ابتدا باید او را ستود:

«فَإِذَا دَعَوْتَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فَمَجِّدْهُ» «1».

پس هرگاه خدای متعال را خواندی او را تمجید کن.

یکی از مهم‌ترین موارد تمجید، قسم به عظمت و عزت پروردگار است که امام العارفین در این فراز از دعا بدان متوسل شده است.

(1). عده الداعی: 161؛ بحار الأنوار: 315/90، باب 17، ذیل حدیث 20.

شرح دعای کمیل، ص: 747

صداقت در سوگند

نکته دیگری که در این مورد قابل توجه است صداقت در یاد کردن قسم است.

در روایات زیادی از قسم دروغ مذمت شده است، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ بَارَزَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ» «1».

کسی که سوگند یاد کند در حالی که خودش می‌داند دروغ می‌گوید، با خدای متعال به مبارزه و جنگ برخاسته است.

همچنین در روایت دیگری آمده است:

«إِيَّاكُمْ وَالْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ فَإِنَّهَا تَدْعُ الدِّيَارَ مِنْ أَهْلِهَا بِلَاقِعٍ» «2».

از سوگند دروغ پرهیزید؛ زیرا چنین سوگندی موجب فقر و رفتن رزق از خانه می‌شود.

باید توجه نمود کسی که مراقب زبان خود بوده و آن را از هر گناه محافظت نماید نجات خواهد یافت، همان گونه که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«مَنْ صَدَقَ نَجَّأ» «3».

راستگو نجات می‌یابد.

راستگویی سبب آزادی اسیر

در حدیثی بسیار مهم از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است:

(1). الکافی: 435 / 7، باب اليمين الكاذبة، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 203 / 23، باب 4، حدیث 29370.

(2). الکافی: 435 / 7، باب اليمين الكاذبة، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 204 / 23، باب 4، حدیث 29372.

(3). غرر الحكم: 218 حدیث 4331.

شرح دعای کمیل، ص: 748

گروهی اسیر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند؛ حضرت فرمان قتل همه را صادر کرد جز يك نفر، آن يك نفر تعجب کرد و عرضه داشت: چرا فرمان آزادی مرا صادر کردی؟

حضرت فرمود: امین وحی به من خبر داد که تو دارای پنج خصلتی که خدا آنها را دوست دارد:

الْعَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِكَ، وَالسَّخَاءُ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ، وَالشَّجَاعَةُ.

غیرت سخت بر محارمت و سخاوت مندی و خوش اخلاقی و راستی در گفتار و شجاعت.

از این واقعه عجیب مسلمان شد و در جنگی در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شرف شهادت رسید! «1».

با توجه به مطالب فوق امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا تاکید می کند که قسم من به عزت تو سوگند صادق و حقیقی است.

نشانه راستی سوگند هرکسی در این عالم - به ویژه در میدان دعا - صداقت گفتار و عمل او است. اگر کسی در ظاهر قسمی بخورد که در عمل کاملاً خلاف آن را انجام می دهد این قسم راست نیست.

نشانه راستی و صداقت گفتار مولی الموحدين علی علیه السلام عمل آن امام همام

(1). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأَسَارَى فَأَمَرَ بِقَتْلِهِمْ خَلَا رَجُلًا مِنْ بَيْنِهِمْ. فَقَالَ

الرَّجُلُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا مُحَمَّدُ، كَيْفَ أَطَلَقْتَ عَنِّي مِنْ بَيْنِهِمْ؟ فَقَالَ: أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنَّ فِيكَ خَمْسَ خِصَالٍ يُحِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولُهُ؛ الْغَيْرَةُ الشَّدِيدَةُ عَلَى حَرَمِكَ وَالسَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَصِدْقُ اللِّسَانِ وَالشَّجَاعَةُ. فَلَمَّا سَمِعَهَا الرَّجُلُ أَسْلَمَ وَحَسُنَ إِسْلَامُهُ وَقَاتَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ 9 قِتَالًا شَدِيدًا حَتَّى اسْتُشْهِدَ». وسائل الشيعة: 155 / 20، حديث 25291؛ بحار الأنوار 384 / 68، باب 92، حديث 25.

شرح دعای کمیل، ص: 749

است. روزانه هزار رکعت نماز می خواند و از خوف مقام حضرت حق به خود می لرزید.

«ابودرداء» می گوید:

روزی علی علیه السلام را دیدم که از جمع ما کناره گرفت. من او را تعقیف کردم، دیدم او مشغول مناجات است. آنچنان به خود می پیچید که تمام اعضایش به لرزه در آمده بود. ناگهان دیدم جسمش مانند بدن مردگان روی خاک افتاد. هر چه او را حرکت دادم سودی نبخشید. فوراً خود را به منزل حضرت زهرا علیها السلام رسانده، فریاد زد: علی از دنیا رفت. حضرت زهرا علیها السلام پس از اطلاع از ماجرا فرمود:

«هِيَ وَاللَّهِ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ الْعَشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» «1».

به خدا سوگند ای ابا دردء، این حالت غشی است که از به خاطر ترس از خدا بر علی عارض شده است.

این يك نمونه از هزاران نمونه ای است که در زندگی حضرت اتفاق افتاده و شاهد صداقت در عمل و گفتار اوست.

سخن گفتن در قیامت «2»

قوه ناطقه، یکی از مهم ترین ویژگی انسان و ملاک امتیاز میان او و سایر موجودات عالم است.

قدرت سخن گفتن انسان، قدرتی ذاتی است و خدای متعال بر او منت نهاده و او را مسلح به سلاح و ابزار سخن نموده است.

(1). الأمالی «صدوق»: 77-79، مجلس 28، حدیث 9؛ بحار الأنوار: 11 / 41، باب 101، حدیث 1.

(2). «لَئِنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا».

شرح دعای کمیل، ص: 750

امام علی علیه السلام می فرماید:

«اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ وَيَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ وَيَسْمَعُ بِعَظْمٍ وَيَتَنَفَّسُ مِنْ حَرَمٍ» «1».

از این انسان شگفت زده شوید که با قدری پیه [و چربی] می بیند، با گوشتی می گوید، با استخوانی می شنود، و از حفره‌ای تنفس می کند.

اما طبق شهادت قرآن کریم و روایات، روز قیامت هر کسی اجازه سخن گفتن ندارد. خدای متعال، در قرآن در موارد مختلفی به این حقیقت اشاره کرده است که به يك نمونه اشاره می شود:

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» «2».

روزی که روح و فرشتگان در يك صف می ایستند و سخن نمی گویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او اجازه دهد و سخن حق و درست گوید.

آری، در آن جایگاه وحشت‌انگیز که هر کسی هول و هراس نجات خویش را در سر می پروراند، زبان‌ها در کام، بسته به مهر سکوت است. احدی حق اعتراض ندارد و برای گفتن حتی يك کلمه، نیازمند اجازه حضرت حق است.

به همین علت، حضرت در این فراز از دعا، با دنیایی از عجز و التماس به خدای متعال عرض می کند: «اگر به من اجازه سخن گفتن بدهی» چراکه در آن جایگاه، کسی بدون اذن پروردگار قادر به سخن گفتن نیست.

در روایتی رسول بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

(1). نهج البلاغة: حکمت 8.

(2). نبأ (78): 38.

شرح دعای کمیل، ص: 751

روز قیامت، اولین کسی که در محشر وارد می‌شود من هستم، و اولین کسی که اجازه سخن گفتن پیدا می‌کند من هستم
«1».

از این روایت و شبیه به آن نیز استفاده می‌شود که در روز قیامت هر کسی قدرت و اجازه سخن گفتن ندارد. وحشت و هراس از حضور در صحنه محشر از يك طرف، و اوضاع حاکم بر صحرای محشر از طرف دیگر، قدرت سخن گفتن را از انسان گرفته و در چنین حالی انسان بدون اذن پروردگار توان سخن گفتن نخواهد داشت.

بیان این روایت لازم و ضروری می‌نماید:

«ابو معمر» نقل کرده است که مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت:

«إِنِّي شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ».

من در کتاب خدای متعال شك کرده‌ام،

حضرت فرمود:

چگونه در کتاب خدای متعال شك کرده‌ای؟

آن مرد گفت: تناقضاتی در کتاب خدا دیده‌ام که مرا به این شك انداخته است.

حضرت فرمود: مواردی که تو را به شك واداشته است بیان کن.

گفت: خدای متعال در يك جا می‌فرماید:

«يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» «2».

روزی که روح و فرشتگان در يك صف می‌ایستند و سخن نمی‌گویند مگر کسی که

(1). الکافی: 600 / 2، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 43، باب الشفاعة.

(2). نبأ (78): 38.

شرح دعای کمیل، ص: 752

[خدای] رحمان به او اجازه دهد و سخن حق و درست گوید.

در حالی که آنان در قیامت سخن می گویند، چون در جای دیگر می فرماید:

«قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» «1».

می گویند: به خدا پروردگاران سوگند، که ما مشرک نبودیم!!

و جای دیگر می فرماید:

«إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» «2».

این گفتگو و مجادله اهل آتش حتمی و واقع شدنی است.

در حالی که فرموده است:

«وَقَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ» «3».

[خدا] می گوید: در پیشگاه من با یکدیگر ستیزه مکنید.

و در جای دیگر می فرماید:

«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» «4».

امروز بر دهان هایشان مهر خاموشی نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می شدند، گواهی می دهند!

سپس گفت: چگونه است که گاهی حرف می زنند و گاهی حرف نمی زنند؟

چگونه است که گاهی پوست بدن و دست ها و پاها حرف می زند و گاهی حرف نمی زند مگر با اذن و اجازه خدای متعال؟

(1). انعام (6): 23.

(2). ص (38): 64.

(3). ق (50): 28.

(4). یس (36): 65.

شرح دعای کمیل، ص: 753

حضرت فرمود: این حرف زدن و نزدن در يك جایگاه نیست. این ماجرا در موارد مختلفی است و (محل وقوع آن) آن روزی است که هر روز آن مطابق پنجاه هزار سال است. در آن روز خدای متعال در جایگاهی خلاق را جمع می کند که یکدیگر را می شناسند، گروهی با گروه دیگر سخن می گویند و گروهی برای گروه دیگر طلب آموزش می کنند اینان کسانی هستند که در دنیا مطیع و تابع پیامبران بوده اند و در نیکی و تقوا، یکدیگر را کمک نموده اند.

و برخی از اهل معصیت يك دیگر را لعن می کنند، آنان کسانی هستند که در دنیا گناهکار بوده اند و بر ظلم و دشمنی در دنیا به یکدیگر کمک کرده اند و...

سپس خدای متعال آنان را در جایگاهی قرار می دهد که هر کدام از دیگری فرار می کند و این همان قول خداوند است که فرمود:

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» «1».

روزی که آدمی فرار می کند، از برادرش، و از مادر و پدرش، و از همسر و فرزندانش.

چرا که بر ظلم و دشمنی در دنیا به یکدیگر کمک کرده اند.

«لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» «2».

در آن روز هرکسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می کند [تا جایی که نمی گذارد به چیز دیگری پردازد].

سپس آنان را در جایگاهی جمع می کند که از هول و ترس و وحشت می گریند، به گونه ای که اگر صدای گریه آنان را بر اهل دنیا عرضه کنند، از زندگی باز می مانند

(1). عبس (70): 34 - 36.

(2). عبس (70): 47.

شرح دعای کمیل، ص: 754

و کوهها در هم می ریزند، آن قدر می گریند که به جای اشک خون از چشمانشان سرازیر می شود.

سپس آنان را در جای دیگر جمع می کنند و آنان را به سخن گفتن وا می دارند، آنان می گویند:

«وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» «1».

به خدا پروردگارمان سوگند، که ما مشرک نبودیم!!

ولی به اعمالشان اعتراف نمی کنند. آنگاه بر دهانشان مهر کوبیده می شود و اعضاء و دستان و پاها و پوست بدنشان را به حرف می کشند و اعضاء بدن سخن می گویند و به هر معصیتی که انجام داده باشند شهادت می دهند. سپس مهر از زبانهای آنان برداشته می شود پس به پوستها و دستها و پاهایشان می گویند:

«لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا» «2».

چرا بر ضد ما گواهی دادید؟

اعضاء جواب می دهند:

«أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» «3».

همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت،

سپس در جایگاهی جمع می شوند که تمام خلائق به سخن واداشته می شوند، اما کسی سخن نمی گوید مگر:

«مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَاباً» «4».

(1). انعام (6): 23.

(2). فصلت (41): 21.

(3). فصلت (41): 21.

(4). نبا (78): 38.

شرح دعای کمیل، ص: 755

کسی که [خدای] رحمان به او اجازه دهد و سخن حق و درست گوید.

و... و تمام این‌ها قبل از حسابرسی است و هرگاه حساب رسیدگی شد، هرکس به کار خود مشغول می‌شود (یکی عذاب می‌بیند و یکی متنعم می‌شود).

از خداوند، برکت در آن روز را خواهیم «1».

(1). تفسیر العیاشی: 357 / 1، حدیث 16؛ بحار الأنوار: 313 / 7، باب 16، حدیث 7.

شرح دعای کمیل، ص: 756

لَأَضْحَنَّ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا ضَجِيجَ الْأَمْلِينَ

، وَلَا صُرْحَنَ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَضْرِحِينَ، وَلَا بُكَيْنَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ

پس ای سرور و مولایم، به عزتت سوگند صادقانه می‌خورم، که اگر (در میانه آتش) مرا در سخن گفتن آزاد گذاری، در میان اهل دوزخ به پیشگامت ناله‌ای همانند ناله آرزومندان سر می‌دهم و به درگاہت هم‌چون بانگ آنان که خواهان دادرسی هستند بانگ بردارم، و هر آینه به آستانت چون مبتلایان به فقدان عزیزان گریه کنم

ضجّه آرزومندان

ضجّه، صرخه و گریه، بیانگر حالات انسان در قیامت است. هر کدام از این سه واژه نشانگر نوع حال و انقلاب درونی انسان در برابر مصائب و سختی‌ها است.

«صرخه» در لغت به معنای صیحه شدید هنگام شدائد و مصائب و سختی‌ها است «1».

نکته قابل توجه نوع ارتباط میان ضجه و آرزو است چنانکه در بیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است.

بدون تردید، یکی از لحظات خوش زندگی انسان، لحظه‌ای است که به آرزوهایش دست یافته باشد. و در مقابل، تلخ‌ترین لحظه زندگی انسان آن لحظه‌ای است که انسان احساس کند تمام آرزوهایش بر باد رفته و زمانی برای رسیدن به آن باقی نمانده است.

(1). لسان العرب: ماده «صرخ».

شرح دعای کمیل، ص: 757

آرزو در سرشت انسان نهفته شده و عجین با روح و روان اوست. هیچ انسانی را نمی‌توان تصوّر کرد که آرزو نداشته باشد، و هیچ لحظه‌ای از زندگانی انسان خالی از آرزو نیست. طبق شهادت قرآن کریم انسان در قبر و قیامت نیز آرزو می‌کند.

«یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَوْزَرَ قَوْزاً عَظِیماً» «1».

ای کاش من هم با آنان بودم، پس به کامیابی بزرگی دست می‌یافتم.

در قیامت کسی که مستحق عذاب الهی شده است تا زمانی که در عذاب الهی است و آرزوهای خود را بر باد رفته می‌بیند همواره به خاطر سنگینی عذاب الهی فریاد می‌کشد و آرزوی خروج از این مهلکه را در سر می‌پرواند، لذا به هر حیل‌ای متوسّل می‌شود تا شاید مؤثّر افتد.

خدای متعال زبان حال اهل عذاب را این گونه بیان می فرماید:

(1). نساء (4): 73.

در آیات دیگری نیز به این مطلب اشاره شده است؛ مانند:

«وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا». كهف (18): 42.

می گفت: ای کاش من احدی را با پروردگارم شریک نگرفته بودم.

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا». فرقان (25): 27. و روزی که ستمکار، دو دست خود را [از شدت اندوه و حسرت به دندان] می گزد [و] می گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به سوی حق برمی گرفتم.

«وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابِيَهٗ». حاقه (69): 25.

و اما کسی که پرونده اعمالش را به دست چپش دهند، می گوید: ای کاش پرونده ام را دریافت نمی کردم.

«إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا». نبا (78): 40.

ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم، روزی که آدم آنچه را [از خیر و شر] پیش فرستاده است بنگرد و کافر گوید: ای کاش من خاک بودم [و موجودی مکلف آفریده نمی شدم تا چنین روز سختی را ببینم!].

«يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي». فجر (89): 24.

می گوید: ای کاش برای این زندگی ام [عبادت خالصانه و کار نیک] پیش فرستاده بودم.

شرح دعای کمیل، ص: 758

«وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» «1».

و آنان در آنجا شیون و فریاد می‌زنند: پروردگارا، ما را بیرون بیاور تا کار شایسته انجام دهیم غیر آنچه انجام می‌دادیم. [می‌گویم:] آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می‌شد؛ و [آیا] بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ پس بچشید که برای ستم کاران هیچ یآوری نیست.

در این آیه مبارکه، خدای متعال می‌فرماید: اهل عذاب فریاد شدید می‌زنند.

این صرخه به خاطر هرچه باشد - خواه سنگینی عذاب الهی یا نرسیدن به آرزو - به دلیل جملات بعد از آن، نشانگر این است که اینان در زمان گرفتاری در آتش قهر و غضب الهی آرزو می‌کنند که ای کاش می‌شد بار دیگر باز می‌گشتیم و اعمالمان را به گونه‌ای دیگر انجام می‌دادیم.

با توجه به این مطلب، مسئله مهم این است که امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز از دعا عرضه می‌دارد:

چگونه در آتش سکنا گزینم در حالی که امیدم به عفو و بخشش توست؟ که اگر چنین شد و در آتش قرار گرفتم به عزت سوگند صادقه می‌خورم که اگر اجازه سخن گفتن به من بدهی [از تو استمداد می‌طلبم] در حالی که ضجه‌ای مانند ضجه آرزومندان می‌زنم و فریاد برمی‌آورم...

این ضجه و صرخه و فریاد دل‌خراش، از اهل جهنم و عذاب است که حضرت، با کمال تواضع به خدای متعال عرض می‌کند: اگر من در این حال قرار بگیرم،

(1). فاطر (35): 37.

شرح دعای کمیل، ص: 759

ضجه‌ای مانند ضجه اهل عذاب سر می‌دهم.

بنابراین، منظور از این آرزو، آرزوی بعد از مرگ است که انسان با تمام وجود با ضجه و ناله فریاد بر می‌آورد و آرزوی خود را جهت بهره‌مند شدن از رحمت الهی و نجات از عذاب او مطرح می‌کند.

گروه «1»

گریه و خنده حقیقی از ویژگی‌های انسان است و موجودات دیگر از این نعمات بهره‌ای ندارند. در هر يك از خنده و گریه، خاصیت ویژه و حالات و اقسام گوناگونی وجود دارد که تمام آنها مورد تأیید نخواهد بود. مثلاً يك نمونه از خنده‌ای که قرآن نکوهش کرده، این است:

خدای متعال در وصف حال کسانی که ایمان نیاورده بودند و مقابل مؤمنان بودند می‌فرماید:

«وَأَلَّخِدْتُهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُم ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ» «2».

ولی شما آنان را به مسخره گرفتید، تا [دل‌مشغولی شما به مسخره آنان] یاد مرا از خاطرتان برد، و شما همواره به [ایمان، عمل و دعاهای] آنان می‌خندیدید!!

گریه، دارای اقسامی است که می‌توان به گریه تعجب، گریه شوق، گریه تمسخر، گریه ترس، گریه در فراق یار، گریه ترخم و... اشاره نمود.

به چند نمونه قرآنی توجه کنید:

برادران حضرت یوسف علیه السلام پس از آن که یوسف را در چاه انداختند، در حالی

(1). «وَلَأُبَكِّينَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْقَائِدِينَ».

(2). مؤمنون (23): 110.

شرح دعای کمیل، ص: 760

که اشک می‌ریختند نزد پدرشان آمدند:

«وَجَاؤُ آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ» «1».

و شبان‌گاه گریه‌کنان نزد پدر آمدند.

خدای متعال، ویژگی صاحبان علم و معرفت را هنگام شنیدن قرآن این‌گونه بیان می‌فرماید:

«وَيَجْرُونَ لِأَذْقَانٍ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» «2».

و گریه کنان به رو در می افتند و [شنیدن قرآن] بر فروتنی و خشوعشان می افزاید.

و در وصف حال کسانی که از رفتن به جنگ و شرکت در جهاد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله باز مانده بودند، می فرماید:

«وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» «3».

و نیز بر کسانی که هنگامی که نزد تو آمدند تا آنان را [برای رفتن به سوی نبرد] سوار مرکبی کنی، گفتی: [به سبب نبود امکانات] بر مرکبی دسترسی ندارم تا شما را به جهاد برم، هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست؛ [از نزد تو] بازگشتند در حالی که به خاطر غصه و اندوه از دیدگانیشان اشک می ریخت که چرا چیزی نمی یابند تا [در نبرد با دشمنان] هزینه کنند. و یا می فرماید:

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا

(1). یوسف (12): 16.

(2). اسراء (17): 109.

(3). توبه (9): 92.

شرح دعای کمیل، ص: 761

مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» «1».

و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند، لبریز از اشک می شود، می گویند: پروردگارا، ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان [به حقیقت پیامبر و قرآن] بنویس.

یکی از مهم‌ترین اقسام گریه، اشک و ناله در از دست دادن و جدایی از محبوب است. محبوب، هر قدر عزیزتر باشد، ناله و اشک بیشتر خواهد شد.

حضرت یعقوب علیه السلام در فراق یوسف صدیق علیه السلام به قدری گریست و بی‌تاب شد که طبق شهادت قرآن کریم بینایی خود را از دست داد «2».

وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت جانسوز رسول خدا صلی الله علیه و آله به قدری گریست که تاب و تحمل مردم نیز طاق شد. بزرگان مدینه جمع شدند و از امیرالمؤمنین علیه السلام خواستند که از فاطمه بخواه یا شب گریه کند یا روز.

حضرت صدیقه علیها السلام در پاسخ فرمود:

«فَوَ اللَّهُ لَا أَسْكُتُ لَيْلًا وَلَا نَهَارًا أَوْ أَحَقُّ بِأَبِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» «3».

به خدا قسم شب و روز ساکت نخواهم ماند تا به پدرم رسول خدا ملحق شوم.

هم چنین، در احوالات حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده است که آن حضرت پس از واقعه عاشورا، تا آخر عمر شریفشان در فراق و مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام و شهدای کربلا بسیار می‌گریست.

(1). مائده (5): 83.

(2). «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَى عَلَى يُوسُفَ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ». یوسف (12): 84.

و از آنان کناره گرفت و گفت: دریغا بر یوسف، و در حالی که از غصه لبریز بود دو چشمش از اندوه، سپید شد.

(3). بحار الأنوار: 177 / 43، باب 7، حدیث 15.

شرح دعای کمیل، ص: 762

«سدیر صیرفی» می‌گوید: من به همراه «مفضل بن عمر» و «ابو بصیر» و «ابان بن تغلب» وارد بر امام صادق علیه

السلام شدم. دیدم حضرت بر خاک نشسته و لباس خیبری که آستین نداشت بر تن داشت و در حالی که مانند انسان

واله و مانند مادر جوان مرده و در حالی که سراسر وجود مبارکش را حزن و اندوه گرفته بود و آثار آن در وجنات حضرتش آشکار بود و رنگ از صورت مبارکش پریده بود و اشک بر چهره مبارکش جاری بود، چنین زمزمه می کرد:

«سَيِّدِي، عَيْبَتُكَ نَفَتْ رُقَادِي وَضَيَّقَتْ عَلَيَّ مَهَادِي وَأَسْرَتْ مِنِّي رَاحَةَ فُؤَادِي»

آقای من، غیبت تو خواب را از دیدگانم ربوده است و عرصه را بر من تنگ کرده و آرامش دلم را از بین برده است.

«سدیر صیرفی» می گوید: وقتی از علت این اضطراب و سوز و ناله پرسیدم، حضرت فرمود: من در فراق مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و حوادثی که در زمان غیبت اتفاق خواهد افتاد اشک می ریزم «1».

با توجه به نمونه های قرآنی و روایی فوق، کسی که به درد فراق و از دست دادن عزیزان مبتلا شود، اشک و ناله جانسوزی سر می دهد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا عرض می کند:

«اگر من در آتش عذاب باشم، درست مانند کسانی که عزیزی را از دست داده باشند اشک می ریزم و فریاد بر می آورم و رحمت تو را طلب می کنم».

(1). الغيبة «طوسی»: 167؛ کمال الدین: 2/ 353، باب 33، حدیث 51؛ بحار الأنوار: 219/51، باب 13، حدیث 9.

شرح دعای کمیل، ص: 763

وَلَا تُنَادِيَنَّكَ أَيْنَ كُنْتَ

و (با همه وجود) ندایت می کنم کجایی؟

بدیهی است جمله «أَيْنَ كُنْتَ» به این معنا نیست که حضرت برای خدای متعال مکانی فرض کرده باشد!

مردی یهودی به محضر مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت: اگر پاسخ سوالات مرا بدهی از تو پیروی می‌کنم و به تو ایمان می‌آورم.

آنگاه پرسید: «أَيْنَ اللَّهُ» خدا کجاست؟

حضرت فرمود:

«هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَرَبُّنَا لَا يُوصَفُ بِمَكَانٍ وَلَا يُزُولُ بَلْ لَمْ يَزَلْ بِلَا مَكَانٍ وَلَا يَزَالُ»

او در هر مکانی وجود دارد. و پروردگار ما با مکان توصیف نمی‌گردد و ثابت می‌باشد، بی‌مکان و همیشگی است.

عرض کرد: با این توصیفی که شما از خدا کردید چگونه مطمئن شوم که او شما را به رسالت برگزیده؟

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: آن روز از محضر حضرت خارج نشده بودیم که آنچه از سنگ و جمادات در اطراف ما بود زبان گشودند و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند، و آن مرد ایمان آورد
«1».

(1). التوحيد: 310، باب 44، حدیث 1؛ الخرائج والجرائح: 2 / 491 - 492؛ بحار الأنوار: 257 / 37، باب 53، حدیث 15، و 133 / 38، باب 61، حدیث 86.

شرح دعای کمیل، ص: 764

منظور حضرت از جمله «أَيْنَ كُنْتَ» رحمت واسعه الهی است و چون رحمت حضرت حق، عین ذات اوست لذا حضرت، ذات باری تعالی و وجود مبارکش را ندا می‌دهد.

یعنی در حقیقت، حضرت به خدای متعال عرض می‌کند: پس رحمت کجاست که شامل حال من شود.

خدای متعال در قرآن به این واقعیت اشاره کرده که اگر کسی در زندگی‌اش کاری کرد که از رحمت خاص الهی محروم ماند، در قیامت هیچ چیز جای خالی آن را پر نمی‌کند.

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ هُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»
 «1».

قطعاً کسانی که کافر شدند اگر همه آنچه در زمین است و همانند آن را نیز با آن همراه خود داشته باشند، تا آن را برای نجاتشان از عذاب روز قیامت فدیة و عوض دهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و برای آنان عذابی دردناک است.

معلوم است کسی که در قیامت دچار عذاب دردناک الهی شود، از رحمت الهی محروم مانده است. چنین کسی به تعبیر قرآن اگر تمام زمین و آنچه در اوست، حتی دو برابر آن را بیاورد، از او پذیرفته نمی شود.

از سوی دیگر اگر خدای متعال از گناهان بنده اش چشم پوشی نمود، این از نشانه های رحمت خاصه حضرتش می باشد:

«مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ» «2».

(1). مائده (5): 36.

(2). انعام (6): 16.

شرح دعای کمیل، ص: 765

هر کس در آن روز، عذاب از او برگردانده شود، قطعاً خدا به او رحم کرده، و آن است کامیابی آشکار.

بنابراین، وجود مبارك امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا عرض می کند:

«ندایت می کنم و فریاد بر می آورم که کجایی؟» یعنی رحمت خاصه ات کجاست تا شامل این بنده گردد.

شرح دعای کمیل، ص: 766

يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ

ای سرپرست مؤمنان!

سرپرست مؤمنان

در آیاتی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است که تنها ولی و سرپرست و یاری کننده انسان، خدای متعال است.

«أَمْ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» «1».

آیا ندانسته‌ای که فرمانروایی و حکومت آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره اوست و شما را جز خدا هیچ سرپرست و یآوری نیست؟

«إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» «2».

یقیناً خداست که مالکیت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین در سیطره اوست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ و شما را هیچ سرپرست و یاری جز خدا نیست.

و در آیات دیگر، این نکته مورد توجه قرار گرفته است که خداوند سرپرست مؤمنان و متقین است «3» اما خداوند، سرپرست و یاری کننده کافران و مشرکان - که

(1). بقره (2): 107.

(2). توبه (9): 116.

(3). «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ». آل عمران (3): 68.

مسئلاً نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم [از جهت پیوند وانتساب معنوی] کسانی‌اند که [از روی حقیقت] از او پیروی کردند، و این پیامبر و کسانی که [به او] ایمان آورده‌اند [از همه به او نزدیک‌ترند] و خدا یاور و سرپرست مؤمنان است.

«إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ». جاثیه (45): 19.

آنان در برابر خدا نمی‌توانند چیزی [از گرفتاری‌ها و بلاها] را از تو دفع کنند؛ و همانا ستم‌کاران یار و یاور یکدیگرند و خدا یار و یاور پرهیزکاران است.

شرح دعای کمیل، ص: 767

گوهر اطاعت و بندگی را از دست داده‌اند و تحت سرپرستی نفس اماره و طاغوت‌های زمان قرار گرفته‌اند - نخواهد بود:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ» «1».

خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنان را از تاریکی‌ها [ی جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد.

و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گران‌اند.

«وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ جَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» «2».

اگر خدا می‌خواست آنان را [از روی جبر بر محور هدایت] امت واحدی قرار می‌داد، ولی [هدایت اجباری فاقد ارزش است] هر که را بخواهد [در صورتی که ستم‌کار به آیات خدا نباشد] در رحمت خود در آورد؛ و ستم‌کاران را هیچ دوست و یآوری [که از عذاب نجاتشان دهد] نیست.

کسی که سرپرستی کسی را قبول می‌کند، تمام مشکلات و پیش آمدهای او را

(1). بقره (2): 257.

(2). شوری (42): 8.

شرح دعای کمیل، ص: 768

خود بر عهده می‌گیرد و در رفع آن کوشش می‌نماید.

وقتی می‌گوییم: خدای متعال سرپرست مؤمنان است، به همین معنا است که خدای متعال لحظه لحظه زندگی مؤمن را خود سرپرستی می‌نماید و در مشکلات و سختی‌ها آنان را یاری می‌نماید. این سرپرستی به گفته روایات، به گونه‌ای است که چشم، گوش، زبان و قلب مؤمن از آن خدا و در راه خدا خواهد بود.

چرا که مؤمن واقعی، مصداق «يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» «1» است و از طرفی در روایات آمده است که اهانت به مؤمن، اهانت به خدای متعال است و جنگ و جدال با مؤمن جنگ با خدای متعال است. خداوند متعال می‌فرماید:

«مَنْ اسْتَدَلَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فَقَدْ بَارَزَنِي» «2».

هر که بنده مؤمن مرا به خواری کشد، با من به نبرد برخاسته.

بنابراین، وقتی خدای متعال ولیّ و سرپرست مؤمن شد، نه در خوشی زندگی، اسیر لذت‌های زودگذر می‌شود، تا در نتیجه از یاد خدا غافل شود، و نه اسیر مشکلات می‌شود تا خود را ببازد. خلاصه، در تمام پیش‌آمدهای زندگی، حل

(1). «عَنْ سُلَيْمَانَ الْجُعْفَرِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا سُلَيْمَانُ، اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ فَسَكَتُ حَتَّى أَصَبْتُ خَلْوَةً فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ سَمِعْتُكَ تَقُولُ: اتَّقِ فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا سُلَيْمَانُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نُورِهِ وَصَبَّغَهُمْ فِي رَحْمَتِهِ وَأَخَذَ مِيثَاقَهُمْ لَنَا بِالْوَلَايَةِ وَالْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَأُمُّهُ النُّورُ وَأُمُّهُ الرَّحْمَةُ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ بِذَلِكَ النُّورِ الَّذِي خُلِقَ مِنْهُ».

«سلیمان جعفری» می‌گوید: نزد ابا الحسن علیه السلام بودم، فرمود: ای سلیمان، از فراست مؤمن بپرهیز که او به (کمک) نور خدا می‌نگرد، خاموش ماندم تا در تنهائی او را یافتم و گفتم: قربانت کردم شنیدم می‌فرمودی: بپرهیز از فراست مؤمن که به نور خدا می‌نگرد، فرمود: آری ای سلیمان، همانا خدا مؤمن را از نور خود آفریده و در رحمتش فرو برده و پیمان ولایت ما را از آن‌ها گرفته، مؤمن برادر پدر و مادری مؤمن است، پدرش نور است و مادرش رحمت، و همانا به وسیله نوری که از آن آفریده شده می‌نگرد.

بصائر الدرجات: 79، باب 11، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 73/64، باب 2، حدیث 1.

(2). الکافی: 354/2، حدیث 11؛ بحار الأنوار: 159/72، حدیث 13.

شرح دعای کمیل، ص: 769

مشکل را به دست سرپرست خود- یعنی حضرت حق- می‌سپارد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقِّ وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ بِمَا لَهُ»
«1».

همانا مؤمن کسی است که چون خشم کند، از حق نگذرد، و چون راضی و خشنود گردد، در باطل قدم ننهد، و چون قدرت یابد، بیشتر از حق خود نگیرد.

(1). الکافی: 233 / 2؛ بحار الأنوار: 354 / 64، باب 14، حدیث 55.

شرح دعای کمیل، ص: 770

يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ

ای نهایت آرزوی عارفان!

نهایت آرزوی عارفان

نهایت آرزو و آرزوی نهایی عارفان، رسیدن به خدای متعال است. عارف سال‌ها زحمت می‌کشد، انواع ریاضت‌های شرعی را متحمل می‌شود، در میدان عبادت و بندگی با خضوع و خشوع خود را خرج می‌کند، تا سرانجام در او فانی شده و خود را در محضر حضرتش واصل ببیند.

در طول دوران حیات بشر، انسان‌هایی قدم به عرصه وجود می‌گذارند که جز رسیدن به محبوب حقیقی عالم، یعنی وجود مقدس حضرت حق، برنامه‌ای ندارند و راه دیگری را نمی‌پیمایند. اینان دریافته‌اند که هدف و غرض از خلقتشان خوردن و آشامیدن و پوشیدن و اشباع غرایز درونی نیست و ماجرا فراتر از زندگی حیوانی است.

به دنبال همین عرفان و شناخت، و در پی درک هدف اصلی خلقت خویش، جز پیوند با او و رسیدن به مقام عبودیت را آرزو نمی‌کنند، و با از خود گذشتگی و راضی بودن به حلال و چشم پوشی از حرام، به غیر آنچه خدا نصیبشان کرده است، طمع و حرص نمی‌ورزند. در راه بندگی کوشیده، مقام حضورش را درک می‌کنند «1».

(1). در جلد اول کتاب عرفان اسلامی، مطالب مفصلی پیرامون عرفان حقیقی و عارف واقعی بیان شده است.

شرح دعای کمیل، ص: 771

در میان چهره‌های تابناکی که تاریخ به خود دیده، مرحوم «ملا عباس تربتی رحمه الله» یکی از آن چهره‌های ممتاز است. او نمونه‌ای آشکار از عارفان واصل است که شرح حالش در کتابی به نام فضیلت‌های فراموش شده نقل شده است. در این قسمت، تنها به قطعه‌ای کوتاه از چگونگی حالات این انسان وارسته اشاره می‌کنیم:

ایشان مردی بود از دنیا گذشته و همیشه و در همه کار، در یاد خدا و برای خدا، ایمان محکمی به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و روز قیامت داشت، به گونه‌ای که حتی احتمال خلاف آن از خاطرش نمی‌گذشت. به همین جهت، شب و روز لحظه‌ای از انجام وظایف دینی و تکالیفی که بر گردن خود احساس می‌کرد غفلت نمی‌ورزید و لحظه‌ای از عمر خود را ضایع نمی‌کرد و به باطل نمی‌گذراند.

آنچه عبادت بود - از واجب و مستحب - در تمام عمر انجام داد و هرگز مرتکب هیچ گناه کبیره یا صغیره‌ای نشد. به طوری که می‌توان گفت حتی فکر گناه هم از خاطرش نمی‌گذشت «1».

هم‌چنین نقل شده است که اهالی روستای «ملا عباس» می‌گفتند:

ما که پیغمبران را ندیده‌ایم، اما «ملا عباس» به گونه‌ای رفتار و کردارش را تنظیم کرده است که ما را به یاد پیامبران می‌اندازد.

همچنین نقل شده است که فرزند «ملا عباس» می‌گوید: پدرم در روز یکشنبه 24 مهر ماه سال 1322 مطابق با 17 شوال سال 1362 قمری، در حدود دو ساعت از آفتاب گذشته، در حالی که نماز صبح را خوابیده خواند، حالت احتضار بر او دست داد. پایش را رو به قبله گردانده بودیم، مدام در کمال هوش و حواس ذکر می‌گفت.

(1). فضیلت‌های فراموش شده: 99.

شرح دعای کمیل، ص: 772

يك هفته قبل از رحلت، در همان روز يكشنبه بعد از نماز صبح رو به قبله خوابیده بود و عبایش را روی صورتش کشیده بود. ناگهان مانند آفتابی که از روزی بر جایی بتابد، پیکرش از سر تا پا روشن شد و رنگ چهره‌اش - که به سبب بیماری زرد شده بود - شفاف گردید، به طوری که نور چهره‌اش از زیر عبایی که روی ایشان کشیده شده بود کاملاً پیدا بود.

لبانش تکان خورد و گفت: **السلام علیکم یا رسول الله**، شما به دیدن این بنده بی مقدار آمدید؟! سپس بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یکایک ائمه تا امام دوازدهم علیهم السلام سلام داد و اظهار تشکر نمود. آن گاه بر حضرت زهرا علیها السلام سلام کرد و بعد بر حضرت زینب کبری علیها السلام، و در این جا گریست و گفت: بی بی، من برای شما خیلی گریه کرده‌ام. سپس بر مادر خودش سلام کرد و گفت: از تو ممنونم که شیر پاک به من دادی «1».

مرحوم «ملا عباس تربتی رحمه الله» يك هفته بعد، درست در همین روز يكشنبه، به دیار باقی شتافت. روحش شاد و قرین رحمت خدا باد.

(1). فضیلت‌های فراموش شده: 149.

شرح دعای کمیل، ص: 773

يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ

ای فریادرس فریادخواهان!

فریادرس فریادخواهان

بی تردید، تمام قدرت‌ها، مقهور توانایی حضرت حق است. هیچ قدرتی به قدرت او نمی‌رسد و وجود مقدسش در انجام هرکاری جز به قدرت خود تکیه نمی‌کند.

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1».

و مالکیت و فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره خداست، و خدا بر هر کاری تواناست.

«أَمْ تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «2».

آیا ندانسته‌ای که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین در سیطره خداست، هر کس را بخواهد عذاب می‌کند، و هر کس را بخواهد می‌آمرزد؛ و خدا بر هر کاری تواناست؟

انسان اگر در کنار علم به وجود خدای متعال، یقین به حضور او در زندگی داشته باشد، و به این حقیقت که در این عالم جز ذات مقدسش مؤثری وجود ندارد، یقین داشته باشد و بداند که تنها قدرت‌مدار عالم اوست، با اعتماد و تکیه بر قدرت الهی و توکل به حقیقت واجب الوجود، در هیچ بن‌بستی قرار نخواهد گرفت.

(1). آل عمران (3): 189.

(2). مائده (5): 40.

شرح دعای کمیل، ص: 774

بی‌چارگی و قرار گرفتن در مخمصه‌ها و تنگناها، از ویژگی‌های زندگی انسان دور از خدا است و تمام این بی‌چارگی‌ها، زائیده جهل و نادانی انسان است.

خدای متعال، اسباب هدایت و سعادت و خوشبختی انسان را در اختیار او قرار داده است. حال، اگر انسانی با دست خود، تیشه به ریشه راحتی و آسایش خویش بزند، نباید گناه خود را به گردن قضا و قدر الهی بیندازد.

برای خلاص شدن از متن مخمصه‌های طبیعی و غیر طبیعی، شخصی و اجتماعی و دنیوی تنها راه نجات، توسل و تمسک به قدرت الهی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعا، خدای متعال را فریادرس فریادخواهان و چاره‌بی‌چارگان می‌خواند. کدام بی‌چارگی بالاتر از بی‌چارگی انسان در قیامت است؟ به خدا سوگند، تمام بی‌چارگی‌ها در دنیا حتی به لحظه‌ای از بی‌چارگی انسان در قیامت نخواهد رسید. آن روز، روزی است که طبق شهادت قرآن کریم

«يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» «1».

روزی که کودکان را پیر می کند.

در قرآن کریم، پیرامون قیامت بیش از هزار آیه آمده است: حالات انسان، کیفیت حشر انسان، حسرت انسان، وحشت و ترس انسان، تشنگی و گرسنگی انسان، گرمای صحرای محشر، معطلی انسان و... همه و همه نشان گر سختی و بی چارگی انسان در آن روز است.

بدون تردید کسی غیر از خدای متعال فریادرس انسان نخواهد بود، لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز، خدای متعال را فریادرس فریادخواهان می خواند.

(1). مَزْمَل (73): 17.

شرح دعای کمیل، ص: 775

يَا حَيِّبَ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ

ای محبوب دل های صادقان؟

محبوب دل راست گویان

محبت از ویژگی های انسان است، و سایر موجودات جاذبه خود را بر اثر غرائز درونی دارند و در انتخاب یا جذب دوستی ها به سوی خود، از خویش اختیاری ندارند.

گر چه محبت يك امر جبری است و از اختیار انسان نیز خارج است، اما مقدمات آن اختیاری است و برطرف کردن موانع آن نیز در اختیار انسان است.

محبت در يك تقسیم بندی، به دو قسم تقسیم می شود: محبت ظاهری، و محبت واقعی.

محبت ظاهری محبتی است که از مرز زبان تجاوز نکند و در میدان عمل به نمایش گذاشته نشود. اما محبت واقعی، محبتی است که از مرز زبان می‌گذرد و در میدان عمل بروز می‌کند.

بنابراین، محبت واقعی از آن کسانی است که صدق و راستی را سرلوحه برنامه‌های خود قرار دهند و در میدان عمل بر خلاف اعتقاد قلبی خود خلاقی انجام ندهند.

«ابن ابی عمیر» از قول امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ».

خداوند هر که نافرمانی او می‌کند دوست ندارد.

شرح دعای کمیل، ص: 776

سپس به این شعر مثل آوردند:

هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيعٌ

تَعْصِي الْإِلَٰهَ وَأَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ

إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطِيعٌ «1»

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لِأَطَعْتَهُ

هرگاه انسان در میدان محبت به خدای متعال به مقام صدق و صادقان رسید، به طور قطع خدای متعال نیز او را به عنوان يك دوست برمی‌گزیند و امورش را به دست می‌گیرد.

با توجه به مطالب و نکات فوق، ارتباط مولای صادقان امیرالمؤمنین علیه السلام با خدای متعال به گونه‌ای است که تمام دل‌مشغولی حضرت، رضایت محبوب شده و جز او به محبوب دیگری نمی‌اندیشد.

«وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» «2».

و آن که سخن راست و درست آورد و کسانی که آن را باور کردند، اینانند که پرهیزکارانند.

در روایات بسیاری آمده است که عالی‌ترین مصداق این آیه شریفه، وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام است «3».

در روایت زیبایی که «قندوزی حنفی» در کتاب ینابیع المودة نقل کرده آمده است:

مردی از اهل کوفه در زمان حکومت «عمر» سراغ «سلمان»، «ابوذر»

(1)

این امر محالی است و کاری چه بدیع است

.عاصیّ الهی و به حبّش متظاهر

عاشق به دل از گفته محبوب مطیع است

گر دوست بود صادق، فرمان برد او را

وسائل الشیعة: 308 / 15، باب 41، حدیث 20596.

(2). زمر (39): 33.

(3). تأویل الآیات: 505 - 506؛ تفسیر القمی: 248 / 2؛ شواهد التنزیل: 178 / 2؛ بیان المعانی: 541 / 3؛ التفسیر الحدیث: 208 / 1.

شرح دعای کمیل، ص: 777

و «مقداد» آمد و از آنان راهنمایی خواست. در پاسخ او گفتند: ملازم کتاب خدا و علی بن ابیطالب باش که او هرگز از کتاب خدا جدا نمی شود. ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود:

«إِنَّ عَلِيًّا مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ يَدُورُ كَيْفَمَا دَارَ بِهِ فَإِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَأَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ وَالْفَارُوقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» «1».

علی بن ابی طالب علیه السلام با حق است و حق با علی بن ابی طالب علیه السلام، حق می گردد هر گونه او بگردد. و همانا او اول کسی است که به خدا ایمان آورد، و اولین کسی است که در قیامت با من مصافحه می کند. و او صدیق اکبر و فاروقی است که فاصله حق و باطل را مشخص می کند.

خدای متعال در قرآن به رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله توصیه می‌فرماید که از خدا بخواهد که ورود و خروج او از هر کاری با صداقت و راستی همراه باشد:

«وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» «2».

و بگو: پروردگارا، مرا [در هر کار و شغلی] به نیکی وارد کن و به نیکی بیرون آور و برایم از نزد خود نیروی یاری دهنده قرار ده.

و همچنین به مؤمنان توصیه می‌فرماید که تقوا پیشه کنید و با راست‌گویان باشید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» «3».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [صادقانی که

(1). ینابیع المودة: 195 / 1.

(2). اسراء (17): 80.

(3). توبه (9): 119.

شرح دعای کمیل، ص: 778

کامل‌ترین نشان پیامبران و اهل بیت رسول بزرگوار اسلام هستند.

در ایام حکومت «عثمان»، روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با گروهی از مهاجر و انصار سخن می‌گفت. در ضمن سخنان خود از آنان پرسید:

شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا به یاد دارید که پس از نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» «1»، «سلمان» پرسید: ای رسول خدا، این آیه عام است یا خاص؟ حضرت فرمود: همه مؤمنان مأمور به انجام این فرمان هستند، اما اکنون عنوان «صادقین» به برادر علی و اوصیای من که پس از او می‌آیند اختصاص دارد؟ مهاجر و انصاری که مخاطب سؤال حضرت علی علیه السلام بودند گفتند: آری، به یاد داریم «2».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود امام صادقان است در این فراز از دعا، خدای متعال را به عنوان «حَبِيبِ قُلُوبِ الصَّادِقِينَ» می خواند که این یکی از مهم ترین توصیف های حضرت حق است.

(1). ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با صادقان باشید [صادقانی که کامل ترینشان پیامبران و اهل بیت رسول بزرگوار اسلام هستند]. توبه (9): 119.

(2). نور الثقلین: 280 / 2.

شرح دعای کمیل، ص: 779

وَيَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ

و ای معبود جهانیان

معبود جهانیان

کلمه «عالمین» جمع «عالم» است و «عالم» به معنی مجموعه ای است از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند. مثلاً می گوئیم: عالم انسان و عالم حیوان و عالم گیاه، و یا می گوئیم: عالم شرق و عالم غرب و عالم امروز و عالم دیروز؛ بنا بر این «عالم» خود به تنهایی معنی جمعی دارد و هنگامی که به صورت «عالمین» جمع بسته می شود، اشاره به تمام مجموعه های این جهان است.

در این جا این سؤال پیش می آید که جمع با «ین» معمولاً برای جمع عاقل است، در حالی که همه عالم های این جهان صاحبان عقل نیستند، به همین دلیل بعضی کلمه «عالمین» را اشاره به گروه ها و مجموعه هایی از صاحبان عقل میدانند، مانند: فرشتگان و انسان ها و جنیان.

این احتمال نیز وجود دارد که این جمع به خاطر تغلیب «1» باشد «2».

بحث‌های مختلفی پیرامون این موضوع و موضوعات مرتبط به آن در فقرات این دعای شریف ذکر شده است که نیازی به شرح و توضیح بیشتر نخواهد بود.

(1). منظور از تغلب آن است که مجموعه‌ای از صاحبان صفات مختلف را با وصف صنفِ برتر، توصیف کنیم.

(2). المیزان: 34 / 1؛ تفسیر نمونه: 31 / 1.

شرح دعای کمیل، ص: 780

71

آیا تو را اینگونه می‌دانند ای معبود من، - ای معبودی که تو را همراه با سپاست از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنم - که در دوزخ بشنوی صدای بنده مسلمانی که به سبب مخالفتش با تو زندانی شده و مزه عذابش را به خاطر نافرمانی‌اش چشیده، و میان طبقات دوزخ به علت جرم و جنایتش محبوس شده، و حال آن که به درگاهت ناله می‌زند، هم‌چون ناله کسی که آرزومند رحمت توست، و با زبان اهل توحیدت تو را ندا می‌کند، و به پیشگاهت، به ربوبیتت توسل می‌جوید

شرح دعای کمیل، ص: 781

بخش 21

أَفْتُرَاكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ

آیا تو را اینگونه می‌دانند ای معبود من، ای معبودی که

تو را همراه با سپاست از هر عیب و نقصی تنزیه می‌کنم

حقیقت تسبیح

واژه «سبحان» در آیات قرآن کریم و در لسان احادیث و ادعیه معصومین علیهم السلام استعمال شده است و از واژه‌های مختص به ذات مقدس پروردگار متعال می‌باشد.

«زید شحام» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره «تسبیح» سؤال کردم، فرمود:

آن اسمی از اسمای خداست (یعنی یکی از صفات خدا است) و دعای اهل بهشت است «1».

«تسبیح» یعنی: منزّه دانستن ذات پاک الهی از هر گونه عیب و نقص و مبرّا دانستنش از صفات مخلوقات و عوارض جسم و جسمانیت و هر گونه محدودیت و نقصان، نه همچون بت پرستان که نام او را در کنار نام بت‌های خود قرار می‌دهند یا کسانی که او را جسم و جسمانی می‌شمارند.

«تسبیح» به معنی پیراستن خداوند از تهمت شرك و نقائص مکانی می‌باشد.

«هشام جوالبقی» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فرمایش خدای عزوجل «سبحان الله» معنایش چیست؟ فرمود: تنزیه اوست «2».

(1). «زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ التَّسْبِيحِ فَقَالَ: هُوَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَدَعْوَى أَهْلِ الْجَنَّةِ». تفسیر العیاشی: 2/ 120؛ بحار الأنوار: 90/ 183، باب 3، حدیث 22.

(2). «عَنْ هِشَامِ الْجَوْلَبِقِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «سُبْحَانَ اللَّهِ» مَا يُعْنَى بِهِ؟ قَالَ: تَنْزِيهِهُ». الكافي: 1/ 118، حدیث 11، معانی الأخبار: 9، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 90/ 177، باب 3، حدیث 2.

شرح دعای کمیل، ص: 782

در حقیقت، امیرالمؤمنین علیه السلام در این فقره از دعای کمیل، بزرگ‌ترین اصل از اصول اعتقادی که توحید باشد را بیان می‌کند و توحید خالص و ناب، چیزی جز مبرّا داشتن و تنزیه نمودن ذات قدوس الهی از صفات و عیوب مخلوق نیست و این پیش‌شرط حقیقی دعاست.

اگر دعا کننده بداند در چه جایگاهی قرار دارد و با چه مقام رفیع و بلندی گفتگو می کند، به حقیقت دعا واقف می شود و بسیاری از رموز و اسرار اجابت و عدم اجابت برای او حل می گردد، و این همان حلقه مفقودی است که غالباً در مسأله دعا مشاهده می شود.

از همین جا فلسفه این حدیث که «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»¹ هویدا می گردد، چون عبادت حقیقی، یعنی: پرستشی که شایسته ذات پاک الهی است. عبادت، آنگاه تجلی می کند که بدانیم در پیشگاه ربّ الاربابی هستیم که از هر عیب و نقص پیراسته است، اعم از عیوب ظاهری و باطنی، از این روی باید بشریت در برابر بلندای قلّه کلام امیرالمؤمنین علیه السلام سر تسلیم فرود آورد و اعتراف کند که دانش بشری، قطره‌ای ناچیز در برابر علم پایان ناپذیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که ریشه در سرچشمه‌های جوشان وحی دارد.

(1). الکافی: 466 / 2، باب فضل الدعاء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 30 / 7، باب 3، حدیث 8625.

شرح دعای کمیل، ص: 783

تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتُ عَبْدٍ مُسْلِمٍ سُجِنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ

که در دوزخ صدای بنده مسلمانی رابشنوی که به سبب مخالفتش با تو زندانی شده

معنای سمیع بودن خداوند

«سمیع» از صفات ثبوتیه ذاتیه است و بر دو معنا حمل می شود:

اول: به معنی عالم به مسموعات، که برگشت آن به علم است، چنانچه «بصیر» به معنی عالم به مبصرات، و «مُدْرِك» به معنی عالم به جزئیات، و «حکیم» به معنی عالم به مصالح و مفساد، و «مرید» به معنی عالم به صلاح فعل، و «لطیف» به معنی عالم به دقائق امور، و «خبیر» به معنی عالم به قضا یا است و همه این صفات برگشتشان به علم است.

دوم: به معنی اجابت کننده خواهش است، چنانکه از ذکر هنگام سر برداشتن از رکوع نماز که گفته می شود: «سمع الله لمن حمده» همین معنی اراده می شود؛ یعنی خداوند اجابت می کند هر که او را حمد نماید. که بر طبق این معنا، «سمیع» از صفات فعل خواهد بود «1».

مراد از «سمیع» و «بصیر» که در آیات قرآن کریم و روایات و در ادعیه مأثوره از معصومین علیهم السلام به کار برده شده است، شنوایی و بینایی به معنی واقعی کلمه است، یعنی حضور همه مسموعات و مبصرات و تمام شنیدنی ها و دیدنی ها نزد خدا و منحصر در ذات پاك اوست.

(1). أطيب البيان: 1/183.

شرح دعای کمیل، ص: 784

بنابراین «تسمع» نیز در اینجا اشاره به یکی از صفات ذاتی پروردگار متعال است، که دعا کننده به آن اعتراف می کند، که خدایا، تو می شنوی، آن هم نه از نوع شنیدن محدود که برای انسان هاست، بلکه از نوع نامحدود. یعنی تمام مسموعات در نزد پروردگار متعال حاضر است و چیزی از او پنهان نیست.

نتیجه مخالفت با حضرت حق «1»

مخالفت با خداوند متعال موجب محبوس شدن در عذاب الهی و در بند قهر و عذاب قرار گرفتن است. مقام عبودیت اقتضا می کند که انسان در برابر پروردگارش که مولای علی الاطلاق است، مطیع و منقاد باشد و از حد و مرز بندگی خارج نشود و در چارچوب بایدها و نبایدهای شرعی قدم بردارد، و اگر بر طبق هوی و هوس و امیال نفسانی و وسوسه های شیطانی عمل کند، مخالفت با خدای خود نموده است و سزاوار دوزخ می گردد.

گناه، ثمره ای جز دوزخ ندارد. امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«عَجِبُ لِمَنْ يَخْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ خِيفَةَ الدَّاءِ كَيْفَ لَا يَخْتَمِي مِنَ الدُّنُوبِ خِيفَةَ النَّارِ» «2».

شگفت است از کسی که برای ترس از درد از خوراك پرهیز می کند، چرا از گناهان برای ترس از دوزخ نمی پرهیزد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

(1). «سُجِرَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ».

(2). الأُمَالِي «صَدُوق»: 180، مجلس 34، حدیث 3؛ من لا یحضره الفقیه: 359 / 3، حدیث 4272؛ بحار الأنوار: 347 / 70، باب 137، حدیث 34.

شرح دعای کمیل، ص: 785

«لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ» «1».

اگر خداوند از نافرمانی خود بیم نمی داد نیز واجب بود به شکرانه نعمت هایش نافرمانی نشود.

اما انسان بر اثر رفتارهای مجرمانه ای که در پیشگاه ربوبی مرتکب می شود و حریم عبودیت را با جرأت و جسارت بر گناه می شکند، خود را گرفتار آتش می سازد.

(1). نُحِجُّ الْبَلَاغَةَ: حِکْمَت 290؛ بحار الأنوار: 364 / 73.

شرح دعای کمیل، ص: 786

وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ

، وَحِسَّ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا جُزْمَهُ وَجَرِيرَتَهُ

و مزه عذابش را به خاطر نافرمانی اش چشیده، و میان طبقات دوزخ به

علت جرم و جنایتش محبوس شده

گناه، موجب چشیدن عذاب و حبس در طبقات دوزخ «1»

اطاعت و بندگی، چشیدن رحمت و غفران الهی را به دنبال دارد، چنان که گناه و طغیان‌گری، موجب چشیدن عذاب می‌گردد.

ثواب و عقاب و پاداش و عذاب، دو مقوله‌ای است که برآمده از رفتار و اعتقاد انسان است. هر کس آراسته به ایمان و عمل صالح باشد، خداوند رحمت خود را به او می‌چشاند، و اگر به دنبال عقائد منحرف و باطل برود و از ایمان و عمل صالح بی‌خبر باشد، گرفتار عذاب خواهد شد. در حقیقت، تمام گرفتاری بشر بر اثر گناه و پیروی از هواهای نفسانی و تبعیت از وسوسه‌های خائمان‌سوز شیطان است.

چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِدَنْبٍ» «2».

هر نکت و گرفتاری که نصیب انسان می‌شود از رهگذر گناه است.

همان گونه که انسان بر اثر گناهان پیدا و پنهانش اسباب محبوس شدن در طبقات جهنم رافراهم می‌سازد.

(1). «و ذَاقَ طَعْمَ عَذَابِنَا بِمَعْصِيَتِهِ وَحَسِبَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ وَجَرِيرَتِهِ».

(2). الکافی: 269 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 301 / 15، باب 40، حدیث 20571.

شرح دعای کمیل، ص: 789

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در کلامی نورانی به این حقیقت اشاره نموده است که:

«أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسٌ حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخَلِعَتْ بِحُمُومِهَا فَتَفَحَّحَمَتْ بِهِمْ فِي النَّارِ» «1».

آگاه باشید، همانا گناهان مانند اسب‌های بد رفتارند و خطاکاران بر آن سوار، عنان رهاشده می‌تازند، تا سوار خود را به آتش اندازند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز از دعای کمیل به طبقات جهنم نیز اشاره دارد، چنان که قرآن کریم ابواب هفت گانه جهنم را بیان فرموده است:

«هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» «2».

برای آن، هفت در است، برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده‌اند.

بعضی از اهل ذوق و عرفان گفته‌اند: بدن انسان دارای اعضای رئیسه هفت گانه است که اگر تحت فرمانبرداری از شیطان قرار گیرد، اسباب ورود به درهای هفت گانه جهنم را فراهم می‌سازد، آن اعضا عبارتند از: چشم، گوش، زبان، دست و پا و شکم و شهوت (غریزه و امیال جنسی).

(1). نهج البلاغة: خطبه 16.

(2). حجر (15): 44.

شرح دعای کمیل، ص: 790

وَهُوَ يَضِيحُ إِلَيْكَ صَاحِبِجِ مُؤَمِّلٍ لِرَحْمَتِكَ

، وَيُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ

و حال آن که به درگاهت ناله می‌زند، هم‌چون ناله کسی که آرزومند رحمت

توست، و با زبان اهل توحیدت تو را ندامی کند

به فرموده امام العارفین علیه السلام اگر جایگاه اهل ایمان را در میان عذاب حضرت جبار و شعله‌های آتش غضبش تصور نماییم، آنان غیر سخن از رحمت الهی چیز دیگری بر زبان نخواهند آورد و ناله‌شان ناله آرزومند و امیدوار به رحمت حق است و اگر ندایی سر دهند، فقط ندای توحید و یکتاپرستی است.

اما آیا جهنم و عذاب جایگاه اینان است؟ منزه است خدای رؤوف و مهربانی که اهل توحید و تسلیم شدگان به درگاه خویش که آرزومند رحمت و واسع‌اش می‌باشند را به آتش غضب خویش گرفتار نماید. مگر نه این است که رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ» «1».

به آتش در نیاید بنده‌ای که در دلش به اندازه يك دانه از خردل، ایمان باشد.

صاحبان یقین و اهل باور، هنگامی که اوصاف دوزخ را در آیات قرآن و روایات می‌خوانند، بدنشان به لرزه می‌آید و پوستشان جمع می‌شود و دلشان غرق ترس می‌گردد و مات و مبهوت می‌شوند و با تمام وجود، برای رهایی از آن عرصه هولناک، به خدا پناه می‌برند و برای انجام واجبات و ترك محرمات، آمادگی بیشتری پیدا می‌کنند و گاهی هم از شدت ترس جان می‌بازند!

(1). ثواب الأعمال: 221؛ بحار الأنوار: 235 / 70، باب 130.

شرح دعای کمیل، ص: 791

سلمان و جوان خائف

«شیخ مفید رحمه الله» از «ابن ابی عمیر» از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند:

«سلمان» در کوفه گذرش به بازار آهنگرها افتاد. جوانی را دید روی زمین افتاده و مردم گرد او حلقه زده‌اند. به سلمان گفتند: این بنده خدا غش کرده، چیزی در گوشش بخوان شاید به هوش آید. سلمان بالای سر جوان قرار گرفت، تا جوان به هوش آمد؛ گفت: ای سلمان، اگر درباره من چیزی گفتند صحیح نیست؛ من هنگامی که گذرم به این بازار افتاد و پتک زدن آهنگرها را دیدم از این آیه یاد کردم:

«وَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» «1».

برای بدکاران گرزهایی از آهن است.

از ترس عذاب و عقاب حق عاقلم پرید. سلمان گفت: ترا این ارزش هست که برادر من در راه خدا باشی. و به خاطر حلاوت محبتی که از او در قلب سلمان جلوه کرد، رفیق و یار یکدیگر شدند.

تا این که جوان بیمار شد. سلمان بالای سرش نشست، در حالی که جوان در حال جان دادن بود، سلمان گفت: ای ملك الموت، با برادرم مدارا کن. پاسخ شنید: من نسبت به هر مؤمنی اهل مدارايم «2».

(1). حج (22): 21.

(2). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَرَّ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى الْحَدَّادِينَ بِالْكُوفَةِ فَرَأَى شَابًا قَدْ صَعِقَ وَالنَّاسُ قَدِ اجْتَمَعُوا حَوْلَهُ فَقَالُوا لَهُ: يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ هَذَا الشَّابُّ قَدْ صَرَخَ فَلَوْ قَرَأْتَ فِي أُذُنِهِ. قَالَ: فَدَنَا مِنْهُ سَلْمَانُ فَلَمَّا رَأَهُ الشَّابُّ أَفَاقَ وَقَالَ: يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ لَيْسَ بِي مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ وَلَكِنِّي مَرَرْتُ بِهَؤُلَاءِ الْحَدَّادِينَ وَهُمْ يَضْرِبُونَ الْمِرْزَاتِ فَذَكَرْتُ قَوْلَهُ تَعَالَى: «وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ» فَذَهَبَ عَقْلِي خَوْفًا مِنْ عِقَابِ اللَّهِ تَعَالَى. فَاتَّخَذَهُ سَلْمَانُ أَخًا وَدَخَلَ قَلْبُهُ حِلَاوَةٌ مُحِبَّتِهِ فِي اللَّهِ تَعَالَى فَلَمْ يَزَلْ مَعَهُ حَتَّى مَرَضَ الشَّابُّ فَجَاءَهُ سَلْمَانُ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ فَقَالَ: يَا مَلَكُ الْمَوْتِ ارْقُفْ بِأُجْحِي. قَالَ: يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ». الأملی «مفید»: 136، مجلس 16، حدیث 4؛ بحار الأنوار: 385 / 22، باب 11، حدیث 27.

شرح دعای کمیل، ص: 792

زنی که با شنیدن آیه عذاب بیهوش شد

عالم بزرگ «ملا فتح الله كاشانی رحمه الله» در تفسیر منهج الصادقین روایت می کند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد مشغول نماز شد، پس از قرائت حمد، به خواندن سوره حجر پرداخت، چون به این آیه رسید:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» «1».

و قطعاً وعده گاه همه آنان دوزخ است. «دوزخی» که برای آن هفت در است، و از هر دری بخش معین از آنان «وارد می شوند»؛

زنی صحرانشین که هماهنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند، با شنیدن این دو آیه، نعره‌ای زد و بی‌هوش شد.

چون پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز فراغت یافت و آن حال را مشاهده کرد، فرمان داد آب آوردند و به چهره او پاشیدند تا به هوش آمد.

حضرت فرمود: ای زن، تو را چه حالت است؟

گفت: یا رسول الله، چون تو را در نماز دیدم علاقه‌مند شدم پشت سر شما دو رکعت نماز بخوانم، چون به این دو آیه رسیدی، بی‌تاب شده بی‌هوش گشتم.

سپس گفت: وای که هر عضوی از اعضای من، به هر دری از درهای هفت گانه دوزخ، تقسیم خواهد شد.

(1). حجر (15): 43 - 44.

شرح دعای کمیل، ص: 793

حضرت فرمود: نه چنان است، مراد آیه این است که هر گروهی از بدکاران را، بر دری از درهای دوزخ به اندازه گناهشان عذاب کنند.

گفت: یا رسول الله، من ثروتی جز هفت برده ندارم، تو را گواه می‌گیرم که هر يك را برای خلاصی از دری از درهای دوزخ آزاد کردم.

فرشته وحی نازل شد و گفت: یا رسول الله، صحرانشین را بشارت ده که حق تعالی همه درهای دوزخ را بر تو حرام کرد و درهای بهشت را برای تو باز نمود «1».

در حدیث قدسی آمده:

ای فرزند آدم، من این آتش برافروخته را نیافریدم، جز برای هر کافر و بخیل و سخن‌چین و عاق پدر و مادر و منع‌کننده زکات و خورنده ربا و زناکار و گردآورنده حرام و فراموش‌کننده قرآن و آزاردهنده همسایگان، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد.

ای بندگاتم، به خود رحم کنید؛ زیرا بدن‌ها ناتوان و سفر دور و بار سنگین و صراط دقیق و آتش فروزان و منادی اسرافیل و قاضی ربّ العالمین است «2».

وصیتی جالب و زیبا

شخصی خواست به سفر رود، به «حاتم اصم» گفت: مرا وصیتی کن، گفت:

اگر یار خواهی، خدا تو را بس است.

اگر همراه خواهی، کرام کاتبین تو را بس است.

اگر عبرت خواهی، دنیا تو را بس است.

(1). تفسیر منهج الصادقین: 163 / 5؛ کشف الاسرار: 319 / 5.

(2). کلمة الله: 103.

شرح دعای کمیل، ص: 794

اگر مونس خواهی، قرآن تو را بس است.

اگر کار خواهی، عبادت تو را بس است.

اگر واعظ خواهی، مرگ تو را بس است.

و اگر این‌ها که گفتم تو را بس نبود، پس دوزخ تو را بس است!

شرح توسل به ربوبیت در بخش «یا ربّ یا ربّ» دعا، به توفیق حق خواهد آمد.

مهر و محبت الهی را چگونه می‌توان درک کرد و مقام رحمتش را چگونه می‌توان بر غضبش مستولی ندانست در حالی که رحمت او همه چیز را فرا گرفته است؟

آتش قهر و غضبش را راه گریزی نیست و عذابش را نمی توان تحمل نمود. ولی آیا این عذاب عظیم، بندگان مؤمن موحد را در بر می گیرد؟ آنان که مقام تسلیم را درك نموده اند و زیان به توحید و یکتاپرستی می گشایند و تکیه گاهی جز او ندارند و اگر در آتش قهر او گرفتار آیند، آرزومند رحمتش می باشند و به دامان مهرش متوسل می شوند.

شرح دعای کمیل، ص: 795

وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُؤْيَيْتِكَ

و به پیشگاهت، به ربوبیت تو سل می جوید

مفهوم توسل

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرضه می دارد:

«خدایا، ربوبیت تو را که با آن انسان را پرورنده ای، وسیله تقرب به سویت قرار می دهم».

این فراز از دعای کمیل، حقیقت توسل را بیان می کند و همچنین اشاره به عاطفی ترین صفات پروردگار متعال - که ریشه در رحمانیت و رحیمیت او دارد - نموده است و آن صفت «مرئی» بودن خداوند متعال نسبت به بندگان می باشد.

تردیدی نیست که هر مرئی از لحاظ عاطفی، تربیت شده خویش را دوست دارد و به او عشق می ورزد.

«توسل» از ماده «وسیله» اخذ شده است. یعنی آنچه که به واسطه آن، به دیگری تقرب می جویند «1».

برای شناخت حقیقت توسل و یافتن بهترین راه تقرب به حضرت حق، و درك فرمان رب العالمین که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» «2». توجه به این دو روایت ضروری است:

(1) - «الوسيلة، و هي ما يتقرب به إلى الشيء». مجمع البحرين: ماده «وسل».

(2). ای اهل ایمان، از خدا پروا کنید و دست‌آویز و وسیله‌ای [از ایمان، عمل صالح و آبروی مقربان درگاهش] برای تقرب به سوی او بجوید. مائده (5): 35.

شرح دعای کمیل، ص: 796

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الْأَيُّمَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَطَاعَهُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ هُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَهُمْ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» «1».

ائمه علیهم السلام از فرزندان حسین علیه السلام می‌باشند، هر کس آنان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس آنان را نافرمانی کند نافرمانی خدا را کرده است، آنان حلقه و دستگیره محکم و وسیله تقرب درگاه الهی‌اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «وَ اتَّبِعُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» فرمود:

«أَنَا وَسِيلَتُهُ» «2».

من، وسیله او هستم.

(1). عیون أخبار الرضا علیه السلام: 58 / 2، باب 31، حدیث 217؛ نور الثقلین: 626 / 1.

(2). المناقب: 75 / 3؛ بحار الأنوار: 65 / 30، باب 18، حدیث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 797

ای مولای من، چنین بنده‌ای چگونه در عذاب بماند؟ در حالی که امید به بردباری گذشته‌ات دارد؛ یا آتش چگونه او را به درد آورد؟ در حالی که احسان و رحمت را آرزو دارد؛ یا چگونه شعله آتشش او را بسوزاند؟ در حالی که فریادش را می‌شنوی، و جایش را می‌بینی؛ یا چگونه خروش آتشش او را در بر بگیرد؟ در حالی که از ناتوانی‌اش خبر داری؛ یا چگونه در طبقات دوزخ به این سو و آن سو کشانده شود؟ در حالی که صداقتش را می‌دانی؛ یا چگونه فرشته‌های عذاب او را به

خشم برانند؟ در حالی که تو را به عنوان «ای پروردگارم!» می خوانند؛ یا چگونه بخششت را در آزادی از دوزخ امید داشته باشد و تو او را در آن واگذاری؟

شرح دعای کمیل، ص: 799

یادآوری عذابها دردناک جهنم و حالات اسفبار گناه کاران همراه با توجه دادن به حلم و رأفت و رحمت و فضل و کرامت خداوند متعال در این فراز از دعا موجب تعدیل روح در بین دو مقام خوف و رجا است.

حضرت، در قالب سؤال، هفت حالت از حالات جهنمیان را بیان فرموده و در قسمت دوم هر جمله سؤالی، اشاره به رحمت و کرامت حق نموده است.

اما از آنجا که قرآن کریم و روایات معصومین در معرفی وجود مبارك حضرت ارحم الراحمین، رحمت بی نهایتش را بر غضب مقدم ساخته «1» در این قسمت از دعا نیز سؤالات به صورت استبعاد بیان شده تا آن کس که دست نیاز به درگاه خالق بی نیاز دراز نموده و مهربانی و رحمتش را طلب می نماید از درگاه پر برکتش ناامید نگردد و ضمن توجه به عذابهای الهی و ترك معاصی که موجب گرفتار شدن

(1). يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ، (دعای عرفه).

فخر رازی در مفاتیح الغیب: 441 / 12 ذیل آیه شریفه «اغْلُمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». مائده (5): 98 می گوید:

از آنجا که خداوند قبل از این آیه، انواع رحمتش به بندگانش را ذکر فرمود، به دنبال آن بیان نمود که خداوند «شدید العقاب» است؛ چرا که ایمان با خوف و رجا کامل می شود. چنان که رسول اکرم فرمودند: اگر خوف و رجا مؤمن را وزن کنند به يك میزان است.

سپس به دنبال «شدید العقاب» جمله «غفوراً رحیماً» را که دلالت بر رحمت می نماید ذکر فرمود. و این بدین سبب است که جانب رحمت خداوند بر غضبش برتری دارد؛ چرا که خداوند متعال قبل از این آیه، انواع رحمت و کرمش را بیان نمود و بعد ذکر کرد که «شدید العقاب» است، سپس بعد از آن دو وصف از اوصاف رحمت حق یعنی «غفور» و «رحیم»

بودن را ذکر فرمود و این توجه دادن به مطالب دقیقی است که ابتدای خلقت و آفرینش به خاطر رحمت بوده است و ظاهراً آنها نیز بر رحمت حق استوار است.

شرح دعای کمیل، ص: 800

انسان در کام این عذاب‌هاست، امیدوار به مغفرت و رحمت خداوند باشد.

و در پایان سؤالات نیز در فراز بعد با کلمه «هیئات» پاسخ نهایی سؤالات مطرح شده را بیان می‌فرماید و مسائل را به ساحل دریای رحمت هدایت می‌فرماید.

شرح دعای کمیل، ص: 801

بخش 22

يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَبْقَى فِي الْعَذَابِ

، وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ

ای مولای من، چنین بنده‌ای چگونه در عذاب بماند؟ در حالی که

امید به بردباری گذشته‌ات دارد؛

برخی از عذاب‌هایی که خداوند برای گناهان مقرر فرموده، در دنیا محقق می‌شود و برخی در آخرت. که در ابتدای دعا به بعضی از آثار دنیایی گناهان که در حقیقت نوعی عذاب و عقوبت الهی است اشاره شده است.

اما انسان متوجه است که با وجود ارتکاب پاره‌ای از گناهان و انتظار عقوبت و عذاب و عکس‌العمل گناه در دنیا، خداوند بر اثر حلم و رأفت و رحمت خود پرده از گناه برداشته و آثار گناه را به صورت عذاب محقق نساخته است. این

چنین پیش زمینه‌ای در ذهن انسان، موجب ایجاد چنین سؤالی در قیامت می‌شود که ای آقا و مولای من، بنده تو چگونه در عذاب باقی بماند در حالی که در زندگی دنیایی خود بارها و بارها، طعم حلم و صبر و بردباری تو را بر عذاب نشدن در دنیا چشیده است؟

باقی ماندن در عذاب

از آنجا که عذاب آخرت هم بر ظاهر و هم بر باطن انسان محیط دائمی و پایان‌ناپذیر است، لذا در قرآن کریم برای عذاب آخرت صفت «أَبْقَى» استفاده شده است.

«وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» «1».

(1). طه (20): 127.

شرح دعای کمیل، ص: 802

و کسی را که [از هدایت حق] تجاوز کرده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده، این‌گونه کیفر می‌دهیم، و بی‌تردید عذاب آخرت سخت‌تر و پایدارتر است.

حال با چنین خصوصیتی و شدائد و آلام و سختی‌های طاقت‌فرسایی که ما فوق تصور انسان است چگونه انسان می‌تواند لحظه در عذاب الهی باقی بماند؟

پس باید با وجود صفات حلم و رأفت رحمت پروردگار به عنایت و محبتش چشم دوخت و امیدوار به فضل و کرمش بود، که در غیر این صورت، بدن ضعیفی که یارای استقامت در مقابل کمترین حرارت آتش دنیایی - که نسبت به آتش دوزخ بارها و بارها سرد شده است تا به این حالت درآمده است - را ندارد، چگونه می‌تواند در مقابل عذاب جهنم طاقت آورد.

حلم پروردگار

«حَلِيمٌ» از اسمای حسناى الهی و صیغه مبالغه‌ای است که در قرآن کریم 15 مرتبه استعمال شده که 11 مرتبه آن در باره خدا و 4 مرتبه آن در باره حضرت ابراهیم و اسماعیل و شعیب علیهم السلام است. «وَاللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ» «1».

معنای «حلیم» درباره خداوند این است که عصیان بندگان، او را تحریک نمی کند و به خشم و غضب وانمی دارد. خداوند به گناه کاران مهلت می دهد و در عذاب آنان عجله نمی نماید. و مهلت دادن نوعی بردباری است.

مرحوم «کفعمی» در مصباح در توضیح معنای «حلیم» می فرماید:

الحلیم ذو الحلیم والصفح الذي يشاهد معصية العاصاة ثم لا يسارع إلى الانتقام مع غابة قدرته «2».

(1). بقره (2): 225. همچنین: «والله غنی حلیم» و «والله شكور حلیم» و «والله علیم حلیم».

(2). المصباح «کفعمی»: 323، الفصل الثانی فی الاسماء.

شرح دعای کمیل، ص: 803

حلیم بردبار چشم پوشاننده ای است که معصیت گناه کار را می بیند و با وجود نهایت قدرتش، در انتقام گرفتن از او شتاب نمی کند.

اگر خداوند دارای صفت «حلیم» نبود و در هر گناه و نادانی بنده عجله می نمود و او را عذاب می کرد، با وجود کثرت گناهان انسان ها، در روی زمین جنبنده ای زنده نمی ماند، چنان که می فرماید:

«وَلَوْ يُوَاحِدُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ» «1».

و اگر خدا مردم را به سبب ستمشان مؤاخذه کند، هیچ جنبنده ای را [که مستحق مؤاخذه است] بر روی زمین باقی نمی گذاشت، ولی آنان را تا مدتی معین مهلت می دهد، پس هنگامی که اجلشان سرآید، نه ساعتی پس می ماند و نه ساعتی پیش می افتند.

رأفت و رحمت پروردگار

در بعضی از نسخ عبارت دعا چنین است: «وهو يرجو ما سلف من حلمك وأرفتك ورحمتك».

رأفت و رحمت حضرت حق تمام عالم را فرا گرفته و ریزترین موجودات عالم تا با عظمت‌ترین آنان مشمول رحمت حقند. اما اینکه چه رابطه‌ای بین عذاب و رحمت حق وجود دارد، سؤالی است که پاسخ آن را خداوند در قرآن کریم بیان فرموده است که:

«عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» «2».

(1). نخل (16): 61.

(2). اعراف (7): 156.

شرح دعای کمیل، ص: 804

عذابم را به هر کس بخواهم می‌رسانم و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.

در این آیه، خداوند عذاب را مقید به جمله (أصیب به من أشاء) نموده و در رحمت خود چنین قیدی به کار نبرده است تا معلوم سازد که عذاب از اقتضای عمل گناه‌کاران ناشی می‌شود، نه از ناحیه خود او؛ چرا که از ناحیه او جز رحمت ناشی نمی‌شود چنان که فرموده:

«مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَآمَنْتُمْ» «1».

اگر شما سپاس‌گزار [نعمت‌های بی‌شمار حق] باشید و ایمان آورید، خدا را با عذاب شما چه کار؟

و نیز فرموده:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» «2».

و [نیز یاد کنید] هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که اگر سپاس‌گزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم، و اگر ناسپاسی کنید، بی‌تردید عذابم سخت است.

از این دو آیه به خوبی برمی‌آید که اگر خداوند گناهکاران را عذاب می‌نماید، این عذاب نمودن به اقتضای ربوبیتش نیست، و گرنه جا داشت تمامی افراد را عذاب کند و حال آن که مشیتش به عذاب افراد معینی تعلق می‌گیرد. و معلوم است که

اراده او به عذاب آنان که نعمتش را کفران نموده‌اند تعلق می‌گیرد، پس باز عذاب او مستند به گناه کاران است نه به خود او «3».

(1). نساء (4): 147.

(2). ابراهیم (14): 7.

(3). المیزان: 8 / 356.

شرح دعای کمیل، ص: 805

أَمْ كَيْفَ تُؤْلِمُهُ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ

یا آتش چگونه او را به درد آورد؟ در حالی که احسان و رحمت را آرزو دارد

عذاب الیم

در قرآن کریم 70 مرتبه عذاب با صفت «الیم» توصیف شده است و در یک آیه با صراحت فرموده:

«وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ» «1».

و اینکه عذابم [برای مجرمان] همان عذاب دردناک است.

اهل دوزخ دارای دردهای جسمی و روحی می‌باشد.

دردهای جسمی که از آتش و زقوم و غساق و حمیم و مارها و عقرب‌ها و لباس‌های آتشین و تازیانه‌ها و گرزهای آتشین و غیره به وجود می‌آید.

و دردهای روحی که به سبب محبوب بودن از پروردگار و دوری از مقام قرب و حشر با شیاطین و تألم از عقائد فاسده و اخلاق رذیله و اعمال سیئه و مورد سخط و غضب الهی بودن و خلود در عذاب و تکلم نکردن و خوار نمودن و بی‌اعتنایی خدا و خنده و سخریه اهل بهشت و حسرت و ندامت و غیره بر انسان عارض می‌شود «2».

شدت درد و عذاب قیامت به حدی است که کودکان را پیر می‌کند:

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» «3».

(1). حجر (15): 50.

(2). اطیب البیان: 370 / 1.

(3). مزمل (73): 17.

شرح دعای کمیل، ص: 806

اگر امروز کفر بورزید، پس چگونه خود را [از عذاب] روزی که کودکان را پیر می‌کند، حفظ می‌نمایید؟!

چگونه این عذاب الیم، عبد فقیر و ضعیف را به درد می‌آورد در حالی که او امید به فضل و رحمت دارد؟ که اگر فضل رحمت حضرت حق به یاری انسان نیاید هیچ موجودی یارای مقاومت در مقابل عذاب‌های دردناک جهنم را ندارد.

فضل الهی

با دقت در آیات قرآن کریم معلوم خواهد شد که فضل در آنها به دو معنی به کار رفته است:

1- برتری، چه معنوی و چه مادی «1».

2- عطیه و احسان و رحمت «2».

در این فراز از دعا مراد از فضل معنای دوم است.

«راغب» در المفردات «3» می‌گوید:

«هر عطیه‌ای را که بر معطی لازم نیست «فضل» گویند».

(1). برتری مادی مانند: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ». نحل (16): 71.

خدا برخی از شما را در رزق و روزی بر برخی فزونی داده است.

و برتری معنوی مانند: «فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ». اعراف (7): 39.

شما را بر ماهیچ برتری و امتیازی نیست.

(2). مانند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» بقره (2): 251.

پس آنان را به توفیق خدا شکست دادند. و داود [جوان مؤمن نیرومندی که در سپاه طالوت بود] جالوت را کشت، و خدا او را فرمانروایی و حکمت داد، و از آنچه می‌خواست به او آموخت. و اگر خدا [تجاوز و ستم] برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد، قطعاً زمین را فساد فرا می‌گرفت؛ ولی خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است.

(3). المفردات: 639 / 1.

شرح دعای کمیل، ص: 807

یعنی احسان و رحمت و عطایی که خداوند بر بندگان می‌نماید بر او لازم نیست، بلکه از روی لطف و کرم عنایت می‌فرماید و بندگان حقی در نزد خداوند ندارند.

خداوند خود را در قرآن کریم به این صفت متصف نموده می‌فرماید:

«يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «1».

هر که را بخواهد، به رحمت خود اختصاص می‌دهد و خدا دارای فضل بزرگ است.

«ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «2».

این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بزرگ است.

و در آیات مختلفی فضل با صفت عظیم «3» یا کبیر «4» آمده است، که این نشانه نهایت احسان و رحمت الهی است و موجب امیدواری به ساحت اقدس ربوبی است.

خداوند انسان را به این فضل و رحمت خود دعوت می نماید، که با گریز از مکر و وسواس شیطان و شیطان صفتان به دامن فضل و رحمت حق پناه برد.

«وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» «5».

و خدا شما را از سوی خود وعده آمرزش و فزونی رزق می دهد؛ و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

(1). بقره (2): 105 و آل عمران (3): 74.

(2). حدید (57): 21.

(3). بقره (2): 105؛ انفال (8): 29، حدید (57): 21 و 29؛ نساء (4): 113؛ آل عمران (3): 174.

(4). فاطر (35): 32؛ شوری (32): 22؛ احزاب (33): 47.

(5). بقره (2): 268.

شرح دعای کمیل، ص: 808

و به این فضل و کرامت خداوند شاد باشد.

«قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» «1».

بگو: [این موعظه، دارو، هدایت و رحمت] به فضل و رحمت خداست، پس باید مؤمنان به آن شاد شوند.

و از آنجا که فضل خداوند تمام عالمیان را فرا می‌گیرد، و در آیات مختلف به این اشاره شده است که خداوند «ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» «2» و «لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ» «3» و «ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» «4» است، باید توجه نمود که فضل کبیر و نهایت فضل مخصوص مؤمنین است.

«وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» «5».

و مؤمنان را مژده ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی خواهد بود،

که شرط متنعم شدن از چنین فضل خاصی که سفره ویژه خداوند است و هر کس را بر آن راه نمی‌دهد، ایمان حقیقی و تمسک جستن به ذات باری تعالی است.

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمًا» «6».

اما کسانی که به خدا ایمان آوردند و به او تمسک جستند، به زودی آنان را در رحمت و فضلی از سوی خود درآورد، و به راهی راست به سوی خود راهنمایی می‌کند.

(1). یونس (10): 58.

(2). خدا نسبت به جهانیان دارای فضل و احسان است. بقره (2): 251.

(3). خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است؛ بقره (2): 243.

(4). و خدا بر مؤمنان دارای فضل است. آل عمران (3): 152.

(5). احزاب (33): 47.

(6). نساء (4): 175.

أَمْ كَيْفَ يُحْرِقُهُ كَيْبُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ

چگونه شعله آتشش او را بسوزاند؟ در حالی که فریادش را می شنوی، و جایش را می بینی

در این عبارت و عبارات بعد ویژگی های آتش جهنم بیان می شود.

شعله های سوزاننده و بلند

قرآن کریم برای عذاب آخرت صفت حریق را به کار برده است.

«دُوْفُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» «1».

و [روز قیامت] می گوئیم: عذاب سوزان را بچشید.

سوزاندن و شعله کشیدن، صفت آتش است. اما آنچه از سوزاندن و شعله کشیدن در ذهن انسان می آید شعله ها و شراره های آتش دنیا است و حال آن که قرآن کریم در توصیف شراره های آتش جهنم می فرماید:

«إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ * كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ» «2».

آن آتش، شراره هایی چون ساختمان بلند پرتاب می کند. * گویی آن شراره ها هم چون شتران زرد رنگ هستند.

این جرقه ها و شراره ها از نظر حجم به کاخ بزرگ و از نظر کثرت و رنگ و سرعت حرکت و پراکنده شدن به هر سو به گروهی از شتران زرد رنگ تشبیه شده که به هر

(1). آل عمران (3): 181.

(2). مرسلات (77): 32 - 33.

شرح دعای کمیل، ص: 810

سو روانند. جایی که جرقه ها این چنین باشد، پیدا است که خود آن آتش سوزان چگونه است؟

آتش بزرگ‌تر

در قرآن کریم آتش با صفت «کبری» در مقابل آتش دنیایی که «صغری» است آمده است.

«الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى» «1».

همان کسی که در آتش بزرگ‌تر در می‌آید.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

إِنَّ نَارَكُمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَقَدْ أُطْفِئَتْ سَبْعِينَ مَرَّةً بِالْمَاءِ ثُمَّ التَّهَبَّتْ وَلَوْ لَا ذَلِكَ مَا اسْتَطَاعَ آدَمِيُّ أَنْ يُطِيقَهَا «2».

این آتش شما جزئی از هفتاد جزء از آتش دوزخ است که هفتاد مرتبه با آب خاموش شده، باز شعله‌ور گردیده است و اگر چنین نبود هیچ انسانی قدرت تحمل آن را نداشت و نمی‌توانست در کنار آن قرار گیرد.

آتش گیره جهنم

در قرآن کریم آتش گیره جهنم، مردم و سنگ‌ها معرفی شده است:

«فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» «3».

بنابراین از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌هایند، بپرهیزید.

(1). اعلی (87): 12.

(2). تفسیر القمی: 1/ 366؛ بحار الأنوار: 8/ 288 باب 24 حدیث 21.

(3). بقره (2): 24.

انسان‌ها هم آتش‌گیره و هیزم جهنم‌اند و هم خود باید در آن بسوزند، پس معلوم می‌شود که انسان در آتشی معذب می‌شود که خودش افروخته همان گونه که فرمود:

«ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ» «1».

سپس آنان را در آتش افروخته دوزخ می‌سوزانند.

و مراد از «حجارة» همان سنگ‌هایی است که به عنوان بت می‌تراشیدند؛ چرا که در آیه دیگر فرموده:

«إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» «2».

[به آنان گویند:] به یقین شما و معبودانی که به جای خدا می‌پرستیدید، هیزم دوزخید؛ [بی‌تردید] شما در آن وارد خواهید شد.

سایه‌های آتش‌زا

در جهنم سایه‌ای نیست که از رسیدن حرارت به انسان جلوگیری کند و برای آدمی ساتری از آزار حرارت باشد.

«انظُرُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ * لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْهَبِّ» «3».

و [نیز] به سوی سایه‌ای [از دود متراکم و آتش‌زا] که دارای سه شاخه است، بروید. * [سایه‌ای که] نه مانع از حرارت است، و نه از شعله‌های آتش جلوگیری می‌کند.

انشعاب آتش به سه شعبه، اشاره به عظمت دود جهنم است؛ چون وقتی دود

(1). غافر (40): 72.

(2). انبیاء (21): 98.

(3). مرسلات (77): 30-31.

خیلی متراکم و عظیم باشد، شاخه شاخه می شود و نیز در آیه‌ای دیگر می فرماید:

«وَوَظَلَّ مِنْ يَخْمُومٍ» «1».

و سایه‌ای از دودهای بسیار غلیظ و سیاه.

آتش خردکننده

سوزاندن صفت عادی آتش است، اما از صفات دیگر آتش جهنم، خردکننده بودن است.

قرآن کریم از آتش جهنم تعبیر به «الحطمة» نموده است که صیغه مبالغه به معنای درهم شکستن چیزی است.

«لَيُنَبِّدَنَّ فِي الْحُطْمَةِ» «2».

این چنین نیست، بی تردید او را در آن شکننده، اندازند.

این آیه نشان می دهد که آتش سوزان دوزخ به شدت اعضای آنها را درهم می شکنند.

فهم این معنی که آتش به جای سوزاندن، اعضا را درهم بشکند، شاید در گذشته مشکل بود، ولی امروز که مسأله شدت تأثیر امواج انفجار بر همه واضح شده که چگونه ممکن است امواج ناشی از يك انفجار مهیب، نه تنها انسان‌ها، بلکه میله‌های محکم آهن و ستون‌های عظیم ساختمان‌ها را درهم بشکند، مطلب عجیبی نیست.

(1). واقعه (56): 43.

(2). همزه (104): 4.

شرح دعای کمیل، ص: 813

فریاد اهل دوزخ

«زخشری» در الکشاف «1» «زفیر» را به کشیدن نفس و «راغب» در المفردات «2» نفس کشیدن پی در پی به گونه‌ای که قفسه سینه بالا بیاید معنا کرده‌اند.

قرآن کریم «زفیر» را هم برای اهل جهنم و هم برای خود جهنم به کار برده است.

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فَنِي النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ» «3».

اما تیره بختان [که خود سبب تیره بختی خود بوده اند] در آتش اند، برای آنان در آنجا ناله های حسرت بار و عریده و فریاد است.

اهل جهنم نفس های خود را به سینه فرو برده، با بلند کردن صدا به گریه و ناله آن را برمی گردانند و ناله شان از شدت حرارت آتش و عظمت مصیبت و گرفتاری است.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَتَعَاوَنَ فِيهَا كَمَا يَتَعَاوَى الْكِلَابُ وَالذَّئَابُ مِمَّا يَلْقَوْنَ مِنَ أَلَمِ الْعَذَابِ «4».

دوزخیان به خاطر دردی که از عذاب می گشند مانند سگ و گرگ زوزه می کشند.

نعره هولناك آتش

همان گونه که شیر در هنگام دیدن شکار خود نعره می کشد آتش جهنم نیز هنگام دیدن اهل آتش فریاد مخصوصی از خود درمی آورد.

(1). الکشاف: 1 / 107.

(2). المفردات: 1 / 380.

(3). هود (11): 106.

(4). الأمالی «صدوق»: 557 حدیث 14.

شرح دعای کمیل، ص: 814

«إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَزَفِيرًا» «1».

که وقتی [آن آتش سوزان] آنان را از مکانی دور ببیند، از آن [نعره] خشم و خروشی هولناک بشنوند.

آتش آن‌ها را می‌بیند. گویا چشم به راه دوخته و انتظار گناهکاران را می‌کشد و نیازی نیست که گناه کاران نزدیک آتش شوند تا آتش به هیجان درآید، بلکه از فاصله دور - که طبق بعضی از روایات يك سال راه است - خشمگین می‌شود و خشم خود را با نعره و فریاد آشکار می‌سازد.

عذاب ناگهانی و فراگیر

آتش دنیا از يك سو متوجه ظاهر بدن می‌شود و ظاهر را قبل از باطل می‌سوزاند و مهلتی می‌دهد که انسان از سوی فرار کند و یا چاره‌ای ببیند، ولی آتش جهنم چنین نیست، بلکه باطن انسان را همانند ظاهر فرا می‌گیرد و شمولش نسبت به باطن کمتر از ظاهر نیست. و مانند جان در نماند آدمی است که نمی‌توان آن را به طرفی نهاد و خود به طرف دیگری رفت. و مهلت‌پذیر نمی‌باشد و وقتی فرا می‌رسد جز حیرت و حسرت هیچ چاره دیگری برای کسی نمی‌ماند.

«لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ* بَلْ تَأْتِيهِمْ بَعَثَةٌ فَبَهُتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» «2».

اگر کافران به آن وقتی که نمی‌توانند آتش را از چهره‌ها و پشتشان باز دارند و یاری هم نمی‌شوند، آگاهی داشتند [عجولانه عذاب را نمی‌خواستند].* بلکه ناگهان به

(1). فرقان (25): 12.

(2). انبیاء (21): 39 - 40.

شرح دعای کمیل، ص: 815

آنان می‌رسد، پس چنان مبهوتشان می‌کند که نه قدرت دارند آن را بازگردانند، و نه [برای به تأخیر افتادنش] مهلت می‌یابند.

همچنین می‌فرماید:

«نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» «1».

آتش برافروخته خداست* [آتشی] که بر دل‌ها برآید و چیره شود.

مراد از اطلاع آتش بر قلوب این است که آتش دوزخ ظاهر و باطن گناه را می‌سوزاند و بر تمام وجود او احاطه دارد.

و نیز می‌فرماید:

«وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ* يَوْمَ يَعْسَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ دُوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» «2».

بدون تردید هم اکنون دوزخ بر کافران حاطه دارد.* آنان را متوجه روزی کن که عذاب از بالای سرشان و از زیر پایشان آنان را فرو پوشاند و [خدا به آنان] می‌گوید: آنچه را همواره انجام می‌دادید [اکنون به صورت سخت‌ترین عذاب] بچشید.

با وجود این صفات برای آتش و عذاب دردناک قیامت، چگونه این بدن ضعیف که در مقابل کمترین عذاب عاجز است تاب تحمل آن را می‌نماید؟!

خداوندا، خروش آتش دوزخ چگونه بر بنده‌ات احاطه پیدا نموده و مسلط می‌شود، در حالی که تو بر ضعف او آگاهی و می‌دانی که تاب استقامت در مقابل آن عذاب عظیم و الیم را ندارد؟

(1). همزه (104): 6- 7.

(2). عنكبوت (29): 54- 55.

شرح دعای کمیل، ص: 816

أَمْ كَيْفَ يَتَّقُلُّ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ

یا چگونه در طبقات دوزخ به این سو و آن سو کشانده شود؟ در حالی که صداقتش را می‌دانی؛

جوشش و غلیان آتش

هنگامی که شخصی در زیر چیزی که توان و طاقت آن را ندارد قرار گیرد و قصد خروج از آن را داشته باشد، حرکت‌های همراه با نگرانی او را «تغلغل» گویند.

منظره آتش دوزخ همانند ظرف عظیمی است که روی آتش فوق العاده پر حرارتی می‌گذارند و چنان می‌جوشد و زیر و رو می‌شود که هر زمان بیم متلاشی شدن آن می‌رود.

«إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهيقاً وَهِيَ تَفُورُ» «1».

هنگامی که در آن افکنده شوند از آن در حالی که در جوش و فوران است، صدایی هولناک و دلخراش می‌شنوند.

طبقات جهنم

در قرآن کریم پیرامون طبقات جهنم آمده است:

«لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» «2».

برای آن هفت در است، برای هر دری گروهی از پیروان شیطان تقسیم شده‌اند.

(1). ملك (67): 7.

(2). حجر (15): 44.

شرح دعای کمیل، ص: 817

کلمه «باب» در دو معنی استعمال شده است: 1- درب 2- طبقه.

در آیه شریفه به اعتبار قسمت دوم آیه «لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» معنای «طبقات» برای «ابواب» صحیح‌تر خواهد بود «1».

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

جهنم هفت در دارد یعنی هفت طبقه است که روی يك ديگر قرار دارند (حضرت یکی از دست‌ها را بر روی دست دیگری قرار داد و فرمود: به این صورت و فرمود:

خداوند بهشت را به عرض گسترش داده و آتش را طبقه طبقه قرار داده است. طبقه زیرین «جهنم» روی آن «لظی» روی آن «حطمه» روی آن «سقر» روی آن «جحیم» روی آن «سعیر» و طبقه نخستین «هاویه» است «2».

البته در بعضی از روایات طبقه اول جهنم و طبقه آخر «هاویه» گفته شده است «3».

و همچنین گفته شده است که جهنم هفت درجه است که به این ترتیب روی همدیگر قرار گرفته‌اند:

درجه اول: جایگاه اهل توحید است که به اندازه اعمالشان، عذاب می‌شوند و خارج می‌گردند (که مراد گناه کاران امت پیامبرند که به اندازه گناهانشان عذاب می‌شوند و خارج می‌شوند).

درجه دوم: جایگاه یهود.

درجه سوم: جایگاه مسیحیان.

(1). المیزان: 12 / 251.

(2). أَنَّ جَهَنَّمَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَوَضَعَ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى فَقَالَ: هَكَذَا وَإِنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْجَنَانَ عَلَى الْعَرْضِ وَوَضَعَ النَّيْرَانَ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ فَأَسْفَلُهَا جَهَنَّمَ وَفَوْقُهَا لَظَى وَفَوْقُهَا الْحَطْمَةُ وَفَوْقُهَا سَقَرٌ وَفَوْقُهَا الْجَحِيمُ وَفَوْقُهَا السَّعِيرُ وَفَوْقُهَا الْهَآوِيَةُ. مجمع البيان: 6 / 519.

(3). مجمع البيان: 13 / 191.

شرح دعای کمیل، ص: 818

درجه چهارم: جایگاه صابئین.

درجه پنجم: جایگاه مجوس.

درجه ششم: جایگاه مشرکین عرب.

درجه هفتم: جایگاه منافقین «1»، چنان که می‌فرماید:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَهُمْ نَصِيرًا» «2».

بی‌تردید منافقان در پایین‌ترین طبقه از آتش‌اند، و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت.

علم خدا به صداقت

شاید زبان حال بنده گناه‌کار چنین باشد:

خدایا، در قرآن خود، قیامت را جایگاه سود دادن به صداقت صادقان قرار داده و فرموده‌ای:

«هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ» «3».

این روزی است که راستان را راستی و صدقشان سود دهد.

و نیز وعده فرموده‌ای که راستگویان را در قیامت به خاطر صداقتشان پاداش دهی.

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ» «4».

تا سرانجام خدا صادقان را به سبب صدقشان پاداش دهد.

(1). مفاتیح الغیب: 146/19؛ مجمع البیان: 191/13.

(2). نساء (4): 145.

(3). مائده (5): 119.

(4). احزاب (33): 24.

پروردگارا، زبان من گویای به ذکر تکبیر و تهلیل و تسبیح بوده است و کلامی صادقانه‌تر از «الله اکبر» و «لا اله الا الله» و «سبحان الله» نیست و تو می‌دانی که در این اذکار راستگو بوده‌ام و می‌دانی که در اقرار به رسالت حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و ولایت و محبت حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام و صدیقه اطهر فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندان پاکشان و دشمنی دشمنان اهل بیت علیهم السلام صادق بوده‌ام؛ پس چگونه از درگاه رحمت ناامید شوم و در طبقات آتش به این سو و آن سو کشانده شوم؟!

شرح دعای کمیل، ص: 820

أَمْ كَيْفَ تَزْحَرُهُ زَبَانِيَّتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبِّهٗ

یا چگونه فرشته‌های عذاب او را به خشم برانند؟ در حالی که تو را به عنوان

«ای پروردگار!» می‌خواند؛

مأموران جهنم

ملائکه موکل جهنم و مأموران دوزخ را «زبانیه» گویند، که خداوند متعال نیز در قیامت برای عذاب اهل دوزخ آنان را فرا می‌خواند.

«سَنَدُّغُ الزَّبَانِيَّةَ» «1».

ما هم به زودی مأموران آتش دوزخ را فرا می‌خوانیم.

مأموران دوزخ فقط ملازم آن مأموریتی هستند که خدای متعال به آن‌ها داده و غیر از خدا و اوامرش هیچ عامل دیگری از قبیل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمی‌گذارد و خدا را با مخالفت، عصیان نمی‌کنند. به هرچه مأمور باشند مو به مو انجام می‌دهند، بدون اینکه چیزی از آنان فوت شود و یا به خاطر ضعف و خستگی، از مأموریت کم کنند.

«عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» «2».

بر آن فرشتگانی خشن و سخت گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور

(1). علق (96): 18.

(2). تحریم (66): 6.

شرح دعای کمیل، ص: 821

داده، سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند.

در سوره مدثر عدد نوزده را برای موکلان دوزخ به کار برده و فرموده:

«وَمَا أَذْرَاكَ مَا سَقَرٌ * لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ * لَوَاحِئُهُ لِلبَشْرِ * عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» «1».

و تو چه می‌دانی سقر چیست؟* [آتشی است که] نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند؛* پوست بدن را [همه جانبه] دگرگون می‌کند؛* بر آن نوزده نفر [موکل] گمارده‌اند.

در آیه فوق تنها عدد نوزده ذکر شده و از آیه بعد معلوم می‌گردد که مراد ملائکه مأمور عذاب هستند که فرمود:

«وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» «2».

و ما موکلان آتش را جز فرشتگان قرار نداده‌ایم.

و برخی می‌گویند که به قرینه آیه شریفه:

«وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ» «3».

و سپاهیان پروردگارت را جز خود او کسی نمی‌داند.

می‌توان گفت که عدد نوزده اشاره به گروه فرشتگان دارد و نه نوزده نفر.

باید توجه داشت که مسائل مربوط به قیامت و بهشت و دوزخ و جزئیات و خصوصیات آنها برای انسانی که در محیط محدود دنیا اسیر است، دقیقاً روشن نیست و آنچه معلوم است کلیاتی از قیامت است.

لذا در روایات آمده است که هر يك از این نوزده فرشته قدرت عظیمی دارند که

(1). مدثر (74): 27 - 30.

(2). مدثر (74): 31.

(3). مدثر (74): 31.

شرح دعای کمیل، ص: 822

می‌توانند قبیله بزرگی را به آسانی در دوزخ بیفکنند. و از اینجا ضعف و ناتوانی افکار کسانی که مانند ابوجهل فکر می‌کنند روشن می‌شود.

او وقتی این آیه را شنید از روی استهزاء به طایفه قریش گفت: مادرانتان به عزایتان بنشینند آیا نمی‌شنوید چه می‌گوید؟ می‌گوید: خازنان دوزخ نوزده نفرند! اما شما گروه عظیمی از شجاعانید. آیا هر ده نفر از شما نمی‌تواند یکی از آنها را مغلوب کند؟!

یکی از افراد زورمند قریش به نام «أبو الأسد جمحی» گفت: من از عهده هفده نفر از آنها برمی‌آیم، شما هم حساب دو نفر دیگر را برسید «1»!

(1). مجمع البیان: 388 / 10؛ المیزان: 138 / 20؛ تفسیر نمونه: 234 / 25 و تفاسیر دیگر.

شرح دعای کمیل، ص: 823

أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَرْكُهُ فِيهَا

یا چگونه بخششت را در آزادی از دوزخ امید داشته باشد و تو او را در آن واگذاری؟

وجود مبارك حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این عبارت از دعا نیز مجدد به فضل و رحمت الهی اشاره فرموده و در حقیقت با محفوف نمودن این بخش به فضل و کرم حضرت حق در اول و آخر عبارات این قسمت، این نکته را بیشتر مورد توجه قرار می دهند که با امیدواری به فضل و کرم خداوند و تلاش و کوشش در انجام تکالیف شرعی و عمل به دستورات ائمه معصومین علیهم السلام و متخلق شدن به اخلاق ایشان، عذاب الهی متوجه انسان نخواهد شد، بلکه انسان، مشمول فضل و رحمت و کرامت و رأفت حضرت رب العالمین و اکرم الأکرمین خواهد شد.

گوشه‌ای از فضل الهی

یکی از ویژه‌گی‌های بسیار مهم انسان، برخورداری از نعمت آزادی و اختیار است، که به این سبب هیچ چیز در پیشگاه خداوند گرامی‌تر و با ارزش‌تر از انسان نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

مَا مِنْ شَيْءٍ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ابْنِ آدَمَ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَلَا الْمَلَائِكَةُ؟ قَالَ:

الْمَلَائِكَةُ مُجْبُورُونَ بِمَنْزِلَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ «1».

(1). کنز العمال: 193/12، حدیث 34621.

شرح دعای کمیل، ص: 824

چیزی در پیشگاه خدا، از فرزند آدم گرامی‌تر و با ارزش‌تر نیست. گفتند: یا رسول الله، فرشتگان هم با ارزش‌تر نیستند؟ فرمود: فرشتگان چون خورشید و ماه (در کار و کردار و عبادت و تسبیح) مجبورند.

هرگاه انسان از این نعمت برای اجرای فرمان‌های حق بهره‌گیرد، گرچه عمل صالحی قلیل و عبادتی مختصر انجام دهد، مورد فضل و رحمت خاص و بی‌نهایت خداوند قرار می‌گیرد.

از شگفتی‌های فضل و رحمت و لطف و کرامت خدا به انسان، این است که وجود مقدس او در برابر عمل اندک، عطای بسیار و فراوان می‌بخشد.

فضل بی‌کران حق در عباداتی مختصر

برگزیده حضرت سبحان، حضرت سلیمان علیه السلام با بساط شاهی و سلطنت و عظمت و مکتب بر دهقانی گذر کرد. دهقان چون شأن سلیمان علیه السلام را دید گفت:

خدای مهربان به پسر داود علیه السلام پادشاهی عظیم و سلطنتی کبیر کرامت فرموده.

باد، این سخن را به گوش سلیمان علیه السلام رسانید. حضرت از بساط عظمت به زیر آمد و نزد او رفت و فرمود: چیزی را که توانایی آن را نداری و تحمل مسئولیتش را برایت قرار نداده‌اند آرزو مکن؛ اگر يك تسبیح تو را خدا بپذیرد، برای تو از آنچه از حشمت دنیا به سلیمان عنایت شده، بهتر است؛ زیرا ثواب تسبیح، باقی و ملك سلیمان فانی است! «1» شیخ «صدوق رحمه الله» روایت عجیبی در کتاب باعظمت ثواب الأعمال ثبت کرده است:

(1). عِدَّة الداعی: 246.

شرح دعای کمیل، ص: 825

عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: يَا أَيُّكُمْ وَالْكَسَلُ إِنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ، إِنَّ الرَّجُلَ لِيُصَلِّيَ الرَّكَعَتَيْنِ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِنَّ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بِالدَّرْهَمِ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّهُ لَيُصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ!! «1» اسماعیل بن یسار می‌گوید:

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم: از کسالت و سستی بپرهیزید؛ زیرا پروردگار شما مهربان است و برای عمل اندک هرآینه عطای بسیار می‌دهد؛ مردی به دل‌خواه خودش - بی‌آن که بر او واجب باشد دو رکعت نماز به جا می‌آورد، که قصدش به آن دو رکعت، رضای خداست، پس خدا به سبب آن دو رکعت، او را وارد بهشت می‌کند. و یا درمی‌آورد که قصدش به آن دو رکعت، رضای خداست، پس خدا به سبب آن، او را وارد بهشت می‌کند. و یا روزی را به دل‌خواه خودش، روزه می‌گیرد، که قصدش از آن، رضای خداست، پس به خاطر آن، او را وارد بهشت

می‌کند!!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ وَفِيهَا عَشْرُ حِصَالٍ: زِينُ الْوَجْهِ، وَنُورُ الْقَلْبِ، وَرَاحَةُ الْبَدَنِ، وَأَنْسُ الْقُبُورِ، وَمُنْزِلُ الرَّحْمَةِ، وَمِصْبَاحُ السَّمَاءِ، وَثِقَلُ الْمِيزَانِ، وَمَرْضَاتُ الرَّبِّ، وَثَمَنُ الْجَنَّةِ، وَحِجَابُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ أَقَامَهَا فَقَدْ أَقَامَ الدِّينَ، وَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ «2».

نماز ستون دین است و در آن ده خصلت قرار دارد: آراستگی چهره، روشنائی دل،

(1). ثواب الأعمال: 39؛ بحار الأنوار: 253 / 93، باب 30، حدیث 19.

(2). مواظب العدیدة: 371؛ الدر المنثور: 193 / 4.

شرح دعای کمیل، ص: 826

راحت جسم، مونس قبر، نازل کننده رحمت، چراغ آسمان، سنگینی ترازوی عمل در قیامت، خشنودی پروردگار، بهای بهشت، مانع از آتش دوزخ. هرکس آن را به پا دارد، هرآینه دین را برپا داشته و هرکس آن را ترک کند دین را نابود کرده است.

راستی شگفت آور است که خدای کریم، برای دو رکعت نماز، که به جا آوردنش برای کسی زحمت و مشقت ندارد، چه آثار و نتایجی قرار داده است!!

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَا مِنْ صَلَاةٍ يَخْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ: أَيُّهَا النَّاسُ، قُومُوا إِلَى نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ «1».

هیچ نمازی وقتش نمی رسد، مگر این که فرشته ای پیش روی مردم ندا می دهد: ای مردم، به سوی آتشی که (به وسیله گناهان) پشت سر خود افروخته اید، قیام کنید، پس آن را با نمازتان خاموش سازید.

فضل حق در مقابل صدقه

حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام می‌فرماید:

«امام صادق علیه السلام همراه کاروانی در جاده‌ای میان بیابان حرکت می‌کردند. به کاروان خبر رسید که دزدان در این مسیر کمین کرده‌اند. کاروانیان به لرزه افتادند.

حضرت فرمود: چه خبر است؟

گفتند: همراه ما اموالی است که می‌ترسیم به غارت برود، آیا شما حاضر هستید از ما تحویل بگیرید؟ شاید دزدان با دیدن اموال در دست شما، از آن بگذرند.

(1). من لا یحضره الفقیه: 208 / 1، باب فضل الصلاة، حدیث 624؛ وسائل الشیعة: 120 / 4، باب 3، حدیث 4678.

شرح دعای کمیل، ص: 827

فرمود: چه می‌دانید؟ شاید غیر مرا قصد نکنند و جز مرا اراده نمایند؟ شاید اموالتان را برای تلف شدن به من عرضه کنید!

گفتند: چه کنیم، آیا این اموال را دفن کنیم؟

فرمود: نه، این باعث ضایع شدن آن است، شاید بیگانه‌ای به آن دستبرد بزند و یا پس از این، جای آن را پیدا نکند.

گفتند: پس چه کنیم؟

فرمود: آن‌ها را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و از آن نگهداری و جانب‌داری نماید و بر آن بیفزاید و یک درهمش را از دنیا بزرگ‌تر کند، سپس به شما برگرداند و بر شما بیش از آنچه به آن نیاز دارید کامل و تمام نماید!!

گفتند: کیست؟

فرمود: ربّ العالمین.

گفتند: چگونه به او بسپاریم؟

فرمود: به تھی دستان مسلمان صدقه دهید.

گفتند: در این بیابان تھی دستان نزد ما نیستند.

فرمود: **13** آن را نیت کنید، تا خدا شرّ دزدان را از شما بگرداند.

گفتند: نیت کردیم، فرمود:

فَأَنْتُمْ فِي أَمَانِ اللَّهِ فَأَمْضُوا.

پس شما در امان خدا هستید، بنابراین راه خود را طی کنید.

هنگامی که کاروان حرکت کرد، سر و کله دزدان پیدا شد. کاروانیان ترسیدند.

حضرت فرمود: چرا می ترسید؟ شما در امان خدا هستید.

دزدان سر رسیدند، دست حضرت را بوسیدند و گفتند: دیشب رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدیم؛ به ما

فرمان داد خود را به شما معرفی کنیم؛ اکنون در خدمت

شرح دعای کمیل، ص: 828

شما و کاروانیم، تا شر دشمنان و دزدان را بگردانیم.

فرمود: نیازی به شما نیست؛ کسی که شر شما را از ما دفع کرد، شر دشمنان و دیگر دزدان را نیز از ما دفع خواهد کرد.

کاروان به سلامت به شهر رسید؛ **13** مال خود را به تھی دستان دادند، علاوه تجارتشان برکت کرد، هر يك درهم آنان،

ده درهم شد. با تعجب گفتند: چه برکتی؟!

امام صادق علیه السلام فرمود:

اکنون که برکت در معامله با خدا را شناختید، آن را ادامه دهید «**1**».

با مراجعه به کتب ادعیه، روایات بسیاری در این باب وجود دارد که در مقابل عملی بسیار اندک همچون استغفار یا صلوات یا تهلل و یا ذکر مختصر یا عملی

(1). «عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَرِيقٍ وَمَعَهُ قَوْمٌ مَعَهُمْ أَمْوَالٌ وَذُكِرَ لَهُمْ أَنَّ بَارِقَةً فِي الطَّرِيقِ يَقْطَعُونَ عَلَى النَّاسِ فَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ فَقَالَ لَهُمُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَكُمْ قَالُوا مَعَنَا أَمْوَالٌ نُخَافُ أَنْ تُؤْخَذَ مِنَّا أَفْتَأُخُذُهَا مِنَّا فَلَعَلَّهُمْ يَنْدَفِعُونَ عَنْهَا إِذَا رَأَوْا أَنَّهَا لَكَ فَقَالَ: وَمَا يُدْرِيكُمْ لَعَلَّهُمْ لَا يَفْصِدُونَ غَيْرِي وَلَعَلَّكُمْ تَعْرِضُونِي بِهَا لِلتَّلْفِ. فَقَالُوا: فَكَيْفَ نَصْنَعُ نَدْفِعُهَا؟ قَالَ: ذَلِكَ أَضْيَعُ لَهَا فَلَعَلَّ طَارِئًا يَطْرُقُ عَلَيْهَا فَيَأْخُذُهَا أَوْ لَعَلَّكُمْ لَا تَهْتَدُونَ إِلَيْهَا بَعْدُ. فَقَالُوا: فَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ دُلَّنَا. قَالَ: أُوَدِّعُوهَا مَنْ يَحْفَظُهَا وَيَدْفَعُ عَنْهَا وَيُرِييَهَا وَيَجْعَلُ الْوَاحِدَ مِنْهَا أَعْظَمَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ثُمَّ يَزُدُّهَا وَيُؤَفِّرُهَا عَلَيْكُمْ أَحْوَجَ مَا تَكُونُونَ إِلَيْهَا. قَالُوا: مَنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ. قَالُوا: وَكَيْفَ نُودِعُهَا؟ قَالَ: تَتَصَدَّقُونَ بِهَا عَلَى ضِعْفَاءِ الْمُسْلِمِينَ. قَالُوا: وَأَيُّ لَنَا الضُّعَفَاءِ بِحَضْرَتِنَا هَذِهِ. قَالَ: فَاعْزِمُوا عَلَيَّ أَنْ تَتَصَدَّقُوا بِثُلُثِهَا لِيَدْفَعَ اللَّهُ عَنْ بَاقِيهَا مَنْ تَخَافُونَ. قَالُوا: قَدْ عَزَمْنَا. قَالَ: فَأَنْتُمْ فِي أَمَانٍ اللَّهُ فَاْمَضُوا فَمَضَوْا وَظَهَرَتْ لَهُمُ الْبَارِقَةُ فَخَافُوا. فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَكَيْفَ تَخَافُونَ وَأَنْتُمْ فِي أَمَانٍ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتَقَدَّمَ الْبَارِقَةُ وَتَرَجَّلُوا وَقَبَّلُوا يَدَ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالُوا: رَأَيْنَا الْبَارِقَةَ فِي مَنَامِنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَأْمُرُنَا بِعَرْضِ أَنْفُسِنَا عَلَيْكَ فَنَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَصْحَبُكَ وَهَوْلَاءِ لِيَنْدَفِعَ عَنْهُمْ الْأَعْدَاءُ وَاللُّصُوصُ. فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا حَاجَةَ بِنَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ الَّذِي دَفَعَكُمْ عَنَّا يَدْفَعُهُمْ فَمَضَوْا سَالِمِينَ وَتَصَدَّقُوا بِالثُّلُثِ وَبُورِكَ فِي تِجَارَاتِهِمْ فَرَبِحُوا لِلدَّرْهِمِ عَشْرَةً، فَقَالُوا: مَا أَكْبَرَتْ بَرَكَتُ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَدْ تَعَرَّفْتُمْ الْبَرَكَتَ فِي مُعَامَلَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَدُومُوا عَلَيْهَا». عيون أخبار الرضا عليه السلام: 4 / 2، باب 30، حديث 9؛ بحار الأنوار: 120 / 93، باب 14، حديث 23.

شرح دعای کمیل، ص: 829

بسیار ناچیز ثواب‌های بسیار عظیم و شگفتی در نظر گرفته شده است که نشانه‌ای از فضل و کرم بی‌نهایت خداوند کریم است.

کرامت اهل بیت علیهم السلام نمونه‌ای از فضل الهی

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خلفاء و جانشینان خداوند هستند که با تخلُّق به اخلاق الهی آینه جمال حضرت حقند. آنان نیز در دنیا فضل و رحمتی از خود به نمایش درآوردند که نمونه‌ای از کرامت و فضل الهی است.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامی که به منطقه صفین رسید، معاویه از هر طرف راه آب را بسته بود تا لشکریان امام در تنگنا قرار بگیرند و نتوانند آنگونه که باید بجنگند.

امام علیه السلام فرمان داد تا گروهی به سرپرستی امام حسین علیه السلام راه آب را باز کنند، آنان به محل آب حمله کردند و گماشتگان معاویه را فراری دادند. آب در اختیار ارتش اسلام قرار گرفت.

عده‌ای به امیرالمؤمنین علیه السلام پیشنهاد کردند که آب را به روی معاویه ببندد.

حضرت فرمود: واللّه این کار را نمی‌کنم. سپس نماینده‌ای نزد معاویه فرستاد که به سقّایان لشکرت بگو: آنچه می‌خواهند آب بردارند، آزادند!! «1»

نامه‌ای عجیب از حضرت امام رضا علیه السلام

«بزنی» که از راویان دانشمند شیعه و مورد وثوق حضرت رضا علیه السلام بود می‌گوید: نامه امام رضا علیه السلام به فرزندش امام جواد علیه السلام که از خراسان به مدینه ارسال شده بود را خواندم، نوشته بود:

(1). وقعة صفین: 157 - 170.

شرح دعای کمیل، ص: 830

پسرم، به من خبر رسیده که هرگاه اراده بیرون رفتن از خانه داری و سوار مرکب می‌شوی، خادمان تو را از درب کوچک خانه بیرون می‌برند، این از بخل آنان است؛ برای این که خیر تو به کسی نرسد، من از تو می‌خواهم - به حقی که به عنوان پدر و امام بر تو دارم - رفت و آمدت از درب بزرگ باشد، وقت رفت و آمد هم درهم و دینار با خود بردار، تا هرکس از تو خواست به او عنایت کنی، اگر عموهایت خواستند کمتر از پنجاه دینار نده و اضافه‌تر از آن را هم آزادی بپرداز و اگر عمه‌هایت خواستند، کمتر از بیست و پنج درهم مده، اگر خواستی بیشتر بپردازی آزادی. من می‌خواهم خدا تو را مقام و مرتبه عنایت کند، انفاق کن و از سوی صاحب عرش، تنگ‌دستی و نداری را مترس! «1» جایی که اولیای حق اینگونه سفره رحمت و لطف خود را به روی بندگان بگشایند، خدا چگونه لطف و رحمت خود را خواهد گشود؟

به خاطر رحمت و لطف و کرامت و فضل بی نهایت حق است که امیرالمؤمنین علیه السلام در بخش دیگر این دعا پس از آن که می گوید: «أفترک سبحانک یا إلهی» آیا تو را این گونه می دانند که صدای بنده مسلمانی که به خاطر مخالفتش در دوزخ حبس شده، بشنوی و...؟ نه، احدی از اهل معرفت، تو را این گونه نمی داند بلکه: «هیهات ما ذلک الظن بک».

(1). «عَنِ ابْنِ أَبِي نَضْرٍ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا جَعْفَرٍ، بَلَّغْنِي أَنَّ الْمَوَالِي إِذَا رَكِبْتَ أُخْرِجُوكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ وَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ جُلِّ بِهِمْ لِقَلَّ يَنَالُ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرًا وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا يَكُنْ مَدْخُلُكَ وَمُخْرَجُكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ فَإِذَا رَكِبْتَ فَلْيَكُنْ مَعَكَ ذَهَبٌ وَفِضَّةٌ ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَيْتَهُ وَمَنْ سَأَلَكَ مِنْ غُومِيَّتِكَ أَنْ تَبْرَهُ فَلَا تُعْطِهِ أَقَلَّ مِنْ خَمْسِينَ دِينَارًا وَالْكَثِيرُ إِلَيْكَ وَمَنْ سَأَلَكَ مِنْ عَمَّاتِكَ فَلَا تُعْطِهَا أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ وَعِشْرِينَ دِينَارًا وَالْكَثِيرُ إِلَيْكَ إِنِّي إِنَّمَا أُرِيدُ بِذَلِكَ أَنْ يَرْفَعَكَ اللَّهُ فَأَنْفِقْ وَلَا تَحْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْتَارًا». عيون أخبار الرضا عليه السلام: 8/2، حديث 20؛ الكافي: 43/4، باب الانفاق، حديث 5؛ وسائل الشيعة: 463/9، باب 43، حديث 12504.

شرح دعای کمیل، ص: 831

9

هرگز گمان ما به تو این نیست، (همه آن اموری که گفتم از بنده نوازی تو بسیار بعید است) و همچون چیزی از فضل و احسانت مشهور و معروف نیست و به آنچه که از خوبی و نیکی ات با اهل توحید داشته ای شباهت ندارد، به یقین می دانم اگر فرمانت در به عذاب کشیدن منکران نبود، و حکم نافذت به ابدی بودن دشمنانت در آتش صادر نشده بود، هر آینه سراسر دوزخ را سرد و سلامت می کردی و برای احدی در آنجا قرارگاه و اقامتگاهی وجود نداشت، ولی تو - که نامهایت منزله باد - سوگند یاد کردی که دوزخ را از همه کافران از جنیان و مردمان پر کنی، و ستیزه جویان را در آنجا جاودانه بداری، و نیز تو - که ثنایت پر عظمت باد - به این گفته ابتدا نمودی و با نعمت هایت کریمانه تفضل فرمودی: آیا کسی که مؤمن باشد همانند فاسق است؟ (نه) مساوی و برابر نیستند.

شرح دعای کمیل، ص: 832

شرح دعای کمیل، ص: 833

هَيْهَاتَ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ

، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ وَلَا مُشْبِهٌ لِمَا عَامَلْتُ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بِرِّكَ وَإِحْسَانِكَ

هرگز گمان ما به تو این نیست، و همچون چیزی از فضل و احسانت مشهور و معروف نیست و به آنچه که از خوبی و نیکی ات با اهل توحید داشته‌ای

شباهت ندارد

آغوش مهر

احدی از پیامبران و امامان و اولیای حق و پرستش‌کنندگان حضرت ربّ، این گمان را به خدا نداشتند که آنان را مورد عتاب و عذاب قرار دهد. خدایی که خود را در قرآن، مهربان‌ترین مهربانان و رحمان و رحیم و کریم و غفور و عزیز و ودود و ملک و قدوس و لطیف و صاحب فضل و قبول‌کننده توبه ستوده است. بنابراین:

عذاب قیامت، هیچ نسبت و ربطی به اهل ایمان ندارد، و میوه تلخ انکار حق و دشمنی با خدا و دست‌پخت متکبران و مغروران و گنه‌کاران حرفه‌ای است.

پس عذاب قیامت سبب و خاستگاهی جز کردار انسان ندارد.

با این همه نباید از لطف و عنایت و رحمت پروردگار عالمیان ناامید باشد؛ چرا که او با وجودی قدسی و پروردگاری مهربان و کریم رویوست؛ کسی که هر گناهکاری را به توبه دعوت می‌کند تا او را بیمارزد، و هر ورشکسته‌ای را می‌خواند تا ورشکستگی‌اش را جبران کند و هر دردمندی را دعوت می‌کند تا درمانش نماید.

شخصی به یکی از سالکان راه دوست گفت: من دامن به گناه آلودم، آیا گمان

شرح دعای کمیل، ص: 834

می کنی که مرا بپذیرند؟ گفت: وای بر تو، خدا اعراض کنندگان و پشت کنندگان به حق و حقیقت را می خواند، چگونه ممکن است از در خانه اش کسی را که به حضرتش ملتجی شده و به او پناه آورده براند؟!

مرحوم «ابن فهد حلی» در کتاب عدّة الداعی روایت کرده:

هنگامی که حق تعالی موسی علیه السلام را به سوی فرعون فرستاد تا او را (از گناهانش) بترساند، به موسی علیه السلام فرمود: به فرعون بگو که: من به عفو و آمرزش و گذشت (از عیوب) و بردباری (نسبت به گناه کاران و اجابت دعای گدایان)، بیشتر از غضب و عقوبت شتاب می کنم «1».

بی تابی ابراهیم علیه السلام در برابر گناه

در تفسیر آیه شریفه: «وَكَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلِكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونُ مِنَ الْمَوْقِنِينَ» «2» آمده است:

«خدا وقتی چشم انداز ابراهیم علیه السلام را همه آسمانها و زمین قرار داد، و همه حجابها را از دیده او برداشت، و زمین و آنچه در او بود را مشاهده کرد، مرد و زنی را در حال زنا دید، همان لحظه نفرین کرد، پس هر دو هلاک شدند، سپس دو نفر دیگر را در آن حال دید، باز نفرین کرد هر دو نابود شدند، چون دو نفر دیگر را در آن حال دید و خواست نفرین کند به او وحی شد: نفرین خود را از بندگان

(1). «و روي أن الله سبحانه قال لموسى عليه السلام حين أرسله إلى فرعون يتوعده: وأخبره: أني إلى العفو والمغفرة أسرع مني إلى الغضب والعقوبة». عدّة الداعی: 145؛ بحار الأنوار: 63/13، باب 2.

(2). و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم و برای این که از زمره اهل یقین گردد. انعام (6): 75.

شرح دعای کمیل، ص: 835

و کنیزان من بردار، یقیناً من آمرزنده و مهربان و بردبار و جبارم، گناهان بندگانم به من زیان و ضرر نمی رساند، چنان که طاعتشان به من سود نمی دهد.

من با بندگانم یکی از سه کار را انجام می‌دهم:

یا توبه می‌کنند و من توبه آنان را می‌پذیرم و گناهانشان را می‌آمرزم و عیوبشان را می‌پوشانم.

یا عذاب را از ایشان باز می‌دارم، چون می‌دانم از صلب ایشان فرزندان مؤمن به وجود می‌آید، پس با پدران ناسپاسشان مدارا می‌کنم تا مؤمنان از صلب آنان به دنیا آیند، وقتی مؤمنان به دنیا آمدند، در صورتی که پدرانشان توبه نکرده باشند، عذاب را بر آنان مقرر می‌دارم.

و اگر نه این بود و نه آن، آنچه از عذاب در آخرت برای آنان آماده کرده‌ام بزرگ‌تر است از آنچه تو برای آنان می‌خواهی.

ای ابراهیم، مرا با بندگان خود واگذار که منم بردبار و دانا و حکیم و جبار. به دانایی خود، زندگی آنان را تدبیر می‌کنم و قضا و قدرم را بر آنان جاری می‌سازم» «1».

آری، معامله او با اهل توحید جز با فضل و احسان نیست و نبوده و نخواهد بود. کسی که به یگانگی اش شهادت دهد و تا اندازه‌ای به خواسته‌های حضرتش جامه عمل ببوشاند، مورد لطف بی‌کران و رحمت بی‌نهایت قرار خواهد گرفت و با

(1). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا رَأَى إِبْرَاهِيمُ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ النَّفَتْ فَرَأَى رَجُلًا يَزِينِي فَدَعَا عَلَيْهِ فَمَاتَ ثُمَّ رَأَى آخَرَ فَدَعَا عَلَيْهِ فَمَاتَ حَتَّى رَأَى ثَلَاثَةً فَدَعَا عَلَيْهِمْ فَمَاتُوا. فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا إِبْرَاهِيمُ دَعْوَتُكَ مُجَابَةٌ فَلَا تَدْعُو عَلَى عِبَادِي فَإِنِّي لَوْ شِئْتُ لَمْ أَخْلُقْهُمْ إِنِّي خَلَقْتُ خَلْقِي عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ؛ عَبْدًا يَعْبُدُنِي لَا يُشْرِكُ بِي شَيْئًا فَأُتِيهِ وَعَبْدًا يَعْبُدُ غَيْرِي فَلَنْ يَمُوتَنِي وَعَبْدًا يَعْبُدُ غَيْرِي فَأُخْرِجُ مِنْ صُلْبِهِ مَنْ يَعْبُدُنِي». الكافي: 305 / 8، حديث 473؛ البرهان: 433 / 2 - 434، حديث 3516؛ بحار الأنوار: 41 / 7، باب 3، حديث 12.

شرح دعای کمیل، ص: 836

لطف و کرمش با آنان معامله می‌کند.

سراج‌نام شاهد بی‌گناهی یوسف علیه السلام

در برخی از تفاسیر قرآن نقل شده است:

چون یوسف علیه السلام بر مسند حکومت مصر نشست، به نظرش رسید که در امور مملکتی، وزیری لازم دارد که بتواند به اصلاح معیشت و تربیت مردم برخیزد و درهای عدل و محبت را به روی آنان بگشاید.

امین وحی از سوی حق به نزد او آمده، گفت: خدا می‌فرماید: تو را وزیری لازم است.

یوسف علیه السلام فرمود: من نیز در این خیالم، ولی کسی که سزاوار این مسند باشد نمی‌شناسم.

جبرئیل گفت: فردا صبح که از مقرّ حکومت حرکت می‌کنی، اول کسی که به نظرت آمد، این منصب را به او ارزانی دار.

یوسف اول صبح نظرش به کسی افتاد که به شدت ضعیف و لاغر و رخساره زرد بود و بسته‌ای از هیمه بر پشت داشت، با خود گفت: این شخص تحمل مسئولیت وزارت را نخواهد داشت. خواست از وی بگذرد، امین وحی به او گفت: از او مگذر و او را برای پست وزارت انتخاب کن؛ زیرا که او را بر تو حقی است، او همان کسی است که در دربار عزیز مصر، به پاکی و عصمت تو شهادت داد، او را این لیاقت هست که امروز پست وزارت را به او واگذاری».

جایی که حضرت حق، به خاطر شهادتی صحیح، پست وزارت به شاهد پاکی

شرح دعای کمیل، ص: 837

و عصمت یوسف علیه السلام عطا می‌کند، به کسی که عمری به وحدانیت او شهادت می‌دهد چه خواهد داد؟!

آری، لطف و رحمت حضرت دوست، چیزی نیست که قابل درک باشد و در این مقام، پای عقل عاقلان و خرد خردمندان و هوش هوش‌مندان، لنگ است و کسی را قدرت فهم این حقایق - آن چنان که هست - نیست.

نفی همه ناامیدی‌ها از درگاه الهی

گرچه خداوند، قاهر و غالب است، ولی در معارف ناب الهی، یأس و ناامیدی از پروردگار و رحمت او، امری ناپسند و معصیتی عظیم است.

خداوند، ناامیدی را حتی از سوی اسراف‌کاران و گناه‌کاران نیز نمی‌پسندد:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» «1»

بگو ای بندگان من که [با ارتکاب گناه] بر خود زیاده‌روی کردید، از رحمت خدا نومید نشوید، یقیناً خدا همه گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

خداوند، ناامیدی مؤمن را نمی‌پسندد؛ چرا که این وصف، با ایمان حقیقی سازگار نیست.

حضرت ابراهیم علیه السلام آن موحد تاریخ‌ساز می‌فرماید:

(1). زمر (39): 53.

شرح دعای کمیل، ص: 838

«وَمَنْ يَفْتَنُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» «1»

چه کسی جز گمراهان، از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟!

همان گونه که حضرت یعقوب علیه السلام نیز خطاب به فرزندان خویش می‌فرمود:

«وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» «2».

و از رحمت خدا مأیوس نباشید؛ زیرا کسی جز مردم کافر، از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند.

انسان، هرگاه به بلاها و مصیبت‌هایی که سبب آن نیز خود اوست برمی‌خورد، مأیوس و ناامید می‌گردد و حمایت‌های الهی را که لازمه ایمان حقیقی است باور ندارد:

«وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ مِمَّا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ» «3».

و چون به سبب گناهایی که مرتکب شده اند آسیب و گزند به آنان رسد ناگهان ناامید می‌شوند.

با توجه به آیات فوق، می‌توان دریافت که علل عمده ناامیدی از رحمت خدا عبارتند از:

کفر و باور حقیقی نداشتن؛

گناه و مداومت بر آن؛

پیروی از غیر خدا؛

عدم اعتماد به خداوند.

(1). حجر (15): 56.

(2). یوسف (12): 87.

(3). روم (30): 36.

شرح دعای کمیل، ص: 839

چاره ناامیدان

چنان که به سبب دوری از خداوند و گرفتاری به معاصی، ناامیدی پیش آید، باید دانست که توبه و استغفار چاره کار است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَمَعُهُ الْإِسْتِغْفَارُ» «1».

در شگفتم از کسی که استغفار همراه اوست و (با این حال) ناامید می شود.

چنان که می فرماید:

«لَا تَيْأَسْ لِدُنْيِكَ وَبَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحٌ» «2».

به سبب گناهی که مرتکب شده‌ای ناامید مشو و حال آن که در توبه باز است.

بنده هر چند گناه کار باشد، نباید از بخشوده شدن خویش ناامید گردد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیتی به امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ... فَلَا يُقْتَنِّكَ إِطْأَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ الْعَطِيَّةَ عَلَى قَدْرِ النَّيَّةِ» «3».

بدان آن که خزائن آسمانها و زمین در اختیار اوست، به تو اجازه دعا کردن داده و اجابت نمودن آن را ضمانت نموده... پس مبدا تأخیر در اجابت او، تو را نومید گرداند؛ زیرا که پاداش به اندازه نیت است.

جزای ناامیدکنندگان مردم

در توصیف ناامیدکنندگان مردم در قیامت رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«يَبْعَثُ اللَّهُ الْمُقْتَضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُعَلَّبَةً وَجُوهُهُمْ قَيْقَالٌ هُمْ هَوْلَاءِ الْمُقْتَضُونَ مِنْ

(1). نهج البلاغة: حکمت 87.

(2). تحف العقول: 214؛ بحار الأنوار: 53 / 75، باب 16، حدیث 87.

(3). نهج البلاغة: نامه 31.

شرح دعای کمیل، ص: 840

رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى «1».

ناامید کنندگان (از خداوند) در روز قیامت روسیاه برانگیخته می شوند (یعنی رنگ سیاه بر سفیدی آنها غلبه می یابد) پس به آنها گفته می شود: اینان اند که مردم را از رحمت خدای متعال ناامید می کردند.

بدگمان نبودن به خدا

رابطه میان خداوند و مخلوقاتش رابطه ای عاشقانه است و هر چند این ارتباط و قداستش از سوی بندگان مورد غفلت باشد، ولی حضرت حق به آنان توجه خاصی دارد و چیزی جز خیرخواهی برای بندگان نمی خواهد.

کمال بندگی و معرفت حقیقی، انسان را بدین امر متوجه می‌سازد که سوءظن به خالق مهربان خود نداشته باشد و او را خیرخواه واقعی خود بداند. چون بدخواهی یا از سر دشمنی است و یا جهل و نادانی، که هیچ کدام درباره ذات مقدس پروردگار متصور نمی‌باشد.

خداوند در قرآن کریم، اهل نفاق و شرک را بدگمانان به خدا می‌داند و به آنها وعده عذاب و غضب می‌دهد:

«وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (2).

و (خداوند) مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خدا گمان بد

(1). النوادر «راوندی»: 18؛ بحار الأنوار: 338 / 69؛ سفينة البحار: 372 / 7 - 373.

(2). فتح (48): 6.

شرح دعای کمیل، ص: 841

می‌برند عذاب کند؛ پیش آمد بد زمانه فقط بر خودشان باد. خدا بر آنان خشم گرفته و لعنتشان کرده است و دوزخ را برای آنان آماده نموده و بد بازگشت گاهی است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در توصیه به «مالك اشتر» در این که بر بخیل و ترسو و حریص اعتماد نکن، علت العلل این خصال نکوهیده را بدگمانی به خدا می‌داند:

«ولا تُدخِلَنَّ في مشورتك بخيلاً... ولا جبناً... ولا حريصاً... فإنَّ البخل والجبن والحريص غرائز شتى... يجمعها سوء الظن بالله» (1).

هیچ گاه بخیل و ترسو و حریص را در مشورت راه مده، چرا که بخل و ترس و حرص، غرائز و تمایلات متعددی هستند که جامع آنها بدگمانی به خداست (و اینان تو را با توکل بر خدا راهنمایی نخواهند کرد).

با این وصف، بدگمانی مؤمنان به خدای سبحان می‌تواند سبب تباهی ایمان و شکل‌گیری خصلت‌های شیطانی شود.

امام رضا علیه السلام می فرماید:

«أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ (عَزَّوَجَلَّ) يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ (حُسْنِ) ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي، إِنَّ خَيْرًا فَخَيْرًا، وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا» «2».

به خداوند حسن ظن پیدا کنید؛ زیرا خداوند می فرماید: من به حسن ظن بنده مؤمنم توجه دارم، اگر گمانش به من خیر باشد خیر می بیند و اگر شر باشد شر می بیند.

تأکید و اصرار رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حسن ظن به خداوند، بسیار عجیب است.

حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

(1). نَجْمُ الْبَلَاغَةِ: نامه 53.

(2). الكافي: 72 / 2، حدیث 3؛ بحار الأنوار: 366 / 67، باب 59، حدیث 15؛ سفينة البحار: 389 / 5.

شرح دعای کمیل، ص: 842

در کتاب علی علیه السلام خواندم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بالای منبر فرمود:

سوگند به آن که خدایی غیر از او نیست، خیر دنیا و آخرت به مؤمنی داده نمی شود مگر به واسطه حسن ظن به خدا، و خوی نیکو، و اجتناب از غیبت مؤمنان.

سوگند به آن که خدایی غیر از او نیست، خداوند مؤمنی را بعد از توبه و استغفار عذاب نمی کند مگر به واسطه سوءظن به خدا، و کوتاهی در امید داشتن به خدا، و غیبت کردن از مؤمنان.

سوگند به آن که خدایی غیر از او نیست، نیکو نشود گمان بنده مؤمنی به خدا مگر آن که خدا در نزد گمان بنده مؤمن خود باشد، زیرا خدا کریم است و خیر به دست اوست، حیا می کند از این که بنده مؤمنش به او گمان خوب داشته باشد ولی خدا به گمانش و امیدش عمل نکند، پس گمانتان را به خدا نیکو کنید و به سوی خدا روی آورید «1».

چه جای ناامیدی است از خدایی که برای نجات بنده اش دنبال بهانه ای است هر چند کوچک.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

در روز قیامت، آخرین بنده‌ای که به او دستور ورود به آتش داده می‌شود و به سوی دوزخ روانه می‌گردد، روی خود را برمی‌گرداند. پس خداوند به فرشتگان خود

(1). «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ وَهُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ: وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرِجَائِهِ لَهُ وَحُسْنِ خُلُقِهِ وَالْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرِهِ مِنْ رِجَائِهِ وَسُوءِ خُلُقِهِ وَاعْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنَّ ثُمَّ يُخْلِفَ ظَنَّهُ وَرِجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْعَبُوا إِلَيْهِ» الكافي: 2 / 71 - 72، حديث 2؛ مستدرک الوسائل: 9 / 115، باب 132، حديث 10399؛ سفينة البحار: 5 / 389.

شرح دعای کمیل، ص: 843

فرمان می‌دهد که او را باز گردانید. و سپس از او می‌پرسد: بنده من، چرا رویت برگرداندی؟

بنده پاسخ می‌دهد: پروردگارا، چنین گمانی نسبت به تو نداشتم.

خداوند از او می‌پرسد: بنده من، درباره من چه گمان می‌کردی؟

می‌گوید: گمان می‌کردم که از گناهم درگذری و مرا در بهشت خود جای دهی.

پس خداوند فرماید: ای فرشتگان من، به عزتم و جلالم و نعمت‌هایم و بلاهایم و والایی مقامم سوگند، که این بنده هیچ‌گاه در طول زندگی خود نسبت به من گمان خیری نداشت، و اگر حتی ساعتی در تمام عمرش نسبت به من گمان خیر داشت، او را [به همین مقدار اندک نیز] به آتش دوزخ هراس‌ناک نمی‌کردم، اینک از سخن دروغ او درگذرید و او را وارد بهشت کنید.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ بنده‌ای نیست که به خدا گمان خیر داشته باشد و به لطف الهی امیدوار باشد، مگر آن‌که، خداوند همان‌گونه که گمان کرده رفتار می‌نماید، و این کلام خدای بزرگ است که می‌فرماید: «و این، همان گمانی است که شما در باره پروردگار خویش داشتید، که مایه بدبختی و نابودی شما شد، و در زمره زیان‌کاران درآمیدید» «1».

(1). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ آخِرَ عَبْدٍ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَلْتَفِتُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَعْجَلُوهُ فَإِذَا أُتِيَ بِهِ قَالَ لَهُ: عَبْدِي لِمَ التَّفَتَّ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ مَا كَانَ ظَنِّي بِكَ هَذَا فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ عَبْدِي وَمَا كَانَ ظَنُّكَ بِي فَيَقُولُ: يَا رَبِّ كَانَ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَعْفِرَ لِي خَطِيئَتِي وَتُدْخِلَنِي جَنَّتِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ: مَلَأْتَنِي وَعِزَّتِي وَجَلَالِي وَبِلَائِي وَارْتِفَاعِ مَكَانِي مَا ظَنَّنِي بِهَذَا سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْرًا قَطُّ وَلَوْ ظَنَّنِي بِي سَاعَةً مِنْ حَيَاتِهِ خَيْرًا مَا رَوَعْتُهُ بِالنَّارِ أَجِيرُوا لَهُ كَذِبَهُ وَأَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ظَنَّنَ عَبْدٌ بِاللَّهِ خَيْرًا إِلَّا كَانَ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»». فصلت: (41): 23. ثواب الأعمال: 173؛ وسائل الشيعه: 231/15، باب 16، حديث 20354.

شرح دعای کمیل، ص: 844

فِيَالْيَقِينِ أَقْطَعُ لَوْ لَأَمَّا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْدِيْبِ جَاحِدِيْكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيْكَ، لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا،
وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيْهَا مَقْرًا وَلَا مُقَامًا

به یقین می دانم اگر فرمانت در به عذاب کشیدن منکران نبود، و حکم نافذت به ابدی بودن دشمنانت در آتش صادر نشده بود، هر آینه سراسر دوزخ را سرد و سلامت می کردی و برای احدی در آنجا قرارگاه و اقامتگاهی وجود نداشت

یقین به رحمت حق

دوزخ، مظهر خشم و غضب خداست، چنانکه بهشت، مظهر رحمت و اسعه اوست. سزاوار ارزش وجودی انسان است که در سایه رحمت و اسعه الهی قرار گیرد نه گرفتار خشم و غضب خداوند؛ از این رو مولای متقیان علی علیه السلام ثمن و بهای حقیقی نفس انسان را بهشت می داند و می فرماید آن را به کمتر از بهشت نفروش «1».

این ارزشی است که خداوند در وجود انسان نهاده است و چه ساده انگارانه است که گمان رود خداوند، اراده کرده است که بندگانش را گرفتار شعله های خشم خود نماید!

به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام خداوند عقل انسان را قابل پیروی از چراغ‌های هدایت، چشم او را بینای نشانه‌های تقوا، و قلب او را الهی و بر طریق اطاعت حضرت حق، قرار داده است. سپس می‌فرماید:

«ازدَمُوا عَلَيَّ الحُطَامِ وتَشَاخَّوْا عَلَيَّ الحِرَامِ وَرُفِعَ لَهُمُ عِلْمُ الجَنَّةِ وَالنَّارِ،

(1). «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا». نهج البلاغة: حکمت 456.

شرح دعای کمیل، ص: 845

فَصَرَّفُوا عَنِ الجَنَّةِ وَجُوهَهُمْ، وَأَقْبَلُوا إِلَى النَّارِ بِاعْمَالِهِمْ؛ وَدَعَاهُمْ رُئُوسُهُمْ فَتَقَرَّوْا وَوَلَّوْا، وَدَعَاهُمُ الشَّيْطَانُ فَاسْتَجَابُوا وَأَقْبَلُوا» «1».

(ولی افراد فرومایه) بر متاع پست دنیا ازدحام، و برای به دست آوردن حرام، به يك ديگر پهلوی می‌زنند. پرچم بهشت و جهنم در مقابل دیدگان‌شان برافراشته شده، با این حال روی خود را از بهشت گردانیده و با کردار خود، به آتش روی آور شده‌اند! پروردگارشان آن‌ها را (به سوی سعادت) فراخوانده (ولی) آن‌ها رم کردند و روی برگرداندند، و شیطان آنان را فراخوانده دعوتش را پذیرفته، به او روی آوردند.

این روی آوردن به سوی آتش توسط خود مردم صورت می‌گیرد که زمینه عذاب و غضب الهی را فراهم می‌آورند، از این رو حکیمان گفته‌اند که بهشت و جهنم چیزی نیست جز تجسم اعمال و نتیجه کردارشان که با آن وجود خود را مستحق آتش و حتی سزاوار خلود در آن می‌کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجه به این حقیقت، عرضه می‌دارد:

«پروردگارا، یقین قاطعانه دارم اگر اراده تو نبود که برخی خود را به این مرتبه سقوط داده‌اند عذاب کنی، تو هیچ‌گاه چنین منزلتی را برای بنده‌ای نمی‌پسندیدی. و اگر انکار و عناد کافران نبود، آتش نمی‌سوخت و شعله‌ای نمی‌افروخت و هر آنچه بود به لطف تو، همه جایگاه سلامت و آسایش می‌گشت» «2».

صاحبان آتش

برخی از بندگان ناسپاس، وجود الهی خویش را در مقابل جهنم و عذاب به

(1). نَحَجِ الْبَلَاغَةَ: خطبه 144.

(2). «لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاحِدِيكَ وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرًا وَلَا مُقَامًا».

شرح دعای کمیل، ص: 846

حراج می گذارند، و خود را اهل آتش و سزاوار ماندگاری در آن می کنند. به فرموده امیرالمؤمنین علی علیه السلام جهنم و آتش آن، جایگاه اهل کفر و عناد و انکار است.

با عنایت به این مطلب، می توان گفت که برخی از بندگان گناهکار، گر چه ممکن است به سبب معصیت و کردار زشت خود، برهه ای در آتش جهنم بگذرانند، ولی این آتش برای آن ها جنبه تطهیر خواهد داشت، و پس از پاک شدن از خبث گناه، از آتش، نجات پیدا خواهند کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام آتش را جایگاه منکران و دشمنان اهل بیت علیهم السلام که همان منکران و دشمنان خداوند می داند و می فرماید:

«إِنَّمَا الْأَيْمَةُ قُورَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاءُهُ عَلَى عِبَادِهِ، لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ» «1».

امامان از سوی خداوند تدبیر کنندگان امور خلق هستند و خداوند را به بندگان می شناسانند داخل بهشت نمی شود مگر کسی که امامان را بشناسد و داخل آتش نمی شود مگر کسی که امامان را انکار کند و امامان او را انکار کنند.

حقیقتاً چه کسانی همانند دشمنان اهل بیت رسول خدا علیهم السلام مستحق آتش خواهند بود؟ آنان که عصاره ایمان و حقیقت اسلام را نادیده گرفته و با پیروی از شیطان، راه هدایت را بر امت اسلام بستند، نعمت بزرگ ولایت را انکار کرده و با وارثان علم پیامبران و پیروانشان به دشمنی و عناد برخاستند؟

مفهوم عناد و انکار

سه صفت «کفر» و «عناد» و «انکار» را می توان مربوط به يك گروه دانست؛

(1). نَجْعُ الْبَلَاغَةِ: خطبه 152.

شرح دعای کمیل، ص: 847

یعنی کافرانی که حقیقت و آیات الهی را انکار کرده و از سر دشمنی با دستورات پروردگار و پیامبران و پیروانشان به لجاحت می‌پردازند، اینان آتش عذاب را مهیای خویش می‌سازند.

این حقیقت از آیات قرآن کریم به وضوح استفاده می‌شود که جهنم همیشگی، جزای انکارها و عنادهای اهل کفر است. چنان که در سوره «فصّلت» می‌فرماید:

«فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ* ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ» «1».

به یقین کافران را عذابی سخت می‌چشانیم، و بی‌تردید آنان را بر پایه بدترین اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، کیفر می‌دهیم. این است کیفر دشمنان خدا که آتش است، برای آنان در آتش دوزخ، سرایی جاودانه و همیشگی است، کیفری است [ویژه و سخت] به سبب این که همواره آیات ما را انکار می‌کردند.

در قیامت به دو فرشته نگهبان گناهکار خطاب می‌شود:

«أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» «2».

هر کافر سرسخت و معاند را به دوزخ اندازید.

و در طرف مقابل، پیروان اهل بیت علیه السلام که ثقل اصغر در کنار ثقل اکبر را قدر دانسته و به نور مقدّس آن دو، راه را یافتند، اهل آتش و مخلّد در آن نخواهند بود، و اگر هم مدتی در آتش سرکنند، در نهایت، به برکت معرفت کتاب الله و اهل بیت علیه السلام نجات خواهند یافت.

(1). فصلت (41): 27 - 28.

(2). ق (50): 24.

شرح دعای کمیل، ص: 848

یقیناً کافران جایگاهی جز آتش جهنم و دوزخ غضب الهی ندارند، ولی صفت «عناد» و «جحد» چیست که سبب واژگونی به این مقام می‌شود؟

1- جحد (انکار)

«جحد» و «جُحود» نقیض اقرار است و به معنی انکار با وجود علم به ثبوت است «1».

در قرآن کریم صفت جحد، به کافران و ظالمان و پیمان‌شکنانِ خائن نسبت داده می‌شود:

«وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» «2».

و آیات و نشانه‌های ما را انکار نمی‌کند مگر کافران.

«وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» «3».

و آیات و نشانه‌های ما را انکار نمی‌کند مگر ظالمان.

«وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ» «4».

و آیات و نشانه‌های ما را انکار نمی‌کند مگر هر پیمان‌شکنِ خائن و کفر پیشه.

خداوند درباره «قوم عاد» به وجود این صفت چنین اشاره می‌کند:

(1). لسان العرب: 3 / 106 می‌گوید: «المُجْحَدُ والمُجْحَدُ: نقیض الاقرار، كالإنكار». چنانکه در مجمع البحرین: 3 / 20

آمده است: «المجحد: هو الإنكار مع العلم، يقال: جحد حقه جحدا وجحودا: أي أنكره مع علمه بثبوته».

(2). عنكبوت (29): 47.

(3). عنكبوت (29): 49.

(4). لقمان (31): 32.

شرح دعای کمیل، ص: 849

«وَتِلْكَ عَادٌ حَجَّجُوا بآيَاتِ رَبِّهِمْ» «1».

و آنان قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند.

اما دلیل این که سر بر تافتن کافران و ظالمان را «المجود» نامیده، در آیه‌ای دیگر تبیین می‌کند:

«وَجَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» «2».

و برای آنان گوش و چشم و دل قرار داده بودیم ولی گوش و چشم و دلشان چیزی از عذاب را از آنان برطرف نکرد؛ زیرا همواره [با داشتن آن ابزار تشخیص] آیات ما را انکار می‌کردند، و سرانجام عذابی که همواره آن را مسخره می‌کردند، آنان را احاطه کرد.

اینان که منکر خداوند و نعمت‌ها و آیات اویند، کسانی هستند که تمامی ابزار و نیازهای هدایت را داشته‌اند: گوش و چشم که ورودی نشانه‌های الهی است و قلب که مرکز تحلیل و بررسی و شناخت حق از باطل است؛ آن‌ها واجد این لوازم هدایت بوده‌اند ولی وجود آن برایشان سودی نبخشیده است؛ چراکه با انکار آیات و نشانه‌های الهی و تمسخر وعده‌های حضرت حق، راه هدایت خویش را مسدود نموده‌اند.

(1). هود (11): 59.

(2). احقاف (46): 26.

شرح دعای کمیل، ص: 850

2- عناد (دشمنی)

«معانده» و «عناد» آن است که خود فرد، چیزی را بداند ولی از آن ابا کند و روی بگرداند «1».

«عناد» با «جحد» از این جهت مساوی است که در هر دو، مخالفت با چیزی است با وجود علم، چنان که خداوند درباره کافران می‌فرماید:

«يَعْرِفُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا» «2».

آنان نعمت خدا را می‌شناسند، سپس [از روی کبر و لجاجت] آن را انکارکنند.

اما «عناد» دارای قیدی خاص هست و آن این که فرد مُعاند، علاوه بر رو برتافتن و عدم قبول، به لجاجت و دشمنی نیز می‌پردازد. میزان غضب الهی نسبت به اهل عناد را از آیات سوره «مدثر» می‌توان فهمید.

تعبیرات غضب آلودی که سختی روز قیامت و نعمت‌های بسیار الهی که نادیده گرفته شده‌اند را یادآور می‌شود:

«فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ * فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ * عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ * ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا * وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا * وَبَنِينَ شُهُودًا * وَمَهَدْتُ لَهُ مَهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا * سَأُزهِقُهُ صَعُودًا» «3».

(1). المعاندة والعناد: أن يعرف الرجل الشيء فيأباه ويميل عنه. لسان العرب: 3/ 307. مجمع البحرين: 3/ 109 درباره آیه شریفه: «وَوَخَّابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٌ» می‌گوید: «العنيد: هو الجائر عن القصد الباغي الذي يرد الحق مع العلم به، يقال: عند يعنيد بالكسر عنوداً؛ أي خالف ورد الحق وهو يعرفه، فهو عنيد وعاند».

(2). نخل (16): 83.

(3). مدثر (74): 8- 17.

شرح دعای کمیل، ص: 851

پس زمانی که در صور دمیده شود. آن روز، روز بسیار سختی است. بر کافران آسان نیست. مرا با کسی که او را به تنهایی آفریدم واگذار. و برایش ثروت گسترده و فراوان قرار دادم. و فرزندان که نزدش حاضرند. و نعمت‌ها [ی مادی و وسایل زندگی] را به طور کامل برای او فراهم آوردم. باز هم طمع دارد که بیفزایم، این چنین نیست؛ زیرا او همواره به آیات ما دشمنی می‌ورزد. به زودی او را به بالا رفتن از گردنه عذابی بسیار سخت مجبور می‌کنم.

حکم الهی بر عذاب همیشگی منکران و معاندان «1»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اشاره به فضل و احسان پروردگار نسبت به اهل توحید و یکتاپرستان، خطاب به محبوب می‌فرماید:

پروردگارا، می‌دانم که گروهی به سبب انکار و عناد خود، مستحق آتش شده‌اند، ولی من در زمره آنان نیستم. یقین دارم که آتشی برای آنان برافروخته گشته ولی من نه اهل انکارم و نه در مقام عناد و دشمنی، پس جایگاه مرا در میان آنان قرار مده.

این نهایت بصیرت و زیرکی بنده است که به تمامی جوانب ربوبی نسبت به بندگان توجه کند. شاید کسانی خطاب به خداوند متعال بگویند: خداوندا، چرا آتش را خلق کرده‌ای؟ هیچ کس را در آتش نینداز! ولی علی علیه السلام به این مطلب توجه دارد که حکم و قضای الهی چنین است که کافران منکر و منکران معاند، جایگاهی جز آتش نداشته باشند.

(1). «لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاهِدِيكَ وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ».

شرح دعای کمیل، ص: 852

لِكِنَّكَ تَقْدَسَتْ أَسْمَاؤُكَ

، أَفَسَمْتِ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ، وَأَنْتَ جَلَّ تَنَاوُكَ، قُلْتَ مُبْتَدِئاً، وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَرِّماً، أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كَانَ فَاسِقاً لَا يَسْتَوُونَ وَلى تو - که نام‌هایت منزه باد - سوگند یاد کردی که دوزخ را از همه کافران از جنیان و مردمان پرکنی، و ستیزه‌جویان را در آنجا جاودانه بداری، و نیز تو - که ثنایت برجسته و باعظمت باد - با این گفته ابتدا نمودی و با نعمت‌هایت کریمانه تفضل فرمودی که آیا کسی که مؤمن باشد همانند فاسق است؟

(نه) مساوی و برابر نیستند!

قسم خداوند بر عذاب کافران

قداست اسمای الهی

نام‌های خداوند همانند ذات مقدس حضرتش دارای احترام و قداست است، چنان که خداوند می‌فرماید:

«تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» «1».

سودمند و بابرکت است نام پروردگار باشکوه و ارجمندت.

این نام، سبب اعتبار و قداست هر آن چیزی می‌شود که در آن، نام خداوند ذکر می‌شود؛ مانند مساجد:

(1). الرحمن (55): 78.

شرح دعای کمیل، ص: 853

«وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا» «1».

و مسجدهایی که در آنها بسیار نام خدا یاد می‌شود

و تأمین‌کننده نورانیت خانه‌هایی است که تجلی‌گاه انوار الهی‌اند:

«فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» «2».

[نور الهی] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده [شأن و منزلت و قدر و عظمت آنها] رفعت یابند و نامش در آنها یاد شود.

در منظر قرآن کریم، بدترین و ستم‌کارترین مردم کسانی هستند که مانع ذکر نام الهی در مساجد شوند:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» «3».

و چه کسی ستم‌کارتر از آن کس است که از یاد کردن نام خدا در مساجد خدا جلوگیری کردند.

در شرع مقدس اسلام، قداست نام‌های الهی علاوه بر جنبه اعتقادی، جهت شرعی نیز دارد و حتی لمس نام‌های مقدس پروردگار و آیات قرآن کریم بدون طهارت، عملی حرام و معصیت است.

امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» «4»، می‌فرماید:

«المُصْحَفُ لَا تَمَسُّهُ عَلَى غَيْرِ طَهْرٍ وَلَا جُنْبًا وَلَا تَمَسُّ خَطَّةُ «5» وَلَا تُعَلِّقُهُ إِنْ لَمْ يَكُنْ مُطَهَّرًا»

(1). حج (22): 40.

(2). نور (24): 36.

(3). بقره (2): 114.

(4). واقعه (56): 79.

(5). و در يك نسخه «خیطه/ نخ آن» ولی آنچه در متن آمده مناسب‌تر است.

شرح دعای کمیل، ص: 854

تعالی يقول: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» «1».

قرآن را بدون طهارت و نیز با حالت جنابت لمس نکن، و خط آن را نیز مس نمما و آن را [در خانه به گونه‌ای که گرد و غبار بر آن بنشیند و خوانده نشود] آویزان مکن که خداوند متعال می‌فرماید: جز پاك شدگان، کسی آن را مس نکند.

این قداست، به نام اهل بیت علیهم السلام نیز سرایت یافته است و رعایت احترام نام آنان نیز ضروری است.

مرحوم «شیخ طوسی رحمه الله» در کتاب شریف التهذیب برای حفظ حرمت اسمای الهی و نام انبیا و ائمه علیهم السلام از «شیخ مفید رحمه الله» آورده:

«... و إذا كان في يد الإنسان اليسرى خاتم على فصه اسم من أسماء الله تعالى أو خاص اسماء أنبيائه... والأئمة عليهم السلام فليترعه عند الاستنجاء ولا يباشر به النجاسة وليتره عن ذلك تعظيماً لله تعالى ولأوليائه...» «2».

اگر در دست چپ انسان انگشتری باشد که بر نگین آن اسمای خداوند یا اسمای خاص انبیای او یا امامان است، هنگام تطهیر درآورد و به نجاست نزند و از آن منزّه بدارد جهت تعظیم خداوند متعال و اولیای او.

در این باره می‌توان به این نکته اشاره کرد که وقتی نسبت به نام، تا این اندازه رعایت ادب مورد توجه باشد، صاحب‌نام در نظر فرد، جلالت ویژه‌ای خواهد داشت و انسان در مقابل صاحب‌نام - چه در مقام دعا و در مقامات دیگر - مرتکب کوتاهی و سوء ادب نخواهد شد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با توجه به قداست اسمای الهی، قسم‌های پروردگار را یادآور شده، عرض می‌کند:

(1). التهذیب: 127 / 1؛ الاستبصار: 113 / 1.

(2). التهذیب: 31 / 1.

شرح دعای کمیل، ص: 855

«پروردگارا، تویی که دارای اسمای مقدس هستی، قسم یاد کرده‌ای که جهنم را از کافران جنی و انسی آکنده‌سازی و معاندان را در آن مخلّد گردانی».

در قرآن کریم آیاتی حکایت‌گر قسم پروردگار بر عذاب کافران و پیروان شیطان است «1».

پس از تهدید جسورانه شیطان مبنی بر اغوای تمامی فرزندان آدم، خداوند در جواب فرمود:

«لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ» «2».

بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی بر خواهم کرد.

(1). «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْهُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ». اعراف (7): 18.

خدا فرمود: از این جایگاه و منزلت نکوهیده و مطرود بیرون شو که قطعاً هر يك از آنان از تو پیروی کند، بی‌تردید جهنم را از همه شما لبریز خواهم کرد.

«إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَوَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». هود (11): 119.

مگر کسانی که پروردگارت به آنان رحم کرده و به همین سبب آنان را آفریده است. و فرمان حتمی پروردگارت تحقق یافت که همانا دوزخ را از همه جن و انس [که راه کفر و عناد را برگزیدند] پر خواهم کرد.

«وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». سجده (32): 13.

و اگر می خواستیم، هدایت هرکسی را [از روی اجبار] به او عطا می کردیم، [اما همه را آزاد و مختار آفریدیم تا راه هدایت یا گمراهی را خود انتخاب کنند] ولی فرمان من بر عذاب لازم و حتم شده است که بی تردید دوزخ را از همه جنیان و آدمیان [که آیات مرا تکذیب کردند] پر خواهم کرد.

«لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ». ص (38): 85.

بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند، از همگی پر خواهم کرد.

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا». مریم (19): 68.

به پروردگارت سوگند، آنان را [که بدون دلیل و از روی جهل و نادانی منکر زنده شدن مردگان اند] با شیاطین محشور می کنیم، سپس آنان را در حالی که به زانو درآمده اند، گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد.

(2). ص (38): 85.

شرح دعای کمیل، ص: 856

چنان که درباره منکران قیامت می فرماید:

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا» «1».

به پروردگارت سوگند، آنان را با شیاطین محشورکنیم، سپس آنان را در حالی که به زانو درآمده اند گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد.

فلسفه قسم های خداوند

خداوند، عذاب کافران و شیاطین را به همراه قسم بیان می‌کند، آن هم قسم‌های متعدّد با بیان‌هایی خاص. بسیاری از قسم‌های خداوند در قرآن کریم به مخلوقات و مظاهر قدرت اوست «2» اما اهمیت گفتار و عظمت مطلب، آن زمان نمود بیشتری پیدا می‌کند که حضرت حق به ذات مقدس خود قسم یاد کند، آن هم با

(1). مریم (19): 68.

(2). مانند:

«وَالصَّافَّاتِ صَفًّا* فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا* فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا» صفات (37): 1-3.

سوگند به صف بستگان [مانند فرشتگان، نمازگزاران و جهادگران] که صفی [منظم و استوار] بسته‌اند. و به بازدارندگان که [انسان را از گناهان] به شدت باز می‌دارند. و به تلاوت‌کنندگان وحی.

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا* وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَّهَا* وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّهَا* وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا* وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا* وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» شمس (91): 1-6.

سوگند به خورشید و گسترش روشنی‌اش. و به ماه هنگامی که از پی آن برآید. و به روزچون خورشید را به خوبی آشکار کند. و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد. و به آسمان و آن که آن را بنا کرد. و به زمین و آن که آن را گستراند.

«وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا* فَالعَاصِفَاتِ عَصْفًا* وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا* فَالفَارِقَاتِ فَرْقًا» مرسلات (77): 1-4.

سوگند به آن فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند. و سوگند به آن فرشتگانی که [برای آوردن وحی در سرعت حرکت] چون تندبادند. و سوگند به آن فرشتگانی که گشاینده صحیفه‌های وحی‌اند. و سوگند به آن فرشتگانی که جدا کننده حق از باطل‌اند.

شرح دعای کمیل، ص: 857

تأکیدهای متعدّد و گوناگون:

«فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا» «1».

پس به پروردگارت سوگند، آنان را [که بدون دلیل و از روی جهل و نادانی منکر زنده شدن مردگانند] با شیاطین محشور می‌کنیم، سپس آنان را در حالی که به زانو درآمده‌اند، گرداگرد دوزخ حاضر خواهیم کرد.

نکته قابل تأملی که درباره این آیه شریفه می‌توان گفت این است که خداوند، قسم به خویش را به صورت مستقیم اقامه نکرده است بلکه به پروردگار رسول قسم یاد کرده است که هم نشان‌گر عظمت قدر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد پروردگارش است که به پروردگار او سوگند یاد شده، و هم قداست جایگاه ربوبی حضرت حق را یادآور می‌شود. یعنی قسم به آن خداوندی یاد می‌شود که رب الارباب است و نیز پرورنده وجود مقدسی چون محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است.

چرا خداوند بر عذاب کافران و شیاطین قسم یاد می‌کند؟

غالب دلایل و براهین قرآنی بر یکتایی پروردگار، رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حقانیت قیامت و برپایی معاد اقامه شده است، و آن‌گاه که پذیرش در کار نباشد خداوند بر وعده‌های خود سوگند یاد می‌کند و دیگر اصراری بر پذیرفتن آن از سوی کافران نیست؛ و در نهایت، آن‌گاه که صحنه عذاب الهی اقامه شود و در جهنم گرفتار شوند، صدق سوگندهای پروردگار آشکار خواهد شد و ندا می‌آید:

«إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ مُتَّوُونَ» «2».

به یقین این همان چیزی است که همواره درباره آن تردید می‌کردید.

(1). مریم (19): 68.

(2). دخان (44): 50.

شرح دعای کمیل، ص: 858

عذاب جنیان «1»

از جمله مسائل مورد توجه انسان که همیشه فکر او را مشغول خود داشته و از محافل عامیانه تا مجالس عالمانه و نوشتارهای علمی و معتبر و حتی قرآن و تفاسیر به آن اشاراتی شده و می‌شود، مسئله جن و موجودات نامرئی است که محدوده زندگی آن‌ها به انسان بسیار نزدیک و یا حتی با آن مشترك است.

«جن» هم ریشه با «اجتنان» به معنای پوشیدگی و نادیدگی است.

درباره حقیقت وجودی جن و مسائل پیرامون آن، اختلاف نظر بسیار صورت گرفته است که بخش عمده آن به نامرئی بودن و مشخص نبودن موضوع خارجی آن برمی‌گردد.

«فخر رازی» در تفسیر خود می‌گوید:

«در مورد جن اختلافاتی شده است، برخی گفته‌اند: آن جنسی غیر از شیاطین است، ولی نظریه صحیح آن است که شیاطین قسمی از جن هستند؛ هر يك از آنان که مؤمن باشد، شیطان نامیده نمی‌شود، و هر کدام که کافر باشد به این نام نامیده می‌شود؛ و دلیل بر صحت این مطلب این است که لفظ جن از «اجتنان» به معنای پوشیدگی مشتق شده است و هر کس چنین باشد در زمره جنیان خواهد بود»².

با این بیان، عقاب جنیان در جهنم، همانند عقاب شیطان است که خداوند آن را وعده داده است³.

جن، دارای اصناف و اقسامی است که در این بین يك صنف آن همانند انسان،

(1). «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

(2). مفاتیح الغیب: 138 / 19.

(3). «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ». ص (38): 85.

بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند از همه پُر خواهم کرد.

شرح دعای کمیل، ص: 859

دارای تکلیف است و به تبع آن، مورد محاسبه و عقاب قرار خواهد گرفت¹.

اما پیرامون این مطلب که آیا جنیان مؤمن به بهشت وارد می‌شوند یا نه، نیز بحث‌هایی مطرح است. در تفسیر القمی آمده است که از امام علیه السلام سوال شد: آیا جنیان مؤمن وارد بهشت می‌شوند؟ حضرت فرمود:

«لا ولكن لله حظائرُ بيِّن الجنَّةِ والنَّارِ يَكُونُ فِيهَا مُؤْمِنُوا الجن وفَسَّاق الشيعة» «2».

نه؛ ولكن برای خداوند بین بهشت و آتش مکان‌هایی است که جایگاه جنیان مؤمن و شیعیان فاسق است.

عدم برابری مؤمن و فاسق «3»

پس از آن که امیرالمؤمنین علی علیه السلام به جهنمی بودن کافران معاند و منکرانِ غرض‌ورز اشاره فرموده و سوگندهای پروردگارِ باعظمت را بر عذاب دائمی آنان یادآور می‌شود، با بیانی غیرمستقیم، لطف و عنایت پروردگار را طلب می‌کند. «پروردگارا، هر چند چنین حکم کرده و سوگند یاد کرده‌ای که کافران را در آتش جهنم گرفتار سازی و رهایی‌شان نبخشی، ولی این چنین نیز فرموده‌ای که مؤمنان

(1). چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَلَقَ اللهُ الْجِنَّ حَمْسَةَ اصْنَافٍ: صِنْفٌ كَالرِّيحِ فِي الْهَوَاءِ، وَصِنْفٌ حَيَاتٌ، وَصِنْفٌ عَقَابٌ، وَصِنْفٌ حَشْرَاتُ الْأَرْضِ، وَصِنْفٌ كَبِي آدَمَ عَلَيْهِمُ الْحِسَابُ وَالْعِقَابُ». مجمع البحرين: «ماده جنن»؛ بحار الأنوار: 267/60، باب 3، ذیل حدیث 151.

خداوند جن را بر پنج گونه خلق کرد؛ گونه‌ای مانند باد در هواست، و گونه‌ای مارها، و گونه‌ای عقرب‌ها، و گونه‌ای حشرات زمینی‌اند، و گونه‌ای همانند فرزندان آدم‌اند که دارای حساب و عقاب‌اند.

(2). تفسیر القمی: 300/2، ذیل آیه 30 سوره احقاف.

(3). «أَقَمَّنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ».

شرح دعای کمیل، ص: 860

و فاسقان برابر نیستند «1».

در چنین گفتاری این مطلب به نحوی زیبا نهفته است که پروردگارا، من ایمان به تو دارم پس مرا در زمره کافران و فاسقان قرار مده.

(1). «أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ». سجده (32): 18.

آیا کسانی که مؤمن اند مانند کسانی هستند که فاسق اند؟ [نه هرگز این دو گروه] مساوی و یکسان نیستند.

شرح دعای کمیل، ص: 861

10 ا

معبود و سرور من، از تو درخواست می کنم به قدرتی که مقدر فرمودی، و به فضایی که به آن حتمیت دادی، و (بر همه کس) استوارش نمودی و بر کسی که بر او اجرا کردی چیره گشتی، که در این شب و در این ساعت، بر من ببخشی هر جرمی که مرتکب شدم، و هر گناهی که انجام دادم، و هر کار زشتی را که نهان ساختم، و هر جهل و نادانی که آن را به عمل آوردم، خواه پنهان کردم، یا آشکار، نهان ساختم یا عیان

شرح دعای کمیل، ص: 862

بخش 24

شرح دعای کمیل، ص: 863

إِلٰهِي وَسَيِّدِي، فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا

، وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا، وَعَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرُئْتَهَا

معبود و سرور من، از تو درخواست می کنم به قدرتی که مقدر فرمودی، و به قضایی که به آن حتمیت دادی، و (بر همه کس) استوارش نمودی و بر کسی که بر او اجرا کردی چیره گشتی

سؤال از حضرت حق، لازمه بندگی «1»

فرازهای نورانی و ملکوتی دعای امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عناوینی که نشان گر مقام ربوبی و الوهیت حضرت حق است آغاز می شود، تا بنده‌ای که در مقام دعا و عرض حاجت به محضر حضرت دوست است، خود را متوجه این حقیقت ناب و این رمز بندگی بداند که سؤال از حضرت حق لازمه بندگی است و درخواست از غیر او کاری پوچ و بی ثمر است. آن گاه که حضرت دوست می فرماید:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» «2».

هنگامی که بندگانم از تو درباره من پرسند، [بگو:]: یقیناً من نزدیکم، دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم.

به انسان می آموزد که با تمام شوق به درگاه من روی آور و با دست طلب به درگاه من بکوب و جز به دریای فضل و رحمت من دل میند.

(1). «إِلَهِي وَسَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ».

(2). بقره (2): 186.

شرح دعای کمیل، ص: 864

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز به تمجید پروردگار قبل از دعا سفارش نموده اند، مرحوم «طبرسی رحمه الله» در کتاب شریف مکارم الأخلاق از آن حضرت نقل می کند که فرمود:

«إِنَّ كُلَّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَمَجِيدٌ فَهُوَ أُنْتَر» «1».

همانا هر دعایی که پیش از آن تمجید (از پروردگار) نباشد، منقطع و بی‌عقب است.

چنان که «شیخ صدوق رحمه الله» از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«أَتُّنُوا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَامْدَحُوهُ قَبْلَ طَلَبِ الْخَوَائِجِ» «2».

پیش از خواستن حاجات خود، بر خدای عزوجل ثنا بگویید و او را بستایید.

حاجت‌های پس از ستایش‌ها «3»

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیش از بیان حاجت به پیشگاه حضرت حق، به دو مطلب اساسی اشاره دارد که در نحوه گردش امور و چگونگی شکل‌گیری این جهان و جهان پسین نقش تعیین‌کننده دارد و آن دو مطلب، یکی قدرت و دیگر قضای حتمی الهی است.

آن زمان که بنده‌ای پروردگار خویش را با صفت قدرت می‌خواند و به این حقیقت اقرار می‌کند که تنها تویی که در همه عالم خواسته‌ات حتمی و بی‌بازگشت است، با خاطری آسوده و امیدواری مضاعف، خواسته خویش را از پروردگار بی‌همتا طلب می‌کند؛ چرا که می‌داند اگر او اراده‌ای نماید، هیچ قدرت و مقامی

(1). مکارم الأخلاق: 308، باب 10، فصل 3.

(2). الخصال: 635 / 2، باب 8.

(3). «فَأَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَّرْتَهَا وَبِالْقَضِيَّةِ الَّتِي حَتَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا».

شرح دعای کمیل، ص: 865

تاب مقاومت در برابر اراده او راه ندارد.

در آیات بسیاری از قرآن کریم به قدرت الهی اشاره شده است.

«إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1».

«شیخ صدوق رحمه الله» از امام صادق علیه السلام چنین نقل می کند:

«لَمَّا صَعَدَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى الطَّوْرِ فَنَاجَى رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: يَا رَبِّ أَرِنِي خَزَائِنَكَ، قَالَ: يَا مُوسَى إِنَّمَا خَزَائِنِي إِذَا أَرَدْتُ شَيْئاً أَنْ أَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» «2».

آن زمان که موسی علیه السلام از کوه طور بالا رفت و به مناجات با پروردگار خویش پرداخت عرض کرد: پروردگارا، گنجینه‌هایت را به من نشان بده، خداوند فرمود:

ای موسی، همانا گنجینه‌های من آن است که هرگاه چیزی را اراده نمایم به آن بگویم: باش، پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.

بنده سراپا نیاز، از خداوند و مولای خویش چه می‌تواند بخواهد که از دایره این قدرت خارج باشد؟! پس دست طلب به سوی او دراز می‌کند و از آن که دارای قدرت بی‌اندازه است مدد می‌جوید.

داشتن چنین نگاهی به هنگام دعا، بسیار کارساز است. قرآن کریم نیز بر این امر تأکید دارد که به هنگام دعا، حالت تضرع داشته باشید:

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً» «3».

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید].

اظهار عجز در مقابل حضرت حق، علاوه بر عرض نیاز و اقرار به ناتوانی

(1). بقره (2): 20، 106، 109، 148 و ...

(2). التوحید: 133، باب 9.

(3). اعراف (7): 55.

شرح دعای کمیل، ص: 866

خویش، بزرگداشت حضرت اوست. و این امر، ایمان به قدرت او را در دل می‌پروراند، تا این که بنده ضعیف بداند تکیه‌گاهی استوار برگزیده و امیدش را به او معطوف داشته است.

غلبه خداوند بر همه عالم «1»

علت این که خداوند دارای قضای محتوم و خواسته بی بازگشت است، غلبه او بر تمامی موجودات است.

هر شخصی در جایگاه خویش تا آن مقدار قدرت دارد که دارای غلبه باشد، و به هر میزان که این غلبه محقق شود، قدرت نیز تا آن محدوده صدق خواهد کرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض می کند:

پروردگارا، تو بر تمام کسانی که قضای تو بر آنها جاری است غلبه داری، و درخواست من از تو به جهت همین قدرت و غلبه است «وَوَعَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا». پس در برابر تمامی قدرت‌ها، آن قدرتی که هیچ هم‌آوردی ندارد و هیچ قدرتی یارای مقابله با آن نیست، قدرت خداوند قادر متعال است که بر تمامی مخلوقات احاطه و غلبه دارد.

بخش اول خطبه یکصد و نهم نهج البلاغه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به بیان قدرت الهی و عظمت بی مانند او پرداخته است؛ ایشان می فرماید:

«كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غَيْرُ كُلِّ فَاقِيَةٍ وَعِزُّ كُلِّ ذَلِيلٍ وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَمَفْنَعُ كُلِّ مَلْهُوفٍ...» «2».

(1). «وَوَعَلَبْتَ مَنْ عَلَيْهِ أَجْرِيَّتَهَا».

(2). نهج البلاغه: خطبه 109.

شرح دعای کمیل، ص: 867

همه چیز فروتن برای او و هر چیزی قائم به اوست؛ بی نیازی هر نیازمند، و عزت هر ذلیل، و قدرت هر ناتوان، و پناه گاه هر ستم رسیده است.

این قدرت و غلبه الهی بر همه افراد و همه امور، سبب می شود تا خواست حضرت حق بلا منازع باشد و به خواست هیچ غیری تغییر نیابد.

شرح دعای کمیل، ص: 868

أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ، وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ

که در این شب و در این ساعت، بر من ببخشی

بخشنده بی غرض

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بخشش و گذشت خداوند از جرم و خطای بندگان را موهبت و هدیه‌ای از جانب حضرت حق می‌داند.

در کتب لغت، تفسیر ماده «وهب» چنین آمده است:

«هبه» به هدیه و بخشش خالی از غرض و بدون چشم‌داشت گفته می‌شود، و آن‌گاه که بسیار شود، صاحب آن را «وهاب» می‌نامند «1».

هر کس به جهت آنچه بر دیگران انجام می‌دهد می‌تواند دارای غرض باشد و یا از او انتظاری داشته باشد که این غرض و هدف و نیز انتظارات، با توجه به موقعیت افراد و میزان شخصیت آن‌ها، متفاوت است؛ هر قدر فرد دارای کمالات باشد، انتظار و غرضش نسبت به آنچه انجام داده است نیز کمال می‌یابد و در نهایت، به جهت این که پاداش‌های دنیایی را ناچیز می‌داند، این انتظار و غرض‌ها در او محو می‌شود و وجودش مهبای پاداش‌های الهی می‌گردد.

به دیگر سخن، انتظارات و اغراض افراد، متناسب با نقص یا کمال آن‌هاست؛ هر مقدار که فردی بیشتر احساس نقص داشته باشد، نسبت به دیگران احساس نیاز

(1). «الهبه، العطية الخالية عن الأعراض والأغراض، فاذا كثرت سمى صاحبها وهاباً». لسان العرب: «ماده هب».

بیشتری خواهد داشت، و هر قدر در خود کمال ببیند، به همان میزان، انتظارش از دیگران نیز کم خواهد شد. و چه زیباست کاری که خدای بزرگ برای انسان انجام دهد که کمال مطلق است و نیاز در وجودش راهی ندارد.

او همان خدایی است که در برابر بخشش خود، چشم طمع ندارد و از بنده ضعیف خود عوض طلب نمی کند.

بنده هرچند سر به سرای ربوبی بساید و از کردار خویش عذر آورد، نباید خود را مستحق و سزاوار بخشش بداند، چرا که حق بندگی، عظیم است و قصور و تقصیر ما بسیار، و در برابر خداوند مهربان و الطاف او حتی گناهی کوچک نیز فاجعه‌ای است عظیم، پس چه جای استحقاق بخشش است؟

با این حال اگر پروردگار، گناه پوشاند و عیب مستور دارد و حتی آن را بر ملائک مقرب نیز مخفی نماید، چه نامی جز «هبه» می توان بر آن گذاشت؟ همان بخششی که نه غرضی در آن است و نه عوضی در مقابل آن طلب می شود.

درخواست تسریع در بخشش «1»

زمان و فرصت، از جمله نعمت‌های حضرت حق بر انسان است که مانند بسیاری از نعمت‌های دیگر، مورد غفلت قرار گرفته و یا حتی ابزار شیطان برای فریب انسان می شود.

از آنجایی که همیشه انسان خود را در مسیر حرکت فرصت‌ها می بیند، از پایان فرصت‌ها غافل می ماند و آن را درک نمی کند و به سادگی ممکن است کارهای مهم و مسائل اساسی را به تأخیر اندازد و از این مطلب غافل بماند که «فی التأخیر آفات».

(1). «أَنْ تَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ».

شرح دعای کمیل، ص: 870

ضررهایی که ممکن است به سبب غفلت از گذر زمان، متوجه انسان شود بسیار است. اما هیچ ضرری به این اندازه نیست که عمر و سرمایه حیات، در راه معصیت پروردگار صرف شود، و از جبران این مصیبت و خاموش نمودن آتش خودساخته، غفلت گردد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عرض می کند:

«پروردگارا، بنده خویش را همین امشب (شاید تا آخر شب هم وقت دیر باشد) بلکه در همین ساعت و لحظه بیامرز، و از گناهش درگذر».

چه بسیارند آنان که به امید مداومت حیات و با غفلت از واقعه مرگ، لحظه توبه و جبران گذشته را به تأخیر می اندازند، و آن زمان بیدار می گردند که صدای رحیل در گوش ها طنین می افکند؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام چه زیبا می فرماید:

«النَّاسُ نِيَامٌ إِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» «1».

مردم در خواب اند، آن زمان که بمیزند بیدار می گردند.

ارزش فرصت ها

به گفته برخی بزرگان، در نزد اصحاب حقیقت، فوت زمان و فرصت، از فوت شدن روح و جان سخت تر است؛ چرا که فوت روح، سبب جدایی از خلق است و فوت فرصت، جدایی از حق «2».

که فردا جوانی نیاید زییر

جوانا ره طاعت امروز گیر

که هر روزی از وی شب قدر بود

قضا روزگاری زمن در ربود

(1). خصائص الأئمة: 112؛ بحار الأنوار: 43 / 4، باب 5، ذیل حدیث 18.

(2). سفينة البحار: 65 / 7.

من این روز را قدر نشناختم

بدانستم اکنون که درباختم

به غفلت بدادی زدست آب پاک

چه چاره کنون جز تیمم به خاک»1

چو شبیت درآمد به روی شباب

شبت روز شد دیده بر کن زخواب

کنون کوش کآب از کمر درگذشت

نه وقتی که سیلابت از سر گذشت

مکن عمر ضایع به افسوس و حیف

که فرصت عزیز است والوقت سیف»2

ارزش هر نعمتی آن گاه بر انسان آشکار می شود که از دست برود. و پس از آن بکوشد که آن نعمت را باز ستاند ولی عمر و زمان نعمتی است که بازگشت ندارد و چه مصیبت و خسروانی بزرگتر از گرفتاری در آتش دوزخ که پس از مرگ چاره‌ای برای آن نیست.

توبه و قدردانی از فرصت

گذشت زمان و از دست رفتن فرصت‌ها بسیار سخت است، ولی سختی آن، زمانی بیشتر می شود که همراه ضرر و زیانی باشد. آن که می گذرد غصه گذشتن را می خورد، ولی آن که در مسیر خود زیانی را تجربه نموده و چوب غفلت خویش را خورده است بر دو مطلب حسرت دارد:

اول: زمان از دست رفته؛

دوم: زیان به جا مانده.

در محاسبات دنیایی نیز اگر دو یا چند ضرر در کار باشد، ذهن آدمی اولویت را

(1). بوستان «سعدی»: گفتار اندر غنیمت شمردن جوانی پیش از پیری.

(2). بوستان «سعدی»: حکایت در معنی ادراک پیش از فوت.

شرح دعای کمیل، ص: 872

به آن ضرری می‌دهد که عظیم‌تر و جبران‌ش سخت‌تر باشد؛ پس چگونه است که از جبران خسارت بزرگ که در انتظار بدکاران است و عقوبت آن را پایانی نیست کوتاهی می‌شود؟

آن که به توفیق توبه نائل می‌آید باید بر این امر دقت داشته باشد که علاوه بر درخواست بخشش، تسریع در بخشش را نیز طلب نماید. چنان که در باب ادعیه دهه آخر ماه مبارک رمضان که بساط میهمانی ویژه حضرت پروردگار در حال برچیده شدن است، امام صادق علیه السلام چنین دعا می‌نماید:

«ان كُنْتَ رَضِيْتَ عَنِّي فِي هَذَا الشَّهْرِ، فَأَزِدْ عَنِّي رِضًا، وَإِنْ لَمْ تُكُنْ رَضِيْتَ عَنِّي، فَمِنَ الْآنَ فَارْضَ عَنِّي» «1».

اگر در این ماه از من راضی گشته‌ای، رضایت خویش را بر من افزونی بخش، و اگر از من راضی نگردیده‌ای، از هم‌اکنون از من راضی شو.

(1). بحار الأنوار: 156 / 95، باب 7.

شرح دعای کمیل، ص: 873

كُلَّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ

هر جرمی که مرتکب شدم، و هر گناهی که انجام دادم، و هر کار زشتی را که

نمان ساختن، و هر جهل و نادانی که آن را به عمل آوردم

درخواست بخشش تمامی گناهان «1»

کبیره بودن برخی گناهان باید سبب رعایت بیشتر نسبت به معاصی شود، ولی برخی را ممکن است نسبت به گناهان صغیره بی‌باید، در حالی که چنین نگاهی به معاصی، سبب فرورفتن بیشتر در دریای رذالت و خبائث گناهان می‌شود؛ چرا که شیطان با جلوه‌گری خود به بی‌اهمیت جلوه دادن گناهان صغیره می‌پردازد، و با ارتکاب آن، کم‌کم مقدمه انجام کبائر نیز مهیا می‌گردد.

مردی نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده، گفت:

«یا امیرالمؤمنین اقبل وأنا صائم؟ فقال له عَفَّ صَوْمُكَ فَإِنَّ بَدْءَ الْقِتَالِ اللَّطَامُ» «2».

ای امیرالمؤمنین آیا [رواست که] بیوسم در حالی که روزه هستم؟ امام به او فرمود: روزهات را بازدار [نگاه‌دار] که جنگ با سیلی زدن آغاز می‌شود.

همچنین گناهان را اگر چه می‌توان در يك محدوده معین تقسیم‌بندی کرد. اما گاه گناهان به ظاهر کوچک نیز پیامدهای سنگینی دارد، چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سبک انگاشتن گناهان چنین بیم می‌دهد:

(1). «كُلُّ جُرْمٍ أَجْرَمْتُهُ وَكُلُّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَكُلُّ قَبِيحٍ أَسْرَرْتُهُ وَكُلُّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ».

(2). التهذيب: 272 / 4، باب 14، حدیث 15.

شرح دعای کمیل، ص: 874

«أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ» «1».

سخت‌ترین گناهان، آن است که صاحبش آن را کوچک کم اهمیت بشمارد.

امام صادق علیه السلام نیز به «زید شحام» می‌فرماید:

«اتَّقُوا الْمِحْرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّهَا لَا تُعْفَرُ. قُلْتُ: وَمَا الْمِحْرَاتِ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: طُوبَى لِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي غَيْرُ ذَلِكَ» «2».

از گناهان کوچک انگاشته شده پرهیزید که بخشیده نمی شود، گفتم: گناهان کوچک انگاشته شده چیست؟ حضرت فرمود: آن که فردی گناهی را مرتکب گردد و بگوید: خوشا به حال من اگر غیر از این، گناهی نداشته باشم.

کنایه از این که آنچه مرتکب شده ام اهمیتی ندارد و ناچیز است. این بلای عظیمی است که گریبان گیر انسان می گردد و معصیت خویش را ساده می پندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقام دعا، بخشیده شدن تمام گناهان و خطاها و زشتی ها را می طلبد؛ چرا که بخشنده واقعی اوست، و سزاوار است تا بنده تقصیرکار، اکنون که خویش را در برابر مقام حضرت حق می بیند و زبان به اعتذار گشوده است گناهی را باقی نگذارد، مگر آن که بخشیده شدنش را از خداوند بطلبد.

اقتضای عظمت الهی آن است که عفو معاصی بزرگ از او خواسته شود، ولی ناگفته گذاشتن گناهان دیگر - هر چند که کوچک به نظر آید - شایسته نیست. آن بیمار که به بهترین طبیب مراجعه می کند، هیچ دردی را ناگفته نمی گذارد و هیچ ذره ای از ناملايمات خود را مکتوم نمی دارد، که اگر او طبیب است بر هر دردی فائق است، خواه کوچک و خواه بزرگ.

(1). نهج البلاغه: حکمت 348 و 477.

(2). الکافی: 287 / 2، باب استصغار الذنب، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 310 / 15، باب 43، حدیث 20603.

شرح دعای کمیل، ص: 875

کوتاهی های آدمی

در این فراز نورانی از دعا، سید المظلومین و امام العارفین علیه السلام، انواع کوتاهی های انسان را یادآور می شود: «جرم»، «ذنب»، «قیح» و «جهل».

غالباً این واژه ها نزدیک به هم، و بعضاً مترادف دانسته می شود، چنان که در کتب لغت، «جرم» به «التعدی والذنب» تفسیر شده است «1».

و یا در بیان معنای «ذنب» می‌گویند: «الذنب؛ الاثم والجرم والمعصية» «2» و «الاثم والمعصية» «3».

اما به‌طور خلاصه می‌توان بین این مفاهیم تفصیلی در نظر گرفت با این بیان که «ذنب» به معنای مطلق گناه است، چنان که در لسان العرب در تفسیر آن وسعت داده است «4».

اما «جرم» به گناهی اطلاق می‌شود که تعدی و تجاوز در پی داشته و همراه اعراض از حق باشد، چنان که در مجمع البحرین در بیان لفظ «مجرم» آمده است:

«المجرم، المنقطع عن الحق الى الباطل» «5».

واما «قبیح» به معنای زشتی و بدی است؛ چنان که اهل لغت، آن را خلاف و ضد «حُسن» دانسته‌اند «6».

و «جهل» نیز به نادانی و هر کاری که از روی نادانی صورت بگیرد اطلاق

(1). کتاب العین؛ لسان العرب و مجمع البحرین: ماده «جرم».

(2). لسان العرب: ماده «ذنب».

(3). کتاب العین: ماده «ذنب».

(4). لسان العرب: ماده «ذنب».

(5). مجمع البحرین: ماده «جرم».

(6). مجمع البحرین؛ کتاب العین و لسان العرب: ماده «قبیح».

شرح دعای کمیل، ص: 876

می‌شود، چنان که در کتب لغت، به «خلاف العلم» تفسیر شده است «1».

اما در احادیث اهل بیت علیهم السلام جهل مقابل عقل قرار گرفته است و در این صورت جهل به معنی نابخردی و سبک سری می‌شود.

حسن بن جهم می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می گفت:

«صَدِيقُ كُلِّ امْرِءٍ عَقْلُهُ وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ».

دوست هر انسانی عقل او و دشمنش جهل اوست «2».

و بنابراین امیرالمؤمنین علیه السلام از کارهای ناخردانه و سبک سرانه که از مظاهر آن گناه است از خداوند متعال بخشش و آمرزش می طلبد.

«جهل» مقدمه و «قبیح» ماهیت و نتیجه گناه محسوب می شوند؛ به این معنی که جهل، مقدمه ارتکاب معصیت و ذنب است. در مرحله بعد، جرم محقق می شود که نوعی تمرد است، و نتیجه این جهل و تمرد، قبیح و زشتی است که عمل انسان به آن موصوف می شود.

اما کلمه «سیئه» که در ابتدای جمله بعد می آید، علی الظاهر معنای عامی دارد؛ چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ذکر «جرم»، «ذنب»، «قبیح» و «جهل» در عبارتی عام عرض می کند: «و تمام سیئه‌هایی که کرام الکاتبین را به نگاشتن آنها امر نموده‌ای».

شاهد این امر نیز تفسیری است که در کتب لغت آمده است که: «سیئه» به «عمل قبیح» «3» و یا «خلاف الحسن» «4» و یا «الخطیئة» «5» تفسیر شده است. مجموع

(1). لسان العرب؛ کتاب العین و مجمع البحرین: ماده «جهل».

(2) الکافی: 1، باب العقل والجهل، حدیث 4.

(3) لسان العرب و کتاب العین: ماده «سوأ».

(4) مجمع البحرین ماده «سوأ».

(5) لسان العرب: ماده «سوأ».

این تعابیر را می‌توان جامع تمامی مفاهیم موجود در چهار مفهوم گذشته - جرم، ذنب، قبیح و جهل - دانست.

توبه، نفی جبرگرایی

از جمله مسائل و باورهای که انسان را از آغوش رحمت الهی دور می‌کند و او را از نیل به مقام تائبان باز می‌دارد، جبرگرایی است.

آن دسته از جاهلانی که برای انسان نسبت به اعمالش اختیاری قائل نیستند، و از سر نادانی و یا برای فرار از سختی تکلیف، تقصیر کردارهای زشت خویش را متوجه خداوند کریم و حکیم می‌دانند، کجا جایگاه توبه را می‌فهمند و با کدامین ذائقه، حلاوت این بازگشت نورانی را می‌چشند «1»؟!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام با استفاده از عبارات «أجرمته، أذنبته، أسررته، عملته» و سایر الفاظی که با صیغه متکلم آمده است می‌فهماند که هر آنچه از انسان سر می‌زند، عمل خود اوست، چنان که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَوْمَ يَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا...» «2».

(1). مجمع البحرين ماده «سوأ».

(2). لسان العرب: ماده «سوأ».

شرح دعای کمیل، ص: 878

روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر است و آنچه را از کار زشت مرتکب شده آرزو می‌کند که بین او و آن فاصله دوری باشد...

«و تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» «1».

و هر کس هر عملی انجام داده است [همه آن] به طور کامل به او داده می‌شود و مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

«و وَفِّتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ» «2».

و به هر کسی آنچه را انجام داده است، به طور کامل داده شود و او به کارهایی که انجام می دهند، دانایتر است.

در روز قیامت آنچه به بندگان ارائه می شود، رفتار و کردار خودشان است و هیچ بهانه‌ای برای نفی اعمال از خویش پذیرفته نیست.

(1). نخل (16): 111.

(2). زمر (39): 70.

شرح دعای کمیل، ص: 879

كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَحْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ

خواه پنهان کردم، یا آشکار، نهان ساختم یا عیان

اقرار به گناهان مخفی

آنگاه که بنده در پیشگاه حضرت حق دست به دعا بر می دارد و عرض حاجت می کند، از او بخشش و عفو می خواهد و به گناه خویش زبان اقرار می گشاید، خدای خویش را ناظر به تمامی اعمال می داند که او «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» 1 است. تمامی اعمال بندگان را می داند چه به کتمان و اخفای آن پرداخته و یا آن را اعلان و اظهار نموده باشند.

در دادگاه‌های دنیایی، مجرم به جرمی که فاش گشته اقرار می کند، ولی از گفتن آنچه مخفی مانده سر باز می زند؛ چرا که حاکمان دنیا را نسبت به گناه مخفی خود، ناتوان می بیند.

اما در برابر آن پروردگار بی‌همتا - که کتمان گناه در برابر او معنی ندارد و غیب و شهود در نزدش یکسان است - دیگر جای مخفی نمودن حقائق نیست، این است که بنده، زبان به اقرار می گشاید و عذر می آورد.

امام علی علیه السلام پیرامون اقرار به گناه و اعتذار می فرماید:

«الاقرارُ اعتذارٌ».

(1). «عَالِمُ الْعَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ» انعام (6): 73.

دانای نمان و آشکار است، و او حکیم و آگاه است.

شرح دعای کمیل، ص: 880

اقرار (به گناه، خود نشانه) عذر خواهی است.

«الاعترافُ شَفِيعُ الْجَانِي».

اعتراف (به گناهان) شفاعت کننده جنایت کار و گناه کار است.

«لَا اعْتِذَارَ أَحْيَى لِلذَّنْبِ مِنَ الْاِقْرَارِ» «1».

هیچ عذرخواهی همانند اقرار، گناهان را محو نمی کند.

علنی شدن گناه و شکسته شدن قُبْحِ آن

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به گناهان اشاره دارد که گاهی علنی و ظاهری است، و گاه مخفی و پوشیده.

هرگاه گناه علنی می شود، بدین معنی است که قبح آن در جامعه شکسته شده است، و این فاجعه ای که از اصل گناه خطرناک تر است؛ چرا که گناهان ظاهری، علاوه بر لطمه شخصیتی به فرد، جامعه را هم دچار چالش و اضطراب می کند.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و نقش سازنده آن در اجتماع به همین جهت است که جلوی فساد عمومی را می گیرد، فریضه ای که جامعه اسلامی را بهترین امت ها نموده است:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» «2».

شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، [زیرا] به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید.

(1). غرر الحکم: 195، حدیث 3806 و 3808 و 3816. در کتاب شریف غرر الحکم چهارده حدیث ذیل باب (الاقرار بالذنب والاعتذار) آمده است.

(2). آل عمران (3): 110.

شرح دعای کمیل، ص: 881

111

و (نیز بر من بیخشای) هر کار زشتی که کاتبان بزرگوار را به نگاهداری و ثبت آن، فرمان دادی، هم آنان که به ضبط آنچه از من سر می‌زند گماشتی، و ایشان را همراه اعضايم گواهانی بر من قرار دادی، و خود پس از آنان مراقب من بودی، و شاهد بر آنچه که از آنان پنهان مانده، و به رحمت مخفی نمودی، و به فضل پوشاندی. از تو می‌خواهم که نصیب مرا فراوان گردانی از هر خیری که نازل کردی، یا احسانی که تفضل فرمودی، یا نیکی و خوبی که منتشر ساختی، یا رزقی که می‌گسترانی، یا گناهی که می‌آمیزی، یا خطایی که می‌پوشانی.

شرح دعای کمیل، ص: 882

بخش 25

وَكُلِّ سَيِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِثْبَاتِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ

، الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي

و (نیز بر من بیخشای) هر کار زشتی که کاتبان بزرگوار را به نگاهداری و ثبت آن، فرمان دادی، هم آنان که به ضبط آنچه از من سر می‌زند گماشتی

ثبت تمام اعمال انسان توسط شاهدان الهی

طبق آنچه در بررسی لغوی قبل گذشت، به نظر می‌رسد که «سینة» معنایی عام داشته، شامل: «جرم»، «ذنب»، «قبیح» و «جهل» شود؛ زیرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اشاره به آن چهار مفهوم پیشین، در عبارتی عام عرض می‌کند: «و تمام سینتهایی که کرام‌الکاتبین را امر به ثبت آنها نموده‌ای ببخش».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تعدد شاهدان الهی اشاره می‌فرماید. این حضور مطلق و شهود دائم، نشانگر بی‌پروایی انسان در برابر پرورگار است، و چنان که از روایات استفاده می‌شود «1»، همین انسان، در روز رستاخیز به انکار کرده‌های خویش

(1). علی بن ابراهیم قمی - مفسر بزرگ شیعه - در تفسیر آیه شریفه «حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [فصلت (41): 20] می‌گوید: «فإنها نزلت في قوم يعرض عليهم أعمالهم فينكرونها فيقولون ما عملنا منها شيئاً، فتشهد عليهم الملائكة الذين كتبوا عليهم أعمالهم، فقال الصادق عليه السلام: فَيَقُولُونَ لِلَّهِ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ مَلَائِكَتُكَ يَشْهَدُونَ لَكَ ثُمَّ يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا فَعَلُوا مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ: «يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَخْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَخْلِفُونَ لَكُمْ» [مجادله (58): 18] وَهُمْ الَّذِينَ عَصَبُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَحْتِمُ اللَّهُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ وَيَنْطِقُ جَوَارِحُهُمْ فَيَشْهَدُ السَّمْعُ بِمَا سَمِعَ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَيَشْهَدُ الْبَصَرُ بِمَا نَظَرَ بِهِ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَتَشْهَدُ الْيَدَانِ بِمَا أَخَذَتَا وَتَشْهَدُ الرَّجُلَانِ بِمَا سَعَتَا مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ وَتَشْهَدُ الْقُرُجُ بِمَا ارْتَكَبْتَ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ. تفسیر القمی: 264 / 2.

این آیه در مورد گروهی نازل شده است که - در قیامت - اعمالشان بر آنان عرضه می‌شود ولی آن را انکار می‌کنند و می‌گویند: ما، هیچ یک از این کارها را انجام نداده‌ایم، پس ملائکه‌ای که کارهای آنان را ثبت نموده‌اند بر علیه آنان شهادت می‌دهند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: (در این هنگام) به خداوند می‌گویند: پروردگارا، اینان فرشتگان تواند و به نفع تو گواهی می‌دهند! سپس به خداوند سوگند یاد می‌کنند که هیچ یک از این کارها را انجام نداده‌اند، و این، همان فرموده خداوند است که می‌فرماید: «روزی که خدا همه آنان را برمی‌انگیزد، پس همان گونه که برای شما سوگند دروغ می‌خوردند، برای خدا هم سوگند دروغ می‌خورند» - و اینان کسانی‌اند که (حق) امیرالمؤمنین را غصب کردند - در این هنگام، خداوند بر زبان‌هایشان مهر می‌زند، و جوارحشان به سخن می‌آید؛ پس گوش، به حرام‌هایی که شنیده، شهادت می‌دهد، و

چشم، به حرام‌هایی که دیده، گواهی می‌دهد، و دو دست، به آنچه گرفته‌اند، و دو پا، به حرام‌هایی که برای آن‌ها تلاش نموده، و فرج، به گناهانی که مرتکب شده، گواهی می‌دهند.

شرح دعای کمیل، ص: 884

می‌پردازد.

توجه به شاهدان الهی مطلبی است که روی آوری انسان به عذرخواهی را تعجیل می‌کند، و جلوی بازگشت او به سوی گناه را می‌گیرد.

سرزدن بدی‌ها از انسان، همیشگی بوده است و انکار آن ممکن نیست - مگر آنان که به لطف الهی از پلیدی معصیت به دور باشند - ولی آن زمان که باطن خلق آشکار می‌شود و اسرار آدمیان برملا می‌گردد، همین انسان که از هر کس دیگر به کرده خویش آگاه‌تر است و باطن خود را می‌داند، زبان به انکار می‌گشاید و گناهان خود را در مقابل پروردگار، منکر می‌شود؛ غافل از این که زندگی او در جهان هستی و تمامی رفتار و کردارش در منظر شاهدان بسیاری صورت گرفته است که در روز رستاخیر به شهادت می‌پردازند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در باره شهادت شاهدان الهی می‌فرماید:

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ عَلَيْنَاكُمْ رَصَدًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَعُيُونًا مِنْ جَوَارِحِكُمْ وَحِفَاطًا

شرح دعای کمیل، ص: 885

صِدْقٍ يَحْفَظُونَ أَعْمَالَكُمْ وَعَدَدَ أَنْفَاسِكُمْ لَا تَسْتُرُكُمْ مِنْهُمْ ظُلْمَةُ لَيْلٍ دَاجٍ وَلَا يُكِنُّكُمْ مِنْهُمْ بَابُ دُو رِجَاحٍ» «1».

ای بندگان خدا، بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده، و از اندامتان جاسوسانی بر وجودتان گمارده‌اند، و محافظانی که از روی راستی، اعمال و شماره نفس‌هایتان را ضبط می‌کنند. تاریکی شب تار، شما را از دید آنان نمی‌پوشاند، و درب بزرگی که محکم بسته شده شما را از آنان پنهان نمی‌کند.

کرام الکاتبین شاهدان ویژه خداوند

فرشتگان، به صورتی ویژه شاهد و ثبت‌کننده اعمال انسان‌ها هستند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام شهادت آنان را یادآور می‌شود و عرضه می‌دارد:

پروردگارا، تمامی زشتی‌هایی که کرام الکاتبین را مأمور به ثبت آنها نموده‌ای ببخش.

جلالت این فرشتگان و سنگینی نظارتشان در نظر مؤمنان به قدری است که بازدارنده آنان از گناه و معصیت است. شاهدانی که از سوی پروردگار مأمور به ثبت اعمال انسان‌اند «الَّذِينَ وَكَلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا يَكُونُ مِنِّي» نه خستگی و خواب مانع از انجام تکلیفشان است و نه تاریکی و پرده‌های ظاهری، مانع از نظارتشان.

«ما یکون منی» دارای عموم است به این معنی که این مأموران تیزبین الهی از هیچ کرده‌ای غافل نمی‌مانند، مگر آن معاصی که به لطف و مرحمت پروردگار در

(1). نهج البلاغة: خطبه 157.

شرح دعای کمیل، ص: 886

حجاب ستار العیوبی‌اش مخفی بماند.

در قرآن کریم از فرشتگان به حافظان و نگهبانان نیز تعبیر شده:

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» «1».

همانا بر شما محافظانی گمارده شده‌اند. کاتبانی بزرگوار، می‌دانند که شما چه می‌کنید.

«إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» «2».

هیچ کس نیست مگر آن که بر او نگهبانی است.

در تفسیر مجمع البیان درباره این آیه آمده است:

هیچ نفسی نیست مگر آن که گواهی بر آن است، فرشته‌ای که کارها و گفتار او را ثبت می‌کند و تمام خیر و شری که به دست آورده را احصا می‌کند «3».

همان ملائکه‌ای که از سوی حضرت پروردگار بر انسان‌ها گماشته شده‌اند:

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» «4».

و اوست چیره بر بندگانش، نگهبانانی بر شما می‌گمارد.

این فرشتگان در حقیقت شاهدان خصوصی هر يك از بندگان‌اند که پس از شاهدان عمومی مانند پیامبران و مؤمنان، بر تک تک بندگان ناظرند و در روز قیامت به همراه آنها حاضر می‌گردند:

(1). انفطار (82): 10 - 12.

(2). طارق (86): 4.

(3). مجمع البیان: 10 / 714.

(4). انعام (6): 61.

شرح دعای کمیل، ص: 887

«وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ» «1».

هر کسی در آن روز می‌آید در حالی که سوق‌دهنده‌ای و شاهده‌ی با اوست، [که سوق‌دهنده او را به محشر می‌راند، و شاهد، بر اعمالش گواهی می‌دهد].

(1). ق (50): 21.

شرح دعای کمیل، ص: 888

وَجَعَلْتَهُمْ شُهوداً عَلَيَّ مَعَ جَوَارِحِي

و ایشان را همراه اعضا گواهانی بر من قرار دادی

اعضای بدن، شاهدان قیامت

از عجیب‌ترین شاهدان صحنه قیامت، اعضا و جوارحی است که از آنها برای معصیت، کمک گرفته شده است.

در آن روز که انسان از تمامی خویشان و فرزندان و همسر و والدین خود می‌گیرد تا وبالی‌گریبان‌گیرش نشود، در کمال ناباوری می‌بیند که اعضای او به امر الهی به گواهی دادن بر علیه او می‌پردازند:

«وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ* حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* وَقَالُوا لَوْلَا دُعِينَا إِلَى النَّارِ أَلَمْ نَشْهَدْكُمْ عَلَيْهَا أَلَمْ نَحْنُ أَهْلُهَا وَهِيَ خَلْقُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ* وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ* وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَأَكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «1».

و [یاد کن] روزی را که دشمنان خدا به سوی آتش گرد آورده می‌شوند، پس آنان را از حرکت باز می‌دارند [تا گروه‌های دیگر به آنان ملحق شوند]. وقتی به آتش می‌رسند، گوش و چشم و پوستشان به اعمالی که همواره انجام می‌دادند، گواهی

(1). فصلت (41): 19 - 23.

شرح دعای کمیل، ص: 889

می‌دهند. و آنان به پوستشان می‌گویند: چرا بر ضد ما گواهی دادید؟ می‌گویند:

همان خدایی که هر موجودی را به سخن آورد، ما را گویا ساخت، و او شما را نخستین بار آفرید و به سوی او بازگردانده می‌شوید. و شما [هنگام ارتکاب گناه در دنیا] از این که مبادا گوش و چشم و پوستتان بر ضد شما گواهی دهند، پنهان نمی‌شدید، بلکه گمان کردید که خدا بسیاری از آنچه را که [در خلوت] مرتکب می‌شدید، نمی‌داند!، و این گمانتان بود که به پروردگارتان بردید [و همان] شما را هلاک کرد، در نتیجه از زیان کاران شدید.

خداوند، آنان که بر زنان پاکدامن و بی‌خبر از فحشا و مؤمنه تهمت زنا می‌زنند را ملعون دنیا و آخرت دانسته و به آنها وعده عذاب می‌دهد و می‌فرماید:

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «1».

[در] روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان بر ضد آنان به گناهایی که همواره انجام می‌دادند، شهادت دهند.

در آن روز وحشت، زبان‌هایی که به اختیار انسان سخن می‌گفتند به کار نمی‌رود:

«الْيَوْمَ نَخِيْمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» «2».

امروز بر دهان‌هایشان مهر خاموشی نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند!

(1). نور (24): 24.

(2). یس (36): 65.

شرح دعای کمیل، ص: 890

وَكُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيَّ مِنْ وَرَائِهِمْ وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفِيَ عَنْهُمْ

و خود فراتر از آنان مراقب من بودی، و شاهد بر آنچه که از آنان پنهان مانده

خداوند، بزرگ‌ترین شاهد اعمال انسان

شهادت و گواهی باید از روی علم و آگاهی باشد و هر قدر آگاهی گواه، و میزان تسلطش بیشتر باشد، شهادتش نیز بر سایر شاهدان غلبه و چیرگی خواهد داشت.

تمامی شاهدانی که از سوی پروردگار برای نظارت بر انسان گمارده شده‌اند مأمورانی از سوی خداوند که آگاهی آنان بر کردار بندگان به خواست حضرت حق است، ولی شهادت خود خداوند از علم ذاتی او نشأت گرفته و کم و کاست ندارد.

حضرت حق بزرگ‌ترین شاهد اعمال انسان است:

«قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ» «1».

[به کافران و مشرکان که برای حق بودن نبوت گواه می‌طلبند] بگو: گواهی چه کسی از همه گواهان بزرگ‌تر است [تا او را بر حقیقت نبوت برای شما گواه آورم]؟

بگو: خدا میان من و شما گواه است [که گواهی‌اش بزرگ‌ترین و مطمئن‌ترین و صحیح‌ترین گواهی‌هاست].

آیات فراوانی بر شهادت حضرت پروردگار دلالت دارد که در صحنه قیامت و هنگام حساب‌رسی بندگان، بر کرده آنان شهادت می‌دهد «2»، چه شهادی از او برتر

(1). انعام (6): 19.

(2). آل عمران (3): 98؛ یونس (10): 46؛ حج (22): 17؛ سبأ (34): 47؛ فصلت (41): 53؛ مجادله (58): 6؛ بروج (85): 9؛ نساء (4): 33؛ احزاب (33): 55 و...

شرح دعای کمیل، ص: 891

که بر هر آنچه هست داناست و بر اسرار نمان نیز آگاه است.

وسعت علم پروردگار و دانش او بر غیب و شهود، بی‌نیاز کننده از هر شهادی است که «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» «1»، ولی با این حال، شاهدان دیگری نیز در عالم هستند.

شاهدان دیگر

مطابق آیات و روایات شاهدان دیگری نیز در عرصه قیامت حضور خواهند داشت از جمله:

پیامبران و امامان

همانان که فرستادگان بر خلقاند، و به حکم پروردگار، در روز قیامت شاهد بر اعمال امت خویشاند. خداوند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را شاهد بر امت اسلام می‌داند:

«إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا» «2».

ما تو را به عنوان شاهدی (بر امت) فرستادیم.

چنان که او را «رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ» «3» معرفی می‌نماید.

و نیز می‌فرماید:

(1). در حالی که خدا بر آنچه انجام می‌دهید، گواه است. نساء (4): 79 و 166؛ یونس (10): 29؛ رعد (13): 43؛ اسراء (17): 96؛ عنکبوت (29): 52؛ فتح (48): 28.

(2). احزاب (33): 45؛ فتح (48): 8.

(3). فرستاده و شاهدی بر شما. مزمل (73): 15.

شرح دعای کمیل، ص: 892

«لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ» «1».

تا آن که رسول، شاهدی بر شما باشد.

چنان که پیامبران، تمامی امت‌ها را شاهدان بر آنان قرار داده است:

«فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» «2».

پس چگونه است [حال مردم] هنگامی که از هر امتی گواهی بیاوریم، و تو را نیز بر آنان گواه آوریم.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید:

«هَذِهِ نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ أَمَامٌ مِّنَّا شَاهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَاهِدٌ عَلَيْنَا» «3».

این آیه در خصوص امت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است که در هر زمانی از [زندگی] آنها امامی از ما اهل بیت بر آنها شاهد است و محمد صلی الله علیه و آله بر ما شاهد است.

بر طبق این تفسیر، علاوه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام نیز شاهدان بر این امت هستند که روایات بسیاری بر این امر دلالت دارد؛ چنان که در تفسیر آمده است که «ام سلمة» از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون آیه شریفه «وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ» «4» چنین نقل می‌کند که فرمود:

مراد از «سائق» در این آیه منم، و مراد از «شهدید» علی بن ابی طالب است «5».

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيَّ»

(1). حج (22): 78.

(2). نساء (4): 41.

(3). تأویل الآيات الظاهرة: 135.

(4). هر کسی در آن روز می‌آید در حالی که سوق دهنده‌ای و شاهدی با اوست، [که سوق دهنده او را به محشر می‌راند و شاهد بر اعمالش گواهی می‌دهد]. ق (50): 21.

(5). تفسیر شریف لاهیجی: 239 / 4.

شرح دعای کمیل، ص: 893

هُؤُلَاءِ «1».

و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی‌انگیزیم و تو را بر اینان گواه می‌آوریم.

حواریون نیز عیسی علیه السلام را بر شهادت بر اسلامشان می خوانند:

«وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» «2».

گواهی بده که ما [در برابر خداوند و فرنان‌های او] تسلیم هستیم.

و خداوند نیز عیسی علیه السلام را شاهد بر امت خویش در قیامت می داند:

«وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيداً» «3».

و روز قیامت بر (اعمال نیک و بد) آنان گواه خواهد بود.

مؤمنان و مسلمانان

خداوند به جهت ایمان مؤمنان و مسلمانان، به آنان مقام شهادت داده است:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً» «4».

و همان‌گونه [که شما را به راه راست هدایت کردیم] شما را امتی میانه [معتدل و به‌دور از افراط و تفریط] قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد.

«مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ

(1). نخل (16): 89.

(2). آل عمران (3): 52.

(3). نساء (4): 159.

(4). بقره (2): 143.

شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» «1».

آیین پدرتان ابراهیم، او شما را پیش از این «مسلمان» نامیده و در این [آن، 17 قرآن هم به همشده‌اند:

«وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمِ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» «2».

و آنان را [درباره پروردگاریش] بر خودشان گواه گرفت [و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟] انسان‌ها با توجه به وابستگی وجودشان و وجود همه موجودات به پروردگاری و ربوبیت حق [گفتند: آری، گواهی دادیم.

خداوند در تجسم صحنه قیامت که از گروه جن و انس درباره آمدن فرستادگان الهی سؤال می‌شود می‌فرماید:

«قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنفُسِنَا وَعَرَّيْنَاهُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ» «3».

می‌گویند: ما به زیان خود گواهی می‌دهیم [که آمدند، ولی ما تکذیبشان کردیم] و [جلوه‌های پر زرق و برق] زندگی دنیا آنان را فریفت، و [اکنون در این عرصه هول‌انگیز] به زیان خود گواهی می‌دهند که [در دنیا] کافر بودند.

(1). حج (22): 78.

(2). اعراف (7): 172.

(3). انعام (6): 130.

شرح دعای کمیل، ص: 895

آن‌گونه که از کلام معصومان علیهم السلام استفاده می‌شود، علاوه بر شهادتی که ذکر شد، خداوند، شاهدان دیگری را هم بر انسان گماشته است که در روز قیامت بر حسنات او گواهی داده و یا از کردارهای ناشایست او شکوه می‌کنند؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان فضیلت اذان می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَوْذَنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَادَامَ فِي أَذَانِهِ كَشَهِيدٍ يَتَقَلَّبُ فِي دَمِهِ وَيَشْهَدُ لَهُ بِذَلِكَ كُلُّ رَطْبٍ أَوْ يَابِسٍ بَلَعَهُ صَوْتُهُ» «1».

همانا اذان گوی در راه خدا، تا زمانی که در حال اذان گفتن است همانند شهیدی است که در خون خود می‌طپد و هر تر و خشکی که صدای آن مؤذن به او می‌رسد برای او شهادت می‌دهد.

وقتی همه جوانب وجود، و جای جای عالم، شاهدانی چنین بر اعمال انسان نظارت دارند، چگونه است که حیا و شرم، بازدارنده او نمی‌شود؟!

پیامبران الهی و بندگان صالح پروردگار از يك طرف، و شخصیت خود انسان و اعضای او از طرف دیگر، و از همه بالاتر نظارت خود خداوند که خالق و پرورش‌دهنده انسان است، آیا نمی‌تواند نیروی قوی و بازدارنده در وجود انسان ایجاد کند تا از گرفتاری در ورطه گناه و دچار شدن به شرمندگی روز قیامت در امان قرار دهد؟!

(1). مستدرک الوسائل: 22 / 4، حدیث 4078.

شرح دعای کمیل، ص: 896

وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتَهُ، وَبِقَضَائِكَ سَتَرْتَهُ

و به رحمت مخفی نمودی، و به فضلت پوشاندی

پرده‌پوشی خداوند

از روایات بسیاری استفاده می‌شود که گاهی خداوند مهربان، گناهان بندگان خود را به گونه‌ای می‌پوشاند که جز خودش، هیچ کس دیگر از آن آگاه نشود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام این کار پروردگار را نشأت گرفته از رحمت و فضل او می‌داند که عیوب بندگان گنه کار خویش را مخفی کرده و آن را می‌پوشاند.

«اسحاق بن عمار» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا قَعَدُوا يَتَحَدَّثَانِ قَالَتِ الْحَفْظَةُ بَعْضُهَا لِبَعْضٍ اعْتَرَلُوا بِنَا فَلَعَلَّ هُمَا سِرًّا وَقَدْ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا فَقُلْتُ أَلَيْسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» 1» فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ إِنْ كَانَتِ الْحَفْظَةُ لَا تَسْمَعُ فَإِنَّ عَالِمَ السِّرِّ يَسْمَعُ وَيَرَى» 2».

هرگاه مؤمنان می‌نشینند تا با هم سخن بگویند برخی از حفظه به دیگران می‌گویند:

برخیزیم شاید میان آنان رازی باشد که خداوند بر آنان پوشانده است، اسحاق می‌گوید: پرسیدم مگر خداوند نمی‌فرماید: هیچ سخنی را به زبان نمی‌گوید جز این که نزد او (برای نوشتن و حفظش) نگهبانی آماده است؟ حضرت فرمود: ای

(1). ق (50): 18.

(2). الکافی: 182 / 2، باب المصافحة، حدیث 14؛ بحار الأنوار: 321 / 5، باب 17، حدیث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 897

اسحاق، اگر نگهبان الهی نمی‌شوند ولی دانای به اسرار می‌شوند و می‌بیند.

اگر بنده‌ای با فضل پروردگار مواجه گردد و در دریای رحمت او غرق شود، به سعادت خواهد رسید.

رحمت الهی نسیم با برکتی است که بر سرزمین دل‌ها می‌وزد و شوره‌زار آن را گلستان می‌کند و کام بنده را شیرین می‌نماید، چنان که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند که بعد از هر فریضه با این دعا بخشش و رحمت و مغفرت را از خداوند طلب نمایید:

«إِلَهِي أَدْفِنِي بِرَدِّ عَفْوِكَ وَحِلَاوَةِ رَحْمَتِكَ وَمَغْفِرَتِكَ» 1».

پروردگارا، خاکای بخشش و شیرینی رحمت و مغفرت را به من بچشان.

پرده‌پوشی خداوند نسبت به تائب

از آیات و روایات استفاده می‌شود مردم مؤمن و تائب، در روز قیامت مشمول رحمت‌اند و پرونده گناه آنان در برابر کسی گشوده نمی‌شود و خدای مهربان، گناهانشان را از یاد شاهدان می‌برد و آبروی آنان را حفظ می‌نماید.

حضرت علی علیه السلام فرموده:

مَنْ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَمَرْتُ جَوَارِحَهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ، وَبِقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ، وَأَنْسَيْتِ الْحَفِظَةَ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ
«2».

کسی که توبه کند، خدا توبه‌اش را می‌پذیرد، و به اعضایش فرمان می‌رسد که گناهانش را بر او بپوشانند، و به قطعه‌های زمین امر می‌شود گناهانش را بر او پنهان

(1). المصباح «کفعمی»: 20، فصل 5.

(2). ثواب الأعمال: 179، باب ثواب التوبة؛ وسائل الشيعة: 74 / 16، باب 86، حدیث 21018.

شرح دعای کمیل، ص: 898

بدارند، و آنچه را حافظان عمل بر او نوشته‌اند از یادشان می‌برند.

امام صادق علیه السلام فرموده:

إِذَا تَابَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ تَوْبَةً نَصُوحاً أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، قُلْتُ وَكَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: يُنْسِي مَلَكَئِهِ مَا كَتَبَا عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ... فَيَلْقَى اللَّهَ حِينَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنَ الذُّنُوبِ «1».

هنگامی که بنده مؤمن توبه خالص کند، خدا به او محبت ورزد، پس گناهانش را در دنیا و آخرت بر او می‌پوشاند، معاویه بن وهب عرضه داشت: چگونه بر او می‌پوشاند؟ فرمود: آنچه را فرشتگان از گناهان بر او نوشته‌اند، از یادشان می‌برد، پس خدا را در قیامت ملاقات می‌کند، در حالی که هیچ، چیز نیست که به چیزی از گناهانش شهادت دهد.

(1). الکافی: 430 / 2، باب التوبة، حدیث 1؛ بحار الأنوار: 28 / 6، باب 20، حدیث 31.

شرح دعای کمیل، ص: 899

وَأَنْ تُوقِّرَ حَظِّي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ

، أَوْ إِحْسَانٍ فَضَّلْتَهُ أَوْ بِرٍ نَشَرْتَهُ، أَوْ رِزْقٍ بَسَطْتَهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ حَظًّا تَسْتُرُهُ

از تو می‌خواهم که نصیب مرا از هر خیری که نازل کردی، یا احسانی که تفضل فرمودی، یا نیکی و بری که منتشر ساختی، یا رزقی که می‌گسترانی، یا گناهی که می‌آمیزی، یا خطایی که می‌پوشانی، کامل قرار دهی

درخواست بهره فراوان از تمام نعمت‌ها و خیرات

یکی از نکاتی که در ادعیه اهل بیت علیهم السلام دیده می‌شود، شیوه و میزان درخواست است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وفور و فراوانی بهره خویش را از خداوند طلب می‌کند.

«وفور» به معنای بسیاری شیئی است به نحوی که چیزی از آن کم نشود «1».

چنین ظرافتی در تعبیر، نشانگر عمق بینش درخواست‌کننده است که از خداوند می‌خواهد بهره او را چنان قرار دهد که از آن کاسته نشود و چنین ویژگی، تنها در صورتی حاصل می‌شود که اتصال به منبع فیض همیشگی باشد که در این صورت برکات آن، هیچ‌گاه کم نمی‌شود.

حضرت علی علیه السلام اتصال به منبع الهی را طلب می‌کند نه نعمت‌های محدود و معدود را.

(1). «الوفر، المال الكثير الذي لم ينقص منه شيء وهو موفور». كتاب العين: مادة «وفر». «الموفور، الكامل التام». مجمع البحرين: مادة «وفر».

شرح دعای کمیل، ص: 900

این مطلب در دعا‌های دیگر اهل بیت علیهم السلام نیز دیده می‌شود.

مرحوم «كفعمی رحمه الله» در البلد الأمين و «سیّد ابن طاووس رحمه الله» در كتاب شريف اقبال الأعمال برای روز نوزدهم ماه مبارك رمضان از قول امام زين العابدين عليه السلام چنین دعایی نقل می‌کنند:

«اللَّهُمَّ وَفِّرْ فِيهِ حَظِّي مِنْ بَرَكَاتِهِ، وَسَهِّلْ سَبِيلِي إِلَى حَيَاةِ خَيْرَاتِهِ» «1».

پروردگارا، بهره مرا از برکات این روز فراوان گردان و راه مرا برای به دست آوردن خیرات این روز آسان گردان.

گسترده‌گی در موضوع خواسته‌ها

همان گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در میزان بهره‌مندی، محدودیتی را مطرح نمی‌نماید، در موضوع خواسته‌های او نیز این گسترده‌گی دیده می‌شود.

حضرت، بهره‌مندی فراوان را از تمام خیراتی که نازل می‌شود، و هر احسانی که مرحمت می‌شود، و هر نیکی و بری که منتشر می‌گردد، و هر رزق و روزی که گسترده می‌شود، و هر گناهی که آمرزیده شده و هر خطایی که پوشیده می‌شود را از خداوند طلب می‌نماید.

نزول خیرات «2»

خیر، آن چیزی است که هر موجودی به مقتضای نیاز خود، طالب آن است؛ تا از مقامی عالی دریافت نماید؛ در نتیجه، هر خیری که از سوی فراتری به فروتر

(1). اقبال الأعمال: 190؛ البلد الأمين: 221.

(2). «مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أَنْزَلْتَهُ».

شرح دعای کمیل، ص: 901

می‌رسد، سیری نزولی خواهد داشت. و تمام خیراتی که از جانب حضرت پروردگار به بندگان می‌رسد، موهبتی است که از آن مقام عالی بر بندگان نازل می‌شود.

در این باره، توجه به موضوع خیر، اهمیت دارد؛ بدین معنی که بنده قدردان، خیر را بشناسد و نسبت به آن معرفت داشته باشد. چه بسیارند بندگانی که غرق در نعمت‌ها و موهبت‌های حضرت حق‌اند، ولی به آن‌ها توجه ندارند. بصیرت بندگی چنین ایجاب می‌کند تا هر آنچه از سوی پروردگار است در نظر انسان خیر باشد.

گرچه ممکن است بسیاری خیر را در کثرت مال و فرزند بدانند و پشتوانه دنیایی را مهم قلمداد کنند، ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در رد چنین تفکری می‌فرماید:

«لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَأَنْ يَعْظُمَ جِلْمُكَ وَأَنْ تُبَاهِيَ النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَذَكَّرُهَا بِالتَّوْبَةِ وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ» «1».

خیر، افزون شدن مال و فرزند نیست، بلکه خیر آن است که دانشت زیاد، و بردباری‌ات بزرگ گردد، و به بندگی پروردگارت به مردم مباحثات نمایی، پس اگر خوبی کردی خدا را شکر کنی، و اگر بدی نمودی به طلب مغفرت برخیزی. خیری در دنیا نیست مگر برای دو نفر؛ مردی که مرتکب گناهانی شده و با توبه جبران نماید، و مردی که به جانب کارهای خیر می‌شتابد.

(1). نهج البلاغه: حکمت 94.

شرح دعای کمیل، ص: 902

تفضّل نیکی‌ها «1»

نیکی‌های پروردگار را نمی‌توان نتیجه قابلیت‌های بندگان دانست؛ چرا که حقّ بندگی، سنگین است و توان قابلیت انسان، اندک؛ پس نیکی‌ها و احسان حضرت حق را نمی‌توان چیزی جز تفضّل و مرحمت از جانب او دانست که:

«إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» «2».

همانا خدا نسبت به مردم دارای فضل و احسان است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند.

انتشار نیکی و برّ «3»

گر چه غالباً «برّ» در زبان فارسی به نیکی ترجمه می‌شود، ولی نکاتی که از کتب لغت استفاده می‌شود فراتر از يك ترجمه ساده است «4».

در جمع‌بندی معانی «برّ» می‌توان چنین گفت که: «برّ» به تمامی خیرهایی گفته می‌شود که از روی لطف و کرم، به صورت گسترده و فراوان در اختیار اهل عالم قرار می‌گیرد و تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام به «انتشار» نیز نشانگر همین گستردگی و فراوانی است.

(1). «أَوْ إِحْسَانٍ فَصَلَّتُهُ».

(2). بقره (2): 243.

(3). «أَوْ بِرٍ نَشَرْتُهُ».

(4). در لغت آمده است که: «البرّ، اللطف» و ابن عربی «برّ» را چنین تفسیر می‌کند: «البرّ، فعل کلّ خیر من أی ضربِ کان، والبر، الإکرام» لسان العرب: ماده «برر». همچنین در بیان جامعیت این لفظ آمده است: «البرّ اسم جامع للخیر کله» مجمع البحرین: ماده «برر». چنان که گفته می‌شود: «البر، الإتساع فی الاحسان والزیادة» یعنی گستردگی و فراوانی در نیکی. مجمع البحرین: ماده «برر».

شرح دعای کمیل، ص: 903

گستردگی روزی‌ها «1»

گرچه گستردگی خیرات و نیکی‌ها و مبرات الهی را می‌توان شامل روزی مادی نیز دانست ولی با این حال، امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست بهره‌مندی فراوان از روزی دنیایی را به صورت جداگانه مطرح می‌نماید؛ چرا که بندگی بندگان الهی و شناخت حقّ عبودیت، و اتصال معرفتی به حضرت حق، در گرو سلامت وجود و بهره‌مندی از نعمت‌های مادی است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَيَّ تَقْوَى اللَّهِ الْغَنَى» «2».

بی‌نیازی، کمک کار خوبی برای [رسیدن به] تقوای الهی است.

گرچه تقسیم روزی تمامی خلق از سوی خداوند تضمین شده است:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» «3».

و هیچ جنبه‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او برخداست.

ولی روزی انسان می‌تواند دارای وسعت و ضیق باشد.

«إِنَّ رِزْقَ رَبِّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ» «4».

یقیناً پروردگارت رزق را برای هرکه بخواهد وسعت می‌دهد، و [برای هرکه بخواهد] تنگ می‌گیرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درخواست بهره‌مندی از روزی وسیع را دارد «أَوْ رِزْقٍ بَسِطْتَهُ».

(1). «أَوْ رِزْقٍ بَسِطْتَهُ».

(2). الکافی: 71/5، باب الاستعانة بالدنيا على الآخرة، حديث 1.

(3). هود (11): 6.

(4). اسراء (17): 30.

شرح دعای کمیل، ص: 904

یقیناً خداوند رزق مبسوط را بر همه کس نمی‌پسندد؛ چرا که روزی وسیع و قدرت مادی گاه زمینه ساز طغیان آدمی است:

«وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» «1».

و اگر خدا روزی را بر بندگانش وسعت دهد، در زمین سرکشی و ستم کنند، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل می‌کند؛ یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در تبیین این واقعیت می‌فرماید:

«وَقَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الصَّيْقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيُبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بِمَيْسُورِهَا وَمَعْشُورِهَا وَلِيُخْتَبِرَ بِدَلِكِ الشُّكْرِ وَالصَّبْرِ مِنْ غَنِيِّهَا وَفَقِيرِهَا» «2».

و ارزاق را بر مبنای تنگی و فراخی قسمت نمود، و در این تقسیم‌بندی، عدالت به خرج داد؛ تا هر کس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی آن آزمایش کند، و بدین وسیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمّل سختی در مجرای امتحان قرار دهد.

پس چه زیباست که بنده‌ای از خداوند بسط و گستردگی روزی را بخواهد، و همچنین از خطرات آن به خداوند پناه ببرد، که اگر اهل ایمان باشد مادیات و سیله نیل او به عبادت و بندگی خداست، و بدون ایمان، رزق دنیایی در خدمت شیطان خواهد بود.

(1). شوری (42): 27.

(2). نهج البلاغه: خطبه 91.

شرح دعای کمیل، ص: 905

بخشش گناهان و پوشش خطاها «1»

ذکر نعمت‌ها و برکات الهی، مؤمنان را از یادآوری گناهان باز نمی‌دارد.

حضرت، پس از اشاره به تمام نعماتی که ذکر شد، بهره‌مندی کامل از بخشش گناهان و پوشش خطاها را نیز طلب می‌کند. یادآوری گناهان پس از ذکر نعمت‌ها، در ترغیب بنده به استغفار و طلب بخشش تأثیر بسیار دارد. او می‌داند که به واسطه خیراتی که خداوند بر او نازل فرموده، و احسانی که مرحمت نموده، و نیکی‌هایی که گسترانده و روزی‌های گسترده‌ای که عطا نموده، مورد توجه پروردگار است، و پس از این عنایت و توجه است که کردار ناشایست خویش را غیر متناسب با لطف و عنایت خدای خود می‌بیند و بخشش آن را طلب می‌کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهره‌مندی فراوان برای بخشیده‌شدن گناهان و پوشش خطاها را درخواست می‌نماید.

گناه و ذنب به اشتباهی گفته می‌شود که از روی علم و عمد صورت گرفته باشد و لازمه آن بخشیده شدن است، ولی خطا آن اشتباهی است که از روی جهالت صورت پذیرفته باشد و در آن تعمّدی نباشد، چنان که در لغت آمده است: «الخطأ ما لم يتعمّد» «2» که چنین اشتباهی به پوششی کریمانه، قابل اغماض است.

گروهی از عارفان و اولیا و عاشقان و صادقان بر این عقیده‌اند که کلمه مبارکه «ربّ» که به معنای مالک و صاحب‌اختیاری است که عاشقانه و حکیمانه مملوکش را تربیت می‌کند، اسم اعظم است، و انسان با توسل به آن، مورد رحمت حق قرار می‌گیرد و گره‌ها از کارش گشوده می‌شود و بلکه گناهانش مورد آمرزش و معاصی

(1). مجموعة ورام: 111 / 2.

شرح دعای کمیل، ص: 910

و خطاهایش با آب آمرزش شسته و پاک می‌گردد.

شاید راز توسل همه انبیا و امامان، در هنگام دعا و مناجات و راز و نیاز و گرفتاری و مصیبت به این نام مبارک، این باشد که کلمه «ربّ» را اسم اعظم حق می‌دانستند.

آدم و حوا علیهما السلام به هنگام توبه عرضه داشتند:

«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» «1».

پروردگارا، ما به خود ستم ورزیدیم و اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی، هرآینه از زیان‌کاران خواهیم شد.

حضرت نوح علیه السلام پس از نهد و پنجاه سال ستم دیدن از کفار و عاجز شدن از هدایت آنان و مضطرّ شدن، عرضه داشت:

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» «2».

پروردگارا، احدی از کافران را بر روی زمین وا نگذار.

حضرت ابراهیم علیه السلام در دعا و مناجاتش گفت:

«رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ» «3».

پروردگارم، به من حکومت عطا کن و مرا به شایستگان ملحق فرما.

حضرت موسی علیه السلام به هنگام احتیاج و نیاز عرضه داشت:

«رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» «4».

پروردگام، من به خیری که تو بر من نازل کنی نیازمندم.

(1). اعراف (7): 23.

(2). نوح (71): 26.

(3). شعراء (26): 83.

(4). قصص (28): 24.

شرح دعای کمیل، ص: 911

حضرت سلیمان علیه السلام در درخواست آموزش، و یافتن حکومتی بی نظیر، عرضه داشت:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي» «1».

پروردگام، مرا ببامرز و به من حکومتی که پس از من سزاوار کسی نباشد، عطا کن.

حضرت زکریا علیه السلام هنگام درخواست فرزند عرضه داشت:

«رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ» «2».

پروردگام، مرا تنها و مگذار و تو بهترین وارثانی.

حضرت یوسف علیه السلام در مقام شکرگزاری و درخواست حاجت، عرضه داشت:

«رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تُوَفِّي مُسْلِمًا
وَالْحَقْفَى بِالصَّالِحِينَ» «3».

پروردگارم، تو بخشی از حکومت را به من عطا کردی و برخی از تعبیر خوابها را به من آموختی. ای آفریننده آسمانها و زمین، تو سرپرست من در دنیا و آخرتی، مرا در حال تسلیم به خودت بمیران و به گروه شایستگانم ملحق فرما.

خداوند، دعای حضرت ایوب علیه السلام در شدت بلا و مصیبت را چنین یاد می کند:

«وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أُنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» «4».

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که پریشانی و بلا به من رسیده و تو مهربانترین مهربانانی.

(1). ص (38): 35.

(2). انبیاء (21): 89.

(3). یوسف (12): 101.

(4). انبیاء (21): 83.

شرح دعای کمیل، ص: 912

و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

«وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» «1».

و بگو: پروردگارم، مرا بیامر و به من رحم کن، که تو بهترین رحم کنندگانی.

صالحان و مؤمنان هنگام اندیشه در آفرینش آسمانها و زمین عرضه داشتند:

«رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا» «2».

ای پروردگار ما، تو این آسمان و زمین را بیهوده و باطل نیافریده‌ای.

و ابلیس هم که در نهایت تکبر و عصیان بود، با توسل به این نام تا روز قیامت درخواست مهلت کرد:

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» «3».

گفت: مرا تا زمانی که همگان برانگیخته می شوند مهلت ده.

و خدای مهربان به خاطر این که آن رانده شده ملعون، متوسل به این نام مبارك شد، خواسته اش را پذیرفت و او را تا قیامت مهلت داد!

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده:

هرکس هفت بار بگوید: «یا الله یا رب» خدا دعایش را اجابت می کند «4».

و نیز روایت شده:

هنگامی که بنده مؤمن يك بار بگوید: «یا رب» حضرت حق می فرماید: «لبیک» و چون بار دوم و سوم خدا را با این نام بخواند، ندا رسد: بخواه تا عطا کنم «5».

(1). مؤمنون (23): 118.

(2). آل عمران (3): 191.

(3). حجر (15): 36؛ ص (38): 79.

(4). «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَالَ يَا اللَّهُ يَا رَبِّ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ سَأَلَ مَا شَاءَ أُسْتَجِيبَ لَهُ». مستدرک الوسائل: 219 / 5، باب 31، حدیث 5735.

(5). «عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: يَا رَبِّ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: لَبَّيْكَ، وَإِذَا قَالَهَا ثَانِيًا وَثَالِثًا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لَبَّيْكَ عَبْدِي سَلْ تُعْطَ». مستدرک الوسائل: 220 / 5، باب 31، حدیث 5738. روایات متعددی در این باب در کتاب های: الکافی: 520 / 2، باب من قال یا رب؛ وسائل الشیعة: 285 / 7، باب 32؛ مستدرک الوسائل: 219 / 5، باب 31؛ بحار الأنوار: 233 / 90، باب 12 و... موجود است.

شرح دعای کمیل، ص: 913

يَا اِلٰهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايِ

الوهیت و خدایی پروردگار، که مؤمنان حقیقی درگاهش، پروردگاری جز او نمی دانند و سر بر آستان جز او فرود نمی آورند، و روز و شب خویش را با ندای عاشقانه «لا اله الا الله» لبریز می دارند. همان گفتار ملکوتی که به گفته رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله به همراه استغفار، برترین عبادت است «1».

در نظر بندگان مؤمن، سیادت و عظمت و کبریایی و بزرگی، تنها از آن اوست.

همان بلندمرتبه‌ای که بندگانش به کُرنش در برابر او بر تمام عالم برتری می یابند.

«فَأُولِيَاءَهُ بِعِزَّةٍ يَّعْتَزُونَ» «2».

اولیاء او، به برکت عزت او، عزت می یابند.

مولویت و سروری او که هیچ اراده‌ای بر اراده او برتری ندارد و در منظر عاشقان درگاهش، نباید هیچ خواسته‌ای بر خواسته او مقدم شود؛ چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره می فرمود:

(1). عن الصادق عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الاستغفار وقول لا اله الا الله خير العبادات قال الله العزيز الجبار: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»».

استغفار، و گفتن لا اله الا الله، بهترین عبادت است؛ خدای عزیز و جبار می فرماید: پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست. [بنا بر این بر معرفت و آگاهی نسبت به حق استوار باش] و پوشاندن تبعاتی را که به ناحق از کردار و گفتار مردم درباره تو پدید آمده از خدا بخواه، و برای زنان و مردان مؤمن طلب آمرزش کن. الکافی: 506/2، باب الاستغفار، حدیث 6.

(2). مفاتیح الجنان: دعای عرفه؛ اقبال الأعمال: 343.

شرح دعای کمیل، ص: 914

«اللَّهُمَّ رِضًا بِقَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ» «1».

پروردگارا بر خواسته و قضای تو راضی‌ام، برای من در آنچه مقدر فرموده‌ای برکتی عنایت فرما.

ارباب «2»

خوشا بر احوال بندگانی که نه به نام، بلکه به حقیقت تام، بنده و در اختیار پروردگار خویش‌اند و طوق رقیّت بر گردنشان، نشانه فیض آنان است و در سجده عاشقانه خود، چنین عرضه می‌دارند:

«لا اله الا الله حَقًّا حَقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرَقًّا» «3».

قطعاً و یقیناً معبودی غیر از الله وجود ندارد، و این را با حال بندگی و بردگی می‌گویم که معبودی غیر از الله نیست.

«رق» در لغت به معنای لطافت و نرمی «4» است و بر بندگان زر خرید که به ملک مولای خود درآمده‌اند نیز اطلاق می‌شود، که چنین اطلاقی به جهت انعطاف‌پذیری و سر سپردگی آنان در برابر فرمان‌های مالکشان است. و رقیّت و فرمان‌پذیری محض در برابر پروردگار قادر متعال، چه زیبا حالتی است که بندگان درگاهش در کف اختیار نامتناهی اویند.

(1). الصراط المستقیم: 32 / 1.

(2). «وَمَالِكَ رَقِي».

(3). الکافی: 323 / 3، باب السجود، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 341 / 6، باب 2، حدیث 8127.

(4). لسان العرب: 121 / 10.

شرح دعای کمیل، ص: 915

زمامدار «1»

زمام اراده مؤمنان فقط در دست خداست، و خواسته آنان تنها مقهور خدای قاهر واحد می‌گردد. صلاح او صلاح بنده است و اراده او منت بر عبد. گاه به راست می‌کشاند و دیگر بار به چپ، ندای اعتراض، هیچ‌گاه از نای بنده بر نمی‌آید؛ چرا که خود را تابع خواسته محبوب خود می‌داند:

رشته‌ای برگردنم افکنده دوست

می‌کشد هر جا که خاطر خواہ اوست «2»

وجود مقدس سیدالشهدا علیه السلام در دعای عاشقانه و مناجات نورانی خود در صحرای عرفات چنین می‌گوید:

« (اللَّهُمَّ) وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ » «3».

پروردگارا، در آنچه برای من مقدر می‌داری برکت قرار ده، تا (هیچ‌گاه) زودرسی آنچه تأخیر داده‌ای و تأخیر یافتن آنچه را تسریع نموده‌ای را نپسندم.

علم به بیچارگی و درماندگی بندگان «4»

بندگان حضرت حق، آن زمان که عظمت و جلالت پروردگار را در نظر آورند، بر بیچارگی و درماندگی خود نیز معترف می‌شوند.

این جمله شریف علاوه بر آن که اعتراف به پریشان حالی و فقر بنده محسوب می‌شود، اعتراف به دانایی و علم پروردگار بر این مطلب نیز هست. بنده با کمال صداقت عرض می‌کند:

(1). «يَا مَنْ بَيَّدَهُ نَاصِيَتِي».

(2). مثنوی معنوی «مولوی».

(3). مفاتیح الجنان: دعای عرفه؛ اقبال الأعمال: 342.

(4). «يَا عَلِيْمَا بِضُرِّي وَمَسْكَتِي».

شرح دعای کمیل، ص: 916

«من بنده بیچاره و درمانده‌ای هستم که به حال او واقفی، پس مرا دریاب».

«ضُرٌّ» در لغت به همان معنای زیان و پریشان حالی می‌آید «1»؛ بنا بر این می‌توان گفت: «ضُرٌّ» آن زیان و نقیصه‌ای است که آثارش در فرد و زندگی او نمایان می‌شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در برابر حضرت پرورگار، به ضُرٌّ و مسکنت خود اقرار می‌کند، چنان که خداوند در بیان مناجات ایوب نبی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» «2».

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان‌ترین مهربانانی.

و بدین بیان، رحمت خداوند را متوجّه خود ساخت، و به گفته مرحوم «فیض کاشانی رحمه الله»:

بر خاک مسکنت فتم و ناله سر کنم
باشد که در دلش ز ره عجز جا کنم «3»

خداوند نیز پاسخ پیامبرش ایوب را چنین داد: 0

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ» «4».

پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم، و خانواده‌اش را [که در حادثه‌ها از دستش رفته بودند] و مانندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت‌کنندگان بود.

(1). «الضُّرُّ والضُّرُّ، لغتان، ضدّ النفع» لسان العرب: ماده «ضرر». «الضُّرُّ - بالضم - سوء الحال، وبالفتح ضد النفع» مجمع البحرين: ماده «ضرر».

(2). انبیاء (21): 83.

(3). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: غزل 608.

(4). انبیاء (21): 84.

شرح دعای کمیل، ص: 917

آگاهی به فقر و تهی دستی بندگان «1»

امیرالمؤمنین علیه السلام هم چون ندای پیشین، هم به فقر و تهی دستی خویش اقرار می نماید، و هم بر این مطلب اعتراف دارد که پروردگار عالم و حکیم، از فقر بنده خویش با خبر است و این عرض حاجت از جانب نیازمندی است به سوی بی نیاز، تا حاجت او را برآورده سازد و در پرتو این فقر و نیاز، درگاه نشین حضرت دوست باشد. در لغت عرب «فاقة» به همان معنای فقر آمده است «2».

(1). «يَا خَيْرَا بِفَقْرِي وَفَاقِي».

(2). «الفاقة: الفقر والحاجة» لسان العرب و کتاب العين: ماده «فوق».

شرح دعای کمیل، ص: 919

13 ا

ای پروردگارم، ای پروردگارم، ای پروردگارم، به حق و قداستت و بزرگترین صفات و نامهایت، از تو درخواست می کنم که همه اوقات مرا از شب و روز به یادت آباد کنی، و به خدمت گذاریات پیوسته بداری، و اعمالم را به پیش گاهت قبول نمایی؛ تا آن که اعمال و اورادم همه هماهنگ و همسو باشد، و حالم در خدمتت پاینده گردد. ای سرور من، ای آن که تکیه ام بر اوست، ای آن که شکوه و شکایت حالم به سوی اوست، ای پروردگارم، ای پروردگارم، ای پروردگارم!

شرح دعای کمیل، ص: 920

شرح دعای کمیل، ص: 921

يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ

، وَأَعْظَمَ صِفَاتِكَ، وَأَسْمَائِكَ

ای پروردگارم، ای پروردگارم، ای پروردگارم! به حق و قداستت

و بزرگترین صفات و نام‌هایت، از تو درخواست می‌کنم

توسل جستن به حق پروردگار

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خداوند را به حقی که بر بندگان دارد قسم می‌دهد. این حقی است که شناخت حقیقت آن ممکن نخواهد بود، چنان که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام پس از نماز خود چنین عرض می‌کردند:

«وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ» «1».

و از تو می‌خواهم به آن حق بزرگی که جز تو کسی گنه آن را نمی‌داند.

این عدم شناخت می‌تواند به جهت ناتوانی در ادای آن باشد؛ چرا که تا بینش حقیقی و معرفت واقعی نسبت به حقی محقق نشود، ادای آن نیز ممکن نخواهد بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در آغاز دو خطبه از نهج البلاغه از خداوند برای رعایت حقوق الهی یاری می‌طلبد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ... وَنَسْتَعِينُهُ عَلَى رِعَايَةِ حُقُوقِهِ» «2».

ستایش مخصوص خداوند است... و برای مراعات حقوقش از او یاری می‌طلبیم.

(2). نَهج البلاغة: خطبه 100.

شرح دعای کمیل، ص: 922

«أَحْمَدُهُ... وَأَسْتَعِينُهُ عَلَى وَطَائِفِ حُقُوقِهِ» «1».

او را سپاس می گویم... و برای ادای حقوقش از او کمک می طلبم.

و در خطبه معروفشان در صغیرین که حقّ والی بر رعیت، و رعیت بر والی را متذکر شده و سختی رعایت حق و دیگر مسائل را مطرح می نماید، در عبارتی موجز می فرماید که حق خداوند بر بندگان، رعایت فرمان های اوست «2».

پر واضح است که بجای آوردن حق مولی الموالی - چنانکه باید و شاید - امکان پذیر نیست، پس باید خداوند بزرگ را سوگند داد که یاری کند تا در حد امکان بنده ناتوان، حقش را بجا آورد.

قداست حضرت حق

قسم دادن پروردگار به قداست و تنزهش، اعتراف به مقام ربوبی حضرت حق و نشانگر بندگی بنده نسبت به پروردگار خویش است «3».

خداوند متعال در دو آیه از قرآن کریم، خود را به صفت «قدّوس» خوانده است:

(1). نَهج البلاغة، خطبه 190.

(2). «وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ وَجَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةَ الثَّوَابِ تَفَضُّلاً مِنْهُ». نَهج البلاغة: خطبه 216.

ولی حقش را بر بندگان چنین مقرر فرمود که او را بندگی کنند، و مزد عبادت را بر عهده خود برای بندگان چند برابر قرار داد؛ به علت فضل و کرمی که دارد.

(3). «القدس: تنزیه الله، وهو القدّوس والمقدّس والمتقدّس» لسان العرب: 6 / 168 و کتاب العین: ماده «قدس».

«القدوس من أسماء تعالی، من القدس وهو الطاهر المنزه عن العيوب والنقائص» مجمع البحرین: ماده «قدس».

شرح دعای کمیل، ص: 923

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ» «1».

اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست، همان فرمانروای پاک.

«يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» «2».

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می ستایند، خدایی که فرمانروای هستی و بی نهایت پاکیزه است.

«علی بن ابراهیم قمی رحمه الله» در تفسیر آیه اول سوره جمعه می گوید:

«قدّوس آن کسی است که از آفاتی که سبب جهل است به دور باشد» «3».

مرحوم «طبرسی رحمه الله» نیز در مجمع البیان می گوید:

«قدّوس یعنی سزاوار تعظیم و آن که از هر نقصی پاک است» «4».

چه زیباست سخن گفتن با پروردگاری که در او نقص نیست، و طهارت و تنزهش، او را تنها سزاوار پرستش و گُرنش قرار داده است. هم او که جهل در قاموس وجودی اش معنی ندارد و به احوال بندگان خویش از خودشان نیز آگاه تر است. به همین دلیل است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام پروردگار خویش را به مقام قدسش قسم می دهد.

صفات و اسمای اعظم الهی

و باز امیرالمؤمنین علی علیه السلام خداوند را به صفات و اسمای اعظمش قسم

(1). حشر (59): 23.

(2). جمعه (62): 1.

(3). «القدوس، البریء من الآفات الموجبات للجهل». تفسیر القمی: 366 / 2.

(4). «القدوس، اى المستحق للتعظيم، الطاهر من كل نقص». مجمع البيان: 429 / 10.

شرح دعای کمیل، ص: 924

می دهد، یعنی بلندمرتبه ترین نامها و صفاتی که ذات مقدس پروردگار به آنها خوانده می شود.

واضح است که خواندن بزرگان با عناوین بزرگشان از مقتضای ادب است، و بندگان نیز در برابر خداوند متعال چنین می کنند تا بلند مرتبگی حضرتش را در منظر خود یادآور شوند و آنگاه از او طلب حاجت کنند.

اسم اعظم از دیر باز برای مسلمانان و مؤمنان منشأ سؤال و ابهام بوده است؛ چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام «زادان» را با عنایت اسم اعظم، حافظ قرآن نمود «1» و نیز دیگر وقایعی که فهم عموم از آن عاجز بود.

برخی از مفسران می گویند:

(1). «سَعِدِ الْحَقَّافِ عَنِ زَادَانَ أَبِي عَمْرٍو قُلْتُ لَهُ: يَا زَادَانُ! إِنَّكَ لَتَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَتُحْسِنُ قِرَاءَتَهُ فَعَلَى مَنْ قَرَأَتْ؟ قَالَ: فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ بِي وَأَنَا أَنْشِدُ الشَّعْرَ وَكَانَ لِي خُلُقٌ حَسَنٌ فَأَعْجَبَهُ صَوْتِي فَقَالَ: يَا زَادَانُ، فَهَلَّا بِالْقُرْآنِ؟ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَكَيْفَ لِي بِالْقُرْآنِ؟ فَوَاللَّهِ مَا أَقْرَأُ مِنْهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَا أُصَلِّي بِهِ. قَالَ: فَادْنُ مِنِّي. فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَتَكَلَّمْتُ فِي أَدْنِي بِكَلَامٍ مَا عَرَفْتُهُ وَلَا عَلِمْتُ مَا يَقُولُ ثُمَّ قَالَ: افْتَحْ فَآكُ، فَتَقَلَّ فِيَّ فِيَّ فَوَاللَّهِ مَا زَالَتْ قَدَمِي مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى حَفِظْتُ الْقُرْآنَ بِأَعْرَابِهِ وَهَمَزِهِ وَمَا احْتَجْتُ أَنْ أَسْأَلَ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَ مَوْفِقِي ذَلِكَ. قَالَ سَعِدٌ: فَفَصَّصْتُ قِصَّةَ زَادَانَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «صَدَقَ زَادَانُ، إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَعَا لِرَادَانَ بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي لَا يُرَدُّ».

«سعد حقاف» می گوید: به «زادان» گفتم: تو قرآن را خوب تلاوت می کنی، چگونه یاد گرفتی؟ تبسمی کرد و گفت: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار من گذشت و من شعر می خواندم و اخلاق خوبی داشتم. از صدایم خوشش آمد. فرمود: ای زادان! چرا قرآن حفظ نکرده ای؟ گفتم: بیش از دو سوره که در نماز می خوانم، از قرآن چیزی نمی دانم. فرمود: نزدیک بیا. پس نزدیک او رفتم. در گوشم چیزهایی گفت که نفهمیدم چیست. سپس فرمود: «دهانت را باز کن، از آب دهان مبارک خود در دهان من انداخت» به خدا سوگند وقتی که از کنار او برخاستم تمام قرآن را با اعرابش حفظ بودم، بعد از آن هیچ مشکلی نداشتم که از آن بپرسم. سعد می گوید: داستان زادان را برای امام باقر علیه السلام نقل کردم فرمود: زادان راست می گوید: علی علیه السلام با اسم اعظمی که هیچ وقت رد نمی شود، برای زادان دعا نمود.

الخرائج والجرائح: 195 / 1، باب الثاني في معجزات اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام؛ بحار الأنوار: 195 / 41، باب 110، حديث 6.

شرح دعای کمیل، ص: 925

آن که علم بعض از کتاب نزد او بود «1» که به امر سلیمان نبی علیه السلام تحت پادشاهی «بلقیس» را در کمتر از یک چشم بر هم زدن از سرزمین سبأ به نزد سلیمان علیه السلام آورد، اسم اعظم الهی می دانست «2».

(1). «الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ». نمل (27): 40.

(2). مجمع البيان: 349 / 7؛ جوامع الجامع: 190 / 3؛ تفسير شريف لاهيجي: 424 / 3؛ زبدة التفاسير: 100 / 5. در التبيان في تفسير القرآن: 96 / 8 آمده است:

«قال ابن عباس و قتادة: هو رجل من الانس، كان عنده علم اسم الله الأعظم الذي اذا دُعي به اجاب».

«ابن عباس» و «قتاده» می گویند: او مردی از انسانها بود که اسم اعظم الهی نزد او بود، همان اسمی که هرگاه بدان خوانده شود اجابت می کند.

سپس این قول را قول مشهور بین مفسرين می داند.

در احاديث اهل بيت عليهم السلام بسيار آمده است که آن کس «آصف بن برخيا» وصی حضرت سلیمان علیه السلام بوده و این امر، به خواست سلیمان نبی علیه السلام برای شناسانده شدن جایگاه وصی او صورت پذیرفت.

در کتاب شريف عيون أخبار الرضا عليه السلام: 103 / 1، باب 8 حديث 6، از امام موسى بن جعفر عليهما السلام در ضمن حديثی طولانی روایت شده است که آن حضرت فرمود:

«إِنِّي أَدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ الَّذِي دَعَا آصِيفَ».

من خدای عزوجل را به همان اسم اعظمی می خوانم که آصف [بن برخیا] به آن دعا کرد.

در کتاب بصائر الدرجات: 208، باب 13، حديث 3، نیز آمده است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسَ حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَخُحْنٍ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْعَيْبِ عِنْدَهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ».

به راستی نام خدا که اعظم است، هفتاد و سه حرف است و همانا يك حرف از آن را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و میان تخت بلقیس (از بیت المقدس تا صنعای یمن - در حدود دو ماه راه) تا شد و به هم درنوردید تا آن تخت به دستش رسید و سپس زمین به حال خود برگشت، این کار در کمتر از يك چشم بر هم زدن انجام شد، هفتاد و دو حرف از اسم اعظم نزد ما است و يك حرف از آن، مخصوص خدا است که برای خویش در علم غیب برگزیده «و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم».

و در الکافی: 230 / 1، نیز روایتی قریب به این مضمون آمده است.

شرح دعای کمیل، ص: 926

«شیخ صدوق رحمه الله» در کتاب شریف من لا یحضره الفقیه از «جویریة بن مسهر» روایت می کند:

پس از بازگشت از جنگ با خوارج، به همراه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سرزمین بابل رسیدیم. زمان نماز عصر رسید، ولی آن حضرت از نماز خواندن در آن سرزمین امتناع ورزیده، جمعیت را ترك نمودند. من نیز به دنبال آن حضرت رفتم تا آن که پس از غروب خورشید به سرزمینی رسیدیم.

آنجا وضو ساخت و کلامی فرمود که نفهمیدم سپس نوای اذان داد. به خدا سوگند خورشید را دیدم که از بین دو کوه صداکنان خارج شد - و به محل فضیلت نماز عصر بازگشت - به همراه ایشان نماز خواندیم. وقتی از نماز فارغ شلیم، خورشید به موقعیت پیشین خود بازگشت و تاریکی همه جا را فرا گرفت، آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام بر من نظر افکند و فرمود:

ای «جویریة بن مسهر»، همانا خدای عزوجل می فرماید: «پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی» من نیز خدای عزوجل را به نام عظیمش خواندم و او خورشید را برای من بازگرداند «1».

(1). «یا جُویریَّةُ بِنُّ مُسَهَّرَ، إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیمِ» وَإِنِّی سَأَلْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعَظِیمِ فَرَدَّ عَلَیَّ الشَّمْسَ». من لا یحضره الفقیه: 1/ 203-204، حدیث 611.

این روایت در کتاب بصائر الدرجات: 1/ 217 و 4/ 219، باب 2؛ خصائص الأئمة: 56-57؛ علل الشرائع: 2/ 352-353 باب 61، حدیث 4، نیز آمده است.

شرح دعای کمیل، ص: 927

أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِی مِنَ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ بِذِکْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً، وَأَعْمَالِی عِنْدَكَ مَقْبُولَةً

همه اوقات مرا از شب و روز به یادت آباد کنی، و به خدمت گذاریات پیوسته بداری، و اعمالم را به پیش گاهت قبول نمایی

قسم به اسم اعظم برای سه خواسته

بنده‌ای که بر درگاه حضرت دوست زبان به تمجید حضرت رب الارباب بگشاید، از طرفی او را پروردگار و مالک و مهاردار و صاحب اختیار خویش بداند، و از سوی دیگر فریاد بیچارگی و فقر خویش را از سر اخلاص سر دهد، و سپس حضرت دوست را به زیباترین حقایق وجودی‌اش قسم دهد، باید از او چه بخواهد؟

1- دوام ذکر

تمام زندگی و لحظه لحظه حیاتم را با ذکر و یادت آبادی بخش.

نکاتی که می‌توان از این فراز استفاده کرد بسیار است که به برخی اشاره می‌کنیم:

نخست: عمری که بدون یاد خدا باشد و لحظه‌ای که فارغ از حضرت دوست بگذرد، زمانی ویران و مرگ‌بار است.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام چه زیبا بر این خطر آگاهی می دهد، آنجا که در مناجات عاشقانه و عارفانه خویش عرض می کند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ... عَمَّرَنِي مَا كَانَ عُمُرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ فَإِذَا

شرح دعای کمیل، ص: 928

كَانَ عُمُرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ» «1».

بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست،... و تا هنگامی که عمرم در فرمان بری تو به کار رود مرا عمر ده، و هرگاه عمرم چراگاه شیطان شود (و بر من تسلط یابد) مرا بمیران پیش از آن که دشمنی سخت تو به من رو آورد، یا خشم بر من استوار گردد.

چرا که زندگی بدون یاد خدا، زمینه ساز رخنه شیطان و مقدمه پشیمانی در «یوم التغابن» «2» است همان زمانی که:

«أَنْ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» «3».

تا مبادا آن که کسی بگوید: دریغ و افسوس بر اهمال کاری و تقصیری که درباره خدا کردم.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیانی بیدارکننده، خطر آن روز عظیم را چنین گوشزد می نماید:

«... أَيُّهَا النَّاسُ الْأَنْ الْأَنْ مَا دَامَ الْوَتَاقُ مُطْلَقًا وَالسَّرَاحُ مُنِيرًا وَبَابُ التَّوْبَةِ مَفْتُوحًا وَمِنْ قَبْلِ أَنْ يَجِفَّ الْقَلَمُ وَتُطْوَى الصَّحِيفَةُ...» «4».

ای مردم اینک اینک، تا که بندها باز است و چراغ فروزان، و در توبه باز؛ پیش از

(1). الصحيفة السجادية: دعای مکارم الأخلاق؛ بحار الأنوار: 61 / 70، باب 122، ذیل حدیث 30.

(2). «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجُمُعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ». تغابن (64): 9.

روزی که شما را در آن روز اجتماع (که روز قیامت است) جمع می کند، آن روز، روز غبن و خسارت است.

(3). زمر (39): 56.

(4). الأملی «طوسی»: 684، حدیث 1456، مجموعة ورام: 89 / 2؛ بحار الأنوار: 375 / 77، باب 14، حدیث 36.

شرح دعای کمیل، ص: 929

آن که قلم از نوشتن اعمال باز ایستد و دفتر اعمال بسته شود.

نکته دوم: توجه به تمامی لحظات و تك تك ثانیه‌ها ضروری است. حضرت علی علیه السلام نه این که فقط به برخی از لحظات و یا حتی حداکثر آن توجه دارد، بلکه تمامی اوقات را آباد شده به یاد خدا می‌خواهد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ أَنْفَاسَكَ أَجْزَاءُ عُمْرِكَ فَلَا تُفْنِهَا إِلَّا فِي طَاعَةِ تُرْلُفِكَ» «1».

همانا (تك تك) نفس‌های تو، اجزای عمر توست. پس آن‌ها را جز در طاعتی که تو را به خدا نزدیک می‌سازد صرف نکن.

نکته سوم: تنها یاد خداوند است که می‌تواند قلب آدمی را پیراسته نماید و آن را از مخروبه شیطان به روضه رضوان و فردوس الهی مبدل سازد.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «2».

آگاه باشید دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.

مرحوم «علامه مجلسی رحمه الله» با استناد به این آیه شریفه می‌گوید:

«همانا نفس آدمی به وسیله معارف الهی شادی و ابتهاج می‌یابد» «3».

واین همان آبادانی و سلامتی است که به برکت یاد الهی نصیب قلب مؤمنان می‌شود.

حیات و زندگی انسان - که موهبتی الهی است - زمانی قدر دانسته می شود که

(1). غرر الحکم: 160، باب ضیاع الأعمار، حدیث 3060.

(2). رعد (13): 28.

(3). «إن النفس إنما تفرح وتبتهج بالمعارف الإلهية» بحار الأنوار: 208 / 6، باب 8.

شرح دعای کمیل، ص: 930

مطابق با خواسته حضرت ذوالمنن بگذرد.

حضرت علی علیه السلام از خداوند خویش می خواهد تا لحظه لحظه حیات و زندگی اش صرف خدمت مداوم برای حضرت حق گردد.

مرحوم «شیخ طوسی رحمه الله» در کتاب مصباح المتعبد در بخشی از تعقیبات مخصوص نماز صبح این فراز را آورده است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ كَدِّي فِي طَاعَتِكَ وَرَعْبِي فِي خِدْمَتِكَ» «1».

پروردگارا تلاش و کوشش من را در راه طاعتت مقرر بدار و نسبت به خدمت خویش مایلم گردان.

مرحوم «علامه مجلسی رحمه الله» نیز در باب مناجات ها چنین آورده است:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ جِبَاهِهِمْ سَاجِدَةً لِعَظَمَتِكَ وَعُيُونُهُمْ سَاهِرَةً فِي خِدْمَتِكَ» «2».

پروردگارا ما را از جمله کسانی قرار ده که پیشانی هایشان در برابر عظمتت در سجود است و چشمانشان در راه خدمت تو بیدار.

از روایات اهل بیت علیهم السلام چنین استفاده می شود که هر کاری که جنبه عبادت داشته باشد، خدمت به خداوند تلقی می شود.

بی شک آرزوی هر بنده مخلص آن است تا در خدمت مولای خویش زندگی بگذراند، و به پیروی از فرمان‌هایش خود را آبرومند گرداند، ولی نکته‌ای که نباید از آن غفلت نمود این است که آیا خالق بی‌نیاز به خدمت خلق خویش محتاج است - تعالی الله عن ذلك -؟

کلام نورانی حضرت امام صادق علیه السلام پاسخ این مطلب را به وضوح بیان می‌کند که:

(1). مصباح المتعجد: 216؛ بحار الأنوار: 154 / 83، باب 43، حدیث 38.

(2). بحار الأنوار: 148 / 91، باب 32، مناجات 9.

شرح دعای کمیل، ص: 931

«وَ اعْلَمَ أَنَّهُ غَيْرُ مُحْتَاجٍ إِلَى خِدْمَتِكَ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنْ عِبَادَتِكَ وَدُعَائِكَ وَإِنَّمَا دَعَاكَ بِفَضْلِهِ لِيَرْحَمَكَ وَيُبْعِدَكَ مِنْ عُقُوبَتِهِ وَيَنْشُرَ عَلَيْكَ مِنْ بَرَكَاتِ حَنَانِيَّتِهِ وَيَهْدِيكَ إِلَى سَبِيلِ رِضَاةٍ وَيَفْتَحَ عَلَيْكَ بَابَ مَغْفِرَتِهِ» «1».

بدان که او محتاج خدمت تو نیست و بی‌نیاز از عبادت و دعای توست، و این که تو را خوانده است از روی فضل و کرم اوست تا در حق تو رحمتی نماید و از عقوبت خویش دورت نماید و از برکات رحمت بسیارش بر تو نازل گرداند، تو را به راه (جلب) رضایتش رهنمون گردد و در مغفرت را به رویت بگشاید.

بندگان عارف و سالکان طریق حق، در خدمت برای خالق متعال خویش می‌کوشند؛ چرا که تمام هستی و کائنات را در خدمت او می‌دانند:

ز بهر خدمت تو شد مصور آتش و آب

از آن که تا همه عمر خدمت تو کند

زمین شود شنوا و سخنور آتش و آب «2»

عجب نباشد اگر ز آرزوی خدمت تو

بندگان وارسته درگاه حق می دانند که انجام عمل به تنهایی کافی نیست، بلکه مقبول آمدنش مهم است، چنان که امام صادق علیه السلام به «محمد بن مروان» فرمودند:

«تَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ سِتُّونَ أَوْ سَبْعُونَ سَنَةً مَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً» «3».

(چه بسا) شصت یا هفتاد سال بر بنده‌ای بگذرد، ولی خداوند حتی يك نماز از او نپذیرفته باشد.

تا چه رسد به این که بنده ادعای طاعت و بندگی در حد کمال نماید!، وقتی

(1). مصباح الشریعة: 87، باب 39؛ بحار الأنوار: 230 / 81، باب 16، حدیث 3.

(2). دیوان اشعار «امیر معزی»: بخش قصائد.

(3). علل الشرائع: 289 / 1، باب 212، حدیث 2؛ بحار الأنوار: 264 / 77، باب 3.

شرح دعای کمیل، ص: 932

تمام عمر را نتوان برای شکرگزاری يك نعمت صرف نمود و نعمت‌های بی‌نهایت حضرت حق نیز در خدمت انسان باشد، پس ادعای بندگی در حد مطلوب يك گزافه بیش نیست!

این کوتاهی و ناتوانی را جز مقام کرامت و بزرگی حضرت دوست جبران نخواهد کرد، «صائب تبریزی» چه نیکو گفته است:

تمام سجده سهو است طاعتی که مراست مگر به قبله ابروی او شود مقبول «1»

و به گفته «ابو سعید ابو الخیر»:

چون با تو بوم مجاز من جمله نماز چون بی تو بوم نماز من جمله مجاز «2»

از دعاهایی که همه پیامبران و امامان و اولیای حق، به پیشگاه حضرت ربّ داشتند این بوده که پروردگار مهربان اعمال آنان را بپذیرد و با فضل و رحمتش با آنان معامله کند.

آن بزرگواران، به این حقیقت آگاه بودند که اگر کسی عمل نداشته باشد به عرصه رحمت حق راه نخواهد یافت، و اگر عمل داشته باشد، ولی شرایط لازم مانند ایمان و اخلاص در آن نباشد، از رحمت و پاداش خداوند محروم خواهد بود.

بر این اساس به اصل عمل و آراسته بودن عمل به شرایط لازم، بسیار اهمیت می‌دادند و چون عمل را آن گونه که باید انجام می‌دادند از حضرت حق درخواست قبولی و پذیرش آن را می‌نمودند: «وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةٌ».

قرآن و روایات بر این معنا تأکید دارند که عملی مورد پذیرش خداوند است که صاحبش دارای ایمان باشد و عمل او برای خدا و هماهنگ با احکام و فرمان‌های الهی انجام گیرد.

(1). دیوان اشعار «صائب تبریزی»: غزل 458.

(2). دیوان اشعار «ابو سعید ابوالخیر»: بخش رباعیات.

شرح دعای کمیل، ص: 933

باید دانست که عمل از مؤمن پذیرفته می‌شود و نیز گناه از مؤمن آمرزیده خواهد شد و عمل هرچند عظیم و مفید باشد از کافر و معاند قبول نخواهد شد و گناه هرچند کوچک باشد از او آمرزیده نمی‌شود.

روایات بسیار مهمی درباره عمل با ارزش و دارای پاداش، در مهم‌ترین کتاب‌های حدیث روایت شده که به گوشه‌ای از آن اشاره می‌شود:

حضرت علی علیه السلام در روایاتی می‌فرماید:

الشَّرْفُ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِحُسْنِ الْأَعْمَالِ لَا بِحُسْنِ الْأَقْوَالِ «1».

«برتری و بزرگواری نزد خدای سبحان، به نیکی کردارهاست نه به خوبی گفتارها.

الْعَمَلُ شِعَارُ الْمُؤْمِنِ «2».

عمل شعار مؤمن است.

المداومة المداومة، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِعَمَلِ الْمُؤْمِنِينَ غَايَةً إِلَّا الْمَوْتَ «3».

عمل را ادامه دهید، عمل را ادامه دهید، زیرا خدا برای عمل مؤمن پایانی جز مرگ قرار نداده است.

أَعْلَى الْأَعْمَالِ إِخْلَاصُ الْإِيمَانِ وَصِدْقُ الْوَرَعِ وَالْإِيقَانِ «4».

برترین اعمال پاکي ايمان و درستی ورع و يقين است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

(1) 1. غرر الحكم: 153، لا ینفع قول بغير العمل، حدیث 2838؛ میزان الحکمة: 4050 / 9، باب العمل، حدیث 14260.

(2) 2. غرر الحكم: 151، حدیث 2777؛ میزان الحکمة: 4050 / 9، باب العمل، حدیث 14264.

(3) 3. مستدرک الوسائل: 130 / 1، باب 19، حدیث 177؛ میزان الحکمة: 4060 / 9، باب العمل، حدیث 14292.

(4) 4. غرر الحكم: 155، الاخلاص فی العمل و آثاره، حدیث 2899.

شرح دعای کمیل، ص: 934

دَعَا اللَّهُ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا بِأَبَائِهِمْ لِيَتَعَارَفُوا، وَفِي الْآخِرَةِ بِأَعْمَالِهِمْ لِيَجَازُوا «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»، «يا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا» «1».

خدا مردم را در دنیا به پدرانشان خواند، تا یکدیگر را بشناسند و در آخرت به اعمالشان می خواند تا پاداش و جزا دهد پس فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید؛ ای کسانی که کافر شده اید».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَتَصَدِيقٌ بِهِ وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَحَجٌّ مَبْرُورٌ، وَأَهْوَنُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَلَيْسَ الْكَلَامُ وَالسَّمَاخَةُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ، وَأَهْوَنُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ لَا تَتَّهَمُ اللَّهَ فِي شَيْءٍ قَضَاهُ اللَّهُ عَلَيْكَ «2».

برترین اعمال، ایمان به خدا و باور داشتن آن و جهاد در راه خدا و حج قبول شده است. و سبک‌تر از این‌ها بر تو، خوراندن طعام به فقیر و نرمی در سخن و سهل بودن و خوش اخلاقی است. و سبک‌تر از این‌ها بر تو، این است که خدا را در حکمی که بر تو نموده متهم نکنی.

و نیز آن حضرت فرمود:

سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ: إِنْصَافُكَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُوَسَّاتُكَ الْأَخُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ «3».

سرور اعمال سه خصلت است: انصاف دادنت به همه از جانب خود، و یاری دادنت به برادر دینی، و یاد خدا در همه حال.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

(1). كشف الغمة: 207 / 2؛ بحار الأنوار: 208 / 75، باب 23، حدیث 72.

(2). كنز العمال: 43639؛ میزان الحکمة: 4066 / 9، باب العمل، حدیث 1422.

(3). مشکاة الأنوار: 55، فصل 15؛ میزان الحکمة: 4064 / 9، باب العمل، حدیث 14326.

شرح دعای کمیل، ص: 935

فَطُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلَهُ وَعِلْمَهُ وَحُبَّهُ وَبُعْضَهُ وَأَخَذَهُ وَتَرَكَهَ وَكَلَامَهُ وَصَمْتَهُ وَفِعْلَهُ وَقَوْلَهُ «1».

خوش بخت و رستگار، کسی است که دانش و کردارش، دوستی و دشمنی‌اش، گرفتن و رها کردنش، سخن گفتن و سکوتش، رفتار و گفتارش، بر پایه اخلاص و رضای خدا باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در وصیتش به ابوذر فرمود:

كُنْ بِالْعَمَلِ بِالتَّقْوَى أَشَدَّ اهْتِمَامًا مِنْكَ بِالْعَمَلِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَقْبَلُ عَمَلٌ بِالتَّقْوَى، وَكَيْفَ يَقْبَلُ عَمَلٌ يُتَقَبَّلُ؟! يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» «2».

اهتمامت به عمل آراسته به تقوی، بیشتر از خود عمل باشد؛ زیرا عمل آراسته به تقوی، کم و اندک نیست و چگونه عملی که قبول می شود کم و اندک باشد، خدای عز و جل می فرماید: خدا فقط از پرهیزکاران قبول می کند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

إِنَّكَ لَنْ يُتَقَبَّلَ مِنْ عَمَلِكَ إِلَّا مَا أَخْلَصْتَ فِيهِ «3».

یقیناً از عملت جز آنچه در آن اخلاص ورزیده ای قبول نمی شود.

در هر صورت، عمل از انسانی که دارای ایمان، اخلاص، یقین و ورع باشد، بدون تردید مورد قبول است و عمل مقبول، چنان دارای ارزش است که از امام صادق علیه السلام درباره آن روایت شده است:

مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ، وَمَنْ قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ «4».

(1). تحف العقول: 91؛ بحار الأنوار: 241 / 74، باب 9، حدیث 1.

(2). بحار الأنوار: 88 / 74، باب 4؛ میزان الحکمة: 4066 / 9، باب العمل، حدیث 14333.

(3). غرر الحکم: 155، حدیث 2913؛ میزان الحکمة: 4066 / 9، باب العمل، حدیث 14335.

(4). الکافی: 266 / 3، باب فضل الصلاة، حدیث 11؛ میزان الحکمة: 4070 / 9، باب العمل، حدیث 14350.

شرح دعای کمیل، ص: 936

کسی که خدا از او يك نماز بپذیرد او را هرگز عذاب نخواهد کرد و کسی که خدا از او يك کار خوب بپذیرد، او را هرگز عذاب نمی کند.

مَنْ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ حَسَنَةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ أَبَدًا وَدَخَلَ الْجَنَّةَ «1».

کسی که خدا يك کار خوب از او بپذیرد، هرگز او را عذاب نمی کند و وارد بهشت می شود.

خدایا، ما را از سستی و کسالت در عمل حفظ کن و بر نشاط ما نسبت به عبادت و کوشش شایسته، بیفزای و دل ما را بیداری کامل عنایت کن.

بی خبر خفته چو کوران و کران

ای در این خواب گه بی خبران

می رسد بانگ سرود از همه جای

سر برآور که در این پرده سرای

قمری از سرو سهی زمزمه ساز

بلبل از منبر گل نغمه نواز

کرده بر خفته دلان پرده دری

بانگ برداشته مرغ سحری

کوه در رقص از این صوت و صدا

چرخ در گرد از این بانگ و نوا

اللّٰه الله چه گران چیزی تو

هرگز از جای نمی خیزی تو

شوق را سلسله جنبانی کن

ساعتی ترك گران جانی کن

گام زن شو به سوی کشور دل

بگسل از پای خود این لنگر گل

دامن از طینت آدم افشان

آستین بر سر عالم افشان

خاك در خرقه سالوس انداز

سنگ بر شیشه ناموس انداز

رو نهاده به کمال از نقص اند

همه ذرات جهان در رقص اند

دامن افشان ز سر جاه و جلال

تو هم از نقص قدم نه به کمال

دیده را سرمه بی خوابی ده»2«

خواب بگذار که بی خوابی به

(1). مجموعه ورام: 86 / 2؛ میزان الحکمة: 4070 / 9، باب العمل، حدیث 14351.

(2). مثنوی هفت اورنگ: عقد سی و چهارم.

شرح دعای کمیل، ص: 937

حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَرِدَاً وَاحِداً، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَداً

تا آن که اعمال و اورادم همه هماهنگ و هم سو باشد،

و حالم در خدمتت پاینده گردد

نتیجه عمر بابرکت و بندگی حق

پس از آن قسم‌های متعدّد و خواندن حضرت حق به اسم اعظم و صفات برترش، اگر درخواست حیات طیّبه و قبول عمل، و یافتن خلوص حاصل شود، چه نتیجه‌ای در بر خواهد داشت؟،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به پیشگاه حضرت حق - عزّ اسمّه - عرض می کند:

«آنچه از تو خواسته‌ام بدین جهت است تا به دو منظور مهم برسم: هم سویی گفتار و عمل و توفیق خدمت مداوم».

هم سویی گفتار و کردار

پرورگارا، خواسته بنده تو آن است که کردار و گفتار او را - که همان نتیجه حیات اوست - در يك مسیر پاك که همان مسیر توحیدی است قرار دهی.

این نتیجه مقدس خدانشناسی و توحید است که قلب و زبان هم سو و هماهنگ در مسیری باشند که مورد قبول حضرت واحد قهار قرار گیرد، یعنی باطن، به فرمان حضرت حق باور پیدا کند و زبان نیز همان حقیقت را فریاد کند.

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام هماهنگی قلب و زبان را نشانه حکمت می داند و می فرماید:

شرح دعای کمیل، ص: 938

«مِنَ الْحِكْمَةِ أَنْ... لَا يُخَالِفَ لِسَانُكَ قَلْبَكَ وَلَا قَوْلُكَ فِعْلَكَ» «1».

از (نشانه‌های) حکمت آن است که... زبان با قلبت و گفتارت با کردارت مخالفت ننماید.

این لازمه حکمت در میان مخلوقات و هنگام رابطه با آنهاست، آیا در مقابل حضرت حکیم مطلق و در رابطه با او نباید چنین بود؟

هم چنان که آن وجود مقدس، نسبت به نفاق در یاد خدا چنین می فرماید:

«لَا تَذْكُرُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ سَاهِيًا وَلَا تَنْسَهُ لَاهِيًا وَادْكُرْهُ كَامِلًا يُوَافِقُ فِيهِ قَلْبُكَ لِسَانُكَ وَ يُطَابِقُ إِضْمَارُكَ إِعْلَانُكَ» «2».

از روی سهو، خداوند سبحان را یاد مکن و از روی لهو او را فراموش مکن، (بلکه) او را به نحوی کامل یاد کن به گونه‌ای که قلبت با زبانت موافق، و درون و نُهانت با آشکارت مطابق باشد.

توفیق خدمت مداوم

خدمت همیشگی پرورگار که همان سرسپردگی به درگاه حضرت اوست، خواسته دیگر حضرت علی علیه السلام است. چنان که پیش‌تر اشاره شد از روایات اهل بیت علیهم السلام چنین استفاده می شود که در فرهنگ اسلامی، هر عبادتی که از سوی مؤمنان صورت پذیرد خدمت به خالق قلمداد می شود و خداوند به این خدمات پاداش می دهد، چه این خدمت صرفاً متوجه حق الله باشد و یا این که شامل حق الناس هم باشد.

(1). غرر الحکم: 59، حدیث 638.

(2). غرر الحکم: 188، حدیث 3628.

شرح دعای کمیل، ص: 939

يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعْوَلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي

ای سرور من، ای آن که تکیه‌ام بر اوست، ای آن که شکوه

و شکایت‌ها را به سوی اوست

اعتماد و توکل به خداوند

خداوند عالم، تنها تکیه‌گاه امنی است که عبد می‌تواند به آن اعتماد کند و در تمام شؤون زندگی و شدت‌ها و سختی‌ها به حضرتش توکل نماید.

توکل به معنای جدا شدن از کار و کوشش و انجام همه کارها بدون توجه به نظام عالی خلقت نیست. حکم عقل و شرع بر این است که این جهان جای تلاش است:

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى» «1».

و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده [هیچ نصیب و بهره‌ای] نیست،* و این که تلاش او به زودی دیده خواهد شد.

حقیقت توکل این است که انسان به زنجیر اسارت کفر و شرک دچار نشود و پای از جاده حق بیرون نهد و از حلال به حرام و شبهه گرفتار نیاید و از ورع و پاک دامنی و یقین و اخلاص عاری نگردد.

خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که بر حضرتش اعتماد و توکل نماید:

«فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» «2».

(2). آل عمران (3): 159.

شرح دعای کمیل، ص: 940

[ای پیامبر!] و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

توکل بر خدا به این معنی است که انسان در برابر مشکلات و سختی‌ها و حوادث زندگی و بن‌بست‌هایی که در مسیر زندگی پیش می‌آید و به خودی خود توانایی رفع آن را ندارد - علاوه بر تلاش و کوشش - به او تکیه کند، و حتی در هر عملی که توانایی انجام آن را نیز دارد، باز مؤثر اصلی را خدا بداند؛ چرا که تمام مسائل و حقایق عالم تحت سیطره قدرت اوست.

توکل بر خدا، سبب افزایش مقاومت انسان در برابر مشکلات و حوادث سخت زندگی است. قرآن می‌فرماید: در برابر وسوسه‌های شیطانی تنها کسانی می‌توانند مقاومت می‌کنند و از تحت نفوذ او در می‌آیند که دارای ایمان و توکل باشند:

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» «1».

یقیناً او بر کسانی که ایمان آورده‌اند و همواره بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.

به چه عذر بهانه‌ای نباید به خدا تکیه و اعتماد نمود؟ آیا او خالق و مالک و قادر علی‌الاطلاق نیست؟ آیا غیر از او رازق و کفیل نعمات و برکات بی‌شمار وجود دارد؟ آیا مسیر سعادت و صراط مستقیم حقیقی به سمت او نیست؟

«وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» «2».

و ما را چه عذر و بهانه‌ای است که بر خدا توکل نکنیم، در حالی که ما را به راه‌های

(1). نحل (16): 99.

(2). ابراهیم (14): 12.

شرح دعای کمیل، ص: 941

[خوشبختی و سعادت] مان هدایت کرد، و قطعاً بر آزاری که [در راه دعوت به توحید] از ناحیه شما به ما می‌رسد، شکیبایی می‌ورزیم، پس باید توکل کنندگان فقط بر خدا توکل کنند.

توکل بر خدا موجب نجات یافتن انسان از ذلت و بردگی و دست یافتن به آزادی و اعتماد به نفس است.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: از جرئیل پرسیدم توکل چیست؟ گفت:

«الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ لَا يُضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ وَلَا يُعْطَى وَلَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخُلُقِ، فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَا يَعْمَلُ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَرْجُ وَ لَمْ يَخَفْ سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ» «1».

توجه به این که مخلوق، قدرت ضرر زدن و نفع رساندن ندارد و عطا و منع در اختیار کسی نیست و باید از خلق مأیوس و ناامید بود که هرکس به چنین حالی برسد، جز برای خدا کار نمی‌کند و جز به خدا امید نمی‌بندد و از غیر حق نمی‌ترسد و طمع به کسی جز خدا نمی‌بندد که این حقیقت توکل است.

حسن بن جهم از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید:

«جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا حَدُّ التَّوَكُّلِ؟ فَقَالَ لِي: أَنْ لَا تَخَافَ مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» «2».

فدایت شوم حد توکل چیست؟ فرمود: این که با اتکای به خدا از هیچکس نترسی.

(1). معانی الأخبار: 260، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 15/194، باب 4، حدیث 20257.

(2). عیون أخبار الرضا علیه السلام: 2/49، باب 31؛ وسائل الشیعة: 15/274، باب 28، حدیث 20500.

شرح دعای کمیل، ص: 942

شکوه به خداوند

شکوه و شکایت به خاطر مشکلات و سختی‌هایی که در مسیر زندگانی فراروی انسان خواهد بود، امری طبیعی است که غالباً شکایت، از مسیبان گرفتاری‌ها صورت می‌گیرد. و محل شکایت و شکوه‌پذیر نیز باید دارای قدرتی باشد که بتواند دادخواهی نموده و در صورت تضییع حق، داد مظلوم را بستاند.

اما در برخی مواقع به خاطر عدم توجه به ریشه شدت و سختی و گرفتاری از اسباب حقیقی مورد شکایت غافل شده و به ناحق از کسانی شکایت صورت می‌پذیرد که هیچ نقشی در وقوع معضلات نداشته و بی‌جرم و تقصیر متهم شده‌اند.

حال اگر بنده به هر دلیل مستوجب تحمل سختی‌ها و گرفتاری‌هایی در طول زندگانی شد از که شکایت کند و برای عرض شکایت به که روی آرد؟ آیا مسبب مشکلات و سختی‌های زندگانی و متهم واقعی چه کسی است؟ آیا خداوندی که به اقتضای صفات جمال و جلالش بنده خود را در میان انواع نعمت‌ها غرق نموده مورد شکایت است؟ آیا می‌توان تصور نمود که خداوند عادل کریم و رحیم مسبب گرفتاری‌ها و سختی‌ها و کمبود هست؟ اگر چنین نیست - که قطعاً نیست - پس دلیل شکوه و شکایت‌های نابجا از پیشگاه مقدسش از طریق بعضی از بندگان کم ظرفیت چیست؟

بعضی به محض رویارویی با مشکلات، زبان به طعن و گلابه‌گشوده و ساحت مقدس ربوبی را متهم به بی‌عدالتی ساخته و تصور می‌نمایند که نقص‌ها و کمبودها و مشکلات و سختی‌ها از جانب خدای کریم است. و حال آن که حتی باید توجه نمود که عذابی را که خداوند برای تنبیه گناه‌کاران مهیا نموده، ثمره اعمال خود

شرح دعای کمیل، ص: 943

آنان است، تا چه رسد به مشکلات و سختی‌های دنیایی «1».

در تنگناها و سختی‌ها نباید از خدا شکایت نمود، بلکه باید شکایت را به محضر او ارائه داد و خلاصی از تمام سختی‌ها و شدت‌ها را از محضر او طلب نمود، چرا که او خالق کل شیء و قادر علی الاطلاق و عالم و عادل و بهترین محل برای عرض شکایت است.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«إِذَا ضَاقَ الْمُسْلِمُ فَلَا يَشْكُونَ رَبَّهُ وَ لَكِنْ يَشْكُو إِلَيْهِ فَإِنَّ يَدِيهِ مَقَالِيدَ الْأُمُورِ وَ تَدْبِيرَهَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ مَا فِيهِنَّ» «2».

چون مسلمان به تنگنای افتد نباید از خدا شکوه کند، بلکه به خدا (از گرفتاری) شکایت کند که کلید همه کارها و تدبیر امور در آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست به دست اوست.

و همچنین پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: أَوْلَاهَا: أَنْ لَا يَكْسَلَ، وَ الثَّانِيَةُ: أَنْ لَا يَضْحَرَ، وَ الثَّلَاثَةُ: أَنْ لَا يَشْكُو مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى، لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَحَرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ» «3».

علامت شخص صابر و شکبیا سه چیز است: اول آن که سست و بی حال نیست.

دوم آن که ملول و محزون نمی باشد. سوم آن که از پروردگار متعال شکایت

(1). باید توجه داشت که برخی گرفتاری‌ها که خداوند برای انسان پیش می‌آورد برای تکامل و رشد اوست و بنابراین گرفتاری‌ها همه از يك قماش نیستند.

(2). الخصال: 624 / 2؛ تحف العقول: 114.

(3). علل الشرائع: 498 / 2، باب 253؛ بحار الأنوار: 86 / 68، باب 62، حدیث 35.

شرح دعای کمیل، ص: 944

نمی‌کند؛ زیرا شخص وقتی کسل و سست شد حقوق دیگران را ضایع نموده و وقتی ملول و محزون گردید اداء شکر نمی‌کند و هر گاه از پروردگار شاکی شد عصیان‌ش را می‌نماید.

این جاست که فرق میان عبد صالح و حقیقی و سایر بندگان مشخص شده و رمز شکوه و عظمت آنان معلوم می‌شود؛ چرا که در سخت‌ترین شرایط زندگی - که تصور آن نیز برای برخی ممکن نیست - در پیشگاه ربوبی، زبان به گلایه نگشوده، بلکه با کمال تواضع و خاکساری به حرمش، هر نوع ظلمی را از ساحت مقدس حضرت رب العالمین نفی می‌نمایند و تنها محل شکایت را درگاه قدس او می‌دانند و بالاترین نقطه و محل اعتماد و تکیه و توکل را وجود مقدس او بر می‌شمارند.

حضرت زینب کبری علیهما السلام در مجلس یزید فرمود:

«وَ مَا لِلَّهِ بِظُلَامٍ لِلْعَبِيدِ وَ إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَ الْمُعْوَلُ وَ إِلَيْهِ الْمَلْجَأُ وَ الْمُؤَمَّلُ» «1».

خداوند ظلم کننده به بندگان نیست، و محل شکایت و تکیه‌گاه و پناهگاه و محل امید به سوی اوست.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این بخش خداوند را به این دو صفت بسیار مهم می خواند: ای سرور من، ای آن که تکیه ام بر اوست، ای آن که شکوه و شکایت حالم به سوی اوست.

(1). بحار الأنوار: 160 / 45، باب 39.

شرح دعای کمیل، ص: 945

14 |

(پروردگارا!) اعضايم را بر خدمتت نیرومند ساز، و دلم را بر عزم بندگی محکم کن، و کوشش در خشیت و پروای از وجود با عظمتت را و دوام در پیوستگی به خدمتت را به من ارزانی دار، تا در میدان های پیش تازان، به سویت برانم، و در میان شتابندگان، به سویت بشتابم، و در میان مشتاقان، به کوی قرب تو آیم، و همانند مخلصان، به تو نزدیک شوم، و چون یقین داران، از بزرگی و جلالت بهراسم، و با اهل ایمان در جوارت گرد آیم.

شرح دعای کمیل، ص: 946

امیرالمؤمنین علیه السلام آن عارف عاشق و مناجاتی صادق و به معارف ناطق، در این بخش از دعا، تمام درهای رحمت حق را به روی خود باز می بیند و زمینه استجاب دعا را از جانب محبوب آماده می نگیرد، به همین خاطر، خواسته های بسیار با ارزشش را - که خواسته های صد در صد معنوی است و انسان را به نهایت کمال و رشد می رساند و همه آنها نشانگر عرفان و معرفت و شناخت کامل و جامع دعا کننده است - از حضرت حق طلب می کند.

از حضرت دوست می خواهد که اعضایش را در راه خدمت به معشوق - که در حقیقت عبادت خالصانه و بندگی کامل است - و نیز خدمت به بندگان مؤمن - که در حقیقت خدمت به خداست - توانمندی و نیرو بخشد.

هرگاه این نیروی معنوی و قدرت روحانی و قوت ملکوتی، از جانب حضرت حق به سالک افزوده شود، لذتی برای او بهتر و شیرین تر از عبادت و خدمت به عباد حق نخواهد بود.

بر سالک لازم است زمینه افزاینده این نعمت عظیم را که اموری چند است فراهم آورد.

شرایط افاضه نعمات خاص الهی

1- اجتناب و دوری از معاشرت و مصاحبت با مردمی که از ایمان و تقوای لازم برخوردار نیستند و آمادگی به دست آوردن ایمان و تقوای لازم را هم از خود نشان نمی‌دهند و مصاحبت با اولیای الهی و عالمان ربانی و اهل یقین و آنان که بخشی از مراحل سلوک را پیموده‌اند.

شرح دعای کمیل، ص: 948

- 2- اجتناب از لقمه شبهه‌ناک، چه رسد به لقمه حرام و دوری نمودن از مهمانی‌ها و سفره‌هایی که صاحبانش، از این که ثروت و مال و غذا را از کجا به دست آورند، باکی ندارند.
 - 3- پیراستن باطن از رذایل اخلاقی و خبائث نفسانی و افراط در شهوات حیوانی و آراستش به حسنات اخلاقی و حقایق ملکوتی و خاطرات رحمانی.
 - 4- اجتناب از پرخوری و شکم چرانی، که برانگیزنده حالات شیطانی و سدّ کننده راه الهامات ربانی و ادراکات عرشی است.
 - 5- دوری از پرخوابی و افراط در استراحت، که سبب کسل شدن از طاعت و باعث مرگ روح انسانیت است.
- درباره معاشرت بی‌پایه و بی‌رویه و معاشر سوء و لقمه حرام و رذایل اخلاقی و پرخوری و شکم چرانی و پرخوابی و افراط در استراحت، روایات بسیار مهمی در کتاب‌های حدیث نقل شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

معاشرت و معاشر

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أَوْحَشُ الْوَحْشَةِ قَرِينُ السُّوءِ «1».

وحشتناک‌ترین وحشت، مصاحب و رفیق بد است.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

إِحْدَرُ مُجَالَسَةَ قَرِينِ السَّوِّءِ، فَإِنَّهُ يُهْلِكُ مُقَارِنَهُ وَيُرْدِي مُصَاحِبَهُ «2».

(1). بحار الأنوار: 666 / 71، باب 10، حدیث 32.

(2). غرر الحكم: 431، ذم قرین السوء، حدیث 9816؛ میزان الحکمة: 3010 / 6، باب الصدیق، حدیث 10236.

شرح دعای کمیل، ص: 949

از هم نشینی با رفیق بد پرهیز؛ زیرا او رفیقش را هلاک می کند و مصاحبش را از جهت مادی و معنوی ساقط می نماید.

حضرت جواد علیه السلام فرمود:

إِيَّاكَ وَمُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ الْمَسْلُوبِ يَحْسُنُ مَنَظَرُهُ وَيَقْبَحُ أَثَرُهُ «1».

از هم نشینی با شرور پرهیز؛ زیرا او مانند شمشیر برهنه است که منظره اش زیبا و نتیجه اش زشت است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِحْدَرُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةٌ: الْخَائِنَ وَالظَّالِمَ وَالنَّمَامَ، لِأَنَّ مَنْ خَانَ لَكَ خَانَكَ، وَمَنْ ظَلَمَ لَكَ سَيَظْلِمُكَ، وَمَنْ نَمَّ إِلَيْكَ سَيَنُؤُوكَ عَلَيكَ «2».

از دوستی و هم نشینی با سه گروه پرهیز: خائن، ستم کار و سخن چین؛ زیرا کسی که روزی به سود تو خیانت کند، روز دیگر به زیان تو خیانت خواهد کرد، و کسی که برای تو به دیگری ستم ورزد، طولی نمی کشد که به تو ستم کند، و کسی که از دیگران نزد تو سخن چینی نماید، به زودی از تو نزد دیگران سخن چینی خواهد کرد.

حضرت علی علیه السلام فرمود:

صَاحِبِ الْحُكَمَاءِ وَجَالِسِ الْحُلَمَاءِ وَاعْرِضْ عَنِ الدُّنْيَا تَسْكُنُ جَنَّةَ الْمَأْوَى «3».

با حکیمان هم نشین باش، با بردباران مجالست کن و از دنیا روی بگردان، در جنت المأوی مسکن گزین.

(1). بحار الأنوار: 198 / 71، باب 14.

(2). تحف العقول: 316، بحار الأنوار: 229 / 75، باب 23، حدیث 107.

(3). غرر الحکم: 430، حدیث 9789.

شرح دعای کمیل، ص: 950

لقمه حرام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده:

مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً مِنْ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً «1».

کسی که یک لقمه از حرام بخورد، نماز چهل شبش پذیرفته نخواهد شد.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ حَسَدًا غُذِيَ بِحَرَامٍ «2».

یقیناً خدا بھشت را بر جسدی که از حرام تغذیه شده، حرام کرده است.

إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «3».

هنگامی که لقمه‌ای از حرام در شکم عبد قرار گیرد، همه فرشتگان در آسمان‌ها و زمین، لعنتش می‌کنند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَاةٌ رَحِمَ... «4».

انسان هنگامی که به مال حرامی دست یابد، هیچ حج و عمره و صله رحمی از او پذیرفته نخواهد شد.

ردایل اخلاقی

حضرت سجاد علیه السلام در دعای هشتم الصحيفة السجّادية بخشی از رذایل اخلاقی را بیان می‌کند و از آنها به خدا پناه می‌برد:

طغیان حرص، تندى خشم، چیرگی حسد، سستی صبر، کمی قناعت، بدی اخلاق،

(1). كنز العمال: 15 / 4، حدیث 9266؛ میزان الحکمة: 3 / 1124، حدیث 13660.

(2). مجموعة ورام: 61 / 1، باب العتاب؛ میزان الحکمة: 3 / 1124، حدیث 3661.

(3). بحار الأنوار: 12 / 100، باب 1، حدیث 52؛ میزان الحکمة: 3 / 1124، حدیث 3663.

(4). الأمالی «طوسی»: 680، مجلس 37، حدیث 1447.

شرح دعای کمیل، ص: 951

افراط در شهوت، پافشاری در عصبیت، پیروی از هوای نفس، مخالفت با هدایت، خواب غفلت، کوشش بیش از اندازه و برتر از حدّ طاقت، انتخاب باطل بر حق، پافشاری بر گناه، کوچک شمردن معصیت، بزرگ شمردن طاعت، فخر و مباهات ثروت‌مندان، تحقیر تھی‌دستان، کوتاهی در حق زبردستان، ناسپاسی نسبت به خوبی‌کنندگان، یاری ستمکار، واگذاشتن ستم‌دیده... «1».

به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: فلان زن روز را روزه می‌دارد و شب را به عبادت بر می‌خیزد، ولی بد اخلاق است و همسایگانش را با زبانش می‌آزارد. فرمود:

خیری در او نیست، او اهل آتش است «2».

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ لَيُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخُلُقُ الْعَسَلَ «3».

همانا بدخلقی عمل را تباه می‌کند، چنان‌که سرکه، عسل را تباه می‌نماید.

(1). «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرْصِ، وَسَوْرَةِ الْعُضْبِ، وَعَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَضَعْفِ الصَّبْرِ، وَقِلَّةِ الْقَنَاعَةِ، وَشَكَاةِ الْخُلُقِ، وَالْحَاحِ الشَّهْوَةِ، وَمَلَكَةِ الْحَمِيَّةِ وَمُتَابَعَةِ الْهَوَى، وَمُخَالَفَةِ الْهُدَى، وَسِنَةِ الْعُقْلَةِ، وَتَعَاطِي الْكُلْفَةِ، وَإِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ، وَالْإِضْرَارِ عَلَى الْمَأْمَمِ، وَاسْتِصْعَابِ الْمَعْصِيَةِ، وَاسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ. وَمُبَاهَاةِ الْمُكْثِرِينَ، وَالْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ، وَسُوءِ الْوِلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا، وَتَرْكِ الشُّكْرِ لِمَنْ اصْطَلَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا أَوْ أَنْ نَعُضُدَ ظَالِمًا، أَوْ نَخْذُلَ مَلْهُوفًا...».

(2). «قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ فُلَانَةَ تَصُومُ النَّهَارَ وَتَعُومُ اللَّيْلَ وَهِيَ سَيِّئَةُ الْخُلُقِ تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا. فَقَالَ: لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». مجموعة ورام: 90 / 1؛ بحار الأنوار: 394 / 68، باب 92، ذيل حديث 63.

(3). الكافي: 321 / 2، باب سوء الخلق، حديث 1؛ وسائل الشيعة: 27 / 16، باب 69، حديث 20875.

شرح دعای کمیل، ص: 952

پرخوری

علی علیه السلام فرموده:

مَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقَمَ بَطْنُهُ وَقَسَا قَلْبُهُ «1».

کسی که پرخور باشد، شکمش دچار بیماری و دلش گرفتار قساوت می شود.

مَنْ كَثُرَ أَكْلُهُ قَلَّتْ صِحَّتُهُ وَثَقَلَتْ عَلَى نَفْسِهِ مُؤْنَتُهُ «2».

کسی که پرخور باشد، سلامتش کم می شود و هزینه اش سنگین می گردد.

كَثْرَةُ الْأَكْلِ مِنَ الشَّرِّ، وَالشَّرُّ شَرُّ الْعُيُوبِ «3».

پرخوری از حرص و آزمندی است و حرص و آزمندی از بدترین عیب هاست.

امام صادق علیه السلام فرمود:

لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ لِقَلْبِ الْمُؤْمِنِ مِنْ كَثْرَةِ الْأَكْلِ، وَهِيَ مُورِنَةٌ لِشَيْئَيْنِ: فَسَوْءَ الْقَلْبِ وَهَيْجَانِ الشَّهْوَةِ «4».

چیزی برای قلب مؤمن زیانبارتر از پرخوری نیست؛ پرخوری سبب دو خصلت است: سنگ دلی و طغیان شهوت.

پرخوابی

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده:

حضرت موسی علیه السلام به حضرت حق عرضه داشت: به کدام يك از بندگانت بیشتر

(1). مجموعة ورام: 46 / 1؛ بحار الأنوار: 338 / 63، باب 5، حدیث 35.

(2). غرر الحكم: 360، فصل 4، حدیث 8168؛ مستدرک الوسائل: 214 / 16، باب 1، ذیل حدیث 19634.

(3). غرر الحكم: 361، فصل 4، حدیث 8178؛ مستدرک الوسائل: 214 / 16، باب 1، ذیل حدیث 19634.

(4). مستدرک الوسائل: 211 / 16، باب 1، حدیث 19627.

شرح دعای کمیل، ص: 953

دشمنی می‌ورزی؟ فرمود: کسی که در شب مانند مردار در بستر افتاده و روز را به بطالت و بیهوده کاری می‌گذراند «1».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

مادر حضرت سلیمان علیه السلام به او فرمود: هنگام شب، خواب زیاد نداشته باش که خواب زیاد در شب، آدمی را در قیامت تھی دست محشور می‌کند «2».

حضرت علی علیه السلام فرمود:

بِئْسَ الْعَرِيمُ النَّوْمُ؛ يُفْنِي قَصِيرَ الْعُمْرِ وَيُقَوِّثُ كَثِيرَ الْأَجْرِ «3».

خواب طلبکار بدی است؛ عمر کوتاه را به باد می‌دهد و پاداش زیاد را نابود می‌کند.

روانم را حیات جاودان ده

دل‌م را ای خدا از عشق جان ده

تن بی جان بود جان فسرده	ز مهر خویش جانم را روان ده
به کوی قدس دل را راه بنما	روان را سوی علیین نشان ده
ز زندان بدن آزاد گردان	فضای لا مکان جان را مکان ده
بگیر این دوست را از دست دشمن	ز خود بی خود کن از خویشم امان ده
دل مخمور صهبای ازل را	شراب بی عَش روحانیان ده
از آن می کز الستم داده بودی	خمارم می کشد بازم از آن ده
ز شهری آدمم بیرون در آغاز	دگر باره به آن شهرم نشان ده

(1). «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبِّ، أَيُّ عِبَادِكَ أَبْغَضُ إِلَيْكَ؟ قَالَ: حَيْفَةُ بِاللَّيْلِ بَطَّالٌ بِالنَّهَارِ». بحار الأنوار: 180 / 73، باب 38، حديث 8؛ قصص الأنبياء «راوندي»: 163، فصل 5، حديث 185.

(2). «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بِنْتُ دَاوُدَ لِسُلَيْمَانَ: إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَدْعُ الرَّجُلَ فَقِيْرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». الخصال: 28 / 1، حديث 99؛ وسائل الشيعة: 504 / 6، باب 40، حديث 8556.

(3). غرر الحكم: 159، حديث 3030؛ مستدرک الوسائل: 44 / 13، باب 14، ذیل حديث 4691.

شرح دعای کمیل، ص: 954

درک نعمات الهی برای عبادت و خدمت

با اجتناب از معاشرتی که اسلام نمی‌پسندد و با دوری از لقمه حرام و رذایل اخلاقی و پرخوری و پرخوابی، زمینه افاضه توانمندی به اعضای انسان برای عبادت حق و خدمت به خلق فراهم می‌آید.

در فضای این توانمندی است که چشم، جز حق و آنچه را حق می‌پسندد نخواهد دید؛ و گوش، جز سخن خدا و پیامبران و امامان و اولیا و پاکان را نخواهد شنید؛ و زبان، جز سخن حق و گفتار عدل نخواهد گفت؛ و دست، جز کوشش و تلاش درست و صحیح نخواهد کرد؛ و شکم، جز حلال نخواهد خورد؛ و شهوت، جز در حلال مصرف نخواهد شد؛ و قدم، جز در راه حق و در مجالس الهی و ملکوتی و مساجد و مشاهد مشرفه نخواهد رفت؛ و همه جسم و جان، عاشقانه و خالصانه، جز در گردونه عبادت و خدمت به بندگان خدا قرار نخواهد گرفت.

عبادت حق

ارزش عبادت و بندگی، برای ما که در تنگ‌نای دنیا به سر می‌بریم و تا قیامت برپا نشده بسیاری از درها به روی ما بسته است، قابل درک نیست.

بندگی و عبادت حق، سبب رشد و کمال و خیر و سعادت و حیات طیبه و به دست آوردن بهشت است.

رسول حق صلی الله علیه و آله درباره عبادت و بندگی می‌فرماید:

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 2/ 1186، غزل 860.

شرح دعای کمیل، ص: 955

أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهَا وَأَحَبَّهَا بِقَلْبِهِ وَبَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَتَفَرَّغَ لَهَا فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى
عُسْرِ أُمِّ عَلِيٍّ يُسْرٍ «1».

برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد و آن را در آغوش بگیرد و قلباً به آن علاقه‌مند باشد و با بدنش آن را به جا آورد و خود را برای آن از هر مشغولیتی فارغ کند و باک نداشته باشد که از دنیا بر سختی یا بر آسانی به سر می‌برد.

يَقُولُ رَبُّكُمْ: يَا بَنَ آدَمَ، تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي أَمَلًا قَلْبِكَ غَنِيًّا وَأَمَلًا يَدِيكَ رِزْقًا. يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَبَاعِدْ مِنِّي فَأَمَلًا قَلْبِكَ فَقْرًا وَأَمَلًا يَدِيكَ شُغْلًا «2».

پروردگارتان می‌فرماید: ای فرزند آدم، خود را برای بندگی من از هر شغلی فارغ کن، تا دلت را از بی‌نیازی و دو دستت را از رزق و روزی پرکنم؛ ای فرزند آدم، از من دور مشو که دلت را از نیازمندی و دو دستت را از مشغله و گرفتاری پُرخواهم کرد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

خداوند در شب معراج فرمود:

ای احمد، آیا می‌دانی چه زمانی انسان در بندگی من است؟

عرضه داشت: نه.

فرمود: هنگامی که هفت خصلت در او جمع شود:

ورعی که او را از محارم منع کند؛

و سکوتی که او را از آنچه سود ندارد حفظ نماید؛

و ترسی که هر روز بر گریه‌اش بیفزاید؛

(1). الکافی: 83 / 2، باب العبادة، حدیث 3؛ وسائل الشیعة: 83 / 1، باب 19، حدیث 192.

(2). کنز العمال: 939 / 15، حدیث 43614؛ میزان الحکمة: 3412 / 7، باب العبادة، حدیث 11608.

شرح دعای کمیل، ص: 956

و حیایی که در خلوت از من پرهیزد؛

و خوردن و تغذیه‌ای که به آن ناچار است؛

و دشمن داشتن دنیا به خاطر دشمنی من با آن؛

و دوست داشتن نیکان به خاطر دوستی من با آنان «1».

روایت شده که خدای متعال در برخی از کتاب‌های آسمانی‌اش فرموده:

ای فرزند آدم، من زنده‌ای هستم که نمی‌میرم، در آنچه تو را به آن فرمان داده‌ام مرا اطاعت کن، تا تو را زنده‌ای که نمی‌میرد قرار دهم.

ای فرزند آدم، من به چیزی می‌گویم: «باش» بی‌درنگ موجود می‌شود، مرا بندگی کن تا تو را اینگونه قرار دهم که به چیزی بگویی: «باش» پس بی‌درنگ موجود شود «2».

در روایات، حقایقی به عنوان برترین عبادت شمرده شده است:

معرفت به خدا و فروتنی در برابر او، تداوم اندیشه در خدا و قدرتش، گفتن «لا إله إلا الله» و «لا حول ولا قوة إلا بالله»، اخلاص و وزیدن، عفت نفس، زهد، تعقل، ادای حق مؤمن، سکوت، حج، روزه، دعا، چشم پوشی از محرمات، پنهان نگاه داشتن بندگی، فروتنی و خضوع، ادای واجبات، طلب حلال، نرمی در سخن، محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام.

(1). «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فِي لَيْلَةِ الْمِعْرَاجِ: يَا أَحْمَدُ، ... هَلْ تَدْرِي مَتَى يَكُونُ [يَا] الْعَبْدُ عَابِدًا؟ قَالَ: لَا يَا رَبِّ. قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ فِيهِ سَبْعُ خِصَالٍ؛ وَرَعَّ يَحْجُزُهُ عَنِ الْمَحَارِمِ وَصَمَّتْ يَكْفُهُ عَمَّا لَا يَغْنِيهِ وَخَوْفٌ يَزِدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ بُكَائِهِ وَحَيَاءٌ يَسْتَحِي مَنِّي فِي الْخَلَاءِ وَأَكْلُ مَا لَا بُدَّ مِنْهُ وَيُبْعَضُ الدُّنْيَا لِبُعْضِي لَهَا وَيُحِبُّ الْأَخْيَارَ لِحُبِّي هُمْ». ارشاد القلوب: 205 / 1، باب 54؛ مستدرک الوسائل: 19 / 9، باب استحباب الصمت، حدیث 10085.

(2). «رُوي أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: يَا ابْنَ آدَمَ، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ حَتَّى أَجْعَلَكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ. يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ، أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ: كُنْ فَيَكُونُ». مستدرک الوسائل: 11 / 258، باب وجوب طاعة الله، حدیث 12928.

شرح دعای کمیل، ص: 957

قَوْ عَلَي خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي

(پروردگارا!) اعضايم را بر خدمتت نیرومند ساز

درخواست تقویت جوارح برای خدمت

جسم، مرکب روح است و بدون تردید روح بدون تکیه بر جسم، قادر به حرکت مثبت معنوی نخواهد بود؛ به همین دلیل در نگاه دین، ضرر عمده زدن به جسم حرام است.

ریاضت‌های غیرشرعی و مرتاضانه در نگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام مردود است و کسی اجازه انجام ریاضت‌هایی که باعث سستی و تحلیل قوای جسمانی است را ندارد.

جامعیت دینی مقدس اسلام بر هیچ کس پوشیده نیست. اسلام برخلاف فرهنگ‌های ساختگی، مخالفت شدید خود را از هر گونه دنیاگریزی و ریاضت‌های غیرشرعی اعلام داشته است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تقویت جسم را برای هدفی والا و مقدس که خدمت به حضرت حق است از خداوند طلب می‌نماید.

بدیهی است که خدای متعال هرگز به خدمتی نیاز نداشته و حتی عبادت خالصانه بندگان نیازی را از او برطرف نمی‌کند:

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ خَلَقَ الْخَلْقَ حِينَ خَلَقَهُمْ غَنِيًّا عَنْ طَاعَتِهِمْ أَمِنَّا مِنْ مَعْصِيَتِهِمْ

شرح دعای کمیل، ص: 958

لَأَنَّهُ لَا تَضُرُّهُ مَعْصِيَةٌ مِنْ عَصَاةٍ وَلَا تَنْفَعُهُ طَاعَةٌ مِنْ أَطَاعَةٍ» «1».

خدای سبحان و برتر از همگان، جهانیان را آفرید در حالی که بی‌نیاز بود از طاعتشان و در امان بود از نافرمانی‌شان. چرا که از نافرمانی آن که او راعصیان کند به او زبانی نرسد، و طاعت آن کس که فرمانش را برد به او سودی ندهد.

بنا بر این، منظور از «خدمتک» عبادت است که سود آن در نهایت به خود انسان می‌رسد، و از مصادیق عبادت، خدمت به هم نوع است.

فرهنگ جامع و کامل اسلام می گوید: انسان يك موجود اجتماعی است و برای رسیدن به سعادت به شدت نیازمند برقرار کردن ارتباطات صحیح میان خود و هم‌نوعان است؛ بنا بر این عدم ارتباط و پیوند با دیگران و رهبانیت، در فرهنگ دینی مردود است. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«كَانَ رَجُلٌ جَالِسٌ عِنْدَ أَبِي فَقَالَ: اللَّهُمَّ أَعْنِنَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ فَقَالَ لَهُ أَبِي: لَا تَقُلْ هَكَذَا وَلَكِنَّ قُلْ: اللَّهُمَّ أَعْنِنَا عَنْ شَرِّ رِجَالِ خَلْقِكَ فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَعْنِي عَنْ أَحْيِهِ الْمُؤْمِنِ» «2».

مردی در حضور پدرم نشسته بود و گفت: خدایا، ما را از همه خلقت بی‌نیاز گردان.

امام فرمود: چنین مگو، بگو، خدایا، ما را از آفریدگان شرورت بی‌نیاز فرما، چرا که مؤمن از برادر مؤمنش بی‌نیاز نیست. حال که انسان ناگزیر به ارتباط و پیوند میان خود و دیگران است، باید برای رسیدن به اهداف والای الهی که کاشف از اغراض و اهداف خلقت اوست کوشش نماید.

(1). نهج البلاغة: خطبه 193.

(2). تحف العقول: 293؛ بحار الأنوار: 172 / 75، باب 22، ذیل حدیث 5.

شرح دعای کمیل، ص: 959

در فرهنگ اسلامی مردم عیال خدای متعال اند و هر کس به انسانی خدمت کند گویی به خود پروردگار خدمت کرده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخُلُقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا» «1».

مخلوقات عیال خدا هستند، و محبوب‌ترین آن‌ها نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود دهد، و به خانواده‌ای شادی رساند.

چنانکه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر می فرماید:

«الْحُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ تَعَالَى فَأَحَبُّ الْحُلُقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ أَوْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورًا، وَمَشِيٍّ مَعَ أَخٍ مُسْلِمٍ فِي حَاجَتِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ اِعْتِكَافِ شَهْرَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» «2».

مردم، عیال و نان خورهای خدا هستند، و محبوب ترین بندگان در پیشگاه خداوند، کسانی هستند که نفع آنها به بندگان خدا برسد، یا به کانون خانواده ای خوش حالی وارد کنند، و هرکس برای رفع گرفتاری برادر مسلمان خود، همراه او حرکت کند، این عمل در پیشگاه خداوند، از دو ماه اعتکاف و عبادت در مسجد الحرام محبوب تر خواهد بود.

در احادیث قدسیه و دیگر روایات، چنان ارزش و بهایی به مؤمن داده شده که احترام به او را احترام به خدا به حساب آورده اند و توهین به او را توهین به خدا شمرده اند.

(1). الکافی: 164 / 2، حدیث 6؛ وسائل الشیعة: 341 / 16، باب 22، حدیث 21712.

(2). النوادر «راوندی»: 11؛ بحار الأنوار: 316 / 71، باب 20، ذیل حدیث 73.

شرح دعای کمیل، ص: 960

رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبرئیل از قول حضرت حق نقل کرده:

مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ «1».

کسی که به دوست و ولی من اهانت کند، آشکارا به جنگ من برخاسته.

به این سبب، خدمت به مؤمن هم چون عبادت و بندگی خدا عنوان شده؛ زیرا خدمت به مؤمن خدمت به خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً، كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ ذَهْرَهُ «2».

کسی که يك حاجت از برادر مؤمنش روا کند، مانند کسی است که در همه عمرش، خدا را بندگی کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِائَةَ أَلْفِ حَاجَةٍ مِنْ ذَلِكَ أَوْلَاهَا الْجَنَّةُ «3».

کسی که يك حاجت از برادر مؤمنش روا کند، خدای عز و جل روز قیامت صد هزار حاجت از این نوع حاجت برای او روا کند که نخستینش بهشت است.

و نیز آن حضرت فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ لَيَمِثِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَيُؤَكِّلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَلَكَئِينَ وَاحِدًا عَنِ

(1). علل الشرائع: 12/1، باب 9، حدیث 7؛ بحار الأنوار: 16/67، باب 43، حدیث 8.

(2). الأمالی «طوسی»: 481، مجلس 17، حدیث 1051؛ وسائل الشیعة: 361/16، باب 25، حدیث 21763.

(3). الکافی: 192/2، باب قضاء حاجة المؤمن، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 357/16، باب 25، حدیث 21753.

شرح دعای کمیل، ص: 961

بِمِثْنِهِ وَآخِرُ عَن شَمَالِهِ يَسْتَعْفِرَانِ لَهُ رَبُّهُ وَيَدْعُونَ لَهُ بِقَضَائِهِ حَاجَتِهِ «1».

همانا عبد برای روا کردن حاجت برادر مؤمنش قدم برمی دارد، پس خدای عز و جل دو فرشته بر او می گمارد، یکی از طرف راستش و دیگری از جانب چپش، آن دو فرشته از پروردگار برای او درخواست آمرزش می کنند و برای روا شدن حاجتش دعا می نمایند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: چه عملی نزد خدا محبوب ترین اعمال است؟ فرمود:

خوش حالی آوردن برای مسلمان. عرضه داشتند: خوش حالی آوردن برای مسلمان چیست؟ فرمود: سیر نمودن شکم گرسنه اش، و برطرف کردن غم و غصه اش، و پرداختن قرضش «2».

امام صادق علیه السلام از قول خدای عز و جل روایت کرده:

الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ أَلْفَهُمْ بِهِمْ، وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ «3».

مردم نانخور من هستند، و محبوبترینشان نزد من، مهربانترینشان به آنان، و کوشاترینشان در روا کردن حاجات ایشان است.

(1). الکافی: 195 / 2، باب قضاء حاجة المؤمن، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 359 / 16، باب استحباب قضاء حاجة المؤمن، حدیث 21758.

(2). «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى؟ قَالَ: اتِّبَاعُ سُورِ الْمُسْلِمِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا اتِّبَاعُ سُورِ الْمُسْلِمِ؟ قَالَ: شَبَعُ جَوْعَتِهِ وَتَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ وَقَضَاءُ دَيْنِهِ». قرب الاسناد: 68؛ وسائل الشیعة: 356 / 16، باب 24، حدیث 21752.

(3). الکافی: 199 / 2، باب السعی فی حاجة المؤمن، حدیث 10؛ وسائل الشیعة: 367 / 16، باب 27، حدیث 21781.

شرح دعای کمیل، ص: 962

وَأَشَدُّ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَهَبْ لِي الْجِدَّةَ فِي خَشْيَتِكَ، وَالِدَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ

و دلم را بر عزم بندگی محکم کن، و کوشش در خشیت و پروای از وجود باعظمتت را و دوام در پیوستگی به خدمتت را به من ارزانی دار

استحکام قلب برای بندگی

امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آن که برای اعضا و جوارح خود، درخواست توانمندی در جهت خدمت به حق می کند، از حضرت محبوب، استواری و استحکام دل را بر عزم و همت برای این خدمت می طلبد، و کوشش در راستای خشیت و تداوم در متصل بودن خدمت به حضرت رب را درخواست می نماید.

همان گونه که جسم انسان نیازمند قوت است تا در راه خدمت به بندگان قدم بردارد، روح انسان نیز در رسیدن به مراحل بندگی، سخت نیازمند يك عزم جدی است.

بدون تردید، حرکت جسم دایره مدار نیاز روح و جوانح وجودی انسان است، تا زمانی که انسان از نظر روحی درخواستی نداشته باشد، قطعاً از نظر جسمی حرکتی نخواهد داشت؛ بنا بر این درخواست مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام بالاترین درخواستی است که عاجزانه از خدای متعال دارد، به طوری که اگر این درخواست محقق شد، تمام انگیزه‌های حرکت معنوی انسان دو چندان می‌شود.

بیماری روح و قلب بسیار سخت‌تر و شدیدتر از بیماری جسم است؛ زیرا در صورتی که روح بیمار و مریض باشد نخواهد توانست از جسم به شیوه‌ای صحیح

شرح دعای کمیل، ص: 963

و در مسیر الهی استفاده نماید.

حضرت علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندشان فرمودند:

«يا بُنَيَّ، إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْبَدَنِ وَأَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْقَلْبِ. وَإِنَّ مِنَ النَّعْمِ سَعَةَ الْمَالِ وَأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ صِحَّةَ الْبَدَنِ وَأَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ تَقْوَى الْقُلُوبِ» «1».

ای پسرکم، همانا از جمله بلاها فقر و نیازمندی است و سخت‌تر از فقر و نیازمندی، بیماری تن است، و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری دل است. و همانا از جمله نعمت‌ها، فراخی مال است و بهتر از فراخی مال، تن‌درستی است، و بهتر از تن‌درستی، محفوظ بودن دل از گناه است.

و سپس آن حضرت در ادامه دعا، دوام خدمت را درخواست می‌نماید «2»؛ زیرا بالاترین عمل‌ها، عملی است که در طول حیات انسان تداوم داشته باشد.

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ الْكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ» «3».

به درستی که عمل اندکی که پیوسته و با یقین باشد، از عمل بسیار بدون یقین، نزد خدا بهتر است.

(1). الأُمالي «طوسی»: 146، مجلس 5؛ بحار الأنوار: 51 / 67، باب 44، حدیث 8.

(2). «وَ الدَّوَامَ فِي الاِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ».

(3). الكافي: 57 / 2، باب فضل اليقين، حدیث 3؛ تحف العقول: 360؛ بحار الأنوار: 147 / 67، باب 52، حدیث 8.

شرح دعای کمیل، ص: 964

حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّابِقِينَ

تا در میدان‌های پیش‌تازان، به سویت برآم

وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این بخش از دعا در حقیقت نتیجه خواسته‌های خود در فراز سابق را که از محضر حضرت حق درخواست نموده بودند بیان می‌نمایند.

حضرت نتیجه تقویت اعضاء و جوارح برای خدمت و محکم شدن دل بر عزم بندگی و کوشش در ترس از خداوند و دوام در پیوستگی به خدمت را در شش مرحله بیان می‌نمایند:

میدان مسابقه

دنیا میدان مسابقه است و بندگان خداوند شرکت کنندگان در مسابقه‌اند.

هنگامی که انسان پا به دنیا می‌گذارد در حقیقت وارد میدان این مسابقه شده است که خط پایان آن مرگ است «1».

(1). در الكافي: 40 / 2 باب السبق بالایمان حدیث 1 روایتی از وجود مبارک حضرت امام صادق علیه السلام نقل شده است که به همین مطلب اشاره می‌فرماید که ابو عمرو زبیری می‌گوید به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم که

ایمان درجات و منازلی دارد که مؤمنان به واسطه آن درجات نزد خداوند تفاوت دارند؟ حضرت فرمود: آری، گفتم: خدا شما را رحمت کند آن را برای من شرح فرمایید تا بفهمم. فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ سَبَقَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا يُسَبِّقُ بَيْنَ الْخَيْلِ يَوْمَ الرَّهَانِ ثُمَّ فَضَّلَهُمْ عَلَى دَرَجَاتِهِمْ فِي السَّبْقِ إِلَيْهِ».

خداوند مؤمنان را در میدان ایمان به مسابقه گرفته است، چنان که در روز اسب‌دوانی اسب‌ها را به مسابقه می‌گیرند و سپس آن‌ها را به نسبت درجاتشان در پیش روی از نظر ایمان فضیلت بخشیده...

شرح دعای کمیل، ص: 965

تشکیل دهنده این مسابقه وجود مبارک حضرت حق است و شرکت کنندگان را تشویق نموده و هدف از مسابقه را تشریح می‌نماید:

«سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَحَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» «1».

سبقت جوید به آمرزشی از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش چون پهنای آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است؛ این فضل خداست که آن را به هرکس بخواهد عطا می‌کند و خدا دارای فضل بزرگ است.

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «2».

به جانب نیکی‌ها و کارهای خیر پیشی جوید. خدا همه شما را هر جا که باشید [به صحرای محشر] می‌آورد؛ مسلماً خدا بر هر کاری تواناست.

برندگان مسابقه

خداوند در این آیات مردم را به يك مسابقه عظیم روحانی و معنوی برای رسیدن به آمرزش و بهشت و جمیع خیرات دعوت می‌فرماید. گروهی در این مسابقه شکست می‌خورند و راه کفر و الحاد را در پیش می‌گیرند، البته خود تصور

(2). بقره (2): 148.

شرح دعای کمیل، ص: 966

می‌کنند که با رسیدن به مطامع دنیایی و لذات مادی و پشت پا زدن به حقایق عالم و معنویات و دهن کجی به مقدسات، پیروز میدان مسابقه دنیا می‌باشند، لذا خود را قشر برتر جامعه و مسلط بر جان و مال و ناموس تمام عالم می‌دانند و لکن حقیقت چیز دیگری است که خالق هستی آن را بیان می‌کند که:

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ» «1».

و آنان که کافرند گمان نکنند که با پیمان شکنی خود [بر قدرت حق] پیشی جسته‌اند، اینان نمی‌توانند [ما را] عاجزکنند [تا از دسترس قدرت ما بیرون روند].

و گروهی با ایمان به خدا و پذیرش رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و عمل به فرمان‌های قرآن کریم و دشمنی با دشمنان قرآن و اهل بیت علیهم السلام گوی سبقت را از دیگران می‌ریابند و زرتین‌ترین مدال‌های این مسابقه مانند رحمت، آموزش حق، مقام قرب الهی، رضایت پروردگار و بهشت پر نعمت را به گردن می‌آویزند و به فوز عظیم نائل می‌گردند.

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» «2».

و پیشی گیرندگان [به اعمال نیک] که پیشی گیرندگان [به رحمت و آموزش] اند،* اینان مقربان‌اند،* در بهشت‌های پر نعمت‌اند.

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» «3».

(1). انفال (8): 59.

(2). واقعه (56): 10 - 11.

(3). توبه (9): 100.

شرح دعای کمیل، ص: 967

پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و درستی از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان خوشنود است و آنان هم از خدا راضی هستند؛ برای ایشان بهشت‌هایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آنجا برای ابد جاودانه‌اند؛ این است کامیابی بزرگ.

مصادیق «السابقون»

از مصادیق بارز «السابقون» در قرآن کریم و همچنین این فراز دعای کمیل انبیای الهی و سرآمد آنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اوصیای انبیاء بویژه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شیعیان و پیروان واقعی آنان می‌باشد.

وجود مبارك حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در قسم دادن بعضی از اصحاب و انصار پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان عثمان در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

فَأَنْشُدُكُمْ اللَّهَ أَتَعْلَمُونَ حَيْثُ نَزَلَتْ «وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» سئِلَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَنْزَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي الْأَنْبِيَاءِ وَأَوْصِيَاءِهِمْ فَأَنَا أَفْضَلُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَعَلِيِّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيِّي أَفْضَلُ الْأَوْصِيَاءِ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ «1».

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید این آیات در کجا نازل شده است «وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ» و «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؟ از پیامبر از آنها پرسش شد فرمودند:

خدای تعالی آنها را در شأن انبیاء و اوصیای آنان نازل فرموده است و من افضل انبیاء و رسولان هستم ووصی من علی بن ابی طالب افضل اوصیاء است؟ گفتند: به خدا چنین است.

(1). کمال الدین و تمام النعمة: 276 / 1 حدیث 25.

شرح دعای کمیل، ص: 968

همچنین در روایت معتبری آمده است که حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

من و پدرم بیرون آمدیم و بین قبر و منبر رسول خدا رسیدیم. جمعی از شیعه در آنجا بودند. پدرم بر آنان سلام کرد و آنان جواب دادند. سپس فرمود: به خدا من بوی شما را و جان شما را دوست دارم، مرا در این موضوع با ورع و کوشش خود کمک کنید و بدانید که ولایت ما تنها با عمل و اجتهاد و کوشش به دست می آید. هر کدام از شما به بنده خدا اقتدا کند باید عمل او را انجام دهد.

أَنْتُمْ شِيعَةُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ أَنْصَارُ اللَّهِ وَأَنْتُمْ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ وَالسَّابِقُونَ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ فِي الدُّنْيَا إِلَى وَلَايَتِنَا السَّابِقُونَ فِي الْآخِرَةِ إِلَى الْجَنَّةِ وَقَدْ ضَمَمْنَا لَكُمْ الْجَنَّةَ بِضَمَانِ اللَّهِ وَضَمَانِ رَسُولِهِ «1».

شما شیعه خدا و شما یاران خدا و پیشروان اول و پیشروان آخرید و در دنیا پیشروان به ولایت و در آخرت پیشروان بهشتید ما برای شما بهشت را به ضمانت خدا و ضمانت رسولش ضمانت کردیم.

(1). الأملی «صدوق»: 627 حدیث 4.

شرح دعای کمیل، ص: 969

وَأَسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ

تا در میدانهای پیش تازان، به سویت بشتابم

در بعضی از نسخ «وأسرع اليك في المبارزين» آمده که «المبادرة» به معنای پیشی گرفتن و با شتاب به سوی مقصد رفتن و «البارزين» از کلمه «البروز» گرفته شده به معنی «الظهور» و «الخروج» یعنی: «پدیدار شدن» و «بیرون آمدن» و «البارزين» جمع «البارز» است به معنی: آشکار و کسی که قدم به میدان گذاشته است.

کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره به آیه شریفه:

«وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَحَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ» «1».

و به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش [به وسعت] آسمانها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای پرهیزکاران آماده شده است.

دارد که حضرت حق مسابقه‌ای در مسیر سعادت ترتیب داده است که جزاء و پاداش آن مغفرت و آمرزش پروردگار و بهشت است، و امر فرموده که به سوی این پاداش بشتابید، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز نتیجه توفیقات الهی در خدمت و خشیت را، پیشی گرفتن در میدان شتابندگان و جامه عمل پوشاندن به امر الهی نسبت به سرعت و شتاب به سمت مغفرت و جنت می‌دانند.

(1). آل عمران (3): 133.

شرح دعای کمیل، ص: 970

این آیه، شبیه آیه شریفه «سابقوا الی مغفرة من ربکم» «1» که در بحث قبل به آن اشاره شد می‌باشد.

تفاوت مسابقه و مسارعه

مرحوم «علامه طباطبایی» در تفسیر خود پیرامون تفاوت «مسابقه» و «مسارعه» می‌فرماید:

«کلمه «مسابقه» که مصدر فعل امر «سابقوا» است به معنای غلبه‌جویی در رسیدن به هدف است، به این که هر يك از دو طرف مسابقه حرکت خود را سریع‌تر از حرکت حریفش کند؛ پس در معنای مسابقه چیزی زیادتر از معنای «مسارعه» می‌باشد، چون «مسارعه» تنها به معنای کوشش در سرعت دادن به حرکت است، ولی «مسابقه» هم این معنی را می‌رساند و هم این را می‌فهماند که سرعت دادن باید به این گونه باشد که زیادتر از سرعت حریف شود» «2».

«مسارعه» به معنای شدت سرعت است که در خیرات، صفت ممدوحی است اما در شرور، صفت مذمومی است. قرآن کریم درباره مسارعه مردم را به دو دسته تقسیم نموده‌اند.

گروه اول:

این گروه، پیشی گرفتن و مسارعه را در کفر و شرارت و گناه و عداوت بکار گرفته‌اند و نه تنها در جمع مؤمنان شرکت نکرده‌اند، بلکه در شرارت و کفرگویی

(1). سبقت جوید به آمرزشی از سوی پروردگارتان. حدید (57): 21.

(2). المیزان: 290 / 19 ذیل آیه 21 سوره حدید.

شرح دعای کمیل، ص: 971

شتاب کرده‌اند و برای رسیدن به شقاوت و نکبت سرعت ورزیده‌اند.

خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به واسطه سرکشی‌ها و مخالفت‌ها و لجاجت کفار غمگین شده بودند می‌فرماید که از این که می‌بینی جمعی در راه کفر پیشی می‌گیرند غمگین مباش.

«وَلَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَصْرِفُوا اللَّهَ شَيْئاً يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حِطّاً فِي الْآخِرَةِ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»
«1».

و مبادا آنان که در کفر می‌شتابند، تو را اندوهگین کنند، آنان هرگز به خدا هیچ زبانی نمی‌رسانند، خدا می‌خواهد [به سزای کفرشان] هیچ بهره‌ای در آخرت برای آنان قرار ندهد، و برای آنان عذابی بزرگ است.

و یا در آیه‌ای دیگر خطاب به پیامبر خود می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَأَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لَلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحْزِنُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتُوهُ فَاخْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» «2».

ای پیامبر! کسانی که در کفر می‌شتابند تو را غمگین نسازند، چه آنان که به زبانشان گفتند: ایمان آوردیم و دل‌هایشان ایمان نیاورده، و چه آنان که یهودی‌اند که به شدت شنونده دروغند [با آن که می‌دانند دروغ است] و به شدت گوش به فرمان

(1). آل عمران (3): 176.

(2). مائده (5): 41.

شرح دعای کمیل، ص: 972

گروهی دیگرند که [از روی حسد و کبر] نزد تو نیامده‌اند. [آن گروهی که] کلمات [خدا] را پس از استواری در جایگاه‌هایش تحریف می‌کنند، [و معنای حقیقی‌اش را تغییر می‌دهند و به مقلدان و مطیعان بی‌سواد خود] می‌گویند: اگر [از طرف پیامبر اسلام] احکام [و فرمان‌هایی مطابق میل ما] به شما ابلاغ کردند بپذیرید، و اگر آن را [مطابق میل ما] ابلاغ نکردند [از آن] بپرهیزید. و کسانی که خدا عذاب [و رسوایی و ذلت] شان را بخواهد، تو هرگز نمی‌توانی چیزی از عذاب خدا را از آنان برطرف کنی. اینانند کسانی که خدا نخواستند دل‌هایشان را [از آلودگی] پاک کند؛ برای آنان در دنیا خوار و رسوایی، و در آخرت عذابی بزرگ است.

و یا در معرفی این گروه در آیه دیگری می‌فرماید:

«وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْغَدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» «1».

و بسیاری از آنان را می‌بینی که در گناه و تجاوز [از حدود خدا] و حرام‌خوری خود می‌شتابند؛ همانا بد است اعمالی که همواره انجام می‌دادند.

آن چنان آنها در راه گناه و ستم گام برمی‌دارند که گویی به سوی اهداف افتخارآمیزی پیش می‌روند و بدون هیچ‌گونه شرم و حیا سعی می‌کنند که از یکدیگر پیشی گیرند.

گروه دوم:

این گروه امر حضرت حق را در «شتافتن» و «مسارعه» پذیرفته‌اند و به سوی

(1). مائده (5): 62.

شرح دعای کمیل، ص: 973

خیرات و نیکی‌ها شتاب می‌کنند.

قرآن کریم گروه‌هایی را که «یسارعون فی الخیرات» هستند، معرفی می‌نماید از آن جمله:

1- پیامبران الهی:

«فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ»
«1».

پس [ندای] او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و نازایی همسرش را برای وی اصلاح نمودیم، آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند، و ما را از روی امید و بیم می‌خواندند، و پیوسته در برابر ما فروتن بودند.

2- مؤمنان و متخلفان به اخلاق الهی:

«إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ* وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ* وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقَلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ* أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» «2».

یقیناً آنان که از بیم پروردگارشان هراسان و نگرانند،* و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می‌آورند.* و آنان که به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند.*

و آنان که آنچه را [از زکات و دیگر انفاقات در راه خدا] می‌پردازند، و در حالی که دل‌هایشان از این که به سوی پروردگارشان [برای محاسبه دقیق] باز می‌گردند، ترسان است.* اینانند که در کارهای خیر می‌شتابند، و در [انجام دادن] آن [از

(1). انبیاء (21): 90.

(2). مؤمنون (23): 57- 61.

شرح دعای کمیل، ص: 974

دیگران] پیشی می گیرند.

در جامعه کنونی که سرعت و شتاب به سمت گناه و شرارت و عداوت افزایش پیدا کرده و دین‌گریزی جوامعی که دستورات سعادت بخش قرآن و اهل بیت علیهم السلام سرلوحه زندگی و اخلاق مردم و حکومت‌های آنان نبوده، به اوج خود رسیده و در شتافتن به سمت کفر و الحاد، بسیاری گوی سبقت را ربوده، تا جایی که از نام اسلام و مسلمان در هراسند و قوانین دولت‌های خود را در جهت تضاد با اسلام و مسلمانان تنظیم می‌نمایند، تنها راه نجات این است که به امر شتاب به خیرات قرآن کریم پاسخ مثبت داد و از شتافتن و مسارعه به کفر و گناه جدا شد و خود را به جمع مؤمنان و عمل‌کنندگان به معارف حقه الهی و دستورات جان بخش نبوی و فرمان‌های روح افزای علوی رساند و در این میدان وجود خود را به مدال افتخار مغفرت رحمت و جنت الهی مزین نمود.

شرح دعای کمیل، ص: 975

وَأَشْتَقُ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُسْتَقِيرِ

و در میان مشتاقان، به کوی قرب تو آمم

حقیقت شوق

در این فراز، شدت محبت و علاقه برای رسیدن به مقام قرب حق نمایان است.

شوق، میل و رغبت زیاد به موضوعی، بعد از تابش نور جمال الهی به قلب عبد حقیقی و سالک واقعی حاصل می‌شود که در قرآن مجید از آن تعبیر به «انشراح دل» می‌شود:

«أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» «1».

آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرفتن] اسلام گشاده است، و بهره مند از نوری از سوی پروردگار خویش است [مانند کسی است که سینه‌اش از پذیرفتن اسلام تنگ است؟] پس وای بر آنان که دل‌هایشان از یاد کردن خدا سخت است، اینان در گمراهی آشکار هستند.

در این حال است که عبد متوجه نقصان و کمبود خود تا رسیدن به درجه کمال حقیقی می‌گردد، که در این حال، آتش اشتیاق در او پیدا می‌شود، به گونه‌ای که به هیچ وجه آرام نمی‌شود و از همه لذات و مشتهیات اعراض می‌کند و به آنچه سبب قرب او به حضرت حق می‌گردد متوجه می‌شود.

(1). زمر (39): 22.

شرح دعای کمیل، ص: 976

در مصباح الشریعة، منسوب به حضرت امام صادق علیه السلام آمده است:

المِشْتَاقُ لَا يَشْتَهِي طَعَاماً وَلَا يَتَلَدُّ شَرَاباً وَلَا يَسْتَطِيبُ رُقَاداً وَلَا يَأْنَسُ جَلِيساً وَلَا يَأْوِي دَاراً وَلَا يَسْكُنُ عِمْرَاناً وَلَا يَلْبَسُ لَبِنَةً وَلَا يَقْرُرُ قَرَاراً وَيَعْبُدُ اللَّهَ لَيْلاً وَنَهَاراً رَاجِئاً بَأَنْ يَصِلَ إِلَى مَا يَشْتَاقُ إِلَيْهِ.

کسی که اشتیاق به لقای پروردگار متعال دارد اشتیاق طعم و غذا نداشته، و از مشروبات لذیذ استفاده نخواهد برد. او هرگز با طیب خاطر استراحت و خواب نکرده، و با کسی انس و گرمی پیدا نکرده، و منزل و خانه‌ای برای خود اختیار ننموده، و در میان آبادی سکنی نخواهد گرفت. او پوشاک نرم و لطیف در بر نگرفته، و در يك حال برقرار و اطمینان پیدا نکرده، و شب و روز مشغول عبادت و بندگی شده، و تمام نظر و فکر و هدفش رسیدن به مطلوب و آنچه مورد اشتیاق اوست خواهد بود.

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که:

أَنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ فِي مِعَادِ رَبِّهِ مَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا نَامَ أَرْبَعِينَ يَوْماً شَوْقاً إِلَى مُكَالَمَةِ اللَّهِ «1».

موسی بن عمران به خاطر اشتیاق صحبت نمودن با حضرت حق در میعادگاه پروردگارش چهل روز نخورد و ننوشید و نخوابید.

مشتاقان واقعی

شهدای کربلا بهترین شاهد برای شناخت مشتاقان واقعی هستند که نخوردند و نیاشامیدند و در آبادی ساکن نشدند و خدا را شب و روز عبادت کردند، تا آن که خود را به آنچه مشتاق بودند رسانیدند.

(1). مصباح الشریعة: باب 98 فی الشوق.

شرح دعای کمیل، ص: 977

حضرت سید الشهداء علیه السلام در شأن آن شهدای والامقام می فرماید:

لا یَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ «1».

آنان درد آهن را احساس نکردند.

در نمونه‌های دنیایی نیز این حقیقت روشن است که افرادی که مشتاق انجام عملی و یا دیدار محبوبی هستند، مشکلات و سختی‌هایی که بر سر راه آنان قرار می‌گیرد را متوجه نمی‌شوند. سرما و گرما و سختی راه و آنچه در حال عادی موجب آزار و اذیت انسان است را در حال شوق احساس نمی‌کنند تا آن عمل را انجام دهند و یا به لقای محبوب خود نائل آیند. مشتاق حقیقی، بهره و نصیبی از لذت قرب الهی را برده و نور جمال حق به قلب او تابیده و مرتبه‌ای از مراتب قرب را یافته و طالب کمال آن است.

نکته دیگر این که در این عبارت، حضرت اشتیاق را به قرب به حق نسبت داده است نه به نعمات حضرت حق در قیامت؛ زیرا در نظر حضرتش غیر از بالاترین مرتبه عبودیت چیز دیگری مطرح نیست همان گونه که عرض کرده:

إلهی ما عبدتک خوفاً من نارک ولا طمعاً فی جنتک ولكن وجدتک أهلاً للعبادة فعبدتک «2».

خدایا، تو را به خاطر ترس از آتش و یا طمع به بهشت عبادت نکردم، بلکه تو را سزاوار عبادت یافتم سپس تو را عبادت نمودم.

(1). شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور: 362.

(2). عوالی اللالی: 1 / 404 حدیث 63؛ بحار الأنوار: 197 / 67 باب 53.

شرح دعای کمیل، ص: 978

وَأَذِّنْ مِنْكَ دُتُوَ الْمُخْلِصِينَ

و همانند مخلصان، به تو نزدیک شوم

حضرت نتیجه بعد را چنین مطرح می کند که با آن اسباب سلوک، همانند مخلصان - که پیامبران و صالحان مصادیق روشن آن هستند - به مقام قرب تو نزدیک شوم.

تفاوت «دنو» و «قرب»

«دنو» و «قرب» از لحاظ لغوی به یک معنا است و از نظر اصطلاحی: «دنو» به معنای نزدیکی است چه ذاتی باشد و چه حکمی، و هم در مکان و هم در زمان و هم در مقام و منزلت به کار گرفته می شود «1». اما «قرب» فقط به نزدیکی ذاتی اطلاق می شود که در این جا مراد از «دنو» نزدیکی حکمی نسبت به منزلت و مقام حضرت حق است؛ چرا که نزدیکی زمانی و مکانی برای حضرت حق معنی ندارد. همانطور که درباره معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» «2».

سپس نزدیک رفت و نزدیک تر شد،* پس [فاصله اش با پیامبر] به اندازه فاصله دو کمان گشت یا نزدیک تر شد.

در این جا نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت حق نزدیکی مکانی نیست، بلکه قرب

(1). الدنو: القرب بالذات أو بالحکم و يستعمل فی المكان والزمان والمنزلة. المفردات: 318 / 1.

(2). نجم (53): 8 - 9.

شرح دعای کمیل، ص: 979

مقامی و شهود باطنی خاصی است که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به ذات پاک خداوند روی داد.

برای نزدیکی به مقام ربوبیت در ابتداء مرتبه «قرب» ذکر شده و مرتبه بالاتر را مرتبه «دنو» می گویند.

تفاوت «مُخْلِص» و «مُخْلِص»

«المُخْلِص» - به کسر لام- کسی است که خداوند متعال را خالص پرستد «1» و او را از هر شرکی خالص کند و در علم و عمل به محبت وفادار و راستگو باشد.

و بیشتر در مورد کسانی به کار می رود که در مرحله خودسازی هستند و هنوز به تکامل لازم نرسیده اند. در قرآن نیز امر شده که خداوند را در چنین حالتی بخوانید:

«فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» «2».

پس خدا را در حالی که ایمان و عبادت را [از هر گونه شرکی] برای او خالص می کنید، پرستید گرچه کافران [از روش شما] ناخشنود باشند.

اما «المُخْلِص» - به فتح لام- کسی است که خدا او را برگزیده و از هر آلودگی

(1). المُخْلِص: الذی وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى خَالِصاً؛ لسان العرب: 26/7.

(2). غافر (40): 14؛ و یا در آیاتی دیگر می فرماید: «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» در حالی که فرمان نیافته بودند جز آن که خدا را پرستند، و ایمان و عبادت را برای او از هرگونه شرکی خالص کنند، و حق گرا باشند، و نماز را برپا دارند، و زکات پردازند؛ و این است آیین استوار و ثابت. بیینه (98): 5؛ و همچنین «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» اوست زنده [بی زوال]، هیچ معبودی جز او نیست، پس او را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هر گونه شرکی] خالص می کنید، پرستید. همه ستایش ها ویژه خدا پروردگار جهانیان است. غافر (40): 65.

شرح دعای کمیل، ص: 980

ظاهری و باطنی پاک قرار داده «1» و نفس خود را در محبت و عشق به حضرت حق فنا کرده است.

اینان با جهاد با نفس و طی مراحل معرفت و ایمان، از نفوذ وسوسه‌های شیاطین مصونیت پیدا می‌کنند، لذا خدا آنان را خالص برای خود کرده و غیر از خدا کسی در آنان سهیم نیست.

مصادیق مخلصین

و «مخلصین» در این فقره نیز به همین معناست که انبیای الهی برجستگان این گروهند:

قرآن کریم پیرامون حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید:

«وَأَدْرُكُ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلِصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا» «2».

و در این کتاب، [سرگذشت] موسی را یاد کن، بی‌تردید او انسانی خالص شده و فرستاده‌ای پیامبر بود.

و پیرامون حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید:

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اَنْ رَّاى بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوْءَ وَالْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ» «3».

بانوی کاخ [چون خود را در برابر یوسف پاکدامن، شکست خورده دید با حالتی خشم‌آلود] به یوسف حمله کرد و یوسف هم اگر برهان پروردگارش را [که جلوه

(1). المخلص: الذى اخلصه الله جعله مختاراً خالصاً من الدنس. لسان العرب: 26 / 7.

(2). مریم (19): 51.

(3). یوسف (12): 24.

شرح دعای کمیل، ص: 981

ربوبیت و نور عصمت و بصیرت است [ندیده بود] [به قصد دفاع از شرف و پاک‌اش] به او حمله می‌کرد [و در آن حال زد و خورد سختی پیش می‌آمد و با مجروح شدن بانوی کاخ، راه اتهام بر ضد یوسف باز می‌شد، ولی دیدن برهان پروردگارش او را از حمله بازداشت و راه هرگونه اتهام از سوی بانوی کاخ بر او بسته شد]. [ما] این‌گونه [یوسف را یاری

دادیم] تا زد و خورد [ی که سبب اتهام می شد] و [نیز] عمل خلاف عفت آن بانو را از او بگردانیم؛ زیرا او از بندگان خالص شده ما [از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی] بود.

و اینان در مقامی هستند که شیطان نیز آنان را استثناء نموده و اقرار کرده که قدرت فریب آنان را نداشته و بر آنان مسلط نیست.

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» «1». «2» گفت: پروردگارا! به سبب این که مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً [همه کارهای زشت را] در زمین برای آنان می آرایم [تا ارتکاب زشتی‌ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می کنم.* مگر [آن] بندگان را که خالص شدگان [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] اند.

چرا که این اراده خداست که با عمل آن ذوات مقدس ممزوج شده و آنان را از هر گونه رجس و دنس و ناپاکی ظاهری و باطنی پاک نموده است.

در بالاترین درجه مخلصین وجود مبارك اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قرار دارند که قرآن کریم نه از طریق استفاده از معنای مخلصین، بلکه به صراحت تمام بیان می فرماید که دامن آن عرشیان فرش نشین و آن انوار پاک را از هر گونه رجس

(1). حجر (15): 39 - 40.

(2). همچنین: «قَالَ فِعْرَتِكَ لِأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ». ص (38): 82 - 83.

گفت: به عزت سوگند همه آنان را گمراه می کنم،* مگر بندگان خالص شده را.

شرح دعای کمیل، ص: 982

و پلیدی پاک نموده و به نهایت طهارت رسانده است.

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» «1».

جز این نیست که همواره خدا می‌خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام اند] برطرف نماید، و شما را چنان که شایسته است [از همه گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

و از همین جاست که شیعه معتقد است که دامن هیچ يك از انبیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام به گناه آلوده نشده است.

پاداش مخلصین

پاداش مخلصین - که در کوره حوادث آن چنان ذوب شده‌اند که جز طلای معرفت خالص چیز دیگری در آن‌ها باقی نماند و دست عنایت و لطف پروردگار تمام ناخالصی‌ها را از وجودشان برچیده است - به معیار عمل داده نمی‌شود، بلکه به معیار فضل و رحمت خداست.

«إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ* أُولَئِكَ هُم رِزْقٌ مَّعْلُومٌ» «2».

جز بندگان خالص شده خدا [که از هر کیفری در امانند،]* برای آنان رزق و روزی معین و ویژه‌ای است.

«علامه طباطبایی» در ذیل آیه شریفه مطلبی به این مضمون آورده:

«خداوند می‌فرماید: همه مردم، پاداش اعمالشان را می‌گیرند، جز بندگان

(1). احزاب (33): 33.

(2). صفات (37): 40 - 41.

شرح دعای کمیل، ص: 983

مخلص خدا؛ چرا که آنان به حکم مقام عبودیت خود را مالک هیچ چیز نمی‌دانند و جز آنچه خدا می‌خواهد اراده نمی‌کنند و جز آنچه او می‌طلبد انجام نمی‌دهند.

و به حکم مخلص بودن، خدا آنان را برای خود برگزیده و تعلق خاطری به غیر ذات پاك او ندارند؛ نه زرق و برق دنیا و نه نعمت‌های عقی. و در دل آنها چیزی جز الله نیست. روشن است کسی که دارای این ویژگی‌ها است لذت و نعمت و موهبت و روزیش چیزی غیر آنچه دیگران دارند می‌باشد. درست است که آنان همچون سایر بهشتیان در بهشت زندگی دارند اما بهره آنان شباهتی به بهره‌های دیگران ندارد» «1».

آنها از جلوه‌های ذات پاك خدا و از لذات باطنی او بهره می‌برند و قلبشان از پیمانۀ شوق او لبریز و غرق عشق و وصال او هستند؛ لذا آیه شریفه «2» به نعمت‌های ناشناخته معنوی و غیر قابل توصیفی که در صدر نعمت‌های بهشتی قرار گرفته اشاره دارد.

به دنباله همین آیات خداوند به نعمات خود برای مخلصین در بهشت اشاره می‌فرماید:

1- نعمت‌ها و مواهب معنوی و لذات روحانی و درك جلوه‌های ذات پاك حق و سرمست شدن از باده طهور عشق او، که آیه شریفه:

«أُولَئِكَ هُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ» «3».

برای آنان رزق و روزی معین و ویژه‌ای است.

به همین اشاره دارد.

(1). المیزان: 204 / 17 ذیل آیه 41 سوره صافات.

(2). «أُولَئِكَ هُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ».

(3). صافات (37): 41.

شرح دعای کمیل، ص: 984

2- میوه‌های رنگارنگ بهشتی که با نهایت احترام به آنان داده می‌شود. نه مانند حیواناتی که آذوقه در مقابل آنها می‌ریزند.

«فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ» «1».

میوه‌هایی [گونگون] در حالی که مورد اکرام خواهند بود.

3- جایگاه آن‌ها در باغ‌های سرسبز و پر نعمت بهشت است.

«فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» «2».

در بهشت‌های پر نعمت.

4- یکی از بزرگ‌ترین لذات انسان، بهره‌گرفتن از مجلس انس با دوستان است این نعمت نیز برای مخلصین فراهم شده است.

«عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ» «3».

در حالی که بر تخت‌هایی روبه‌روی یکدیگر [تکیه زده‌اند].

5- قدح‌های لبریز از شراب طهور گرداگرد آن‌ها در حرکت است و هر لحظه اراده کنند از پیمان‌ها آن سیراب می‌شوند و در عالمی از نشاط فرو می‌روند.

«يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ * بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ * لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ» «4».

جامی از نوشیدنی زلال و پاک گرداگردشان می‌گردانند،* نوشیدنی [سپید] [و درخشانده] و لذت‌بخش برای نوشندگان،* نه در آن مایه فساد [جسم و عقل] است، و نه از آن مست و بیهوش می‌شوند.

(1). صافات (37): 42.

(2). صافات (37): 43.

(3). صافات (37): 44.

(4). صافات (37): 45 - 47.

شرح دعای کمیل، ص: 985

6- نزد آنان همسرانی است که جز به شوهران خود عشق نمی‌ورزند، به غیر آنان نگاه نمی‌کنند و چشمان درشت و زیبا دارند «1».

«وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عَيْنٌ * كَأَنَّهِنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ» «2».

و در کنارشان زنانی هستند که فقط به شوهرانشان عشق می‌ورزند.* گویا آنان [از سپیدی] تخم شترمرغی هستند که [زیر پر و بال] پوشیده شده‌اند [و هرگز دست کسی به آنان نرسیده است].

(1). تفسیر نمونه: 48 / 19.

(2). صافات (37): 48 - 49.

شرح دعای کمیل، ص: 986

وَأَخَافُكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ

و چون یقین‌داران، از بزرگی و جلالت بهراسم

پیرامون خوف و معنی و مفهوم و انواع آن در مباحث گذشته توضیح داده شد که در این جا به خاطر طولانی شدن بحث و واضح بودن معنی نیازی به توضیح نیست اما اشاره‌ای به معنی و مفهوم یقین می‌شود.

یقین

مرحوم «علامه طباطبایی» رحمه الله در تعریف یقین فرموده است:

«یقین، دانایی و علمی است که هیچ اشتباه و شکی در آن راه ندارد» «1».

مانند این که انسان در وسط روز یقین دارد که الان روز است و در تاریکی شب یقین دارد که اکنون شب است و به خود یقین دارد که موجودی زنده و دارای آثار و صفات است.

برای یقین سه درجه شمرده‌اند: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین.

فرق میان این سه درجه با مثالی روشن می‌شود:

علم الیقین داشتن نسبت به آتش، مشاهده دود آن از پشت دیوار است و عین الیقین، دیدن خود آتش است و حق الیقین، سوختن در آن است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

نشانه اهل یقین شش خصلت است: به خدا یقین دارند، یقین حق الیقینی، پس به او از طریق چنین یقینی ایمان دارند؛ یقین دارند که مرگ حق است، بنا بر این از آثار و تبعاتش برحذرند؛ و یقین دارند به این که برانگیخته شدن پس از مرگ حق

(1). المیزان: 140/19.

شرح دعای کمیل، ص: 987

است، بر این اساس از رسوایی قیامت می‌ترسند؛ و یقین دارند بهشت حق است، پس به آن مشتاق‌اند؛ و یقین دارند دوزخ حق است، پس کوشش آنان برای رهایی از آن است؛ و یقین دارند حساب حق است، پس خود را محاسبه می‌کنند تا به وقت حساب گرفتار نشوند «1».

یقین را با سه درجه‌اش می‌توان از طریق آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام به دست آورد و کسی که از این دو منبع به یقین نرسد، از هیچ منبعی به یقین نخواهد رسید.

راه به دست آوردن یقین از طریق قرآن به این است که ابتدا از راه دقت در آیات قرآن، به وحی بودن و حقانیت آن یقین کنیم و به این حقیقت توجه نماییم که قرآن می‌فرماید:

اگر در نزول من از سوی خدا شك دارید پس يك سوره مانند آن بیاورید «2».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

بگو: اگر جن و انس جمع شوند تا مانند این قرآن را بیاورند، هرگز مانندش را نمی‌توانند بیاورند، گرچه پشتیبان یکدیگر باشند «3».

با توجه به این دو آیه، یقین حاصل می‌شود که این کتاب، وحی خداست و انسان پس از این یقین، به تمام محتویاتش یقین پیدا می‌کند.

و نیز به همین صورت، به معارف اهل بیت علیهم السلام که توضیح و تفسیر قرآن است، یقین برایش حاصل می‌شود و نهایتاً در زمره اهل یقین قرار می‌گیرد.

(1). «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ فَمَنْ يَأْتِيهِ بِالْحَقِّ فَأَمَّنَ بِهِ وَيَقْنَنَ بِأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ فَحَدَرَهُ وَيَقْنَنَ بِأَنَّ الْبُعْثَ حَقٌّ فَخَافَ الْفُضِيحَةَ وَيَقْنَنَ بِأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ فَاشْتَقَى إِلَيْهَا وَيَقْنَنَ بِأَنَّ النَّارَ حَقٌّ فَظَهَرَ سَعْيُهُ لِلنَّجَاةِ مِنْهَا وَيَقْنَنَ بِأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ فَحَاسَبَ نَفْسَهُ». تحف العقول: 20؛ مستدرک الوسائل: 11/197، باب 7، حدیث 12734.

(2). «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ». بقره (2): 23.

(3). «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا». اسراء (17): 88.

شرح دعای کمیل، ص: 988

وَأَجْتَمِعَ فِي جِوَارِكٍ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ

و با اهل ایمان در جوارت گرد آمم

و آخرین نتیجه‌ای که حضرت به آن اشاره می‌فرمایند این است که با وجود این لوازم سلوک و استجابات در خواست بنده این توفیق را بیایم که در نهایت با مؤمنان راستین و کسانی که از لفظ گذشته و ایمان را با عمل صالح درآمیختند و قول و فعل را يك جا صرف حضرت حق نمودند و در انجام واجبات و ترك محرمات و حتی انجام مستحبات و ترك مکروهات کوتاهی نمودند، در جوار رحمت جمع شویم.

نکته دیگر این که هم جوارى با مؤمنان و موقنان و مخلصان و مشتاقان و سابقان نتیجه نهایى هدایت در صراط مستقیم است که با اطاعت خدا و رسول حاصل خواهد شد.

«وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا»
«1».

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده؛ و اینان نیکو رفیقانی هستند.

(1). نساء (4): 69.

شرح دعای کمیل، ص: 989

15 ا

خدایا، و کسی که مرا به بدی قصد کند، تو قصدش کن، و کسی که با من مکر ورزد، تو به او مکر بورز، و مرا از بهره‌مندترین بندگانت نزد خود، و نزدیک‌ترینشان در رتبه منزلت به تو، و مخصوص‌ترینشان در قرب به پیشگاهت قرار ده، یقیناً این همه به دست نمی‌آید جز به فضل تو، (خدایا!) و با بخشایش خود در حق من بخشش کن، و با شرف گسترده‌ات بر من نظر بنما، و با رحمت مرا حفظ کن و زیانم را به ذکرت گویا فرما، و دلم را در بند محبت خود شیفته و شیدا بنمای، و بر من به نیکی اجابتت منت گذار، و از لغزشم در گذر، و خطایم را بیامرز؛ زیرا تو بندگانت را به عبادت و بندگی فرمان دادی، و به دعا و درخواست از حضرتت امر فرمودی، و اجابت دعا را برای آنان ضمانت نمودی، ای پروردگارم، تنها برای تو چهره‌ام را بالا گرفتم و تنها دست گدایی‌ام را به جانب تو دراز کردم، پس تو را به عزتت سوگند که دعایم را

مستجاب کن، و مرا به آرزویم برسان، و امیدم را از احسانت قطع مکن، و مرا از شر (درگیری با) دشمنانم از جنیان و انسیان بی نیاز فرما.

شرح دعای کمیل، ص: 990

بخش 29

اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ

خدایا، و کسی که مرا به بدی قصد کند، تو قصدش کن،

و کسی که با من مکر ورزد، تو به او مکر بورز

درخواست یاری در برابر بدخواهان و مکاران

اهل ایمان، زندگی خویش را بنا به وعده‌های پروردگار خود تضمین شده می‌دانند «1». ولی در مسیر زندگی، علاوه بر اولیات حیات - که از جانب پروردگار خواهد رسید - روابط اجتماعی نیز نقش اساسی دارد. انسان‌ها طبیعتاً و بر اساس نیازها، علائق و نفرت‌ها، با دیگران رابطه دارند و یا از برخی روگردان هستند «2».

با چنین وصفی، موضع‌گیری برخی افراد نسبت به دیگران، مسئله‌ای مسلم و غیر قابل انکار است؛ و به عبارت دیگر، هیچ کس نیست که بدخواه نداشته باشد.

با توجه به فرموده قرآن کریم که اکثر مردم، پیرو شیطان و هوای نفس‌اند و از

(1). «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ». ذاریات (51): 58.

بی تردید خدا خود روزی‌دهنده و صاحب قدرت استوار است.

(2). که این روابط نیز به گفته خداوند از نعمت‌های اوست:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ».
 روم (30): 21.

و از نشانه‌های [قدرت و ربوبیت] او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف و گوناگونی زبان‌ها و رنگ‌های شماس، بی تردید در این [واقعات] نشانه‌هایی است برای دانایان.

شرح دعای کمیل، ص: 992

آیات الهی اعراض می‌نمایند «1»؛ پس طبیعتاً مؤمنان، بدخواهان بیشتری خواهند داشت؛ چون برخلاف خواسته شیطان و اهل باطل عمل می‌کنند.

منطق مؤمنان - به دلیل روی آوردن اهل ایمان به باورهای پاک الهی - چنین اقتضا می‌کند که چون دشمنِ بدان و خصمِ بدخواهان است، پس باید به همان منبع ایمان و ذات بی‌نیاز و خلل‌ناپذیر حضرت حق پناه برد. این تفکر را به خوبی می‌توان از آیات قرآن، مخصوصاً آیات دو سوره «معوذتین» به دست آورد.

خداوند کریم و حکیم، بندگان خویش را چنین راهنمایی می‌کند تا از شرّ تمامی انسان‌ها به «رَبِّ النَّاسِ» پناه ببرند، و از شرّ تمامی مخلوقات به «رَبِّ الْفَلَقِ» التجا پیدا کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، این تفکر برگرفته شده از قرآن را چنین در دعای خویش می‌آورد که:

«پروردگارا، هر آن‌کس که امری ناپسند را برای من اراده کرده و بدخواه من باشد، به خواست و اراده خود قصد او کن، و هر کس در حق من مکر و فریب روا دارد به مکر خود گرفتار کن!».

مهم‌ترین بدخواهان انسان را می‌توان شیطان، هوای نفس و هم‌نشینان ناباب دانست که هر يك به دلیلی سبب اغوای انسان شده، مقدمات خروج از مسیر حق

(1). «كِتَابُ فَصَلَّتْ آيَاتُهُ فُرَانًا عَرِيْبًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ». فَصَلَّتْ (41): 3-4.

کتابی است که آیاتش در نهایت روشنی بیان شده است، [به زبانی] فصیح و گویا برای مردمی که اهل معرفت و آگاهی‌اند؛ مژده دهنده و بیم دهنده است. ولی بیشتر آنان [از این دریای معارف] روی گرداندند و به گوش [جان] نمی‌شنوند.

شرح دعای کمیل، ص: 993

را فراهم می‌کنند.

شیطان - که سرخورده‌ترین مخلوقات پروردگار به دلیل بازماندنش از درگاه الهی است - سعی در آن دارد تا تمامی بندگانش خداوند را اغوا نماید «1».

هوای نفس نیز به خودی خود دعوت‌کننده به باطل و پلیدی است:

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» «2».

همانا نفس طغیان‌گر، بسیار به بدی فرمان می‌دهد، مگر زمانی که پروردگارم رحم کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در وصیت خود به فرزندان و شیعیانشان به هنگام شهادت، خطر هوای نفس را چنین گوشزد کرده، آن را خطرناک‌ترین دشمن آدمی دانسته است:

«اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ لِلْأَنْفُسِ فَهِيَ أَعْدَى الْعَدُوِّ لَكُمْ إِنَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» وَإِنَّ أَوْلَ الْمَعَاصِي تَصْدِيقُ النَّفْسِ وَالرُّكُوعُ إِلَى الْهُوَى» «3».

بترسید از خدای بترسید از خدای «4»، در جهاد با نفس (بسیار مراقبت کنید) که آن

(1). «قَالَ رَبِّ بِمَا أَعُوذُ بِكَ لَأَزِيَنَّ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَعُوذُ بِكُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ». حجر (15): 39-40.

گفت: پروردگارا، به سبب این که مرا گمراه نمودی، من هم یقیناً [همه کارهای زشت را] در زمین برای آنان می‌آرایم [تا ارتکاب زشتی‌ها برای آنان آسان شود] و مسلماً همه را گمراه می‌کنم. مگر [آن] بندگان را که خالص شدگان [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] اند.

(2). یوسف (12): 53.

(3). دعائم الاسلام: 352 / 2، کتاب الوصایا، فصل 1، حدیث 1297؛ مستدرک الوسائل: 137 / 11 - 138، باب 1، حدیث 6 حدیث 12644.

(4). در فارسی سره می‌گویند «زینهار، زینهار» حذر کن حذر کن!

شرح دعای کمیل، ص: 994

سخت‌ترین دشمنان شماست. همانا خدای تبارک و تعالی فرمود: «همانا نفس طغیان‌گر بسیار به بدی فرمان می‌دهد، مگر زمانی که پروردگارم رحم کند» و به تحقیق اولین گناهان، تصدیق (و پیروی) از نفس و اعتماد بر هوا و هوس است.

و اما هم‌نشین بد نیز برای جبران دوری خود از خدا، در پی رفیقانی است تا هم‌طراز و هم‌ردیف او باشند. حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در کلامی پندآمیز چنین می‌فرماید:

«إِنَّ صَاحِبَ الشَّرِّ يُعَدِّي وَفَرِيْنَ السَّوْءِ يُزِدِي فَأَنْظُرُ مَنْ تُقَارِنُ» «1».

همانا شرور [مثل مرض] واگیردار است و همدم بد، انسان را به هلاکت می‌افکند، پس بنگر با چه کسی همدم می‌شوی.

«لقمان حکیم» در پند پدرانه خود به فرزندش می‌گوید:

«مَنْ يُقَارِنُ فَرِيْنَ السَّوْءِ لَا يَسْلَمُ» «2».

هرکه با همدم بد دمساز گردد سالم نمی‌ماند.

(1). الکافی: 640 / 2، حدیث 4؛ وسائل الشیعة: 23 / 12، حدیث 15542.

(2). الکافی: 642 / 2، حدیث 9؛ وسائل الشیعة: 31 / 12، حدیث 15562.

شرح دعای کمیل، ص: 995

وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ

، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَأَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ

و مرا از بهره‌مندترین بندگانت نزد خود، و نزدیک‌ترینشان در رتبه منزلت به تو، و مخصوص‌ترینشان در قرب به پیشگاهت قرار ده، یقیناً این همه به دست نمی‌آید جز به فضل تو

درخواست‌های دیگر از حضرت حق

1- قرار گرفتن در زمره بهره‌مندترین بندگان «1»

دنیا و زندگی مادی آن، در حقیقت هم‌چون دریایی موج است که هر يك از مشکلات و گرفتاری‌های آن همانند موج‌های عظیم، انسان را از پرداختن به عمق آب باز می‌دارد و از بهره‌مندی از ثروت‌های نهفته در کف دریا مانع می‌گردد.

غالب انسان‌ها به جمع‌آوری زوائد روی آب دریا و کف‌های حاصل‌آمده از موج‌های آن، که همان ظواهر مادی دنیاست، دل خوش می‌کنند و آن‌گاه به خسارت خود واقف می‌شوند که مشته‌های خود را باز می‌کنند و چیزی جز حسرت در آن نمی‌بینند. اینان به واسطه گناهان خود، مانع از بهره‌مندی خویش شده‌اند.

امام صادق علیه السلام در دعای خویش، تأثیر گناه، در بی‌بهره‌گیری انسان را چنین یادآور می‌شود:

(1). «وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيباً عِنْدَكَ».

شرح دعای کمیل، ص: 996

«اللَّهُمَّ ... وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ رَزَحَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ وَبَاعَدَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَوْ نَقَصَ بِهِ حَظِّي عِنْدَكَ» «1».

پروردگارا، به تو پناه می‌برم از هرآنچه مرا از تو دور ساخته و میان من و تو فاصله افکنده، و یا بهره من به وسیله او کاسته شده.

در این میان، بهترین بندگان خدا، کسانی‌اند که با غلبه بر این امواج و ناملايمات طبیعی زندگی، بهره بیشتری از حقایق جهان و بندگی جهان‌آفرین ببرند و به سبب ظواهر، از حقایق غافل نمانند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خدای خویش می‌خواهد تا او را در زمره بهره‌مندترین بندگانش قرار دهد، به گونه‌ای که از تمامی توان خود، استفاده کرده و به هنگام رسیدن به ساحل و آغاز زندگی حقیقی، دستی پُر و بهره‌ای کافی داشته باشد.

آن گونه که از یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان استفاده می‌شود، بهره‌مندی کامل بنده، در گرو چند مطلب است:

اول: مرتبط بودن با حضرت حق از طریق دعا؛

دوم: قابلیت یافتن برای دریافت خیر و رحمت الهی؛

سوم: توفیق بندگی و انجام صحیح فرمان‌های حضرت حق؛

و چهارم: رهایی از بند گناهان، که مانع اصلی انسان از رسیدن به برکات الهی‌اند «2».

(1). التهذيب: 74 / 3، باب 5، حدیث 5.

(2). «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ دُعَائِي فِيهِ إِلَيْكَ وَاصِلًا وَرَحْمَتَكَ وَخَيْرَكَ إِلَيَّ فِيهِ نَازِلًا وَعَمَلِي فِيهِ مَقْبُولًا وَسَعْيِي فِيهِ مَشْكُورًا وَذَنْبِي فِيهِ مَغْفُورًا حَتَّى يَكُونَ نَصِيبِي فِيهِ الْأَكْثَرُ وَحَظِّي فِيهِ الْأَوْفَرُ». التهذيب: 113 / 3؛ بحار الأنوار: 359 / 94، باب 3، ذیل حدیث 1.

شرح دعای کمیل، ص: 997

2- قرار گرفتن در صف مقربان «1»

آن مقامی که پس از پیراستگی از گناهان و بهره‌مندی از الطاف حق، برای بندگان خاصّ پرورگار، آرامش‌بخش و سبب حیات ابدی و راحتِ جان است، مقرب درگاه حضرت دوست شدن است.

گاه، بنده‌ای از گرفتاری در مذلت گناه، فریاد می‌کند و آموزش او از جانب حق، به او شور و شمع می‌دهد؛ ولی گاه، بنده‌ای از شراب وصل حضرت حق سرمست می‌گردد و خود را منزلت‌یافته بارگاه او می‌بیند.

گاه دریای رحمت حق، پلیدی گناه را از او می‌زداید، ولی گاه به صفای الهی و طهارت دست یافته از جانب دوست، از مخصوصان و تقرب‌یافتگان محضر او می‌گردد.

یقیناً بین این دو مقام، فاصله بسیار است و حلاوت و حیات عاشقانه‌ای که در کام و جان گروه دوم است با هیچ بیانی وصف شدنی نیست.

وداع کنندگان با بیت الله الحرام، در هنگام رفتن از شهر مکه و خارج شدن از حریم امن الهی چنین می‌گویند:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ اللَّهُمَّ ... فَإِنْ كُنْتَ قَدْ عَفَرْتَ لِي دُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي رِضًا وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى وَلَا تُبَاعِدْنِي» «2».

خدایا، این (زیارت) را (برای من) آخرین دیدار خانه‌ات قرار مده. خدایا ... اگر گناهان مرا بر من بخشیده‌ای، پس خشنودی خود را از من بیفزای، و مرا به سوی خود تقرب جانانه‌ای ببخش و از خود دور مگردان.

(1). «وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ وَأَخْصَهُمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ».

(2). الکافی: 530/4، باب وداع البیت، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 287/14، باب 18، حدیث 19218.

شرح دعای کمیل، ص: 998

انسان اگر بخواهد از بهره‌مندترین بندگان نزد او و نزدیک‌ترینشان در رتبه به او و مخصوص‌ترینشان در قرب به پیشگاه او شود، واجب و لازم است از ایمانی همراه با یقین و اخلاصی قابل قبول و اعمالی باارزش و اخلاقی نیکو و به ویژه از تقوایی که او را از افتادن در هر گناهی حفظ کند، برخوردار گردد. مگر نه این است که قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ» «1».

یقیناً گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.

برای تقوا که پایه و اساس سعادت و خوشبختی انسان در دنیا و آخرت است سه مرحله ذکر شده است: تقوای عام، خاص، اخص.

تقوای عام: انجام واجبات و ترک محرمات است.

تقوای خاص: دوری از مکروهات، بلکه از مباحات، جز به اندازه ضرورت و انجام مستحبات است.

تقوای اخص: اجتناب از هر چیزی است که دل را از یاد خدا باز می‌دارد.

خواجه نظام الملک و مرد باتقوا

در کتاب‌های تاریخی در شرح زندگی خواجه روایت شده که: روزی وی با یکی از آراستگان به تقوا ملاقات کرد، به او گفت: از من چیزی بخواه تا به تو عطا کنم؛ زیرا تو نیازمندی و من غنی و صاحب مال. مرد باتقوا گفت: من از خدا چیزی جز خود او را نخواهم چه آن که از خدا غیر خدا خواستن، از پست‌همتی است.

(1). حجرات (49): 13.

شرح دعای کمیل، ص: 999

تَمَنَّا كُنَّا مِنْ خَدَا جَزْ خَدَا «1»

خلاف طریقت بود کاولیا

در حالی که من از خدا چیزی غیر خود او را طلب نمی‌کنم، چگونه از تو طلب کنم؟!

خواجه گفت: هرگاه تو از من چیزی نمی‌طلبی، پس اجازه ده من حاجتی از تو بخواهم.

مرد باتقوا گفت: حاجت چیست؟

خواجه گفت: در آن ساعت که از خدا یاد می کنی یادی از من کن.

مرد باتقوا گفت: در آن ساعت که من توفیق یابم خدا را یاد کنم خود را فراموش می کنم، چگونه تو را یاد کنم؟! «2»
ای که دارای مجد و شرف و بزرگی و عظمت و بزرگواری و کرامتی، و لازمه این همه صفات، محبت و مهربانی است و لازمه این محبت، بخشش و عطاست، پس با بزرگواریت به من نظر کن که اگر با بزرگواریت به من نظر کنی، محبت و مهربانیات را از من دریغ نخواهی کرد و نهایتاً این گدای تهی دست را از بخشش و عطایت بی نیاز خواهی نمود: «وَاعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ».

احمد خضرویه و دزد

آنان که متخلّق به اخلاق حقانند، بر اساس همان اخلاق، با همه رفتار می کنند و در حقیقت، منش و رفتار آنان، گوشه و دورنمایی از اخلاق حضرت محبوب است.

(1). بوستان «سعدی شیرازی»: حکایت سلطان محمود.

(2). نفحات اللیل: 230.

شرح دعای کمیل، ص: 1000

چنین نقل است که دزدی به خانه «احمد خضرویه» آمد، در خانه او چیز قابل توجهی برای سرقت نیافت، خواست با دست خالی از خانه احمد بیرون رود، بزرگواری و عطف احمد مانع شد که دزد با دست خالی از خانه بیرون رود، ندا داد: ای دزد، راضی نیستم با دست خالی از خانه ام بیرون روی، دلوی از آب چاه برگیر و غسل توبه کن، سپس وضو بساز و مشغول نماز و توبه و استغفار شو، شاید وسیله ای فراهم گردد که با دست خالی از خانه من روی. چون افق روشن صبح دمید، بزرگی صد اشرفی به عنوان هدیه نزد شیخ آورد، شیخ آن صد اشرفی را به دزد داد و گفت: این پاداش ظاهری يك شب عبادت و اخلاص توست. دزد را حالتی دست داد که از همه گناهان توبه کرد و روی به خدا آورد.

توبه کرد از دزدی و از رهنی

در زمین افتاد بی کبر و منی

شېخ را گفتا که من دزد سقط	کرده بودم از جهالت ره غلط
یک شې کز بھر حق بشتافتم	آنچه در عمری نیام یافتم
یک شې کز بھر او کردم نماز	رستم از دزدی و گشتم بی نیاز
گر به روز و شب کنم کار خدای	نیک بختی یام اندر دو سرای
تا بدانی تو که اندر دو جهان	نیست کس را بر خدا هرگز زیان» ¹

درخواست بهترین‌ها از کریم

در سه جمله اخیر، امیرالمؤمنین علیه السلام از سه لفظ تفضیلی «أحسن»، «أقرب» و «أخصّ» استفاده فرموده است که نشانگر بصیرتی عمیق است؛ و آن این که در برابر کریمان، غیر از بهترین‌ها را نباید درخواست کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام از

(1). مصیبت نامه «عطار نیشابوری»: 232.

شرح دعای کمیل، ص: 1001

حضرت حق درخواست می نماید که در زمره بهره مندترین بندگان و مقرب ترین آنان به خدای سبحان باشد.

کیمیای فضل الهی «1»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فضل و کرم الهی را هم چون اکسیری می داند که مس وجود انسان را به طلای ناب بندگی مبدل می سازد. در منظر آن حضرت، پس از پیراستگی از ذلت گناه و رهایی از کید و مکر بدخواهان، تنها چیزی که انسان را به بهره وافی رسانده و او را تقرب می بخشد، فضل و رحمت حضرت دوست است.

«پروردگارا، چنین نیست که بندهات در این میان نقشی داشته و یا تقرب یافتن در محضر تو از قابلیت وجود او نشأت گرفته باشد، بلکه این تویی که با نظر رحمت خویش و خروش دریای کرم، وجود آفت زده مرا جلا می دهی».

(1). «فَاتَهُ لَا يُنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ».

شرح دعای کمیل، ص: 1002

وَجِدْ لِي بِجُودِكَ وَأَعْطِفْ عَلَيَّ بِمَجْدِكَ

، وَاخْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ

(خدایا!) و با بخشایش خود در حق من بخشش کن، و با

شرف گسترده‌ات بر من نظر بنما، و با رحمت مرا حفظ کن

درخواست بخشش و کرم الهی

«جود» به معنای بخشش و کرم است و «مجد» نیز معنی کرم گسترده است «1».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خداوند خواستار جود اوست، همان پروردگار رحیم و مهربانی که جود مطلق است و بخشندگی، عین ذات اوست.

سپس در جمله‌ای دیگر عرض می‌کند: خدایا، مجد و کرامت خویش را مهربانانه «2» بر من گسیل دار.

رحمت الهی، تنها نگهبان آدمی «3»

فهم و بصیرت، چنین اقتضا می‌کند تا در این عالم سراسر مکر و فریب و دنیای آکنده از خطر، هر انسانی پناه‌گاه و محافظی برای خود انتخاب کند، تا خود را در پناه او ببیند و به آن دل‌گرم باشد. اما کدام نگهبان است که خود محتاج نگهبان دیگر

(1). «المجد؛ المروءة والسخاء والكرم والشرف». لسان العرب: ماده «مجد».

(2). «عطف» در لغت به معنای بازگشت از جهتی و توجّه به جهت دیگر است، لکن در غالب استعمالها بالاخص در این جایگاه، به توجهی اطلاق می‌شود که همراه مهربانی باشد، چنان که در لسان محاوره‌ای، کلمه «عطوفت» چنین مفهومی را دارا می‌باشد. در کتب لغت نیز آمده است: «عطفت علیه: أشفقت». لسان العرب: ماده «عطف».

(3). «وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ».

شرح دعای کمیل، ص: 1003

نباشد، و کدام حافظ است که تحت عنایت حضرت حق، روز را به شب نسپارد؟!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، خداوند را تنها نگاهبان شایسته اعتماد می‌داند، که سایه رحمت و مهربانی‌اش، بر سر بندگان گسترده است، و از او می‌خواهد که خدایا، مرا به رحمت خویش محافظت نما.

آنچه انسان برای حفاظت از خود مفید می‌داند و به کار می‌بندد، تنها بخشی از فهمِ قاصرِ انسانی او نسبت به خود و خطرات پیرامون خویش است، و حال آن که سایه مهر الهی فراتر از آنچه انسان تصوّر می‌کند، به حفظ بندگان می‌پردازد.

مرحوم «طبرسی رحمه الله» در کتاب شریف مکارم الأخلاق از «مسمع بن عبد الملك» روایت می‌کند که گفت:

چهل صبح به همراه امام صادق علیه السلام نماز خواندم و می‌دیدم که هرگاه از نوافل خویش فارغ می‌گشت، دو دست خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت:

«أصبحنا وَأصبحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ ... اللَّهُمَّ احْفَظْنَا مِنْ حَيْثُ نَحْتَفِظُ وَمِنْ حَيْثُ لَا نَحْتَفِظُ اللَّهُمَّ احْرُسْنَا مِنْ حَيْثُ نَحْتَرِسُ وَمِنْ حَيْثُ لَا نَحْتَرِسُ» «1».

صبح کردیم در حالی که سلطنت از آنِ خداست، خداوندا، ما را محافظت و مراقبت کن، از آن جهت که خود محافظت و مراقبت می‌کنیم و (به علاوه) از آن جهت که قادر به محافظت و مراقبت از خود نیستیم.

البته آنچه از روایات استفاده می شود آن است که دعا برای محفوظ ماندن از زشتی و خطرات گناهان و گمراهی ها، از دعا برای نجات از هر خطر دیگری مهم تر است، چنان که در دعای روز بیست و یکم هر ماه آمده است:

(1). مکارم الأخلاق: 277؛ من لا یحضره الفقیه: 1/338، باب ما یستحب من الدعاء فی کل صباح، حدیث 983.

شرح دعای کمیل، ص: 1004

«اللَّهُمَّ احْفَظْنَا مِنَ الْقَبَائِحِ وَالْغُيُوبِ» «1».

پروردگارا، ما را از زشتی ها و عیب ها مصون بدار.

و امام زین العابدین علیه السلام در دعای صبح و شام خود چنین می گفت:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاحْفَظْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا وَعَنْ أَيْمَانِنَا وَعَنْ شِمَائِلِنَا وَمِنْ جَمِيعِ نَوَاحِينَا، حِفْظاً عَاصِماً مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِياً إِلَى طَاعَتِكَ، مُسْتَعِماً لِمَحَبَّتِكَ» «2».

بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از (دام های شیطان و از هر پیش آمدی در) پیش رو و پشت سر و از اطراف راست و چپ و از همه جوانبمان نگهداری کن، نگهداری که از نافرمانی تو نگهدارنده باشد و به طاعت و بندگی تو رهنمون شود و برای دوستی با تو به کار برده شود.

(1). العدد القویة: 229؛ بحار الأنوار: 262/94.

(2). الصحيفة السجادية: دعای 6.

شرح دعای کمیل، ص: 1005

وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجاً، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتَمِماً

و زیانم را به ذکرت گویا فرما، و دلم را در بند محبت خود شیفته و شیدا بنمای

جسم و جان انسان، موهبتی الهی است که به او عطا شده تا طریق معرفت و راه شناخت حضرت حق را با کمک آنها بییماید، اما آفت جسم و جان انسان، دور ماندن از خداوند است، که مقدمات تباهی آن را فراهم می‌آورد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مرتبط بودن زبان و قلب خویش با حضرت حق را خواستار است؛ چراکه زبان، مأمور ظاهر انسان و قال او، و قلب سلطه دار باطن و حال اوست.

ظاهر اهل ایمان زمانی گویای حقایق الهی و معرفتی است که به ذکر الهی گویا باشد «1» و آن زمان این قال، اثربخش و تعالی‌دهنده است که از دلی شیفته و صادق و غرق در محبت الهی صادر شود «2».

این دو جمله امیرالمؤمنین علی علیه السلام لزوم حفظ ارتباط زبان و دل را به خوبی یادآور می‌شود.

وجود مقدس امام باقر علیه السلام در دعایی که به «ابو حمزه» تعلیم فرمودند عرض می‌کند:

(1). «لَهَج» و «لَهَج» به معنای انجام کاری با رغبت بسیار و خوگرفتن به آن است «لَهَجَ بِالْأَمْرِ هَجًا؛ أُولِعَ بِهِ وَاعْتَادَهُ». لسان العرب: ماده «لهج».

(2). «مُتَيِّم» از ماده «تیم» به معنای مقهور و مفتون در علاقه شدن است؛ «تَيِّمَةُ الْحُبِّ؛ إِذَا اسْتَوْلَى عَلَيْهِ». لسان العرب: ماده «تیم»؛ «تَيِّمَةُ الْحُبِّ؛ اسْتَعْبَدَهُ وَذَلَّلَهُ». مجمع البحرين: ماده «تیم».

شرح دعای کمیل، ص: 1006

«اللَّهُمَّ ... وَذَلَّلْ لِكُلِّ خَيْرٍ لِسَانِي وَطَهَّرْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَلَا تُجْرِهِ فِي مَفَاصِلِي وَاجْعَلْ عَمَلِي خَالِصًا لَكَ» «1».

بارها، زیانم را رام هر خیری کن، قلبم را از ریا پاک گردان و آن (ریا) را در مفاصلم به راه میانداز و کردارم را برای خود خالص گردان.

از نعمت‌های بزرگی که حضرت حق به انسان عطا کرده زبان است؛ آن زبانی که می‌تواند به وسیله آن، سخن بگوید و آنچه را در ضمیر دارد آشکار کند و اهداف و مقاصدش را به دیگران اعلام نماید.

زبان، به همان صورت که نیکی‌ها و حسناتش عظیم است، زشتی‌ها و بدی‌هایش بزرگ و سنگین است تا جایی که حکما درباره این عضو گفته‌اند:

اللِّسَانُ جَرْمُهُ صَغِيرٌ وَجُرْمُهُ عَظِيمٌ. زبان، حشمش اندک و گناهش بزرگ است.

چنان که محدث بزرگ، فیلسوف خبیر، عارف عاشق، «ملا محسن فیض کاشانی» رحمه الله در محجة البيضاء فرموده:

زبان، قدرت ارتکاب نزدیک به بیست گناه بزرگ چون غیبت، تهمت، سخن‌چینی، استهزاء به دیگران، شایعه‌پراکنی، دروغ، فحش، تحقیر مردم و... را دارد «2».

قرآن، ده نوع گفتار را به زبان اجازه داده است. انسان اگر زبانش گویا به آن ده نوع گفتار باشد، خدا را با آن بندگی کرده و اگر سخنی جز آن ده گفتار را بگوید آن را به

(1). اقبال الأعمال: 40؛ الکافی: 2 / 587؛ بحار الأنوار: 299 / 84، باب 12.

(2). محجة البيضاء: 6 / 190، کتاب آفات اللسان.

شرح دعای کمیل، ص: 1007

گناه آلوده و در حقیقت شیطان را بندگی کرده است، گفتارهای یاد شده چنین است:

1- قول حسن. 2- قول احسن. 3- قول عدل. 4- قول صدق.

5- قول کریم. 6- قول لیّن. 7- قول ایمان. 8- قول سدید.

9- قول معروف. 10- قول بلیغ.

قول حسن، خوش زبانی با مردم است «1».

قول احسن، دعوت مردم به سوی خداست «2».

قول عدل، شهادت و گواهی صادقانه در دادگاه است «3».

قول صدق، سخن راست و ذکر خیر گذشتگان مؤمن در جامعه موجود است «4».

قول کریم، سخن کریمانه گفتن با پدر و مادر است «5».

قول لین، سخن نرم گفتن به وقت امر بمعروف و نهی از منکر است «6».

قول ایمان، اقرار به یگانگی خدا و رسالت پیامبر است «7».

قول سدید، سخن به صواب گفتن در هر جوّ و شرایطی است «8».

قول معروف، سخن شایسته گفتن با ایتام و خانواده است «9».

(1). بقره (2): 83.

(2). فصلت (41): 33.

(3). انعام (6): 152.

(4). شعراء (26): 84.

(5). اسراء (17): 23.

(6). طه (20): 43.

(7). بقره (2): 136.

(8). نساء (4): 9.

(9). نساء (4): 5.

شرح دعای کمیل، ص: 1008

قول بلیغ، سخن رسا و مؤثر و آمیخته به موعظه و حکمت و برهان است «1».

انسان می‌تواند با این ده نوع گفتار، به تجارتی وارد شود که سودش را جز خدا کسی نمی‌داند.

شرح این ده حقیقت، کتابی مستقل و جداگانه می‌طلبد. در این جا تنها به پاداش قول احسن که هدایت مردم به سوی خداست اشاره می‌شود و تفصیل بقیه اقوال به رساله‌ای جداگانه واگذاشته می‌شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام را برای هدایت مردم یمن و دعوت آنان به خدا گسیل داشت فرمود:

یا علی، با کسی وارد جنگ مشو تا او را به حق دعوت کنی.

و سوگند به خدا اگر خدا به دست تو مردی را هدایت کند، برای تو از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد و غروب می‌کند بهتر است «2».

نماز، ذکر خداست، خواندن قرآن ذکر خداست، دعاهایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده و در زمانها و مکانهای خاص خوانده می‌شود ذکر خداست، سخن گفتن هماهنگ با ده موردی که در آیات قرآن آمده ذکر خداست و از همه ذکرها برتر و بالاتر و پربواب‌تر به کار بردن زبان برای هدایت گمراهان به سوی دین خداست.

(1). نساء (4): 63.

(2). «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ 9 إِلَى الْيَمَنِ وَقَالَ لِي يَا عَلِيُّ لَا تُفَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَإِنَّمِ اللَّهُ لِأَنَّ يَهْدِيكَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَعَرَبَتْ وَلَكَ وَلَاؤُهُ يَا عَلِيُّ». الكافي: 28/5، باب وصية رسول الله صلى الله عليه وآله، حديث 4؛ بحار الأنوار: 361/21، باب 34، حديث 3.

شرح دعای کمیل، ص: 1009

ثقة الاسلام «کلینی» رحمه الله در کتاب شریف روضه کافی که آخرین بخش از کتاب باعظمت اوست از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند:

«عابدی از کثرت عبادت پشت ابلیس را شکست. روزی لشکرش را خواند و گفت: کدام يك از شما می توانید این عابد را از گردونه عبادت خارج کنید؟

هرکس مکر و حيله خود را بیان کرد، ولی مقبول نیفتاد تا این که یکی از آنان گفت:

من او را از راه نماز، گمراه می کنم. حيله او را پسندید و وی را مأمور به گمراهی کشیدن عابد کرد!!

مأمور ابلیس نزدیک صومعه عابد آمد و با نشاطی کم سابقه مشغول عبادت شد و چنان خود را غرق در عبادت نشان داد که عابد مهلت نمی یافت سبب نشاطش را در کثرت عبادت و خسته نشدن پرسد. عابد منتظر فرصت بود تا در فرصتی مناسب علت نشاط و کثرت عبادت او را پرسید. پاسخ داد: من گناهی مرتکب شدم و پشیمان شدم، پشیمانی از گناه مرا آن چنان در گردونه عبادت قرار داد که نه از کثرت عبادت خسته می شوم و نه نشاطم را از دست می دهم!!

عابد، بی آن که عاقلانه بیندیشد و فکر کند که اگر در حال گناه مرگش از راه برسد چه خواهد شد؟ از او راهنمایی خواست. مأمور ابلیس، او را تشویق به زنا با زنی بدکار کرد که در شهر معروف به بی عفتی بود. عابد، نزد او شتافت. زن، با دیدن چهره معصوم و ملکوتی عابد، از حضور او در محله بدکاران شگفت زده شد و به نظر آورد که عابد ساده دل، فریب خورده، به او گفت: ای عابد، انسان هرگز با گناه به مقام عبادت و مرتبه قرب نمی رسد، کسی که تو را تشویق به این عمل کرده، قصدش انحراف و گمراهی تو بوده، گناه عامل سقوط است نه وسیله صعود. اکنون به صومعه خود باز گرد که تشویق کننده را نخواهی یافت، چون او را نیافتی یقین کن

شرح دعای کمیل، ص: 1010

که شیطان بوده.

عابد، با بیداری بازگشت، آن چهره شوم را ندید. از این که آن زن سبب شد که دامنش به گناه آلوده نشود، بسیار خوش حال شد. از طرفی همان شب آن زن از دنیا رفت. خدا به پیامبر زمانش خطاب کرد: با مردم در تجهیز جنازه او حاضر شوید؛ زیرا به خاطر هدایت یکی از بندگاتم، همه گناهانش را بخشیدم و از او درگذشتم و او را مورد آمرزش و رحمت خود قرار دادم» «1».

بر ما در تحقیق گشودند و رسیدم	ما را ره توفیق نمودند و بریدم
یک چند به هر مدرسه گفتیم و شنیدم	یک چند به هر صومعه بردیم ارادت
در باغ حقایق به همه سبزه چریدم	اقلیم معارف همه را سیر نمودم
بس میوه دل پرور دل خواه که چیدم	بس عطر روان بخش ز گل ها که گرفتیم
مقصود دل آن بود به کنهش چو رسیدم	ناگاه شد از قرب نمودار درختی
یک جرعه از آن باده بی رنگ چشیدم	دیدم چو ما ساقی میخانه توحید
در سایه آن رحل اقامت چو کشیدم»2»	دادند به ما عیش مصفاى مؤبد

(1). الکافی: 8 / 384 - 385، حدیث 584.

(2). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: غزل 600.

شرح دعای کمیل، ص: 1011

وَمَنْ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلَبِي عَثْرَتِي، وَأَعْفِرْ زَلَّتِي

و بر من به نیکی اجابتت منت گذار، و از لغزشم درگذر، و خطایم را ببامرز

منت خداوند با اجابت دعا

انتظار همیشگی انسان از معبود و بزرگ خویش، آن است که خواسته او را برآورده کند تا از این طریق، ارتباطش قوت یافته و نسبت به باور خود دل گرم شود.

خداوند حکیم و قادر متعال نیز این خواسته طبیعی بندگان را به نحو احسن تدارک دیده، به گونه‌ای که بین دعای بنده و اجابتِ خواسته او هیچ فاصله‌ای قرار نداده و فرموده:

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» «1».

هنگامی که بندگانت از تو درباره من پرسند، [بگو:] یقیناً من نزدیکم، دعای دعاکننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می‌کنم.

خداوند مهربان به نزدیک بودن خویش با بنده‌اش تصریح کرده و علاوه بر آن، در بیان نحوه اجابت دعای بنده خویش هیچ فاصله‌ای بین «أُجِيبُ» و «إِذَا دَعَانِ» قرار نداده است.

اما آیا این بنده سراپا تقصیر شایسته و سزاوار چنین کرامت و بزرگی هست؟ و آیا می‌تواند خود را در این معامله، حق به جانب بداند؟ یقیناً چنین نیست؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام اجابت دعای بندگان از جانب خداوند را منتی از ناحیه

(1). بقره (2): 186.

شرح دعای کمیل، ص: 1012

حضرت حق درباره بندگان می‌داند و عرض می‌کند:

«پروردگارا، به برکت حسنِ اجابتی که نسبت به دعای من خواهی داشت، بر من منت بگذار».

حُسنِ اجابت

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اجابتِ خواسته بندگان توسط خداوند را اجابتِ حَسَن می‌خواند، که این امر را می‌توان در بردارنده نکاتی مهم دانست که اجمالاً به سه مورد اشاره می‌کنیم:

الف- یکی از مصادیق حُسن اجابت، عدم فاصله میان سؤال و پاسخ است که توضیح آن، در سطرهای قبل گذشت. این از عنایات حضرت حق است که اگر دعا از سوی بنده‌ای صادر شود و موانع اجابت ایجاد نگشته باشد، اجابت دعا آنی خواهد بود.

ب- از دیگر مصادیق حُسن اجابت، عدم اجابت و یا تأخیر در اجابت است، که گرچه ممکن است در نظر بندگان به عدم اجابت تفسیر شود، ولی باید آن را حُسن اجابت دانست؛ چرا که یقیناً علم ناقص عبد و بنده، گاهی مصالح حقیقی و واقعی را درک نکرده و حتی ممکن است خیرات خود را در شرور ببیند، چنانکه خداوند متعال بر این امر تصریح نموده است که:

«وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» «1».

و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما خیر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بد است.

(1). بقره (2): 216.

شرح دعای کمیل، ص: 1013

ج- از دیگر مصادیق حُسن اجابت، این است که هیچ دعایی از دعاهای بنده مؤمن بی‌تأثیر نیست؛ چنان که امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید:

«الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثِ إِمَّا أَنْ يُدَّخَرَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ» «1».

دعای مؤمن یکی از این سه فائده را دارد: یا برایش ذخیره می‌شود (و در آخرت به او سود می‌دهد)، یا در دنیا مستجاب می‌گردد، و یا بلائی را از او دور می‌گرداند (و این بر حسب اختلاف مصالح است).

پاکی پیش از دعا «2»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جملات بعدی دعای شریف خود، به سه مرحله عبادت، دعا و اجابت، اشاره می‌فرماید. ولی پیش از آن که سخن از طریق اجابت گفته شود، به مقدمه آن که پیراستگی و طهارت باطن است اشاره دارد.

حضرت چنین عرض می‌کند:

«پروردگارا، لغزشم را نادیده بگیر و گناهم را بیامرز. چون یقیناً اجابت، زمانی محقق می شود که بنده از گناه و معصیت پیراسته شده باشد و آماده قبول فیض الهی گردد».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَقَلْبٍ تَقِيٍّ» «3».

بهترین دعاء آن دعایی است که از سینه پاک و دلی پرهیزکار برآید.

(1). تحف العقول: 280؛ بحار الأنوار: 138 / 75، باب 21، ذیل حدیث 3.

(2). «وَأَقْلَبِي عَثْرَتِي وَاعْفِرِي زَلَّتِي».

(3). الکافی: 468 / 2، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 39 / 7، باب 8.

شرح دعای کمیل، ص: 1014

فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ بِعِبَادَتِكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ، وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ

زیرا تو بندگانت را به عبادت و بندگی فرمان دادی، و به دعا و درخواست از حضرتت امر فرمودی، و اجابت دعا را برای آنان ضمانت نمودی،

سه مرحله پیش روی بنده

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اجابت دعای بندگان را حتمی می داند، ولی آن را پس از دو مرحله ای می داند که خداوند متعال مقرر فرموده است.

عبادت

ابتدا به لزوم پرستش خداوند توسط بندگان اشاره می‌فرماید، چنان که خداوند متعال نیز در قرآن کریم به پرستش خویش فرمان داده است.

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» «1».

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید.

دعا

آن‌گاه امیرالمؤمنین به جایگاه دعا می‌پردازد و این که خداوند، بندگان خویش را امر کرده تا دعا کرده و از او بخواهند. چنان که خداوند در قرآن کریم فرموده:

(1). اسراء (17): 23.

شرح دعای کمیل، ص: 1015

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» «1».

مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

این حقیقت بسیار مهم هم باید توجه داشت که ضمانت اجابت دعا در هر دعایی نیست، بلکه برای دعایی است که دعا کننده و نیز اصل دعا همراه با شرایطی باشند که در قرآن و روایات بیان شده است.

ممکن است کسی با حال تضرع از خدا بخواهد همه ثروت دنیا را ویژه من کن و عمرم را تا قیامت طولانی نما و چه‌رام را از یوسف زیباتر قرار ده و صدایم را از داود خوش‌تر فرما و شجاعتم را از امیرالمؤمنین علیه السلام افزون کن و سلطنت بر همه زمین و همه مردمش را به من واگذار و هرچه را به خیر هرکس و به زیان هر انسانی بخواهم، مستجاب کن!!

این‌گونه دعاها را غیر معقول نمی‌تواند متعلق دعا باشد. چه خوب است که دعا و دعا کننده دارای شرایط مطلوب باشند.

عارفان به حقایق و عاشقان معارف و صادقان با کمال، هم خود واجد شرایطاند و هم دعایشان بر پایه مصلحت دنیا و آخرت آنان است. اگر دعا کنند و در دنیا مستجاب شود، به محضر محبوب سپاس‌گزاری می‌کنند و اگر در دنیا

مستجاب نشود، کمترین ملالی به خود راه نمی دهند، بلکه صبر می ورزند و منتظر می مانند تا در وقت ویژه اش به اجابت برسد.

روایات می گویند:

دعا، سلاح پیامبران و سلاح مؤمن است «2».

(1). غافر (17): 60.

(2). «قال علی علیه السلام: الدعاء سلاح الأولیاء». غرر الحکم: 192، حدیث 3743.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ». الكافي: 468 / 2، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 38 / 7، باب 8، حدیث 8654.

شرح دعای کمیل، ص: 1016

دعا، قضای استواری که راه فراری از آن نیست را برمی گرداند «1».

دعا، عاقبت تقدیر شده و تقدیر نشده را از انسان دفع می کند «2».

دعا، و انواع بلاها را برطرف می نماید «3».

دعا، مایه شفا هر درد و بیماری و مرضی است «4».

روایات اهل بیت علیهم السلام شرایط دعا کننده و دعای قابل استجاب را به این صورت بیان می کنند: اخلاص در دعا، معرفت به این که همه چیز در دست قدرت حق است، عمل به واجبات، داشتن قلب پاک، زبان صادق، حلال بودن لقمه، پاک شدن از حق الناس، حضور قلب، رقت قلب، گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در ابتدای دعا، فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد، اقرار به گناه، تضرع و زاری، صورت بر خاک گذاردن، خواندن دو رکعت نماز، یقین ورزیدن به اجابت، دیگران را در دعا بر خود مقدم داشتن، پرهیز از خواستن امور ناجبا، دعا در میان جمع، دعا در پنهان و خلوت، همان «یقین ورزیدن به اجابت» «5».

- (1). «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّعَاءُ يَزِيدُ الْقَضَاءَ الْمُبْرَمَ». الخصال: 2/ 620؛ مستدرک الوسائل: 5/ 175، باب 6، حدیث 5604.
- (2). «عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِنَّ الدُّعَاءَ يَزِيدُ مَا قَدْ قُدِّرَ وَمَا لَمْ يُقَدَّرْ». الكافي: 2/ 469، باب ان الدعاء يرد البلاء، حدیث 2؛ وسائل الشیعة: 7/ 36، باب 7، حدیث 8647.
- (3). «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: الدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ». الكافي: 2/ 469، باب ان الدعاء يرد البلاء والقضاء، حدیث 5؛ وسائل الشیعة: 7/ 37، باب 7، حدیث 8650.
- (4). «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ». الكافي: 2/ 470، باب ان الدعاء يرد البلاء والقضاء، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 7/ 45، باب 11، حدیث 8677.
- (5). پیرامون شرایط استجاب دعا در کتاب مصباح الشریعة: 132-134، باب 62، مطالبی از امام صادق علیه السلام آمده است.

شرح دعای کمیل، ص: 1017

اجابت

در نهایت به اجابت دعا اشاره می‌فرماید که نتیجه قطعی دعاست؛ چنان که در آیه شریفه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» بین دعا و اجابت، فاصله‌ای قرار نداده و استجاب را منوط به دعا نموده است. البته به گفته معصومان علیهم السلام یقیناً آن دعایی مقرون به اجابت است که شرایط اجابت را داشته باشد «1».

امام صادق علیه السلام، تلازم بین دعا و اجابت را در کلامی نورانی چنین یادآور می‌شود:

«وَاعْلَمُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ أَمْرَنَا بِالدُّعَاءِ لَكُنَّا إِذَا أَخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِجَابَةِ فَكَيْفَ وَقَدْ ضَمِنَ ذَلِكَ لِمَنْ أَتَى بِشَرَايِطِ الدُّعَاءِ» «2».

بدان به تحقیق، اگر خداوند ما را امر به دعا و ترغیب به دعا نفرموده بود و ما از روی خلوص اعتقاد خود، دعا می کردیم، البتّه او به مقتضای کرم و شفقت خویش، دعای ما را اجابت می کرد. پس چگونه ممکن است اجابت ننماید در حالی که خود، ضامن شده که اگر کسی دعا را با شرایطش به جا آورد، آن را اجابت نماید!؟

ضمانت اجابت دعا

هنگامی که شرایط لازم در دعا کننده جمع شود و شرایط خود دعا هم رعایت گردد، یقیناً دعای چنین دعا کننده ای به اجابت خواهد رسید.

(1). از وجود مقدس امام صادق علیه السلام پیرامون شرایط استجاب دعا، روایاتی ارزشمند در کتاب شریف مصباح الشریعة آمده است که شرح آن در کتاب عرفان اسلامی: 206 / 6 آمده است.

(2). مصباح الشریعة: 132، باب 62؛ بحار الأنوار: 322 / 90، باب 17، حدیث 36.

شرح دعای کمیل، ص: 1018

دعای سه گرفتار

«جابر جعفی» که از راویان معتبر و مورد اعتماد حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بود، از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می کند:

«سه مسافر در سفرشان به کوهی رسیدند که غاری در بلندای آن کوه بود، وارد غار شدند و در آنجا به عبادت مشغول گشتند، سنگی بزرگ از بالای کوه غلطید و چون قالبی که برای در غار ساخته باشند، بر در غار افتاد و روزنه نجات را به روی آنان بست!

به یکدیگر گفتند: به خدا سوگند راه نجاتی وجود ندارد، مگر در توجّه به حق و راست گویی به محضر مبارک پروردگار در ضمن دعا یا ارائه عمل خالصی و یا به سلامت رستن از گناهی.

اولی گفت: خدایا، تو آگاهی دنبال زنی صاحب جمال رفتی، مال زیادی به او دادم تا خود را برای من حاضر کرد، وقتی کنارش نشستیم یاد آتش دوزخ کردم، در نتیجه از او جدا شدم؛ به این خاطر این بلا را از ما دور کن و راه نجاتی به روی ما بگشا. سنگ قدری کنار رفت.

دومی گفت: خدایا، تعدادی کارگر برای زراعت آوردم، هر کدام را به نصف درهم جهت مزد قرار گذاشتم، غروب یکی از آنان گفت: من به اندازه دو کارگر کار کردم، مزدم را يك درهم عطا کن، از پرداخت يك درهم امتناع کردم، او از من روی گرداند و رفت، من به اندازه نصف درهم در گوشه‌ای از زمین بذر پاشیدم؛ آن زراعت برکت کرد. روزی آن کارگر نزد من آمد و طلبش را از من خواست، من هجده هزار درهم که ثمره زراعت نصف درهم بود و سالیانی چند ذخیره شده بود به او دادم و این کار را فقط به خاطر رضای تو انجام دادم، به این خاطر ما را نجات ده.

سنگ قدری دیگر کنار رفت.

شرح دعای کمیل، ص: 1019

سومی گفت: خدایا، شی پدر و مادرم در خواب بودند، ظرف شیری برای آنان بردم، ترسیدم ظرف را زمین بگذارم بیدار شوند، علاوه ترسیدم خودم بیدارشان کنم، ظرف را نگاه داشتم تا هر دو به اختیار خود بیدار شدند. تو می‌دانی که من آن رنج را به خاطر تو تحمل کردم، به این سبب ما را نجات ده. سنگ کاملاً کنار رفت و هر سه به سلامت از آن غار رستند» «1».

دعای غلام سیاه گمنام

روایت شده:

«بنی اسرائیل هفت سال دچار قحطی شدند، با هفتاد هزار نفر برای طلب باران به بیابان رفتند تا شاید از برکت دعا، باران بر آنان بیارد. خطاب رسید: ای موسی، به آنان بگو: چگونه دعایتان را مستجاب کنم در حالی که گناهانتان بر سر شما سایه انداخته و باطنتان خبیث شده است، مرا می‌خوانید در حالی که یقین ندارید و خود را از انتقام من در امان می‌دانید؟. به بندهای از بندگان من که او را «بُرخ» می‌گویند رجوع کنید تا او دعا کند و من مستجاب نمایم.

موسی علیه السلام سراغ برخ را گرفت ولی او را نیافت، تا روزی در راهی عبور می کرد، غلام سیاهی را دید که در پیشانی اش اثر سجود بود و چیزی در گردنش انداخته، موسی علیه السلام به نظر آورد که او بُرخ است، به او سلام کرد و از نامش پرسید، گفت:

نام من بُرخ است، حضرت فرمود: مدتی است در جستجوی توام، به خاطر آمدن باران برای ما دعا کن، بُرخ به بیابان شد و در مقام مناجات عرضه داشت: بستن

(1). المحاسن: 1/ 253، باب 30، حدیث 277؛ بحار الأنوار: 244 / 67، باب 54، حدیث 17.

شرح دعای کامل، ص: 1020

باران به روی بندگانت از شؤون تو نیست، بخلی در پیشگاه تو وجود ندارد، مگر دیده لطفت ناقص شده، یا بادها از اطاعتت سرپیچی کرده اند، یا خزائنت پایان یافته، یا خشم بر گنهکاران شدید شده، آیا تو پیش از آفرینش خطاکاران غفّار و آمرزنده نبودی؟، هنوز از جایش حرکت نکرده بود که به اندازه ای باران آمد که بنی اسرائیل سیراب شدند» «1».

دعای غلام حضرت سجّاد علیه السلام

«سعید بن مسیب» از فقهای بزرگ مدینه و مورد مدح حضرت سجّاد و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام است.

«عبدالملك مروان» نماینده ای به مدینه فرستاد تا از دختر سعید که دارای جمال صورت و سیرت بود، برایش خواستگاری کنند. سعید به فرمان دار مدینه گفت: هرگز حاضر نیستم دخترم را به ازدواج سلطان مملکت و پادشاه کشور درآورم!

روزی به یکی از شاگردانش گفت: چرا چند روز است به کلاس درس نمی آیی؟

گفت: همسرم از دنیا رفت، مشغله تجهیز او مانع از آمدنم به کلاس درس شد.

سعید گفت: برای خود همسری اختیار کن. گفت: استاد از مال دنیا بیش از دو درهم ندارم. گفت: دختر مرا می خواهی؟ پاسخ داد: استاد خود می دانی. استاد دختر را برای طلبه خود عقد بست.

سعید چهل سال بود به خانه کسی نرفته بود، شاگردش می گوید: غروب در خانه ام را زدند، وقتی باز کردم دیدم سعید بن مسیب است، دخترش را به من

(1). انیس اللیل: 453.

شرح دعای کمیل، ص: 1021

تحویل داد و رفت. گفتم: دختر چه داری؟ گفت: حافظ قرآنم. گفتم: مهریه؟

گفت: يك حديث مرا كافي است، گفتم:

جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ «1».

جهاد زن، نیکو شوهر داری است.

این سعید با این همه زهد و تقوا و درستی و کرامت و پاکی و خلوص می گوید:

در مدینه قحطی و کم بارانی شد، مردم به نماز و دعا رفتند؛ من هم با آنان همراه شدم ولی آن جمع را لایق استجاب ندیدم، غلام سیاهی را مشاهده کردم که در کنار تپه ای سر به خاک نهاده دعا می کند، دعایش مستجاب شد و باران فراوانی بارید. دنبالش رفتم دیدم وارد خانه حضرت زین العابدین علیه السلام شد، او را از حضرت خواستم. فرمود: همه غلامان من بیایند، چون آمدند منظور نظرم را در میان آنان ندیدم. گفتم: آن که من می خواهم میان اینان نیست. گفتند: تنها غلامی که باقی مانده غلام اصطبل است. امام فرمود: او را هم بیاورید. چون آوردند همان بود که من می خواستم. حضرت فرمود: ای غلام، تو را به سعید بخشیدم. غلام سخت گریست و گفت: ای سعید، مرا از زین العابدین علیه السلام جدا مکن. چون دیدم سخت گریه می کند او را رها کردم و از خانه امام بیرون رفتم.

پس از رفتن من، به خاطر فاش شدن سرش و برملا گشتن رازش سر به سجده گذارده و لقای حق را درخواست کرده و همان لحظه به خواسته اش رسیده بود.

امام علیه السلام دنبال من فرستاد که به تشییع جنازه غلام حاضر شو «2»!

ای که هم دردی وهم درمان من

وی که هم جانی و هم جانان من

(1). الکافی: 9 / 5، باب جهاد الرجل و المرأة، حدیث 1؛ وسائل الشیعة: 163 / 20، باب 81، حدیث 25314.

(2). مستدرک الوسائل: 74 / 14.

شرح دعای کمیل، ص: 1022

دردم از حد رفت درمانی فرست

ای دوی درد بی درمان من

تا به کی سوزد دلم در آتشت

رحمی آخر بر دل من جان من

آتش عشقت سراپام گرفت

سوخت خشک و تر ز خان و مان من

راز خود هرچند پنهان داشتم

فاش کرد این دیده گریان من «1»

دعای امام حسین علیه السلام

ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب از کتاب پرقیمت تهذیب «شیخ طوسی» روایت می کند:

«زنی مشغول طواف خانه خدا بود، مردی هم در ردیف او طواف می کرد. مرد با قصد بد به طرف آن زن دست دراز کرد؛ دستش به بدن زن چسبید، طواف هر دو قطع شد، مأموران هر دو را نزد امیر مکه آوردند. فقها را جهت فتوا در این پیش آمد عجیب خواستند. همه فتوا دادند که این مرد، خیانت بزرگی را در کنار کعبه مرتکب شده، باید دستش قطع شود. يك نفر گفت: پیش از قطع دست این گناهکار، بگذارید به حسین بن علی علیهما السلام خبر دهیم تا او چه نظر

دهد؟ وقتی به حضرت خیر دادند به سوی کعبه آمد. دو دست به دعا برداشت، به درگاه حق نالید تا دست آن مرد رها شد، عرضه داشتند او را جریمه کنیم؟ فرمود: جایی که خدا او را بخشید، شما چه کنید؟» «2».

دعای نیمه شب زندانی

«در روزگار حکومت «عبدالله بن طاهر»، برخی از جادّه‌ها که محل رفت و آمد

(1). دیوان اشعار «فیض کاشانی».

(2). التهذیب: 470 / 5، باب 26، حدیث 293؛ المناقب: 51 / 4.

شرح دعای کمیل، ص: 1023

مردم و کاروان‌ها بود ناامن شد. امیر عبدالله عده معینی را به پاسداری از جادّه‌ها گماشت. در یکی از جادّه‌ها ده دزد را گرفتند و به جانب مرکز حکومت گسیل دادند، ولی یکی از آنان، نیمه شب فرار کرد. فرمانده پاسداران به نظرش آمد که شاید عبدالله بن طاهر بگوید از او رشوه گرفتی و وی را فراری دادی، پس خود باید به جای او جریمه شود. حلاج بی‌گناهی را که برای گذران معیشت از شهری به شهری به مزدوری می‌رفت، از وسط جاده گرفتند و او را دست بسته در جمع دزدان قرار دادند تا عدد نفرات تکمیل شود. ده نفر را نزد عبدالله بن طاهر آوردند. فرمان داد همه را به زندان اندازید. شیئی مأموران به زندان آمدند و دو نفر را برای اعدام به چهارسوق شهر بردند.

حلاج در این میان گفت: فرزندانم گمان می‌کنند در شهری نزد استادی مشغول کارم، چه خبر دارند که ستم‌گری مرا بدون گناه همراه دزدان جاده‌ها به زندان انداخته. در آن لحظه شب دو رکعت نماز خواند؛ سپس سر به سجده گذاشت و مشغول دعا و راز و نیاز با حضرت بی‌نیاز شد.

عبدالله بن طاهر در آن وقت شب خواب دید چهار بار از تختش به زمین افتاد. از خواب پرید، وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و خوابید. خواب دید چهار مار سیاه پرقدرت حمله کردند و تختش را سرنگون ساختند؛ بیدار شد. چراغ طلبید و گماشتگان قصر را خواست و گفت: مظلومی در این وقت شب به درگاه حق نالان است. پس از جستجوی زیاد وارد

زندان شدند، حلاج را در حالی عجیب دیدند، او را نزد امیر آوردند، پس از روشن شدن جریان، فرمان داد: ده هزار دینار نزد حلاج آوردند. سپس به حلاج گفت: مرا به تو سه حاجت است: 1- حلالم کن. 2-

این هدیه را بپذیر. 3- هر زمان حاجتی داشتی نزد من آی تا حاجتت را روا کنم.

حلاج گفت: من دو حاجت از سه حاجتت را می‌پذیرم و آن حلال کردن تو

شرح دعای کمیل، ص: 1024

و قبول این هدیه است، ولی سومی را هرگز نمی‌پذیرم؛ زیرا کمال ناجوان‌مردی است که درگاهی که به خاطر ناله و زاری من، تخت تو را سرنگون کرد رها کنم و به درگاه مخلوق ضعیف هیچ کاره روم!».».

پروردگارا، آرزویم این است که از گناهانم درگذری و نسبت به آینده، توفیق ترک گناهانم دهی و زمینه بندگی و عبادت خالصانه را برایت فراهم آوری و اعضا و جوارحم را در راه خدمت به خود و خدمت به بندگانت بکارگیری و قلبم را به سرمایه عشق و شیفتمگی به خود بیارایی و بیماری‌های فکری و روحی مرا درمان کنی و در آخرت شفاعت اولیا و هم‌نشینی با آنان را نصیبم نمایی. این است آرزوی من ای محبوب من و همه امیدم؛ این است که مرا به آرزویم برسانی و از فضل و احسانت امیدم را به ناامیدی تغییر ندهی.

روایت شده رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخصی که در آستانه مرگ بود فرمود:

خود را چگونه می‌یابی؟

گفت: از گناهانم می‌ترسم و به رحمت حق امیدوارم.

حضرت فرمود: این معنا در دل کسی جمع نمی‌شود، مگر آن که خدای مهربان، او را از آنچه می‌ترسد ایمن گرداند و آنچه را امیدوار باشد به او عنایت نماید «1».

پروردگارا، آرزویم نسبت به تو، آرزوی بی‌جایی نیست و امیدم به حضرتت امید بی‌دلیلی نمی‌باشد. تو خود را در قرآن مجید، غفار و عفو و شکور و کریم و ارحم الراحمین و دارای فضل معزتی کرده‌ای. من گرچه نسبت به گناهانم خائف

(1). «عن أنس، قال: مرَّ رجلٌ من الأنصار فأتاه النبي صلی الله علیه و آله يعوده فوافقهُ وهُوَ في الموت. فقال: كيف

تَجِدُكَ؟ قال: أجدني أرجو رحمة ربي وأتخوف من ذنوبي. فقال النبي صلى الله عليه وآله: ما اجتمعتا في قلب عبد في مثل هذا الموطن إلا أعطاه الله رجائه وآمنه خوفه». ارشاد القلوب: 183/1، باب 51؛ مستدرک الوسائل: 118/2، باب 22، حدیث 1588.

شرح دعای کمیل، ص: 1025

و ترسانم، ولی با همه وجود به تو امیدوارم. اگر با توسل به دعای کمیل به پیشگاهت آمده‌ام، کرم و لطف و رحمت و بزرگواری تو، سبب آمدن من شد. من یقین دارم که سائلی از این درگاه دست خالی بر نمی‌گردد و امید کسی را در این پیشگاه ناامید نمی‌کنند و احدی را از این آستانه نمی‌رانند.

پروردگارا، تو «حرّ بن یزید» را با آن گناه سنگین و کم‌نظیرش، و «آسیه» همسر فرعون را پس از ایمان آوردنش، و «فضیل عیاض» را بعد از توبه‌اش، و هزاران هزار گناه‌کار دیگر را- که همه به تو و به کرم و لطف چشم امید داشتند- پذیرفتی و بخشیدی و پاداش دادی؛ چگونه من به خود ناامیدی راه دهم در حالی که ناامیدی از رحمت را در قرآن مجید مساوی با کفر دانسته‌ای! «1»

باران رحمت

امام صادق علیه السلام از پدرش، از جدّش روایت می‌کند:

«اهل کوفه خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند و از خشک‌سالی و نیامدن باران شکایت کردند و عرضه داشتند: برای ما از خدا درخواست باران کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: از خدا درخواست باران کن.

امام حسین علیه السلام حمد و ثنای حق را به جا آورد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد و به پیش‌گاه حق عرضه داشت: ای عطاکننده خیرات و نازل‌کننده برکات، آب فراوان بر ما ببار و باران بسیار و وسیع و خوش‌گوار و با عظمت که بندگانت را از ناتوانی برهاند و سرزمین‌های مرده را زنده کند، به ما عطا فرما. آمین رب العالمین.

(1). «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ». یوسف (12): 87.

و از رحمت خدا مأیوس نباشید؛ زیرا جز مردم کافر از رحمت خدا مأیوس نمی شوند.

شرح دعای کمیل، ص: 1026

چون از دعایش فراغت یافت ناگهان باران فراوانی بارید تا جایی که عربی از بعضی از نواحی کوفه آمد و گفت: دره‌ها و تپه‌ها را از فراوانی آب چنان دیدم که بخشی از آب در بخشی دیگر موج می‌زد» «1».

خدایا، مردم کوفه را با دعای بنده خاص خود از باران رحمت سیراب کردی؛ باران رحمت و مغفرتت را بر ما بیاران تا گناهان و آلودگی‌ها را از پرونده ما بشوید و ما را از سنگینی معاصی و وزر و وبالش نجات دهد و گیاه نشاط معنوی و نهال عبادت و بندگی را در سرزمین وجود ما برویاند که ما به امید کرم تو، به این درگاه آمده‌ایم و روی عذرخواهی به خاک آستانه‌ات گذاشته‌ایم و دست‌گذاری و حاجت به سویت برداشته‌ایم و یقین داریم که با کرم و لطف از ما درخواست گذشت.

به امید کرم

«جوانی از کوپی می‌گذشت، صیدی را بر شاخه درختی دید، تیری انداخت تا آن را شکار کند ولی تیر به قلب فرزند صاحب باغ نشست و او را کشت. عده‌ای را در اطراف باغ دستگیر کردند. جوان تیرانداز وارد معرکه شد و گفت: چه خبر است؟ گفتند: این جوان به تیر تیراندازی کشته شده است، گفت: تیر را نزد من آورید تا نظر دهم، تیر را آوردند، گفت: اگر نظرم را بگویم اینان که دستگیر کرده‌اید رها می‌کنید؟ گفتند: آری، گفت: برای شکار صیدی تیر از دست من رها شد ولی به قلب این جوان آمد، قاتل منم، هرچه می‌خواهید انجام دهید. پدر داغ دیده گفت: جوان خطایت را دانستم، اعتراف و اقرار برای چیست؟ گفت: به امید

(1). بحار الأنوار: 187 / 44، باب 25، حدیث 16.

شرح دعای کمیل، ص: 1027

کرم تو که چون اقرار کنم از من گذشت می‌کنی، گفت: از تو گذشتم» «1».

اکنون ای اکرم الاکرمین، ما به امید این که با کرم بی‌نهایت، از ما گذشت می‌کنی، خاکسارانه به تمام گناهان و خطاهایمان اعتراف می‌کنیم و به معاصی و خلاف کاری‌هایمان اقرار می‌نماییم.

جز خدا را بندگی تلخ است تلخ	غیر را افکندگی تلخ است تلخ
زیستن در هجر او زهر است زهر	بی‌وصالش زندگی تلخ است تلخ
جز به عشقش نیست شیرین کام جان	روح را افسردگی تلخ است تلخ
گر نبودی مرگ مشکل می‌شدی	در بلا پابندگی تلخ است تلخ
از گناه امروز این جا توبه کن	بر ملا شرمندگی تلخ است تلخ
عمر جز در طاعت حق مگذران	باطلان را بندگی تلخ است تلخ
تا رسد در تو مدد کن فیض را	در رهت واماندگی تلخ است تلخ»2

(1). روضة المذنبین: 170.

(2). دیوان اشعار «فیض کاشانی»: 679/2، غزل 219.

شرح دعای کمیل، ص: 1028

فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي، وَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَلَا تَقْطَعْ مِنِّي فَضْلِكَ
رَحَائِي، وَأَكْفِنِي شَرَّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي

ای پروردگارم، تنها برای تو چهره‌ام را بالا آوردم و تنها دست گدایی‌ام را به جانب تو دراز کردم، پس تو را به عزتت سوگند که دعایم را مستجاب کنی، و مرا به آرزویم برسان، و امیدم را از احسانت قطع مکن، و مرا از شر (درگیری با) دشمنانم از جنیان و انسیان بی‌نیاز فرما

اظهار عجز در محضر حضرت ربّ «1»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیانی که به شکلی گویا، حالت حقیقی مؤمنان در پیش‌گاه حضرت حق را به تصویر می‌کشد، اظهار عجز در محضر حضرت حق و اعتراف به این عجز را مجسم می‌سازد و به خداوند متعال - که ضمانت نموده تا در پس دعا، اجابت را بیاورد - عرض می‌کند:

«این حالت بنده توست، رو به محضر تو کرده و دستان خویش را به درگهت دراز نموده تا مطلوب خویش را تنها از تو طلب کند، پس، اکنون تو را به عزتت قسم می‌دهد که دعایش را مستجاب نمایی و خواسته او را محقق گردانی».

امید به فضل الهی «2»

انسان به امید زنده است، اما امید به هر چیزی با تمام شدن آن چیز، پایان

(1). «فَالَيْكَ يَا رَبِّ نَصَبْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي».

(2). «وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي».

شرح دعای کمیل، ص: 1029

می‌پذیرد و به یأس مبدل می‌شود. ولی رحمت و فضل الهی، منبع فیض و حیاتی است که امیدواران به آن، هیچ‌گاه احساس خستگی نمی‌کنند. اعتمادکنندگان به خداوند از شقاوت دورند، هم‌چنان که اعتمادکنندگان بر مخلوق، از سعادت محروم‌اند.

امام صادق علیه السلام در دعای خود به هنگام استخاره، به خدای خویش می‌گفت:

«مَا أَسْعَدَتْ مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ ... وَلَا أَسْقَيْتَ مَنْ اعْتَمَدَ عَلَى الْخَالِقِ الَّذِي أَنْتَ هُوَ» «1».

آن که بر مخلوقی همانند خود اعتماد نمود را سعادت ندادی ... و هرکه بر خالق - که تو هستی - اعتماد کرد را شقی نساختی.

خداوند، یاور همیشه پیروز «2»

ویژگی حضرت حق و عنایات او در این است که هرکه در زیر سایه لطف او قرار بگیرد، از هیچ دشمنی واهمه نخواهد داشت؛ چرا که او قاهر مطلق است. به همین جهت اولیای الهی، تنها تکیه گاه خود را خداوند می دانند و با وجود چنین حامی و تکیه گاهی، ترس از غیر ندارند، چه دشمنان انسی و چه بدخواهان جتنی، چون مؤمنان حقیقی، بر این باورند که:

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» «3».

اوست که بر بندگانش چیره و غالب است، و او حکیم و آگاه است.

(1). فتح الأبواب: 198؛ وسائل الشیعة: 144/17، باب 24، حدیث 22206؛ بحار الأنوار: 270/88، باب 7، حدیث 23.

(2). «وَإِنِّي شَرُّ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي».

(3). انعام (6): 18.

شرح دعای کمیل، ص: 1031

16 ا

ای (مهربانی) که با سرعت (فوق تصور، از بندهات) راضی می شوی، کسی را که جز دعا، چیزی در اختیار ندارد پیامرز؛ زیرا تو هرچه بخواهی انجام می دهی. ای کسی که نامش دوا، و یادش درمان، و طاعتش توان گری است، رحم کن به کسی که سرمایه اش امید، و ساز و برگش گریه است.

ای کسی که نعمت هایت را به تمام و کمال می دهی، ای برطرف کننده بلاها و سختی ها، ای نور و روشنایی وحشت زدگان در تاریکی ها، ای دانای ناآموخته، بر محمد و آل محمد درود فرست و با من آن گونه که سزاوار توست رفتار کن. و درود زیاد و فراوان خدا بر پیامبرش و امامان خجسته از خاندانش.

شرح دعای کمیل، ص: 1032

بخش 30

شرح دعای کمیل، ص: 1033

یا سَرِيعَ الرَّضَا

ای (مهربانی) که با سرعت (فوق تصور، از بندهات) راضی می شوی!

حقیقت رضایت

معنای «رضایت» در لغت عربی و فارسی شناخته شده و واضح است، اما نکته‌ای در این لغت نهفته است و آن این که؛ رضایت، زمانی مورد استعمال قرار می‌گیرد که فردی، نسبت به مطلبی و یا شخص دیگری، طیب خاطر پیدا کرده باشد، که این مفهوم، گاه با «پذیرش و پسند» و گاه با «قبول عذر» همراه می‌شود.

با این بیان، می‌توان حقیقت رضایت را «هضم کردن و نادیده گرفتن بدی‌ها» دانست؛ با این توضیح که: رضایت، زمانی حاصل می‌شود که در مرضی‌عنه، چیزی ناپسند دیده نشود و یا دیده شود اما قابل اغماض باشد؛ در این صورت، فردی که به رضایت می‌رسد، متناسب با عمق وجودی و قدرت اغماض خود و نیز با توجه به آن امر ناپسندی که می‌بیند و در صدد هضم آن است، نسبت به آن مطلب، چشم‌پوشی می‌کند.

در امور اجتماعی و روزمره ما نیز این معنی دیده می‌شود. ممکن است فردی لباسی را بپسندد و از خرید آن راضی باشد و یا با توجه به عذرخواهی دوست خود- که دچار اشتباه شده- او را بخشیده و از او راضی شود، اما برای این امور هیچ‌گاه نمی‌توان معیاری همیشگی برای تك تك افراد در نظر گرفت؛ چرا که- با توجه به آنچه گفته شد- میزان گنجایش

افراد و همچنین آنچه در طرف مقابل می‌بینند در این امر تأثیر مستقیم دارد، لذا ممکن است، اشتباه يك دوست هیچ‌گاه بخشیده نشود

شرح دعای کمیل، ص: 1034

و کینه او برای همیشه در دل بماند، و یا وابستگی او با انسان، سبب تسریع در عفو او شود.

نتیجه مطلب آن که: رضایت، یعنی هضم بدی‌های دیگران در وجود خود؛ آنان که وجودی محدود و طاقتی اندک دارند، بدی‌های دیگران را تحمل نمی‌کنند، همانند يك لیوان آب، که ظرفیت چندانی ندارند. اما برخی دیگر وجودی چون اقیانوس دارند و بدی‌های دیگران در طهارت وجود آنان محو می‌شود.

رضایت خداوند از بندگان

وجود مقدس امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این فراز نورانی دعای عاشقانه خویش، خداوند را «سریع الرضا» می‌خواند، یعنی: او خدایی است که در رضایت او نسبت به بندگان گُندی وجود ندارد.

اولاً: حضرت علی علیه السلام این صفت حضرت حق را متوجه بخش خاصی از بندگان نکرده است و عموم از آن به خوبی استفاده می‌شود.

ثانیاً: فقط خداوند را می‌توان نسبت به بندگانش سریع الرضای به معنای واقعی دانست؛ چون بخشش سریع بنده خطاکار، نیازمند وجود مقتضی و همچنین عدم مانع است که هر دو محقق است، از يك سو مهر و محبت خداوند نسبت به بندگان، و همچنین عظمت وجودی حضرت حق و پاکی بی‌کران آن دریای رحمت، که قابلیت هضم تمامی بدی‌ها و محو همه سیئات را دارد، و از سوی دیگر، در وجود خداوند، موانع رضایت هم‌چون کینه، لجاجت، بدخواهی و...

وجود ندارد؛ پس چه مقامی به «سریع الرضا» بودن سزاوارتر از او است؟

گذشته از آنچه گفته شد، عشق‌ورزی حضرت حق نسبت به بندگان، که بر توبه آنان بسیار خشنود می‌شود، دلیل دیگری بر بخشش سریع بندگان گنه کار است، تا

شرح دعای کمیل، ص: 1035

بتوانند در مقام بندگی خداوند قرار گیرند.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«اللَّهُ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ الْعَبْدِ مِنَ الظَّمَانِ الْوَارِدِ وَالْمُضِلِّ الْوَاجِدِ وَالْعَقِيمِ الْوَالِدِ» «1».

هرآینه شادی خداوند از توبه بنده خود، بیشتر است تا شادی تشنه‌ای که به آب می‌رسد و گم کرده‌ای که گم شده خود را می‌یابد و نازایی که بچه می‌آورد.

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاِحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلْمَاءَ فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاِحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا» «2».

شادی خداوند از توبه بنده‌اش بیشتر است تا شادی مردی که در شبی تاریک، شتر و ره‌توشه خود را گم کند و سپس آن را بیابد. خداوند از توبه بنده خود شادتر می‌شود از آن مرد که از پیدا کردن شتر و توشه خود شادمان می‌شود.

(1). مستدرک الوسائل: 12/ 126، باب 86، حدیث 13699.

(2). الکافی: 2/ 435، باب التوبة، حدیث 8؛ وسائل الشیعة: 16/ 73، باب 86، حدیث 21014.

شرح دعای کمیل، ص: 1036

اغْفِرْ لِمَنْ لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ

کسی را که جز دعا، چیزی در اختیار ندارد بیامرزد

دعا، تمام دارایی بنده

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از اشاره به «سریع الرضا» بودن حضرت حق، از او بخشش بنده را می‌طلبد و عرض می‌کند:

«پروردگارا، ای آن که بر بخشش و گذشت از بنده خویش سرعت می‌ورزی و بدی‌ها و کاستی‌های او را به یک‌باره نادیده می‌گیری، بنده خطاکار خویش را عفو نما که او جز تضرع بر درگاه تو راهی ندارد و در تمام کائنات - که تو مالک آن هستی - غیر از دعا و عرض حاجت بر درگاه تو سرمایه‌ای در اختیار او نیست.»

بنده مؤمن در پیشگاه مالک حقیقی، هیچ احساس ملکیتی ندارد؛ چرا که مالک تمام موجودات، اوست و احساس ملکیت در پیشگاه حضرتش معنایی ندارد:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» «1».

بگو: خدایا، ای مالک همه موجودات، به هرکه خواهی حکومت می‌دهی و از هر که خواهی حکومت را می‌ستانی، و هرکه را خواهی عزت می‌بخشی و هرکه را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هرکاری توانایی.

(1). آل عمران (3): 26.

شرح دعای کمیل، ص: 1037

راه چاره برای آمرزش گناهان، دعا و انابه و توبه عبد به پیش‌گاه معبود است، که این تنها چیزی است که در اختیار بنده است تا دست نیاز به درگاه خالق بی‌نیاز بلند کند و رحمت و مغفرت و رضایتش را طلب نماید.

شرح دعای کمیل، ص: 1038

فَإِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تَشَاءُ

زیرا تو هرچه بخواهی انجام می دهی

قدرت خداوند بر تحقق خواسته‌ها

اکنون که بنده با تمام دارایی خویش، پیش آمده، تو نیز از کرامت بی کران خود بر من ببخش و بدی‌های مرا در وجود سراسر رحمت خویش محو نما، تا رضایت نصیب من گردد و این از چون تویی بعید نیست، که تو بر هر آنچه بخواهی توانایی.

قدرت خداوند بر محقق ساختن هرآنچه بخواهد از مسلمات باورهای اسلامی است، چنان که امام صادق علیه السلام در ضمن پاسخ‌های خود به فردی زندیق پیرامون خداوند می فرمایند:

«وَهُوَ مُتَعَالٍ نَافِذُ الْإِرَادَةِ وَالْمَشِيئَةِ فَعَالَ لِمَا يَشَاءُ» «1».

و او بلند مرتبه‌ای است که اراده و خواسته‌اش، تأثیرگذار (و محقق شدنی) است و آنچه را بخواهد انجام می دهد.

در واقع، این باور و حقیقت - یعنی عدم فاصله بین خواستن خداوند و تحقق خواسته او - در قرآن کریم ریشه دارد.

در بسیاری از آیات قرآن کریم از این فاصله به «كُنْ فَيَكُونُ» «2» تعبیر شده است که

(1). الکافی: 85 / 1، باب اطلاق القول بأنه شيء، حدیث 6.

(2). بقره (2): 17؛ آل عمران (3): 47 و 59؛ انعام (6): 73؛ نحل (16): 40؛ مریم (19): 35؛ یس (36): 82؛ غافر (40): 68.

شرح دعای کمیل، ص: 1039

در واقع، تبیین کننده همان عدم فاصله است. این تعبیر در کمال گویایی و اختصار، تبیین کننده کیفیت تحقق اراده حضرت حق است.

همچنین لفظ «فَعَّالٌ» که در قرآن کریم نیز در مورد اراده خداوند به کار رفته «1» را می‌توان بیان‌کننده همین مطلب دانست؛ او فَعَّالٌ لما یشاء است یعنی هر چه را بخواهد یقیناً محقق می‌سازد؛ لذا فَعَّالِیت او همان عدم فاصله میان اراده او و تحقق خواسته اوست.

حقایق ملکوتی و دقایق عرشی

سرعت رضایت خدا از بنده‌ای که به سبب گناه، مورد خشم قرار گرفته و مطرود بارگاه او شده و اکنون متوسل به توبه و انابه و دعا گشته، به خاطر رحمت بی‌نهایت مولا و لطف و رأفت فراوان حضرت الله و کرامت و محبت وجود مبارک حضرت حق است، به این علت، کسی را که عمری در گناه دست و پا می‌زده و روز و شبی را بدون خطا به سر نبرده، با لحظه‌ای توبه و انابه و پشیمانی و ندامت می‌بخشد و از همه گناهانش درمی‌گذرد و عمل اندکش را که همان توبه و دعاست می‌پذیرد و وی را مورد عنایت ویژه قرار می‌دهد!

به این سبب امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از جمله ملکوتی «یا سریع الرضا» عرضه می‌دارد: بیمارز کسی را که جز دعا، مالک و اختیاردار چیزی نیست زیرا که دعا و زاری واقعی دلالت دارد بر کمال فقر و تهی‌دستی و ذلت و مسکنت و بی‌چارگی،

(1). «إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ». هود (11): 107.

بی‌تردید پروردگارت هرچه را اراده می‌کند انجام می‌دهد.

«دُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ* فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ». بروج (85): 15 - 16.

او صاحب عرش و ارجمند است. و آنچه را بخواهد انجام می‌دهد.

شرح دعای کمیل، ص: 1040

و این که دعا‌کننده وسیله‌ای از طاعت و عبادت و خیرات که به واسطه آنها مورد مغفرت قرار گیرد ندارد و مالک سود و زیبایی نیست و قدرت جلب منفعت و دفع ضرری را ندارد. و این که به پیشگاهت به دعا و زاری آمده، جز به توفیق و لطف تو نیامده و در حقیقت این دعا و زاری هم، کشش رحمت و عنایت توست که اگر این کشش و جاذبه را هم به

سوی او توجه نمی دادی، هرگز نمی توانست زبان به دعا بگشاید و قلب و جان را در گردونه حال قرار دهد و از دیده خود قطره اشکی بیارد.

چنین بندهای البته سزاوار مغفرت و ترحم و محبت توست و باید با تضرع و زاری به عنوان دعا به حضرتت عرضه بدارد: کریم، از تهی دست و فقیر نمی پرسد چه آورده‌ای، بلکه از راه لطف و محبت می پرسد: چه می خواهی؟

و باید بگوید: این که فرموده‌ای اگر يك قدم به سوی من آیی، من ده قدم به سوی شما می آیم، ای مولای مهربان من، چنان درمانده و مضطر و بیچاره‌ام، و چنان از پافتاده و ناتوانم، که این يك قدم را هم نمی توانم به سوی تو آیم، این يك قدم را نیز تو به سوی این فقیر تهی دست بیا، تا از اسارت هوا و زندان نفس و زنجیرهایی که شیطان به دست و پای جانش نهاده، آزاد شود و در فضای رحمت و مغفرتت به پرواز در آید.

ای کریم‌ترین کریمان، می گویند، امیرالمؤمنین علیه السلام - بنده عاشق و عارف تو - بر کفن سلمان نوشت:

وَقَدْتُ عَلَى الْكَرِيمِ بِعَيْرِ زَادٍ مِنْ الْحَسَنَاتِ وَالْقَلْبِ السَّلِيمِ

وَحَمَلُ الزَّادِ أَقْبَحُ كُلِّ شَيْءٍ إِذَا كَانَ الْوُفُودُ عَلَى الْكَرِيمِ «1»

تهی دست و باکشکول خالی از خوبی‌ها و بدون دل سالم، بر کریم وارد شدم، حمل کردن زاد و توشه

(1). انیس اللیل: 530.

پروردگارا، تھی دست و بی‌نوایی هستم که بر تو واردم و چیزی هم که لایق تو باشد به محضرت نیاورده‌ام. این گدای محتاج را از خزانه کرمت تا جایی مورد محبت قرار ده که همه گناهانش بخشیده شود و بدنش بر آتش دوزخ حرام گردد و راهش به سوی بهشت باز شود و به سعادت دنیا و آخرت و به اوج خشنودی و رضایت تو برسد.

ای وجود مبارکی که هر کاری بخواهی بر اساس حکمت و مصلحت و عدل و داد و رأفت و رحمت انجام می‌دهی و کسی را نسبت به آنچه انجام می‌دهی حقّ چون و چرا نیست.

شرح دعای کمیل، ص: 1042

يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شَفَاءٌ

ای کسی که نامش دوا، و یادش درمان

شفا بودن اسم و ذکر خدا

این فراز نورانی دربردارنده حقیقتی شیرین و واقعیتی عمیق است که در جملات اهل بیت علیهم السلام بسیار دیده می‌شود.

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ذِكْرُ النَّاسِ دَاءٌ وَذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ وَشَفَاءٌ» «1».

یاد مردم درد است و یاد خدا دوا و شفاست.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز می‌فرمایند:

«ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَلِ النَّفْسَ» «2».

یاد خدا، دوی بیماری‌های جان‌هاست.

آنچه غالب افراد از آن غافل می‌مانند رابطه جسم و روح انسان است. گرچه پزشکی امروز این مطلب را تأیید نماید که ناملازمات روحی بر وضعیت جسم افراد تأثیر یقینی دارد، اما چگونه می‌توان این مطلب را درک کرد که اسم الهی دوا و یاد حضرت حق شفاست؟ جاری شدن لفظی بر زبان و گذر یادی در دل، چگونه دوا و شفا می‌شود؟!

(1). مستدرک الوسائل: 286/5، باب 1، حدیث 5870.

(2). غرر الحکم: 188، حدیث 3619.

شرح دعای کمیل، ص: 1043

در تبیین این رابطه، آنچه از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود آن است که گرچه گاه ذکر زبانی و رابطه قلبی، سریعاً سبب شفای ظاهری بدن می‌شود، ولی شاید بهتر باشد بگوئیم: یاد الهی و نام حضرت حق، سبب تقوا و خودسازی می‌شود، و آن‌گاه که تقوا حاصل شد و پرهیز از محرمات و عمل به فرائض و مطیع حضرت حق بودن حاصل گشت، سلامت جسم که نتیجه و حاصل همان سلامت روح است حاصل می‌شود؛ امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٍ قُلُوبِكُمْ وَبَصْرُ عَمَى أَفْتَدِيَكُمْ وَشِفَاءُ مَرَضٍ أَحْسَادِكُمْ وَصَلَاخُ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَطَهُورُ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ وَجَلَاءُ غِشَاءِ أَبْصَارِكُمْ وَأَمْنٌ فَرَجَ جَأَشِكُمْ وَضِيَاءُ سَوَادِ ظُلْمَتِكُمْ فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ شِعَاراً دُونَ دِنَارِكُمْ» «1».

همانا تقوا داری درد دل‌هایتان، بینایی کوری باطنتان، شفای بیماری اجسادتان، صلاح فساد سینه‌هایتان، پاکی چرک نفوستان، جلای پرده دیدگانتان، ایمنی خوف دل‌هایتان، و روشنی تاریکی جهلتان می‌باشد. طاعت خدا را جامه جان کنید نه پوشش جسم.

در این که نام او دوی درد ماست، اهل حقیقت و سالکان مسلک عشق و محبت و عارفان وادی معرفت کلماتی دارند؛ گروهی از آنان می‌گویند: شاید مراد از این نام، همان الفاظ تدوینی باشد که البته دارای اثرات فراوان و خواص بسیار است؛ یکی از آثار و خواصش این است که هرگاه دعا کننده، محبوبش را با اسماء و نام‌هایی که ویژه اوست صدا بزند، محبوب که حیب را خواننده نام زیبایش می‌بیند پاسخ او را می‌دهد.

«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» «2».

و برای خدا نام‌هایی نیکوتری است، پس او را با همان نام‌ها بخوانید.

(1). نَحْجُ الْبَلَاغَةَ: خطبه 198؛ بحار الأنوار: 67/284، باب 56.

(2). اعراف (7): 180.

شرح دعای کمیل، ص: 1044

هنگامی که عبد محتاج، دست به پیشگاهش بردارد و به امید این که مورد عنایت قرار گیرد، با دل پر درد و زبان پاک - چه در جلوت و چه در خلوت، چه میان جمع و چه در تنهایی - فریاد بزند: «یا الله»، «یا رحمن»، «یا کریم»، «یا رب»، «یا أرحم الراحمین»، محال است شنونده کریمی چون حضرت حق، پاسخ او را ندهد.

روایات می‌گوید: مراد از اسماء و نام‌های حق، امام معصوم و ولی کامل و انسان جامع است که مظهر تام و جلوه‌گاه معانی و مفاهیم اسماء است که هر دردمندی که دچار درد فکری و روحی و بیماری باطنی است اگر به او متوسل شود درمان می‌شود.

آری، با توسل به انسان کامل همه درهای هدایت و سعادت به روی انسان باز می‌شود و از بیماری شرك و کفر و نفاق و بیماری‌های اخلاقی و عملی نجات می‌یابد.

انسان کامل، اسم اعظم حق است که نسبت به آسیای هستی به منزله قطب و محور است، چنانکه درباره ولی الله الأعظم حضرت حجة بن الحسن علیه السلام وارد شده:

وَهُوَ الَّذِي بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا، وَيُؤَمِّنُهُ رُزْقَ الْوَرَى وَبُجُودِهِ تَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ «1».

بقای دنیا به بقای اوست، و انسان‌ها به برکت او به رزق و روزی می‌رسند، و ثبات زمین و آسمان‌ها، متکی به وجود اوست.

در هر صورت، عاشق، با نام و اسم معشوق و مسمای اسم که وجود معشوق

(1). مفاتیح الجنان: دعای عدیله.

شرح دعای کمیل، ص: 1045

است آشناست و با توسل به اسم و نام او به محضرش مشرف می شود و دردهایش را با نظر لطف و محبت معشوق درمان می کند و چیزی در این جهان هستی برای او لذیذتر از گفتن نام معشوق و شنیدن اسم محبوب نیست.

در روایت است که ابراهیم خلیل علیه السلام را گوسفندانی زیاد در اختیار بود. گروهی از فرشتگان چنین گمان کردند که دوستی و محبتش نسبت به حضرت حق با دوستی که از ثروت در اختیار اوست ارتباط دارد. خدای مهربان، جبرئیل را برای بیداری آنان برگماشت تا بر تپه‌ای درآید و ندا دهد:

«سُبُوْحُ قُدُوْسٍ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوْحِ».

حضرت خلیل از شنیدن نام محبوب بی تاب شد و با زبان حال گفت:

این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست
تا جام و جامه بذل کنم بر پیام دوست «1»

پس به دنبال آن آواز به سوی تپه دوید ولی کسی را نیافت، گفت: ای گوینده نیکو زبان، اگر يك بار دیگر نام معشوقم را بر زبان جاری کنی، نصف گوسفنداتم را به تو می بخشم. جبرئیل باز نام حق را ندا داد. حضرت خلیل از شدت اشتیاق از خود بی خود شد، چون به حال عادی بازگشت، فریاد کشید: يك بار دیگر نام محبوبم را ندا ده تا همه گوسفنداتم را به تو واگذارم. جبرئیل باز نام حق را آواز داد.

حضرت ناله‌ای زد و گفت: دیگر چیزی ندارم که فدای نام او کنم پس بیا و وجودم را مالک شو! «2»

(1). دیوان اشعار «حافظ شیرازی»: غزل 100.

(2). نقد النصوص «عبدالرحمن جامی»: 147-148 (پاورقی مؤلف).

شرح دعای کمیل، ص: 1046

وَطَاعَتْهُ غِنَى

و طاعتش توان‌گری است

طاعت حق، حقیقت غنا و بی‌نیازی

خداوند حکیم و علیم، وسیله‌ای قدرتمند چون مال و ثروت را در اختیار انسان قرار داده است که سبب معاش و مایه آزمایش او باشد «1».

ویژگی خاص مال و ثروت، تلازم آن با حیات انسان و زندگی اوست، یعنی حساسیت کار انسان در برخورد با مادیات به این سبب است که حیات شخصی و اجتماعی او در گرو مادیات است، از این رو مراقبت در مورد آن بسیار سخت است.

مؤمنان راستین، در برخورد با این مسئله بر چند مطلب توجه دارند:

الف- کسب مال و ثروت حلال، نه تنها مورد نهی نیست، بلکه به آن سفارش نیز شده است «2».

(1). «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». انفال (8): 28.

و بدانید که اموال و فرزندانان فقط وسیله آزمایش شماست.

(2). امام صادق علیه السلام به «عمر بن سیف ازدی» فرمودند:

«لَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ مِنْ حِلِّهِ فَإِنَّهُ عَوْنٌ لَكَ عَلَى دِينِكَ».

طلب روزی حلال را رها مکن؛ چرا که یاور تو بر (حفظ و سلامت) دین توست.

وسائل الشیعة: 17/34، باب 7، حدیث 21912.

چنان که همان حضرت فرموده‌اند:

«سَأَلُوا اللَّهَ الْعَنَى فِي الدُّنْيَا وَالْعَافِيَةَ وَفِي الْآخِرَةِ الْمَعْفِرَةَ وَالْجَنَّةَ».

از خداوند، بی‌نیازی و سلامت در دنیا، و بخشودگی و بهشت در آخرت را بطلبید.

وسائل الشیعة: 33/17، باب 7، حدیث 21909.

شرح دعای کمیل، ص: 1047

ب- مؤمنان، به ثروت و سرمایه دنیایی به عنوان یک وسیله می‌نگرند، نه یک هدف «1». و آن را سبب تقرب به

حضرت حق نمی‌پندارند بلکه بر ایمان و عمل صالح تکیه دارند «2».

ج- مؤمنان، دنیا و وابستگی‌های آن را امانتی می‌دانند که نسبت به آن مسئولیت و تعهد دارند؛ منطق قارون که گفت:

«إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» «3»، را نمی‌گویند، بلکه به وظایف مالی خود پایبندند؛ اموال خود را در راه جهاد صرف

می‌کنند «4» و تھی‌دستان و محرومان را در می‌یابند «5».

د- و سخن آخر این که دنیا و متعلقاتش را سبب بی‌نیازی خود نمی‌دانند، بلکه غنای حقیقی و ثروت واقعی را، در بندگی

و طاعت حضرت حق می‌دانند و با غرق

(1). امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصیتی که به هنگام شهادتشان از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله به فرزندشان

امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده؛ آورده‌اند:

«و لَا تَكُنِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّكَ».

(به هوش باش که) بیشترین همت (و توان و تلاش) تو متوجه دنیا نباشد.

مستدرک الوسائل: 384/11، باب 51، حدیث 13319.

(2). «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا ذُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا». سبأ (34): 37.

و اموال و فرزندانان چیزهایی نیستند که شما را نزد ما مقرب کنند، مگر آنان که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند.

(3). جز این نیست که این [ثروت و مال انبوه] را بر پایه دانشی که نزد من است به من داده‌اند. قصص (28): 78.

(4). «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». توبه (9): 41.

و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید.

(5). «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ». معارج (70): 24 - 25.

و آنان که در اموالشان حقی معلوم است. برای درخواست کننده [تهی دست] و محروم.

شرح دعای کمیل، ص: 1048

نمودن خود در دریای رحمت الهی، ضعف مطلق و فقر ذاتی خویش را به قدرت مطلق و غنای دائم حضرت دوست متصل می‌کنند.

لذا تنها مال و ثروتی که طاعت و بندگی را به دنبال داشته باشد می‌تواند حقیقت غنا و بی‌نیازی را به ارمغان آورد، همان‌گونه که انسانی که از تمتعات دنیا بهره‌مند نیست و گرفتار فقر است به واسطه اطاعت و بندگی حقیقی، خود را بی‌نیاز از غیر خدا و گدای درگاه حضرت حق می‌داند؛ بنا بر این فقر و یا ثروت و مال، در حقیقت غنای بنده مؤمن اثری ندارد.

شرح دعای کمیل، ص: 1049

ارْحَمِ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَسَيَاحَةُ الْبُكَاءِ

رحم کن به کسی که سرمایه‌اش امید، و ساز و برگش گریه است

امید و اشک، سرمایه و سلاح بنده

پروردگارا، ای کسی که تمام خواسته‌ها وابسته به خواسته توست، و ای مهربانی که جز صلاح بنده خویش نخواهی و به طرفه العین از کردارهای زشت و ناپسند او و از کوتاهی‌هایش می‌گذری، نام تو دواي دردهای من است و یاد تو شفای بیماری‌های من. این بنده فقیر، بر بندگی تو به تمام عالم فخر می‌ورزد و مهر و قهر تو، زر و سیم و ثروت اوست.

بر این بنده امیدوار خویش، ترخم نما که سرمایه‌ای جز امید به کرم تو ندارد و در برابر حاکم قهاری چون تو، سلاحی جز گریه‌های عاشقانه و اشک‌های تضرع ندارد.

امیدواری

امیدواری بندگان خدا به خالق خویش، نشانه درك معنای بندگی و فهم جایگاه خالق متعال است؛ تا بنده‌ای خدای خویش و قدرت بی‌نهایت او و نیز نیاز خود به خدایش را نشناسد، امیدواری به حضرت حق معنی نخواهد یافت. پس از این همه نعمت و فراوانی برکت از سوی حضرت دوست، سزوار این است که جانب امید، تنها به سوی مسبب الاسباب معطوف باشد و جز بر قدرت او تکیه نشود.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام تهدید حضرت حق بر تکیه بر غیر خدا را چنین بیان می‌فرماید:

شرح دعای کمیل، ص: 1050

خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالت و شکوه و والایی من بر عرشم، که آرزوی هر آرزوکننده بر غیر خود را با ناامیدی قطع خواهم کرد، و در نزد مردم جامه خواری بر تنش خواهم پوشانند، و از نزدیکم کنارش زده و از فضلم دورش خواهم کرد. آیا آرزویش در شداید به غیر من است، در حالی که شداید به دست من است؟، بر غیر من امید می‌بندد و به خیال خود درب غیر از مرا می‌کوبد، در حالی که کلید درها به دست من است، و آنها بسته هستند؟، و درب من باز است به روی کسی که مرا می‌خواند. کیست که در گرفتاری به من امید بسته باشد و امیدش را قطع کرده باشم؟ و کیست که در کار عظیمی به من امیدوار بوده و ناامیدش کرده باشم «1»؟

اگر بنده‌ای خدا را بشناسد و غیر بودن غیر او را درك نماید، چه جای امید بر غیر او می‌ماند؟، آن زمان است که هم چون سرور و سالار آزادگان حضرت حسین بن علی علیه السلام ندا سر می‌دهد:

«اللَّهُمَّ وَإِلَىٰ غَيْرِكَ فَلَا تَكِلْنِي إِلَىٰ مَنْ تَكِلُنِي إِلَىٰ الْقَرِيبِ يَفْطَعُنِي أُمَّ إِلَىٰ الْبُعِيدِ يَتَجَهَّمُنِي أُمَّ إِلَىٰ الْمُسْتَضْعِفِينَ لِي وَأَنْتَ رَبِّي وَمَلِيكَ أَمْرِي أَشْكُو إِلَيْكَ غُرْبَتِي وَتُعَدَّ ذَارِي وَهَوَانِي عَلَيَّ مِنْ مَلَكَتَهُ أَمْرِي» «2».

(1). «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ يَقُولُ وَعَزَّتِي وَجَلَالِي وَجَبْدِي وَارْتِفَاعِي عَلَيَّ عَرْشِي لِأَقْطَعَنَّ كُلَّ مُؤَمِّلٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلَا كُسُوفَةً تَوْبِ الْمَدَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ وَلَا أُحْيِيَنَّهٗ مِنْ قُرْبِي وَلَا بُعْدَنَّهُ مِنْ فَضْلِي أَيْؤَمِّلُ غَيْرِي فِي السَّدَائِدِ وَالسَّدَائِدُ بِيَدِي وَيَرْجُو غَيْرِي وَيَفْرَعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي وَيَبْدِي مَفَاتِيحَ الْأَبْوَابِ وَهِيَ مُعَلَّقَةٌ وَبَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمَلَنِي لِنَائِبَةٍ فَقَطَّعَتْهُ دُونَهَا وَمَنْ الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَّعَتْ رَجَاءَهُ مِنِّي». الكافي: 66 / 2، باب النفويض الى الله، حديث 7. وسائل الشيعة: 214 / 15، باب 12، حديث 20309.

(2). اقبال الأعمال: 343؛ دعای عرفه سیّد الشهداء علیه السلام؛ البلد الأمين: 253؛ بحار الأنوار: 218 / 95، باب 2.

شرح دعای کمیل، ص: 1051

خدایا، مرا به غیر خودت وامگذار، به چه کسی مرا وامی گذاری؟ به نزدیکان، که مرا از خود جدا کنند، یا به بیگانگان که به چهره‌ای کریمه به من رو نمایند؟ یا به آنان که خود بیچاره و محتاج من‌اند، در حالی که تو پروردگار من و صاحب اختیار منی؟ (با این وجود) از غربت و تنهایی خود، و دوری منزل و بی‌بها شدنم نزد آنان که مرا به آنان واگذاشته‌ای به تو شکایت می‌برم.

گریه و اشک

گریه و اشک، نعمت عظیمی از سوی حضرت حق برای بندگان است تا به آن، قلب خویش را صیقل بخشند. دل، خانه مهر الهی است و اشک، نشانه جلای آن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نداشتن اشک را نشانه شقاوت می‌داند.

«مِنْ عِلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ» «1».

یکی از نشانه های شقاوت، خشکیدگی چشم است.

برای بنده‌ای که بر درگاه حضرت حق، چیزی جز گناه و خبث عمل ندارد، چه چاره می‌توان یافت؟

مرحوم «سید بن طاووس رحمه الله» در کتاب شریف فلاح السائل پس از ذکر آیه شریفه:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» «2».

مؤمنان، فقط کسانی هستند که چون یاد خدا شود، دل‌هایشان ترسان می‌شود،

(1). الکافی: 290 / 2، باب أصول الکفر وأركانها، حدیث 6؛ تحف العقول: 74.

(2). انفال (8): 2.

شرح دعای کمیل، ص: 1052

و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده شود، بر ایمانشان می‌افزاید، و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

می‌فرماید:

«همانند بنده‌ای که مولایش به سوء بندگی و پلیدی درون و شیوه ناپسند او آگاهی پیدا کرده، و او را از درگاهش رانده، و از آستانه‌اش دور نموده، و از آن جمله، او را این‌گونه عذاب نموده که به جای مشغول نمودن به شرافت مقام رضا و خشنودی خویش، به دنیا سرگرمش نموده است، بر حال نفس خویش گریه کن.

بر این پایه، اگر با وجود دارا بودن صفات نکوهیده، استجابت دعاهایت به تأخیر افتاد، مسلماً گناه از ناحیه توست، و تو بودی که بر اساس باور درست، مولای خویش را نخوانده، و بر در توفیق او نایستاده‌ای» «1».

(1). «فابك على نفسك بكاء من اطلع مولاہ علی سوء عبودیتہ وخبث سریرتہ وسوء سیرتہ، فطرده عن أبوابه وأبعده عن أعتابه وجعل من جملة عقابه أن شغله بدنياه عن شرف رضاه، فإذا تأخرت عنك إجابة الدعوات وأنت علی ما ذمناه من الصفات، فالذنب لك علی التحقیق وما كنت داعياً لمولاك علی التصدیق، ولا وقفت عنده علی باب التوفیق». فلاح السائل: 33.

شرح دعای کمیل، ص: 1053

يَا سَابِغَ النَّعْمِ

ای کسی که نعمت‌هایت را به تمام و کمال می‌دهی

دوام و فراوانی نعمات الهی

انسان سراپا فقر، دست طلب خویش را به کدامین سو دراز کند و از چه کسی خواسته خویش را بطلبید؟ از آنان که به اندک بخششی، هزار منت بر سر گذارند؟

و یا آنان که گاه ببخشند و گاه ابا کنند؟،

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این میان، مولا و پروردگار خویش را که تنها جواب‌گوی نیاز انسان است چه زیبا توصیف می‌نماید: او «سابغ النعم» «1» است؛ نعمت‌هایش را وقفه‌ای نیست و در تمامی لحظات حیات آدمی، نعمت‌های او همراه انسان است. هم‌چنین نعمت‌های او بسیار وسیع است و چون دریایی پربرکت از هرسو، انسان را فراگرفته است.

نیازمندی انسان امری ذاتی است؛ به این بیان که مخصوص يك برهه از عمر او و یا جهتی از جهات حیات او نمی‌شود، بلکه این نیاز، همیشگی و از همه‌سو است؛ از این رو، ائمه معصومین علیهم السلام در دعاهای خویش عرضه می‌داشتند: «اللَّهُمَّ وَأَسْبِغْ عَلَيْنَا رِزْقَكَ» «2» چرا که برای جبران این نیاز ذاتی، هیچ جبران‌کننده‌ای جز او که بی‌نیاز مطلق است شایستگی ندارد.

(1). «شیء سابغ؛ ای کامل و اف... ونعمة سابغة وأسبغ الله عليه النعمة؛ أكملها وأتمها ووسّعها». لسان العرب: ماده «سبغ». «واسباغ النعمة؛ توسعتها... الحمد لله سابغ النعم؛ أي أكملها وتأمها». مجمع البحرين: ماده «سبغ».

(2). پروردگارا، رزقت را بصورت کامل و وسیع بر ما نازل گردان. اقبال الأعمال: 247، وداع شهر رمضان.

شرح دعای کمیل، ص: 1054

يَا دَافِعِ النَّقْمِ

ای برطرف کننده بلاها و سختیها

خداوند دافع بلاها و سختیها

طبیعت انسان و دنیایی که در آن زندگی می کند، همراه سختیها و مشقات است. خداوند خلقت انسان را با زحمت و سختی قرار داده است:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» «1».

همانا ما انسان را در رنج و زحمت آفریدیم.

چنان که امیرالمؤمنین علی علیه السلام، دنیا را سرایی آکنده از سختیها و محصور به بلاها می داند:

«دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَبِالْعَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا» «2».

دنیا خانه ای است پیچیده به بلا، و معروف به خیانت. احوالش پایدار نمی ماند، و اهلش جان سالم به در نبرند.

از طرف دیگر، برخی اخلاقیات ناشایست آدمی سبب نزول بلا می شود، چنان که در بیانات امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ظلم، تجاوز و قطع رحم، اسباب جلب نعمت ها دانسته شده است «3».

(1). بلد (90): 4. «الكبد؛ المشقة، قال: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» تنبيهاً أنّ الانسان خلقه الله تعالى على حالة لا ينفك من المشاق». المفردات: ماده «كبد».

(2). نهج البلاغة: خطبه 226.

(3). «الظُّلْمُ يَجْلِبُ النَّقْمَةَ». غرر الحكم: 456، حديث 10419.

«الْبَغْيُ يَجْلِبُ النَّقْمَ». غرر الحكم: 456، حديث 10420.

«إِنْتَفُوا الْبَغْيَ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ النَّقْمَ وَيَسْلُبُ النَّعْمَ وَيُوجِبُ الْغَيْرَ». غرر الحكم: 456، حديث 10421.

«الْبَطْرُ يَسْلُبُ النَّعْمَةَ وَيَجْلِبُ النَّقْمَةَ». غرر الحكم: 456، حديث 10412.

«قَطِيعَةُ الرَّحِمِ تَجْلِبُ النَّقْمَ». غرر الحكم: 406، حديث 9320.

شرح دعای کمیل، ص: 1055

باید از شر گناہانی که موجب نزول نقمات است «1» هم چون حضرت علی علیه السلام به خداوند پناه برد که می فرمود:

«اللَّهُمَّ وَأَسْتَغْفِرُكَ لِكُلِّ ذَنْبٍ يُعَجِّلُ النَّقْمَاتِ» «2».

خدایا، برای هر گناہی که بلا و عقوبت را نزدیک می گرداند، از تو پوزش می طلبم.

چرا که تمامی بلاها و سختیها، به خواست و اراده حضرت حق مرتفع می شود، و تنها اوست که به حکم «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» «3» تنها ملجأ و پناهگاه است.

(1). در فقره «اللهم اغفر لي الذنوب التي تنزل النقم» بحث مفصلی پیرامون این موضوع ذکر شده است.

(2). البلد الأمين: 43؛ بحار الأنوار: 332 / 84، باب 13، حديث 16.

(3). ذاریات (51): 50.

شرح دعای کمیل، ص: 1056

يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلْمِ

ای نور و روشنایی وحشت زدگان در تاریکی‌ها

هر چه جز او ظلمت است

این خطاب نورانی را می‌توان در بردارنده چند مطلب دانست:

الف- هر چه در عالم جز ذات حضرت حق، ظلمت است مگر آن که به نور الهی متجلی گشته و نورافشانی کند؛ هر چه جز او در برابر عظمت او و حقیقت نور او به خاموشی مبدل می‌شود:

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» «1».

و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است، برای او هیچ نوری نیست.

در مناجاتی از امام صادق علیه السلام- که پس از نماز امیرالمؤمنین علی علیه السلام خوانده می‌شود- آمده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي أَطْفَيْتَ بِهِ كُلَّ نُورٍ» «2».

خدایا، از تو درخواست می‌کنم به (عظمت) آن نامت که به آن هر نوری را خاموش کردی.

ب- آنان که از منبع فیض و نور الهی محروم‌اند، همیشه در وحشت و نگرانی به سر می‌برند.

(1). نور (24): 40.

(2). جمال الأسبوع: 251؛ مصباح المتعجد: 294.

شرح دعای کمیل، ص: 1057

وحشت، از جمله امور روحی و روانی است که انسان، همیشه آن را تجربه کرده است. وحشت و ترس آدمی، از چند مطلب سرچشمه می‌گیرد؛ از جمله تنهایی و احساس خطر؛ که این حالت، درباره دورماندگان از رحمت حق به نهایت

می‌رسد، و تنها حضرت حق و یاد و ذکر او برطرف کننده این ترس است؛ چنان که در دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«يَا مُوسَى عِنْدَ وَحْشَتِي يَا صَاحِبِي عِنْدَ غُرْبَتِي» «1».

ای مونسیم در وقت تنهاییم، و ای یارم در وقت غربتیم، و ای همراه غربت من.

ج- خداوند، تنها نقطه امید و یگانه راه انسان برای رهایی از این درماندگی و ترس است.

در قرآن کریم، گاهی بر خداوند متعال اطلاق «نور» می‌شود:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ» «2».

خداوند، نور آسمان‌ها و زمین است، وصف نورش مانند چراغ دانی است که در آن، چراغ پرفروغی است.

همچنان که بر قرآن کریم و دیگر کتاب‌های آسمانی و تعالیم سازنده مندرج در آن‌ها، چنین اطلاقی شده است:

«قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» «3».

بی‌تردید، از سوی خدا برای شما نور و کتابی روشنگر آمده است.

«إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ» «4».

(1). البلد الأمين: 403؛ المصباح «كفعمی»: 247.

(2). نور (24): 35.

(3). مائده (5): 15.

(4). مائده (5): 44.

بی تردید، ما تورات را که در آن هدایت و نور است نازل کردیم.

«وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ» «1».

و انجیل را که در آن هدایت و نور است به او (عیسی) عطا کردیم.

در نتیجه می توان گفت: ایمان به خدا و پیروی از دستورات او، تنها نجات دهنده از ظلمت مادی و دنیایی است.

امام صادق علیه السلام از پدران خود روایت می فرماید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«الْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي حَمْسَةِ مِنَ النُّورِ، مَدْخَلُهُ نُورٌ، وَمَخْرَجُهُ نُورٌ، وَعِلْمُهُ نُورٌ، وَكَلَامُهُ نُورٌ، وَمَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ» «2».

مؤمن در پنج نور حرکت می کند؛ وارد شدن او نور و خارج شدن او نور و علم او نور و سخن او نور و چشم انداز او در قیامت نور است.

حال باید پاسخ داد که اگر وجود بنده ای چنین آکنده از نور الهی گردد، آیا جایی برای ترس و اضطراب باقی می ماند؟

(1). مائده (5): 46.

(2). الخصال: 277 / 1، حدیث 20؛ بحار الأنوار: 23 / 64.

شرح دعای کمیل، ص: 1059

يَا عَالِمًا لَا يُعَلِّمُ

ای دانای ناآموخته!

خداوند، دانای ناآموخته

از جمله صفات حضرت حق، علم اوست که فهم و درک آن امری محال است؛ چرا که علم او، جزء ذات اوست و درک و فهم ذات نامتناهی ممکن نیست. لازمه نامتناهی بودن ذات حضرت حق، نامحدود بودن علم اوست؛ علم او بر همه چیز و همه امور استیلا دارد.

وجود مقدس امام صادق علیه السلام در دعای پس از نماز استخاره، علم بی‌کران پروردگار را چنین توصیف می‌نماید:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَالِمُ بِجَوَائِلِ فِكْرِي وَجَوَائِسِ صَدْرِي» «1».

خدایا، تو بر جولان فکر من و آنچه در سینه‌ام می‌گذرد آگاهی.

اما تفاوت علم الهی با آنچه ما علم می‌دانیم و می‌نامیم، در آن است که علم خداوند ذاتی است و از هیچ منبع دیگری کسب نشده است؛ چرا که در این صورت لازم می‌آید مافوقی برای خداوند - العیاذ باللّه - تصوّر شود، که اولاً دانایتر از او باشد و ثانیاً استیلاء بر ذات او برای تعلیم داشته باشد، و این مسئله از اساس باطل است زیرا با توحید الهی سازگار نیست.

وجود مقدس حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در ضمن تبیین صفات الهی - در

(1). فتح الأبواب: 198؛ مستدرک الوسائل: 6/ 240، حدیث 6798.

شرح دعای کمیل، ص: 1060

پاسخ به درخواست «ابن ابی عمیر» که از ایشان تعلیم توحید را خواسته بود - می‌فرماید:

«وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى (هُوَ) الْعَالِمُ الَّذِي لَا يَجْهَلُ» «1».

بدان که خدای تبارک و تعالی آن عالمی است که جهل ندارد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در دعای خود، خداوند خویش را چنین می‌خواند:

«وَأَنْتَ الْعَالِمُ الَّذِي لَا يَعْزُبُ عَنْكَ مِثْقَالُ الذَّرَّةِ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ» «2».

تویی آن دانایی که به اندازه ذره‌ای در آسمان و زمین از تو نماند.

اهل بیت علیهم السلام نیز به واسطه اتصال به علم بی کران الهی، دانای ناآزموده‌اند.

مرحوم «کفعمی رحمه الله» در زیارت سرداب مقدس در نیمه ماه شعبان، در خطاب به حضرت صاحب الامر علیه السلام آورده است:

«السَّلَامُ عَلَى الْحَقِّ الْجَدِيدِ وَالْعَالِمِ الَّذِي عَلَّمُهُ لَا يَبِيدُ» «3».

سلام بر حق تجدید یافته (آن که آمدنش سبب حیات مجدد حق می‌شود) و دانایی که علمش تمام نگردد «4».

(1). التوحید: 77، باب التوحید و نفی التشبیه، حدیث 32.

(2). البلد الأمين: 121؛ بحار الأنوار: 184 / 87.

(3). البلد الأمين: 286؛ المصباح «کفعمی»: 497؛ بحار الأنوار: 101 / 99.

(4). مباحث مرتبط با علم معصومین علیهم السلام بسیار گسترده است که در الکافی: 168 / 1، کتاب الحجّة، به صورت مبسوط از آن بحث شده است.

شرح دعای کمیل، ص: 1061

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

وَأَفْعَلِ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَيْمَةِ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ وَسَلَّم تَسْلِيمًا كَثِيرًا

بر محمد و آل محمد درود فرست و با من آن گونه که سزاوار توست رفتار کن،

و درود زیاد و فراوان خدا بر پیامبرش و امامان خجسته از خاندانش

صلوات و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او

در فراز آخرین این دعای شریف وجود مبارك حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از درگاه الهی صلوات و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش را طلب می نماید.

صلوات بر آن وجود مبارك، امر حضرت حق به تمام مؤمنان است؛ چرا که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «1».

همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند. ای اهل ایمان، بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید.

رسول با کرامت اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

«الصَّلَاةُ عَلَى نُورٍ عَلَى الصَّرَاطِ» «2».

درود فرستادن بر من، نور بر روی صراط است.

(1). احزاب (33): 56.

(2). جامع الأخبار: 60، فصل 28؛ مستدرک الوسائل: 5/ 335، باب 31، حدیث 6031.

شرح دعای کمیل، ص: 1062

همچنین از شرائط استجاب دعا، محفوف نمودن دعا بر صلوات است که قبل و بعد از دعا صلوات فرستاده شود؛ چرا که صلوات، دعای مستجاب است و وقتی که درخواستی محفوف به دعای مستجاب شد، به اجابت نزدیک تر است. لذا حضرت امام علی علیه السلام فرمودند:

«كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» «1».

هر دعایی پوشیده [و بی اثر] است تا این که بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرستاده شود.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام آخرین درخواست خود را بین دو صلوات قرار داده و دعایی جامع و کامل فرموده‌اند که: «وافعل بی ما أنت أهله» با من آن گونه که سزاوار توست رفتار کن.

خداوندی که سراسر وجودش را رحمت و کرامت و مغفرت فراگرفته و جامع تمام صفات جلال و جمال است، با بنده حقیر و فقیر و درمانده‌ای که چشم امید به کرم او دوخته و گدایی آستانش را پیشه خود قرار داده، چگونه رفتار می‌کند؟

آیا ناامیدی و قنوط از درگاهش شایسته است؟

آیا ممکن است عبد روی به سوی مولای کریم خود آرد و تقاضای رحمت نماید و مولا رو برگرداند؟

بنا بر این به وجود مبارك آن امام مظلوم علیه السلام تاسی نموده و هم‌نوا با حضرتش شده، عرضه می‌داریم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَيُّمَةَ الْمَيَامِينَ مِنْ آلِهِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا».

(1). بحار الأنوار: 260 / 27، باب 15، حدیث 15؛ كنز العمال: 490 / 1، حدیث 2153.

